

فہرست مضامین سعادت دارین

صفحہ	سطر	آبواب و فصول مع خلاصہ مضامین -
۲	۲	دیباچہ کتاب
۴	۱۵	باب اول شتلی برہفت فصل -
۶	۱۶	فصل اول از باب اول سفرنامہ مصنف طریق روانگی سفر و حج و زیارت مساجد و عمرہ و قرآن و تمتع و غیرہ و فرق بینہا و وجہ تسمیہ بعض مقامات بیان وقت و مکان احرام -
۷	۱۹	سبب تحریر سفرنامہ - باب و فصل اول -
۵	۵	سفرنامہ مصنف - باب و فصل اول -
۵	۱۲	طریق روانگی از وطن و سفر حج - باب و فصل اول -
۹	۹	بقیہ سفرنامہ - باب و فصل اول -
۱۱	۱۳	طریق سفر بحر - باب و فصل اول -
۱۲	۶	حال جہاز کشند - باب و فصل اول -
۱۴	۹	تفصیل سیقات و وجہ تسمیہ ہر یک - باب و فصل اول -
۱۵	۱۶	طریق احرام - باب و فصل اول -
۱۶	۵	وقت گمر وہ نفلوں کی لئے - باب و فصل اول -
۲۰	۴	معانی و وجہ تسمیہ و فرق بینہا حج و عمرہ و افراد و قرآن و تمتع و افاقہ و طواف و قرص و گریہ و ریال و شغف و شجر - بدو - باب و فصل اول -
۲۵	۲	کیفیت مکہ معظمہ - باب و فصل اول -
۲۷	۱	طریق و نملہ زمین حرم و مکہ معظمہ - باب و فصل اول -
۲۹	۱۷	طریق ادای عمرہ - باب و فصل اول -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۴۳	۶	طریق کشاوری حرام - ایضا.
۴۴	۸	کیفیت و وجه تسمیه ترابری و قلم ابراهیم و حلیم و میرزا ابی حجت صفار و غیره و سنجیدگی و جیل عزفات و جیل حجت و مسجد المیز و امنی و عزفات و غیره و مسجد ابراهیم و کوفه وادی و شش و سلخ و بسمه الاولی و و سلخ و غیره انزاول و تامل و محاسب - باب و فصل اول -
۵۳	۷	طریق ادوی جمع بقاعده کلیه - باب و فصل اول -
۶۸	۱۹	طریق و آنلی - باب و فصل اول -
۹۰ - ۹۱	۱۴ - ۱۳	حال منازل - بند منوره - باب و فصل اول -
۷۴	۱	حال سیم و میرزا ابی طریق و قمره صفار و بند منوره و زیارت و از حضرت باب و فصل اول -
۸۶	۱	زیارت ابراهیم و مسجد احد و بزرگوارت و تفصیل و سایر زیارتها و بند منوره - باب و فصل اول -
۹۶	۱۶	طریق خط و طن - باب و فصل اول -
۹۷	۵	مال خست کر ایفرج - باب و فصل اول -
۹۸	۹	فصل دوم از باب اول فهرست مقامات ابیات ماکه و غیره و انواع متبرکات آن -
۹۹	۴	فصل سوم از باب اول فهرست زیارات مقامات متبرکات مکه و غیره و قرب و دور آن مع کیفیت بعضی مقامات -
۱۰۵	۱	فصل چهارم از باب اول فهرست بركات و شایسته و کرامت مع کیفیت بعضی -
۱۰۷	۹	فصل پنجم از باب اول فهرست مقامات اجابت ماه و بند منوره -
۱۱۰	۱۳	فصل ششم از باب اول فهرست کیفیت مقامات زیارت و وفاس و بند منوره -
۱۱۹	۱۶	فصل ششم از باب اول فهرست کیفیت بركات و غیره و بند منوره -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۱۲۳	۱	باب دوم در مصالح سفر و وسایل سفر بابت صحبت سی - مشتمل بر فصل
۴	۳	فصل اول از باب دوم در ذکر ابحاث آسایش مسافران چند -
۱۲۵	۳	فصل دوم از باب دوم - حال آسایشانیکه از هند برزد و بر عرب بایند -
۱۲۶	۵	فصل سیوم از باب دوم - مایحتاج بر سر سفر -
۱۳۰	۸	فصل چهارم از باب دوم - تذکره حفظ صحبت و فرسوسم گرام -
۱۳۱	۱۸	فصل پنجم از باب دوم تذکره حفظ صحبت مسافرموسم سررا -
۱۳۲	۵	فصل ششم از باب دوم تدبیر حفاظت زنگ حبیره مسافر -
۴	۱۳	فصل هفتم از باب دوم تدبیر دفع مضرت آبهای مختلفه -
۱۳۴	۳	فصل هشتم از باب دوم آسایش ضروری همراهی مسافر -
۱۳۵	۱	باب سیوم در مصالح سفر بحر و آسایش سفر و حفظ صحبت و غیره - مشتمل بر فصل
۴	۳	فصل اول - از باب سیوم - و آسایش تن مسافر بحر -
۱۳۶	۶	فصل دوم از باب سیوم ذکر حفظ صحبت مسافران بحر -
۴	۱۳۷	باب چهارم در حفظ صحبت مسافران بحر بطریق عقاید - علاج بعضی از امراض بحر -
۱۳۹	۴	باب پنجم در حال و علاج امراض بری - مشتمل بر فصل -
۴	۹	فصل اول از باب پنجم در علاج امراض مسافرموسم گرام -
۱۴۰	۳	فصل دوم از باب پنجم - در علاج امراض مسافرموسم سررا -
۱۴۱	۱	فصل سیوم از باب پنجم - در علاج امراض بحر و آسایش بحر -
۱۴۲	۱	باب ششم در حال و علاج امراض بحر - مشتمل بر فصل -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه ضامین -
۱۳۷	۳	فصل اول از باب ششم - معالجه عوارضات بحرئیه فیضان و دران غشیه -
۱۳۹	۱	فصل دوم از باب ششم - معالجه زهر دیوانات بحر - مثل مایه سدر و غیره -
۱۴۱	۱۲	باب ششم - علاج جملة امراض بطور مجمل و مسافران - ششستون - فصل -
۲	۷	فصل اول از باب ششم - امراض اول معالجه امراض سر -
۱۶۳	۱۸	فصل دوم از باب ششم - معالجه مسافران از امراض سر -
۱۷۰	۱۱	فصل دوم از باب ششم - معالجه امراض چشم -
۱۸۲	۱۷	فصل سوم از باب ششم - علاج امراض گوش -
۱۸۹	۶	فصل چهارم از باب ششم - علاج امراض بینی -
۱۹۱	۵	فصل پنجم از باب ششم - علاج امراض دماغ لب و زبان -
۱۹۷	۱۱	فصل ششم از باب ششم - علاج امراض آستان اشته -
۲۰۵	۱	فصل هفتم از باب ششم - علاج امراض حلق و لہات و مری -
۲۱۱	۲	فصل هشتم از باب ششم - علاج امراض صدر و الاغیغفس -
۲۱۷	۱	فصل نهم از باب ششم - علاج امراض قلب -
۲۲۹	۱۹	فصل دهم از باب ششم - علاج امراض پستان -
۲۳۲	۸	فصل یازدهم از باب ششم - علاج امراض معدة -
۲۳۱	۷	فصل دوازدهم از باب ششم - علاج امراض بزرگ -
۲۳۸	۹	فصل سیزدهم از باب ششم - علاج امراض روده و طحال -
۲۵۱	۶	فصل چهاردهم از باب ششم - علاج امراض معالجه -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۲۶۲	۱۵	فصل یازدهم از باب هفتم - علاج امراض مقعد -
۲۶۰	۵	فصل شانزدهم از باب هفتم - علاج امراض گروه و مشانه -
۲۸۹	۱۵	فصل نهم از باب هفتم - علاج امراض اعضای تناسل -
۳۰۵	۲	فصل بیستم از باب هفتم - علاج امراض زنان -
۳۱۹	۱۷	فصل نوزدهم از باب هفتم - علاج امراض صفاق و ثرب مرق -
۳۲۰	۱۰	فصل بیست و یکم از باب هفتم - علاج امراض پشت و اعضای متصله پشت -
۳۲۳	۲	فصل بیست و دوم از باب هفتم - علاج امراض الفیل و دریا و فاعل و قفس و عرق النساء -
۳۲۴	۲	فصل بیست و سوم از باب هفتم - علاج امراض غیر مختصه اعضا - مشتمل بر نه ضمن -
=	۵	ضمن اول از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج حمیات -
۳۲۱	۱	علامت انتقال حی یوم به جمی دیگر - ضمن اول از فصل ۲۲ باب هفتم -
=	۴	علامت نقصان داده - بشرح ایضا -
۳۲۲	۱۲	ذکر بجران - بشرح ایضا -
۳۲۸	۴	علاج مسافران حمیات - بشرح ایضا -
۳۵۰	۲	ضمن دوم - از فصل ۲۲ باب هفتم علاج اورام غلیظه و آفتک و قوبا و غیره -
۳۶۲	۲	علاج مسافران اورام -
۳۶۳	۱۵	ضمن سوم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج امراض جلد - یعنی جذام و برص و غیره -
۳۶۴	۱۹	علاج مسافران امراض جلد -
۳۶۸	۲۰	ضمن چهارم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج امراض مو - یعنی خزانه الشعاب و غیره -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۳۷۱	۳	علاج سافرازه امراض شعر -
=	۱۲	ضمن بخشیم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج قمل -
۳۷۲	۳۷	ضمن ششم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج بیکریه باغیان -
۳۷۳	۶	ضمن هفتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج رایحه بغل و غیره -
۳۷۴	۱۱	علاج سافرازه رایحه بغل و غیره -
=	۱۸	ضمن هشتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج جراحات -
۳۷۵	۲	علاج سافرازه جراحات -
=	۹	ضمن نهم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج سقطه و نمره و سدیه چاکت نیزه -
۳۷۹	۵	علاج سافرازه سقطه و نمره -
=	۱۲	باب هشتم - علاج سموم مشربیه و طرد هوام - مشتمل بر فصول -
=	۱۵	فصل اول از باب هشتم - علاج سموم مشربیه بطریق قاعده کلیه -
۳۸۰	۱۳	فصل دوم از باب هشتم - علاج سموم مشربیه و طرد هوام - مشتمل بر قاعده -
=	۱۴	قاعده اول از فصول دوم باب هشتم - علاج سموم مشربیه و طرد هوام - مشتمل بر قاعده کلیه -
۳۸۲	۵	قاعده دوم از فصول دوم باب هشتم - علاج سموم نباتیات - یعنی بریش و انیسون -
۳۸۷	۵	قاعده سوم از فصل ۱۲ باب - علاج سموم حیوانی - یعنی گوشت و بیضه و غیره -
۳۸۹	۲	فصل سیوم از باب هشتم - و طرد مشربیه - مشتمل بر دو قاعده -
=	۳	قاعده اول از فصل سیوم باب هشتم - تدبیر دفع مشربیه بالعموم -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۳۸۹	۱۲	فائده دوم از فصل سیوم باب هشتم - تدبیر بالخصوص منفع شربت - یعنی مار و عقرب کبک و پشه و غیره -
۳۹۱	۷	باب نهمین تدبیر حوامل و وضع حمل مولود و ضایع و وضعه مشتعل بر حمال
۳۹۱	۸	فصل اول از باب نهم - علامات حمل و قیام و علاج حوامل مشتعل بر قسم -
۳۹۱	۹	قسم اول از فصل اول باب نهم - علامات حمل و زوداده -
۳۹۲	۱۵	قسم دوم از فصل اول باب نهم - تدبیر علاج عوارض حوامل -
۳۹۵	۱۱	قسم سیوم از فصل اول باب نهم - علاج عسر ولادت -
۳۹۷	۹	فصل دوم از باب نهم - تدبیر وضع حمل -
۳۹۹	۲	فصل سیوم از باب نهم - تدبیر مولود میخی بچه -
۴۰۱	۷	فصل چهارم از باب نهم - تدبیر ضایع و وضعه -
۴۰۲	۷	باب نهم - علاج صبیان -
۴۰۷	۸	علاج ریج تصبیان اطفال - از باب نهم -
۴۰۷	۱۹-۲۰	علاج عطسه ستواتر - عطاش اطفال - از باب نهم -
۴۰۹	۲	علاج تنوع الماء فی الزهر اطفال - از باب نهم -
۴۱۰	۳	علاج تشنج اطفال - از باب نهم -
۴۱۱	۵	علاج کزاز - اطفال - از باب نهم -
۴۱۲	۱۰-۱۷	علاج کثرت البکاء و سهر - قزع در نوم - اطفال - از باب نهم -
۴۱۳	۱۲-۱۳-۱۹	علاج قزع و نقطه - زکام و نزله - وجع الاذن - اطفال - از باب نهم -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع مضامین
۴۱۵	۷-۱۱-۱۵	علاج ککاذن - ورم بن گوش - سیلابی خوبت انگوش - اطفال - از باب هم
۴۱۶	۱۰	علاج رد - اطفال - از باب هم
۴۱۷	۱۳-۱۱	علاج التصاق الحفین - تناثر الشفار - اطفال - از باب هم
۴۱۸	۸	علاج غموض - اطفال - از باب هم
۴۱۹	۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰	علاج تشنج العين - سلاق - قوی - شعیر - اطفال - از باب هم
۴۲۰	۴-۳-۱۲	علاج جمل - زرقه - شترق - اطفال - از باب هم
۴۲۱	۸-۷-۱۱	علاج قهقرا الشیخ فی مجری لائف - سده لطف - قلاع - اطفال - از باب هم
۴۲۲	۱۲	علاج لدغ لثة - اطفال - از باب هم
۴۲۳	۳-۲-۱-۴	علاج ورم لثه - سترخای لثات - سرفه - اطفال - از باب هم
۴۲۴	۱۳	علاج ذات الریه - اطفال - از باب هم
۴۲۵	۲۰-۱۱	علاج سوء تنفس - خرخره در خواب - اطفال - از باب هم
۴۲۶	۱۵-۷	علاج انطباق مری - فواق - اطفال - از باب هم
۴۲۷	۱۶-۴	علاج فی مریج - ضعف معده - اطفال - از باب هم
۴۲۸	۸	علاج تجبن لبن در معده - اطفال - از باب هم
۴۲۹	۵-۳-۱۷-۱۶	علاج خون در معده بسته شود - ورم معده - دیبله المعده - اطفال - از باب هم
۴۳۰	۱۰	علاج ورم کبد - اطفال - از باب هم
۴۳۱	۱۶	علاج دیبله الکبد - اطفال - از باب هم
۴۳۲	۱۰	علاج ورم طحال - اطفال - از باب هم

صفحه	سطر	ابواب فصول مع خلاصه مضامین
۴۳۳	۴	علاج اسهال - اطفال - از باب دوم -
۴۳۴	۱۱-۲۰	علاج عتقال بطن - مغص - اطفال - از باب دوم -
۴۳۶	۹	علاج تنوسره - اطفال - از باب دوم -
۴۳۷	۵-۸-۱۴	علاج ورم اسره - تقحج اسره - زحیر - اطفال - از باب دوم -
۴۳۸	۴-۱۳	علاج خروج الحقد - بول فی الفراش - اطفال - از باب دوم -
۴۳۹	۴	علاج چپک و سیتلا - حال و تدبیر میکا - اطفال - از باب دوم -
۴۴۰	۴-۱۹	علاج حمیات حموره - اطفال - از باب دوم -
۴۴۱	۷	علاج سفعه - اطفال - از باب دوم -
۴۴۲	۱۵	باب دوم - ادویات ضمه و سبله - فهرست کتابک اندر کتابک - مشتمل بر فصل
۴۴۳	۱۹	فصل اول از باب دوم - ادویات ضمه و شحمی -
۴۴۴	۱۳	فصل دوم - از باب یازدهم - ادویات مسبله -
۴۴۵	۸	فصل سوم - از باب یازدهم - فهرست کتابک و غیره مندرجه کتابک با ترتیب و تکرار
۴۴۶	۲	خاتمه مشتمل بر سفت بیان -
۴۴۷	۳	بیان اول از خاتمه - حال فضیلت و فرضیت حج -
۴۴۸	۱۶	بیان دوم - از خاتمه فیضانی است مزار رسول الله صلوٰه الله علیه و درین مضمون -
۴۴۹	۳	بیان سوم - از خاتمه مسائل متعلقه حج - مثلاً او که ای حج کردن -
		شبهه و افعال مخصوصه عویت - و افاضات و اجابت سنن و مستحبات حج
		و غیره - مقصد حج و عمره - ازاله حرام حج کردن - و غیره

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۲۸۵	۸	بیان چهارم - از خاتمه اشعار فارسی حمید و مناجاتیه و عقیده -
۲۹۴	۱۸	بیان پنجم - از خاتمه اشعار اردو حمید و عقیده و مناجاتیه -
۵۲۴	۸	بیان ششم - از خاتمه مناجات بزبان بهاشه -
۵۲۵	۱	بیان هفتم - از خاتمه قطعات تاریخ انتقال و بعضی فعال جناب سطلاب حکیم غلام قادر صاحب مرحوم -
۵۲۶	۱۰	قطعات تاریخ تصنیف سعادت دارین -
۵۲۹	۴	قطعه تاریخ انطباع سعادت دارین -
۵۳۰	۱	صحت نامه سعادت دارین -

نسب امه بنده حاجی حکیم محمد زید الدین غفر الله عنہم بسعادت دارین

جناب سیدنا و مولانا امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنہ خلیفہ اول

جناب سیدنا حضرت عبدالرحمن رضی الله عنہ

حضرت ابواسحاق رضی الله عنہ

حضرت ابوجعفر محمد حسنہ الله علیه

حضرت ابوالحسن علی حشمتی رحمۃ الله علیه

حضرت ابویوسف ناصر الدین رحمۃ الله علیه

حضرت حاجی شیخ زین الدین حشمتی رحمۃ الله علیه

حضرت خواجہ محمود علی حسنہ الله علیه

حضرت خواجہ محمد سلح رحمۃ اللہ علیہ

حضرت خواجہ ال محمد رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم حافظ علاء الدین علیہ الرحمہ

جناب حکیم فدا بخش رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم خواجہ ابو البرکات رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم شیخ حیات بخش علیہ الرحمہ

حضرت حکیم خیر اہی علیہ الرحمہ

جناب حکیم حافظ گوہر رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم خواجہ غازی الدین رحمۃ اللہ علیہ

حکیم محمد سیح اللہ خاں صاحب علیہ الرحمہ

حکیم محمد تقی خان علیہ الرحمہ

حکیم خان جہان خان علیہ الرحمہ

حکیم عبد الغنی صاحب علیہ الرحمہ

جناب حکیم بقاء اللہ علیہ الرحمہ | جناب حکیم شہداء اللہ علیہ الرحمہ | جناب حکیم عطاء اللہ علیہ الرحمہ

جناب حکیم غلام قادر صاحب رحم | جناب حکیم غلام نبی صاحب رحم

ہندہ حاجی حکیم محمد فرید الدین عفی اللہ عنہ مشہور

نور محمد صدیق حسن سلمہ مشہور

شاہی سید صاحب

حاجی شہداء اللہ علیہ الرحمہ
نور محمد صدیق حسن سلمہ مشہور

الْعِلْمُ الْعِلْمُ الْإِنْدَازُ وَالْعِلْمُ الْإِنْدَازُ

این کتاب الاجاب که ملو از مقاصد خیر دنیا و دین است المسمی به

دستگاه
سعدا دین
۱۲۹۵

صاحب کتاب حاجی حکیم محمد زید الدین چما سلم که مصنف کتاب است المسمی به

ربیع محمد کؤتله مالیر شیخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قدم و زبان کو کہاں تاب تو ان ہے جو حمد خالق انس و جان ایک شمع بیان
کر سکے۔ صفحہ و طاس میں کہاں وسعت جو ذرہ بہر شرح رفعت و جلال
ایز و بہر حال و سہیں سہا کے یہ وہ دریای بے پایاں ہے کہ جسکے شان میں
لمع قفاک حق معرفتک خاتم النبیین کا بیان ہے۔

سبحان اللہ کیا ذات مجمع صفات منفرج موجودات زبدہ کا انتہا ہے کہ جسکے انتہا
نعت خارج از ممکنات ہی۔ کسی فرد بشر کو کیا یا راجوسر موفعت حضرت
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم ادا کری۔ بحر عجز و نیاز بہیں طوالت و انہیں کسکو
سہیں گال ہو انہیں۔ نصیحان شوق میں و ساخرین نادم بن خجل میں جو ذمی
ہیں معرفت بقصور ہیں۔ واہ کیا نفوق سے صحابہ کرام انجمن اصحاب کبار و علمایہ
رضی اللہ عنہم کی ہیں کہ جسکے صفت ثنائی انتہا ہے اور حیطہ تحریر و تقریر ہی مبرا ہے۔ ترجمہ بیانیہ

محبوبہ بے پایہ کے طرف سے بجز تحفہ و رد و اور کیا زیار ہے + صلی اللہ علی
 خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ و اتباعہ و اتقیائہ اجمعین +
 مخفی ہے جو کہ تین محمد فرید الدین بن زبیرۃ الاطباء و قدوة الحکماء القمان زمان
 فاطمون آوان و حید الدھر سعید العصر جناب مستطاب علیم علام قاور صاحب
 مرحوم غفر اللہ لہا ساکن جال پشالیہ جو کمال اشتیاق اپنی گھر سے یہاں ایک دانہ ہو کہ
 بافضل الحسی حج بیت اللہ و زیارت مزار رسوہ اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم شریف
 ہوا + راہ میں جو انواع انواع تکالیف سفر بری و برجری کا مشاہدہ کہ از خیال
 گذر کہ اکثر صعوبات حجاج کو ناواقفیت سے لاحق ہوتے ہیں اگر ان کی تائید و ترویج
 تو موجب سعادت دارین اور باعث آسائش حجاج ہو یا نہ ہو +
 الحمد للہ و الحمد للہ کہ عرصہ قلیل میں یہ مدعا حاصل ہو یعنی یہ رسالہ نہایت مختصر و مفید
 بارہ سو اٹھاسی ہجری میں ختم کو پہونچا + اور گیارہ باب اور ایک خاتمہ
 پر تقسیم کے نام اسکا سعادت دارین رکھا + خدای جل و علی سپہ
 حبیب محمد مصطفیٰ احمد مجتبیٰ علیہ الصلوٰۃ و السلام کے طفیل کہ مقبول
 طبائع خاص و عام کرے + مجھ کو اور میرے دوستوں اور مجلہ حجاج و مسافریں
 پر و بھر کو اسکی فواید سے کامیاب فرماوے آمین ثم آمین یا رب العالمین +
 باب اول میں مندرج ہے حال اپنے سفر وغیرہ کا مع طریق سفر و حج
 و زیارت وغیرہم +
 باب دوم میں مندرج ہیں نصائح سفر بری بابت صحت جسمی وغیرہ +
 باب سوم میں مندرج ہے نصائح سفر بری بابت صحت جسمی وغیرہ +
 باب چہارم میں گفتگو ہے بابت حفظ صحت مسافر پر و بھر بطور قاعدہ +

باب پنجم میں مندرج ہے حال امراض بری اور داء اوسکا +
 باب ششم میں مندرج ہے حال امراض بحری اور داء اوسکا +
 باب ہفتم میں مندرج ہے علاج امراض بطور محمل و مسافرانہ +
 باب ہشتم میں مندرج ہے علاج مسہم مشہور و بطور ہوام کا +
 باب نہم میں مندرج ہے تدبیر حوامل و وضع حمل و مولود و رضاع و وضعہ کے +
 باب دہم میں مندرج ہے علاج صبیان کا +
 باب یازدہم میں مندرج ہیں اوویات اضم و سہلہ - اور فہرت مرکبات +
 خاتمہ میں مندرج ہے حال فرضیت و فضائل حج و زیارت مزار رسول اللہ
 علیہ السلام اور مسائل متعلقہ حج اور شعار جد و نعت و مناجات وغیرہ +
 ناظرین کتاب کے متذکرین التماس ہے کہ خاکسار کو دعائی خیر سے یا و فرما دیں +
 اور جس جگہ سقم یا وین اصلاح فرما دیں + یا بقول شاعری + اگر صلاح شہادت پسند
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
 اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ جَمِيعِ الْبَاءِ وَالْوَبَاءِ مَعَ أَهْلِي وَمَلُوْزِيْ اٰمِيْنَ
 اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ حَفِيْظُ +

باب اول میں ہے اور برسات فصل کے

فصل اول میں حال اپنے سفر کا مع طریق روانگی از وطن و سفر حج و طریق
 حج و زیارت و معانی حج و عمرہ و زیارت و تقویٰ وغیرہ و فرق بینہا و طریق ادائی انصاف
 و تسمیہ بعض مقامات و بیان احرام و وقت و مکان احرام +
 التماس ہے اپنے حال سفر کے نگارش سے مقصود یہ نہیں ہے جو مجھ کو
 ناظرین متذکر اور بزرگ سمجھیں بلکہ یہ غرض ہے کہ اس سے حجاج کو حالات

حالات منازل و مصائب سفر و بروج و تعداد خرچ و طریقیں حج و غیرہ سب اگامی حاصل ہو جاوے۔ اور باوجود اونٹھانے صعوبات سفر کے جو حجاج بسبب سہری و کم فرصتی مطوفین اور مزورین اور اپنی ناواقفیت کے اکثر زیارات سے محروم رہ جاتے ہیں محفوظ رہیں۔

واضح ہو کہ بتاریخ چار دہم شہر شوال المکرم ۱۲۸۴ ہجری روز یکشنبہ خاکسار آہ سی روانہ ہو کر پٹیا لہ میں بھونچا۔

نابہہ۔ ایک شہر ہے ملک پنجاب۔

پٹیا لہ کو نابہہ سی بارہ کوس کے مسافت ہے۔ بتاریخ پانزدہم ماہ مذکور روز دوشنبہ باران بھی دن کے بعد ادای طریق روانگی پٹیا لہ سے بندہ مع قائل روانہ ہو کر آٹھ بجی رات کے وارد انبالہ ہوا۔

انبالہ کو پٹیا لہ سی تبارہ کوس کا بعد ہے۔

طریق روانگی از وطن و سفر حج۔

۱۔ بنیت خالص اور خدا کے واسطی ارادہ حج کا کرے یعنی ریا و افتخار و

ملکشت و تجارت و فطر نہ رکھی البتہ اگر مقصود اصلی حج اور تجارت عارضی ہو

تو مضایقہ نہیں۔ حق تعالیٰ فرماتا ہے لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا

مِنْ رِزْقِکُمْ تَرْجُوْنَ ہرگز نہیں ہے تمہارا کہ چاہو تم زیادتی پروردگار اپنی سے

شان و مال من آیت کی یہ ہے کہ پہلے اسلام کی ایام حج میں بازار کاٹو مجتہد و دوچار

میں لوگ خرید و فروخت کیا کرتے تھے اور بھی انکی معاش تھی جب اسلام نے

رونی پڑے مسلمانوں نے تجارت میں نامل کیا تب یہ آیت نازل ہوئی

یعنی حج کے ساتھ اگر نفع بھی تجارت میں تلاش کرو تو کچھ گناہ نہیں۔

نکاح و نکاح از طریقہ

- ۱۔ سب گناہوں کی توبہ نصوح کرے۔
- ۲۔ اگر قرض کسی کا دینا ہوا داکرے۔
- ۳۔ اگر امانت کسی کی پاس ہو تو دارندہ کی پاس بھونچا دے۔
- ۴۔ عفو کرنا حق العباد کا جانشک ہو سکے۔

۵۔ راضی کرنا دشمنوں کا قبول ہونا توبہ کا اس پر منحصر ہے۔ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَةَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى الْخَصْمَاءُ وَلَا ذَا رِضَى خَصْمَاءٍ لَا رِضَى يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ وَصَوْمَهُ وَصَلَاتَهُ وَذِكْرَهُ وَأُخِذَ بِرَدِّ فِي الْخَصْمَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْفَسِيحِ بَعْدَ تَوْبَتِهِ۔
 نہیں قبول کرنا ہی اللہ توبہ بندہ کی یہاں تک کہ راضی کرے اپنی دشمنوں کو پس جب راضی ہوے دشمن راضی ہوتا ہی اللہ اور قبول کرتا ہی توبہ اور سکی اور روزہ اور نماز اور سکی اور ایک درم جو حق دشمنوں میں دیا جاوے بہتر ہی یاد کرنے والی کے لینی عبادت ہزار برس۔

۶۔ واجب ہے ہمیا گردنیا افقہ عیال و اولاد کا۔ اور جب کا نفقہ اسپر واجب ہے ہی اپنی بہرے تک۔ ان لوگوں سے ہرگز بچنے نہ کرے۔ ارشاد سرور کائنات کا ہے صلی اللہ علیہ وسلم کہ نَفْسُ الْيَتَامَى أُمِّيَّةٌ أَنْ تُصْبِحَ أَهْلًا مَرْتَجِبًا۔ کافی ہے آدمی کو گنہگار ہونی میں ضایع کرنا اپنی اہل کا۔

۷۔ راضی کرنا چاہیے والدین کو اور جب کے اطاعت اور نفقہ اسپر واجب ہے اگر والدین اس کی خدمت کی محتاج ہوں تو ان حالت میں اوں کو چھوڑنا مکروہ ہے۔ اگر والدین حج فرض کے اور اگر نیسے منع کریں تو اوں کا کہنا نہ ماننا چاہیے اور کرنے حج نفی سے خدمت و اطاعت والدین کے بہتر ہے۔ اگر والدین مصلحت

نہوں تو دادا و دادی کو مثل اولیٰ سمجھی۔

۱۔ کسی امین کے نام وصیت کا لکھنا چاہیے تاکہ حقوق اعباد اور حقوق اللہ جو اسکے ذمہ ہیں بعد اسکی ادا کرے۔ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ وَالْآخِرِ أَنْ يَبَيِّتَ لِنَفْسِهِ
الْأَوْصِيَّةَ مَكْنُوبَةً تَحْتَ مِرَاسِهِ ترجمہ نہیں حلال ہے کسیکو
جو ایمان لائے اللہ اور پچھلی دن پر کہ سوئی دوات مگر اس حاملین کہ وصیت
اوسکے لکھی ہو بخیر کے یعنی لکھ کر سرمانے رکھ دے۔

۲۔ نماز و دعای استخارہ جیسے حسن حسین وغیرہ میں مرقوم ہے تین یا سات
مرتبہ واسطی مقرر کرنے وقت دراہ کے پڑھے نہ کہ واسطی اہل سفر کے
جو محتاج استخارہ کا نہیں۔

۳۔ سواک و سرسلائی و آئینہ و کنگھی و سوئی تاکا اور مقراض و ٹہر
و استرا و عصا اور برتن و ضو کا ہر اہلجاوی مستحب ہے۔

۴۔ جمعرات یا پیر کے دن سفر کرے یعنی اپنی گھر سی رہا نہ ہو۔

۵۔ پہلی سفر کر نیسی بخوبی احکام حج وغیرہ سے آگاہی حاصل کرے۔

۶۔ وطن سے بیسیانخصت ہو جیسا دنیا سے آخرت کو جاتا ہے۔

۷۔ پہلے گھر سی باہر آنی کے سات محتاج کو کچھ دے۔

۸۔ دو رکعت نماز نفل کرے پہلی رکعت میں قل یا دوسرے میں قل ہو اللہ

بعد سلام یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقَاضِي بَيْنَ السُّفَرِ وَالْخَلْقَةِ

وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَالْأَصْحَابِ وَالْأَخْوَانِ احفظنا وانايم

من كل افة وغاه ترجمہ آئی اللہ تو ساتھ ہے سفر میں اور خیر

یہی واسطہ کہہ والوں کی اور مال اور اولاد اور مایوں اور بھائیوں کا بچاؤ اور
اونکو برآفت و نصیبت سی -

18 جب دلیر آوی سورہ انا انزلناہ اور یہ دعا پڑھے **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تو کُلتُ
عَلَى اللَّهِ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **سُبْحَانَ اللَّهِ** عَلَى نَفْسِهِ وَمَالٍ وَ
ذَنبِي **اللَّهُمَّ** بِكَ أَتَشَرُّتَ وَلاَ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَ
عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ **اللَّهُمَّ** ذَهَبِي لِلتَّقْوَى وَاعْفُ عَنِّي ذُنُوبِي وَتَجَنَّبْ
لِلْحَبْلِ أَنِّي أَتَوَجَّهْتُ بِحَرَمِهِ سَفَرِ تَابُوتٍ مِّنْ سَائِبِ نَامِ اللَّهِ كَيْ يَرِيسَا كِيَانِي
پرو نہیں بچا ہی گناہ اور نحین قوت ہی عبادت پر مگر اللہ کے جہت سی ساتھ
نام اللہ کے عطا کرتا ہوں اور پرات اپنی اور مال اپنی اور دین اپنی کے آئی اللہ سے
تیری ہی چلتا ہوں میں اور طرف تیری ہے وہاں کرتا ہوں میں اور ساتھ تیری ہے
بہرہ سا کرتا ہوں میں اور تجھی سے عطا کرتا ہوں میں اسے اللہ توشہ دی مجھکو
تقوی کا اور بخش میرے گناہ اور توجہ کر مجھکو نیکیوں کی طرف جہاں جاؤں -

19 جب باہر غلی یہ دعا پڑھے **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَضِلَّ**
أَوْ أَضَلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ جُهِلَّ عَلَيَّ سُبْحَانَ اللَّهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** **اللَّهُمَّ** وَفَّقْنِي
لِمَا يَجِبُ وَتَرَضَّنِي عَنِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ترجمہ آئی اللہ
سناہ انگنا ہو تیری سب سے کہ میں گمراہ ہوں یا گمراہ کیا جاؤں یا ظلم کروں یا ظلم
کیا جاؤں یا نادانی کروں یا نادانی کیا دی مجھ پر ساتھ نام اللہ کے بہرہ سا کیا بیٹھے
اللہ پر نہیں ہے بچا گناہ سی نہیں ہی قوت عبادت پر مگر بسبب اللہ برتر بزرگ
کے آئی اللہ توفیق دی مجھکو اور پس کی جسکو تو دوست رکھتا ہے اور میں سے

و خوش ہوتا ہے اور تجھ کو بچا شیطاں مردود سے ۔

آیت الکرسی اور سورہ خلاص اور سو و تین پڑھ کر ہر سات سکین کو کچھ دیوی
 ۱۱۔ سچے رخصت ہو کر دعا چاہے ۔ اور کہی اَسْتَقِيْعُ اللّٰهُ دِيْنَكُمْ وَاِيَا نَكُمْ
 اَعْمَا لَكُمْ ترجمہ خدا کو سپرد کرنا ہوں دین تمہارا اور ایمان تمہارا اور
 کاموں تمہارے کا ۔

رخصت کرنے والی کہیں ۔ فَيَحْفِظُ اللّٰهُ وَكَفَيْهِ وَقَدْ لَدَّ اللّٰهُ التَّقْوٰی
 وَجَنَّبَكَ الْاَلْوَدٰی ۔ ترجمہ بچ حفاظت اللہ کے رہو اور بپاہ او سکی کے
 نوشہ دی اللہ تجھ کو ہر ہیز گار سے کا اور دور رکھی تجھ کو ہلاکت سے ۔

تباریخ شان و ہم ایک یحیٰی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر جہاونی انبالہ میں
 پہونچکر نویں بجی رات کے فی شکر مہینے چہ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور تباریخ حیدر
 دہلی میں تباریخ بستم ساڑھی چار بجی دن کے دہلی بسواری ریل گاڑی
 درجہ سیوم فی نفر چہ روپیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر تباریخ بست ویکم گیارہ بجی دن کے
 اسٹیشن الہ آباد پر اور تباریخ اسٹیشن اسباب کے بیرون اسٹیشن تک فی کلی
 ایک آنہ مزدوری دیا اور آٹھ آنہ شکر م کرایہ دیکر سرالہ آباد میں پہونچا اور
 فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے بہنبارہ کو دئی ۔ تباریخ بست دوم
 چہ بجی صبح کے فی نفر تین روپیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیو
 ہوا اور بارہ آنہ کو دو کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا ۔ اسوقت پھان
 سوای ایک سرائی کے اور جگہ فرود گاہ سازون کے لئے نہ تھی اور اسٹیشن
 سے بخت دور ہے بجز مکان ادیب طرحے اسین تکلیف ہے ۔ تباریخ بست سوم
 گراچی بیل لے پوری منتیس روپیہ پونے نو آنہ کرایہ کر کے چار بجی دن کے

ف
 وقت انبالہ سے دیلی تک ریل
 نویں بجی

سوف چاہیے ہاؤسنگ
 ریل گاڑی

سے تو خوش ہوتا ہے اور تجکو بچا شہ سلطان مردود سے ۔

۱۰ آیت الکرسی اور سورۃ خلاص اور سو و تین پڑھ کر ہر سات مسکین کو کچھ دیوی
۱۱ سب رخصت ہو کر دعا چاہے ۔ اور کہے اَسْتَقِیَّحُ اللہ دینکم و اِیْمَانِکُمْ
وَنَحْنُ اَعْمَالُکُمْ ترجمہ خدا کو سپرد کرنا ہوں دین تمہارا اور ایمان تمہارا اور
انجام کاموں تمہارے کا ۔

۱۲ رخصت کرنے والی کہیں ۔ فی حِفْظِ اللہ وَکَفِّہِ فَقَدْ اَدَّ اللہ التَّقْوی
وَجَنَّبَکَ عَنِ الذَّی ۔ ترجمہ بچ حفاظت اللہ کے رہو اور بپاہ اوسکی کے
تو شہ دی اللہ تجکو ہر ہیز گار سے کا اور دور رکھی تجکو ہلاکت سے ۔

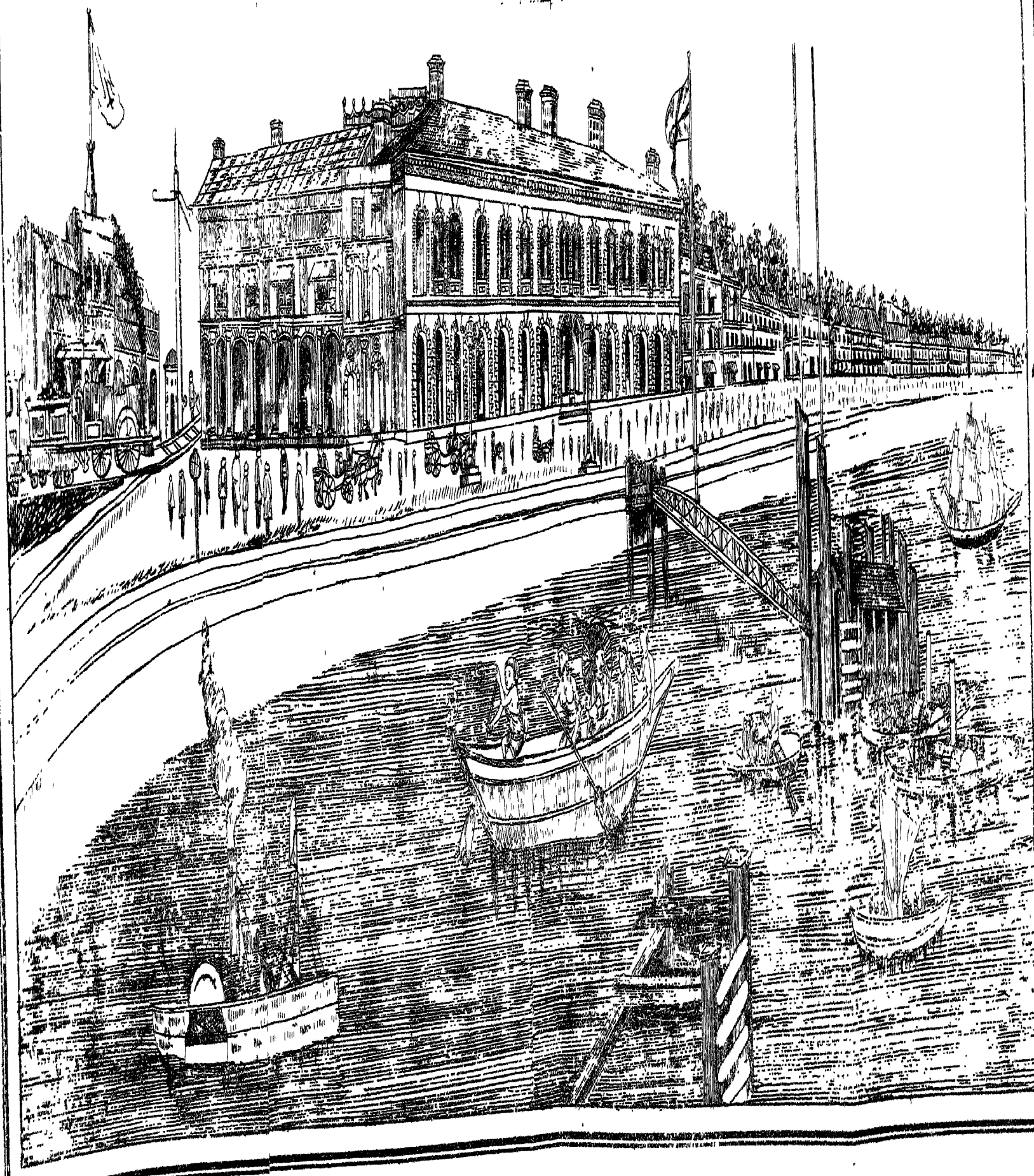
تباریخ شان و قہم ایک یحیٰی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر چھاؤنی انبالہ میں
پہونچ کر نو بجی رات کے فی شکر مہین روپیہ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور تباریخ شعبہ
مہلی میں تباریخ بستم ساڑھی چار بجی دن کے دہلی سبوری ریل گاڑی
درجہ سیوم فی نفر چہرہ روپیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر تباریخ بستم ویکم گیارہ بجی دن کے
اسٹیشن الہ آباد پہاڑا بستم اوٹھانے اسباب کے بیرون اسٹیشن تک فی کلی
ایک آنہ مردودی دیا اور آٹھ آنہ شکر مہ کرایہ دیکر سسرالہ آباد میں پہونچا اور
فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے ہٹیبارہ کو دئی ۔ تباریخ بستم دوم
چہرہ بجی صبح کے فی نفر تین روپیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیو
ہوا اور بارہ آنہ کو دو کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا ۔ اسوقت پھان
سوی ایک سرائی کے اور جگہ فرود گاہ مسافروں کے لئے تھی اور اسٹیشن
سے بھت دور ہے بجز مکان اور سب طرحے اسین تکلیف ہے ۔ تباریخ بستم سوم
گرا بچی بیل لے پوری منتیس روپیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بجی دن کے

ف
تباریخ انبالہ سے دہلی تک ریل
نہلی ۔

اس وقت تباریخ بستم سوم
ایل نہلی ۔

روانہ ہو کر شبانہ روز کے چلنی میں بتاریخ بست و ہنتم باران بھی رات کے
وارد ناگپور ہوا۔ بتاریخ بست و ہنتم باران بھی دن کے بسواری ریل روانہ ہو کر
وارد مدیر نہ ہوا۔ بتاریخ بست و ہنتم پانچ بجی دن کے ریل میں روانہ ہو کر داخل
بہتاول ہوا۔ مدیر نہ وہ بہتاول دو گانون میں سرکاری سرکاری اسٹیشن
کے قریب ہے اور اسٹیشن میں بھی بلا کرایہ شب باشی کے لیے جگہ ملتی ہے۔
اوسے تاریک کو آٹھ بجی رات کے ریل میں سوار ہو کر بتاریخ سیام روز شنبہ
گیارہ بجی دن کے داخل ممبئی ہو کر سافر خانہ اسماعیل میں فرود کش ہوا اس
وقت ممبئی میں پھر سافر خانہ اسماعیل سیٹھ کے اور سرکاری نہ تھی۔ سیٹھ
صاحب کے ہمت قابل تحسین آفرین ہے جو ایسی شہر عظیم شان میں بھرانگی اور
کسی طرف سے ایسا کا خیر نہیں پائی شیریں بھی چار بجے پشام تک اسٹیشن
کی جانب سے مفت ملتا ہے۔ ممبئی میں معلوم ہوا کہ جہازات ہوائے
ودخانی بغور ورت جنگ جیش سرکار انگریز نے کرایہ کئی ہیں مگر جہاز ہوائی
کشتی نام ایک نواب سید آباد کا آزاد ہے اور جہدہ کو جانیوالا ہے بندہ بغور
دریافت اس بات کے غرضی قعدہ کو بعد نماز صبح کے مختار جہاز مذکور کے پاس
جا کر فی نفر پیر روپیہ دیکر ٹکٹ جہدہ شریفہ تک لایا اور اوس وقت بندر عیسے
کنا سمندر پر جا کر بعد دینی چہانہ کرایہ کے چھوٹی کشتی پر سوار ہو کر جہاز کو دیکھ
اور ہنتم جہاز کو ٹکٹ دیکھا مگر اپنی فرود گاہ پر واپس آکر سامان خوراک بقدر ضرورت
دو ماہ جمع کر کے بوقت شام سات روپیہ کرایہ کشتی دیکر جہاز پر پہنچا۔ چونکہ
ہنتم جہاز اوس وقت موجود نہ تھا اور نیز بخوف غرق ہونے کشتی کے صدمہ حرکت
جہاز سی رات کو کشتی قریب جہاز نہیں آتی دیتے اسلئے جہاز پر سوار ہونا نا

نقشه شهر مبنی حسب ارجاعی حکیم محمد بن ابی طالب الاعلی در مطبع محمدی بمطابق المیزان نور طبع شد ۱۲۹۵



ہونا ہوا اور کنازہ سمندر پر شب بسر کی۔ اور صبح تاریخ دوم روز پنجشنبہ کو
جہاز پر سوار ہوا۔ آٹھ بجے ایک انگریز ملازم گورنمنٹ آیا اور جملہ مسافران
سوار جہاز کا اوسنی شمار کیا اور یہ حکم سنا با کہ جسنی جس جگہ کا کرایہ دیا ہے
وہ اوس جگہ بیٹھی اور جگہ کی ہوس نکرت اور پانی و لکڑی تمہاری بذمہ ال جہاز
ہی فی نفر تین بوتل آب شیرین کے شبانہ روزین اور لکڑی حسب ضرورت
تکملو ملیگی اگر بسبب بھونے ہوا یا کسی اور بلا کے جہاز کو وقفہ ہوگا تو کسی قدر
پانی و لکڑی کم ملیگی اگر اسین ال جہاز کو تا ہی کرین تم بندر پر استغاثہ کرو حق ہو
ہوگی۔ شمار آدمیوں کا اس واسطہ ہوتا ہے کہ جس طاقت کا جہاز تشخیص ہو کر
اوس کے لئے بار برداری کے حد معین کی گئی ہے ال جہاز بطبع زیادہ مسافر اور
بار چڑھائی میں اسین مسافروں کو تکلیف اور خوف غرقیت کے جہاز ہوتا ہے اسلئے
انگریز کو بعد شمار اگر مسافر زیادہ حد مقرر سے پاتا ہے تو فی نفر چار سو روپیہ اہل
جہاز سے جبرانہ لیتا ہے اور مسافریں زیادہ حد کو اوتار دیتا ہے ایسی ہے اسباب
کے بہت دستہ ہے۔ طریق سفر بحر جس وقت کشتی اور جہاز میں
سوار ہو یہ پڑے بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَوْضُرُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِيْهَا وَمَرْسُهَا
اِنَّ رَبَّ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ۔ ترجمہ چڑھتا ہو میں ساتھ نام اللہ کے اور نہیں
قد جانی اللہ کی اون لوگوں نے جیسی کہ چاہی اور زمین تمام اوسلی نہیں
میں ہوگی روز قیامت کے اور آسمان لپٹی ہوئے ہوگی اوس کے واسطے ماتہ میں
پاک ہی وہ اور برتر اون کی شرک کرنے سے ساتھ نام اللہ کے ہے چلنا جہاز و کتا

طریق سفر بحر

اور ٹھکاناؤں کا تحقیق پروردگار میرا البتہ بخشنی والا مہربان ہے۔

اوسے تاریخ چار بجی شام کے جہاز کا ٹکڑا اٹھا اور روانہ جانب جدہ شریفہ کے ہوا۔ عوارضات نے جو دریائی سفر میں لاحق ہوتی ہیں خاکسار کو نہایت اذیت پہونچا۔ انکا علاج اور تفصیل باب ششم کتاب ہدایں مندرج ہے علاوہ ازیں اہل جہاز جو مچھلی خشک کہانیکے لئے ہوتی ہیں اور دریا کے پانی کا بھی تعفن ہوتا ہے اس سے زیادہ تر تکلیف ہوتی۔

سوار ہوا۔ یہ جہاز ملک نواب حیدر آباد کا ہے حجاج کی لئے نقد مقرر ہے لیکن اس میں یہ قاعدہ معین ہے کہ جو لوگ حیدر آباد میں جا کر خیراتی چٹھی حاصل کراتے ہیں انکو مفت مختار جہاز سوار کر دیتے ہیں اگر بعد سوار ہونے ان لوگوں کے جہاز میں گنجائش دیکھتی ہیں تو لوگوں کو کرایہ لیکر سوار کرتے ہیں تو آمد مدوح کی ذات سے عزت شریف میں بھی بڑا فیض جاری ہے اور ملک سندھ میں اس سے زیادہ کوئی اس سلطنت اہل اسلام کے نہیں ہے۔ صورت جہاز کے بعینہ مثل کشتی کے ہوتی ہے۔ اس جہاز میں تین درجہ زیر و بالا ہیں۔ درجہ زیرین میں اسباب اور ذخیرہ پانی و لکڑے کا رہتا ہے۔ درجہ اوسط میں جسکو تو تک کہتے ہیں چار صوف میں عام لوگوں کو جگہ دیجاتی ہے اور فی نفر دو فٹ جگہ ملتی ہے۔ درجہ بالا میں پانچ کوٹھری ہیں اہل جہاز اسکو دبو سے کہتے ہیں اس میں بود و باش جہازیوں کی ہے۔ اور چار باورچی خانہ اور دو پانخانہ زنانہ برابر انکے اور دو پانخانہ مروانہ بیرون جہاز۔ تین بادبان۔ بادبان وہ ہے جو چوب دراز پر ہوا سے زور لینے کے لئے پردہ باندھتی ہیں اور اوسیکے زور سے جہاز ہلاتا ہے ہر بادبان میں چار پردہ پارچہ دس بزرگے جو مثل شطرنجی کے

جہاز

کے ہونا ہے درجہ بدرجہ بانڈ ہوتے ہیں۔ ہر پردہ کا نام جدا گانہ ہے ۱۔ پردہ زیرین
 کا نام بڑاس ہے ۲۔ پردہ دوم کا نام گامی بڑاس ۳۔ پردہ سیوم کا نام سبر ہے
 پردہ چہارم کا جو سب سے اوپر ہے تیر نام ہے۔ اگر ضرورت ہوتی ہی پردہ پنجم بانڈ ہوتے
 ہیں نام اس کا گز گارتے ہیں۔ طول جہاز کا چوتھا گز گز لبرری ہے۔ تفصیل مہتممان
 جہاز یہ ہے۔ ایک کپتان امور جزوی و کلی جہاز کا مختار ہے تین سو بیس روپیہ ماہوار
 تنخواہ۔ دو معلم ماتحت کپتان یعنی احکامات کپتان معرفت ان کے اجرا ہونے
 میں اور بطور پھر کے حالت روانگی جہاز میں ایک بعد دوسرے کی حاضر رہتا ہی
 سمت ہوا کے خبر رکھنی اور خلا صیون سے پر وون کے کہولنی بانڈ ہونے کا کام لینا انہیں کے
 اختیار ہے۔ معلم اول کے تنخواہ ایک سو بیس روپیہ ماہوار معلم دوم کی اسی روپیہ
 ماہوار۔ چوبیس نفر خلا صی تنخواہ او کی دس روپیہ سی بیس روپیہ تک ماہیانہ۔
 دو بعد از خلا صیون کی ایک تیس روپیہ ماہیانہ دوسرا پچیس روپیہ ماہیانہ پانچ
 ہی ایک نجار پچاس روپیہ ماہوار۔ چار سکانی فی نفر تیس روپیہ ماہیانہ ایک بعد
 دوسرے کی پھر کی طرح پہلے ہر ستے ہیں قطب اور پہلے کے ذریعہ سے جہاز کو راہ
 پر رکھتی ہیں۔ واضح رہے کہ سکان کا ایک پہلے اخیر جہاز میں درجہ بالا پر لگا ہوا
 ہی اور قریب تر اس کے اسطر جہز کر بے تکلیف سکانی کے او سپر نظر پڑی قطب نما
 نصب ہوتا ہے پھر انا جہاز کا اوس پہلے کے بھرائی پر اور چلا نا راستہ پر قطب نما
 کے دیکھنی پر منحصر ہے یعنی جس طرف کو چاہتے ہیں پہلے کی ذریعہ سے جہاز کو
 گردش میں لاتے ہیں۔ سکانیکا ہی کام ہے کہ اگر سوا یا موج وریا کے سبب
 جہاز راہ چھوڑ دی تو معلم قطب نما یہ کہ راہ بتاتا ہے اور سکانی پہلے ہلا کر اسکو
 راہ پر لاتا ہے۔ ایک جہنڈی طول میں روکر لبرری کے گوشہ آخری جہاز میں

مجاوڑی یا جانب میں دیسا اور متصل وہیہ مذکور کے نصب ہوتی ہے اور اس کے
 اوپر کیرف میں نہایت نازک اور سبک پر لٹکائی ہوئی ہوتے ہیں جو تھوڑے
 ہواؤ کو متحرک کرتے ہی حشر شخصیت ہوا کا جنس پر نائی مذکور ہے۔ جس خلاصی
 کی کلیہ درجہ اسباب کے سپرد ہوتی ہے اس کو کسب کہتے ہیں۔ خوراک جملہ
 ملازمین جہاز کی سوائے تنخواہ نقد کے ذمہ مالک جہاز کی ہے۔ تاریخ بیت و جہاز
 روز جمعہ کو جہاز میں اہرام باندنا کہ حجاج کو جس جگہ اہرام باندنا ضرور ہے اس کو
 میقات کہتے ہیں جو جہاز میں معاینہ میقات کا نہیں ہوا مگر اہل جہاز کے بیان سے جو اس
 موقع کو وہ برابر میقات کے کہتی تھے اہرام باندنا ہوا۔ اس جگہ میقات لمبر دار
 بغرض عام فہم لکھا ہوں مسائل متعلقہ اسکے تیسرے بیان خاتمہ میں ہیں ۔
 اہل مدینہ کے لئے ذوالحلیفہ ہے اس کو ابار علی بھی کہتے ہیں۔ یہ جگہ پانچ جہیل
 مدینہ شریف سے بعد کہتی ہے یہاں چند چاہ میں قول عوام کا جو محض بے بنیاد ہے
 یہ ہے کہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ نے جنوں کو مار کر اون کھنڈوں میں ڈالا ہی و الحلیفہ
 ایک پانی ہے بنی خثیم کا اور حلیفہ ہے تصغیر حافہ کے اور وہ ایک گہاس ہے جو
 پانی میں پیدا ہوتا ہے۔ یہہ میقات اور وکی نسبت فاصلہ زیادہ رکھتا ہے
 ۱۔ مصر اور شام اور مغرب الون کا اگر مدینہ منورہ کی جانب سے گذر ہو تو وہ ہی
 ذوالحلیفہ میقات ہی۔ اگر تبوک کی راہ سے آوین تو جحفہ ہے لیکن اوسین جو آباد
 بہت کم رہ گئی ہے اور وٹا کو قافلہ نہیں جاتا اس واسطہ رابع میں اہرام باندتے ہیں
 بلکہ فی زمانہ حال جمیع حجاج بوقت واپسی مدینہ منورہ کے رابع سے اہرام باندتے
 ہیں تبوک ایک نہیں ہے در بیان شام اور مدینہ کے جحفہ ایک تھوڑے
 آبادی ہے متصل رابع کے اور مسجد ماثور بھی اوس جگہ ہے۔ جب

مدینہ شریف سے بعد کہتی ہے

یہ جگہ پانچ جہیل

جب عالمہ نے عاد کی بہانی بندوں کو یثرب سے نکالا تو وہ اس جگہ میں آباد ہوئے ناگاہ سیلاب آنکوا ہا لیکیا لوگوں نے کہا اجتفہم الحجاب یعنی ہا لیکم اور کو بہا جب سی اسکا جحفہ نام ہے ۳ نجد والوز کے اسی میقات قرن نجد اونچی جگہ کو کہتی ہیں اور یہاں مراد اوس سے دس ستیان ہیں درمیان تیار اور عین کے جو وہ ہند کی طرف ہیں۔ درمیان شام و عراق کے جو وہ پتھر کے جانب میں قرن ایک بھار گول اور چکنا مثل بیضہ کے متشکل ہا لیک ہے شہر نہر عرفات پر ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کی مسافت ہے ۴ اہل عراق اور ہامہ اور ہندوستان و کاجو میں سے گذرتے ہیں یسلم میقات ۵ اہل عراق کو سے یہ بھی کہتی ہیں یہ ایک پہاڑ ہے دو منزل مکہ معظمہ سے ۶ یہ پہاڑ ۷ دوسری میقاتوں کی فاصلہ میں کم ہے ۸ اہل عراق میں اہل عراق و نہر اسان وغیرہ کا ذات عرق میقات ہے لیکن بہتر عراقیوں کے لئے میقات راہی عقیق ہے۔ عراق نہر یادریا کے کنارہ کو کہتی ہیں ٹکاب عراق بھی مکہ معظمہ کے جانب شرق کنارہ و جبلہ فوات پر واقع ہے فوات عراق ایک تیسلی زمین ہے جس میں چھاؤ پید ہوتا ہے اور عرق و مان پہاڑ ہے ۹ میں یہاں آبادی تھی اب ویرانہ ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کے مسافت ہے طریق مقررہ احرام ۱۰ اگر بی بی یا لونڈی ہمراہ ہو اور کہ مانع نہ ہو تو اوس سے جماع کرے تاکہ حج وغیرہ میں دل بقرار نہ ہو اور اگر کچھ اور موزہ وغیرہ بدنسی نکالے ۱۱ سکے بال منڈائی اگر عادت والاکل خیر و ہشمان وغیرہ سے دھوئے ۱۲ سوچہ میں اور ناخن کتراہ ۱۳ بغل اور زینا فک بال دور کرے ۱۴ احرام کے نیت سے بدن کوسل

پچھلے سے وہ کوصاف کرے اگر نہانی کی حاجت ہو تو یہ بھی نیت کرے ۔
 بعد غسل خوشبو لگائی خواہ جسم اور سکا بعینہ بعد احرام کے باقی رہے مانند مشک
 دار گجہ یا جاتارے شلاشک کو کلاب میں گہس کر لگا دے جسکا جرم اور اثر باقی رہے
 اوسکو کپڑوں میں نہ لگاوی ۔ حیض الی اور زچہ عورت بہ نیت احرام غسل کرے
 بلکہ بچہ کو بھی نہلائے ۔ بعد اعمال مذکورہ کی مرد تہہ باندھی اور چادر اسطر جڑاؤں
 کہ حالت طواف میں اسن چادر کو داہنے بغل کے نیچے سے نکال کر بائیں کندھی پر ڈالیں
 باقی وقت میں سوئی اور اعضا کی کہ جنکا احرام میں ڈھکنا ممنوع ہے اور تہہ ہے
 تہہ وہ ہے کہ جس سے نیچی کا بدن چپاؤ میں متوسط آدمی کے لمبی پانچ ماتہ
 لہا اور ناف سے گھٹنوں کی نیچی تک کا جوڑا ہوتا ہے چادر جس سے اوپر کا بدن
 دو کھیتی میں چہ ماتہ کے لمبی اور کندھوں سے تہہ کے باندھنے تک کے چوڑے
 ہوتی ہے ۔ اگر محرم بقدر ضرورت خود اندازہ تہہ و چادر کا کم زیادہ کرے یا
 دو فواکھ بھی کپڑے کے بنا لیوی تو مضائقہ نہیں ۔ ان دونوں کے لیے
 سفید نیا کپڑا بہتر ہے ۔ عورت جبہ اور کرتہ اور پاجامہ اور دستانہ اور جراب
 پہنی اور سر ڈکھ کر رنگین خوشبودار کپڑا نہوا اور مونہ کو کپڑے سے چھپائے
 البتہ کہپاچوں وغیرہ سے ڈھکنا بنا کر منہ پر باندھ کر پردہ کرے ۔ مسائل
 متعلقہ احرام بیان تسبیح خاتمہ میں بالتفصیل مندرج ہیں ۔ دو رکعت
 نفل وقت غیر مکروہ میں بہ نیت احرام بدین طریق ادا کری رکعت اول میں
 علیا رکعت دوم میں قل سوا اللہ پڑھے اگر علما بعد قلیا کے پائیت پڑھتی ہیں
 رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَتَبَّ لَنَا مَنْ
 لَدُنْكَ وَكَمْ هَذَا أَنْتَ الْوَهَّابُ ترجمہ ای رب ہمارے

دن کردہ و روزانہ
 غل

ہماری نیکو کاروں میں سے کوئی ایک کہ راہ دکھلائی تو سب ہلکواور وہی ہم کو
اپنی پاس سے رحمت بیشک توبہ اور سبب والا ہے۔ اور بعد قل ہوا اللہ کی یہ
آیت پڑھے رَبَّنَا الْإِيمَانِ لَكَ نَكْرٌ وَهِيَ كُنَّا مِنْ أَمْرِ نَا نَكْرٌ
ترجمہ اے رب ہمارا دوسرے ہلکواپنی پاس سے رحمت اور مہیا کر ہمارے لیے کام
ہماری سی ہدایت۔ وقت نفل پڑھنے کی لئے مکروہ بہہ میں ۱۔ سورج نکلنے کے
سورج ڈوبتی ۲۔ شبیک دوپہر تک بعد نماز صبح کے طلوع تک ۳۔ ہر نماز کے
غروب تک ۴۔ ہر قبلہ رخ بیٹھی یا کھڑا ہو کر نیت دل سے کری اور زبان سے کہہ لیکن
نیت احرام جداگانہ ہے چنانچہ نیت احرام حج کے لئے زبان سے کہہ لے
اِنِّیْ اُرِیدُ الْحَجَّ فَیَسِّرْ لِّیْ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّیْ وَاعْنِ عَلَیَّ وَبَارِكْ لِّیْ
فِیْہِ نَوْنِیْتُ الْحَجَّ وَاحْرَمْتُ بِہِ لِلّٰہِ تَعَالٰی ترجمہ اے اللہ میں ارادہ
کرتا ہوں حج کا پس آسان کر اور سکو واسطہ میرے اور قبول کر اور سکو مجھ پر
عانت کر اور سپر اور برکت دی واسطہ میرے بچہ اور اسکے نیت کے بینی تن کی اور
احرام باندھنا میں نے اوس کا خدا کے لئے نیت احرام عمرہ کے واسطے زبان سے
کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْعُمْرَةَ فَیَسِّرْهَا لِّیْ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاعْنِ
عَلَیَّ وَبَارِكْ لِّیْ فِیْہَا نَوْنِیْتُ الْعُمْرَةَ وَاحْرَمْتُ بِہَا لِلّٰہِ تَعَالٰی
ترجمہ اے اللہ میں ارادہ کرتا ہوں عمرے کا پس آسان کر اور سکو مجھ پر اور
قبول کر اور سکو مجھ پر اور مدد کر میرے اور سپر اور برکت دے واسطہ میرے
بچہ اور اسکے نیت کے بینی عمرہ کے اور احرام باندھنا میں نے اوس کا خدا کے لئے نیت
احرام قرآن یہ کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْعُسْرَةَ وَفَیَسِّرْ لِّیْ
اِنِّیْ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاعْنِ عَلَیَّ وَبَارِكْ لِّیْ فِیْہَا نَوْنِیْتُ الْعُسْرَةَ

نیت احرام حج

نیت احرام عمرہ

نیت احرام قرآن

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَالَى تَرْجُمَةُ اِي اللہ میں ارادہ کرتا ہوں
 عمرہ اور حج کا پیر آسان کر اون دونوں کو واسطہ میرے اور قبول کر اون دونوں کو
 ہمہ سہی اور اعانت کر میری اور پراون دونوں کی اور برکت دے واسطے میری پہچ اون
 دونوں کے نیت کی میں نے عمرہ اور حج کی اور احرام باندھنے ساتھ اون دونوں کے
 واسطہ اللہ تعالیٰ کے احرام تمتع کے لیے بالفعل نیت احرام عمرہ کے
 کافی ہے اس کے چکر پر عمرہ کے نیت حج کے بھی کرے ۱۱ بعد ادا کرنے نیت کے
 یہ کلمات پڑھ لیائے اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
 لَبَّيْكَ اَيُّهَا الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
 اَللّٰهُ الْخَلِيقُ لَبَّيْكَ غَفَّارُ الَّذِي تُؤَبِّبُ لَبَّيْكَ وَسَعْدُكَ وَالْخَيْرُ
 كُلُّهُ بِيَدِكَ وَالرَّعْبَاءُ اِلَيْكَ تَرْجُمَةُ حاضر ہون میں اے اللہ تیری خدمت میں
 حاضر ہوں حاضر ہوں نہیں ہے کوئی سا جہی تیرا حاضر ہوں میں تیرے خدمت میں
 تحقیق سب تعریف اور نعمت اور بادشاہت تجھ کو ہی نہیں ہی کوئی شریک
 تیرا حاضر ہوں میں تیری خدمت میں اے معبود خلق کے حاضر ہوں میں اے بخشنی و اے
 گناہوں کی حاضر ہوں تیری خدمت میں اور مدد کرتا ہوں میں تیرے کام میں اور
 نیکی تمام تیرے اختیار میں ہے اور رغبت طرف تیری ہے ۱۲ پہرہ تین درود
 شریف باواز پست پڑھے ۱۱ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ
 کَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ۱۲
 اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ
 وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ۱۳ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَا سَلَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ

نیت عمرہ اور حج کے

نیت عمرہ اور حج کے
 حاضر ہوں حاضر ہوں
 نہیں ہے کوئی سا جہی
 تیرا حاضر ہوں میں
 تیرے خدمت میں

حَمِيدٌ جَبَّارٌ ۱۴ پھر یہ دعائیں پڑھے ۱۵ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ
 رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَمِنْ النَّارِ تَرْجُمَةُ ای
 اللہ مانگتا ہوں تیرے غضب سے اور جہنم سے اور پناہ مانگتا ہوں غصہ
 تیرے اور دوزخ سے ۱۶ اَللّٰهُمَّ احْدِمْ لَكَ شَعْرَیْ وَکَثْرَیْ
 وَکَمَّیْ وَدَعْنِیْ مِنَ النِّسَاءِ وَالطَّیْبِ وَکُلِّشِیْ حَتّٰی مَسْرُوعَیْ
 الْحَدِّ مِیْ اَتَّبِعْ بِذَلِكَ وَجْهَکَ الْحَدِّ تَرْجُمَةُ ای اللہ حرام
 کرنا ہوں واسطہ تیری بال اپنی اور کمال اپنی اور گوشت اپنا اور خون اپنا
 عورتوں سے اور خوشبو سے اور ہر اور چیز سے جسکو حرام کیا ہی تو نے محرم پر
 چاہتا ہوں اسکو خاص تیری ذات بزرگ کے لئی ۱۷ پھر جو چاہے
 اپنی زبان میں بکال عَزَّوَجَلَّ بِسْمِ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ سِیْ دُعَا اَمَلِی ۱۸ احرام کہوں لے
 کی وقت تک بعد ہر نماز کے بلکہ ہر وقت لبیک اَللّٰهُمَّ لِبَّیْکَ الخ مندرجہ نمبر
 تین تین بار باواز بلند پکارتا رہے اور سجد میں آواز پست رکھی لیکن عمرہ
 میں شروع طواف سے اور حج میں شروع رَمَیْ اَوَّل سے لبیک کہنا شروع
 کرے ۱۹ عمرہ یا حج یا دونوں کے خصوصیت لبیک کی ساتھ کرے سجد
 ہی مثلاً لبیک بعمرۃ یا لبیک بحج یا لبیک بعمرۃ و حج ۲۰ بحالت احرام تسبیح
 تہلیل و تکبیر تحمید اور جو ذکر عظمت الہی کا کیا جاوے منہ لبیک کا رکھتا ہی
 ۲۱ لبیک کہنی وقت یہ شخص محرم ہو کیا بیست مرتبہ یا تیس مرتبہ یا چالیس مرتبہ
 ساتھ نیت کے محرم ہو جاتا ہی زیادہ بیست وغیرہ پڑھنے نہ کھی۔ بغیر ان
 دونوں کے محرم نہیں ہوتا۔ قربانی سے مراد کاشی اور اونٹ اور اوتی
 اور بیل ہے جو اس کے کلیہ میں علامت کی نئی نعل یا کٹر اُخْل کا یا تو شہد ان

یا دستہ اوسکا یا دھڑی کسی دخت کے باندھتے ہیں یا جھول پہنائی ہیں یا اونٹ کی کونائیں بائیں طرف خم کرتے ہیں تاکہ اوس سے خون جاری ہو مگر امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک مکروہ بھی اگر خوف ساریت کرنے زخم کا ہو۔

معنی حج - حج کہتی ہیں احرام باندھ کر عرفات پر ٹھہرنے اور طواف زیارت کرنے کو اوقات معین میں -

معنی عمرہ - عمرہ کہتی ہیں احرام باندھ کر طواف کعبہ کا اور سعی صفا و مروہ میں کرنے کو -

معنی افراد - افراد کہتی ہیں تنہا کرنے حج کو اس طرح کہ عمرہ اوس سالمین نکرے - یا بعد ایام حج یا قبل شوال کے کرے - یا تنہا کرنا عمرہ کا اسطور پر کہ اوس سالمین حج نکرے - اگر حج کری تو عمرہ پہلی شوال سے یا بعد ایام حج کی ادا کرے -

معنی قرآن - قرآن کہتی ہیں جبرع کرنے حج اور عمرہ کو اور ادا کرنا دونوں کا حج کے مہینوں میں ساتھ ایک احرام کے یا داخل کرنا احرام حج کا احرام عمرہ میں پہلے طواف عمرہ کی یا داخل کرنا احرام عمرہ کا احرام حج میں پہلی پہرنے کے عرفات سے مگر اخیر صورتیں گنہگار ہوگا -

معنی تمتع - تمتع کہتی ہیں احرام باندھ کر ادا کرنا افعال عمرہ کا حج کی مہینوں میں اور پہلے جانیسے وطن میں قبل احلال یا بعد اوس کے احرام باندھ کر حج بھی کرنا لیکن قربانی اگر ساتھ لے ہو تو اوس کو حج سے پہلے حلال نہ کرنا چاہیئے -

فرق بینہما - عمرہ میں طواف قدوم اور طواف وداع نہیں ہوتا

معنی حج

معنی عمرہ

معنی افراد

معنی قرآن

معنی تمتع

معنی فرق

ہوتا۔ حج میں دو دن ہوتی ہیں یعنی افراد اور قرآن میں مگر تمتع کو مکہ عمرہ
کلمہ ہے اسبابین۔ حج فرض ہے بالاتفاق۔ عمرہ امام ابوحنیفہ اور امام
مالک رحمۃ اللہ علیہما کے نزدیک سنت ہی اور امام شافعی علیہ الرحمہ کے نزدیک فرض
ہے۔ تمتع میں دو حرام دو تکبیر ایک سفر میں لازم ہیں۔ قرآن میں ایک
اور ایک تکبیر ایک حلق سفر واحد میں چاہیے۔ قرآن و تمتع میں قربانے
واجب ہی خواہ میقات سے ساتھ لینی ہو یا نہیں۔ قارن پر ایک گناہ کے
وجود لازم آتی ہیں مفرد و تمتع پر ایک مگر جو تمتع کہ احرام عمرہ سے خارج
نہو کر احرام کے بعد گناہ کرے وہ حکم قارن کا نہیں ہے۔

وجہ تسمیہ انھیں قرآن و افراد کے وجہ تسمیہ ظاہر ہے محتاج شرح نہیں
تمتع کی وجہ تسمیہ یہ ہے کہ تمتع فائدہ لی سکتا۔ منومات احرام سے
درمیان احرام عمرہ اور حج کی برخلاف قارن کے کہ اگر وہ بعد عمرہ کے سلا
سہ نہ لائی تو اس پر قربانی لازم آئیگی۔ افاقہ کو قرآن و تمتع و افراد پر ایک
روا میں۔ مکی کو قرآن و تمتع نہیں جائز ہے اگر کر گیا تو بالتحقیق اس پر دم
لازم آئیگا۔ افاقی اس کو کہتے ہیں جو میقات سے باہر سکونت رکھتا ہو
مکی بقول امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ وہی جو افاقی نہو یعنی خاص مکہ
معظمہ کے رہنے والا ہو یا عین میقات پر یا میقات کے اندر جانب مکہ مقدسہ
کے رہتا ہو بقول امام مالک رحمۃ اللہ علیہ مکی سے مراد خاص مکہ معظمہ کے رہنے
والا ہے۔ بقول امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ مکی سے مراد باشندہ خاص
مکہ معظمہ ہے اور جو کہ مقدسہ سے بعد سفر شرعی کا نہ کھتا ہو حکم مکی ہے۔
غزہ شہر فوجی حجہ کو دو پہلی دن کے بندر جہدہ شریفہ پر جہاز کو لنگر ہوا

حج و عمرہ
مکہ مکہ مکہ
مکہ مکہ مکہ

حج و عمرہ
مکہ مکہ مکہ
مکہ مکہ مکہ

پندرہ لہتی ہیں کنارہ سمندر کو جہان جہاز کو لنگر کرتے ہیں یعنی ہرانی ہیر

کیفیت شہر جدہ شریفہ و وجہ تسمیہ ان ❖

جدہ ایک شہر کنارہ سمندر پر ملک عرب سے آبادھی اور بندر بمبئی سے تین ہزار میل کا بعد رکھتا ہے بازار اسکا چہتا ہوا ہے عمارت تہر کی ہے یہاں کے باشندہ عربی بولتے ہیں اس جگہ تک ہر مذہب کے لوگ بوجہ تجارت آتے ہیں آگے سو اہل مروان اہل اسلام کے اور گھسی مذہب کا آدمی جانی بخین پاتا۔ حکومت اس میں سلطان روم خلد اللہ ملکہ کی ہے۔ اونکا قاعدہ ہی کہ جب کسی ملک سے جہاز بندر پر لنگر انداز ہوتا ہے تو سوروپہ نذر سلطان لیتی ہیں۔ اور ہنور لنگر ہونے کو دو سپاہی پنجانب میر بحر بطور پھرہ کے آجاتی ہیں اور جیتنگ طبیب ملازم سلطان جہاز میں آکے حال صحت حاجیان دریافت کر کے اجازت اور تریکے مذیوی سپاہیان ناگور کا پھرہ رہتا ہے اور نیز بوقت متعین کرنے پھرہ کے ایک فہر ترک اس بات کے دریافت کی لئے جہاز پر آتا ہے کہ آیا یہ جہاز مال تجارت لایا ہی یا حجاج سوار ہیں یا کوئی اور بات ہے۔ سلطنت روم میں ایک حاکم اعلیٰ حجلہ بندر کا ساوسی دیگر حکام ملکی کے ہوتا ہے او سکو میر بحر کہتی ہیں۔ من کل الوجوہ امور جزوی و کلی متعلقہ بنا در کا وہ مختار ہوتا ہی او سکی ماتحت فہر بندر پر رہتے ہیں اونکو نائب میر بحر کہتی ہیں۔ نام اسکا جدہ اسلامی ہے کہ بیرون شہر فرار خبابہ جو اعلیٰ السلام کا ہے اور وہ جدہ کل بنی آدم کے ہیں۔ پس تاریخ دوم ماہ مذکور صبح کے وقت طبیب صاحب جہاز پر تشریف لائی اور کپتان جہاز سے حال صحتوری حجاج دریافت فرما کر اجازت اور تریکے دی گئی اور واپس جاتی ہے طبیب صاحب کے اہل عرب

سینے کے پیر
اور ہنور لنگر ہونے کو

عرب صدائے کشتی لیکر حاضر ہوئی اور جمیع حجاج کا اسباب اوٹھا لاپڑی
 اپنی کشتی میں رکھا اور فی نفر بیچ آنے کر ایہ لیکر بندر جدہ پر اتارا اور اوترتی ہے
 دلال حاضر ہوئی اور محکو علی بیٹو دلال اپنی ہمراہ لیکیا۔ دلال منجانب مطوفین
 بیت اللہ کی گماشتہ ہوتے ہیں اور انہیں کے معرفت مطوف مقرر ہو جاتا
 ہی۔ دروازہ جدہ شریفہ میں ترکی ملازم سلطانی سب اسباب ہر ایک
 حجاج کا ملاحظہ کرتے ہیں جو مال تجارتے سمجھا جاتا ہی اسکی زکوۃ لیتی ہیں
 گو میرے پاس مال تجارتی نہ تھا لیکن اونہوں نے آرد وغیرہ کو مال تجارت
 سمجھ کر صرف دلال مذکور زکوۃ لی۔ اور محکو نامبروہ نے سہری میں ہر ایک کو
 رباطہ کہتی ہیں اور قریب دروازہ شہر کے ہے فردکش کرایا کر ایہ یومہ ہر ایک
 فی نفر ایک قرص دیا گیا۔ قرص ضرب سی کہ سلطانی ہے ایک ہر ایک
 یہ قرص نقد ملتی ہیں۔ یہاں پانی شیرین بقیہ ملتا ہے ایک شہر پانی
 کے جواد کو گھر یہ کہتی ہیں ایک قرص کو ملتی ہے لیکن پانی نہ ہر ایک کو ملتا
 نہر جدید تیار ہو رہی ہے بسبب مختلط ہونے چونہ وغیرہ کے خراب ہے اور
 پانی بارش کا اچھا ہوتا ہے اور سکو وہ لوگ صحری کہتی ہیں اور وہ بیرون
 شہر ایک شیب میں جمع کیا جاتا ہی ومانسی مشکونین لاکڑ بچتی ہیں۔
 اور معرفت دلال مذکور کے فی شغذ چار ریال اور فی شبری ایک روپہ
 قیمت دیکر خرید کئی۔ ریال ضرب نفرتی ہے اور یہ دو قسم ہوتا ہے ایک
 سلطان روم جو اسکو مجیدی کہتی ہیں۔ دوسرے سکہ فرانس ہے قیمت
 دونوں کے مساوی ہے یعنی نئے ریال سوا اور دو پیہ قیمت ہے شغذ
 یہہ دو وعدہ بطور ہودج کے ہوتے ہیں دونوں طرف اونٹ کی بانہ ہے

جانی میں اور ہر دو ہوج پر کپڑہ منڈھتی ہیں دو آدمی اوٹین سوار ہوتی ہیں اور بارام سوئے بیٹھی حرارت آفتاب سی محفوظ رکھ کر منزل طی کرتے ہیں۔ لیکن کرایہ اسکا بہت شہری کے اونٹ والی زیادہ لیتی ہیں کس لئی کہ شہر کے اونٹ والے کے واسطے اونٹ قوی و ثابستہ درکار ہوتا ہے شہری یہ بہت سورت چارپائی اولٹے کے ہوتی ہے ٹال اور دھوکے اس میں نہایت تکلیف ہوتی ہے اونٹ عمرہ اسکے لئی ضرور خن جیسا ہوتا ہی لگاتے ہیں کرایہ اسکا کم ہوتا ہی دو گھنٹہ پان اول اونٹ پر باندھ کر اوپر اسکے شہری غنا رکھتی ہیں۔ شہری یا شغف میں سوار ہونے کی لئے زینہ چاہئے کہ کو خرنے میں دو عدد صراحی گلی جوڑہ شغف میں آگے کے طرف خواہ پچھلی طرف پانیسے بہر کر باندھتے ہیں جلد سامان اوسکی باندھنے کا مثل رسمی ہو یا لینا ہوتا ہے غرض کہ اونٹ والے صرف پالان اونٹ کے ساتھ لاتے ہیں اور سب چیز حاجت منگی ہوتی ہے۔ راستہ میں پانی پھین ملتا اس واسطے صراحی کا ہمراہ ہونا لابد ہے۔ شغف و شہری جدہ شریفہ سے خرید کرے مضبوط ہونے ہی مدینہ منورہ کے راہ میں کام آتی ہے مکہ معظمہ کے ساخت ناپا یاد رہی۔

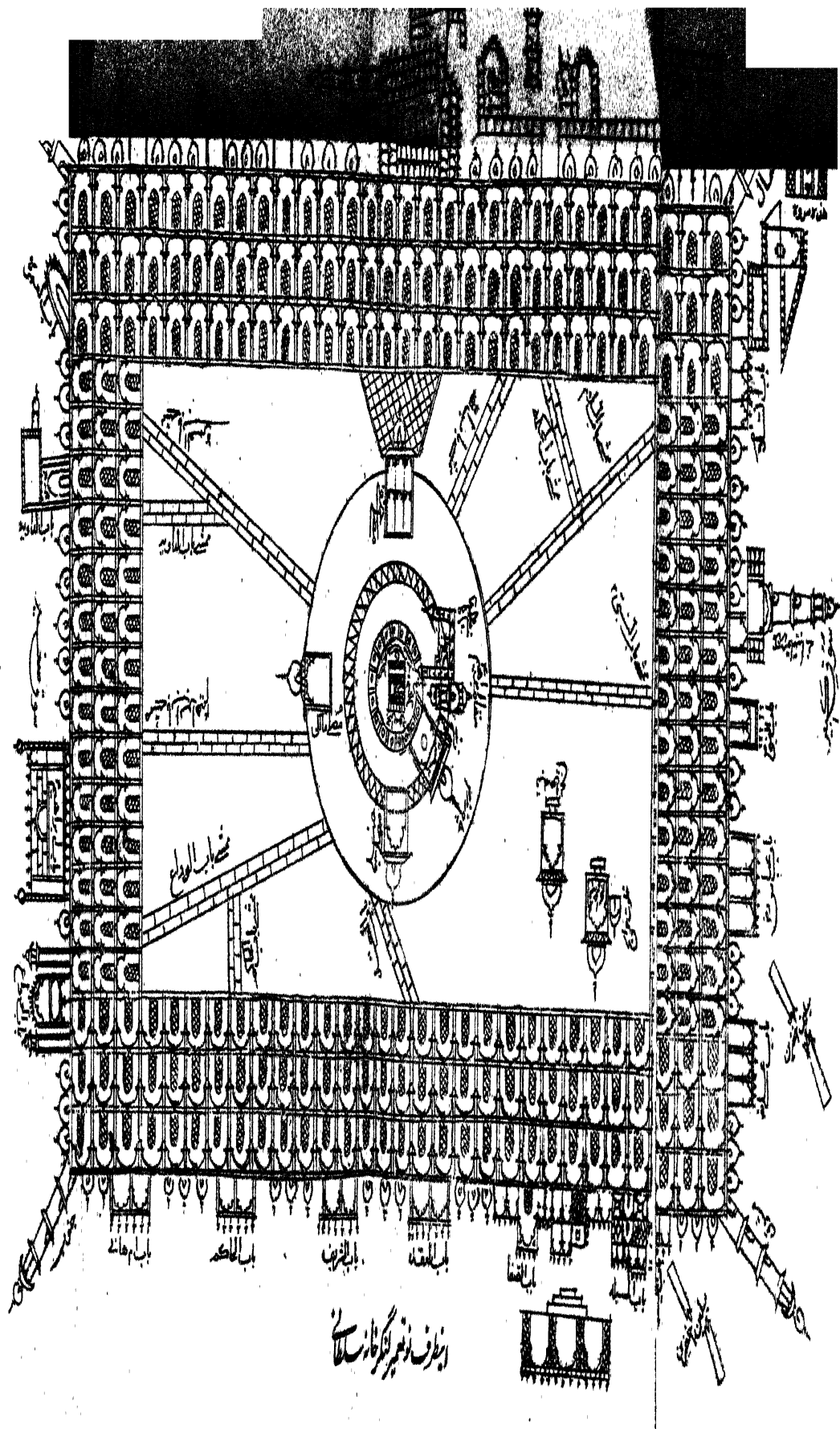
بتاریخ سیوم بوقت غروب آفتاب بسواری شتران فی راس شتران میں آگہ آنہ اور مان دو وقتہ کرایہ و گیر روانہ جانب مکہ معظمہ ہوا۔ بتاریخ چہارم بوقت طلوع آفتاب وارد موضع بحرہ ہو کر بعد نماز ظہر روانہ ہو کر بتاریخ پنجم صبح وقت طلوع آفتاب کے حسب تور مقررہ دخلہ مشرف مکہ معظمہ ہوا۔ موضع بحرہ یہ گانوی بابین جدہ شریفہ و مکہ معظمہ کے اس میں فروغ سائرین کے لئی بیٹوں نے چہر بنارکھے ہیں فی نفر دو قرص مکان کا کرایہ

نفسیت کا معطر

کرایہ لیتی ہیں اور باہنی و لکڑی اوسے کرایہ میں سافر کو دیتی ہیں پھر وہ
 و بھان کو کبھی بین مکہ معظمہ شہر وسیع آباد ہے عاتقین سنگین
 مرتفع نہایت معقول بنی ہوئی ہیں بازار پارچہ فروشوں کا چہتا ہوا ہے
 ہر بازار کا اسم جدا گانہ ہی اور شہر میں سجد الحرام عالیشان بنی ہوئی ہے
 اور سجد موصوف کو جناب عبدالحمید خان صاحب مرحوم سلطان روم فی از
 سر نوٹری عدلی کے ساتھ تعمیر کرایا ہے وسط میں اس کے بیت اللہ
 زینت بخش ہے گرد بیت اللہ کے تین سونبی علیہم السلام مدفون ہیں مابین
 ہر دو درکن کے شتر بنی اور حضرت اسمعیل اور حضرت ماجرہ والدہ اون کے
 حطیم میں زیر میز اب اور نوح و صالح مابین زمزم و مقام ابراہیم کے دفن ہیں علیہم السلام
 دروازہ بیت اللہ کا سطح زمین سی بعد آدم بلند ہے ہر وقت قفل خراب رہتا ہے
 کلید اسکی عبداللہ شیب کے سپرد ہے انکی خاندان میں ہمیشہ سے اس نعمت
 عظمیٰ کے تحویل چلی آتی ہے۔ بروز دہلی دروازہ بیت کشاویہ ہوتا ہے دروازہ
 بیت اللہ کے بائیں گوشہ میں جب اسود نقعی طاہرین منصوب ہی۔ بیت اللہ
 کے ہر ایک گوشہ کا باب اس اسم ہے۔ صورت بیت اللہ مربع ہو کر بیت اللہ
 کے نشیب بقائیم کوڑے کی طرح سطح مسجد ہی اوسیں سنگ مرمر کا فرمایا ہے
 اوسے شیب میں وقت طواف پھرنے میں یہ نشیب مدور ہے اس سے باہر
 جو زمین سجد کی ہے اس میں فرش سیاہ پتھر کا ہے اور بعد طواف کے بالار
 چوبلی نصب کر کے بائیں ہر ایک دو بالوں کے آہنی زنجیریں خانوسہ پر نشیب
 کے لٹی اور ان میں اس حدی یا ہر چاروں مجتہدوں کے مسند
 اس مسجد میں تمام ابراہیم اور چار زمزم جو حضرت جبریل علیہ السلام

کے پرکے شریک سے برآمد ہوا اور دیگر مقامات متبرک میں جسکے حجاج کو مشاہدہ
 سے کینعت واضح ہوتی ہے۔ روضۃ الصفا میں مرقوم ہے کہ جب حضرت آدم
 علیہ السلام بہشت سے سرانذیب میں اور حضرت حوا علیہا السلام جدہ میں ڈالی گئے
 تو حضرت آدم علیہ السلام فی سرائند سے حبیب کم جناب باری تعالیٰ پر ہنونی حضرت
 جبریل علیہ السلام کے اس جگہ اگر خانہ کعبہ تعمیر کیا اور حجر اسود جو حضرت آدم علیہ
 بوقت یادم آنے جنت کے ہمراہ لائی تھے اس میں نصب کیا اور مناسک حج ادا کر کے
 عرفات پر حضرت حوا علیہا السلام سے ملاقی ہوئی۔ خانہ کعبہ محاذی بیت المعمور کے
 ہی جو آسمان پر ہے۔ دستور کہ معطل کلمہ یہ ہے کہ جب قافلہ پہونچتا ہے مطوف
 جو اونکو معلوم کھتی ہیں صدائیں و ن شہراتی ہیں اور حاجیوں کو ہمراہ لیجاتے
 اور اونکی ہر ایک امور ضروری کے کفیل ہوتے ہیں اور حجاج اونکو وقتاً فوقتاً
 یا بعد اوائی سرور اور حج کی جو معرفت اونکی ادا کیا جاتا ہے یا بوقت روانگی و طر
 کے بطور حق الخدمت و تدبیری ہیں۔ اگر اس وقت مطوف مقرر نہ کیا جاوے
 تو دروازہ مسجد الحرام خصوص قریب بیت اللہ کے مطوف لوگ رہتے ہیں
 سعی اور طواف کراتی ہیں اور حجاج بقدر امکان اونکو اس وقت ویدی
 ہیں مگر انسی بجز طواف و سعی کے اور کچھ آرام نہیں ملتا۔ بندہ کو سعی رضوان
 بصرای ہمراہ لیگیا اور اپنی مکان پر ٹھہرایا اور اپنی شریک سعی محمد پنجابی کو
 میری سپرد کیا تاکہ اس کے معرفت ارکان عمرہ اور حج وغیرہ امور ضروری
 بہتہ و اہدیان کسے لے کر رضوان بصرای زبان ہندی نہیں جانتا اور
 محمد پنجابی زبان ہندی میں خوب ہارت رکھتا ہے۔ پس اسی تاریخ بہرہ
 مطوف مذکور خاکسار نے ارکان عمرہ اور جمیع امور ضروری سے فراغت

نقشه کعبه معظمه و محراب و بیت الله تعالى زاد بر صحرای



از طرف دفتر کنگره ماسک

۱۔ فرات پانی طرولوں و خلوہ زمین حرم و مکہ معظمہ یہ ہے
 جب حجر اسود کعبہ میں رکھا گیا اس کی روشنی چاروں طرف جہاں تک پہنچی
 اس کو زمین حرم کہتی ہیں اس کی حد پر حضرت ابراہیم علیہ السلام کے وقت سے ہر طرف
 میل بلند علات کی لیے بنی ہوئی ہیں۔ اور زمین حرم کے مکہ معظمہ سے مدینہ منورہ
 کی طرف تنغیم تک تین میل اور یمن و عراق و طائف ہر ایک کے جانب ساکیل
 ہی اور حبرانہ کے سمت نو میل اور جدہ کی طرف س میل ہے۔

۲۔ جب زمین حرم میں پہنچی اگر طاقت رکھتا ہو پیادہ اورنگی پاؤں چلے جیسے
 قیدی گنہگار بادشاہ قہار کے سامنے جاتا ہے اور کمال انکسار و آہستگی و توبہ
 و استغفار کے ساتھ قدم اوٹھائے۔

۳۔ یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا حَرَمُكَ وَحَدَمُكَ سُوْلُكَ
 مُحَمَّدٌ لِحَبِيْبِيْ دَعَانِيْ وَعَظْمِيْ عَلَي النَّارِ۔ اَللّٰهُمَّ اِمْتِنِيْ
 مِنْ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَاجْعَلْنِيْ مِنْ اَوْلِيَّاكَ وَ
 اَهْلٍ طَاعَتِكَ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ
 ترجمہ ای اللہ تحقیق یہ حرم تیرا ہی اور حرم رسول تیری کا نہیں سلام
 کر گوشت میرا اور خون میرا اور رڈی میری وہ نیش پڑے ہے تیرا پیادہ ہو مجھ کو
 عذاب اپنی سے جسدن اوٹھائے تو بندوں اپنی کو اور مجھ کو دوستوں اپنی
 اور بندگی والی اپنی سے اور رحمت کر مجھ پر تو بڑا رحم کر نبی الامیر ہیں۔

۴۔ پھر لبیک کہی اور سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
 وَاللّٰهُ اَكْبَرُ کہے اور درود شریف پڑھے۔

۵۔ بحق والدین اور رشتہ داران اور جملہ مسکین و اوسامہ و...

اور جمیع مسلمانوں کے دعائی خیر مانگے۔

۵۔ قریب مکہ معظمہ کے اگر پانی پاوی نہا لیوے جیسی حجاج جو مدینہ منورہ کے جانب سے گذرتے ہیں تو چاہہ ذی طوی پر جو نیچی قہر کے سی نہا تھی ہیں۔ جو عراق کے طرف سے آتے ہیں چاہ میمونہ پر جو برابر جبل نور کے بطحای مکہ میں جی غسل کرتے ہیں ایسی ہے جس جگہ پانی پاوے نہاوے۔

۶۔ غسل ہونا مکہ معظمہ میں مرد کو دن میں عورت کو بوقت شب بہتر ہے لیکن داخل ہونا رات کو بھی بلا اکراہ جائز ہے۔

۷۔ مکہ معظمہ میں دن کو اگر داخل ہو تو پشتہ کدال کی طرف سے جو بلندی کے جانب جنتہ لعلہ کے دروازہ کے پاس ہے داخل ہو دی۔ اگر مکہ معظمہ سے عمرہ لانے کے لئے تغیم کو جاوے تو مکہ مقدسہ کے ہستی کی طرف پشتہ کدال کی جانب جو دروازہ شبکہ پر واقع ہے داخل ہو بلکہ اگر حجاج بالفعل مکہ معظمہ میں اسطریقہ سے داخل ہوتے ہیں۔

۸۔ جب شہر مکہ معظمہ پر قطر ٹپے تو یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِيْ بِهَا فِدَاً وَاَنْزِلْ مُنِيَّ بِهَا خَلَاةً مَّرْحُومَةً اَي اللہ سے مجھ کو سینہ سارا اور روزی دے مجھ کو اس میں حلال۔

۹۔ جب مقام مدعی پر پہونچی تب شہری اور جو چاہے دعا مانگی مگر یہ دعا بہتر ہے وَبَنَّا اِيْمَانًا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَاَلَكَ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اسی اللہ سے مجھ کو دنیا میں نیکی اور آخرت میں نیکی اور بچا ہکو عذاب و دوزخ سے اسی اللہ میں مانگتا ہوں تجھ سے بہتر مانگا ہوا نبی تیری کا جو محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہیں اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے اوس برای سے جس سے پناہ مانگو ہی نبی تیری نے جو محمد صلی اللہ علیہ وسلم میں مدعی یعنی دعا مانگنی کے جگہ اور وہ ایک زمین بلند ہے کہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے اوسکو بلند کیا تھا وہاں سے ساڑھی نو سو برس تک کعبہ کی چہت نظر آتی رہے اور پھر بسبب تعمیر ہونے مکانات بلند کے مابین مقام مدعی و بیت اللہ کے نظر آنا چہت کا موقع قوت ہو گیا لیکن دعا مانگنا اس جگہ اب بھی مستحب ہے۔

۱۔ پہر لیبیک کہتا ہوا اور دعا پڑھتا ہوا اگر ممکن ہو سیدہ ماجدہ الحرام میں جاو والا اسباب اپنا محفوظ جگہ یا کسی کی اس کہکریوں کپڑہ بدلنی اور مکان کرا یہ لینے اور کہانے اور پینے کے مسجد الحرام کی طرف چلی۔ مطوف جو بیرون شہر مقرر کیا جاتا ہے اس موقع میں اوسکے دو نتیجہ نیک پیدا ہوتی ہیں۔ ایک تو یہ کہ وہ اپنی مکاتین اسباب کہہ لیتا ہے اور مسجد الحرام کے واسطی کے وقت کھانا تیار رکھتا ہے۔ دوسری ارکان عسمرہ وغیرہ امور ضروری جو مسافر کو پہنچتی ہے معاذات خاص اہتمام اوسکا مشکل ہوتا ہے اوسکے معرفت لہولت ادا ہوتے ہیں۔

طریق ادای عسمرہ ۱۔ داخل ہوو مسجد الحرام میں باب اسلام سے بحال عجز نیاز۔

۲۔ داہنا پاؤں پہلے بڑا دے۔

۳۔ لیبیک کہہ کر یہ پڑھے بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ

فصل دوم

طریق ادای عسمرہ

عَلَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ - اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَدْخِلْنِي فِيهَا - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَنْ تُرَحِّمَنِي وَتُقْبَلَ عَنِّي وَتَغْفِرَ ذُنُوبِي وَتَضَعُ عَنِّي وَذِمَّتِي تَرْجِمُهُ سَاتِبُهُ نَامُ اللَّهِ كِيْ دُخُلُ هُوَ مَا هُوَ نِينَ اُورِ سَبْ تَعْرِيفِ خُدا كُوْهُ اُورِ رُوْدَا وِ اُورِ رَسُوْلِ اَللّٰه كِ اَمِيْ خُدا كُوْ لَدِيْ مِيْرِيْ لَمِيْ رُوْدَا زِهْ رَحْمَتِ اِنِيْ كِيْ اُورِ دُخُلُ كَرْمُجُوْ اُونِيْ اَمِيْ اَللّٰه مَانْ اَمِيْ اُونِيْ تَجْهِيْ بِيْجِ اَسْجَلْ اِنِيْ كِيْ رَحْمَتِ اَبِيْجِيْ تِيْرِيْ كُوْ اُوْپَرِ سُرُوْدَا اِنِيْ كِيْ كِهْ نَامُ اُونِ كَا مَحْمُوْدُ هِيْ كِهْ بَنْدِيْ تِيْرِيْ بِيْنِ اُورِ رَسُوْلُ تِيْرِيْ اُورِ رَحْمَتِ تِيْرِيْ كُوْ اِنِيْ اُوْپَرِ اُورِ رَعَا فِ كَرْنِيْ لَعَرْشُوْنِ اِسِيْ كُوْ اُورِ دُوْرُ كَرْنِيْ كُنَا هِ اِسِيْ كُوْ -

۱۔ جب خانہ کعبہ پر نظر پڑے تو ماتہ اوٹھا کر کہے اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ -

۲۔ پھر چاہے دعا مانگ کر مونہہ پر ماتہ پھرے یہ وقت قبولیت دعا ہے
۳۔ پھر یہ دعا پڑھتا ہوا حجر اسود کی طرف روانہ ہو وی - اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَلِلَّيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ حَيَّا وَبَيَّا بِالسَّلَامِ وَادْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَادِلِ اَلَا كُرَام - اَللّٰهُمَّ زِدْ بَيْتَكَ هَذَا تَعْظِيْمًا وَتَشْرِيفًا وَمَهَابَةً وَزِدْ مِنْ تَعْظِيْمِهِ وَتَشْرِيفِهِ مِنْ حَجَّتِهِ وَعُمْرَةِ تَعْظِيْمًا وَتَشْرِيفًا وَمَهَابَةً تَرْجِمُهُ اِيْ اَللّٰهُ تُوْسَلِّتُ اَمِيْ اُوْپَرِ سُرُوْدَا اِنِيْ كِيْ سَلَامَتِيْ اُوْرِ نِيْرِيْ طَرَفِ پُھرتی ہے سَلَامَتِيْ زُوْدہ

زندہ رکھتا ہی رب ہمارے ساتھ سلامتی کے اور داخل کرے جو سلامتی کے
گہر میں بڑے برکت والا ہے تو آئی رب ہماری اور برتر ہے تو امی بزرگ
اور اکرام والے آئی اللہ زائد کر اس گھر اپنی کی تعظیم اور بزرگی اور
ہیبت اور زائد کر تعظیم اور بزرگی کے اس کی حج و عمرہ سی بڑی تعظیم
اور بزرگی اور ہیبت - بروایت دیگر - وزو من تعظیم الخ کے جگہ یہ عمار
وَزِدْ مَرْشَرَفٍ وَعِظْهُ وَكُزْ مَرْجَحًا وَأَعِظْهُ
شَرَفًا وَتَكْرُمًا وَتَعْظِيمًا وَبُزًّا تَرْجُمَةً أَوْ زَادًا أَوْ سَخِصْرًا
سختی تعظیم اور بزرگی اور تکریم کے اس کے حج کرنے والے یا عمرہ لانے والے
بین سی بزرگی و تکریم و تعظیم نیکی میں -

۱۔ پہرہ پہنا کدنا اپنا مقابل بائیں گوشہ ہمارے دو کی رکھی اور تمام بدن
اپنا بائیں طرف ہو کر نسبت طواف کی کرے اور کہی اَللّٰهُمَّ مَا تَنْزِلُ
طَوَافًا وَتَنْزِيلًا اِنَّكَ اَمْسَ بَعْدَ اَشْوَابٍ فَيَسِّرْ لِيْ وَتَقَبَّلْ
یعنی ترجمہ ای اللہ چاہتا ہوں میں طواف گہر حرمت والے تیری کلمات
پیر کے ساتھ پستان کر اور کو میرے لئے اور قبول کر اور سکھو مجھے -

۲۔ پہرہ سنی حجر اسود کے اگر کانون تک ہاتھ اٹھا کر یہ پڑھے
سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا
ترجمہ ساتھ نام اللہ کے اور اللہ بڑا ہی اور واسطہ اللہ کے ہے نہ
اور وہ اوپر رسول اللہ کے ہے -

۱۔ ایسا ذات کیلئے ممکن ہو تو دو نو ہاتھ حجر اسود پر رکھ کر یہ پڑھیں
یوسے یوسے اس کو سلام کہتے ہیں اور مستحب ہے تین بار منہ

اور پیشانی کا کہنا اور چومنا -

۱۱ پہلے اور پیچھے بوسہ نبی حرامہ اسود کی پس منگو پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اٰیْمَانًا
بِكَ وَتَصَدَّقْ بِكَايِكَ وَفَايِعْهِدْ لَكَ وَاتَّبِعْ عَائِشَةَ بَنِيكَ
ترجمہ امی اللہ ایمان لانیسے ساتھ تیری اور سچ جانے سے تیرے کتاب کو
اور پورا کرنے سے تیرے عہد کو اور تابعداری کرنے سے تیری نبی کے سنت
کو چومنا ہونین اسن حجر اسود کو -

۱۲ اگر برباز و حام حجاج کی بوسہ دینا حجر اسود کو ممکن نہ ہو تو ماتہ
اوپر لگا کر چومی اگر یہ بھی نہ ہو سکے تو لاٹھی وغیرہ چومنا کر چومی اگر
یہ بھی نہ ہو سکے تو دونوں ماتہ اوکے طرف اٹھا کر یہ پڑے اور یہ سچ
کہ گویا ان دونوں ماتہوں سے مینی حجر اسود کو چومنا۔ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالصَّلٰوۃُ عَلٰی نَبِیِّهِ الْمُصْطَفٰی
ترجمہ امی اللہ بڑا ہے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر اللہ اور شکر اللہ
کو ہے اور درود اوپر نبی مبرگزیدہ اوکے کے -

۱۳ چادر کے دامن کو داہنے بٹل کے نیچے سے نکال کر بائیں کندہ ہی پر
ڈال کر جو اسکو مضطرب کھتی ہیں - اور دونوں کندہ ہونکو ہلاتے
ہوئی اکڑتے اتراتی چوٹے چوٹے قدم رکھتی ہوئے جلد جلد چلتے
ہوئی جیسے پہلوان و تکلیمین اور سپاہی معرکہ میں کرتے ہیں اور اسکو
رل کھتی ہیں - داہنے طرف کو چلے - اگر سبب کثرت مطوفین کے رل
نہ ہو سکے تو ٹھہر جائی جب لوگ کم ہو جائیں بجالائے -

۱۴ ابتدائی طواف سی لیک کہنا موقوف کرے - اور جب ملتزم

ترجمہ امی

مترجم کے مقابل آوے یعنی درمیان حجر سودا اور دروازہ کعبہ کے پہنچ کر
توبہ پر ہے وَبَيْنَا اَتَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
ترجمہ ای رب ہمارے وہی بچو دنیا میں پہلائی اور عاقبت میں پہلائی
اور بچا بھکو عذاب و زخ سے اور پاکی ہے اللہ کو اور سب تعریف ہے
اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور اللہ بڑا ہی اور نہیں بچا ہر
گناہ سے اور قوت عبادت پر گزرتا ہے اللہ برتر بزرگ کے۔
۱۴۔ جب دروازہ بیت اللہ کی مقابل آئی یہ کہے اَللّٰهُمَّ هَذَا بَيْتُكَ
وَهَذَا الْحَدُّ مُحَرَّمُكَ وَهَذَا الْاَمْنُ اَمْنُكَ وَ
هَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ۔ اَللّٰهُمَّ قِنَعْنِي
بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَاخْلُفْ عَلَيَّ كُلَّ عَائِدٍ
يَخْبِرُ لِي اِلَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَعَلَّ الْمَلَائِكَةَ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ترجمہ ای اللہ
یہ کعبہ گھر تیرا ہے اور یہ حرم حرمت والا ہے اور یہ بچاؤ بچاؤ تیرا ہی اور
یہ مقام جگہ پناہ مانگنی کے ساتھ تیرے دوزخ سے۔ ای اللہ قناعت
دی مجھ کو ساتھ اس روزی کے جو تو نے مجھ کو دی ہے اور برکت دے
مجھ کو اوسمیں اور خلیفہ ہو تو اوپر ہر چیز پر رہے ہوئی کے مجھ سے ساتھ
خیر کے نہیں کوئی لائق پوجہ جی کے ہی مگر اللہ اکیلا نفیس کوئی سب
اوسکا اوسیکو ہی پاؤں ہے اوسیکو ہی سب تعریف اور زہ ہر

پر قدرت رکھتا ہے۔ بالفعل بعضی مطوف بعد انک کے یوں پڑتے ہیں
وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَهَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِ
مِنَ النَّارِ فَحَرِّمِ بِاللَّهِ لِحُقُومِنَا وَبَشَرِنَا مِنَ النَّارِ يَا عَزِيزًا
غَفَّارًا۔

۱۵ جب رکن عراقی کے نزدیک آوی تو یہ پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ الشَّرِّ وَالنِّفَاقِ وَالشَّقَاقِ وَسُوْءِ
الْاَخْلَاقِ وَسُوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
ترجمہ ای اللہ میں پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے شک و شرک اور نفاق
اور عداوت اور بد خلقی اور بری بازگشت سے بچ اہل مال و فرزند کی۔

۱۶ جب میراب کے مقابل پہنچی یہ دعا پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اَظْلَمَ نَحْتِ
ظِلِّ عَدُوِّكَ یَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ وَلَا بَاقِیَ اِلَّا وَجْهُكَ
وَاسْقِنِیْ بِكَاسِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شَرْبَةً لَا اَظْلَمُ
بَعْدَهَا ترجمہ ای اللہ سایہ میں رکھہ مجھ کو نیچی عرش اپنی کے جبر
نہیں سایہ ہے مگر سایہ تیرا اور نہین باقی ہے گزرات تیرے اور پلا مجھ کو
ساتھ پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے ایسا شربت کہ پیسا نہوں میں بعد اس کے
۱۷ جب شامی رکن کے پاس پہنچی یہ کہے اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حَاجَتِیْ
وَسَعِیَا مُشْكُوْرًا وَذَنْبًا مَغْفُوْرًا وَتِجَارَةً لِّیْ تَبُوْرًا
عَزِیْزًا یَغْفُوْرُ رَبِّیْ غَفْرًا وَرَحْمَةً وَتَجَاوِزَ عَمَّا تَعْلَمُ
اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ یَا عَالِمُ مَا فِی الصُّدُوْرِ وَخِجْوِ
مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی الثُّوْرِ ترجمہ ای اللہ کر تو اسکو حج مقبول

مقبول اور گوشش منظر کی گئی اور گناہ بخشش گئے اور تجارت فایدی والے
اسی زبردست آدمی بخشنے والے آدمی ب گناہ بخش اور حکم اور درگزر کرنا
جسکو توجا تا ہی تحقیق تو زبردست بڑا کریم ہے آدمی جانتی والی سینوں کے
باتوں کی کمال جو اندھیر و فنی نو کر لیرف -

۱۸ جب کن یانی پر پہونچی استلام کرے اور ترک بھی جائز ہے یا ونون
مانہ خواہ ایک ماہ سے مس کرے اگر ہجوم ہو نہ کرے - اسکا بدلہ
اشاہ وغیرہ سے بھی نہیں ہے -

۱۹ جب درمیان رکن میانی او حجرا سے دیکھ پہونچی یہہ پڑ ہے
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ترجمہ امی ربی بگو دنیا میں نیکی اور
آخرت میں نیکی اور بچا جو عذاب و رخ ت -

۲۰ پہر حیمہ سود کے پاس اگر ابو سابق استلام کرے اور یہ دعا پڑھے
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَأَعُوذُ بِكَ هَذَا الْحَجَرُ مِنَ الدِّينِ
وَالْفَقْرِ وَضِيْقِ الْقَدْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ - ترجمہ امی اللہ
بخش مجھ کو ساتھ رحمت اپنی کے اور پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ رب اس
پتھر کے دین سی اور محتاجی اور تنگی سینہ اور عذاب قبر سے -

۲۱ یہہ ایک پہر ہوا اسیطرح سات پہر او کرے - ان ساتوں
پہر میں کو طواف کھتی بن اسمین حطیم کو بھی شامل کرے - تین
پہر اول میں رمل سنون ہے باقی میں نہیں - ہر پہر میں حجر اسود کا
استلام کرنا چاہیئے - اگر اول آخر میں استلام کرے تب بھی جائز ہے

۲۴ ہر مقام ابراہیم کے طرف یہ آیت پڑھنا ہوا چلے والے تھیں وَأَمِنْ مَقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مَوْكَلًا ترجمہ پکڑو پاس مقام ابراہیم کے نماز کی جگہ۔

۲۵ ہر دو مان دو رکعت نماز پڑھے پہلی رکعت میں قلیا دوسرے میں قل ہو اللہ
یہود وکعبتین مذہب حقہ میں وجہ ہیں۔

۲۶ بعد نماز کے یہ دعا جو حضرت آدم علیہ السلام نے مانگی تھی پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنَّا
تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَاَقْبَلْ مِنِّي مَعْدِنًا وَتَعْلَمُ حَاجَتِي
فَاَعْطِنِي سَوْغِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا يُّبَاشِرُ قَلْبِي وَيَقِيْنًا صَادِقًا
حَتّٰى اَعْلَمَ اَنْتَ لَا يُصْنِئُ اِلَآ مَا كُنْتَ لِيْ وَرِضًى يِّمَآ
قَسَمْتَ لِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ترجمہ امی اللہ تحقیق تو جانتا
ہی چہا او ظاہر میرے قبول کر عذر میرا اور تو جانتا ہے حاجت میری پس
مجھ کو مانگتا ہوں اور تو جانتا ہی جو میرے جی میں ہے پس بخش میری گناہ
امی اللہ میں مانگتا ہوں تجھ سے ایمان جو لگا رہے میری دلکو اور یقین سچا
یہاں تک کہ جانوں کہ نہیں پہونچ سکتی مجھ کو جو چیز لکھ رکھی ہے تو نے
میرے لئی اور مانگتا ہوں رضامندی ساتھ اس چیز کے جو میری قسمت
میں رکھی ہے تو نے امی سب سے زائد رسم کر نیوالی۔

۲۷ جب حضرت آدم علیہ السلام نے دعا مذکورہ الصدر مانگے تو خداوند تبارک و
تعالیٰ فی وحی بھیجی کہ قبول کی مینی دعا تیرے اور بخشدی گناہ تیری اور
دور کئی رنج و غم تیری اور ایسا ہی کروں گا اوسکے ساتھ جو تیری اولاد کے
بعد تیرے یہ دعا مانگے اور نکالوں گا اوسکے محتاجی کو انکو ہون کی راہ

راہ سے اور بہتر کروں گا اور سب تجارت کو جمع تجارت سی اور ایک ہی ایک ہاں
وینا اور یہہ او سکو مکروہ جائیگا اور یہہ او سکو بہتر دی سکیگا۔

۲۶۔ پھر ملتزم پر سینہ اور پیٹ اور واہنا خسارہ لگا کر دونوں ہاتھ سے
اور پر سیدی دیوار پر پہلا کر یہہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ يَا اَجِدُ يَا مَاجِدُ
لَا تَنْزِعْ مِنِّيْ نِعْمَةً اَنْعَمْتَهَا عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ وَقَفْتُ عَلَيَّ
بَابِكَ لَعَالِيْ وَ اَلْتَرَمْتُ بِاَعْمَالِيْكَ وَ اَرْجُوْا رَحْمَتَكَ وَ اَخْتِ
عَذَابَكَ۔ اَللّٰهُمَّ حَرِّ شِعْرِيْ وَ جَسَدِيْ عَلَيَّ النَّارِ۔
اَللّٰهُمَّ كَا صُنْتَ وَ جَعَلْتَنِيْ سَجْدَةً وَ غَمْرَكَ فَصْنٌ وَ جَعَلْتَنِيْ عَنْ
مَسْأَلَةٍ غَيْرِكَ۔ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ اَعْتَوُ
رَقَابَنَا وَ رَقَابَ الْبَائِسِ اَوَامَهَاتِنَا وَ اَصْحَابِنَا وَ اَحْبَائِنَا
مِنَ النَّارِ يَا كَرِيْمُ يَا غَفَّارُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ تَقَبَّلْ مِنَّا
لَا اَنْتَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ وَ تَبَّ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ لَتَوَّابُ
الرَّحِيْمُ۔ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ قِنِيْ مِنَ النَّارِ وَ
اَعِزَّنِيْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ اقْنَعْنِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ وَ بَارِكْ
لِيْ فِيْ مَا اَتَيْتَنِيْ وَ صَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ الْهَاشِمِيِّ۔ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ لَا يَغْفِرُ لَكَ ذَنْبٌ اِلَّا اَنْتَ اِنَّكَ غَفُوْرٌ
رَحِيْمٌ۔ ترجمہ ای اللہ ای پائے والی ای بزرگ نہ چین مجھے وہ
نعمت جو تو نے مجھ کو دی ہے ای اللہ میں کہرا ہوں تیرے دروازہ بلند پر
اور چٹا ہوں تیری چو کہٹوں پر اور امید رکھتا ہوں تیری رحمت کو اور
دُرنا ہوں تیرے عذاب سے ای اللہ ہر ام کر میرے بال و بدن کو

دوزخ پر امی اللہ جیسا بچا یا ہے تو نے مونہ میرے کو سجدہ غیر اپنی کے
 سے پس سچا منہ میرے کو سوال کرنے غیر کے سے امی اللہ ای رب گہر قدیم کے
 اور اگر گروین ہماری اور گروین باب داودن ہماری کے اور ماؤن ہماری
 اور دستون ہماری دوزخ سے امی کریم امی بخشنے والی امی زبردست امی
 جبار قبول کرہی تو سننے والا جاننے والا ہے اور توفیق تو بہ کی ہے
 ہما تو بہ توفیق دینی والا تو بہ کا سے رحم کرنے والا امی اللہ ای رب لہر
 قدیم کے بچا مجکو دوزخ سی اور بچا مجکو ہر برائی سے اور قناعت دے
 مجکو ساتھ او حسن میرے جو دی تو نے مجکو اور برکت دی مجکو او سن حیرین
 جو تو فی مجکو دی اور درود بھیج او پر نبی ہاشمی کے امی اللہ بخش گناہ میرے
 نہیں کوئی گناہ بخشا ہی مگر تو تحقیق تو بخشنی الارحم کرہو الا ہے -
 بالفعل اکثر مطوفین باب کے سامنی اور ملتزم پر چٹنی کے وقت یہ دعا
 بِرَأْسِي يَا بَنِي الْاَلْهَمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَاقِفٌ بِابِكَ
 اَرْجُو اَرْحَمَكَ وَاحْتَشَى عَذَابَكَ مِنَ النَّارِ يَا حَنَّانُ يَا
 مَنَّانُ يَا دِيَّانُ يَا بَرَّهَانَ يَا سُلْطَانَ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ
 وَالْعَطَاءِ وَالْاِحْسَانِ اَللّٰهُمَّ اِحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِيْ اُمُوْر كُلِّهَا
 وَاجْزَنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا
 اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
 اصْحَابِهِ اَجْمَعِيْنَ -

۱۰ پہر کوئی زرم پر جا کر قبلہ رخ کھڑا ہو کر تین بار دم لیکر خوب جہکے
 بائی پیوی - آپ ؐ ول نکال کے تو نہایت بہتر ہے باقی ماندہ پانے

پانی اپنی اوپر ڈالے اور ہر دم لینے کے وقت کعبہ کو دیکھے اور ہر بار یہ پڑھے
 بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ ترجمہ پانی پیا
 یعنی ساتھ نام اللہ کی اور شکر خدا کو ہے اور درود اور ہر رسول اللہ کی -
 ۲۸ پچھلے دم لینے کے وقت یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ عِلْمًا
 نَافِعًا وَزَیْنَةً قَاوِمَةً وَعَمَلًا صَالِحًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ
 ترجمہ اے اللہ میں چاہتا ہوں تجھ سے علم فائدہ دینے والا اور روز
 وسعت سی اور کام نیک و اچھا ہونا ہر بیماری سے -

۲۹ پھر جب اسود کا استلام کرے -

۳۰ باب صفاسی صفا کی طرف بکواب بنی مخروم بھی کہتی ہیں نکلتے
 ۳۱ جب مسجد سی باہر چلی جائے تو ان تمام پہلے اوٹھاوی اوپر پہلی پہونچنی سے
 بِسْمِ اللّٰهِ اَبَدًا اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَلْحَمْدَ اِلَیْهِ اَلْحَمْدُ
 وَالْمَرْغَبَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ جَعَلَ الْبَيْتَ اَوَّلَ عَمَلٍ فَلَا جَنَاحَ
 عَلَیْهِ اِنْ يَطْوِفُ بِہِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَبْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ
 عَلَیْہِمْ ترجمہ شروع کرنا ہونین ساتھ اور حنین کے کہ شروع کیا ہے
 ساتھ اس کے اللہ نے ساتھ نام اللہ روزی دینی والے بخششی والی کے
 تحقیق صفا اور وہ نشان ہیں اللہ کی پس جو حج کرے اس گھر کا یا عمرہ
 لاوے پس ہنین گناہ اس پر کہ طواف کرے ان دونوں کا اور بخیر
 سے کچھ نیکی کرے پس تحقیق اللہ قدیران بابت والا ہے -

۳۲ صفا پر چڑھ کر خانہ کعبہ کو باب صفا کی راہ سے کہ سامنی پڑتا ہے دیکھی او
 اس کے طرف منہ لہنی بیٹھتا ہے کہ ان دونوں تلک اوٹھاوی اس طرح -

بتیلان آسمان کے طرف ہوں اور یہ دعا پڑھئے **اَللّٰهُ اَكْبَرُ**
اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدٰنَا الْحَمْدُ
لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَوْلٰنَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ مَا اَلَمْنَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَدَّ هَدٰنَا وَ
وَاَكُنَّا لِنَهْتَدٰی لَوْ لَا اَنْ هَدٰنَا لِلّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيْكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيٰی وَیُمِیْتُ وَهُوَ
حَیٌّ لَا یَمُوْتُ سِیْدِ الْخَیْرِ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَصَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ
وَاعٰزَ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
لَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ اَدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ
وَلَا تَكْ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ وَلَیْسَ اَسْأَلُكَ كَمَا هَدٰی نَبِیُّیْ لَیْسَ اَسْأَلُ
اَنْ لَا تَغْرِغُرَ مِنِّیْ حَتّٰی تَوْفِّقَ لِّیْ وَ اَنَا مُسْلِمٌ سُّجَّدًا لِلّٰهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی
سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَاٰتِبَآئِہٖ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدِیْ وَلِلسَّامِعِیْنَ وَ لِّلْمُسْلِمِیْنَ
اَجْمَعِیْنَ وَ السَّلَامُ عَلٰی الْمُرْسَلِیْنَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
 ترجمہ اللہ بزرگ ہی اللہ بزرگ ہے اللہ بزرگ ہے شکر اللہ کو ہی سب
 تعریف اللہ کو ہے اوپر راہ بنانی کے ہکو شکر اللہ کو ہی اوپر نعمت دینی کی ہکو
 شکر اللہ کو ہی اوپر فیض پہونچانیکلی ہکو شکر اللہ کو جسنی ہکو راہ بتائی

بتائی اور نہ بھی ہم راہ پانے والے اگر وہ ہلکا راہ نہ پاتا تاہین ہے کوئی معبود
 برحق مگر اللہ اکیلا ہے وہ نہیں کوئی ساجھی اوسکا اوسیکو ہی پادشاہت
 اوسیکو ہی شکر زندہ کرتا ہی اور مار ڈالتا ہے اور وہ زندہ ہی نہیں مرنیو
 اوسکے ہاتھ میں ہے خیر اور وہ خیر پر قادر ہے نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ
 اکیلا اور سچا ہی عہدہ اوسکا اور مدد کی اپنی بندی کے اور غالب کیا اپنی شکر
 کو اور شکست دے کر وہ ہونکو اکیلی نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اکیلا
 اور نہیں پوجتی ہیں ہم مگر اوسکو نرالا کرتے اوسیکے لئے دین اگرچہ برا
 مانیں کاف لوگ آی اللہ تحقیق تو نے کہا ہے اور ترابول - سیاہی و
 مانگو مجھسی قبول کرونگا اور بیشک تو وعدہ کے خلاف نہیں کرتا تحقیق
 مانگتا ہوں تجھ کی جیسے راہ دکھائی ہے تو نے مجکو اسلام کے نکال دیا کہ
 میری ہانتک کہ پورا کرے تو زندگی میرے اوس حاملین کہ میں مسلمان
 ہوں بات ہے اللہ اور شکر ہے اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور
 اللہ بڑا ہی اور نہیں قوت عبادت پر مگر ساتھ مدد اللہ برتر بزرگ کے آئے
 اللہ درود بھیج اور سلام اوپر سردار ہمارے کی جو محمد بن اور انکی آل اور
 یاروں اور تابعداروں پر قیامت تک آی اللہ بخش مجکو اور میری
 باپ کو اور میرے استادوں کو اور سب مسلمانوں کو اور سلام ہے اوپر
 پیغمبروں کے اور شکر ہے اللہ پروردگار عالم کو -

۳۳ بہت دیر تک وہاں ٹھہر کر یاد الہی اور دعا کرتا رہے - یہ مقام
 قبولیت دعا کا ہے -

۳۴ پہراوتر کر مر وہ کے طرف دعا مانگتا ہوا خدای جل و علا کو یاد

کرنا ہوا بآرام تمام چلی۔

۳۵ جب پہونچی مینار سبترک جو بائیں طرف دیوار مسجد الحرام میں نصب
دوڑے دوسرے مینار تک کہ مقابل ہے خانہ حضرت عباس رضی اللہ عنہ کے اور
یہہ عا پر ہے رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ
تَعْلَمُ مَا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي
لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجَّامَبْرُورًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا
وَذَنبًا مَغْفُورًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ترجمہ ای رب میری بخش گناہ میرے اور رحم کر اور
گذر کر اور سچ جسکو تو جانتا ہی تحقیق تو جانتا ہی جو ہم نہیں جانتی تحقیق تو
زبردست بہت کرم والا ہے اور دکھا مجکو وہ راہ جو سید ہی ہی آی اللہ
کر اور سکو حج مقبول اور سعی شکر کی گئی اور گناہ بخشا گیا آی اللہ بخش مجکو
اور میری ما باپ کے اور سلمان مردوں اور عورتوں کو اور ماتی والی مرد اور ماتی
والی عورتوں کو آی قبول کر نبوالی دعاؤں کے ای رب دی ہمکو دنیا میں
بہلائی اور عاقبت میں بہلائی اور بچا ہمکو عذاب و زخ سے۔

۳۶ پھر بعد مینار دوم کے حسب عادت خود آہستہ آہستہ چلی۔

۳۷ جب مروہ پر پہونچی جو کچھ صفا پر کیا تھا بجا لاوے مگر بالفعل اس جگہ
سے کعبہ پاک نظر نہیں آتا اسلئے قبلہ رخ ہونے پر اکتفا کرتے ہیں۔ یہہ
ایک گشت ہوا۔

۳۸ پہر صفا کے طرف تو جس طرح چڑھ گیا تھا۔ یہہ وسر لگشت ہوا۔

۳۹ اس طرح سات بار پہرے جو شروع صفا سے اور ختم مروہ پر ہو۔

۴۰ ہر بار دو نون نینار کے درمیان دوڑے۔ یہہ دوڑنا گھوڑے کے دوڑنے سے کم اور رمل سے زیادہ ہو۔

۴۱ حقیقی اسین اسین خنیں کرتے اور شافعی کرتے ہیں۔

۴۲ اگر قارن نھور و قبلہ ہو کر اپنی داہنے جانب سے سر منڈائی یا سر کی بال کترانے چوتھائی یا ارست بھی زیادہ جتنا چاہے تمام سہ تک مگر منڈا نا بہتر ہی۔ ناخن و موچہین کتر اوی بغل کے بال دو کرے۔ عورت بقدر یک انگشت سر کے بالوں سے کتر اوی۔

۴۳ بالوں کو عورت بھی اور مرد بھی دفن کر دے کہے کہ دو نون کے واسطے ایک ہی حکم ہے۔

۴۴ بالوں کے دور کرنے کے وقت خواہ مرد ہو خواہ عورت یہہ دعا پڑھے

الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَانْعَمَ عَلَيْنَا وَقَضَىٰ عَنَّا شُكْلَنَا

اَللّٰهُمَّ هَذَا نَاصِيَتِي يَسِّرْ لِيْ فَاجْعَلْنِيْ بِكُلِّ شَعْرَةٍ

تَوَدَّ اَبُو مَرْثِيْمٍ وَاَمَحْ عَثِيْ بِهَا سَيِّئًا وَارْفَعْ لِيْ

دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْ نَفْسِيْ

وَتَقَبَّلْ مِنِّيْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِلْمُحَلِّقِيْنَ يَا وَاسِعَ

الْمَغْفِرَةِ اٰمِيْن ترجمہ یہ شکر خدا کو ہے راہ بتانے پر ہماری نعمت

دین اور ادا کرنے عبادت پر ہر کسی کی ہر شے جو تیا میری تیرے ہاتھ میں ہے

تیرا میرے لیے ہر مال کے لیے نور و ان قیامت کے اور دور کر مجھے بدلہ ہر

نور و ان قیامت کے اور دور کر مجھے بدلہ ہر

ایک گناہ اور بلند کر میرے یعنی ایک درجہ جنت عالیہ میں اسی اللہ برکت ہے
مجاہدوں میں اور قبول کر مجھ سے اسی اللہ بخش مجھ کو اور سر منڈا اینوالون کو کجا
بڑے بخشش والی قبول کر۔

۱۵ مسجد الحرام میں دو رکعت سانس جبر اسود کے ادا کرے اور احرام اوتار
عمو تمام ہوا۔ ایسا ہی متنع کو کرنا چاہیے لیکن اگر وہ چاہی یا اس کے ساتھ
قرآنی ہو تو وہ حرام باندھی ہے۔ یا جب وقت حج کا آوی تو دوسرے احرام
حج کا باندھے۔ قارن حج تک ایک ہی ام باندھی ہے۔

کیفیت اسود و مقام ابراہیم یہ دونوں ہشتی
پہرین۔ بائیں گوشہ بیت اللہ میں جبر اسود طاق نقرے میں باہر کی طرف
منسوب ہے۔ دروازہ بیت اللہ کے محاذی میں مقام ابراہیم ہے اور وہ ایک
سناں کلان ہے جو اس میں نشان قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام کا ہے اور ایک
قبہ اور سپر بنا ہوا ہے۔ حال دونوں کا یہ ہے کہ حضرت ادریس علیہ السلام
نیوف طوفان کوہ ابو قیس پر پوشیدہ کر دی تھی اور جب حضرت ابراہیم
علیہ السلام اعجب بنانے لگی تو حسب شان ہی حضرت جبریل علیہ السلام کی انگو
جیل ابو قیس سے نکالائی روایت ہے کہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے حجر
اسود کے بوسہ دینی سکے وقت فرمایا میں جانتا ہوں تو پہرے نہ ضرر کرتا ہے
نفع دیتا ہے اور اگر نہ دیکھتا میں پیغمبر خدا علیہ التحیۃ والہ شان کو بوسہ دیتے
تجھ کو تو میں بوسہ دیتا کہستی میں حضرت علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہے کہ اس
سے نفع و ضرر نہ ہو رہے کہا کیونکر جواب دیا کہ حق تعالیٰ نے کاغذ عہد و میرٹ
اوم کا اسکے منہ میں امانت رکھا ہے اسے کہا میں گواہی دوں گا جو پورا کرے گا

کرے گا اس عہد کو گواہی اسکے ہی نفع ہے حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے فرمایا
 پناہ مانگتا ہوں اپنی زندگی سے اس قوم میں جس میں تو نحوای ابو الحسن بن
 مخنفی نہ رہی کہ جس نفع کے نفی حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے فرمائی تھی وہ اور
 ہی اور جس نفع کا اثبات حضرت علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہے اور اس سے
 اور مراد ہے مگر ارشاد ہر دو صاحبان موصوفین رضی اللہ عنہما کا براہ خود
 ٹھیک اور درست ہے حجر اسود کو حجاج طواف میں بوسہ دیتی ہیں اسکا
 ذکر صدر میں بالتشریح تحریر ہو چکا مقام ابراہیم کے قبۃ کے اندر باگزینہ
 کمرہ میں اور شان قدم موصوف میں آب زمزم پر کر کے پڑھا پیئے
 دین اور گہروں کو لیجاتے ہیں اور بیمار و کمزور یہ صحت جانکر پلائے
 میں بلا شک یہ پانی متبرک از ال مرض طیارہری و باطنی کہ لئی ہے نظیر
 دوا ہے اس میں یارت کو داخلی مقام ابراہیم کھتی ہیں خاص داخلی
 میں فی تقدیر و روپیہ یا ایک یا ال کلید حجاج سے لبتی میں کیفیت
 حطیم یہ ایک احاطہ ہے کعبہ شام کی جانب نصف دائرہ کے شکل پر کہ
 اسکی گرد و بعد سینہ آدم کے بند و یوار سنگ مرمر کی کچی ہوئی ہے اور
 اس کے دونوں طرف اوہین راہ ہے میزاب رحمت بھی حطیم کثیر
 ہی دریا طیارہ ہے فقیہ چہ کرا و میں حکم کعبہ کی ہے وجہ تسمیہ حطیم
 تریش ہے کعبہ یا دارالجلال اتنی جگہ کی حسل مرنیکو کافی ہوا تو اسکو
 باہر رکھا گیا اسکی اسکو حطیم کہتی ہیں عیسیٰ ٹوٹی ہوئی۔ اور حجر بھی
 ہسکا نام ہے اور اس کے معنی منع ہیں یہ جگہ بھی منع کی گئی ہے حسل
 کہنے سے میزاب رحمت میزاب بالکسر و یای معروف و زای

حطیم

میزاب

معجمہ دہلی موصدہ - یہ لفظ عام ہے بمعنی پناہ کے جو کوٹھی کا پانی دسین سے نچا ج ہو - اور میزاب رحمت خاص پناہ بیت اللہ کو کہتی ہیں جو وہ گھر اشرف ترین مقامات ہے -

کیفیت صفا و مروہ و وجہ تشبیہ مروہ - یہ دو پہاڑیوں میں مکہ معظمہ میں - صفائیں زمین بنا ہوا ہی جو اوپر چڑھ کر حجاج پڑھتے ہیں اور آخر صفائیں ایک محراب ہے - یہی حال صورت مروہ کا ہے - وجہ تشبیہ دو طرح ہے اولاً کہتی ہیں صفا پر حضرت آدم صلی اللہ علیہ السلام بیٹھی تھے اور مروہ پر امراہ بیٹی حضرت حوا علیہا السلام بیٹھیں تھیں اسلئے اسکا نام صفا مروہ ہے ثانیاً مشہور ہے کہ صفا و مروہ نام تھے مرد و عورت کے جن سے کعبہ میں بے کاری ہوئی تھی وہ دونوں سنج ہو کر پہرین گئی اور عبرت لی لئی او کو ان دونوں پہاڑیوں پر رکھ دیا تھا رفتہ رفتہ ان دونوں پہاڑیوں کا بھی وہی نام زبان زد ہو گیا -

تتمہ حال قسم چونکہ بندہ نے حرام قرآن کا باندھا تھا اسلئے بعد ازیں عمرہ سر نہیں منڈایا اور حرام نہیں کہولا - اور مکان رضوان بصر اوی سطوف پروا پس اگر کھانا کھایا اور یہہ کھانا مطوف مذکور کی طرف سے تھا کس لئے کہ وہاں کے مطوفین کا یہی دستور ہے لیکن اہل وسعت قیمت او کو کوئی ہیں اور مطوف حتی المقدور نہیں لیتی - بیشک اگر مطوف کھانا تیار نہ کہیں تو حجاج کو نہایت تکلیف ہو کس واسطے کہ صبح سے تا دوپھر بوقت ارکان عصرہ ادا ہوتی ہیں او سوقت اگر کھانا تیار کرانی تو شام کو نصیب ہو مگر اس قسم کے آسائش اس حالت میں ہوتے ہی جو مطوف

مطوف ایک ہی مقرر کیا جاوے پھر اٹھی کہ معظمہ میں نہایت عمدہ
 ہوتی ہیں اور ملک ہند میں ویسی نہیں ہوتی باشندگان مکہ مطہرہ اکثر
 بطور ناشتا پڑھتی تھیں وہی و بورہ کے ساتھ کہاتے ہیں اس لیے صبح کی نو
 بجی تک بازار میں فروخت ہوتے ہیں اور پھر نہیں ملتی۔ غرض کہ بعد
 ان فراغ طعام مطوف مذکور سی بابت تقرر کرایہ مکان کھا گیا اوسنی کہا کہ
 کرایہ نہیں لیتا اسکو اپنا سمجھو بوقت روانگی وطن جو دو گے لوگ ہر چند
 اسکو سباب میں باصرہ کھا لیکن وہی جواب پایا ناچار اسکو سستگو و بی طمع
 سمجھ کر خاموشی اختیار کی اور بعد بنواب چاشت کے محمد چنابی نے رضوان
 مذکور کا یہ پیام پہنچایا کہ بیس ریل تا ایام حج جو صرف اس روز ہوتی ہیں
 بابت کرایہ مکان مانگتا ہے اور بالا خانہ اپنی تعلق رکھینگا۔ بلکہ یہ پیام جو خانہ
 نظام سابقہ کے تہا نہایت ناگوار طبع ہوا اور نیز حیثیت مکانسی کرایہ زیادہ
 دیکھا اور سبب بی تعلقی بالا خانہ کے جو وہاں موجب تکلیف ہے معرفت محمد
 چنابی کے مکان ملوک شاہ نواز زگر کہ جس میں ایک والان مع کوٹھری و صحن
 و سطح بالائی سقف و پاخانہ و باور چنچانہ تھا اور زیر جبل سید عمر رضی اللہ
 عنہ بند ہی محلہ میں ہے اٹھ ریل کو اس شرط پر کرایہ لیا کہ بعد آنے مدینہ منورہ کے
 بیس روزہ مکان ہمارے قبضہ میں رہے پشام کو مکان شاہنواز میں
 بندہ فروکش ہوا۔ تباریخ ششم ماہ مذکور حج طواف القدوم بطور طواف
 عمرہ و سعی و فاروہ بدستور مذکورہ اوکیا۔ تباریخ ہفتم بندہ مقیم مکہ معظمہ
 اور بعد نماز ظہر خطبہ سنا جو امام اوسین منبر مسجد الحرام پر چڑھ کر سناسک حج بیان
 کرتا ہے اس دن اعلان تقرر یوم حج ہوتا ہے۔ تباریخ ہشتم قریب زیارتہ

مکان

دن کے بسواری ستران بعد میں گرا پڑنے شغف میں ریال اور فی شہری
 دو نیم ریال روانہ منی ہوا اور ایک خیمہ بھی دو ریال کر ایہ دیکر ہمراہ لیا اور قریب
 مسجد خیف واقع منی کے نزدیک ہو بوقت شام زیارت خارمرسات سے بندہ
 مشرف ہوا اور بعد نماز عشا کی منی سے روانہ ہو کر قریب ایک بجی رات کے
 فایز عرفات ہوا۔ اگرچہ مسجد خیف میں حکم ہے کہ ظہر سے فجر تک پانچ نمازیں ادا
 کرے اور اندھیری وقت میں نماز صبح کے پڑ کر جب آفتاب طلوع ہو تب مسجد
 خیف کے پہاڑ کے راہ سے روانہ عرفات ہو لیکن نے زمانہ حال بسبب ازدحام
 اکثر حجاج جو صبح کے چلنی میں تکلیف ہوتی ہے اور راہ نہیں ملتا اس واسطے
 طوفین اپنی ہمراہی حاجیوں کو رات ہی کو روانہ کرتے ہیں بلا انتظار صبح
 اور یا عشا تا یکمی شب کے جبل رحمت نظر نہیں آتا اور حد عرفات کی جو بلطان
 روم خلفہ راشد لکھنے مینا انیس کر کے تقرر کی ہے اس سے حجاج معلوم کر کے
 وعادۃ استغفار وغیرہ میں مشغول ہوتے ہیں۔ تاہم پنج نہم بندہ نے بعد
 نصب کرانے خیمہ اور رکھنی اسباب کے عرفات میں آب نہر سے جو بطور کنوئیں
 کے محاذی مسجد النہر کے جس کو مسجد ابراہیم بھی کہتی ہیں تعمیر ہے اور ڈول
 سی پانی نکالا ہوتا ہے غسل کیا اور مسجد موصوف میں خطبہ سنکر پیچھے
 امام کے نماز ظہر عصر ایک اذان و تکبیر کے ساتھ ظہر کے وقت ادا کے
 کثرت خلافت سے خطبہ کی آواز بھی سنائی تھیں دیتی صرف قرائن سے
 معلوم ہو جاتا ہے۔ پھر بندہ اپنی فرود گاہ پر اگر ہمارا ہی موقوف زیارت
 آخری تحصیل عرفات اور زیارت جگہ درخت میری اور زیارت سب
 ابراہیم علیہ السلام واقع ہادی جبل عرفات سے مشرف ہوا اور جبل

اجیل عرفات کے زینہ پر ٹھہر کر خطبہ سنا۔ بعد عزوب اقطاب کی عرفات سے روانہ ہو کر مزدلفہ میں ٹھہرا نماز مغرب و عشا کی اپنی مطوف کی پیچھی جمع کر کے ادا کی اور بعد نحر و باقلا کے کنکریاں قریب اٹھ کے مزدلفہ سے چنی اور رات بھر بکر نماز صبح پڑھ کر تارینچ و ہم روز جمعہ قریب نو بجی دن کے وارد منی ہوا اور قریب گیارہ بجی دن کے بھر اہی مطوف شیطان کے سات کنکریاں مار کر اپنی مکان خسرو گاہ پر آیا اور واپسی بھر اہی مطوف واپس ہو کر بیرون شہر سے بکری (قیمت میں پندرہ قرص سے نہایت بیس قرص) اور دنبہ دودھ ریال سے دو ریال تک خسرو گاہ کو فی جانور ایک شتر اہرت و بکر سلخ میں تیرہ بانی کر سے اور احرام کہولا۔ تارینچ یا زونم خطبہ سنا جو مسخف میں بعد نماز ظہر کے امام پڑھتا ہے اور باقی اند احکام چنانچہ کرتا ہے۔ حجرۃ الاولیٰ پر پچیس حجرۃ الوسطیٰ پر پینس و النبیہ پر اسی پینس سات کنکریاں مارین۔ تارینچ دواؤں میں بعد نماز ظہر کے شکر یا زونم کنکریاں مار کر روانہ ہو کر محصب میں ٹھہر کر مکہ مدلتہ میں پہنچے۔ طواف الزیارت سہی مشرف ہوا۔

کیفیت و وجہ تسمیہ منی۔ منی۔ ایک شہر دو میں کرستیں کے فاصلہ پر کہ معظمہ سے جانب شرق کے ہی دمان مکانات اور دکانیں بہت عمدہ بنی ہوئی ہیں موسم حج میں دمان بازار آراستہ ہوتا ہے۔ منی کے معنی لغت میں اندازہ کرنے کے ہیں اس جگہ بھی تسمیہ بانی کرنا اندازہ کیا جاتا ہے اسلمی اسکا نام منی ہے۔ حضرت جبریل علیہ السلام حضرت آدم علیہ السلام سے اس مقام میں جدا ہونے لگے تو کھاتمن یعنی اندازہ

حضرت آدم علیہ السلام نے کہا اتمنی الجنة یعنی آرزو کرتا ہوں جنت کے
اسلمنی منی نام رکھا گیا کہ ہنیت حضرت آدم علیہ السلام کی عیسیٰ آرزو میں
واقع ہوئی تھی۔

کیفیت مسجد خیف و وجہ تسمیہ آن۔ یہ مسجد منی میں ہے اور یہ جگہ
ایسی متبرک ہے کہ جس میں ترغیب علیہم السلام نے نماز پڑھی اور وہیں مدفون
ہوئی اور انکی مدفون پر ایک قبہ بھی بچھنا ہوا ہے۔ خیف کہتی ہیں
کنارہ کو اور یہ مسجد بھی منی کے کنارہ میں یا منی کے پہاڑ کے کنارہ میں
ہی اسلمنی اسکو خیف کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ جبل عرفات۔ یہ پہاڑ ہے اسکی نیچے
میدان وسیع ہی جو حجاج اور مسکین فروکش ہوتے ہیں۔ وجہ تسمیہ اسکے تین ہیں
اولا حضرت ابراہیم علیہ السلام کو اور مسکین معرفت اسبات کی حاصل ہوئے
کہ خواب خدا کی طرف سے ہے اس واسطے اسکو عرفات کہتی ہیں ثانیاً
اس جگہ یاجبریل علیہ السلام نے معرفت سنا سک جج او کو تعلیم فرمائی تھے
ثالثاً یا حضرت آدم و حوا علیہم السلام کو آپس میں سچکے معرفت حاصل ہوئی تھی
کیفیت جبل رحمت۔ او پر جبل عرفات کے ایک جگہ ہے جو قبل
اوسکے بڑی بڑے پہر سیاہ ہیں جو اوپر آنحضرت علیہ السلام بیٹھی تھے اسکو
جبل رحمت کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ مسجد النمرہ یہ مسجد عرفات میں ہی اسکو مسجد ابراہیم
بھی کہتی ہیں قبلہ رو اس میں ایک طرف مکان مسقف ہے اور وسط میں
مسجد کے ایک مکان ہے اور اس میں دو دانہ نہر بہر بطور چاہ بنی ہوئی ہیں

کیفیت و وجہ تسمیہ
مسجد خیف

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

کیفیت جبل رحمت

کیفیت و وجہ تسمیہ
مسجد النمرہ

ہیں اور ولی سلطان روم کے چار پڑوسی تھے اور سین سے پانی پاتے ہیں
باقی وسیع جگہ تھی۔ مسجد المذنبہ مشرق میں تھی اور مقام یا پہاڑ کا ہی
جس پر جل حدیم کی بنی ہوئی ہیں۔

کیفیت آخری حد عرفات

سلطان روم نے تعجب کر دئی ہیں تاکہ بسبب حجاج عرفات سے واپس

حاصل کریں مینا جو تاج بن جل عرفات پر ہے اور سکو آخری حد کہتی ہیں۔

کیفیت آخری حد عرفات۔ عرفات کی میدان کے حدود پر مینا
سلطان روم نے تعجب کر دئی ہیں تاکہ بسبب حجاج عرفات سے واپس
حاصل کریں مینا جو تاج بن جل عرفات پر ہے اور سکو آخری حد کہتی ہیں۔
کیفیت درخت پیر می سیم کے۔ سابق میں ایک بڑی کا درخت عرفات
میں تھا اب بدولت اور سکو کاٹ کر لگائی لیکن مطوفین اور سکی جگہ سے
ساجو نکرا گاؤں کرتے ہیں تاکہ حجاج وہاں دعا مانگیں کہیں کے بچے درخت مذکور
کے بوقت زوال غائب ہوتی ہے گلاب درخت نہیں مگر نام وہ جگہ تبرک ہے
کیفیت مسجد المذنبہ خطبہ امام۔ یہ مسجد سوا مسجد المذنبہ کے
ہے اور اوپر جبل عرفات کی واقع ہے۔ بلا سقف بطور احاطہ کے بنا
ہوا ہے حضرت ابراہیم علیہ السلام نے اس میں خطبہ پڑھا ہے۔ بروز وقوف
عرفات کے یہی روز ہے کہ شام کو امام صاحب بادشہی پر سوار مع افواج سلطان
بڑی دھوم دھام سے اس جگہ میں تشریف لاتی ہیں اور خطبہ پڑھتے ہیں
جس وقت وہ زبان مبارک سے لیکتے۔ راقی ہیں اور انکی ہلہلی حجاج
کے۔ ثنائی کے کچھ ہمت آواز سے پکارتے ہیں اور کچھ اہل ہاتھ ہیں تاکہ اور سکو کچھ
خلایق لیکے کہانی میں مشغول ہو۔ اس وقت عجیب کیفیت اور قدرت
الہی نمایان ہوتی ہے طرح طرح کے لوگ دیکھنی میں آتے ہیں ہر ملکی و
رسمی کا حال پر روی کار ہے۔

کیفیت و وجہ تسمیہ مزدلفہ - مزدلفہ بضم میم و فتح وال مہملہ و لام مفتوح
وفا - ایک جگہ ہے بن کو س عرفات سے جانب مکہ معظمہ کے اور یہاں نہر بہو
جاری ہے - ازدلاف بمعنی قریب ہونا - اس جگہ حضرت آدم علیہ السلام
حضرت حوا علیہا السلام سے قریب ہوئی اسلئے اسکو مزدلفہ کہتی ہیں -

کیفیت و وجہ تسمیہ واوی محسر - یہ جگہ مزدلفہ میں ہے اسکا
پانسو پینتالیس گز کا بعد ہے - جب جناب سالٹا صلی اللہ علیہ وسلم کی دعا
مزدلفہ میں قبول ہوئی تو شیطان نے اس جگہ اپنی سر پر چاک ڈالی اسلئے
اسکو واوی محسر کہتی ہیں یعنی حشر میں ڈالنے والی شیطان کو - اسکا ذکر
صدر میں نہیں آگلی ایگا -

کیفیت سلخ - یہ منی کے کنارہ پر ایک جگہ ہے کہ سوا او سن جگہ کے
اور کہیں شربانی ہونے نہیں پاتے وہاں بڑی بڑی خدقین سجکم سلطانہ
خلد اللہ ملکہ بنی ہوئی ہیں جب جانور ذبح ہوا او سی وقت خدقین ڈالتی
ہیں اور بوقت بہر جانیکے مٹی ڈالتی ہیں تاکہ عفونت موجب امراض
و بائے کے نہ ہو -

کیفیت حمرۃ الاولی - یہ ایک مینار ہے مسجد خیف کے
پاس جو او سپر کنکریاں شیطان کے مارنے ہیں -

کیفیت حمرۃ الوسطی - یہ جگہ منی میں نالہ کے نشیب میں ہی ہے
بہی کنکریاں مارنے ہیں -

کیفیت حمرۃ العقبہ - یہ جگہ بھی نشیب نالہ میں شیطان کے
کنکریاں مارنے کے لیے ہے -

کیفیت و وجہ تسمیہ

واوی محسر

سلخ

حمرۃ الاولی

حمرۃ الوسطی

کیفیت نفاذ اول - و نفاذ ثانی - اگر بارہویں تاریخ کو بعد ظہر کے کنکریاں مار کر روانہ مکہ معظمہ کے ہو تو اسکو نفاذ اول کہتی ہیں۔ اگر تیرہویں تاریخ کو یا کریں تو نفاذ ثانی کہتے ہیں۔ یہ نفاذ اول سے بہتر ہے۔

کیفیت وجہ تسمیہ محصب نام ہے ایک گہاٹیکا درمیان مکہ معظمہ اور منی کے اور وہاں کنکریاں بکثرت ہیں اور حصبا، کنکریوں کو کہتی ہیں پر محصب اس جگہ کو کہتی ہیں جہاں کنکریاں ہوں۔

طریق ادائی حج بطور قاعدہ کلیہ۔ اگر افاقی اکیلا حج کیا چاہے تو احرام مثل عمرہ کے باندھی۔ اگر عرفات کو بغور ت سید جاوے اور پھر طواف القدوم جو مثل تحیۃ المسجد کی مسنون ہے ساقط ہو مگر بغور ت سید عرفات کو جانا موجب گناہ ہے کسلی کہ ہمدورت میں بہت سنتیں جاتے رہتی ہیں۔ اگر سید عرفات نہ جاویں تو مکہ معظمہ میں طواف القدوم اور اگر جیسے عمرہ میں ذکر ہوا۔ اگر اس طواف کی بعد سعی صفا و مروہ کے منظور نہ ہو بلکہ طواف الزیارت کی جو وہ سنوں ہے تو خطباء درمل اس طواف میں نہ کریں۔ جس طواف کے بعد سعی منظور ہو اور سین خطباء درمل بھی کرے جیسی عمرہ کی طوافیں ایک اس طواف سعی میں کہتا ہے بخلاف عمرہ کے جو او سین اول طواف سے ایک کہنا موقوف کرنا چاہی۔ جو حاجی سچی طواف الزیارت کے سعی کرے وہ صفا مروہ میں ایک کہنا موقوف کرے۔ پھر بعد طواف القدوم یا بعد طواف سعی کے مکہ معظمہ میں اقامت کریں اور احرام باندھیں رہے اور جو چیزیں احرام میں منع ہیں اولیٰ محترز ہے۔ یہی حکم ہی قارن اوس مستمع کا کہ جسکے

نفس

طریق ادائی حج بطور قاعدہ کلیہ

پاس تر باقی ہو۔

۱۔ جب چاہی طواف نفل بغیر خطبایع ورمل کے کرتا ہے۔

۲۔ حج کے مہینوں میں عمرہ اور انکرے جو وہ کی ہو گیا۔

۳۔ ساتویں ذی الحجہ کو خطبہ سننے جو امام بعد نماز ظہر کے مسجد الحرام میں پڑھتا ہے اور او سین مناسک حج بیان کرتا ہے۔

۴۔ بروز ترویہ یعنی آٹھویں مارچ کو افاقی محرم اور جو کی غیر محرم ہو و احرام باندھ کر ہمراہ امام و دیگر حجاج کے منی کو جاوے۔

۵۔ مکی اگر طواف نفل ادا کر کے احرام باندھی تو بہتر ہے۔ اگر بعد اس طواف کے سعی بھی منظور ہو تو طواف بن اضطباع ورمل کرے اگر بعد طواف الزیارات کے سعی منظور ہو تو اضطباع ورمل کرے۔

۶۔ منی میں پہنچ کر خجف کی پاس فروکش ہو ورنہ جہاں جگہ پاوی سوا راہ کے۔ اور ظہر سے فجر تک بیچ نماز و مان پڑھے اور تمام شب بسیک و دعا و استغفار پڑھتا رہے۔

۷۔ بروایت طبرانی و بیہقی عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ۔ کہ سنائیے سر و کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سے کہ نہیں کوئی مرد و عورت کہ عرفی کے شب منی میں یہ دو مان برابر پڑھے مگر جو مانگے سو پاوے سُبْحَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ مَوْطِنُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْبَحْرِ سَبِيلُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقَبْرِ قَضَاءُ وَهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْهَوَاءِ رُوحُهُ سُبْحَانَ الَّذِي رَفَعَ

غیر حجابی

وَفَعَّ السَّمَاءَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَفَضَّ الْأَرْضَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَجْنَأَ
 مَعْبُورَ إِلَّا إِلَيْهِ تَرْتَبُّهُ بَاکِی ہے اوس ذات کو جسکا عرش آسمان میں
 ہے بَاکِی ہے، اوس ذات کو جسکے زمین پاندا ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جسکے
 وریا میں راہ صی بَاکِی ہے، اوس ذات کو جسکی حکومت آگ پر ہے بَاکِی ہے اوس
 ذات کو جسکی رحمت جنت میں ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جسکا قبر میں حکم
 جاری ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جسکی روح پیدا کئی ہوئی ہو میں ہے بَاکِی ہے
 اوس ذات کو جسے آسمان بلند بنا یا بَاکِی ہے اوس ذات کو جسے زمین کو
 بنایا نہیں ہے پناہ اور نہیں ہے نجات اوس سے مگر طرف اوسیکے۔

۱ نماز صبح کے غلے کے وقت یعنی اندھیر میں پڑھ کر منتظر رہے جب آفتاب
 طلوع کرے سجدہ حیف کی پہاڑ کے راہ سے جسکو صفت کہتی ہیں عرفات
 کو جاتے، راہ مار میں سے جو مزدافہ و عرفات کے درمیان ہے بہری اور نکلتے
 ہادی یہ دعا پڑھے اللہمَّ اجْعَلْهَا خَيْرَ غَدَاةٍ وَغَدَاةٍ وَتَوَّابًا
 قَطْرًا وَاشْرِبْهَا مِنْ حَمِيمٍ لَكَ رَأَيْتُكَ هَامِئًا سَخِيكًا
 أَلَاؤُكَ لِيكَ غَدَاةٌ رَأَيْتُكَ رَأَيْتُكَ رَجُوتُ وَعَلَيْكَ
 اِعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاجْعَلْنِي مِنْ تَابِهَا لِيَوْمِ
 مِنْ خَيْرِ مَعْنَى وَأَفْضَلُ تَرْتَبُّهُ ای اللہ کر اسکو بہتر صبح و شب
 جو مجھکو ہدی ہیں اور قریب تر رسامندی اپنی سے اور دور تر غضب سے
 سے اسی شدتیری طرف صبح کی مینی اور تیری ہے آرزو کی مینی اور تجھی پر اعتم
 کیا یعنی اور تیری ہے ذات کو چاہتا مینی پس کر مجھکو اون میں سے کہ افتخار کیا
 ہی ساتھ اونکی بدن اوس شخص نے کہ وہ بہتر اور افضل ہے مجھ سے۔

۱۔ جب نگاہ جیل رحمت پر پڑے و عالم نگے اور تسبیح و تہلیل و تحمید و استغفار و تکبیر پڑے۔ پھر عرفات میں مسجد النفرہ کے پاس جس کو مسجد البراہیم بھی کہتے ہیں قیام کرے۔

۲۔ پھر زوال کے کہانے و پینی سے فارغ ہو کر غسل کرے و اسطی وقف عرفات کے جو سنت موکدہ ہے۔

۳۔ وقت زوال یا پہلی زوال کے مسجد النفرہ میں جا بیٹھے۔ اور بعد زوال کے خطبہ سن کر چھپی امام کے نماز ظہر و عصر کے ایک اذان و دو تکبیر کے ساتھ ظہر کے وقت ادا کرے۔ درمیان دو نو نمازوں کی نو فصل و سنتیں نہ پڑھے اور کھانا نہ کھاوی اور پانی نہ پیوی۔ جمع کرنا نماز ظہر و عصر کا اس دن منحصر ہے اور پر جماعت کے جو ساتھ امام اکبر کے ادا کرے اور اکیلا یا چھوٹی جماعت کے ساتھ نماز ظہر و عصر جمع کرے۔

۴۔ جب نماز تہی فارغ ہو فوراً عرفات پر سواری وادی عرنہ کی جہان چاہے اور جگہ پانی اونٹ پر سوار ہو کر رقبہ چھپی امام کے ورنہ وائیں بائیں ہر طرف حیل و حرکت کے پاس بڑی بڑی سیاہ پتھروں کے فرش پر بہتر ہے کہ وہ وقت جناب سرور کائنات علیہ التحیۃ و التہنات کا ہے اور وہاں اب اساطیر بطور مسجد بنا ہوئی۔ پہاڑ پر چڑھ کر وقوف کر نیکو سب مواقع سے بہتر جانا جی مل ہے۔ پیادہ کھڑا رہنا بیٹھنا بھی جائز ہے۔

۵۔ اس حالت میں سکین محتاج کی طرح ہاتھ پہلا و عالم نگے۔ اور سبحان و الحمد للہ لا الہ الا اللہ بحال عجز نہ شام تک پڑھتا رہے اور درمیان میں ہر ساعت کے ایک کھار تارے۔ اور اپنی گناہوں کو یاد کر کے پھوٹ پھوٹ

پہوٹ روتا رہے۔ اور توبہ و استغفار دل و زبان سے کھی۔ روزانہ اپنی
 توبہ سوری تک اپنی سنگدلی پر روئے۔ اپنی والدین و استادوں و شاگردوں
 و دوستوں و تمام مسلمانوں کے واسطہ مغفرت چاہیئے۔ قصور و گناہ سے
 اس دن بہت پرہیز کرے بلکہ مباح سے بھی ستر ہو۔ محض عباد استغفار
 و توبہ و بیچ و تلاوت وغیرہ میں مشغول رہے کہ ایسا دن ہر کجاں نصیب ہوگا
 ۱۔ طبرانی و بیہقی و ابن ابی شیبہ حضرت علی ابن عباس و جابر رضی اللہ عنہم
 سے روایت کرتے ہیں کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم عرفات میں یہ دعا
 پڑھتے تھے اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر و للہ الحمد
 و للہ الحمد و للہ الحمد لا الہ الا اللہ و حمد لا شریک
 لہ لہ الملائک و لہ الحمد۔ اللہم اھدنا الی الھدی و تقبلی
 و اعتصمنا بالنقوی و اغفر لی فی الاخرۃ و الاولی اللہم
 اجعلہ حجاً مقبولاً و ذنباً مغفوراً۔ اللہم لک صلواتی
 و تسبیحی و تحمیدی و ممانی و لک مالی۔ اللہم اے اعوذ
 بک من عذاب القبر و وسوسۃ القدر و شتاب الامر
 اللہم اھدنا الی الھدی و تقبلی و اغفر لنا فی الاخرۃ
 و الاولی۔ اللہم اے اسألک من ذلک لا طیباً
 مبارکاً۔ اللہم انک امرتنی بالدعاء و لک الاجابة
 و لک لا تخلف و عندک اللہم ما احببت من خیر
 فحببہ الینا و کثرہ لنا و ما کرهت من شر فکثرہ
 الینا و جتباہ و لا تنزع منا الاسلام بعد الذ

اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ
 الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ صَدْرِيْ نُورًا وَفِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا
 وَفِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَفِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اشرحْ لِيْ صَدْرِيْ
 وَكثِّرْ لِيْ اَمْرِيْ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ السُّدُوْرِ فَكَشَّتْ
 الْعَمْرَ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
 مَا يَلْحِقُ فِي الْلَيْلِ وَشَرِّ مَا يَلْحِقُ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا تَنْبِئُ بِالْاَلَمِ
 وَشَرِّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ تَبْنَا اَيُّهَا الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ
 حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ لِيْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ
 مَا سَأَلَكَ بِرَبِّيْكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ بِرَبِّيْكَ
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَبْنَا ظِلْمًا اَنْتَ سَنَّاوَانِ لَمْ تَغْنَبْ
 لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَمْ تَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ رَبِّ اَرْزُقْنَا مِنْ خَيْرِ
 الصَّلَوةِ وَمِنْ رُزْقِيْ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ
 وَلِوَالِدِيْ وَلِلْمُسْلِمِيْنَ يَوْمَ يَقْرَأُ الْحِسَابُ رَبَّنَا اَرْزُقْنَا
 كَرَامَةً فِيْ صَغِيرٍ وَتَبْنَا اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا اَللّٰهُمَّ سَبِّحْنَا
 بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا رَبَّنَا
 اِنَّكَ رَوْوْفٌ رَّحِيْمٌ رَبَّنَا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ وَتَبْ
 عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ لَاهْوِلْ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
 بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ وَتَرَى مَا كُنْتَ وَتَسْمَعُ
 كُلَّ شَيْءٍ وَتَعْلَمُ سِرِّيْ وَعَلَا نِيَّتِيْ وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ مِنْ اَمْرِیْ وَ اَنَا الْبَائِسُ الْفَقِیْرُ الْمُسْتَغِیْثُ السَّجِیْرُ الْوَجِلُ
 الْمُسْتَفِیْقُ الْمُقْتِرُ الْمَغْزِیْبُ بِذَنْبِیْ اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَسْكِیْنِ
 وَ اَبْتَهِلُ اِلَیْكَ اِبْتِهَالَ الْمَذْنِبِ لَدُنْ اِلٰهٍ اَدْعُوْكَ دُعَاءَ
 الْخَائِفِ الضَّرِبُ مِنْ خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتَهُ وَ فَاَضَتْ
 عَیْنَاهُ وَ نَحَلَ لَكَ جَسَدَهُ وَ غِیَمَ لَكَ اَنْفُسَهُ اَللّٰهُمَّ
 لَا تَجْعَلْنِیْ بِیْدِ عَائِلِكَ شَقِیْقًا وَ كُنْ لِیْ سَرُوًْا وَ حَبِیْمًا
 یَا خَبِرَ الْمُسْتَوْ لَیْنِ وَ یَا خَبِرَ الْمُعْطِیْنَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
 وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اٰمِیْن تَرْجُمَهُ اللہ بڑا ہی اللہ بڑا
 ہی اللہ بڑا ہی اور واسطی اللہ کے ہے اور اللہ کو ہی تعریف اور اللہ
 ہی تعریف نہیں کوئی جہود حق اللہ الیلا نہیں کوئی ساجھی اور سکا
 اور سیکوھی پاوشاھی اور سیکوھی سب تعریف ای اللہ دیکھنا مجکو راہ اور
 پاک کر مجکو اور کر مجکو مضبوط پکڑنیو الاتقوی کا اور بخش مجکو عقبی و دنیا میں
 ای اللہ کر اسکو حج مقبول اور گناہ بخش گئے اسی اللہ تجکو ہی نماز میری
 اور عبادت میری اور بخشی کو اختیار ہے زندگی اور موت میری کا اور تیری
 طرف ہے پھر نامیرا ای اللہ پناہ مانگتا ہوں تیرے قریب کی اسے اور دل کے بڑے
 خیال سے اور پریشان اسے ای اللہ راہ دیکھنا مجکو ساتھ ہدایت کے
 اور آراستہ کر مجکو ساتھ پرہیزگاری کے اور بخش مجکو آخرت و دنیا میں
 اسی اللہ تحقیق میں مانگتا ہوں تجھ ہی حلال پاک برکت والے
 ای اللہ تحقیق تو فی حکم کیا ہے مجکو ساتھ دعا کی اور قبول کرنا تیرا کام ہے
 اور تو خلاف نہیں کرتا ہے وعدہ کو ای اللہ جکو دوست رکھتا ہے تو ہلا

سے پس محبوب کراؤ سکو ہماری لٹی اور سیر کر اؤ سکو واسطے ہماری اور سکو
 برا جانا ہی تو برائی سے پس کروہ کراؤ سکو ہماری لٹے اور دور رکھو اؤ سکو
 ہسی اور نہ چہین ہے سلام بعد ایمان دینی کے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر
 اللہ اکیلا نہیں کوئی ساجھی اؤ سکا اؤ سکیو ہے پادشاہی اور اؤ سکیو ہے
 سب تعریف جلاتا ہی اور مارتا ہے اور وہ چہیز پر قدرت رکھتا ہے اسی اللہ
 ڈال بیچ سینہ میری کے نور اور بیچ کان میرے کے نور اور بیچ نگاہ میری کے
 نور اور بیچ دل میرے کی نور اسی اللہ کہولے میرا سینہ اور تہان کر میرا گام
 اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیری وسوسوں سینہ سے اور پریشانی کام سے
 اور عذاب برسی آئی اللہ پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ تیری برائی اوس
 چہیز سی جو دخل ہوتی ہے رات میں اور برائی اوس چہیز جو دخل ہوتی
 دن میں اور برائی چلنی ہواؤں کے سے اور برائی حوادث زمانہ سے اسی اللہ سے
 ہکو دنیا میں بہلائی اور آخرت میں بہلائی اور بچا عذاب و عجز سے آئی اللہ
 مانگتا ہوں تجھی ہ بہلائی جو انگلی ہے تجھی تیری نبی م نے اور پناہ مانگتا ہوں
 ساتھ تیری اوس برائی سے کہ پناہ مانگی ہے اوس سے نبی میری نے درود
 ہو جیو اوس پر اور سلام اللہ کا آئی اللہ ظلم کیا ہے ہمہنی اپنی نقسوں پر اور اگر تو
 نہ بخشے اور رحم نہ کرے ہم پر تو ہونگے ہم ٹوٹے میں آئی رب کر محکو ٹھیک پٹہ
 والا نماز کا اور میرے اولاد کو آئی رب ہماری قبول کرو ماہارے آئی رب
 ہماری بخش محکو اور باب میرے کو اور رب لما نون کو جسدن قایم ہو
 حساب آئی رب جسم کراؤن دونوں پر جیسا پالاؤن دونوں نے محکو
 لڑکا آئی رب ہماری بخش محکو اور بہائیوں ہمارے کو جو ہسی پہلی گزری

گزرے ساتھ ایمان کے اور نہ تہر اولوں ہمارے میں کیلئے اون کو کونسی کیا
لائے اسی رب ہمارے بی شک تو میرا بن جسم کرنے والا ہی اسی رب ہمارے
تو سننے والا جاننے والا ہے اور توفیق تو یہ کے دے ہکو بیشک تو توفیق دے
والا تو بہ کام ہر بن ہے اور چچا گناہ سے اور قوت عبادت پر مگر ساتھ اللہ برتر
بزرگ کے اسی اللہ تو جانتا ہی اور دیکھتا ہے مکان میرا اور سنتا ہی کلام میرا اور
جانتا ہی تو پوشیدہ و ظاہر میرا اور نہیں چھپی ہے تجھ پر کوئی چیز کام میرے
اور میں بہت محتاج فقیر فرمایا کرنے والا خوف کرنے والا ڈرنے والا اقرار کرنے
والا اعتراف اپنی گناہ کا ہوں پناہ مانگتا ہوں میں تجھ ہی مانگتا فقیر کا سا اور
گڑ گڑاتا ہوں طرف تیرے جیسے گنہگار خوار اور دعا مانگتا ہوں تجھ سے
خوف کرنے والی اندہی کے جس کے جہکی تیری لیے گردن اور آنسو بہا میں دو
انجمن اسکی اور دہلا ہوتیری واسطہ بدن اسکا اور خاک میں ملے تیرے
یہی ناک اسکی اسی اللہ نہ کہ جو مجھ کو ساتھ دعا اپنی کے بد بخت اور ہو تو میری لیے
میرا بن جسم کرنے والا اسی بہتر رسول کئی کیونسی اسی بہترینی والوں سے اسی
بہتر رحم کرنے والوں سے اور سب تعریف اللہ کو ہے پروردگار عالم کا۔

۱۱۔ دعا ہی خضر علیہ السلام کو بھی وظیفہ کرے۔ وہ یہ ہے یا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ
شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ وَلَا يَسْمَعُ عَنْ سَمْعٍ وَلَا تَشْتَبِيهِ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ
يَا مَنْ لَا يَغْلُظُهُ كَثْرَةُ الْمَسَائِلِ وَالْحَاجَاتِ وَلَا يَخْتَلِفُ
عَلَيْهِ اللَّعْنَاتُ وَيَا مَنْ لَا يَبْرُمُهُ الْخِطَابُ الْخَلِيقِ فِي الدُّعَاءِ
وَلَا تَفْجِيحُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ أَذِي قُنَا بَرْدِ عَفْوِكَ وَ
خِلَاوَةِ مَغْفِرَتِكَ وَلَكَ ذِمَّةُ مُنَاجَاكَ وَرَحْمَتِكَ

ترجمہ ای وہ شخص کہ نہیں روکتی ہے اس کو کوئی حالت دوسرے حالات سے اور نہ مانع
ہو تا ہی اس کو کوئی سنا دوسرے سنی سے اور ای وہ شخص کہ نہیں تبتہ ہوئے ہیں
اوس پر اور نہ میں اور ای وہ شخص کہ نہیں غلطی میں والتی میں اس کو جو جتن مانگنی اور نہ
غیر معلوم رہتے ہیں اوس پر زانین اور ای وہ شخص کہ نہیں تہکا دیتا ہے اصرار و عالمانی
اور نہیں تنگ کرتا ہی اس کو رسول کرنا سالوں کا چکھا ہوا ہندک شخص اس کے اور نہ
ساجات اپنی کے اور رحمت اپنی کے ۔

۱۷ امام غزالی رہ فی جواہر میں یہ دعا لکھی ہے بِسْمِ اللّٰهِ مِنْ مَدَحِ الْبَیْکِ
نَفْسُکَ فَاَنْتَ لَا تَمُرُّ لِنَفْسِکَ اَخْرَسَتْ لِعَاصِی لِسَانُکَ فَاَنْتَ سَلْبُکَ
مِنْ عَمَلٍ وَلَا تَفْتِیْحُ سِوَاکَ لَا کَمَلِ ترجمہ ای اللہ بنی تعریف کی اپنے
تیری سامنی وہ کری میں تو ماست کرنیوالا ہوں آپ کو گو نگا کر دیا ہی کہا ہوں
میری زبان کو پس نہیں کوئی وسیلہ ہے بخل و عمل سے اور نہ کوئی شفیع ہو سکی ایک ۔
۱۸ عرفات سے بعد ڈوبنی سورج کے لیک ایک دعائیں پڑھتا ہوا ہمراہ امام کے طہیان
و وقار کے ساتھ مزدلفہ کی طرف آوی ۔ اگر ممکن ہو تو جلدی چلی بشرطیکہ ایک تکلیف
نہو بیسنوں ہے ۔ جب مزدلفہ کے پاس پہنچی اگر سو کے تو پیادہ ہو اور غسل
کرے والا وضو کرے ۔ ۱۹ مزدلفہ کے پہاڑ کے پاچن کو شعر الحرام کہتے
ہیں مسجد کے قریب راہ سے دانے طرف اوتری زمین راہ میں جو مکروہ ہے ۔ وہاں
جگہ نہ پائی تو تمام مزدلفہ پھر نکاحا مقام ہے سو اودمی محسوس کرے کہ وہاں گزرتے ہوئی
بقدر پہنکنی ایک پتھر کے شتاب چلی سوار ہو تو سواری کو تیز کری بشرطیکہ دوسرے
حجاج کو ایذا نہ ہو اور وہاں سے گزرتے ہوئی یہ دعا پڑھے اَللّٰمَّ لَا تُفْلِنَا بِغَضَبِکَ
وَلَا تُفْلِنَا بَعْدَ اَبْیَاکَ عَافَا قَبْلَ ذَٰلِکَ ترجمہ ای اللہ نہ قتل کر مگو اپنے

نیز علیہ السلام

اپنی غصبت اور نہ ہلاک ہو کر اپنی عذاب اور عافیت کو ملو پہلے اس مسئلہ میں مزاد لے کر دیکھا جائے کہ اگر منظر ہو تو نماز مغرب عشا کے ایک اذان ایک تکبیر کے ساتھ چھپ چھپ امام کے عشا کے وقت ملا کر ادا کرے امام شافعی امام مالک جہم اللہ کے نزدیک تکبیر کے ساتھ ادا کرے سنت مغرب عشا کے اور وتر بعد ان دونوں کے پڑھے۔ اور نماز مغرب کی میں بھی نیت ادا کی کرے۔ جماعت سنت موکدہ ہے اگر اکیلا پڑھے تو بھی اس طرح جمع کرے۔ تمام شب مزدلفہ میں رہے اور مثل عرفات کے ذکر خدا و دعا و استدعا میں ضامنہ اعدا و استغفار میں مشغول رہے جب صبح صادق ہو اندھیری میں فجر کے نماز چھپ چھپ امام کے ورزہ اکیلے پڑھ کر پہاڑ مشعر الحرام کے پاس جکو جبل قرع بھی کہتی ہیں اور اب اس پر مکان بنا ہوا ہے جا کر قبلہ رو ہو کر لبیک و تسبیح و تہلیل و تکبیر و تحمید و درود میں مشغول ہو اور اتہد بہیلہ کر قریب طلوع آفتاب تک دعا مانگے۔ یہ دعا پڑھے اللہ تعالیٰ بخیر المشعر الحرام والقبیل الحرام والشمس الحرام والرحمن والرحیم والکائنات بلغ روح محمد من الثعبان والسلام وادخلنا دار السلام یا ذا الجلال والإکرام ترجمہ ای اللہ بخیر مشعر الحرام اور بحق کعبہ معظمہ کے اور بحق شہر حرام اور بحق رکن یعنی کونے حجر اسود و آسمان کے اور بحق مقام ابراہیم کے پہونچا روح محمد کو ہمسی درود اور سلام اور داخل کر چکو جنت میں ای صاحب بزرگی و اکرام کے۔

۲۲ پہر اونچاس کنکریاں باقلا یا چنی کے برابر مزدلفہ سے اٹھا کر منی میں آوے۔ اگر نفر ثانی ادا کرنے کا ارادہ ہو تو اکیس کنکری اور لیو بھی پھینکے کل شتر کنکری چنی۔ سوای مزدلفہ کے اور جگہ سے کنکری لینے بجز منی سے نہیں

تغیر کے مکروہ ہے۔ نالی کے نشیب میں بائیں کزیا اس سے کچھ زیادہ فرق ہے
جعرۃ العقبہ کے سامنی منی کو داہنی جانب کعبہ کو بائیں طرف چھوڑ کر سوار سے
برپا پیادہ کھڑ ہو کر داہنی ہاتھ کے انگوٹھی اور اونٹنی شہادت سے سات کنکریاں
متفرق خوب تاک کر جعرۃ العقبہ پر اسے اور ہر کنکری ہار نہیں یہ دعا پڑھے۔
بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ رَعَمَ الشَّيْطَانِ وَ خَرِبَہٗ وَ رَضِیْ
لِلْاَسْمٰی لَطْفًا بِاللّٰهِ اَجْعَلْہٗ حَاجًّا مَبْرُوْرًا وَ سَعِیًّا مَشْكُوْرًا
وَ ذُنْبًا مَغْفُوْرًا شربہ کنکری ہارنا ہون میں ساتھ نام اللہ کے
اللہ سے بڑا ہے وسطی خاک آلودہ کرنے تاک شیطان کے اور اس کے سنا
وانون کے اور واسطے راضی ہونی اللہ اور مہربانی اس کے کی ای اللہ ذکر اسکو
بچ مقبول اور دوزخ ہو پ قدر کی گئی اور گناہ بخش گئے۔

کنکریاں پہنیکنے کے وقت ہاتھ اس قدر بلند ہو کہ بغل نظر آتی لگی۔ اور
پہنیکنے کا طریق یہ ہے کہ کنکرے انگوٹھی کے ناخن پر رکھ کر انگشت شہادت
سے پہنیکے۔ یا انگشت شہادت کے اوپر کے جوڑ پر اندر کے جانب رکھ کر انگوٹھی
کے ناخن سے پہنیکے۔ یا ان دونوں کے پور میں پکڑ کر پہنیکے یہ سب سے
ہسان ہے۔ اگر جعرۃ العقبہ پر لگی یا اس کے آس پاس تین گز تک پڑے تو بہتر دلا
اس کے بدلہ اور پہنیکے۔ پہلی کنکری پہنیکتی ہوئی لیبیک کہنا موقوف کرے
خواہ یہ شخص مغر ہو یا فارن یا متمتع۔ اور کنکریوں کو جہاں تہر سے اوٹھا کر
نہارے اسلٹی کر می مقبول کے کنکریاں فرشتے لیجاتی ہیں جو باقی رہے مقبول
ہیں پس می کرنا کنکری نام مقبول سے نہ چاہیے لیکن بکراہت جائز ہے البتہ اگر
ہاتھ سی کنکری گر پڑی ہو اور سیکو اوٹھا کر ماری اس میں قباحت نہیں۔ جب

قربانی

جب پہنکنے سے فراغت پائی دعا مانگتا ہوا اپنی مقام پر آوے کہ وہاں
پہننے میں دیگر حجاج کو تکلیف ہوتی ہے۔ پہر آتی ہے قربانی کرے۔ قربانی
مفرد پر مستحب ہے اور قارن متمتع پر واجب ان دونوں کو اگر مقدور نہ ہو تو
تین روزہ دسویں تاریخ سے پہلی اور سات بعد ایلیم شریق کے رکھی۔

۲۴ قربانی کے ذبح کر نیسپہی سے یا پیچھی یہ دعا پڑھے اِقْبِ وَجْهَتِی
وَجْهَیْ لِلّٰہِ فَاَنْفِطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضُ حَنِیْفًا وَمَا اَنَا
مِنَ الشِّرْکِیْنَ اِنْ صَلَّوْا عَلَیَّ وَشَکُّوْا عَلَیَّ وَنَحَّیْا وَنَحَّیْتُ
لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَہٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا
اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ۔ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ هٰذَا النَّسِکَ
وَاجْعَلْہَا قَرْبَانًا لِّوَجْہِکَ وَعَظِّمْ اَجْرَیْ عَلَیْہَا تَرْجِمَہُ
تحقیق شے مونہہ اپنا کیا ہے طرف پیدا کر نیوالی کے آسمانوں اور زمین کو
سیدنا ہو کر اور نہیں جو نہیں شرک کرنے والوں سے تحقیق نماز و عبادت اور
زندگی اور موت میری خدا کی لیے ہی جو پروردگار عالموں کا ہی نہیں ہے
کوئی اوس کا سا جہی اور اس کی ساتھ مجھ کو حکم ہے اور میں پہلے قرآن بردار ہوں
ہوں اسی اللہ قبول کر مجھ سے یہ عبادت اور کر سکو خدا واسطے ذات اپنی کے
اور بڑا دی اجر مجھ کو اسپر۔

۲۵ قربانی کے ذبح اور بکرے کی سر اور بالوں کا سیاہ ہونا اور باقی بدن کا
سفید ہونا بہتر ہے۔ اور مستحب ہے کہ قربانی کے دو ماتہ ایک پاؤں باندھ کر
اوس کا مونہہ بائیں ماتہ سے پکڑ کر دائیں ماتہ سے رو قبیلہ ہو کر ذبح کرے۔

۲۶ بعد قربانی کے سر منڈانی یا بال کترائے جس طرح عمرہ میں گذرا۔ منڈالی

وقت یا بعد اسکے تکبیر ہی کہی اور دعائے جیسے عمرہ میں مذکور ہوا۔ اس وقت میں اسکو حسب چیزیں جو احرام باندھنے کے بعد منع تھیں حلال ہو گئیں مگر عورت سے بات چیت بر غبت کرنا یا جماع کرنا جائز نہیں البتہ بعد طواف الزیارت کے جائز ہوگا۔ پہر اسیدن مکہ مطہرہ میں اگر طواف الزیارت ادا کرے بغیر خطبہ و رمل کے اگر پہلی رمل سعی کر چکا ہو۔ اگر پہلے سعی نہ کی ہو تو اس طواف میں رمل کری نہ خطبہ۔ پہر صفاد مردہ میں سعی کری اور طواف گیارہویں بار ہوین تاریخ بھی جائز ہے۔ پس بعد طواف الزیارت کی یا بعد طواف و سعی کے منی میں جا کر شب بانش ہو۔ گیارہویں کو امام مسجد خیف میں بعد ظہر کے خطبہ پڑھتا ہی اور باقی احکام بیان کرتا ہے پس بعد سننے خطبہ کے حجرۃ الاولیٰ پر متصل مسجد خیف کے ہی پرستور سابق سات کنکریان ماری پہر تہوڑا بڑھ کر قبلہ رو ہو کر خدا و تعالیٰ و تہلیل بجالائی اور درود پڑھی اور ماتہ اوٹھا اور دعائے جسدِ عرصہ میں سورۃ بقرہ یا تین پاؤں سپارہ یا تیس آیتیں پڑھ سکے۔ چہرہ حجرۃ الوسطیٰ پر اگر پہنچا ہی کرے مگر بائیں طرف نالی کے اوٹرائی اور نشیب میں ٹہرے۔ چہرہ حجرۃ عقبہ پر کنکریان مار کر بلا توقف دعائے مانگتا ہوا اپنی سر و گاہ پر آئی اور شبکو وہ میں رہے جو مسنون ہے۔ اور امام شافعی کے نزدیک واجب ہے۔ پہر بارہویں تاریخ بھی بعد ظہر کے شل گیارہویں کنکریان مارے۔ اگر اسے روز چلا آوی تب بھی مضایقہ نہیں۔ حقیقی فرماتا ہے **فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ** ترجمہ پس جو شخص شتابی کری دو دن میں پس نہیں گناہ اوپر۔ اسی واسطی بہت لوگ اسیدن چلے آتے ہیں اسکا نام نغراول ہے۔ بہتر یہ ہے کہ تیرہویں کو بھی بعد ظہر کے کنکریان مار کر

مار کر کمال عاجزی و تواضع کے روانہ ہوا کثر چہرہ گار بلند ہمت ایسا ہی کرتے
ہیں اسکو قفر ثانی کہتے ہیں اور حسب بن اگر ٹہرے اور دعا مانگی کہ آنحضرت
نے وہاں قیام فرمایا ہے ۔

۴۷۔ پھر افاقہ حاجی کو خواہ مخواہ قارن یا متمتع طواف و واع عیسے
طواف نخت و جب پہلے عمرہ لانیوالی اور حیض والے اور زچہ عورت اور غیر
افاقہ پر وہ جب بن اس طواف کو بغیر اضطباع و ریل کے چھپا نہ کہو رہو
اگر جانے کی وقت بچا لائے اور آٹے منزم کا پینے کے بعد ترنگا اپنی سرور و نہد اور
باقی بدینہ والی ۔ پھر منزم پڑا کر چٹپی ۔ اور اپنی سینہ اور داہنی گال کو دیوار
کعبہ عظمہ پر رکھی اور داہنے ہاتھ کو دروازہ کے چوکھٹ کی طرف بڑا دوسے
اور پردہ کعبہ کو جیسا غلام اپنی مولی کا دامن پکڑ کر تقصیر بخشواتا ہی ہاتھ بن پکڑ کر
روتا ہوا گناہ بخشواتی ۔ اور استغفار و دعا و کلمہ تو حیدہ و روز پر ہے پھر دروازہ
کے چوکھٹ کو بوسہ دیتی اور جو چاہے دعا مانگے ۔ اور استسلام حجرا سو و کا کو سے ۔ اور
کعبہ پاک کو حسرت سے دیکھتا ہوا اپنی جدائی پر روتا ہوا اولٹی پاؤں پہرے
اور باب الوداع سے باہر آئی مگر عورت حیض والی اور زچہ و دروازہ پر نخت
ہو طواف و واع اور سے ساقط ہی ۔ نخت ہونی کے وقت کچھ مساکین
پر خیرات کرے ۔

تتمہ حال اس تباریح چار دہم ماہ مذکور روز ششم منہ بوقت آٹھ بجے صبح کے
زیارت دار علیہ کبری رضی اللہ عنہا سے بندہ مشرف ہوا ۔ بعد ازاں زیارت
مولد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام ۔ بعد ازاں دارابی بکر رضی اللہ
عنه ۔ بعد ازاں زیارت حجر مکلم و حجر مسکا ۔ بعد ازاں زیارت مولد حضرت علی

بعد ازان دارا رقم سے مشرف ہوا۔ کرنا ان زیارتوں کا مستحب ہے۔
 بتاریخ پانزویں روز چہار شنبہ بعد سات بجی صبح کے زیارت بعد غنم۔ وزیر
 چلہ خانہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی علیہ الرحمہ۔ اور زیارت سجد الرایہ۔ اور
 زیارت مزار سید رفاعی رحمہ۔ اور ابوالبرکات نسفی مصنف کتیر جمہم رحمہ۔ اور
 زیارت مزار طاعلی قاری رحمہ اللہ علیہ۔ اور جنت المعلیٰ میں بہت سے قبور مطہر کے
 زیارت خصوصاً زیارت مزار حضرت عبدالرحمن بن امیر المؤمنین سیدنا ابابکر صدیق
 رضی اللہ عنہم اور مزار حضرت خدیجہ کبریٰ رضی اللہ عنہا اور مزار جناب آمنہ والدہ
 رسول کریم علیہم السلام اور زیارت سجد الجنب سے مشرف اندوز ہوا۔ بتاریخ ہفتدہم
 روز جمعہ داخل بیت اللہ سے بطریق مقرر مشرف ہوا۔ یہ داخل مستحب ہے
 واضح ہو کہ داخل عام میں جو حکم سلطان روم خلد اللہ ملکہ ہوئی اس کے کچھ فرق
 نہیں ہوتا اور سبب ازدحام حجاج کے بڑی وقت کو وقت سے نصیب ہوتے
 ہی۔ اور داخل خاص کا یہ حال ہے کہ جب دو تین سو حاجی جمع ہو کر ایسا جبہ کلید
 بیت اللہ سے درخواست داخل کرتے ہیں تو وہ بیت اللہ کو کہہ لگرفی تھوڑے
 لیکر داخل کرتے ہیں اور زیارت کلید بیت اللہ کی بھی کچھ لیکر کراتے ہیں البتہ
 اسکی تعداد کچھ مقرر نہیں ہے۔ سبحان اللہ ایسی نعمت ہے بہا جو بعد تحمل تار
 حدیث سفر کے نصیب ہوتی ہے ایسی قلیل تر صرف مین حاصل ہوا اگر کوئی
 کوتاہ اندیش کو ناگوار سمجھے تو کمال حیاقت ہے نہ ہی نصیب جو اسی حلیہ سے
 خاص بیت ربی میں کچھ بتدو یا جاوے۔
 طریق مقررہ داخل کا یہ ہے۔
 ۱۔ خانہ کعبہ کے اندر کی زیارت کو داخل کھتے ہیں۔ اور یہ مستحب ہے

۱۔ برہنہ پاسر جھکائے ہوئی بکال عجز و نیاز اپنی منہال و اعمال بد سے پشیمان
و شرمسار زبان پر توبہ و استغفار بیت ربی میں داخل ہو۔ بیت اللہ کے
چہرے کی طرف نظر کرے جو خلاف ادب ہے۔

۲۔ سیدہ ساسنی مروازہ کے چلا جاوے جب تین ہاتھ باقی رہے وہاں نفل
پڑھے جو وہ صلی جناب سرور کائنات علیہ التحیۃ و الصلوٰۃ والسلام ہے۔

۳۔ پھر سیدہ یاسر کو اپنا رخسارہ دیوار پر رکھی اور حمد و استغفار کرے اور جو چاہے
دعا مانگے۔ پھر چاروں کونوٹیں جا کر ایسا ہی کرے اور درود پڑھے اور اپنی
اور اپنی والدین کے اور سب سیدہ سلیمانوں کے لئے جو چاہے دعا مانگے۔

۴۔ اور یہ دعا پڑھے رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِكَ سُلْطٰنًا فَصِيْلًا۔

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِيْ جَنَّاتِكَ كَمَا اَدْخَلْتَ نَبِيَّكَ وَاَزْوَاجَ نَبِيِّكَ
اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ اَعْتَقْ رِقَابَنَا وِرْقَابَ الْبَائِثِ
وَاُمَّهَاتِنَا مِنَ النَّارِ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ۔ اَللّٰهُمَّ يَا حَفِيْظَ الْاَظْفَارِ
اَمِّنَّا بِمَخَافَتِكَ۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا
اَسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ وَتُبْ عَلَیْنَا اِنَّكَ

اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ ترجمہ ای رب داخل کر مجھ کو سچا داخل کرنا اور کمال محبوب سچا
نالا اور مقرر کر میری اپنی پاسر سے حکومت کی مدد ای اللہ داخل کر مجھ کو بہشت
اپنی میں جیسا داخل کیا تو نے مجھ کو گہرا اپنی میں اور نصیب کر مجھ کو زیارت اپنی

ای امی اللہ ای صاحب کبر قدیم کے ازاو کر گزین ہمارے اور گزین باؤن ہمارے
 اور باؤن ہمارے کے دوزخ سے ای زبردست ای بخشش والی بڑی امی اللہ
 امی پوشیدہ مہربانی والی نذر کر رکھو جس سے ہم دُرنے میں امی اللہ مانگتا ہوں
 تہم وہ پھلی بات جو مانگی ہے تجھ سے پیغمبر تیری محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے اور پناہ
 مانگتا ہوں نیز ہاتھ تیری بڑی اور حسن نرسی کہ پناہ مانگی ہے اوس سے پیغمبر تیری
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے امی رب قبول کر ہسی بیشک تو سینے والا جانور
 ہی اور توفیق قبول کی اوتار ہم پر بیشک تو بڑا توبہ قبول کرنیوالا رحم کرنے والا ہے
 تبارخ بیست و چہارم روز جمعہ راقم الحروف زیارت مسجد حیل ابو قیس اور
 مقام شوق القمر سے مشرف ہوا۔ تبارخ بیست و پنجم روز شنبہ بعد نماز عصر
 بسواری شتران پہلے ہی قافلہ روانہ مدینہ منورہ کے ہوا۔ اور کراچی شتران نے
 شوق بیس ریل اور فی شبری اونیس ریل دیا۔ سوای کرایہ کی روٹی
 دو نوٹ دقت کی بھی ونٹ والی لیتی ہیں۔ جس قدر ونٹ والوں کو خوش
 رکھا جائے گا اوس قدر ہر اذیت سہی محفوظیت ہوگی۔ نصف کرایہ لوگ
 کیا بظلمہ میں لیتی ہیں اور نصف ماہ میں یا خاص مدینہ منورہ میں۔ اور ایک
 نیم سوچ پاخانہ بکرایہ دو ریل آمد و رفت کو لیا۔ نیمہ کے تو خندان ضرورت نہیں
 ہوتی مگر پاخانہ بغیر نہایت دقت ہوتی ہے۔ قبل از طلوع آفتاب۔ وارہ سہی
 وادی فاطمہ کے ہوا۔ منزل ہداین بازار و باغات بھی ہیں پانی شیر
 نہر کا بڑا قیمت ملتا ہے۔

تبارخ بیست و ششم روز یکشنبہ و یوم من کے روانہ ہو کر تبارخ بیست و
 ہفتم روز دو شنبہ بوقت طلوع آفتاب کی منزل سہی میر عصفان پر

نصف کرایہ

نصف کرایہ

نصف کرایہ

پرفروش ہوا۔ اس جگہ کوئی اور باولی بن چہرہ پون کا بازار ہے۔ پانے
 شیرین بلا قیمت ملتا ہے۔ ہندی زبان میں اس منزل کو چار پارون کے
 کوئی کھتی ہیں۔ اس جگہ سے خوف چورون کا شروع ہوتا ہے
 منزل رابع تک لیکن ڈاکہ زنی نہیں ہوتی البتہ اگر سافر قافلہ سے علیحدہ
 ہو جائی تو اس کو لوٹ لیتی ہیں چنانچہ چند نفر حجاج ہندی قافلہ سے علیحدہ
 رہ گئی تھی وہ لوہے ٹکئی جنہوں نے مقابلہ کیا وہ بضر پھرون کے زخمی
 ہوئی۔ اسی تاریخ بوقت چار بجی دن کے روانہ ہو کر قریب ایک سو
 رات کی وارد منزل سسی خلیص ہوا اور تمام شب چورون کے ہاتھ سے
 واویلا رہا۔ بتاریخ بیست و ہفتم روز شنبہ دو بجی دن کے روانہ ہو کر
 منزل سسی قلعہ مجیمہ پر ہوا۔ اس جگہ چابی پانی شور فاساہ بازار نہیں
 صرف دو تین چہرہ بن مگر عورت جو چاہ مای خام عیسیٰ کہا رو سنی پانی
 لافے بن اور مئی گر بہ چہرہ خمسہ کو دیتی ہیں بہ نسبت پانی سپاہ پختہ کے
 شوریٹ میں کم ہوتا ہے۔ بتاریخ بیست و نہم روز چہار شنبہ ایک بجی دن کے
 روانہ ہو کر بتاریخ سسی ام روز خشنہ صاحبی صبح کے وارد منزل سسی ہوا
 ہوا۔ اس جگہ بوقت آمد و رفت کے قافلہ کا ایک مقام بنظر رفع تکان ہوتا
 ہے۔ یہاں بازار و قلعہ ہے اور قلعہ پر توپیں چڑھے ہوئی ہیں توڑیے
 فوج بھی ماتحت اس ترک کی رہتی ہے اور محاذی قلعہ کے ایک چاہ سوڑ
 اوسکا پانی مفت ملتا ہے۔ پانی شیرین کا یہ حال ہے کہ قریب اس جگہ
 کے برساتی نالہ ہے اگر اوس میں پانی ہوتا ہے تو وہ والا نالہ کے نشیب میں
 گڑنا کہو دکر بانے نکال کر لاتے ہیں اور نئے کرایہ ایک قرص قیمت ہے

چلیا

چلیا

چلیا

چلیا

یہ وہ جگہ ہے کہ زوار بارادہ مدینہ منورہ اگر براہِ خشکی نہ آنا چاہیں تو جدہ تیغ
 سے کشتی میں سوار ہو کر یہاں اوتر کر بسواری شتران مدینہ منورہ کو جاتے
 ہیں۔ اس آگے ڈاکہ رنے کا نہایت خوف ہے۔ غرہ شہر محرم الحرام ۱۲۸۸
 ہجری روز جمعہ بعد نماز صبح روانہ ہو کر دو کھڑی رات گزری وار و منزل نامی
 میر بیر یک ہوا۔ بیر یک شیخ باشندہ رابع کا نام ہے اسنی ہجگہ کو تعمیر
 کیا ہے اسلئے یہ منزل اس کے نام سے مشہور ہے۔ بتاریخ دوم روز شنبہ
 بعد نماز صبح کی روانہ ہو کر باران سچی رات کے وار و منزل سسی بضمبا ع
 ضلع فرعی کے ہوا۔ فرعی ایک ضلع کا نام ہے جو عربستان میں بلین کہہ ظم
 مدینہ منورہ کے واقع ہے یہ راہ رابع سے مدینہ مطہرہ کو نیا سلطان روم خلد
 ملکنے نکالا ہے اوسین نہر و باغات بھی ہیں۔ یہاں سی راہ فرعی شروع ہوا
 بتاریخ سیوم یکشنبہ تین بجی دن کے روانہ ہو کر دو بجی رات کے وار و منزل سسی
 ریان ہوا۔ اس منزل کے راہ میں دو طرفہ باغ کچھو عئسیرہ کے بین پانی نہر کا
 شیرین کثرت بلا قیمت ملتا ہے اور ڈاکہ کا بڑا خوف ہے۔ بتاریخ چہارم روز
 دو شنبہ تین بجی دن کے روانہ ہوا رات کو بسبب تعاطر باران و بہوای تند
 کے راہ میں ہرج واقع ہوا اور صبح بتاریخ پنجم روز شنبہ ایک میدا عین سوا
 منازل مقررہ کے اونٹوں کے آرام دینی کے لئی ٹھہرے اور قریب ایک بجی دن
 کے روانہ ہو کر بتاریخ ششم روز چہار شنبہ وار و منزل میر ماشی ہوئی۔
 اس جگہ چہر دن کا بازار ہے اور چوکی سلطانی بھی یہاں ہے کچھ سپاہی بے
 رہتی ہیں۔ اسی روز دس بجی دن کے روانہ ہو کر پھر رات گئی مشرف مدینہ
 مطہرہ کے ہوا اور محتاقہ میں ٹہرا محتاقہ اس جگہ کا نام ہے جہاں مردان قافلہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

وَمِنْ بَرِّى رَوْضَتُهُ مَنْ دَاخِرَ الْجَنَّةِ - ترجمہ در میان کبر اور منبر میرے
کے باغچہ ہے باغون جنت سے مینی نزول جنت کے راہ سی یا حقیقت یہ زمین جنت
میں جائیگی جنت سی آئی ہے۔ روضہ یہ ایک جگہ مربع ہی مسجد نبویؐ میں طویل
اسکا حجرہ شریف سی منبر تک عرض پشت مسجد نبویؐ قدیم سے ستون علی ایستون
و تو وہ تک اور وائے منبر کے سیدہ تک۔

۳۱۰ و ان اگر جگہ نہ پاوی تو روضہ میں جہاں جگہ پاوی پر پہرہ سجدا کر ادا کری کہ حقیقتاً
فی توفیق و ان پہونچنی کے بخشی اور جو چاہے سودا عالمی اور استاد آنحضرت صلی
علیہ وسلم سے بحال عجز و نیاز چاہیے۔

۳۱۱ پر شباک کی پاس آنحضرت علیہ السلام کے سرمانی جا کر بحال ادب تو جہ طلب ہے
ماٹھہ کو بائیں ہر پر رکھ کر اس جیسے نماز میں اور صورت منور کو خیا المیرا ہی کہ آنحضرت
علیہ السلام محدثین آرام کرتے اور میری حاضر ہونی اور زیارت کرنے کو جاتی ہیں
اور سلام کلام سنتی ہیں۔

۳۱۲ نہایت لحاظ و ادب حضور قلب و عجز و نیاز سے یہ بھی التَّسْلَامُ عَلَيْكَ
يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ بَلَغْتَ
الْإِسْلَامَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدْتَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ حَتَّى قُبِضَ وَحَكَ حَمِيدًا عَمُّودًا فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ صِغَرِ
وَكِبَرٍ فَأَخْبِرِ الْجَزَاءَ وَصَلَّى عَلَيْكَ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَزْكَاهَا وَ
أَتَمَّ التَّحِيَّةِ وَأَمَّا هَذَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَقْرَبَ
النَّبِيِّينَ وَأَسْقِنَا مِنْ كَأْسِهِ وَأَرْزُقْنَا مِنْ شِفَاعَتِهِ وَاجْعَلْنَا
مِنْ مُرْفَقَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا الْخَلْعَ الْعَرَاءَ

عَمَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى إِمَامًا عَنْ أُمَّةٍ نَبِيَّهِ وَلَقَدْ خَلَفْنَاهُ بِأَصْدَقِ
خَلِيفٍ وَسَلَكْنَا طَرِيقَهُ وَمِنْهَا جَزَى مَسْأَلِكٍ وَقَالَتْ أَهْلُ
الرِّقَّةِ وَالْبَيْعِ وَمَقْدَاتُ السَّلَامِ وَوَصَلَتْ أَلْوَحَامُ وَلَمْ
تَزَلْ قَائِلَةً لِلْحَقِّ نَاصِرًا لِهَيْلِهِ حَتَّى أَنَا وَالْيَقِينِ وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ
وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّهُ أَلَا هُمْ أَمْسْنَا عَلَى حَيْبٍ وَلَا نَحْبِ سَعِينَانِ
زِيَارَتِهِ بِرَحْمَتِهِ طَائِفَةً أَلْوَحَمَةِ الرَّاحِبِينَ تَرْجَمُهُ سَلَامٌ هُوَ جَوِي تَجَهُّدِي قَائِمٌ
مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَلَامٌ هِيَ آيَةُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ غَارُ ثَوْرٍ مِنْ سَلَامٍ هِيَ تَجَهُّدِي بَنِي
رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَفَرُ نَبِيِّ سَلَامٍ هِيَ تَجَهُّدِي مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ جِهِي مِنْ خِزَائِي تَجَكُّوْتُهُ
بِسَنِي هِيَ تَرْجَمَةُ بَشِيرِ الْمَسْئَلَةِ بِمَجْزِي هِيَ كَيْ بَشِيرِ قَائِمِ مَقَامِ هُوَ قَوْمُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَجَا
خَلِيفَةُ أَوْ حَلَا تَوَاسِيكَ طَرِيقٍ أَوْ رَاهِ بِرَاجِهٍ جَلْدًا أَوْ جِهَادِ كَيْ تَوْفِي مَرْدُونَ وَتَبْدَعُونَ
أَوْ بِرَاجِهٍ يَأْتُونِي بِبَنِي سَلَامٍ كَأَوْ سَلَامُ رَمَ كَيْ تَوْفِي أَوْ بِمَشِيرَةِ تَارَاتُ تَوْفِي طَهْ حَقِّ كَيْ
مَدُوكَرَا هُوَ حَقِّ وَالْوَنِّ كَيْ لَنِي بِهَاتِكِ أَهْوَ نَجَا تَجَهُّدِي عِدَّةً يَقِينِي بِعِيسَى مَوْتِ أَوْ
سَلَامٌ هُوَ جَوِي أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْ أَوْ كَرِيمِينَ أَيْ مَقْدَا وَثَبَاتُ يَوْ كَوْنِ مَحَبَّتِ صِدِّيقِ بِرَاهِ
بِغَاذَةِ نَكِيحُو كَوْ شَعْرِ تَجَارِي بِجَزَائِرَتِ أَوْ سَكِي كَيْ سَاهِدِ رَحْمَتِ إِبْنِي كَيْ أَيْ سَبِي
زِيَادَةُ رَحْمَتِ كَرْنِي وَالِي -

۱۹ ہر ایک تہ اور شکر حضرت سیدنا عمر فاروق رضی اللہ عنہ کی سامنی کرا ہوا کہ
لَمْ يَسْلَمْ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرُ الْفَارُوقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا مَنْ كَمَلَ اللَّهُ بِهِ الْأَوْبَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ
فِيهِ دَعْوَةَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَظْهَرَ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ

نُطَقَ بِالْأَصَوَابِ وَوَافَقَ قَوْلَهُ مُحْكَمُ الْكِتَابِ السَّلَامُ عَلَيْهِ
يَا مَنْ عَاشَ حَيِّدًا أَوْ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا شَهِيدًا جَرَّ اللَّهُ عَنْهُ
نَدْبَهُ وَأَمْنَهُ خَيْرَ السَّلَامِ سَلَامٌ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكَ تَرْجُمَهُ
سلام تہجیری سردار مسلمانوں کے عرفان و سلام تہجیری وہ شخص کہ ہو گیا اللہ کے
ساتھ سلام او سکی کے جالیس مسلمانوں کو سلام تہجیری وہ شخص کہ قبول کیا اللہ کے
او سکی حق میں دعا خاتم البیتین کے سلام ہو جو تہجیری وہ شخص کہ قبول کیا اساتہم
او سکی دین کو سلام ہو تہجیری وہ شخص کہ عزت ہی اللہ نے بسبب اس کے دین کو سلام
ہی تہجیری وہ شخص کہ بولاق بات اور موافق پری بات او سکی ساتھ قرآن حکم کے
سلام ہے تہجیری وہ شخص کہ زندہ رہا سر لایا ہوا اور گیا دنیا شیعہ سید ہو کر بڑا
اللہ تجا طرف پیغمبرانی اور امت او سکی سے بہتر سلام سلام اللہ کا اور بزرگانی علی
اللہ پر بقدر نفس اساتہم کے اوپر بزرگروں کے درمیان میں اللہ السلام علیہما
يَا صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَفِيقِهِ وَوَزِيرِهِ
وَمَشِيرَتِهِ وَالْعَاوِينَ لَهُ عَلَى الْفِيَا فِي الدِّينِ وَالْأَعَامِينَ
بَعْدَهُ بِصَلِّحِ السَّلَامِ جَزَاكَ اللَّهُ أَحْسَنَ جَزَاءٍ جِئْنَاكَ مَسْئُولِينَ
بِكَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لِيَشْفَعَ لَنَا وَنَسْأَلُ رَبَّنَا أَنْ يَقْبَلَ سَعْيَنَا
وَيُجِيبَنَا عَلَى أَسْئَلِنَا وَنُحْمِلْنَا عَلَيْهِمْ وَنُحْمِلُوا نَافِعَ زَمَرَةٍ تَرْجُمَهُ سلام
ہو تہجیری دونو محبوب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اور دونوں رفیق اور دونوں
وزیر اور دونوں مشیر کی اور دونوں مدد کرنے والی او سکی درستی دین میں اور کھڑ
ہوئی والی بعد او کے مسلمانوں کے پہلے میں جزاوی تکو اللہ اچھی جبرائی ہم تمہارے
پاس و سید کرنے والی تکو طرف رسول اللہ کی تاشاعت کریں رسول اللہ

ہماری اور مالکی اندسی کہ قبو لکرسے و دروہوب ہماری اور زندہ رکھی او پروین اسکے
سکے اور ماری اسکے دین پر اور اوٹھائی اسکے لوگوین۔

۲۱ پہلی مشرق کی طرف اور پرسی زیارت حضرت جبریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
علیہم السلام کے جو وہ فرشتے اور جن جن سے رسول مقبول علیہ السلام کے گہرین داخل ہوتے تھے
۲۲ پہر آگے بڑھ کر شہزادہ زیارت حضرت فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا کی جو ان کی گہرین فکلی تھیں یہی
ہی کہتی ہیں کہ آنحضرت علیہ السلام فی باؤلا محبت خود روح پاک حضرت موصوفہ کو
اپنی قرب میں طلب فرمایا یہی اور کسی اہل شفیقہ یہ ثابت کیا ہی لیکن اصل مدفن جناب
سطح جنت البقیع میں ہے۔

۲۳ پہر آگے بڑھ کر جانب مشرق قریب جبریل کے زیارت اہل بیع کی ہے۔
۲۴ بہر جانب اوتر کے زیارت شہداء احد رنہ خصوص حضرت امیر حمزہ رنہ کی ہے۔

۲۵ پہر واپس آکر رو برو چہر مبارک سالت پناہ علیہ السلام کی شل مبرہ امداد
ہذا کی زیارت ہے اور پناہ اور اپنی مان باپ کے لئی اور جسے درخواست کی ہو وہ عا
اور اللہ کے ثناء و صفت بیان کرے اور درود پڑھے اور اپنی اور رب

کے لئی دعا مانگے اور یہ پڑھے السَّلامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ
السَّلامُ عَلَيْكَ يَا شَفِيعَ الْمَذْنِبِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ
يَا اِمَامَ الْمُتَّقِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا سَوْك
رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مَسْنَدَ اللهِ
عَلِ الْوَسْبَةِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ظِلَّ السَّلامِ
عَلَيْكَ يَا دِينَ السَّلامِ اَيْلَوْ قَدْ عَلَاهُ لَيْسَ لَكَ
وَقَدْ تَبَكَ الطِّينَ السَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى اَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ

امّ هات المومنين الكماله عليك وعلى اصحابك
 اجمعين وعلى الشايعين الى يوم الدين اللهم اعظم
 فيها ما ينبغي ان يسأله السائلون وغاية ما ينبغي ان
 يامله الاملون اللهم انك قلت وانت اصدق القائلين
 ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر
 لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيبا يا حبيب الله يا شفيع
 الله يا نبي الله يا رسول الله قد اتيناك ظالمين لانفسنا
 مستغفرين من ذنوبنا فاستغفرت واشفع لنا الى
 ربك فجدد الله توبا رحيبا واسئله ان يمن علينا بيسار
 مطلق باتنا وبحشرنا في زمرة عباده الصالحين اللهم اشهدك
 واشهد رسولاك وابابك وكرمك صاحبي رسولك و
 اشهد الملائكة الثاقلين على هذه الرضخة الكريمة
 الماكفين عليها والقائمين على هذه البقعة العظيمة يا
 اشهد ان لا اله الا انت وحده لا شريك لك وان
 محمد عبدك ورسولك واشهد ان ما جاء من عندك الى
 رسولك من امر ونهي فهو حق لا كذب فيه ولا به مقدر
 لك بخنايقي ومخترتي بخطيئتي ومعصيتي من الكبائر
 والصغائر فاغفر لي جميعها ولوالدي وللمومنين
 وامتن علي بالنعم مننت به علي اولياك بتوفيق
 الطاعة فانك المنان ذو الفضل والاخسان الغفور

الْغَفُورِ الرَّحِيمِ يَا هَلْ أَهْلَ الْأَيْمَانِ تَرْجُوا التَّائِبِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا حَسَنَةً
 وَفِي الْأَخْيَرِ حَسَنَةً وَقَدْ عَذَابَ النَّارِ سُجَّانَ رَبِّكَ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ۔ ترجمہ۔ سلام ہو جو تم پر ای خاتم النبیین سلام ہو جو تم پر ای بخشواؤ تم پر ای
 گنہگاروں کے سلام ہو جو تم پر ای پیشوا پر ہر گاروں کے سلام ہو جو تم پر ای
 رسول بنا عالمین کے سلام ہو جو تم پر ای احسان اللہ کے اور پر مسلمانوں کے
 سلام ہو جو تم پر ای طامہ سلام ہو جو تم پر ای پس سلام ہو جو اور اور ہر گہر والے
 تمہاری کے اور اولاد پاک تمہاری کے سلام ہو جو تم پر اور بریدیوں پاک تمہارے
 پر جو مائیں بن مسلمانوں کے سلام ہو جو تم پر اور یاروں تمہاری پر تمام اور
 تابعین پر قیامت تک ای مقدوی جھکو پر لی درجہ کے خیر جو مانگی والوں کو
 چاہی اور نہایت آرزو جو آرزو کر نیوالو کو چاہی ای اللہ تحقیق تو نے کہا ہی اور
 تو سب کہی والوں ہی چاہت اور اگر ظلم کر نیوالی اپنے جانو پر آوین تیری پار
 پس گناہ بخشوا ناچاہن اللہ سے اور گناہ بخشو ای اولی رسول سے تو بیشک
 پائیں اللہ کو توبہ قبول کر نیوالا رحم کر نیوالا ای حبیب اللہ کی ای شفیع اللہ کے
 ای نبی اللہ کے ای رسول اللہ کی تحقیق ہم آئی بن تیری بانٹ سلم کرنے والے
 اپنی جان پر مغفرت مانگنے والی اپنی گناہوں سے پس بخشو او تم گناہ ہماری یا رسول
 اور شفاعت کرو ہماری طرف پر درگاز اپنی کے پس پاؤ گے تم اللہ کو توبہ قبول
 کرنے والا رحم کر نیوالا اور دعا مانگو تم اللہ سے کہ عنایت کرے ہمکو مطالب
 ہماری اور اوٹھائی جھکو اپنی نیکی بن بندوں کے فو قہ میں آی اللہ گواہ کرتا ہوں میں
 جھکو اور گواہ کرتا ہوں میں رسول تیرے کو اور گواہ کرتا ہوں حضرت ابو بکر رضی

اور عمر رضہ دونوں یاروں رسول میرے کو اور گواہ کرتا ہوں فرشتوں اور ترنیم والوں کو پس روضہ بزرگ پر شہر نیوالی اور قایم رہنے والی اس جگہ بڑی پرستہ سہاکی گواہی دیتا ہوں کہ نہیں کوئی معبود برحق مگر ہے تو اکیلا نہیں کوئی تہ سا جی تیرا اور تحقیق محمد منبہ تیری اور رسول تیری ہیں اور گواہی دیتا ہوں کہ جو کچھ میرے پاس سے آیا ہے تیری رسول پاس اور بھی ہے وہ حق ہے نہیں جو ٹہہ ہے اس میں اورین اقرار کرتا ہوں تیری سامنی ساتھ گناہ کرنے اپنی کے اور اقرار کرتا ہوں ساتھ خطا اپنی اور گناہ بڑی چھوٹی اپنی کے بخشش و سب و بخشش ہی مان باب کو اور سب مسلمانوں کو اور اسان کر مجھ پر جو حسان کیا سب تونہ اور پر اولیا اپنی کے ساتھ توفیق بندگی کے پس تحقیق تونہ نہ کہنغ الا فضل والا حسان الا بخشش و الا رحم کر نیوالا ہی ساتھ ایمان والوں کے ای رب ہماری وی بکو دنیا میں نیکے اور آخرت میں نیکے بچا بکو عذاب بخشش پاکلی ہے پروردگار تیری کو رب عزت ہے پاک ہے اور سے جو کچھ پوس کو کٹاتی ہیں اور سلام ہو جو اور پر عین سیران کے اور شکر ہے واسطہ اللہ پروردگار عالموں کے۔

۱۱۰ خاکسار غلیات مناجاتیہ جارب رو کائنات علیہ التخیہ و التسلوہ کی شانیں جبارین تصنیف کے تھی گو یہ سبب عدم محارت خاکسار کے لطائف شاعرسی معرا ہیں لیکن اکثر انکو اوسن بارگاہ عالی میں بندہ درگاہ نے پڑا ہے عرض عاکلی نے بہت اچھا ہی واسطہ مندرج کتاب نڈا کرتا ہوں صاحب استعداد مکہ چینی نہ فراوان ستم گیری تو وعدہ عرض سے معاف رکھیں اگر طبیعت قبول کرے روبرو چہرہ مبارک علیہ السلام کے پڑمین۔

ابیات

از الہامید شتم این آرزو خاک و گاہت، نامیم حسن رو۔

نہایت شریف

مشت ہو جو مستحب ہے۔ جب زیارت بقیع کو جاوی یہ پڑھے اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لَهٗلِ بَقِيعِ الْغَرْبِ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْناْ اَجْرَهُمْ وَلَا تَقْتُلْنَا بَعْدَهُمْ
وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ سَمِعَ۔

زیارت شہدائی

۳۰ جمہور کے دن زیارت شہدائی احد رضی اللہ عنہم ہی شرف ہو۔ یہ مستحب ہے
اور وقت ماضی ہوئی قبروں کی یہ بھی سلام علیکم بیا صبرتُمْ فَنِعْمَ عَقِبُ
الدَّارِ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ دَارُ قَوْمٍ مُّؤْمِنِیْنَ وَلَقَدْ اَفْضَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ
لَا اَحْصُوْنَ ترجمہ سلام ہو جو تم پر صبر کرنے پر تمہاری سچائی اچھا ہی چکا اگر
سلام ہو جو تم پر ای کہہ قوم مسلمانوں کے اور تحقیق ہم اگر چاہے اللہ ساتھ تمہاری
ملنی والی ہیں اور آیہ الکرسی اور قل ہو اللہ پر ہے۔

زیارت شہدائی
زیارت مزار مالک
ساجد و بیہ ستودہ

۳۱ زیارت مزار حضرت اسماعیل علیہ السلام جعفر صادق رضی اللہ عنہما ہی مستحب ہے۔
۳۲ زیارت مزار مالک بن سنان سید زرارہ اور زیارت قبۃ نقس کی یہ بھی مستحب ہے۔
۳۳ زیارت ادن ساجد کی جنہیں آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے نماز پڑھی کر لی مستحب ہے
وہ یہ ہیں اول مسجد قبا۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے کوثر کے برابر عمرہ کے فرمایا
ہی۔ بروز شنبہ وہاں جاوی اور یہ دعا پڑھے یا صَبِّحْ الْمُسْتَخْرِجِینَ
یا مُفْرِجِ کَرْبِ الْکَرِیْمِینَ یا مُجِیْبِ عَوْدِ الْمُضْطَرِّیْنَ
صَلِّ عَلَیْھِمْ وَاَلْھِمْ وَاکْشِفْ کَرْبَہُمْ وَخَزَنَہُمْ کَاکْشَفْتَ عَنْ
رَسُوْلَکَ کَرْبَہُ وَخَزَنَہُ فِیْ هٰذَا الْمَقَامِ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا
کَثِیْرُ الْعَرْشِ فِیْہِ یا دَائِمُ الْاِحْسَانِ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ترجمہ ای فرمایا
فرمایا کر نیوالوں کی اور دور کر نیوالی کہہ لرہٹ بی چینوں کی ای قبول کر نیوالی
و عا بقیرون کے درویش و بیچ اور پر محمد اور آل اوس کے اور دور کر سختی میرے

میری اور غم میرا جیسا دور کیا تو نے رسول اپنی سے سختی اور رنج کو اہتمام میں اسی
بخشنی والی امی منت کہنی والی ہی بہت حسان کرنیوالی امی ہمیشہ حسان کرنیوالی
اسی سب زاید رحم کرنیوالی دوم مسجد الجمعہ سیوم مسجد الفیض چہارم مسجد
بنی قریظہ پنجم مسجد شہرام ابراہیم بن سولخدا علیہ التیجہ و الشانہ ششم
مسجد بنی ظفر ہفتم مسجد الاجابہ ششم مسجد الفتح نہم مسجد سلمان فارسی ضی اللہ
عند و ہم مسجد سیدنا ابی بکر رضی اللہ عنہ یار و ہم مسجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ
و وار و ہم مسجد بنی حرام سیز و ہم مسجد القبلتین چہار و ہم مسجد السقیاء
پانز و ہم مسجد ابراہیم شانز و ہم مسجد صغیر ہفتم مسجد ابی ذکر ہجتم
مسجد ابی بن کعب نو و ہم مسجد مصلی عید ہتم مسجد سیدنا ابو بکر رضی
و مسجد سیدنا عمر رضی و مسجد سیدنا علی رضی متصل مصلی عید۔ مساجدین سوا
زیارت کی نماز و نقل نہ رہی۔

۲۷ مدینہ منورہ میں روزہ رکھنا۔ اعتکاف کرنا مسجد نبوی میں خصوصاً
شب بیداری کے ساتھ۔ خیرات کرنا محتاجوں و ساکین مدینہ منورہ کو غنیمت جان
۲۸ جن کو نبی آنحضرت نے آب ہن غسل و وضو والا ہو پانی اونکا پانی اور وضو کر
اگر کوئی مانع غفلت بھی کری وہ یہہ میں اول پر ایس و دوم پر عین سوم
پر غرس چہارم پر یضہ پنجم پر چاک ششم پر یضاعہ ہفتم پر یضہ
۲۹ جلد زیارات مدینہ منورہ کے کیفیت فصل ششم باب امین مندرج ہے۔
۳۰ طریق رخصت کا مدینہ منورہ سے یہ چہ اول دو گانہ رخصت کا مسجد
میں اوکر لیکن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے مصلے پر پڑھنا افضل ہے و دوم
زیارت کے قبولیت کی دعا مانگے سیوم پہ حاضر ہونی کے اور دین و دنیا کے

چاکہ مدینہ منورہ

یہودی کے دعا نامی چہارم روضہ مقدس پر جا کر بعد صلوٰۃ و سلام کے
یہ عرض کرے **اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا الْاِخْرَ الْعَهْدَ نَيْتِكَ** مستحکم
و حریم و کیش لی العود الیکہ و الوقوف بین یدیکہ و الذی
العفو و العافی فی الدنیا و الاخرۃ و مرقنا الی اهلنا سائر
بنائمن امین بن محمدک یا ازحہ الراجین ترجمہ ای اللہ کیجو
اسکو آخر عہد تہ پیغمبر اپنی کے اور سجد اور حرم او سکی کے اور سیر کر مجھکو پہر آن طرف
او کے اور تہر بار و برو او کے اور وی مجھکو عفو و عافیت و نیا و آخرت میں اور پہر
طرف گہرائی کے سلامت غنیمت بامین اور رحمت خود ای سب زاید حرم کریوے۔
۲۸ گریہ وزاری میں بوقت رخصت مبالغہ کری و انسویا و۔ مقبولیت کا نشانہ
۲۹ پھر تہ کرنا اپنی جدائی پر آنحضرت کی خصوصی سیدنا یا اولیٰ باون ہے۔
۳۰ خیرات کری جس قدر مقدور رکھتا ہو یہ باعث نجات ازلیات و موجبات
از جمیع آفات ہے۔

۳۱ خاکسار نے گو مفصل طریق روانگی مدینہ منورہ و زیارت مزار رسول خدا صلی
علیہ وسلم تحریر کر دیا ہے تاکہ زوار مزور نیکی سے غلطی نہ کیا وین والا مثل مکہ معظمہ کے
جب قافلہ قریب مدینہ منورہ کی پہونچتا ہے تو صد نامزد لوگ آملتی ہیں جسے جبکو
اپنا مزور تہر دیا وہ سب مراتب و اکرا دیتا ہے۔

تتمہ حال اقم تاریخ مذکورہ الصدرین بعد نماز عصر کے جنت البقیع میں زیارت
مزار امیر المؤمنین سیدنا عثمان غنی خلیفہ سیدم رضی اللہ عنہ اور مزار فاطمہ زہرا
والدہ حضرت سیدنا علی کرم اللہ وجہہ و مزار حضرت ابوسعید خدری اور مزار حضرت
خلیمہ سعدیہ اور دفن شہدای احد واقع جنت البقیع رضی اللہ عنہم شریف ہوا

فیصلہ

ہوا۔ واضح ہو کہ مزدور کوں جو ہر مزار پرستہ جا کر زیارت پر مانتی ہیں اور ہر مزار کا پتا بتاتے ہیں لیکن اول یہ روز ہر ای مزدور کے حاجت پرتی ہے پھر تو نو وہ ہے زوار تہا چلی جاتی ہیں اور زیارتین کرتے ہیں۔ بتاریخ ہشت ماہ مذکور روز جمعہ بخاریہ عصر زیارت مائدہ حسنین اور سید حضرت فاطمہؑ اور غار حجر رسول اللہؐ اور نشان شمس خیر رسول خداؐ سی مشرف ہوا۔ بتاریخ نہم روز شنبہ بعد نماز عصر حبت البقیع میں جا کر مزار زیارات موصوفہ سی اور ہر زیارت مزار حضرت ابراہیم بن خاتم النبیین علیہ السلام اور مزار حضرت عثمان بن مطعون اور مزار عبدالرحمن بن عوف اور مزار سعد بن ابی وقاص اور مزار حضرت نافع اور مزار امام مالک اور مزارات ازواج طاہرات سرور کائنات اور مزارات فخران سولہ امام اور مزار عقیل بن ابیطالب اور مزارات اہلبیت اور مزار حضرت صفیہ پہو پہی رسول اللہؐ اور حضرت اسمعیل بن امام جعفر صادق علیہم السلام سی مقبض ہوا۔ بتاریخ دہم روز یکشنبہ بعد نماز صبح زیارت مزار حضرت امیرہ اور مزار شہدای احد اور زیارت شہد مذمبارک آنحضرتؐ اور زیارت اوس جگہ سی جہان جنگل مدین اصحاب رضی اللہ عنہم شہید ہو کر اور زیارت اوس جگہ سی جہان چالیسین سی جسم علم حضرت امیر حسرہ رضی اللہ عنہ کا دفن رہا اور زیارت شہد حضرت امیر حسرہؑ اور زیارت اوس جگہ سی جہان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم نے بوقت تشریف بر جی خباب احد قیام فرمایا تھا اور زیارت اوس جگہ سی جہان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم فی تشریف لیجانے جنگ احد کی شب باش ہو کر صبح ذرہ و خود کو جسم مطہر سے افتخار بخشا تھا اور زیارت نفس کی حضرت مہدی پوتی حسن علیہ الرحمہ سے شرفیاب ہوا اور بعد نماز عصر کی زیارت مزار حضرت عبداللہ والد خباب سولہ علیہ السلام اور مزار حضرت مالک بن سخنان پر قرار رضی اللہ عنہ سی مشرف اندوز ہوا۔ بتاریخ یازدہم

روز و شنبہ بعد نماز صبح زیارت مسجد نبات النجار اور مسجد الجمیعہ اور مسجد قبا اور
 مسجد حضرت علیؓ اور مسجد حضرت فاطمہ بنت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مع آسیا
 حضرت موصوفہ اور مسجد عمرہ کہ آنحضرت کی موعائین قبول ہوین اور زیارت بیر خاتم اور
 چاہ آب شور و شیرین اور باغ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اور مسجد شمس اور مسجد
 مشہد امام ابراہیم بن رسول اللہ علیہ السلام سی شرف ہوا۔ بتاریخ چار و دہم روز شنبہ
 بعد نماز عصر زیارت مسجد سیدنا عمرؓ اور مسجد عامہ اور مسجد سیدنا علیؓ اور مسجد
 ابابکر صدیقؓ سی شرف ہوا۔ بتاریخ چار و دہم روز شنبہ بعد نماز صبح زیارت غیرت
 اور مسجد قبلتین اور مسجد الفتح اور مسجد حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ اور مسجد سیدنا
 ابی بکر صدیقؓ اور مسجد سیدنا علیؓ اور مسجد بالائی تالاب اور مسجد بنی قریف بنی حرا
 سی شرف ہوا۔ بتاریخ نو و دہم روز شنبہ بعد نماز ظہر زیارت مسجد امیر المؤمنین سیدنا
 عثمان غنی رضی اللہ عنہ سی جو قلعہ میں ہے فایز ہوا۔ بتاریخ ہستم روز چار شنبہ بعد
 نماز صبح زیارت اللوداع مزار سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سے فایز ہوا۔ اوسے روز
 پیشان نماز عصر مدینہ منورہ سے روانہ ہو کر بتاریخ بیست و یکم روز شنبہ پیشان نماز صبح
 وارد منزل موسومہ بیر شیرونی ہوا۔ اس منزل میں صرف ایک چاہ ہی باقی
 و کافون نہیں پانی بلا قیمت تھا ہے لیکن اتنی تہہ پرانی ہے۔ بتاریخ مذکور بوقت
 یک نیم پاس روز باقیاندر روانہ ہو کر بتاریخ بیست و دوم روز جمعہ چار گہری دن
 چٹہری وارد منزل سہمی بیر عباس معنی اس جگہ بازار ناقص اور ایک چاہ ہی پانی
 بقیمت کتابی اقل درجہ قیمت فی گربہ پانی ایک شہرہ اور جو کی سلطانی بھی ہوا
 ہی۔ اس منزل تک طریق موسومہ سلطانی ہے۔ بتاریخ مذکور بوقت یک شام
 روز باقیاندر روانہ ہو کر بتاریخ بیست و سوم روز شنبہ بوقت نماز فجر وارد منزل

سیدنا

سیدنا

منزل سسی میر عبد رب ہوا۔ اس جگہ بازار و گانو نہیں فقط ایک گانو
 ہی اور پانی دور ہے یعنی چاہ عیش ہے۔ حجاج کو چاہی کہ یہاں سسی پانی بقدر ضرورت
 دو تین دن کے ہمراہ لیوین کس لئے کہ دو تین منازل آئندہ میں آب شور عینی چار
 ملتا ہے۔ بتاریخ صدر چہن چہن رہے روانہ ہو کر ایک تھیٹ کی وارد منزل ہو
 بیٹھ گیا ہوا۔ یہاں پانی نزدیک ہے مگر شور و گانو بازار نہیں البتہ قرب جوار
 کے بدو گوشت و کھجور و پیاز وغیرہ شیا لاکر فروخت کرتے ہیں۔ منزل عبد رب
 اور سینل طریق موسومہ طفت کہ ہے طفت فتح میم و سکون لام بمعنی پچھلے
 بتاریخ بست و چہارم روز کیشنبہ بوقت کینیم پاس روز باقیانڈہ روانہ ہو کر بتاریخ
 بست و پنجم روز و شنبہ بیرون چڑھے وارد منزل سسی میر ستورہ ہوا۔
 سات ستورہ جو رہے اس جگہ کو الگایا ہے اس واسطی اسکے نام سسی یہ منزل
 ہی اور قریبی سات مرحوم کی قریب چاہ کہ ہے پانی اسکا شور ہے۔ یہاں سسی تا
 مکہ معظمہ طریق موسومہ سلطانانی ہے۔ بتاریخ صدر بعد نماز عصر روانہ ہو کر بتاریخ بست
 ششم روز شنبہ کو وارد منزل رابع ہوا پانی سبیل کاشیرین یعنی برساتی منڈتہ
 ملا۔ اس تاریخ کو مقام ٹا۔ مابین نماز ظہر و عصر کے احرام عمرہ کا باندھا۔ بتاریخ بست
 ہفتم روز چہار شنبہ صبح وقت نماز شافعی بمقام رابع ایک حاجی واسطہ رفع حاجت کے
 بیرون قافلہ بیٹھا تھا بدو نے بارادہ غارت گری اوسکو جا پکڑا اور جنگ نامی میں
 بدو سخت مجروح ہوا اونٹ و اون بدو نے بارادہ انتقام حاجی مذکور کو گرفتار کیا
 قریب چہرون چڑھکی پاشا مقیم قلعہ رابع نے حاجی مذکور بدو فسی باندیشہ قتل پان صد
 چہرون اگر اپنی حوالات میں کیا کہ تاصحت بدو مجروح کے حوالات میں رہیگا اور بصورت
 سنے مجروح کے قتل کے ایسی حوالہ بدو کے ہوگا۔ اور اسیر روز قریب بارہ بھی دن کے

نیلے چہرے

پیلے چہرے

سینے چہرے

سینے چہرے

روانہ ہو کر بتاریخ بستی ہشتم روز شنبہ چار گہری دن چڑھی وارد منزل موسومہ
قدیمہ ہوا۔ مقام رابع میں جو حال مجروحیت بدو تحریر پہلوی بہا شدہ منزل سے
خلیفہ کا تھا اوسکا والد وسطی انتقام اپنی فرزند کی قریبیت ہزار بدون کے جمع کر کے
مستقل قافلہ کا تھا اوسکے خوف سی شیخ الجبال نے قافلہ کو تاربخ بستی ہشتم روز جمعہ
اسجکہ بانتظار آمد شریف ٹھہرایا۔ بتاریخ سی ام روز شنبہ شریف نے حال شرارت بدو
سکر چاپس سوار واسطہ حفاظت قافلہ کے رابع سنی بھیجی اور قافلہ بہرہ سوار
مذکور بوقت گیارہ بجی دن کے روانہ ہوا۔ اور خلیفہ جو جامی مجمع بدوان تھا
قریبان بھیجی رات کی گزر ہوا مگر عرب سواران سلطانی کا ایسا اونکلی لونہ چہا
کہ ایک منفر نے سرنگ ٹاٹھایا اگرچہ فوج سلطانی نہایت آراستہ اور جنگ
ازمودہ ہی اور پہلوانی از حد ظلم لیکن عرب میں بجز جدہ شریفہ مطلق انتظام نہیں
کرتے باوجود کہ ہزار حاج کو گونا گون کا لیف لاحق ہوتی ہے۔ غرض صفر المظفر روز
یشنبہ کو چار گہری دن چڑھے وارد منزل بیر عصفان ہوا۔ بتاریخ صدر دویجی
دنکی روانہ ہو کر بتاریخ دوم روز و شنبہ چار گہری دن چڑھے وارد منزل اوی
فاطمہ ہوا۔ بتاریخ صدر ترین بھیجی دن کے روانہ ہو کر راہ میں زیارت نزار حضرت میون
زود رسول اللہ علیہم السلام سے مشرف ہو کر قریب باران بھیجی رات کی مکہ معظمہ
میں مقفیض ہوا۔ بتاریخ سیوم روز شنبہ بعد نماز صبح طواف بیت اللہ
اور سعی صفا و مروہ سے فارغ ہو کر ابرام کہولا۔ بتاریخ صدر معرفت مسجد صفا
سابق ساکن پٹیالہ حال معاجرو متوطن مکہ معظمہ نے نغمہ بارہ روپیہ تو تک اور
فی نفر بندہ روپیہ کوٹھری و چہتری کا چہار قضای والدین کرایہ کیا۔ مخفی
رہے کہ یہ کرایہ تابے صی جملہ حاج مکہ معظمہ کرایہ چہار کا اپنی ملک کو مفت

تاریخ ہشتم

منزل ہشتم

منزل ہشتم

سفرت گمارش تیرہ ماہی مالکان چہاڑ کے کر کے تین۔ بتاریخ چہارم روز چہاڑ شنبہ
 غلاف اندرون بیرون بیت اللہ بعد اوائی بدیدہ لیا۔ بتاریخ سینزدہم روز جمعہ
 بعد نماز صبح داخل مقام البرہیم پہنچا اوائی یہ دو روپیہ فی نفر کے مشرف ہوا۔ بتاریخ
 چہارم روز شنبہ بوقت شام بندہ فی طواف الوداع ادا کیا۔ بتاریخ صدر بعد نماز
 مغرب روانہ ہو کر بتاریخ پانزدہم روز شنبہ وارد منزل سستی جدہ ہوا۔ اور کرایہ
 اونٹ کا مکہ معظمہ سے تاجدہ شریفہ فی شغف ایک یال اور فی شہر بنی شبر بن
 ہی جدہ مابین مکہ معظمہ و جدہ شریفہ کے یہ جگہ فرود گاہ کے لئے مقرر ہے۔ یہاں
 کے سبطہ چوہدریان بنی جوئی بن کرایہ فی نفر ایک نیم قرص لیتے ہیں اور لکڑی اور پائے
 کرایہ بنی صاحب چوہدری کے ہی اور یہاں چوکی سلطانی بھی ہے۔ بتاریخ صدر
 بعد نماز ظہر روانہ ہو کر بتاریخ شانزدہم روز شنبہ دو گھڑی بن چڑھے وارد جدہ شریفہ
 ہوا۔ رباط بن ایک گان بکرایہ فی نفر ایک قرص میہ لیکر فروکش ہوا۔ بتاریخ شنبہ
 روز شنبہ بعد نماز صبح زیارت مزار جدہ و احلیہ السلام سے مشرف ہوا۔ ایک بیبا
 جوئی بقیعت ایک یال لیکر اوسین پانی صحری چہ قرص کا بہرہ وایا گواہل جہاڑ پانی اوکڑی
 مسافرین کو کرایہ بن مفت دیتی ہیں لیکن نام لایہ ہی کہ بیبا پانی شیرین عمدہ کا
 صحری ہو خواہ نہر کا ازان خود ہمارہ رہی الاموج تکلیف ہے اور جہاڑ بن کرایہ پیچ کا
 نہیں ہوتا۔ شام کو کرایہ ہو کر یعنی شستی فی نفر تین قرص دیکر جہاڑ قصائی والہ
 بن سوار ہوا۔ بتاریخ نوزدہم روز شنبہ بعد نماز فجر لنگر اوٹھا جہاڑ روانہ ہوا۔ حال
 جہاڑ مذکور یہہر کا قصایا شنبہ صورت کا ہے۔ طرک اسکا پینتا لیس گز بمبرے
 اور عرض آٹھ گز لمبری ہے۔ ہوا کی طاقت سی چلتا ہے یعنی ہوائی ہے۔ اسکے چار
 درجہ بن درجہ زیر من اس میں سبب افراں ذیل جہاڑ ہے۔ وہم نشانی

نہجہ

جہاڑ قصائی والہ

عام جب کو تو تک کہتی ہیں اس میں چار کو ٹھہری مسافریں کی لئی جو آدمی کے
 بدقت اور سین گنجائش ہوتی ہے اور دو کو ٹھہری کلان واسطہ اسباب اہل جہاز
 کے اور دو کو ٹھہری کلان واسطی زنجیر آہنی لنگر کے ہیں سیوم کرہ اور دو کو
 واپور پینچانہ واپخانہ وغیرہ چہارم چہتری۔ دشتیان البتہ جہاز۔ تختہ لکھ
 کشتان یکٹ نیم صدر و پیدہ باہوار معلم اول اسی و پیدہ باہوار معلم دوم سچا سر و پیدہ
 سکاٹنی چار نفر تنخواہ فی نفر بیس و پیدہ باہوار۔ خلاصی میں چار دو نفر تنخواہ چودہ روپے
 سی بیس یہ تک ٹولیس سنی ہلاک خورد و نفر فی سات و پیدہ باہوار۔ کہا تا ہکا
 بندہ لکھ چار سو سی تنخواہ مذکور بتا بیچ بیست سو یوم روز و دوشنبہ قضا کا روز
 نصف شب غفلت اہل جہاز سے جہاز زمین پر جا لگا اس وقت جو تہلکہ اہل جہاز
 پر بخاڑیاد از تقریر و تحریر ہے بجز گریہ و زاری بدرگاہ باری اور کوئی تدبیریں نہیں
 کرتے تھی ارہ جہاز کا ٹھوکر کہا ناموت کا آنا تھا ہتھمان گوناگون تداریک کرتی تھے
 کہا اگر نہ ہوتی لاچار تھی بے اختیار تھی الغرض کہ اس نکل پون صبح ہوئی اور معلوم ہوا
 کہ جہاز بندر مخا میں ٹھہری اور سی وقت نائب میر سحر ملازم سلطان معتمد خلد اللہ
 الملک کو اطلاع دی سپاہی ترک آئی اور کمال اخلاق حجاج کا اطمینان کیا اور یہ خبر
 گیا کہ جہاز میں جن حد طاقت جہاز سے زیادہ ہے اسلین بیٹہ گیا فوراً خالی کر آیا
 اور بتا بیچ بیست چہارم روز شنبہ تین بجی دن کے جہاز اڑا تھا اور اس آفت
 جانکاہ سے نجات پائی اور یہ قدر جہاز کو ہٹا کر لنگر کیا گیا ہتھمان جہاز سے
 گیا ہی کہ جہاز اقمادہ کا ایستادہ ہونا ممکنات نہیں کیا معنی کہ جیسا کہ ٹھوکر
 کہا گیا شق ہو جائیگا جب شق ہو گا پانی میں غرق ہو گا سبحان اللہ کیا قدر
 اینوی ہے کہ جو بات امکان سے باہر ہے کہ کرنا ہی بقول بیت قادر قدرت

قدرت تو داری ہرچہ خواہی آن کنی + مردہ را جانے بہ جنتی زندہ را بجان بینی
اوسی روز ایک عورت حاجیکہ انتقال ہوا جو سبب کثرت کار کی اوسکو کنارہ پر دفن
نہ کر سکے دریا پر دکیا چونکہ کنارہ قریب از روی شریعت غرا متحدر می اوسکارا پر ایسے کرتا
منوع ہوا سکی اطلاع حکام ترک مقیم نما پا کر قریب غروب آفتاب کپتان کو گرفتار کر کے
لیگلی اور ڈانسی سو ریاں حبس مان لیکر آ کیا۔ شہر مخامن مزار حضرت شازلی رحمۃ اللہ علیہ
علیہ کا ہے۔ بتاریخ بست پنجم روز چار شنبہ بعد تین سحری میں کے جہاز بندر خراسے
روانہ ہوا۔ بتاریخ سیوم شہر ربیع الاولی السیہ روز چار شنبہ یومیہ کت کے
جناب مکرمہ معظمہ خاتونہ صاحبہ بندہ فی جہاز میں مابین عدن و بمبئی انتقال فرمایا
خداوند کریم اونسو غریق لہجہ مغفرت کری بحق محمد مصطفی علیہ التحیۃ و التسلیم + بتاریخ
چہارم روز پنج شنبہ بعد نماز فجر حسب قاعدہ بحر جنابہ ممدوحہ کو دفن کیا ایسی تکفین غسل
و ادائی نماز جنازہ پورنسوی و پھر باندکبر (ناکہ مردہ تہ دریا میں میٹھ جائی) دریا میں
چھوڑ دیں ہیں۔ بتاریخ سیزدہم روز شنبہ بوقت صبح جہاز کو بندر ممبئی میں لنگر
ہوا اور بندہ شام کو وارد مسافر خانہ اسماعیل سیٹھ واقع بندھی بازار شہر ممبئی ہوا
بتاریخ ہفتم روز چار شنبہ ایکٹ بھی دن کے فی نفر گیارہ روپیہ ساٹھی ہی توین آئے
کرایہ و کیرر لمین سوار ہو کر بتاریخ چہدہم روز پنج شنبہ چہر سحری کے وارد ناگپور
ہوا۔ بمبئی سے ناگپور پانسو تائیس میل ہے۔ بتاریخ نو روز دہم روز جمعہ ایک سحری
کے بسواری بندھی روانہ ہو کر بعد طمی منازل بتاریخ بست ہفتم روز شنبہ
بمبئی میں کے وارد جنگ پور ہوا قریب شیشن جالین چہر پناہی نے نظر آئی فوس
لیکر شب باش مٹی میں پناخانہ بختہ بھی قریب ہی فی نفر نیم فلس تھے میں اس
چہر کے بنانی سے مسافروں کو آرام ہے بندھی سیلون کے گاڑی نامعلوم آہو

ہی خاکسار نے فی بندۃ سولہ روپیہ کرایہ یا لیکن کرایہ اسکا مقرر نہیں دس روپیہ سی پیر
 روپیہ تک ہوتا تھی۔ بتاریخ بست ہشتم روز یکشنبہ سات بجے من کے جیلپور سی نے نفر
 تین روپیہ نو آنی کرایہ دیکر سواری ریل چل کر آٹھ بجے راستے کے وارد سرائی الہ آباد ہوئی۔ بتاریخ
 بست نہم روز در شنبہ نو بجے من کے مال گاڑی ریل میں اسباب کہوایا۔ غرض شہر
 بیچ آخر روز چار شنبہ چار بجے من کے بعد دینی کرایہ فی نفر ایک روپیہ ساڑھی چودہ آنہ
 ریل میں سواری ہو کر دس بجے دن کے کانپور پہنچ کر وارد سرائی مغل ہوا۔ بتاریخ
 دوم روز پنج شنبہ دس بجے دن کے بعد دینی کرایہ فی نفر چار روپیہ پونی چار آنہ ریل پر
 سواری ہو کر قریب بارہ بجے راستے کے وارد شہر دہلی ہوا۔ بتاریخ ہفتم روز شنبہ بعد نماز
 زیارت مزار حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اور زیارت قدم شریف
 جناب التاج علی اللہ علیہ وسلم سے فائز ہوا۔ بتاریخ دوازدہم روز یکشنبہ دس بجے
 راستے کے بعد دینی ساڑھی نینیا لیس روپیہ کرایہ پوری شکر مکی جو چھ آدمی اوسمین
 سواری ہوئے تین سواری ہو کر پانی پت و کرناٹل میں زیارت مزار حضرت ابو علی شاہ قلندر
 صاحب علیہ الرحمۃ سے مشرف ہو کر بتاریخ سیزدہم روز در شنبہ قریب آٹھ بجے
 کے وارد شہر ہرنبالہ ہوا۔ بتاریخ چہار دہم روز شنبہ فی گاڑی نرگاوان تین بجے
 کرایہ دیکر دس بجے دن کے روانہ ہو کر پانچ بجے من کے داخل وطن حسب تصور مقرر یعنی
 پٹنیا لہ ہوا۔ و خلد وطن۔

و خلد وطن

۱۔ جب اپنی شہر کی پاس پہنچی یہ کہی۔ اَمْنُونُ نَاسِبُونَ لِرِشَامِکَ
 ترجمہ امان میں آنی والی تو بیکار نہ ملے طرفت اپنی کے حمد کرنی والی۔
 ۲۔ پہلی پہنچی سے اپنی گہ والوں کو خبر کری تاکہ وہ استقبال کریں۔
 ۳۔ جو مسجد پہلے وطنی شہر میں ملی اوسمین دو گانہ پڑھے۔

۵۔ گہرین غسل ہو کر دو گانہ تحیۃ المنزل ادا کری۔ بہ نسبت سابق زیادہ تہنیت
انحرار کی خیرین توجہ رہی یہ علامت حج مبرور و زیارت مقبول کے ہی۔

میزان کل گرایه یک نفر از پیشالہ تا جمعی تفصیل فرمایید ہی باب آدفت۔ لیسو
واضح ہو کہ اس وقت انبالہ سی ملی تک اور چلبورسی ناگپور تک ریل جاری نہیں ہو
تفصیل گرایہ کی یہی

از پیشانیہ تا انبالہ سواری از ابہ نرگادان سے از انبالہ تا بلوچی سواری شکر پور سے

از مدتی تا الیگاد سیر می ریم رفته یوم عید از الیگاد تا جیلوی سوار می ایمن مهر

از چلبه تا ناپو سوارسی بند تا از انچی ترکان

مخفی نہ رہے کہ میں سے جلد و مشرقیہ تک پائے کا سر جو ہرگز نہیں جاہو ہوا ہی۔

اور لڑائی جہاد ہوئی و دجالی ہمارے نبی باجہ و سر پرستیں ہی سمیٹیں بندہ کی

رفت چهارم هوی میں ہوی اوسکا لڑائی میں مغرب میں

نوبتِ حاجتِ مدد و نصرت دینی۔ بوقتِ پستی یہ پہاڑ کا پہاڑ بجے۔

ہو ماہی عربستان کا سمراوت پرلیا جا ماہی بخرو وادھی ہے اوت کر

ہمیں ہونا سب سے بڑی اور سب سے بڑی چیز کو اپنی پاپس سے خریدنا ہو گا۔ یہی ہے

سرکاری این مین تحریر ہو ماحی - مخزن مکی دنی - اس

ارجدہ شریفہ نامہ معظمی سے ارجمہ معظمیہ ماعرفات امدوریہ

بوقت من بوقت من
مکه معظمه جده شریفه

سعدف سبری
ص

29 III 1962 2A

از مکہ معظمہ تا مدینہ منورہ بابت آمد رفت شغذ شبری
 میز انگل کرایہ سفر بستان جو حاجی شغذ مین طی کرے
 میز انگل کرایہ سفر بستان جو حاجی شبر مین طی کرے
 انقض کر کرایہ سواری مین بابت سفر سندوستان در یاد بستان سوامی انعام
 جہازیان و جالان کرایہ قرو و گاہ سفر و کرایہ مکان مکہ معظمہ و مدینہ منورہ و کرایہ خیمہ وغیرہ
 و سوا خوراک جالان و انعام مطوف بحساب سوار شغذ نفقہ
 بحساب شبر مین و قوتیہ و سوار نفقہ مذکورہ مین کم ہونی چاہیے۔ اگر سفر دریا جہاز و
 مین ہو گا تو قریب ہند و پیہ کے زیادہ ہونگی ۔

فصل دوم مین مندرج ہی فہرست مقامات اجناس مکہ معظمہ و نواح متبرکہ

- ۱۔ جب کعبہ پاک پر نظر پڑی۔ ۲۔ قریب ہر اسود خاصہ بوقت پھر
- ۳۔ مطاف مین باب کے سامنی۔ ۴۔ قریب لترم خصوص وقت نصف
- ۵۔ حطیم مین۔ ۶۔ زیر نیز اب حمت خصوص وقت صبح
- ۷۔ قریب کن یا فی خاصہ صبح وقت ۸۔ مابین کن یا و باب دود ۹۔ مابین کن یا فی و حجر سود
- ۱۰۔ قریب مقام ابراہیم خاصہ صبح کو ۱۱۔ زمزم پر خصوص بوقت غروب
- ۱۲۔ اندر خانہ کعبہ کے چارون گوشہ مین اور دریاں ستون کے خصوص بوقت زوال
- ۱۳۔ صفارہ پر خصوص بعد عصر۔ ۱۴۔ بن المیلین۔
- ۱۵۔ نیچی رختیری کے جو عرفات پر تہی۔ بوقت زوال۔
- ۱۶۔ بائیں طرف جبل حمت کے جو عرفات پر ہے بوقت ڈوبنی سورج کے۔
- ۱۷۔ شہر الحرام پیش از طلوع آفتاب ۱۸۔ قریب جہد خیف واقع سنی۔

فہرست مقامات اجناس
 مکہ معظمہ و نواح متبرکہ

- ۱۱ منی میں جہان انگریان مارتے ہیں خصوصاً جو وہوین کوادھیات -
 ۱۲ قیام عرفات میں ۱۱ قیام مزدلفہ میں ۱۲ جمیع مساجد میں
 ۱۳ جمیع مزارات پر -

فصل سیومین موسم زمیں مقامات تکریمہ و توجہ و احترام مع کیفیت بعض مقامات کو

- ۱ زیارت اندرون خانہ کعبہ - ۲ اندرون مقام ابراہیم ۳ مسجد الاریہ
 ۴ مسجد الحنن ۵ الشجرہ ۶ مسجد الغنم ۷ مسجد احیاء
 ۸ مسجد ابو قیس ۹ مسجد ذی طہی ۱۰ مسجد جبرائیل
 ۱۱ مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا ۱۲ مسجد خضر النبی ۱۳ مسجد شیخ محمد باقر
 ۱۴ مسجد الخیف واقع منی ۱۵ وارخدیج کبری رضی اللہ عنہا ۱۶ وارخدیج
 عنہ ۱۷ وارخدیج عینی وارخدیج ان ۱۸ مولد رسول اللہ علیہ السلام ۱۹ مولد
 علی رضی اللہ عنہ ۲۰ جنت المعلی ۲۱ مزار خدیجہ زوجہ رسول اللہ واقع جنت
 ۲۲ مزار آمنہ والدہ آنحضرت واقع جنت المعلی ۲۳ مدفن شتر پیغمبر و آل علیہم السلام
 واقع مسجد خیف مقام منی ۲۴ مزار ابوالکاتر نسفی صاحب جنت ۲۵ مزار سید
 رقاعی ۲۶ مزار ملا علی قاری ۲۷ مزار میمونہ زوجہ رسول خدا علیہ السلام ۲۸
 مزار جدہ و اولیہا السلام واقع جدہ ۲۹ حجر منکلم ۳۰ حجر تسکا ۳۱ غار حرا
 یعنی جبل نود ۳۲ مقام شق الصدہ ۳۳ غار ثور ۳۴ غار مرسلات -
 ۳۵ کوہ شق القمر ۳۶ چاہ خانہ شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ ۳۷ جگہ خشت
 بیری کی جو عرفات پر تھی ۳۸ مسجد سیدنا عمر رضی اللہ عنہ -

مزارات
 و
 مقامات
 تکریمہ
 و
 توجہ
 و
 احترام
 مع
 کیفیت
 بعض
 مقامات
 کو

کیفیت مسجد الکرایم یہ مسجد جانب بندی مکہ معظمہ کے جنت المعلیٰ کے
راہ میں ہے۔ یہاں بروز فتح مکہ جناب سالیب صلی اللہ علیہ وسلم نے نیزہ گاڑا
اور نماز پڑھے کیفیت مسجد الحسن مسجد حجرہ یہ قریب مسجد الکرایم کے
ہی۔ سین حضرت علیہ السلام سی جنوں نے حاضر ہو کر قرآن مجید سنا ہی۔ یہ
شل خانہ کی سطح زمین سے نیچی ہے شاید بعد اکی تعمیر کے اس قدر بلندی زمین کو
حاصل ہوئی ہے۔ مسجد حجرہ بھی مقابل مسجد کی ہے۔

کیفیت مسجد الغنم ظاہر بھی مسجد الاجابہ ہے جو متصل وادی محصل معا
وادی زور و دین واقع ہے اسکے گرد و پیش کمریان فروخت ہوتی ہیں۔
کیفیت مسجد احیاء و یہاں بادشاہ تبع کی گھوڑی بند ہے بھی مگر اب
مکہ معظمہ میں ایک مکہ کا نام چیاو ہے۔

کیفیت مسجد جبل ابوقبیس یہ مسجد پہاڑ مسیٰ بوقبیس واقع ہے اور
اور یہ پہاڑ نہایت بلند ہے اور سیدہ کے آبادی میں ہے اس پر سے چہت
بیت اللہ نظر آتی ہے۔ مسجد میں حضرت بلال رضی اللہ عنہ کی اول اذان دی ہے اسکے
دیوار میں ایک جگہ ہی کہتی ہیں جو کبھی اس جگہ حجرہ سودر کہا گیا ہے۔

کیفیت مسجد فی طوی یہ مسجد تنعیم کے راہ میں ہے۔
کیفیت مسجد جبرانہ یہ مکہ معظمہ سے نو کوس پر طایف کے راہ میں ہے
جہاں حرم کی حد ہے۔

کیفیت مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا یہ مسجد تنعیم کی راہ میں ہے۔
کیفیت مسجد منہج النبی علیہ السلام یہ مسجد مقام منیٰ ہے اس جگہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم پر سورہ انا اعطینا نازل ہوئی۔

نفل سید

نفل سید

کیفیت مسجد الکبش کو مغر ابراہیم علیہ السلام بھی کہتی ہیں یہ مسجد
سنی میں ہے اس جگہ حضرت ابراہیم علیہ السلام فی قربانی کی ہے حضرت موصوفہ
کی کارگو نشان پتھر میں بہت عمیق بطور معجزہ کی ہے۔

کیفیت دار خدیجہ رضی اللہ عنہا اس گہر میں حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا
پیدا ہوئیں۔ اور خباب سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم یوم ہجرت تک گہر میں نظر
مقیم رہے۔ اب جگہ گنبد عالیشان سنگین بہت عمدہ بنا ہوا ہے جو اوکس بند
میں حجاج نفل پتھر میں اور عالمانگلی میں اس کے ایک گوشہ میں جاتی داہنی طرف
حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا کا گہر ہے۔ اس میں مقام ولادت حضرت موصوفہ
پر ایک قبہ چوبی بنا ہوا ہے اور یہاں حضرت موصوفہ کے قبہ کی پائے نصب ہے
ایک گوشہ میں بائیں طرف مقام وضو بطور چوٹی حوض کے اور عبادت خانہ بنا
رسالہ اب علیہ السلام کا بنا ہوا ہے اوس میں حجاج نفل پتھر میں اور عالمانگلی
میں اس کی محاذی میں خلوت خانہ ہے۔

نفل سید

کیفیت دار ابی بکر رضی اللہ عنہ یہ معروف تہہ دوکان حضرت ابی بکر
کی ہے جو چچو میں واقع ہے بالفعل اس کو چہ کو رفاق صوفیائے سنی کو چہ زرگران
کہتی ہیں اس جگہ پاک میں نفل پتھر میں۔

نفل سید

کیفیت دار ارقم اس کو دار مجتبیٰ اور دار خیزران بھی کہتی ہیں یہ مسجد
صفائی پائے اس میں امیر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ ایمان لائی تھی۔
یہاں اب حجاج نفل پتھر میں۔ دار مجتبیٰ اس واسطے کہتی ہیں کہ ابتدائی حال میں
انحضرت اس میں پوشیدہ رہی تہا ام المؤمنین کے ساتھ غار جاعت سی او آفرما
تھے۔ دار خیزران اسلمی نام ہے کہ مسماں خیزران والدہ مارون رشید نے

نہایت

اسکے ذول لیا اس واسطے اس کے نام سے نام زد ہوئی۔
کیفیت مولد شریف جناب التائب علیہ السلام
 یہ جگہ پیدائش جناب سرور عالم علیہ السلام کی ہے۔ اب یہاں مکان نہایت عمدہ
 و مکانات سنگین و حیرت انگیز بنائے ہوئے ہیں۔ اور خاص مقام ولادت
 آنحضرت صلوات اللہ علیہ پر قبہ چوہی منصوب ہے اور غلاف زمین سے ڈھکا ہوا ہے
 اس مکان میں مٹھریں نظر میں آتی ہیں۔ اور ایک جانب ایوان اس مقام متبرک کے کوس
 بجلی صبح تک حراج یعنی اسباب بطور نیلام فروخت ہوتا ہے اور ہر روز میلہ کے

مولد علی

کیفیت تازہ ہوتی ہے۔
کیفیت مولد امیر المومنین سیدنا علی کرم اللہ وجہہ
 حضرت علی رضی اللہ عنہ کی ہے۔ وہ شعبہ شام میں مشہور ہے۔ اس میں قبل
 پڑھتے ہیں۔ بالفعل جگہ بڑا عمدہ مکان بنا ہوا ہے اور خاص مقام ولادت پر قبہ
 چوہی پر درہ زرین سے ڈھکا ہوا ہے۔

جنت المصلیٰ

کیفیت جنت المصلیٰ
 علماء و مصلحین کے کثرت استعمال سے قدامت
 کی دور ہو گئی ہے لہذا مصلحانہ کتب و رسائل صحابہ و ائمہ
 جنت المصلیٰ کے دو حاطہ ہیں۔ ان میں بہت اصحاب و تابعین خصوصاً حضرت آمنہ
 والدہ رسول اللہ اور حضرت خدیجہ زوجہ رسول خدا علیہم السلام مدفون ہیں یہ بڑا
 تبرستان ہے اگر خوش نصیب جمے کہ معظمہ میں مرتے ہیں اس میں دفن کئی جاتے
 ہیں یہ جگہ نہایت متبرک ہے۔

مزار ابو البرکات
سید رفیع

کیفیت مزار ابو البرکات
 دو نون مزار راہ میں جنت المصلیٰ کے ہیں۔

کیفیت مزار ملا علی حمہ اللہ علیہ بہ مزار دروازہ جنت المالی کے ہے۔
کیفیت مزار حضرت میمونہ رضی اللہ عنہا حضرت زوجہ خاتم النبیین
کے ہیں۔ یہ مزار براہ دینہ منورہ میں مکہ معظمہ و منزل فاطمہ زہرا وادی کے ہے۔
مزار عالیشان بعمارت پختہ بنا ہوا ہے اور ایک مسجد بھی اس میں ہے۔

کیفیت مزار حضرت حوا علیہا السلام یہ حضرت جدہ بنی آدم کے
ہیں۔ مزار ان کا بیرون شہر جدہ شریفہ جانب مکہ معظمہ کے ہے۔ نہایت طویل
ہی ایک شان سو کے جگہ ایک قبہ عمدہ ناف پر ایک شان پاؤں کی جگہ بنا ہوا ہے
باقی دور یہ دیوار لینی بطور حد قبر طول میں بنائی ہوئی ہے اور کہتی ہیں کہ اگر
حضرت موصوفہ کا قد لنباتہا اگر سیقدر تعمیر میں اکتفا کیا گیا۔

کیفیت حجر متکلم۔ و حجر متکا۔ یہ دونوں تہر مطہر مکہ معظمہ میں قریب
دارسجد نابی بکر رضی اللہ عنہ کے محاذی ایک دو سر کے دیوار میں نصب ہیں
حجر متکلم وہ ہے کہ جب نبی انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سی سلام و کلام کیا۔ حجر متکا
وہ ہے کہ جب چہرہ اب سالما علیہ السلام کی کہنی پاک کا نشان ہے۔

کیفیت غار حرا اب کو جبل نور کہتی ہیں۔ مکہ معظمہ سے جانب شرق
تین کو سن ہے۔ قبل نبوت اس میں انحضرت علیہ السلام عبادت کیا کرتی تھے۔
کیفیت مقام شوق الصدر۔ اس جگہ انحضرت علیہ السلام کا سینہ حضرت
جبریل میکائیل علیہم السلام نے چاک کیا۔ پہر سورہ قمر انازل ہوئی۔ یہ جگہ قمر
غار حرا کی بنے ہوئی ہے۔

کیفیت غار ثور۔ یہ مکہ معظمہ سے جانب جنوب شرق تین کو سن ہے
کہ یہ قدر زاید ہے۔ یہ پہر ہاڑ بہت بلند و دھواں گداز ہے چوٹی کے پاس کے

مزار ملا علی
مزار حضرت میمونہ

مزار حضرت حوا

مزار حضرت جدہ

مزار حضرت حوا

مزار حضرت جدہ

مزار حضرت جدہ

وہ غار ہے۔ زیارت اس کی اہل مونا اس کے اندر ہے۔ اس میں اندر جائیکا مقام ایسا تنگ
 ہے کہ بیادوی النظر اس کے اندر جانا ہرگز ممکن نہیں معلوم ہوتا فقط دریا میں ایک گشت
 و چار انگشت کی بلندی ہے اور دونوں طرف سے کم ہوتا گیا ہی مگر پچھلے دونوں تہہ اندر
 بڑا کربا قی بدین گہنا کر و نخل ہو جاتی ہیں۔

نارنگی

کیفیت غار مسلات۔ یہ جگہ منی من قریب مسجد خیف کے ہی۔
 اس جگہ تبرک میں جناب سرور کائنات علیہ السلام و اقصاۃ پر سورہ مسلات نال
 ہوئی ہے۔ کفار اعدین نے جناب رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام کی جانب سے
 پتھر نہایت بھاری گرایا اور جناب بارک تعالیٰ نے اس کو سب سے بڑا پتھر یا نشان
 سر مطہر کا ابتک میں چھریں قایم ہے۔ یہاں مختصر سی مسجد بھی سلطان دوم
 خا اقلہ ملکہ نے تعمیر کروئی ہے۔ حجاج مسجد میں نخل بڑھتے ہیں اور نشان سر باب
 میں برابر حصول شرف سر اپنا دیتی ہیں۔

لہذا

کیفیت کوہ شق القمر۔ اس جگہ جناب سرور اولین آخرین نبی آخر الزمان صلی اللہ علیہ وسلم
 حجہ شق القمر ہر ہو ہی زیارت گاہ سلیم ہے کہ وہ ابو قیسین مسجد
 جبل ابو قیسین جاگی بڑا بڑا بطور چو ترہ کے یہ جگہ ہے۔

چاندن حضرت
 قریب غار اللہ
 قریب غار اللہ

کیفیت چلہ خانہ منصرف شیخ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ
 یہ جگہ کہ معظمتہ کے آباد ہیں ہے۔ حضرت موصوف نے یہاں عبادت کی ہے
 اب بطور مسجد مختصر کان بھی یہاں ہے۔

چاندن حضرت
 قریب غار اللہ
 قریب غار اللہ

کیفیت مسجد امیر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ سیدنا
 جیل عمر پر واقع ہے اور کہ معظمتہ کے آبادی میں ہے اس کے بھی ہندی محلہ
 واقع ہے۔

فصل چہارم میں فہرست تبرکات اوشیایا علی جو جاج کو مکہ معظمہ کے لئے
 لائی جا رہے مرقوم ہے اور کیفیت بعض انکی۔

۱۔ غلاف سیاہ بیرون خانہ کعبہ کا ۲۔ غلاف سرخ اندرون خانہ کعبہ
 ۳۔ آب زمزم۔ ۴۔ آب زمزم جو مقام ابراہیم سے لیا جاوی ۵۔ خاک معطر اندرون
 خانہ کعبہ جو بذریعہ جاروب برآمد کر کے خدام بیت اللہ باخدا بیہ دیتی میں منسوخ
 معلم ۶۔ سرمہ ۷۔ تسبیح ہر قسم خصوص عقیق الحجر ۸۔ مسواک
 ۹۔ سوای اخذ تبرکات کے بسبیل آب زمزم کے لے کر بنام خود و بزرگان و دوستا
 خود جاری کرادے فہرست اشیایا عمدہ ۱۰۔ نباتات و میرینہ
 ۱۱۔ صدی ۱۲۔ عطر استنبولی ۱۳۔ ظروف مس و پتیل عربی و ترکمانی
 ۱۴۔ حمام پتیل ساخت مصر ۱۵۔ ظرف پتیل چاہ پکانیکا ۱۶۔ گھوڑا۔ باری
 و نہ ۱۷۔ پاپوش گرگابی استنبولی ۱۸۔ نباتات ساخت مصر ۱۹۔ نان سفید
 ۲۰۔ ظرف چینی ساخت مصر ۲۱۔ فیروزہ ۲۲۔ عقیقہ یمنی ۲۳۔ کتب
 حدیث وغیرہ چاہ مصر و استنبول ۲۴۔ قرص و ریال وغیرہ سکے سلطانی بغداد
 ۲۵۔ ملاحظہ احباب ۲۶۔ سناکی ۲۷۔ افیون مصر ۲۸۔ عشبہ مغربی
 ۲۹۔ کلاہ ترکی ۳۰۔ کبوتر جو یا ہو بولتی ہیں ۳۱۔ مرچ سرخ والا بچی
 ۳۲۔ کتان جو نہایت بڑی ہوتی ہیں ۳۳۔ چمچہ چوبی۔

کیفیت غلاف بیرون بیت اللہ۔ یہ رنگ میں سیاہ ہے
 میں منقش بکمر شریف ہوتا ہے۔ فی درعہ کی کا جو لیری سے کسی قدیم ہو
 ہی دور و قہر نہایت سوار یاں ہر یہ معر ہے۔ ہر سال بروز جمعہ غلاف

فہرست تبرکات
 اوشیایا علی جو جاج

فہرست تبرکات
 اوشیایا علی جو جاج

بدلہ جاتا ہی مصر میں بنتا ہے۔

غلاف اندرون
بنتا ہے

کیفیت غلاف اندرون بیت اللہ پہنک میں سرخ بنتی میں منقش
آیات و تسبیح ہوتا ہی۔ یہ بہت کیا ہے ہدیہ اسکا از حد گیران ہے جب سلطان
روم خلد اللہ بلکہ جدید تخت نشین ہوتا ہی تو مسیح سہن تیار کر کے اس غلاف کو چڑھاتا
کیفیت آب زمزم۔ یہ دو طرح سے لیتے ہیں یا یہ کہ زمزمی ہاں خور و یار بزرگ
تین کے آب زمزم پراور ہونہ بند بازار سے خرید لیں یا یہ کہ آب زمزم لیکر اپنی طرف
میں بھر کر موخہ اوسکانہ کر کے ہر لاوین۔ لیکن گلاب وغیرہ اس میں ملا یا جاوے
تو اللہ ہے کہ اس میں کہ بصورت خالص ہو فی آب زمزم کے جس جگہ پانی نہ ہو اور تم
کرنا چاہیے جائز نہ ہو گا اندرین حال اگر تسبیح کیا جاوی تو ناز وغیرہ درست نہیں اگر
آب زمزم صرف میں لاوین تو اور تیر نہیں ہوتا۔

آب زمزم

کیفیت آب زمزم
مقام ابراہیم

کیفیت آب زمزم مقام ابراہیم علیہ السلام بروز و خلی مقام ابراہیم کے
نشان قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام میں آب زمزم بہرتے ہیں اور تبرگہ اوس میں
وہ لیکر حجاج بنتی ہیں اور انکھوں و سینہ پر لگاتے ہیں اور بیارون کے لیو لیجاتے
ہیں اور حجاج تین کے زمزمی میں بطور آب زمزم بند کر کے لاتے ہیں۔

نہ

کیفیت سرمہ سائیدہ یا غیر سائیدہ کہ معطر میں ملتا ہے اور سرمہ
صوچری میں محکم بند ہر ای حجاج کی لیو بازار میں ملتا ہے۔

نہ

کیفیت تسبیح۔ تسبیح تنبولی سفید و سرخ سوکھ ناکھ و پیکہ پارٹی ہے
اوس تسبیح خاں شفا ہایت ارزاں قسم ہے فی عدد و پیقیمت ہے۔ تسبیح عقبتو
ایجو اعلیٰ قسم اس سے بہتر کوئی قسم تسبیح کا نہیں قیمت بہت پاتی ہے
چار آنہ سے ناقص بھی کم نہیں ہوتی۔

فصل ششم

فصل ششم

فصل ششم

کیفیت سبیل نغمہ - نغمہ می لوگ دور و پیہ لیکر سال بہر تک سبیل جاری کہتی ہیں اور ایک صراحی تند سبیل کرانے والی کے نام سے ہر روز ایک سال تک ہلاتے ہیں اور صراحی پر نام اوسکا جسکے نام سبیل ہو کہتی ہیں۔
کیفیت ثانی سفری یعنی کار آمد سفر - یہ بصورت حلقہ کے خشک ہونی ہے ڈبل روٹی اور بسکٹ کی طرح دیر رکھنی میں خواب نہیں ہوتی اور کہ معظمہ میں تیار ہوتی ہے اور وزن پر نرخ مقرر ہے - شیریں مسادہ ہوتا ہی اگرچہ تنہا کہا نہیں بھی بخلاف بل روٹی کے خستہ اور لذیذ ہوتی ہے مگر وہ یابانین اگر ایک لمحے ترک کر کے کھائی جاوی تو نہایت لذت ہو جاتی ہے۔

فصل پنجم میں مندرج حمی نغمہ ست مقامات جابت و عایدہ منورہ کے

۱۔ چوبیسخت درینہ نظیر شیریں	۲۔ جببہ میں داخل ہو	۳۔ جببہ جو نیوین کے داخل ہو
۴۔ در میان منبر و قریب کے	۵۔ سرانی جابت لختا	۶۔ در درویش کے باغ میں
۷۔ قریب تون خانہ -	۸۔ جمیع مساجد -	۹۔ جمیع مزارات -

فصل ششم میں مقامات شہادہت و عایدہ منورہ کے

۱۔ مسجد جم کو مسجد عایدہ	۲۔ مسجد واقع مزار حضرت	۳۔ مسجد غلیع کن کے مسجد
۴۔ مسجد بھر -	۵۔ مسجد کبر کہ جسکے الٹی	۶۔ مسجد الشجرہ و جلیفہ
۷۔ مسجد بدر -	۸۔ جاری نام اسکا مسجد بھر	۹۔ میں ہے۔

زیارت خاص منبر منورہ و ناظم کراں مقدم تر زیارت آنحضرت جو مقصود اور جہد

۱۰ مزارات جنت البقیع	۵ مزار فاطمہ بنت اسد والدہ	۹ مزار ابو سعید خدری
۱۱ شہدای احمد بن حنبلہ	۶ حضرت علی رضی اللہ عنہم	۸ مزار حضرت صفیہ پہلو
۱۲ مزار فرزند کعبہ بن جہش	۷ مزار حضرت ابی اسماعیل بن	۱۰ مزار حضرت رسول
۱۳ ہونے حسن کے دم	۸ امام جعفر صادق	۱۱ مزار مالک بن سنان
۱۴ مزار خیر رسولی	۹ مزار امیر حمزہ رضی	۱۲ مزار والد ابو سعید خدری
۱۵ وہ جگہ جہان جہاں عالم	۱۰ مزار حسین بن علی	۱۳ مزار حضرت عبداللہ
۱۶ یوسف بن یحییٰ بن خلیفہ	۱۱ وہ جگہ جہان جہاں عالم	۱۴ حضرت رسول اللہ
۱۷ کے قیام میں	۱۲ مزار حضرت امیر حمزہ رضی	۱۵ وہ جگہ جہان جہاں عالم
۱۸ شہداء بنی امیہ	۱۳ مزار حضرت امیر حمزہ رضی	۱۶ وہ جگہ جہان جہاں عالم
۱۹ علی بن علی علیہ السلام	۱۴ مزار حضرت امیر حمزہ رضی	۱۷ وہ جگہ جہان جہاں عالم
۲۰ مشہد شہداء	۱۵ مزار حضرت امیر حمزہ رضی	۱۸ وہ جگہ جہان جہاں عالم
۲۱ مسجد قبا	۱۶ مشہد جناب امیر حمزہ	۱۹ وہ جگہ جہان جہاں عالم
۲۲ مسجد النبی	۱۷ مسجد النبی	۲۰ مسجد النبی
۲۳ مسجد بنی ظفر	۱۸ مسجد بنی ظفر	۲۱ مسجد بنی ظفر
۲۴ مسجد سلمان فارسی	۱۹ مسجد سلمان فارسی	۲۲ مسجد سلمان فارسی
۲۵ مسجد بنی عوام	۲۰ مسجد بنی عوام	۲۳ مسجد بنی عوام
۲۶ مسجد الرایہ	۲۱ مسجد الرایہ	۲۴ مسجد الرایہ
۲۷ مسجد کعبہ واقع	۲۲ مسجد کعبہ واقع	۲۵ مسجد کعبہ واقع
۲۸ مزار ابوالمونین سید علی	۲۳ مزار ابوالمونین سید علی	۲۶ مزار ابوالمونین سید علی
۲۹ مسجد السقیاء	۲۴ مسجد السقیاء	۲۷ مسجد السقیاء
۳۰ مسجد ابی ذر	۲۵ مسجد ابی ذر	۲۸ مسجد ابی ذر
۳۱ مزار ابوالمونین سید ابو بکر	۲۶ مزار ابوالمونین سید ابو بکر	۲۹ مزار ابوالمونین سید ابو بکر
۳۲ مسجد حضرت فاطمہ	۲۷ مسجد حضرت فاطمہ	۳۰ مسجد حضرت فاطمہ
۳۳ مسجد حضرت زینب	۲۸ مسجد حضرت زینب	۳۱ مسجد حضرت زینب
۳۴ مسجد حضرت علی	۲۹ مسجد حضرت علی	۳۲ مسجد حضرت علی
۳۵ مسجد حضرت محمد	۳۰ مسجد حضرت محمد	۳۳ مسجد حضرت محمد
۳۶ مسجد حضرت عباس	۳۱ مسجد حضرت عباس	۳۴ مسجد حضرت عباس
۳۷ مسجد حضرت جعفر	۳۲ مسجد حضرت جعفر	۳۵ مسجد حضرت جعفر
۳۸ مسجد حضرت زکریا	۳۳ مسجد حضرت زکریا	۳۶ مسجد حضرت زکریا
۳۹ مسجد حضرت یحییٰ	۳۴ مسجد حضرت یحییٰ	۳۷ مسجد حضرت یحییٰ
۴۰ مسجد حضرت یونس	۳۵ مسجد حضرت یونس	۳۸ مسجد حضرت یونس
۴۱ مسجد حضرت اسماعیل	۳۶ مسجد حضرت اسماعیل	۳۹ مسجد حضرت اسماعیل
۴۲ مسجد حضرت اسماعیل	۳۷ مسجد حضرت اسماعیل	۴۰ مسجد حضرت اسماعیل
۴۳ مسجد حضرت اسماعیل	۳۸ مسجد حضرت اسماعیل	۴۱ مسجد حضرت اسماعیل
۴۴ مسجد حضرت اسماعیل	۳۹ مسجد حضرت اسماعیل	۴۲ مسجد حضرت اسماعیل
۴۵ مسجد حضرت اسماعیل	۴۰ مسجد حضرت اسماعیل	۴۳ مسجد حضرت اسماعیل
۴۶ مسجد حضرت اسماعیل	۴۱ مسجد حضرت اسماعیل	۴۴ مسجد حضرت اسماعیل
۴۷ مسجد حضرت اسماعیل	۴۲ مسجد حضرت اسماعیل	۴۵ مسجد حضرت اسماعیل
۴۸ مسجد حضرت اسماعیل	۴۳ مسجد حضرت اسماعیل	۴۶ مسجد حضرت اسماعیل
۴۹ مسجد حضرت اسماعیل	۴۴ مسجد حضرت اسماعیل	۴۷ مسجد حضرت اسماعیل
۵۰ مسجد حضرت اسماعیل	۴۵ مسجد حضرت اسماعیل	۴۸ مسجد حضرت اسماعیل

۵۳ مسجد عامہ -	۵۷ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ -	۵۵ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ -
۵۶ مسجد امیر المومنین سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ -	۵۸ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ -	۵۴ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ -
۵۹ مائدہ حسنین -	۶۰ بیزار لیس -	۶۱ بیزار عین -
۶۲ بیزار سر -	۶۳ بیزار بصرہ -	۶۴ بیزار حاکم -
۶۵ بیزار بصرہ -	۶۶ بیزار عثمان غنی -	۶۷ وہ چاہ حسین لیا -

آب شور اور ایک شیریں بخروج ہوا ہی اور پھر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی سجدہ
 سی علیحدہ علیحدہ ہو کر جاری ہیں۔ واقعہ تھا۔ ۶۸ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ تھا
 ۶۹ مسجد بالامی تالاب متصل مسجد الفتح - ۷۰ وہ جگہ جہاں خاک شفا
 لاکر سر منقادی ہیں ۷۱ جتنی ہی سوم جو منبر کے دو طرف سے مسجد نبوی
 لگائی ہوئی ہیں نہایت مطہر ہیں ایک بنی سلان پر چلتی ہے۔ چار منبر
 ستون ایٹب کی جو سوائی حصول ثواب کے مشاہدہ عجائبات ہے۔
 کیفیت جنت البقیع - بیرون شہر مدینہ منورہ متصل دروازہ یہ ہے
 ہی ہر ہا طرف دیوار سنگین اسکی بنے ہوئے ہیں اس میں ہر کوئل
 زیارت مزار امیر المومنین سیدنا عثمان غنی رضی اللہ عنہ سے شرف ہو کر
 اور زیارت سی غایز ہوتی ہیں اکثر بروز جمعہ سہ یا زبوی قبور
 کرہتی ہیں۔ تفصیل زیارت یہ ہے اول قبة حضرت امیر المومنین سیدنا
 عثمان غنی رضی اللہ عنہ نہایت عالیشان قبة ہے سامان روشنی خوش
 وغیرہ سے آراستہ ہے۔ دوم قبلہ البیت رضی اللہ عنہم۔ یہ عالی عمارت ہے
 اس میں چوبی کثرہ کی اندر میں تفصیل قبور منبرک ہیں حضرت عباس و

مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ

مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ

حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت
 امام جعفر صادق علیہم السلام - ایک گوشہ میں اس قبہ کی حضرت سیدہ انسا
 فاطمہ الزہرا بنت رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم مدفون ہیں مزار طبرک کے گرد کثیر
 چوٹیں نکلتی ہیں۔ یہ قبہ ہر طرحی پرستہ ہی کی توہم قبہ حضرت ابراہیم علیہ السلام
 رسول کریم علیہم السلام - یہ قبہ بڑا عمدہ بنا ہوا ہے اور فرش وغیرہ سی مکلف
 ہی اس میں حضرت عثمان بن مطعون اور عبدالرحمن بن عوف اور سعد بن ابی
 وقاص کے مدفون ہیں رضی اللہ عنہم چاروں قبہ امام ابوحنیفہ کے مصلحت
 سرور کائنات سوامی حضرت خدیجہ و حضرت یسویہ علیہم السلام چھ قبہ
 و مقبران رسول اللہ سوامی حضرت فاطمہ علیہم السلام ششم قبہ انیسویں حضرت
 علی رضی اللہ عنہما ہفتم قبہ نافع بن عبدالمطلب رضی اللہ عنہما ششم
 قبہ حضرت امام مالک علیہ الرحمہ ہفتم قبہ حضرت حلیمہ سعدیہ رضی اللہ عنہا و ہفتم
 چوتروہ مدفون شہداء کا ہے رضی اللہ عنہم - شہداء کی بہت زیارت زیار پاک ہیں
 بمشاہدہ و زیارت کر سکیں۔ سہ و تالیفی قبہ میں آدمی داخل نہیں ہوتے
 عورت کو اجازت ہے۔

کیفیت مزار فاطمہ بنت اسد - یہ حضرت والدہ جناب ام المومنین
 سیدنا حضرت علی کرم اللہ وجہہ کی ہیں۔
 کیفیت مزار ابو سعید خدری علیہ الرحمہ - یہ دو نو مزار بار بار دیوار
 جنت البقیع کے ہیں۔

کیفیت مزار حضرت صفیہ رضی اللہ عنہا یہ حضرت پہلی جناب
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم کے ہیں۔ قبہ انکار یرون شہر مدینہ منورہ متصل

مزار فاطمہ بنت اسد

مزار ابو سعید خدری

مزار حضرت صفیہ

متصل دروازه شمع اور علیحه جنت البقیع سی ہے +

کیفیت مزار شہدای احد رضی اللہ عنہم - یہ سوای مزار شہدای

جنت البقیع کی ہیں - مدینہ منورہ سے تین سو تین سو گز کے فاصلے پر مزار شہدای

امیر حمزہ رضی اللہ عنہ سے آگے بڑھ کر ہے - یہاں قبہ بنی ہاشم کے باوجود کہ یہاں

ابیات اسامی شہدای احد رضوان اللہ علیہم من قبضت حیاتہم

درین دفنای تاریخی سیلخو

تو نام شہیدان مفصل شہو

رئیس شہیدان جنگ احد

از ان پس ہمدار مرتب شہو

و اویش و برادشت و ثابت چہار

حبیب و حبیل و حویر و حویر و حویر

جہاٹ است و خلا و زانہا کسیت

حبیب و حویر و حویر و حویر و حویر

شمار می زو حویر و حویر و حویر

زیر و زویر و زویر و زویر و زویر

سبع و زویر و زویر و زویر و زویر

یکی زویر و زویر و زویر و زویر

و گریہ و زویر و زویر و زویر

عمیرہ و زویر و زویر و زویر و زویر

پس از عمیرہ و زویر و زویر و زویر

مقامہ و زویر و زویر و زویر و زویر

محیطہ و زویر و زویر و زویر و زویر

کس

درین دفنای تاریخی سیلخو

بود حویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

و زویر و زویر و زویر و زویر

چونکہ یہ جو مژدہ مجذوبہ
سہ ہونیک از نیا فلخ و ویکیش
پس از اہل کفیت ابوالاعین است
دو زید بن ابی فہر و جوسرام
بود و بیدہ و بنی زان میان
تو بر ہر دو مسعود و سفیان است
شدای خدا و رسولش مدام
خدا یا سبقی رسول ۲ امین
ہم از مرست جلد یاران او
کمان بطل و فتاق را
پنجشی و توفیق طاعت و ہے
گروان زہر راہ سوراہ خود
بایمان و ایقان بری زین جان
رانی زبول قیامت تمام

نمقداد و معبدہ و نصیب گذر
یسار و یزداند و غیر شک
ابو خندہ بن ابی طہیم رضی حق پرست
ابو صدقہ بن ابی بکر و بنی ہمام
وہم بوقت اوہ رضی ہم از شان نشان
چنان کن ابوراکہ کردے نخست
پراشان بود تا ہر روز قیام
انلیل جہت تریست و طایرین
و قاپیشہ و جان شماران او
نگو سیدہ اخلاق اسحاق را
ز دہا سہر قناعت و ہے
و طاییش کنہ قریب از گاہ خود
بہر زخ نگہداریش و رمان
و ہی جای او را بار استلام

کیفیت مزار حضرت اسحاق علیہ السلام
رضی اللہ عنہ کی ہیں۔ قبا کا اندرون میں ہے۔ یہ بی بی ام جعفر
نہایت آراستہ ہی۔

کیفیت مزار مالک رضی اللہ عنہ۔ یہ بی بی برستان۔ یہ قدار باب
ابو سعید غزنی کی ہیں علیہم السلام۔ قبا کا قریب دیوار مغربے نزدیک دروازہ
شہر مدینہ منورہ یروانی آبادی میں ہے۔

مزار حضرت اسحاق علیہ السلام

مزار مالک

کیفیت مزار اقدس زکیر رضی اللہ عنہ - پوتی حسن مثنیٰ کے بن - قبة
انکابیر وں شہر مدینہ مطہر جبل سلع سے جانب مشرق ہے - یہہ بوقت ابو حنیفہ
منصور شہید ہوئی -

کیفیت مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ - قبة انکاب مدینہ منورہ قیامینا
تین کوست کے فاصلہ پر ہے - اور عالیشان سامان روشنی غیرہ سی آراستہ
کیفیت مزار عبداللہ والد رسول اللہ علیہ السلام - قبة انکابیر وں
آبادی مدینہ منورہ میں ہے -

کیفیت غار خچر رسول خدا علیہ السلام و لشکرنا - یہ محاذی ماندہ حسین
رضی اللہ عنہم کے بھی اور ہر قبة سنگین نابوہی - یہہ جگہ جنت البقیع سے
اگلی بڑکیر ہے - کہتی ہیں کہ جناب رسول خدا علیہ السلام کے خچر کو کفار نے
پکڑنے کا ارادہ کیا تھا وہ بجلم الھی بجلم میرا یہ کہہ کر نہ شریفین جا
نکلے اب بھی وہاں غار مثل سرنگ کے ہی تھاج تیرا اسین اخل ہوئی ہیں -
کیفیت نشان سم خچر آنحضرت علیہ السلام - یہہ چچی ماندہ حسین
کی ہے ایک - تہرین شان سم کا ہی سپر قبة نہیں -

کیفیت مدفون چہل سالہ حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ - پہلی یہاں
امیر حمزہ رضی اللہ عنہ مدفون بھی پانی کے سیل نے مزار شریف گرایا جو
مطہر بحسنہ سالم برآمد ہوا تو اٹھا کر جہاں اب مزار ہے اور صدر میں ذکر اوسکا
ہو چکا وہن کیا - اس جگہ بھی قبة عالیشان ہے - یہہ جگہ قریب شہد حضرت
سوصوف اور کیفیہت کہ مزار حال ہے -

کیفیت قیام گاہ رسول اللہ علیہ السلام - یہہ راہ میں مزار امیر حمزہ

رضی اللہ عنہ کی ہے۔ بطور جو پتھر کی اور چھوٹی چار دیواری بنی ہوئی ہے
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یہ پتھر اعراسہ بوقت شریف بری جنگ احد کے
اس جگہ قیام فرمایا ہے۔

کیفیت شہداء شام شب یاشی جناب سالما صلی اللہ علیہ وسلم
یہ جگہ براہ مزار حضرت امیر حسنین رضی اللہ عنہ بطور جو پتھر کی بنی ہوئی ہے
یہاں آنحضرت صلوات اللہ علیہ ہوتے جنگ احد رات کو ٹہرے ہیں۔

کیفیت شہداء دند مبارک آنحضرت علیہ السلام۔ دند مبارک جنگ
احد میں شہید ہوا۔ ایک پتھر منصوبہ دیوار پر شان دند مطہر موجود ہے اس جگہ
مسجد بنی ہوئی ہے اور زمین نقل پر ہے ہیں۔ مزار حضرت امیر حسنین رضی اللہ
عنہ سنی آگے بڑھ کر یہ جگہ ہے۔

کیفیت شہداء ای احمد رضی اللہ عنہم۔ اس جگہ جنگ احد میں
مبارک شہداء ای احمد رضی اللہ عنہم اس جگہ جساؤ کر صدر میں تحریر ہوا
وفن کر گئی۔ یہ پتھر جو پتھر کی بنا ہوا ہے اور چند قدم کی فاصلہ پر مزار
شہدای احمد ہی رہنواں اللہ علیہم۔

کیفیت شہداء امیر حسنین رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ قریب فن جبل
حضرت رضی اللہ عنہ کی ہے۔ اور بطور جو پتھر کے بنا ہوا ہے۔ یہاں حضرت
موصوف شہید ہوئی۔

کیفیت شہداء حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ دینیہ پتھر
میں مسجد نبوی کے ساتھ ہے۔ یہاں جناب موصوف دیر شہادت کو پہنچے
مکان عمدہ بنا ہوا ہے۔

شہداء شام شب یاشی

شہداء دند مبارک

شہداء ای احمد

شہداء امیر حسنین

شہداء حضرت عثمان

کیفیت مسجد قبا۔ یہ مسجد مدینہ منورہ میں مخیمینین کو سن کے بعد رکھتے
 ہی۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے دو رکعت کا اس میں پڑھنا برابر ایک عمر کے
 فرمایا ہے ہفتہ کے دن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تشریف لیجاتی۔ بڑی عالیشان
 مسجد۔ اس میں چار جگہ زیارت کی ہیں ۱۔ انشت گاہ جناب سالتاب
 صلی اللہ علیہ وسلم ۲۔ جہان سرور کائنات علیہ السلام واصلوۃ کو مکہ معظمہ
 اور زمزم دکھائی دیا ۳۔ جب جگہ و سر عالم صلوۃ اللہ علیہ کا ناقہ بیٹھا تھا
 ۴۔ جہان آیت فرقانہ نازل ہوئی قبا بضم اول ایک موضع ہے جو یہ
 مسجد اس کے نام سے منسوب ہوئی ہے۔

مسجد النبی

مسجد النبی

کیفیت مسجد النبی۔ اس کو مسجد الوادی اور مسجد العانکہ بھی کہتی ہیں۔
 مدینہ منورہ میں اگر آنحضرت علیہ السلام نے پہلا جمعہ یہاں پڑھا ہے۔ براہِ جہ
 قبا جاتی ہوئی اپنے طرف سے۔ اب یہاں سنگین چار دیواری بنی ہوئی
 کیفیت مسجد الفضیح۔ اس کو مسجد حسن بھی کہتی ہیں۔ یہ مدینہ منورہ
 کے ہی اور چار دیواری ہی بنی ہوئی ہے۔ مسجد قباسی کے بڑے دروازے
 مشرق ہے۔ بوقت چڑھائی بنی نصیر کے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے یہاں
 نماز پڑھی ہے۔ فضیح ایک قسم کی شراب کا نام ہے جب آیت حرمت شراب
 کے نازل ہوئی اس شراب کے مشک کا دانہ کہو لکر اس جگہ بہادی تھے
 اسلئے نام اس کا الفضیح ہوا۔ مسجد حسن کو دو وجہ سے کہتی ہیں اول
 سرور عالم سید المرسلین صلوۃ اللہ علیہ بوقت تشریف آوردی مکہ معظمہ
 کے نماز عصر پڑھنے کو یہاں شہری تھے اس وقت آفتاب قریب بغروب تھا
 آنحضرت علیہ السلام نے معجزہ سے آفتاب کو ٹھہرا کر نماز ادا کی اس واسطے کہ

کیفیت بنی حرام۔ اسکو مسجد قیف بنی حرام بھی کہتی ہیں۔ سلع لہانی
مین بائیں طرف پڑتی ہے اگر مسجد الفتح سے مدینہ منورہ کو آدین نہایت ٹکلیہ طبعہ
کوہ پر یہ قہ بنا ہوا ہے بدقت اس پر چڑا جاتا ہے مختصر عمارت ہے۔ اور اس میں
ایک غار ہی کہتی ہیں کہ یہاں رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم نے اپنا مغفرت امت کی لیے
مقیم رہی تھے اب لوگ تبرکاً اس میں سے نکلے ہیں۔

کیفیت مسجد القبلتین۔ یہ مسجد الفتح سے آدہ کو سب جانب مغرب ہے
اس میں ایک محراب بیت المقدس کے طرف اور دوسرے کعبہ کی جانب ہے لیکن
محراب جانب کعبہ پر مسجد بنی ہوئی ہے اور محراب بیت المقدس کے دیوار میں ہے
کیفیت مسجد السقیاء۔ شات گز طول و عرض میں یہ مسجد ہے۔ مکہ معظمہ
سے جانی والی کو پہلی ملتی ہے بہت چھوٹی مسجد ہے۔

کیفیت مسجد الکرایہ۔ یہ مدینہ منورہ سے سی باہر ہے۔ شام کی راہ میں
کوہ و باب ہر واقع ہے۔ جو مدینہ منورہ سے شام کو جاویں او سکو داہنے پر
ہی۔ اور جبل سلع سے جانب شرق ہے۔

کیفیت مسجد صغیر۔ اسکو مسجد الفصح بھی کہتی ہیں۔ احد کو جاتی ہوئے
مزار حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ سے مشرق کی طرف ہے۔ آیت اِیُّہَا
الَّذِیْنَ اٰمَنُوا تَقْسِمُوا فِی الْحَاشِی الْخِاسِجِ اَنْ نَّزِلَ ہُوَ یَسْمٰی سِی
مسجد الفصح کہتی ہیں۔

کیفیت مسجد ابی فرکہ۔ یہ مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کو جاتی ہوئے
داہنی طرف پڑتی ہے۔

کیفیت مسجد مصلیٰ عید۔ بیرون شہر مدینہ منورہ جا بہت بڑی ہے۔

مکتوبات الجنار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ماہنامہ

کیفیت مسجد بنات الخار - حسن و جبار بہ التاب صلی اللہ علیہ
و سلم تشریف لائی تو دختران بخارہ آنحضرت علیہ السلام کے شان عالی میں یہ
کایا تھا شعر و شمایا نامہ مر جیا و یا اہل کمال خادی قبا +
واظہر الدین البنا - اب بیان سچ سنگین بنجیہ اور دختران
بخارہ کے نام سے مشہور ہے -

کیفیت مسجود غمامہ۔ بیجا باوی بیرونی ہرینہ منورہ میں ہے۔ عمارت
میں۔ آج کل ان سرور کائنات مخیر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم پر اہل سایہ کرتا
کیفیت مائدہ کشیدہ۔ یہ جگہ جنت البقیع میں تھی جس کے بڑے کھڑے
یہاں قبہ سنگی بنی ہوئی ہے۔ قد کے اندر بڑے قبہ کی بائیں جانب کے گوشہ میں
قریب دروازہ علیہ السلام پر پانچ گنا شان ہے لوگ کچھ دروازہ امام ہمراہ گھرے
لیجاتی ہیں نشانہ ہی نہیں دیکھتے ہیں اگر خود کہاتی ہیں اور گھر بھی لے لے ہیں اور با
وہاں ہی حاضرین کو قہر سے بھرانی کہتی ہیں کہ کیا یہ شہنشاہین رضی اللہ
شہت کر سکی ہے بیابان میں اور جناب سرور عالمیوں علیہ السلام وہاں فرمائی ہو
جناب مطہر عالیہ ہم نے اس شان کے حال سے آگاہ ہو کر دعا فرمائی اوس وقت
ایک ستارخان نازل ہوا۔ اجزاء کان اور عبد حاضرین علیہ السلام نے تناول
فرمایا اور جس جگہ وہ پیالہ رکھیں گئے وہاں نشان ہو گئی اس کے اسکو مائتہ ستر
رضی اللہ عنہا کہتے ہیں۔

کیفیت پیرائیں - تیرہ چاہ کی ہے - اسکو بر خاتم ہی کہتی ہیں
 قریب جد قبا جانب - غور کے واقع ہے - اسکی اوپر قبہ بنا ہوا ہی اور اس
 قبہ میں مسجد واسطہ اور فوسل کے ہے اور محاذی ایک غنیمت حوض

میں نے

موضوع ہے پتھر کا۔ اوس میں پانی بہا رہتا ہے لوگ تبرکاً اوس میں سے پانی پیتی ہیں اور غسل وضو کرتے ہیں کچھ مجاورین کو لند دینا ہوتا ہے۔

کیفیت پیر غرس۔ مسجد قبا جانب شرق بفاصلہ نصف میل کے واقع ہے۔

کیفیت پیر رجبہ۔ قبا کو جاتی جنت البقیع سے اگلی جانب باغ میں ہے۔

کیفیت پیر حاکہ۔ سامنی مسجد نبوی کے دیوار مدینہ منورہ سے باغ میں ہے۔

کیفیت پیر خیمہ احمہ۔ بیرون دروازہ شامی ہٹنے طرف جاتی ہے۔

مزار ابرہہ رضی اللہ عنہ کو باغ کے اسی سبیل میں واقع ہے۔

کیفیت پیر عثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ اس کو بیرون مدینہ بھی کہتے ہیں۔

مدینہ منورہ سے تین کوس ہے۔ شہر کے کینہ میں سے اگلی بڑی گلی بجانب اردو کی

عقیق میں واقع ہے۔ اس کی سبیل ایک مسجد بھی ہے۔ پانی اس کا بہت

ہو صوف اور چاہ نامی مدینہ شریف سے بہتری میں معروف ہے اگر اہل

مدینہ بیماروں کو اس کا پانی پلائی ہیں۔ پہلی یہ ایک یہود کی قبضہ میں تھا

سیدنا حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ نے حسب الارشاد آنحضرت علیہ السلام

ہم کو مل لیکر وقف کر دیا۔

فصل ہفتم میں فہرست تبرکات مع غریب حجاج کو پیدہ شوی لازوال اور کیفیت

۱۔ غلاف سبز اندرون روضہ مطہر سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم۔

۲۔ خاک پاک مسجد نبوی ۳۔ مزار مطہر سرور عالم علیہ السلام۔

۳۔ خاک پاک اون مقامات کے جہاں خلاصہ موجودات علیہ السلام قیام فرمایا۔

نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک

نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک
نہایت پاک

- ۱۔ خاک جازہ کبشی مزارات - ۵۔ توم شمع روضہ مطہر علیہ السلام
- ۶۔ تودہ روضہ مقدس صاوات علیہ - ۷۔ روعن زیتون بقیہ و شنی روضہ
- ۸۔ برادہ صندل مفروشہ روضہ پاک - ۹۔ آب چاہہ فاطمہ واقع مسجد نبویؐ
- ۱۰۔ شمر کجور فاطمہ متصلہ چاہہ مذکور - ۱۱۔ اسکو زرم مرینہ ہی کہتی ہیں -
- ۱۲۔ آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام - ۱۳۔ کجور بنی تنیم اسکو کجور معجزہ ہی کہتے ہیں
- ۱۴۔ کجور حلی ہونٹی اسکو بھی معجزہ - ۱۵۔ کجور برنہ و غیرہ -
- ۱۶۔ کی کجور کہتے ہیں - ۱۷۔ قرصہای خاک شفا مدینہ منورہ
- ۱۸۔ پانی چاہہ ہی تبرکہ مرینہ منورہ - ۱۹۔ شیخ الدلائل سے اجازت پڑھنے
- ۲۰۔ کا جو مندرجہ فصل ششم باب ثانی - ۲۱۔ دلائل الخیرات کے حاصل کرنے
- ۲۲۔ بیضہ نعم جو نہایت کلان ہوتا ہے - ۲۳۔ پنچہ مریم ۲ -
- ۲۴۔ اور اسکو خالی کر کے مزارات - ۲۵۔ نوزالبنی ۲ -
- ۲۶۔ نو بیاض کے لئے لٹکاتے ہیں -

کیفیت علاف اندرون روضہ مطہر علیہ السلام - یہ علاف درجہ دوم
روضہ مطہر کا ہوتا ہے - رنگ سبزیشی بافیدگی میں منشج درود شریف
و اسمای پاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے ہوتا ہے - ہدیہ میں گران بڑی جو یا
سے دستیاب ہوتا ہے - شہت روم پر جب سلطان جدید بیٹھتا ہے تو عرضہ پیش
پرسین بضرک شیر تیار کر کے چڑھاتا ہے -

کیفیت خاک پاک مسجد و مزار نبوی علیہ السلام - نجائب سلطان روم
خلد اللہ ملکہ حبشی خادم ہفرین بلکہ شہ مات و حفاظت اونکی ذمہ ہی یہ لوگ نبیہ
جبار و خاک پاک طر آمیز خاک لکھ باخذ ہرینی میں -

علاف اندرون
روضہ مطہر

خاک پاک مسجد و مزار
نبوی

کیفیت موم و عود و روغن زیتون و براہ صندل یہ سب بڑے
خدا مونس بادامی ہر یہ خواہ بطور خود خواہ معرفت ضرور حاصل ہوتے ہی۔ حال انکا
یہ ہے کہ درجہ دوم روضہ پاک میں موم و عود کے بتی و روغن زیتون جلتا ہے
اوسکا بقیہ بطور تبرک خدام دیتی ہیں اور براہ صندل درجہ دوم روضہ مطہر کے
دیوار کے گرد واسطے عطریات کے سجھا ہوا ہے اور وہ بدل جاتا ہے اوسین سے خدام دیتی ہیں
کیفیت آب چاہ جناب فاطمہ رضی اللہ عنہا۔ چھوٹی سے کوئی مسجد
نبوی کے صحن میں ہے اوسکا پانی بطور آب زمزم مکہ معظمہ کے ٹین کے زمر میں
لاتے ہیں خواہ خود پانی لیکر کسی طرف یا زمری میں مونہ بند کر کے لا دیں۔
یا بازار سے تیار زمری پر از آب دمان بند خرید لیں۔

کیفیت آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام۔ روضہ مطہر و مسجد نبوی
کا ایک منہ جانب صحن کے ہے جب بارش ہوتی ہے لوگ اوس پانی کو کاٹتے
جمع کر کے بطور آب چاہ فاطمہ رضی اللہ عنہا بطور خود یا بازار سے لیتے ہیں۔
کیفیت کھجور ہر قسم۔ کھجور اکثر ہوا میں سمندر سے کرم خوردہ ہو جاتا
ہی اسلئے ٹین کے پٹاری بنا کر اوسین کھجور کے تھکا کر ایسا اٹھائی سے بند
کرتے ہیں جو اوسین ہوا اس پر نہ کرے۔ مدینہ منورہ میں نہایت عمدہ
کھجور انواع انواع قسم کے ہوتے ہیں۔

کیفیت قرصہای خاک شفا مدینہ منورہ۔ مدینہ شریف کے
نواح میں ایک جگہ ہے جو حکیم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مجروحین جہاد
غلطیہ ہو کر شفا یاب ہوئی تھی اب اوس جگہ کے خاک کے ٹکیمان بنا کر فی قرص
سکہ سلطانی تسوعد ونگی اوسکے دیتے ہیں پہوڑی اور زخم پر لگانے سے صحت

موم و عود و روغن
زیتون و براہ صندل

آب چاہ جناب
فاطمہ رضی اللہ عنہا

آب غسل
روضہ مطہر علیہ السلام

کھجور ہر قسم

قرصہای خاک شفا
مدینہ منورہ

ہوتی ہے اس کی کوئی شک نہیں۔

کیفیت آب چاہا۔ آنکا پانی یا خود برقت زیارت کو ورنہ جی جمع کری یا سفر
مزد آبادی اجرت نہگا کر بطور آب چاہ جناب علامہ رضی اللہ عنہ کی ہمراہ لاوی۔
کہ فرمایا اجازت مزاوت لایل الخیرات۔ دو حضرت دلائل الخیرات
کی اجازت بخشے ہیں۔ ایک محمد مغربی۔ دوسرے علی حرری۔ اور دونوں
اجازت ہیں کہ بقدر تفاوت لفظی ہے لیکن دونوں کا طریق وجہ تسلیم ہے۔ فی
مازہ حال محمد مغربی رحلت فرما گئی۔ او کی جانشین سجد نبوی میں اجازت دیتی ہیں
اس لیے میری اپنی دوکانداری میں مشغول ہیں او کی ارشادوسی جاب شیخ محمد
صاحب شاکر او کی صبح شام تک سرٹانے آنحضرت کے بیٹھی رہتے ہیں اور ہر ملک
کے لوگ لمبراری کے بعد دیگر کی حاضر ہو کر دلائل الخیرات سناتے ہیں اور صحبت
کتابہ شیخ صاحب موصوف اجازت نامہ تحریری عنایت فرماتے ہیں۔
ہو وقت نقد بقدر وسعت خود نذر کرنا ہوتا ہے۔

کیفیت پنچہ میرم۔ یہ ایک قسم روئیدگی باہن رابع و مدینہ منورہ کے
بصورت پنچہ کے ہوتی ہے۔ اگر عورت کو جنی میں تنگی واقع ہو تو ایک پنچہ کو
پانی میں ڈال کر دو شریف پڑھتے ہیں وہ کشادہ ہوتا ہے وہ پانی عورت کو
پانی سے ولولت دہم ہو جاتی ہے اور وہ پنچہ پانی سے نکالنے پر بہر صورت اصل
خود ہو جاتا ہے۔

کیفیت نور النبی صلی اللہ علیہ وسلم۔ یہ بھی روئیدگی ہے قریب
مدینہ منورہ کے سنگریز و نین پائی جاتی ہے باوام کا مزہ اس کے برگ کے کھانین آتا ہے
اس کو آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے تناول فرمایا ہے۔

بہار

بہار

بہار

بہار

باب دوم میں مندرج ہی نصیاح سفر بری آسائش سفر بابت صحت (جسے وغیرہ اور پیش تلچ اور پراڈر فصل کے)

فصل اول میں ذکر ہے اون باتو نکاجو باعث آسائش مسافران ہندوستان
مختفی نہ رہی کہ ہندوستان میں تابمینی کلکتہ حجاج کو سفر بری ہوتا ہی۔
اور بسواری ریل مسافر بہت آسائش اور جلدی اور کفایت سے منزل مقصود
کو پہونچتا ہے۔ اس میں چند عمل باعث آسائش مسافر ہیں۔

۱۔ ڈبل روٹی و بسکٹ ہمراہ رکھی بعض جگہ کہا نا نہیں ملتا اس سے کام نکلنا
۲۔ اسباب محصول مکی ریل میں رکھی۔ کو بلا محصول ہمراہ لیجا نہیں گونہ
کفایت ہے مگر سفر کو اسباب کے اونٹانے اور پاس بانی کرنے میں نہایت
وقت رہتی ہے علاوہ ازین شرعاً ہی اس قسم کے بدعہدی منع ہی۔ اور
مہتمان ریل بھی اگر کسی جگہ دیکھ لیتے ہیں سو کہ لینے کے اسباب کے ذلیل کرتے ہیں۔
۳۔ وقت معین ریل کے روانگی سے پہلی اسٹیشن پر جانا چاہیے تاکہ بسہولت
مکث حاصل کر کے سوار ہو جائے۔

۴۔ ریل میں اس قدر سفر کرے جو شام کو کسی جگہ آرام پاوے دو اور دشمن
از حد تکلیف ہے اور اس کا خیال بوقت لینے مکث کے رکھنا چاہیے کیا سنی کہ
جہاں تک کلکتہ لیا جاو گیا وہاں اوترنا ہوگا۔

۵۔ مکث بڑی جہت یا ط سے اپنی پاس رکھی کسی واسطے کہ بوقت اترنے ریل کے
وہ واپس لیا جاتا ہے اگر گرم گیا ہو تو جس جگہ سے ابتدا اس ریل کے ہوتی ہے
وہاں تک کراہیو بنا پڑتا ہے اور ذلت سوار ہے۔ بقول سیکے رفق مایہ۔
دوم شہادت ہمایہ۔

ایک اور نصیاح
سفر بری ہوتا ہی۔
اور بسواری ریل
مسافر بہت آسائش
اور جلدی اور کفایت
سے منزل مقصود
کو پہونچتا ہے۔

۱۔ ٹکٹ آج کا کل کام میں نہیں آتا اسکو یاد رکھی۔

۲۔ ریل میں بہ ہوشیاری بیٹھی اکثر وزو گرہ بر غافل دیکھ کر سبب ابھٹا لیجاتے ہیں۔

۳۔ جانور مثل کبوتر و بلی وغیرہ وحوش و طیور کا کرایہ دینا ہوتا ہے تعداد ادا کے اسٹیشن ریلوی سے دریافت ہو سکتی ہے۔

۴۔ عینک خیاری ریل میں لگائے رکھی تاکہ دھوی و چنگاری و گرم ہوا انجن سے آنکھیں محفوظ رہیں۔

۵۔ لوٹہ ڈوری کٹوری سہرا رکھی اگرچہ اسٹیشن پر پانی پلانکی لے سکتا موجود ہوتی ہیں مگر تاہم بغیر کٹوری کے وقت ہوتی ہے۔ اور بعض جگہ سبب بے احتیاطی مانی موجودہ اسٹیشن سے کراہت لاحق ہو کر خود کوئی سے پائے لانا ہوتا ہے اسی حالت میں لوٹہ ڈوری درکار ہے۔

۶۔ اگر رفع ضرورت کی لیے ریل سے اوتری تو بہت جلد فراغت ہو کر سوار ہو والا ریل روانہ ہو جاتی ہے مسافر رہ جاتا ہے۔

۷۔ گہری سہرا رکھی تاکہ وقت ناز و روانگی ریل سے بائیں واقفیت حاصل ہوتی رہے۔

۸۔ جب ریل پر کسی اوتری سواری کرایہ میں سوار ہو کر فرو د گاہ پر جاوے ایک نو موجب سائیش ترج قیام قوت جسم دوسری بلا تحت سگاریاں ساری میں لیجا تاہی خصوصاً سببی میں جو شہر عظیم الشان ہے یکا یکا جو مسافر فرو د گاہ پر نہیں پہنچ سکتا سواری مسافر خانہ اسماعیل سیٹھ واقع بہنڈ بازار کی اور کوئی سببی میں ساری نہیں ہے اس میں البتہ سبب طرح سے

طرحی سفر کو نام ملتا ہی یعنی مکان کے کرایہ اور پانی با قیمت سیسہ و صابون
بیلہ کی طرف سے ملتا ہے۔

فصل دوم حال اوس سال کا مندرجہ بندو سٹیکل ستان لیجا اور عرب
(مین اوس سے فائدہ اٹھائیں)

کس واسطی کہ وہ چیزیں عربستان میں بھی نہیں ملتی اگر ملتی ہیں تو نہایت قیمت
میں گران ہیں۔ اور حجاج کو عربستان میں جدہ شریفہ سے تادمینہ منورہ سفر
برے ہوتا ہے۔

۱۔ اشیای خوردنی مثل چار و مربے و قند سیاه و بورہ و کبر و کھانڈ وغیرہ
نبات کوڑہ کی اگر بند سے لیجائی تو مضائقہ نہیں والانبات مصری جو نہایت
عمدہ ہوتی ہے مکہ معظمہ میں ارزان ملتی ہے۔

۲۔ گندم و نخود و برنج وغیرہ غلہ حسب قدر ممکن ہو۔
۳۔ سی سوٹ سوٹلی و چاکو جو شغف کے دستی کے لیٹی سفر دینہ منورہ
ضروری کار آمد ہیں۔

۴۔ پارچہ سفید پوشیدنی غیر حتی الاسکان کس لئی کہ عربستان میں بولی کم ہے
۵۔ خیمہ و پاخانہ و قنات و غیرہ کپڑا چھکا۔

۶۔ شطرنجی واسطہ فرش کے اور چوہی یا کھسین یا کوئی اور کپڑا بیز واسطے
دینے شغف کے۔

۷۔ عینک بخاری جو عربستان میں اکثر آمدنی و غبار رہتا ہے۔

۸۔ سلاحات مثل تلوار و بندوق و تیغ و غیرہ جو سفر دینہ منورہ میں درکار ہیں

و دیگر کار آمدی چیزیں

- ۹۔ سترہ انی و گنگا و شیشہ وغیرہ۔
- ۱۰۔ کاغذ سیاہی، شکر و غیرہ سامان تحریر۔
- ۱۱۔ بہتری جو عرشہ برافین، ہوپ تیز ہوتی ہے۔
- ۱۲۔ جوتا یعنی پاپوش جو وہاں جسپند ہندوستانیوں کے نہیں ملتا اور
بجلاؤت پبل جو عرب کا جوتا ہے ہندوستانی جوتا احرام میں پہننا بھی سستا۔
- ۱۳۔ پارچہ نین کرہ و ملل و دیس و دیگر بارجات بریکٹ جو عرب میں نہیں ہے۔
- ۱۴۔ پارچہ شمشیر و شمشیر مثلاً چوڑیہ و دارائی و گورنٹ طلسم و دوشالہ و رومال
و پیادہ و جاکٹار و شکارہ وغیرہ۔
- ۱۵۔ لنگرہ واسطے احرام کے اگرچہ یہ عرب میں ہوتا ہے مگر احرام جو جہاز میں باندھتے
ہیں اور جہاز میں لٹھہ ملنا محال ہے۔
- ۱۶۔ آئینہ جو عارضی کو دوا دیا چھوٹا نہیں ملتی۔
- ۱۷۔ آئل و مسک کو لازم ہے کہ کس قدر پارچہ لٹھہ اپنی ضرورت سے زیادہ ہموار
اگر ہل ہو تو نہیں لے سیکو و شیشہ لٹھہ لیا تو کارآمد کفن ہوگا۔
- ۱۸۔ ششک چرم ہو سفر دینہ منہ میں پائیت بہر کر ہموار کہتی ہیں۔
- ۱۹۔ باؤ کشمیری یا نیکہ جو جہاز میں بسبب قلت ہوا کے درکار ہے۔
- ۲۰۔ لوتھی و کمل و چوٹی و کہیں اگر ایک دو فی نفر ہموار لیجائی تو نہایت کارآمد
اور فائدہ بخش ہے۔
- ۲۱۔ مقراض و چاکو و استرا و موچہ۔
- ۲۲۔ صندوق واسطہ بارجات وغیرہ کے۔ صندوقچہ واسطی حفاظت
چوٹی چپیزون وغیرہ کی۔

۲۳ کچی چرمنی قفلدار واسطے روشن زرد کے۔

۲۴ جو ہر لمبو۔ جو ہر آکو بخارا۔ جو ہر قر سنہدی۔ سرکہ۔

۲۵ بتی بوم و دیوئی سلامی۔

۲۶ لال ٹین جو جہاز میں کار آمد ہے۔

فصل سیوم چن چنیرین با محتاج سفر شریعت شریعت

۱ جدہ شریفہ سے شغف و شہری خرید کر سہ پہر دو دن آج بکام ہی شہری ہو
کہ معظّمین مضبوط و عمدہ دستیاب نہیں ہوتی۔

۲ حرم شریف کے جانیکہ وقت جو حجاج روپیہ وغیرہ خیرات کی لیے لیجائی ہیں
معلم لوگ بطبع خود گرہ بروان سے ڈاکر نوہ بانٹ نیکو لیتی ہیں ان کا اس دل
نہ ماننا چاہیے اور اپنی ماتہ سے خیرات کرنا چاہیے۔

۳ حجاج مجردی وسعت کو رہا بل یعنی سہ انہیاری میں فروکش ہونا چاہیے
اس میں گرایہ نہیں۔ اہل وسعت مجرد رباط خیر خیرات میں تہرہ جو فی انتظار کیست
کرایہ و بیکر بہر جہت آرام ملنا ہے۔

۴ حجاج اہل وسعت اگر مع قبائل ہو تو مکان علیحدہ بہر کیف کرایہ لیکر فروکش ہو
بدانست بندہ اہل وسعت مجرد کو یہی مکان کرایہ لیکر نہرنا چاہیے اور کرایہ یعنی مکان
میں شرايط ذیل عمل میں لاوی اول یہ کہ بعد معاینہ مکانات مختلف مع رفیت
حال کرایہ ہر ایک ایک مکان میں مقرر کرنا چاہیے تاکہ نرخ کرایہ معلوم ہو جائی و دوم
جس مکان میں فروکش ہو پہلے کرایہ و مدت قیام مقرر کر لیں و الا وہ لوگ پہلی تو ہوا
اپنی مکان میں نہر لیتے ہیں اور ہر بوقت ہوا گئے مدینہ منورہ نہایت سختی سے

کرایہ لیتی ہیں اور بعد واپس آنے مدینہ منورہ کے وہ مکان کرایہ سہ ماہیہ میں نہیں
 دیتی البتہ اگر دو سہ ماہی کو وہ مکان کرایہ نہ دیا ہو تو تجدید کرایہ مقرر کر کے دیتی ہیں
 باینصورت بوقت مشرف ہونے کے مکہ معظمہ کے تلاش مکانین معانہایت سرگودا
 لاحق ہوتی ہے سیوم مکان مع بالاخانہ و سقف مکان و شعلی نہ و باور چخانہ و کونہ
 و مالان و صحن و پاخانہ کرایہ لینا چاہیے جو بدون انکی انواع انواع تکالیف عاید ہوتے
 ہیں چہارم بخلاف ہم ہندوستان کے حاجی کو چاہیے کہ دستاویز مالک مکان
 سے اس قسم کے حاصل کرے کہ جب تک تفصیل چار مکانات مثل بالاخانہ وغیرہ بالتشریح
 مندرج ہو اور نیز تعداد قیام عیسوی تاریخ و انگلی وطن تحریر ہو جو موجب تائید ہے
 ورنہ وہ لوگ بوقت دینی مکان کے زبانی وعدہ کر لیتے ہیں اور پھر بھی سے اگر دستاویز
 میں ذکر اسکا نہ ہو خلاف وعدہ خود عمل کر کے اذیت دیتی ہیں۔

۵۔ غلام ہر قسم کا مثل آرد و برنج وغیرہ سامان خوراک مکہ معظمہ سے نقد رخصتی سفر
 مدینہ منورہ خرید کر ہمراہ لے جاوے۔

۶۔ سفر مدینہ منورہ میں اکثر اوشونیرے پیشاب کرنا ہوتا ہے اسلیٰ طرف مخصوص
 اس عمل کا لینا چاہیے۔ ہر طرف کو مشق کہتے ہیں عرب شریف میں ٹین
 داران کے دوکان سے ملتا ہے۔

۷۔ ہرچہ پوشیدنی اپنی گہر رہو ہونی چاہیے کسی کے لیے کہ عرب میں دھوبی آٹا
 نہیں ہوتی فقط صابون سے دھو کر فی ہرچہ ایک قرص اجرت لیتے ہیں۔

۸۔ بوقت ارادہ سفر مدینہ منورہ کے سب اہباب نقد و جنس مکہ معظمہ میں کے
 دوست یا مطوف کی گہر میں امانت رکھو اجاوے جزوی ضروری چیزیں ہمراہ
 لے جائیں الا سہتہ میں اندیشہ نقصان ہے اور یہی طریقہ بالفعل حجاج میں جائز

۴ بوقت سفر مدینہ منورہ کے بطور خود اونٹ کرایہ کرنے چاہیے کس واسطے کہ مٹوف ہو کہ دیکر کرایہ زیادہ دلاتے ہیں اور جال یعنی اونٹ والوں سی حصہ پنا ٹہرا لیتے ہیں۔

۵ اونٹ معرفت جال شہر کے بضانت کرایہ کرنے چاہیے۔ ضمانت کا یہ حال ہے کہ اونٹ والوں کا ایک سر ہوتا ہے اس کو شیخ الجال کہتے ہیں اور بابت سلامتی قافلہ پیشگاہ حکام میں ضمانت لی ہوئی ہوتی ہے اگر اس کے اونٹ کرایہ کئی جاوین تو انڈیشہ زبان جان و مال و دست بردی غارت گران کا سفر مدینہ شیعریں کم ہوتا ہے اور وہ ذمہ دار ہر سر کے ہوتی ہیں اور جو مال اونٹ پر سے جاتا ہے وہ جال سے حاکم دلاتے ہیں اور جو منزل میں سے چوری جاوے اس کی ذمہ داری جال کے نہیں۔ اور شیخ الجال سے بوقت روانگی قافلہ ملو اور مدینہ مقدسہ ایصال مکہ معظمہ کے ضمانت میں دو ایک آدمی تشریف لے آوے حکام حوالات میں رکھتی ہیں۔

۶ بوقت تقریبی کرایہ کی جال ذی الناس کا لفظ کہتی ہیں یعنی جیسے اور لوگ کہتے ہیں۔ اس کو مانتا چاہیے اور کرایہ کی تعداد مقرر کرنی چاہیے کس لیے کہ اگر کسی کو کرایہ لینا ہو تو کرایہ لینے میں وہ لوگ قی کرتے ہیں۔

۷ اگر کسی کے سواری کرایہ ذمہ تاج ہوتی ہے لازم ہے کہ اونکو نرم زبانی و خوش خلقی رکھیں۔

۸ خود بر سواری و کچھو کچھو سے خرید کر ساتھ لیجائی سواری نان و وقت کے یہہ دونوں پر نقل جال کو دیا کریں و اسکو کہا کہ خوش ہوتی ہیں خوشنوی جال پر اپنی مسافرت حفاظت سفر کا صحیح ہے۔

۱۰۱۔ قائلہ سے پیر میں شیش نہ سہا ایک شہم کے فرق میں بدو لوگ نوٹ لیتی ہیں اور رات والے میں -

۱۰۲۔ لاکھ بوش ہار رہا چاہیہ کسی لیے کہ اگر قیام ہے تو غفلت میں چوکا لاکھ
۱۰۳۔ لاکھ بوش میں تو وزو وغارت گریخو دیکھ لیا کرتے ہیں کہ اسباب وغیرہ
۱۰۴۔ جو زیر شہری اونٹ پر بانڈا ہوا ہوتا ہے اس کو کاروس کاٹ کر کچھ کال لیا
۱۰۵۔ ہیں اور باقی گر کے ضایع ہوتا ہے - یا قطار میں سے چند اونٹ نکال کر غار کوہ میں
(لیجا کر تلہ اسباب غیر لوٹی ہیں)

فصل چہارم میں تذکرہ ہی بابت حفظ صحت مسافر موسم گرما

واضح ہو کہ جو صاحب موسم گرما میں سفر کریں اونکو چند باتیں لازم ہیں -
۱۔ سر کو دھوپ سے بچاؤ - ۲۔ روغن بنفشہ سر پر ملین -
۳۔ لعاب اسفند و تخم خرفہ کا سینہ پر لپک کریں -
۴۔ پہلے سواری ہو سیکے تو ہو اور شربت میو جات تناول کر کے اس قدر
مال کریں جو معدہ میں وہ قرار پکے -

۵۔ اگر تبیہ شدت گرما کے ضعف قوی کا اندیشہ ہو تو رات کو سفر کریں اور نہ
ارام کرے اور مکان بلند میں ٹھہری - ۶۔ اگر مقام زہرناک سے گھنہ رہو تو تھم
اور ناک کو رومال سے بانڈیں آخر میا زوہی کے ساتھ کہاویں آخر روغن مغز
تخم کدو و روغن باوام ناک میں ٹپکاویں - ۷۔ انب تمام کا پوست دور
کریں اور گٹھلی اس کے ریزہ ریزہ کر کے دو گھڑی بانی میں رکھیں جو پانی کی مقدار
ترش ہو جائے صاف کو کے قند یا نبات ملا کر تناول کریں رافع اذیت ہوا
سی کے کرتا ہے -

نصف
موسم گرما
فصل چہارم

۱۰۔ انا رب خام کو گرم خاک میں کہیں جو نرم ہو جائے اس کو نکال کر بائیں پنجویں

اور قندیا نبات سسی شیریں کر کے پیوین دافع سمیت ہوا ہوتا ہے -

۱۱۔ اگر تشنگی غلبہ کری کلی با پی سرد سے کریں بحالت مجبوری تھوڑا تھوڑا پانی

پیوین آخر شراب قیق پانی میں ملا کر دیوین آخر افشردہ فالسہ قند و گلاب

پیوین آخر دودھ اور دھی کہاوین -

۱۲۔ تھرنندی اور فشرده تھرنندی دافع تشنگی و سمیت ہوا جارہے -

۱۳۔ کسیر و گڑ کے گلاب نبات میں حل اور صاف کر کے تناول کریں دافع

تشنگی و سمیت ہوا ہے -

۱۴۔ اگر تھوڑا دبا ہوا ہو - زہر مہرہ بقدر چار جو کے ہمیشہ کہا یا کریں آخر باہل

وریا ہوا بقدر برنج و گلاب کہاوین آخر سونگھنا ترنج کا اور فرس کننا و سیکے

پتوں کا مفید ہے آخر سونگھنا نانچ و برگ نانچ کا فائدہ مند ہے آخر سونگھنا

لیون کا نافع آخر سیب اور تھی اور ناشپاتی اور نیلو فر اور بقیہ شدہ اور کدو

اور گلاب خ فوؤد ایا مجموع اپنی پاس رکھے -

۱۵۔ بخور روم دافع عفونت ہوا و بائی ہے -

۱۶۔ کافور و موٹہ و قندل و شک و اگر عینہ و مشک و ترچ و طر فاد و ورق غار

کی فوؤد ایا مجموع دھونی و بجاوی مصلح ہوا ہے - آخر آب بید و گلاب گہری

۱۷۔ جو شہنچہ پیا اپنی پاس رکھی ہوا بدی محفوظ رہے -

فصل پنجم میں گفتگو ہوئی بیت حفظ صحت و فر موسم سرما

جب صاحب سہم سرمایہ سنا کر کریں او کو چند باتیں لایہ ہیں -

مکتبہ علمیہ اسلامیہ
لاہور

۱۔ گرم کپڑا پین پر رکھو۔ ۲۔ تونہ اور زاک کو ہوا سردی بچاوی۔
۳۔ اول شرب صرف تناول کر کے پہلے عرصہ قیام کریں بعد موعده میں قرار کرے
پھر روانہ ہوں کسٹنی کو خالی شکم مسافرت روانہ ہوں۔ ۴۔ پانی پشوی
پاؤن پر لپیٹ کے موزہ پہن مگر موزہ یا ہوا جو اس میں جنبش نامکن ہو۔

فصل ششم میں تدبیر حفاظت نگاہ و مسافر کی ہے

مسافرت میں ضرورت ہے جو رنگ چہرہ کا متغیر ہو۔ پس اگر تدبیر مفصلہ ذیل عمل
میں آویں تو اس آفت سے محفوظ رہے۔
۱۔ لعل و سفید و کثیر اوصاف عربی و سفیدہ تخم مرغ چہرہ پر لپ کرین تاکہ اثر
گرمی و سردی غبار سے محفوظ رہے۔
۲۔ روئی خشک پانی میں تر کر کے لپ کرین۔ ۳۔ نان مید پانی میں بگو کر لپ کرین
۴۔ سوم سفید کور و عنجیلی میں بگو کر لپ کرین یا نیسی ہو کر موزہ پر لپ کرین بعضی
بہی اس میں واسطے خوشبو کی داخل کرتے ہیں۔

فصل ہفتم میں تدبیر دفع مضر آبہای مختلفہ کے مندرج می

۱۔ اگر مسافر پانی آشپہر کا ہوا رکھی اور فرد گاہ کی پانی میں ملا کر پیوین مفید ہو۔
۲۔ مٹی اپنی شہر کی ساتھ لیجاٹی اور آب منزل میں ملا کر حرکت دیوین
اور صبر کریں جو تہ نشین ہو اور پانی صاف نکلی پس تناول کریں۔
۳۔ آب منزل کو دیک میں الکر کاوین جو نصف پانی باقی رہے صاف اور سرد
کو کے نوش کریں۔

حفاظت نگاہ

فصل ہفتم میں تدبیر دفع مضر آبہای مختلفہ کے مندرج می

- ۴ اگر خالص پانی کا مثل گلاب عرق کہیں چکر تداول کریں مفید ہے ۔
- ۵ ٹھنڈی گلی میں سوراخ کر کے پانی سے پر کر کے دوسرے طرف میں بلند کی گئی ہو
- ۶ دیگر پانی بہہ کر اور اس کے مونہ پر لکڑی بدین صورت  رکھ کر اس پر صوف پاکیزہ ندانی اس قدر کہہیں جو دہن دیگ کو ڈھکی اور نیچی دیگ کے آگ جلا میں جو بخار صوف پر آوی اور پر دیگ میں ٹپکی جب اس طرح چند مرتبہ ہو تو صوف کے پانی کو دیکھیں اگر شیریں معلوم ہو تو دوسرے طرف میں نیچوڑ لیں اس طرح دو تین بار عرق لیوں اور پانی دیگ کا کر دیں اس عمل سے پانی شور و تلخ شیریں ہو جاتا
- ۷ دو قح لیکر ایک گنے پانی سے پر کر کے دوسرے خالی اس کی پہلو میں رکھیں اور سرایت تیلہ صوف پاکیزہ کا ایک سدح میں اور دوسرے اس کا دوسرے قح میں اس طرح کہہیں جو پانی فستیلہ میں سے ہو کر خالق حیدر آوے پس تعالٰیٰ کریں ۔
- ۸ اگر زہلی کو پیکر گدہلی پانچین ملا دیں تو بعد ایک گھنٹہ کے پانی صاف ہو جاتا ہی ۔ آخر ہنگر چھ پیکر پانی میں لانے سے یہی نایدہ ظاہر ہوتا ہے آخر متروا دام گر کے ملا دیں ۔ ۹ آب شور میں اگر سرکہ یا کچھ لیں کریں پانی صاف
- ۱۰ پہلی مٹی آب تلخ اور دیگر آبہای رویہ کے اگر بخود یا پانی اوٹکا تداول کریں تو دافع مضر ہے
- ۱۱ کہا نامیوہ ہاوی سر و کا مثل انارہ بھی سیب دافع مضر آبہای استاودہ ہے ۔
- ۱۲ حب لاس و زعفران و زعفران پانچین اگر اس قدر توقف کریں جو اوٹکا اثر پانی میں آوی بہر تداول کریں مفید ہے ۔ ۱۳ مسافر کو طعام بغیر پیاز کے کھانا چاہیے
- ۱۴ پانی چائے مینا چاہیے ۔ ۱۵ پیاز ساتھ سرکہ کے کھانا مفید ہے ۔ ۱۶ آہستہ تہہ کر کے کھادی ۔ ۱۷ آہستہ کھانا فائدہ مند ہے ۔ ۱۸ آہستہ تہہ مہر کی بقدر حاجت دافع مضر آب ہوا
- ۱۹ کھانا بقدر ایک چانول کے نارجیل دریا کا ہوا گلاب کے ہفتہ میں دوبار ۔

۱۔ پٹیاؤں کے خلاف میں پانچا مضر آب ہو گا ورنہ کرتا ہے۔
 ۲۔ آب سلیخ کہ شیشیائی چرب شیرین کے ساتھ کہا دین۔

فصل ہشتم میں کر ہے اون چیزوں کا جو کدو کو ہر کہنی ضرور چکا

۱۔ چشمہ منبت لایہ من داننی ہو یا ب تہ بدوٹ مرض ہو۔ اوس کو چاہیے کہ ادویہ
 دافع اوس کے بہا کر کہیں۔ ۲۔ آدویہ حار موسم سرما میں اور ادویہ بارہ موسم گرما
 میں کہیں۔ ۳۔ آدویہ افع امراض شیر الودع مثل سفینہ و تپ غیرہ بہا کر کہے
 ۴۔ آدویہ متھوی دافع و کاشل و اہلہ کمار و مفرج حار و بار و دقہ صفا فور
 و غیرہ ہم بہا کر کہیں۔ ۵۔ ہذا ملہ سچا و نیش جانوران ہذا اور دافع سموم ہر شے و ہر
 کے شاخ کا کدو ہی فادر بہر حد و حیوانی و ہرہ مار و نماں صدوقی و تید و خاک و آگ و ستار
 و طیر و مچھ و نار و جیل و ریاحی غیرہ مثلاً ان کے بہا کر کہیں۔ ۶۔ پیاز غنصل دافع
 اذیت جمیع حشرات ہے۔ ۷۔ آدویات دافع کنندہ جانوران موسوی بہا کر کہے
 مختصر ندرج فصل بنائیں مشر و حافصل سیوم نائیت تم کتابت الیمین ملاحظہ فرمادین۔
 ۸۔ چوبانگور و انار و ملٹھی و تودینہ و متقلق ہنگ و شاخ و سم حیوانات کی دھونی سے
 گزندہ جانور بہا کر جاتے ہیں۔ ۹۔ شاخ گوزن کے دھونی سے سانپ نہیں رہتا
 آخر ایشم ہر و گوگرد و سوا انسان کے دھونی سے سانپ بہا کر گتا ہے۔
 ۱۰۔ بچہ اور کبریٹ اور سم خرو و ہر تال و چربی بڑے دھونی سے بچہ و نہیں رہتا آخر پانچ
 ہینگ کا گہرین چکر کہنی سے بچہ بہا کر گتا ہے۔ ۱۱۔ روغن تخم ترنج بدن پر ملنی
 سے عقرب نزدیک غصین آتا۔

پہلے یوم میں نرج میں نصاب سفر بحر میں ایک ایش سفیر محفوظ و محفوظ
(اور مثل ہے اوپر دو فصل کے)

فصل اول میں نو کہ ہے بابت اس ایش تن سافران بحر = مخفی نہ رہے
کہ سافران بحر کو چند باتیں ضرور ہیں -

۱۔ بندر یعنی جہاز شہر کنارہ و ریاض و سیاحت خاصہ خود فی سقد رہو قیام جہاز
تک کٹفا کری بلکہ زیادہ از ضرورت خرید کر ہمارہ ایجا میں کسلی کہ صرف لکڑی و سٹیل
جلانیکہ کرایہ میں اہل جہاز دیتی ہیں - مرغ اور بکری ہمارہ لیو کی کسلی کہ گوشت جہاز
میں بخین ملنا اپنا جانور بچ کر سکتا ہے اور کرایہ جانور کا جو کہانیکہ لئے ہونہیں ہوتا -
۲۔ آب شیرین بندر سی لیکر پیچے چو پی میں بہرہ و اگر ہمارہ رکھی گواہل جہاز فی نفر میں
تو تان فی کے دیتی ہیں لیکن جو سمیع ضروریات کی رفع کے لئے مکمل نہیں ہوتا
علاوہ ازین جہاز ہوائی کو اگر بے ہوائی ہو گی و قطع ہونہیں و سستی ہی کہ پائ
ملتا ہے غرض کہ دونو صورتوں میں ہمارہ ہونا پانیکا بہتر ہے -

۳۔ بعد غروب آفتاب بارادہ سوار ہونیکہ جہاز پر بخاوی کس سٹیل کہ اہل جہاز
اوس وقت دو سببے سوار نہیں کرتے کہ ایش تہی مفت دینا پڑتا ہے - ایک
تو یہ کہ مالک جہاز جو مجاز سوار کرانیکہ میں وہ رات کو اپنی گھر پر شہر میں چلی آتے
ہیں اکثر جہاز میں نہیں ہوتی بخراونکی اور کوئی سوار نہیں کر سکتا - دوسرے
رات کو صدمہ حرکت جہاز سے کشتی کے غرق ہونیکا اندیشہ ہوتا ہے -

۴۔ بمبئی میں دلال نہایت نکار میں حجاج کو بطمع خود کرانیکہ دینی جہاز میں
از حد و ق کرتے ہیں اکثر اوقات ایسا بھی ہوتا ہے کہ حاجبو کو دلال دم میں
کہہ کر حج سے بدین خیال محروم کر دیتی ہیں کہ جس قدر حج قریب ہو گا یہ کہ آ

پہلے یوم میں نرج میں نصاب سفر بحر میں ایک ایش سفیر محفوظ و محفوظ
(اور مثل ہے اوپر دو فصل کے)

فصل اول میں نو کہ ہے بابت اس ایش تن سافران بحر = مخفی نہ رہے
کہ سافران بحر کو چند باتیں ضرور ہیں -

زیادہ دینی کو راضی ہو گا حتیٰ کہ سب جہاز چلی گئے تو جواب دیا۔ پس حاجو کو
لازم ہے کہ بطور خود جہاز میں کرایہ کریں و لالوں کے دم میں نہ آویں۔
۵۔ جہاز میں کوٹھری یا کمرہ کی لئے فخریہ زیادہ روپیہ خرچ نہ کریں محض بہ حرکت
موصول ہے کیا معنی کہ تکلیف تے جہاز میں بھر کر لیفت ہوتی ہے اور کمرہ میں بہ
زیادہ ہی کہ ہو بہت کم جاتی ہے البتہ اگر مستورات ساتھ ہوں تو کمرہ یعنی
دو بیسیہ ضروریات سے ہے والا پردہ دری اور بی جابی ہے۔

۶۔ اہل وسعت کو ایسا کرنا چاہیے کہ جہاز میں ایک آدمی کے جگہ چہتری پر بیوی
جو بہت ہو اور جگہ ہوتی ہے اور ایک آدمی کے جگہ عام نشست گاہ یعنی تو تکینا
بیوی اسکا یہ فائدہ ہے کہ جس جگہ تک بارش نہ ہو وی چہتری پر آرام کری اور
جب دریا آوی جان بارش ہوتی ہے عام نشست گاہ میں قیام کرے۔
۷۔ بلکہ عینی یاد کش ہمراہ رکھی۔ ۸۔ جملہ ادویات دافع عوارض بحر
مندرجہ فصل اول باب ششم کتاب ہذا ہمراہ رکھے۔ ۹۔ تجوین کا قول ہے

جو جہاز میں سب سے پہلے سوار ہونا چاہیے تاکہ جگہ اچھی ملے۔ اور سب سے پہلے اوترے
تاکہ آرام اوترنا ہو اور بہت ہو حفاظت اسباب اوتارے۔ بندر جہہ پر اہل کشتی
کا یہ قاعدہ ہے کہ از خود بلا اجازت حجاج اسباب اسطے زیادہ حاصل کرنے کرایہ کے اوتارے
ہیں گواہ کے کم ہونیکا اندیشہ نہیں لیکن تلاش اسباب میں نہایت خرابی ہوتی ہے
پس لازم ہے کہ کشتی میں خود سوار ہوا سے میں اسباب رکھے۔

۱۰۔ وسط جہاز میں جگہ یعنی چاہیے تاکہ جنبش جہاز سے تکلیف کم ہو۔

۱۱۔ سپر سمندر میں نظر دور دور ہو چنانچہ نہ چاہیے سوخت صاف زیادتی عثمانیہ
۱۲۔ شام کے وقت کھانا پکانے میں جلدی کرے کس لیے کہ بعد غروب آفتاب کھانے

۱۔ اگ بھادیتی ہین - ۲۔ خلاصیان جہاز کو نھام وغیرہ سے خوش رکھی دہ لوگ آوام دیتی ہین - ۳۔ لاک ٹین اور سوم کی بتی بہراہ رکھی - ۴۔ اہل جہاز بعد آٹھ بجے شکیہ روشنی نہیں دیتی - ۵۔ بوقت واپسی وطر کے مکہ معظمہ میں گرایہ جہاز کا کرلیوی مان محاشہ نامی اہل جہاز بلکہ بعض خود مالک جہاز ہیں موجود ہوتے ہیں اسین چند کسم تیار ہیں

فصل دوم میں ذکر ہے بابت حفظِ صحتِ فران بحر

۱۔ جو باتین بابت حفظِ صحتِ سفر بحر میں آئی ہیں وہی سفر بحر کے لیے مفید اور گوارا ہے۔ ۲۔ غذا اور دوا مقوی معدہ اولاً تناول کر کے کشتی پر سوار ہونا چاہیے۔ ۳۔ لیون ترش چوسنا بہتر ہے۔ ۴۔ آملی کہا یا کریں - ۵۔ نشہ و تمرندی تناول کریں - ۶۔ فیروزہ اپنی پاس رکھیں بکلی اور غرضتہ رکھنا گشتری یا قوت کا واسطے قضای حاجات کے و دفع ضرر صاعقہ اور غرق کے مفید ہے۔ ۷۔ اگر چربی شیر کے بد پڑے جاوے تو جب تک بو چربی (بدن سے آتی ہی تمساح نزدیک نہیں آتا)

باہچ ارم میں گفتگو ہے بابت حفظِ صحتِ فران بحر بطورِ قاعدہ کلیہ

۱۔ جو شخص ارادہ سفر کا کرے اگر متلی ہو تنقیہ فضلات کرنا چاہیے۔ ۲۔ تہ تیج ریاضت میں پڑتے جاوین - ۳۔ ساتھ بھوک پیاس و سوار ہونے کے اور چادہ چلنے کے اور اون باتوں کے عادت کریں کہ خلیے سفر کو حاجت مسافرت میں پڑتے ہے۔ ۴۔ گرمی میں بھکان گرم نشانی کریں۔

فصلِ صحتِ فران بحر

باہچ ارم
فصلِ صحتِ فران بحر
قاعدہ کلیہ

۲۵ جس کے مقرب بکثرت ہوں ممان مولیٰ اور بادروج کہانیکے کثرت کرین -
 ۲۶ جس کا کلمہ کند وغیرہ سی کہوٹا ہو جیسے رائیڑنوں کا عمل ہے پس اگر دم باقی ہو تو
 پھانسی کاٹیں اگر مونہہ کفار ہو تو لاعلاج ہے اگر کف نہیں اور یہ پوش سے تو فصد
 سرور کرین اور حقنہ متوسط عمل میں لاوین اور خرواں سیکر پاؤں پر ملین جب ہو
 آوی روغن بنفشہ و آب گرم سی غرغره کرین آخر ہر دو پاکی مالش کرین آخسر
 پاشویہ کرین -

بایخیم میں درج ہی حال امراض بری اور مداوا اوسکا - مشتمل
 (ہے اوپر تین فصل کے)

فصل اول میں ذکر ہے بابت مداوی امراض مفر موسم کرنا -
 ۱ اگر بہت شدت کرنا کے ضعف قوی میں عارض ہو تو کچھ عرصہ وقفہ کر کے
 آب سرد میں نشانداری کرے -
 ۲ اگر موضع سمی میں سم اثر کری تو ماتہ پاؤں کو آب سرد سے دھو دے آخر
 آب سرد میں بیٹھی آخر جاع سے پرہیز کرے آخر روغن گل و آب بید و کدو
 سر پر ملین آخر خرفہ و کا ہو و خیار و کدو کھاوین -
 ۳ مکہ معظمہ اور مدینہ منورہ اور اسکے رستہ میں مرض تپا اور فیصل و رزحیر
 اور سج اور سہال غیر منہضہ اکثر لاحق ہوتی ہے اور مکہ معظمہ میں انگہ میں اس
 شدت سی کہ ہتی میں جو ایک شب میں انگہ پہوٹ جاتی ہے - پہوڑ اور زح
 اور نا صور بکثرت ہوتا ہے - حجاج جو جہاز میں پانی کے طرف سے تنگی اوٹھاتے
 ہیں اور یکا یک جب شیر لہ اور مکہ معظمہ میں پانی نہایت عمدہ شیرین اور سرد ملتا
 ہی تو اوس کو بکثرت پیتے ہیں وہ پانی باعث سوہ ہضمی ہو کر امراض اسہال

بایخیم میں درج ہی حال امراض بری اور مداوا اوسکا - مشتمل

فصل اول میں ذکر ہے بابت مداوی امراض مفر موسم کرنا -

وغیرہذا کتاب ہے حتی الامکان پائین احتیاط رکھنا چاہیے جملہ امراض مذکورہ کا علاج باب ہفتم میں ملاحظہ فرماین۔

فصل دوم میں ذکر ہے بابت ادوی امراض سافر موسم

فصل دوم
مداویات

۱۔ اگر سردی لگے ہو۔ جلد کو گرم کرے سے ڈھکی۔ جلد ہی لگ کے سامنے سجادی بلکہ بدریج۔ ماتہ پاؤں کو جنبش دیوین اور ملین۔ روغنہا کے مالش کریں خصوصاً روغن شبت اور روغن سوسن اور روغن یاسمین میں قلع و عاق و حوا و فرنیون و بند بیدستر و حلتیت ملا کر ملین آخر۔ قند اور کاسپ کریں آخر جوز و آتش و خندل و غیرہ گرم شیا تناول کریں آخر روغن کاؤ بہت خصوصاً اس وقت جو اسکے اوپر سے شراب صرف بجاؤ کہادین آخر حلتیت بہراہ شراب کے تناول کریں۔

۲۔ اگر ماتہ پاؤں بسبب سردی کے درم کریں۔ شلغم و کرتب و انجیر و آبوند پانی میں جوشن کر کے پاؤں اوسین رکھیں آخر برف میں رکھیں۔ اگر بسبب لگے اتہ پاؤں کا رنگ سبز و سیاد ہو جائے۔ پچھنی لگا کر پانی گرم میں رکھیں جو خون تمام نکالے خود بخود بند ہو جائی یہر گل ارسی سرکہ اور پائین جیل کر کے ملا کریں پھر شراب نیگرم آخر۔ پانی اور سرکہ سے دھوئیں مکرر ایسا ہی کریں۔

۳۔ اگر اطراف متعفن ہو جائیں۔ یہ علامت بد ہے۔ عضو متعفنہ کو کاٹنا چاہیے تاکہ اعضا صحیح قسمت سے محفوظ رہیں۔



فصل سیومین معالجہ سہلہ و عجمیہ نہ حیوانات بری کا ذکر ہے اور

قسم اول میں ہے علاج سہلہ و عجمیہ کا بطور قاعدہ کلی -

بوقت پہنچنی گزیدگی کے فوراً قدری اور پر موضع گزیدہ کے باندھیں سخت تاکہ مانع

نفوذ سمیت ہو۔ اگر ممکن ہو عضو گزیدہ کو قطع کریں۔ یا داغ دیویں۔ یا جھت

باشتر یعنی سینگی ساتھ پچھنی کے۔ یا جوک لگا دیں۔ زخم کو چوسیں مگر چوسنا

پہلی چوسنے سے کچھ قذا کھاوی اور دویہ تریاقیہ منہ میں چلے۔ یا سکرہ و روغن کل

سی مضضہ کریں۔ یا سینگی کے ساتھ چوسیں۔ زخم کو بھرنے نہ دیویں۔ خود

کو بریان کر کے گرم گرم چاک کر کے موضع زخم پر باندھیں جذب سم ہوتا ہے۔

اور دویہ جاذبہ شمل پچال کبوتر و خاک ترچوب انجیر و سرکین نر و کہرسن و پیاز

و گوگرد ساتھ کر دھندل کے ضماد کریں۔ قہرہ مار موضع گزیدہ مار پر کریں جو

چسپیدہ ہو جاگرا عمل کریں ہناب بن یہ نہایت قوی ہے۔ تو ماشہ تخم نارنج

مقشر اور تخم لیمو اور تخم ترنج دینا نہایت مفید ہے۔ فادر ہر اور نا جیل و ریاسے

اور جدوار اور تریاق فاروق اور تریاق طین مخموم اور مشرودہ بطوس واسطہ جسیع

اقسام سہلہ بالخاصیت نافع ہے۔ علامت جو دت تریاق کے یہی کہ

پونی دو ماشہ تریاق خروس کو کھلا کر سانپ یا دوسرے جانور زہدار کو اس پر

کریں اگر خروس زندہ رہے تریاق عمدہ ہے۔ چونکہ اجڑا ہی تریاق فاروق و مشرودہ

بطوس مستیاب نہیں ہوتی اسلئے نسخہ نہیں کھا گیا لیکن مردم جو اطراف سے

لائے ہیں وہ بھی خالی از فائدہ نہیں ہوتا۔ قدر خواہ تریاق فاروق کے واسطہ

گزیدہ مار و سگ دیوانہ کے ساتھ چار ماشہ اور واسطہ گزیدہ عقر کے ہونے دو ماشہ

علاج سہلہ و عجمیہ
قاعدہ کلیہ -

جو دت تریاق

اور واسطہ گزیدہ زہرور کے نہ رہتی ہمراہ سرکہ کے ہے۔ قدر خوراک مضر و دیہوس قدر زیادہ تریاق فاروق سے ہی۔ جب تک سم بدنہیں منتشر نہ ہو نصد نکریں۔ اگر غشی ہو علاج غشی کا کریں اور تقویت اعضا کی کی کریں۔ ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ جو دافع گزند جانوران زہر دار کے ہیں ۱۔ شیر لافغیہ دافع گزند افعی ہے ۲۔ شراب اگر افعی گری مر جائے ایسی ہے واسطہ و گیر جانوران زہر دار کی ہے۔ ۳۔ تخم بزمہ نہ ماشہ دافع زہر ہا می مار ہے۔ ۴۔ تخم بزمہ گشت و پنج انجان پاؤ زہر جملہ سموم۔ ۵۔ حب لبسان و باوام و بنجیر و بندق و جنطیانا و جادوشیر و زراوند و شکوفہ و برگ خربزہ و دارچینی و جرجیر و رسن قیصوم و قرومانا و غار یقون سب فائدہ بخش ہیں۔ ۶۔ خروخت چار تازہ مفید۔ ۷۔ شکم و معدہ راسو ہر اکشنیر بریان کے دینا مفید ۸۔ طبعی راسوزندہ او طبعی نوش و شتی ساتھ شراب یا طبعی سلطان نہر کے سفید ۹۔ خون سنگ پشت اور سپر او کے مفید ۱۰۔ شرکین نرسوختہ و بناوا ضما و کزما مفید ۱۱۔ صرف و تخم باد آورده و کادریوسل تہہ کلو بنجی کے ۱۲۔ آہسن اور پیل و تخم جند قوقی و آب جند قوقی یا شراب او طبعی پودنیہ کو ہی میں ضما و کزما کو کیا سفید ۱۳۔ تریاق دافع گزند جانوران زہر دار اور سمیت ادویہ زیانکار ہے ۱۴۔ شونیز تخم ہرا اسند زہر ہر یکات ماشہ جنطیانا زراوند گرد ہر یک اسٹی تین ماشہ پیل سفید ہر یک پونے دو ماشہ جملہ سات داروہین کوٹ کر چنان کر شہد میں ملا کر تیار کریں خوراک بقدر باقلا رومی شہر آب ۱۵۔ جب لبان نوفا خشک تخم شلم و بیسی پیل سفید و سیاہ و ارفلقل و ج آتیسو اسارون و طراون زہرہ بزر الیچ ہر یک چودہ ماشہ سنبل نقاح او خضر ہر یک الیس ماشہ سب سے وہ دوا ہیں کوٹ کر چنان کر شہد میں ملاوین خوراک مقدار باقلا رومی ۱۶۔ مرقیون

افیون ہر ایک ڈیٹھ تولیہ تیج ذراوند طویل و مدجج ہر ایک تین تولیہ سلاب دو تولیہ۔
 جلمینج وارو۔ آب جرجین جو بختہ او کف گرفتہ اوصاف کردہ ہو تر کر کے شہدین
 ملاوین خوراک ساڑھی چار یا شہ ہر شراب ادویہ جو موضع گزند پر رہی
 ۱۔ لفظ سفید یا ازرق ملا کرین ۲۔ سیر بختہ و خام ساتھ روغن گاؤ کے ۳۔ گوگرد
 بولین سپکر ۴۔ سرکہ اور نمک ساتھ زہرہ گاؤ و لفظ کے ۵۔ خاک تر چوب
 انجیر و چوب انگور سرکہ میں ۱۔ لہر و نمک کوٹ کر ۲۔ مرغ خانگی سپید نرینہ زہر
 کاسینہ چاک کر کے موضع گزند پر کہیں جب گرمی او کے کم ہو دوسرا باندین ۳۔
 سگرین زہر طلا کرنا سو آگریدگی مارک الحیہ کی جگہ گزیدگی کھفید ۴۔ رفت روغن زیت
 میں جوش دیکر نمک ملا کر طلا کرین۔

قسم دومین علاج سہم لذو عہ معروفہ۔

اول مار یعنی سانپ۔ یہ بہت قسم کا ہوتا ہے۔ علاج اسکا بدستور قاعدہ
 کلیہ کے ہے۔ آخر حلیت شراب میں دیوین آخر دودہ ہر شراب
 پلاوین آخر گدنا اور پیاز ساتھ شراب و روغن گاؤ کہنے کے کہلاوین آخر پیرما
 خرگوش تازہ غصیرہ ساتھ پانی اور سرکہ کے دیوین آخر کہلانا آئیل آدہ سپر کا
 اور باندینا جرم و سکا سفید ہے آخر دودہ میں مریض کو پٹھاوین آخر شوربا میٹ
 کہلاوین آخر میٹک کا شکم چاک کر کے زخم مار پر باندین۔

و قوم۔ عقرب۔ علامت گزیدن عقرب یہ ہے۔ ورم اور سرفی اور
 سختی موضع اور درد شدید اگر نیش شیر یا پیر غوشی لاحق ہو۔ اگر عصب
 ہو صداع اور صرع پیدا کرے۔ علاج بعد تدبیر کھ دودہ و شراب پلاوین ہر

شماره کریں آخر - عقب کو کوٹ کر زخم پر رکھیں آخر حلیت و لہر کنند
و نمک کوٹ کر ملا کریں آخر موشن صدف زنده بکڑے دو نیم کر کے زخم پر رکھیں
آخر - تریاق اربعہ پونے دو ماشہ ہر ایک کلاب و عرق گا و زبان و شربت انار کے
دیوین اور قدرے وضع لزج پر تھیں آخر ضاد و نازیل و ریانی کا ایک گھنٹہ میں
وضع ضرر گرند عقب کر تلبے آخر سدر سدر ہندی منہ میں چاب کر ضاد کریں آخر

تجربہ سوم ناپیدہ مند ہے -

۱۰ زنبور - غلبہ کلاب گل و سنی تھانور ساتھ سرکہ اور آب خطمی کے ضاد کریں آخر
مٹی ساتھ گو برادہ گاؤں کے بلین آخر برگ گنج طلا کریں آخر تربید شرب و ضاد و نافع
آخر ضاد و نازیل و ریانی کا ایک گھنٹہ میں واقع الم ہے - طرح ہے علاج ۱۰ مٹی شہد
کا ۱۰ چیموٹی ہر پار کا ۱۰ پشہ یعنی مچھر کا - جب کس شہد کا سرکات کر باقی
کو موضع گریہ ہر بلین ایک گھنٹہ درو ساکن ہوتا ہی ۱۰ عنکبوت تریاق و لہر
کہلاوین آخر کلو نجی شرب صرف میں پلاوین آخر رسوت روغن گل میں
ملا کر طلا کریں ۱۰ ہزار پا - سرکہ اور روغن گاؤں کا طلا کریں آخر
ہزار پا کوٹ کر موضع گریہ پر رکھیں آخر اگر جانور ہزار پا یاہ و شل اسکے
عضو پر چھٹی اور پاؤں اور نیش گشت میں چکر سورنشن میدا کری تو
پیتا پسکر ضاد کریں آخر زراوند طویل و پوست بیج کبر و آرد ترس و جنطیانا ہر
۱۰ اصل کے دیوین ۱۰ شیر ملنگ بوزنہ - جرحہ پنجہ ان حیوانات کو
ساتھ زراوند کی ملا کریں بعد از ان ساتھ سرکہ خالص کے دھو کر زخم رو چر کفہ
و تو بال میں روغن گاؤں ۱۰ گزیدین و می آرد باقلا بیج باوین سرکہ میں
کریں آخر پاز شہد کے ساتھ طلا کریں آخر خاک ترچوب انگو ساتھ سرکہ

انور

پیشہ کلاب و نازیل
۱۰ زراوند و نازیل

عنکبوت

انور

پیشہ کلاب و نازیل

انور

سرکہ و شہید کے ملا کرین۔ اگر ورم پیدا ہو مردہ سنگ و دھو عن گل و جربئی تھوم سے
 مرہم بنا کر صفا و کریں۔ اس طرح سے علاج کاشے چار یا پانچ کلے گزیدہ گریں
 و سنگ غیر دیوانہ۔ زخم پر سرکہ لیں جس پر پورہ ارسنی سرکہ میں ملا کرین آخر
 پیاز نمک با قلا و بادام تلخ شہد میں ملا کرین۔ گزیدہ گریں سنگ دیوانہ
 علامت سنگ دیوانہ کی یہ ہے کہ گرسنہ و تشنہ ہو بانی سے بہاگی انجبین سرخ ہون
 گوشاق و پشت برآمدہ و گرفتگی آواز و تانہ پھلی اور جھڑ کرے دوسرے کئی اور
 سے گزیر ان ہوں۔ اگر آپر چہ مان خون زخم گزیدہ سنگ دیوانہ میں آلودہ کر کے
 آگی سنگ غیر دیوانہ کے ڈالیں نہ کہاوی علامت سنگ دیوانہ کی ہے۔ اخوٹ
 کو لکر ایش بخشیم پر باندھیں اور آگے مرغ کے ڈالیں اگر نفرت کرے یا کہ با کر مر جاوے
 علامت سنگ دیوانہ کی ہے۔ گزیدہ سنگ دیوانہ کو بھدایک غتہ کے اور بعضی کو
 بعد چہ مہنجی کے اور بعض کو بعد ہفت سال کے حالات مثل دیوانگی کے ہوتی ہے
 اور پانی سے ڈرے اور جب کو یہ کلٹے یا جو کوئی طعام یا آب پس ماندہ اسکا کھاوے
 اسکو بھی یہی حالت حادث ہو۔ علاج بعد بیکر کلے کے جرحت کو چالیس روز
 تک پہرہ نہ دیوین آخر خر و سن باندھیں آخر او یہ جاذبہ کا صفا و کریں
 نمک و ترا تیرک آب چہ نذر و بول انسان و خاک ترناک کو سرکہ میں صفا و کریں
 توی کر یا ہی جب با آن مراہم کالہ مثل مرہم زخم کے کھین مگر یہ تدابیر ابتدا میں کریں
 جب ایک غتہ گزری اگر تھلای خوش ہے فصہ کریں اور تنقیہ سودا بعد نضج مکر کریں
 اور تاہم یوں۔ اور تقویت اعضای رقیقہ کے کریں۔ تفریح و ترطیب مایند
 مایجو لیا کے کریں۔ غذا چرب و گوشت مرغ و بزغالہ فرہ۔ وودہ و شراب کہند
 بلاوین۔ آب آہن تباہ یوں۔ جامع اور کھانے ترشی و ہوا ی سرکہ

سنگ دیوانہ کی علامت
 گزیدہ گریں سنگ دیوانہ
 علامت سنگ دیوانہ کی یہ ہے
 کہ گرسنہ و تشنہ ہو بانی
 سے بہاگی انجبین سرخ ہون
 گوشاق و پشت برآمدہ
 و گرفتگی آواز و تانہ
 پھلی اور جھڑ کرے
 دوسرے کئی اور
 سے گزیر ان ہوں۔
 اگر آپر چہ مان
 خون زخم گزیدہ
 سنگ دیوانہ میں
 آلودہ کر کے
 آگی سنگ غیر
 دیوانہ کے ڈالیں
 نہ کہاوی علامت
 سنگ دیوانہ کی ہے۔
 اخوٹ کو لکر ایش
 بخشیم پر باندھیں
 اور آگے مرغ کے
 ڈالیں اگر نفرت
 کرے یا کہ با کر
 مر جاوے علامت
 سنگ دیوانہ کی ہے۔
 گزیدہ سنگ
 دیوانہ کو بھدایک
 غتہ کے اور بعضی
 کو بعد چہ مہنجی
 کے اور بعض کو
 بعد ہفت سال کے
 حالات مثل
 دیوانگی کے
 ہوتی ہے اور
 پانی سے ڈرے
 اور جب کو یہ
 کلٹے یا جو کوئی
 طعام یا آب پس
 ماندہ اسکا کھاوے
 اسکو بھی یہی
 حالت حادث ہو۔
 علاج بعد بیکر
 کلے کے جرحت
 کو چالیس روز
 تک پہرہ نہ
 دیوین آخر خر و
 سن باندھیں
 آخر او یہ
 جاذبہ کا صفا و
 کریں نمک و
 ترا تیرک آب
 چہ نذر و بول
 انسان و خاک
 ترناک کو سرکہ
 میں صفا و کریں
 توی کر یا ہی
 جب با آن مراہم
 کالہ مثل مرہم
 زخم کے کھین
 مگر یہ تدابیر
 ابتدا میں کریں
 جب ایک غتہ
 گزری اگر تھلای
 خوش ہے فصہ
 کریں اور تنقیہ
 سودا بعد نضج
 مکر کریں اور
 تاہم یوں۔ اور
 تقویت اعضای
 رقیقہ کے کریں۔
 تفریح و ترطیب
 مایند مایجو
 لیا کے کریں۔
 غذا چرب و گوشت
 مرغ و بزغالہ
 فرہ۔ وودہ و
 شراب کہند
 بلاوین۔ آب آہن
 تباہ یوں۔ جامع
 اور کھانے ترشی
 و ہوا ی سرکہ

پر سبز کریں۔ گاہ گاہ طعام میں پیاز و لہسن لیں۔ جس طرح مٹن ہو پانی پلاوین
 والا خوف ہلاکت ہے۔ طرف پوست کفتار یا ظرف جلد سب دیوانہ میں اگر پانے
 دیوین پیٹا ہے پر سبز نہیں کرتا **آب نریل** پانا مفید ہے آخر شراب آب نیلم
 میں دیوین **آب گرم** میں بھا کر پیشاب کر دیں **آب سرد** یا یہ مرغوش
 اور نیز دیوین **آب گرم** آب ناریل ایک تولہ نوشاورد و تولہ بار یک کر کے آب
 یک نیم پاؤ میں ایک حصہ اسکا تمام روز میں پلاوین اور ایسی چھ و حصہ دیگر بروز
 دوم و سوم کھلاوین آخر نبات مسخ نکالتے در ناخن قند سیاہ میں گولی بنا کر کھانے
آب حنطیا ناو کلو بنجی اسباب میں مفید ہے آخر علاج میں کوئی چیز
 بہتر سنا سے نہیں ہے اور طریق دینی پیاز کا یہ ہے کہ پاؤ سیر پیاز کا پانی نکال کر
 تین رات دین پلاوین **آب سرد** میں سرو میں ساتھ روغن بنفشہ کدو کی کریں
 اگر حکمران کو موضع گزیدہ او سکے پر رکھیں یا بریان کر کے کھلاوین مفید ہے
آب سرد تریاق کبیر و تریاق رابعہ نافع ہے۔ اس طرح ہے علاج ۱۳ گزیدن
 گرک دیوانہ ۱۴ شغال دیوانہ ۱۵ پلنگ دیوانہ ۱۶ راسو دیوانہ
 ۱۷ روباہ دیوانہ۔

۱۵ گزیدن گرہ۔ علامت درو شدیدی اور موضع گزند بزرگ سبز اور سخت ہو
 علاج پودینہ ساتھ کلو بنجی کنجد کے ضماو کریں آخر پودینہ خشک کو آب پودینہ سبز
 میں مسکر خضم پر ضماو کریں ایک روز میں وافع اذیت ہے۔
 ۱۶ گزیدن راسو غیر دیوانہ۔ علامت ٹھکانے کے درو بدن میں پرا
 ہو۔ علاج لہسن پیاز کھانا ضماو کرنا مفید ہے **آب گرم** گزیدن و اخیر خام ضما
 کریں۔ آخر شراب پلاوین آخر پوست اسوا کھار کر خرم پر کہیں سکن درو ہے

منہ

راسو غیر دیوانہ

بیشتمین مندرجہ صحتی حال امراض بحری اور مدیہ اور اوسکا

بیشتمین مندرجہ صحتی حال امراض بحری اور مدیہ اور اوسکا (اور مثل ہے اور پر و فصل کے)

فصل اول معالجات عوارضات کا درج ہے۔

۱۔ بعض کو بوقت سوار ہو سیکے گئی پٹھان پر در و غشیان و قی لاحق ہوتا ہے جس وقت قی عارض ہو بند کریں جو خلط خام خارج ہو جائیں۔ اگر زیادہ ہو مقویات معدہ سے سبب بھی انار سے بند کریں۔

۲۔ شحم کفرس کہاں دافع غشیان ہے۔ ۳۔ فستقین و تھنہ و غورہ کمر میں بجا کہاوین دافع غشیان اور مانع صعود بخارات جانب مانع ہی خاصہ پودینہ او سینہ ہانڈہ کیا جاوے۔

۴۔ شربت سماق دافع امراض مذکورہ ہے۔ ۵۔ سفیاج و نو سو راخ نامین لانا فائدہ مند ہے۔ ۶۔ زرور و طباشیر سفید و صندل سفید و عود و پوت ترنج کلاب سکر کہ میں پیسکر فم معدہ پر لپس کریں دافع قی ہے۔

۷۔ راقم کو اہل جہاز سے دریافت ہوا کہ اگر آب شور سمندر یا جاوی ایک بار قے بغراغت ہو کر پھر نہ ہو جاتی ہے آخر وسط جہاز میں مینے اور لیٹنی سے جملہ عوارض کم لاحق ہوتے ہیں۔ ۸۔ چوسنا لیٹون ترش کا دافع دوار و غشیان و

ترسوع ہی۔ ۹۔ جو شخص پانی میں ڈوب جاوے اور بوقت نکالنے کے دم باقی ہو مگر بیہوش ہو۔ پس غرق شدہ کو سرنگون کر کے پانی شکم سے نکالیں اور روٹے دیگر آفات کے اور دفع بیہوشی اور خشک کرنے رطوبات ردیہ معدہ کی قفل و

ترنجبیل سرکہ میں جو شد کیڑ چھانکر مریض کے حلق میں ڈالیں۔ بعد افاقہ کے (چندر روزہ رنخو دار و دودہ کا چیر بن کر دین)

سبب غشیان کا درجہ

ششم - سانپ بھری قسم دوم - جو اس کے کاشنی سے درد شدید اور سری ہلکا ہو کر آدمی ہلاک ہوتا ہے علاج - مانند علاج زہریلی سردی ہے آخر - سرکہ نیچر کم
طلاکرین آخر روغن عاقرقراطین آخر مرچ سیاہ ہمارہ شراب کے دیویں -
ہفتم - گڑھ دریائی - علاج - بعد تیر کھلے کے مثل علاج خفدع بھری کے عمل کریں
ہشتم - سنگ آبی تمساح و ماہی سیاہ - علاج - شہد و نمک و بورہ ارشی
زخم بطلاکرین آخر سرکہ نمک خم پر ملین اور وہوین آخر - نمک اور چربی زخم پر
رکھیں آخر نطرون اور شہد زخم پر رکھیں آخر جمیع چربیاں اور سرکہ و روغن
سفید ہے آخر چربی مرغابی و چربی کا و گوہی و روغن کا و زخم پر رکھیں آخر
چربی تمساح سفید ہے خصوص اسطہ گزند کی تمساح کے نہایت مفید اور گوشت اور کھانا
تریاق اوسکے لپے ہے - گزیدہ سنگ آبی لا علاج ہے البتہ اگر ہر روز زخم پر لگا دے
سے وہوین تو تدریج صحت ہوتی ہے بقدری خم پر بول کر کے نشان ترک کر دے
زخم پر رکھتی ہیں - مروان ٹھنڈیہ تمساح کو روغن کنجد میں غرق کرتے ہیں - بقول
زخم تمساح کے اطرافیں داغ و نیا چائے والا ہر سال موضع گزیدہ وقت گزند کی نشان کا قیام ہوتا
باب ہفتم من مہندج ہی علاج امراض بطور محال و مسنانہ اور مشتمل ہے اوپر
بست و فصل کے فصل اولین معالجات امراض تجربہ اور مشتمل ہے اوپر و فصل

فصل اول من معالجات اراضی برطوبه مجمل ہے۔

۱۔ دروسر۔ اس کے چند قسم ہیں۔ **قسم اول**۔ دروسر گرم علامت تشنگی جراثیم و خشکی دہن۔ علاج آداب بہیدانہ تین باشہ شیرہ تخم کا ہو مقلشر شیرہ مغز تخم تربوز ہر یک سات ماشہ پانی میں تیار کر کے شربت نیلو فریا مصری ہو تو لہ لاکر تھاول کرین **قسم** شیر ہز یا شیر و خضر ناک مین اور کان مین

والین آخر مغز تخم تربوز پائے میں میسر ناک کان میں پکاوین سم آخر کشتیر سبز یا
 یا عطمر کل یا عطمر خس سوگندین آخر۔ صندل سفید آب کش نیز سبز یا آب کوکنار میں
 کہیں گہ پشانی پر ملا کرین آخر قرص مثلث آب کش نیز سبزین حل کر کے پشانی پر ضیاد
 کرین، آخر کلاب سکر و روغن کل میں پارچہ تر کر کے تالو پر کہیں دفع صداع
 و سہم ہے آخر۔ پھوکیان باق و کف پا پر کہیں عین باز آن پاشویہ کرین۔ غذا
 پاک و خرفه و کدو و نوری و بیرنج یا کچھ پڑے دھن جو و دال مونگ و خشک۔ سہل
 ہی علاج ۔ سہم یعنی بیداری مفطر کا۔ آخر طلا منوم لکاوین ۔ سہم
 کا ۔ شقیقہ یعنی درونیم سہم کا ۔ ماسرا یعنی درم و موی رومی پشانی
 کا ۔ عصابہ یعنی درد جواب وین لاتی ہو۔ لیکن سہم و شقیقہ و ماسرا
 و عصابہ میں فصد سر و ضرر ہے طریق فصد کا یہ ہے کہ داہنے ہاتھ سے رگ سرد
 میں سے خون بقدر ضرورت نکالیں اور بعد فصد کے تبرید مذکورہ بائیں اولی تخم ریحان
 پنج ماشہ کے تناول کرین قسم دوم۔ درد سر موی علامت سرخی چہرہ و غلط
 قارورہ علاج مثل درد سر گرم کے کرین مگر سینا بہت بصد سر و کرنی چاہیئے۔
 قسم سوم۔ درد سر سفر موی علامت تلخی ذہن اور بیخوابی اور زردی و صفائے
 قارورہ علاج مثل درد سر جار کرنا چاہیئے مگر اسپین استعمال اوویات بارودہ کا زیا
 ہونا چاہیئے۔ اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کے ہو چار روز منضج بار و تناول
 کر کے سہل بار دسی تنقیہ کرین اگر دوسرے سہل کے ضرورت ہو ایک روز کا وہ
 ویکر کرین اور یوم وقفہ میں لعاب بیدانہ تین ماشہ شیرہ عناب پنجدانہ شربت شہ
 دو تولہ اسپغول سلم ہفت ماشہ ملاوین۔ اگر دوا ہی سہل قے ہو نقل او سکا یا
 او سیہلہ سابقہ ملکہا ملکہا شیرہ مغز بادام مقشر پنجدانہ اضافہ کر کے ملاوین ۔

فصل ہفتم
 در سہم و شقیقہ
 و عصابہ

نکات

سہل بارود

اگر سہل علی نگر می عرقیات نیم گرم مثل عرق بادیان و عرق گود گلاب و شیاغ و غیرہ
سی اعانت کریں۔ اگر مریض سہل میں عادی تھے کا ہو دور و در پہلی سہل سے قی کرین
اور بروز سہل مقویات معدہ مثل شربت انار و غیرہ استعمال کریں۔ قسم چہارم
دوسرے جو بے حرکت معدہ کی ہو علاج اصلاح معدہ کی کریں۔ ترش چیزیں کھانے
قی کریں۔ اگر مادہ بلغمی ہو تخم شبت و تخم ترب و شہد و نمک پانی میں جوش
دیکر صاف کر کے پلا دین اور مکرر قے کرادین اور ایک ماشہ مصطلکے کلقتدین ملا کر کھلانے
اگر مادہ صفراوی ہو سکنجیبیادہ چار تولہ پانی ایک سیر نیم گرم ملا کر پلا کرتے کرادین اور
گلاب سات تولہ میں سکنجیبیادہ و تولہ ملا کر دیوین قسم پنجم در دوسرے جو بے
خار شراب کے ہو۔ علاج ساتھ سکنجیبیادہ قی کریں اور شربت انار اور شربت
بہی سکنجیبیادہ ہر ایک یکتولہ گلاب پنجتولہ آب سرد پنجتولہ ملا کر دیوین۔ قسم ششم
دوسرے جو سبب کرم و باغ کے ہو علامت دریافت ہونا سر میں دغدغہ اور حرکت
کرم کا اور آنا خون کا ناک سے قطرہ قطرہ علاج اسکا ضمن دوم فصل پنجم میں ملاحظہ فرمائیں
قسم سہم در دوسرے جو بارہ۔ علاج اسکا مثل علاج لقوہ کے ہے جو آگی آتا ہے مگر این
ماہ اعلیٰ غنیا چاہیئے۔ واضح ہو کہ اوپر بھی چند قسم کا در دوسرے ہوتا ہی طبیعت
اسی قدر پرکتفا کیا گیا مطولات میں مطالعہ فرمادین قرص مثلث پیشانی اور
صدغین پر ملا کر نیسے شقیقہ و صناع و سہر کو دور کرتا ہے صفحہ ۱۷۱ مریضوں کے لئے
لاون کا فوز عرفان پوست پیچ لفتح ہر ایک پنجتولہ کنڈرائز روت آلہ کل آر سی
ہر ایک و تولہ۔ کوٹکھچان کر آب کا ہو و گلاب میں ملا کر پہلو قرص بناوین۔
وقت ضرورت کے واسطہ دفع صناع گرم کے آب کیو یا سکر یا آب کشیز یا آب کوکھار
پانی ملا کریں۔ اور دفع در دوسرے بار کے لئے آب خناب نمک و مزہ نجوش میں ملا کر

الطائرین - یہ دو گرم زمین بھی ضلالت استعمال ہوتے ہیں - مثلث اسلئے
بنائی جاتی ہیں بواسطہ ان اور قراض خوردنی میں تفاوت ہے اور طبع حل کئے جاویں -
پاشویہ - واسطہ دروس اور حیرات اور باغیچہ انخارات سفیدہ صفحہ ثعلب
فلنفسہ کل نیلو فرسخ کل خملمی ترکیب قند شنبوں گندیم نکت سانبہر ہریک
چار تولہ ہریک کنار نیم مار بیں سیر پختہ پانی میں جوش دیکر تیسیرا حصہ پانی کا
جلی صاف کر کے پاشویہ نیم گرم کریں -

شریت بنفشہ واقع دروسہ در پتہ و گروہ و تولہ و زراہ و ذات الجنب و ذات
و تب و نہر و بول جاری اور سینہ نیم گرم اس صفحہ کل بنفشہ سار ہی تین تولہ
رات کو پانی میں تر کریں اور سیر یا لاکر چھانکر شکر سفید کر میں توام بنا دیں -
اگر کلبہ نشہ تازہ ہو پاؤں سیر وانی پڑھیں -

شریت نیلو فرسخ واسطہ پانی منطوی اور دروسہ حار و ذات الجنب و
ذات الریہ کی سفیدہ ترکیب اسکی مثل شریت بنفشہ کے ہو -

حلا منوم - واقع میدانی و فرسخ - صفحہ - تخم نیلو فرسخم کا ہونے خوشتر
صل سفید ہریک ماشہ نافذ یکا ماشہ افیون زعفران ہریک نیم ماشہ سبکو
پیسکر ایک تولہ روغن گل اور دو تولہ آب شنبہ سبز اور چھ ماشہ ہریک میں ملا کر مالو اور
پیشانی پر لپیپ کریں -

روغن گل مرکب القوی و مرطب دماغ و منوم و رواع و قابض و محلل و ہوائ
مزاج سرد و گرم اور ساتھ قوت سہلہ کہہ اور سکن الہاب دہ اور واقع مواد
خبیثہ زخما اور مضمضہ اسکا مسکن درودندان اور نطول اسکا مقوی دماغ
و اعضای بیضہ محلل مواد فاسدہ و سکن درودان اسکا ساتھ سرکہ کی حللہ اوکا

اوسکا ساتھ سرکہ و گلاب کے مسکن و روان بخارات و مانغی و موافق اور ام و مانغ اور
چرب کرنا اور اس سے آدھیا جالیں۔ یہاں کا مقوی فعل آدھیا مذکور ہے۔
بل اوسکا نیم وزن اوس سے روغن غنیمت اور ہوزن اوس کے روغن بیدمشک
ہی۔ صفحہ۔ گل سرخ کو روغن کنجد میں ڈالکر دھوپ میں کہیں جب بھول
نڈو سفید ہو جائیں اونکو نکالکر اور پھول ڈالیں اس طرح سات بار تجدید گل کرن
ترکیب دیگر آب شہرہ گل سرخ تازہ ہوزن اوس کے روغن کنجد یا زیتون ملاکر
بوش میں جو روغن باقی رہے۔

منضج بار و جو نضج مادہ حار کرنا ہی صفحہ۔ گوگل بنہ گل سرخ شہ نیم خطی
شاہترہ نیم کاسنی ہر یک سات ماشہ گل زلف و فرخشاہ عتاب آلو بخارا ہر یک
پنچانہ رات کو گرم پانی میں تر کرین صبح ملکر چھانکر گلقد و تولہ اوس میں ہر ایک
سہل بار و۔ جو اخراج مادہ حار کرنا ہی صفحہ۔ مغز فلوںس ہفت تولہ
ترنجبین نمزندی ہر یک چھار تولہ شہ مغز بادام مقشر پنچانہ منضج بار و میں اضافہ
کر کے دیوین ملکر گلقد و تولہ وزمین زیادہ کریں اور یوم سہل میں ہنگام شکر
عرق کو عرق کاسنہ نوش کریں۔ اگر عرق نہ ملے پانی کو جوش کر کے مکویا کا فو
تھیلے میں باندھ کر اوس میں ڈالیں اور بجای عرق استعمال کریں۔ یا مکویا کاسنہ چار
تولہ کے پوٹلی باندھ کر دس بج پانی میں جوشیدیں جب پانی رنگ پکڑے بجای عرق
استعمال میں لایں۔ غذا وقت دوپہر آتش جو وقت پہر کچری مونگ لایم
کہاویں۔ ۱۔ لقوقہ۔ کچی ایک شق چہرہ کو کھتی ہیں علاج چار روز تک
ہر غسل پر لکھا کریں اگر مرض برداشت کرنی ایک ہفتہ آدھ غسل دیوین
اور بارہ جا نہل منہ میں کہیں۔ پانچویں روز شوربای کبوتر یا دال

نوشہ علاج
نوشہ علاج
نوشہ علاج
نوشہ علاج

سہ ہفتہ یونین بجای پانی کے عرقاویان پلاویں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو آٹھویں روز
 منفع گرم شروع کریں اور سولویں دن سہل گرم سے تنقیہ کریں سترہویں روز
 کاٹھنہ سے چار تولہ عرقاویان ایک باؤ میں ملکر چھانکر تخم ریحان پنجاشہ اضافہ کر کے
 دیویں۔ آٹھارویں روز پھر سہل مذکورہ دیکر آویسویں روز حسب روزہ طفقہ
 وغیرہ استعمال کریں۔ پھر دودھ منفع گرم ملا کر روز سوم جب اباج یا حبش پاری
 مثل سہل مذکورہ ایک روز کا دیر میا نین وقفہ دیکر دو تنقیہ کریں۔ بعد انقراغ
 از تنقیہ جیون سیر اور و آرمسک مارو دیگر معاین گرم کھلاویں اور روغن
 و ہتورہ و دیگر روغنہاں جاریہ کی مالش کریں۔ اس طرح ہے علاج۔ ۱۔ فالح
 یعنی اورنگ کا ۴۔ استرخایغہ ڈھلاپن کا ۱۰۔ تمددینی کچا دٹ کا ۱۱۔
 اختلاج کا یعنی پھر کنا ۱۲۔ ریشمہ کا یعنی کاپا ۱۳۔ خدر یعنی سن کا
 ۱۴۔ سکنتہ کا یعنی مثل موتہ کے ہو جائے شناخت اسکے یہ ہے کہ اگر
 آنکھ کے پتلی میں شبیہ مثل چراغ وغیرہ کے معلوم ہو یا روی ناک کے سوراخ پر
 رکھنی سے جنبش کرے تو مسکوت سمجھنا چاہیے والا مردہ ہے ۱۵۔ تشنج کا یعنی
 کھینچا اعضا کا ۱۶۔ کرار یعنی تشنج پھون گردن کا ۱۷۔ صرع۔ یعنی
 مری۔ مگر بقول بقراط صرع بعد بلوغ کے حادث ہوا نالہ نہیں ہوتی ۱۸۔
 دوار یعنی جلد اشیاء گردشیں معلوم ہوں ۱۹۔ سدر۔ یعنی بخار بدنسے
 اوتھما معلوم ہوا آنکھیں تاریک ہو جائیں ۲۰۔ کابوس یعنی بھاتی
 پر بوجہ خواب میں دیکھی نفس تنگ ہو بولنا اور بولنا کے ۲۱۔ لیشر عین
 سلم بلغمی ۲۲۔ سبات یعنی اس کثرت سے نہ ہو جو جائنا محال ہو
 ۲۳۔ جمود یعنی آدمی یکایک کھڑا یا بیٹھا رہ جائے ۲۴۔ نسیان یعنی

یعنی فراوانی مایہ غسل واسطہ فالج و لفقہ و تقویت معدہ و باہ کے مفید
صفحتہ شہد ایک پاؤ آب صاف آدہ سیر میں آتش نرم پر جوش میں ادرک
دو کرتے ہیں جب جملہ وزن میں آدہ سیر باقی رہے تیار ہے نو عدد پیر شہد ایک
پانی ڈیہ سیر جوش میں جب نصف باقی رہی تیار ہے۔ اگر وارچینی زنجبیل
مصطکی زعفران الہی جابلہن جو تری مایہ غسل میں اخل کریں تو تیرہ ہوا ہی۔
مندرجہ گرم۔ جو نضج مادہ بارو کرتا ہے صفحتہ پنج کاسنی پنج باویان پنج کسر
پنج اوخر باویان جملہ نیکو فہ پر سیاہ شان اسطو خود دوس ہر ایک ہفتا شہ اصل اکسوں
مقننہ پنج شہد مویز منقی نہ و انہ انجیر زرد پنج دانہ رات کو پانی گرم میں تر کر کے صبح
جوش میں کر لکر چھ لکھنے سے چار تولہ اوسین لکر چھ لکھنے میں مہل گرم
جو اخراج مادہ بارو کر صفحتہ مغز فلوں سات تولہ شکر سرخ چار تولہ تر بد
سفید مجوف خرشیدہ پنج شہد غار یقون دو ماشہ سنکلی مروغن بیہ انجیر ہر ایک
روغن بادام یکا ماشہ منضج حارین ضافہ کر کے دیون۔ ہنگام شنگلی و باویان غدا
بعد دو پہر آب گوشت کبوتر یا آب موٹہ بعد سپہر کچھری موٹہ۔
جب ایارج واسطی دروسر مزین اور مگی اور سکتہ اور امراض چشم کے مفید
و مانع اور اعصابی رئیسہ کو فضول و خلط بلغمی سے پاک کرے صفحتہ دآر چینی
عود بلسان جب بلسان سیخہ مصطکی ہارون زعفران ہر ایک نیم ماشہ صبر
ستو طری ہشت ماشہ کوٹ کر چھ لکھ سات ماشہ اوسین سے لیون اور تر بد سفید مجوف
خرشیدہ سات ماشہ جببیل غار یقون آئیسون ہر ایک اڑھائی تین ماشہ شحم
قطر نمک ہندی سواد و ماشہ کوٹ کر چھ لکھ اوسین لاکر آب بادیا نین بعد روٹہ
کے گولیان بناوین۔ طریق استعمال جب ایارج۔ ایک تولہ ایارج

کو روغن بادام یا روغن گاوسی چرب کر کے ورق نقرہ لپیٹ کر چار گھنٹی رات
 رہی آب گرم کے ساتھ کھا کر سو جاوین اور صبح کو سہل گرم سوئے مغز فلوں
 و روغن بید بخیر کے پیوین اور آب غذا مثل سہل گرم ہے۔ حب شکر
 مانع کو صفرا و بلغم سے پاک کرے اور واقعہ دوسرے صفتہ پوست بلیہ کا
 پوست بلیہ صبر سقوطی گذر سنائی ہر یک و تولہ مقل ازرق ساڑھی تین
 ماشہ حب ایل گسرخ از ہر یک سواتین تولہ کثیر اسار ہے و س ماشہ عصارہ
 ریوند مصطکی از ہر یک ساڑھی تین ماشہ قل کو پانیہ جمل کر کے انجری دیگہ
 کوٹ کر چھانکر اوسین ملا کر گولیاں بقدر روٹھہ بناوین۔ طریق استعمال
 حب یار۔ بقاعدہ حب یار کے استعمال کریں مگر یہ کو بوقت خواب
 شب کے ایک تولہ ہمراہ آب گرم کھا کر سونا چاہیے۔ معجون سیر واسطہ لغوہ و
 رگے و فالج و رعشہ و بواسیر و چھپ اور پھولہری کے مفید و تقویٰ معہ وافع بلغم
 بہ قوت برکوی رنگ سرخ کری حرارت غریزی کو بگاومی خصوص ثبوت کو
 نہایت مفید ہے صفتہ لبس پوست و غیرہ سی پاک آوہ سیر کا میکہ و وودہ
 ایک سیرین پکاوین جب کل جاوے سہ ہند شدہ اور نہ تولہ روغن کلاوین ملا کر
 اس سے اوتار کر او دیر فصل ذیل کوٹ کر چھانکر اوسین ملاوین تو ایک جوڑ
 جانبہل مصطکی ترجیح سیادہ اپنی خورہ و کلان بلیہ کابل و آسپنی سو شہ از ہر یک و
 تولہ گیارہ ماشہ عود خام زعفران ہر یک ایک تولہ ساڑھی پنجاہ حویراک سات
 ماشہ سے ایک تولہ۔ و واکر لمسکات واسطہ خفطان و فالج و لغوہ و تسخ و
 خبث نفس و استرخا و گنہ از ستلای کے مفید و تقویٰ قلب اور ماضم اور
 معدہ کو رطوبت و غیرہ سی پاک کرے صفتہ۔ زرنباہ و روغن و بخر و وارہ

مروارید نافستہ کہر تابعد از ہریک و قولہ گیارہ ماشہ ابریشم مقرض اکیس ماشہ بہمن
سرخ و سفید سنبل الطیب ساوج ہندی الایچی کوٹنگ از ہریک ساڑھے
ستران ماشہ و اقلقل آشنہ سوٹہ از ہریک چودہ ماشہ مشک تین ماشہ
شہدایک سیر بطریق معروف معجون بناوین اور بعد دو مہینے کے استعمل کریں
اگر جہوار چہارم حصہ معجون اضافہ کریں حبسب افعال خصوص دفع سم میں جو
ہوگی خوراک سودا و ماشہ - روغن ہتورہ واسطہ نقوہ و عرشہ و جمع
امراض بارہ مہینہ کے مفید صفتہ سیاحتسم و ہتورہ زہر مٹہ از ہریک ساڑھے
تین ماشہ روغن کچھنچتولہ دس ماشہ روغن کو گرم کریں جو سرخ ہو جائی بہر
اگ سے اوتار کر اجزائی مذکورہ ملا کر دستہ آسنے سے خوب حل کر کے تیار کریں -
روغن بادام شیرین مغز بادام کو معشکر کر کے کوٹ کر قدری نبات سفید
ملا کر طبق مس میں اک پر کر ہلکا ہاتھ کو پائے سے تر کر کے مغز بادام کو پھوڑیں اور
طرف کو تھوڑا کچ رکھیں تاکہ روغن اس طرف جمع ہو نو عدد لکیر مغز بادام
کو باریک کر کے بدون آتش کے پھوڑ کر روغن نکالیں - ہر دو طریق مذکورہ
سے روغن بادام تلخ جو واسطہ درد گوش بارہ و دیگر امراض کے نافع ہے تیار ہوتا
ہی - اور اس طرح روغن مغز تخم کو تیار کریں -

۲۵۔ مالچھولیا کے چند قسم ہیں قسم اول اخراق خون سے پیدا
ہو علامات مریض ہمیشہ فرحان و خندان بلا سبب ہے - قسم دوم خرق
صفر اسی حادث ہو علامات جنون و غضب و اضطراب قسم سوم اخراق
سودا سی ہو علامات خوف فکر اور رویے کثرت قسم چہارم بغم سے ہو
علامت سستی و سکون - دیگر قسم اسکے بڑی کتابونین ملاحظہ فرماوین -

علاج - سبب اول میں فصد ہفت گوست راست سی ایک سیر خون لیون
پھر فصد صافن پانی بہت سی آدہ سیر خون نکالین بعد فصد بلکہ ہر روز یہ تہرید
دیون۔ آٹھ مہرہ شستہ ایک عدد ورق نقرہ ایک عدد میں لپیٹ کر ہر آتشیر
آٹو بخار پنجہ نہ شیرہ کشیز خشک مقشر سات ماشہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ ماشہ
پانی وکلاب ہر یک نیم ماؤین تیار کر کے شربت نیلوفر و تولہ تخم فرنجشک
پنج ماشہ غسل کر کے دیون۔ اگر خوف سقوط قوت کا ہو ہر حال میں ابتدا
بفصد کریں شتر وسیع مارین جو مادہ غلیظہ خارج ہو جائی۔ پچھنی لگانی
ہر دو ساق پھید میں۔ متفرج بار دین ماشہ یا ساڑھے چار ماشہ ہر آتشیر
زرشک پنج ماشہ شیرہ آٹو بخار پنجہ نہ پانی اور وکلاب ہر یک نیم ماؤین تیار
کر کے شربت نیلوفر و تولہ ملا کر ملا دیون۔ روعن نفثہ و روعن بادام
شیرین و روعن کدو سر بلنا اور زاک و کان میں ٹپکانا سفید ہے۔ گافور
اور منہل وکلاب میں جگر پر لپ کرین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو منضج بار دین
منضج مادہ کریں پس جب نبض عریض و ملایم اور قارورہ غلیظہ و کدور و رنگ قاف
کا سفید ہی ہے بسا ہی ہو سہل کریں یعنی چرائتہ اسطو خود و سببناج ہر یک
سات ماشہ آستین توپست بلبلہ زرد توپست بلبلہ کابلی بلبلہ سیاہ ہر یک
چھ ماشہ انیسون تسناکی در پارچہ بستہ ہر یک نہ ماشہ غاریقون دو ماشہ مغز
شستہ ہفت تولہ ترنجبین گلقد شیر شستہ تر مند ہی ہر یک چار تولہ شیرہ
منز بادام مقشر پنجہ نہ منضج بار دین اضافہ کر کے دیون۔ اس طرح معی علاج
مالیخولیا سے سفر اوی کا لیکن اس میں تہرید اور تسکین زیادہ درکار ہے اور بعد
سہل کے تنقیہ جب انیسون کے ساتھ کریں۔ واسطہ تنقیہ مالیخولیا یعنی

بلغھی سوداوی کے منفع حارین گل گاؤ زبان و گاؤ زبان کیلانی ہر ایک بچا شہ
گلکسج اسطوخودوس تخم کاسنی تخم خطمی نیکو فہ شاتہرہ ہر کیسات ماشہ
ضادہ کر کے اور ادویہ شدید الحرات منفع حارسی موقوف کر کے نفج کریں اور سہل
غار یقون و مغز فلوس وغیرہ جیسی صدر میں ذکر ہوا استعمال کریں۔ بعد سہل
مغز فلوس کے بالینجولیای بلغھی میں تنقیہ سبب ایارج۔ اور بالینجولیای سوداوی
میں سبب انقیمول کریں۔ بالینجولیای سوداوی میں ترطیب یا وہ درکار ہے
صفراوی اور سوداوی میں بعد تنقیہ کے ماء الجبن اور شیر ز اور آء القرح نہایت
نفید ہے۔ مشرودیطوس و دواء المسک حار و مفرح حار سے تقویت کریں فیہنج
اور خوشی اور نید اور ترطیب ہو کا خانہ اور خوشبو گہرین ڈالنی اور سو گھانا
خوشبو کا اور کھانا غذای مرطبہ مثل الکیوس کا اور حمام کرنا پہلی غذا سی نافع ہے
کثرت جماع اور غذا سی جو سودا کو زیادہ کرے ہتنباب کرنا چاہیے مثل عدس و
کرنب و گوشت خشک غذای تیز و نمکین و نہایت ترش۔ اگر بسبب فساد
طعام کے ترشی فم معده کی معلوم ہو تو قوی کرنا چاہیے تخم بالینجولیای
مراقی علامت بقراری اور تنگی سینہ کے اور الجائی اور ڈکار ترش اور بہوک
زیادہ اور درد و ریان ہر دو شانہ۔ علاج۔ اگر مرض بسبب فم حار مراق کے
ہو گنا ناچھنو کا مراق پرا و پناشیر خر کا چاہیے اگر مادہ سر ہو نطول و ضاد
حار استعمال کریں۔ اور تنقیہ میں ادویہ شدید الحرات نہ دیں۔ کلقتند
و سکنجبین و جوارش و مفرح مقوی معده و دل دینا نافع ہے۔ غذا جو
مرغ و زردی بیضہ اور مانند اس کے مناسب ہے۔

مفرح بارو۔ واسطہ بالینجولیای و دیگر امراض کے مفید صفحہ مرداریدنا سفیت

کبریا شمع ہر یک چارونیم ماشہ گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفہ سیاہ قشر ہر یک ماشہ عنبر شہب رق طلا محلول و رقیق نقہ محلول
از ہر یک کمینیم ماشہ رب بیشیرین رب بیشیرین ہر یک ہفت نیم تولہ نبات چلو
پنج تولہ گلاب و تید مشک ہر یک تولہ و چار ماشہ نیلو و زعفران کے تیار کریں۔

روغن شمشیر سرد و تر منوم و دافع بر بخت کی داغ و سینہ و سر و اور
تھلور او سکا اٹیلین دافع حرقت بول و حرارت منانہ آور و سعو ط او سکا و اسطے
و در سطر و جیواہی کے سفید۔ بدل سکارو عن نیلو و۔ ترکیب اسکے
مثل ترکیب اول روغن گل کے ہے۔

حب اقیقہ مول و اسطہ اخراج مواد سوداویہ و بلغمیہ کے صفیہ اقیقہ
سات ماشہ فاریقون ترب سفید مجوف خمر شیدہ بروغن فاؤ چرب کردہ
اسطو خود وں تسفایج مستقی ہر یک اٹھ تین ماشہ کوٹ کر چنانکہ آب باوین
میں بمقدار دھہ گولیاں بناوین۔ جملہ ایکٹے اک ہے۔ طریق استعمال
حب ابرج۔

طریق استعمال ماوالجین۔ شیر بز جوان سر خرنک طرف قلعی
میں ڈالکر آگ پر جو شش دین دو تین۔ اور کمال جو شش سرکہ ڈالکر چوبیس
چار پارہ سے حرکت دیوین تاکہ دودہ پیٹ کر نیلا پانی نکلے پس وہ پانی سات
تولہ سسی پنا شروع کریں اور تین روز اسی قدر پرکتنا کریں پھر دو تولہ ہر روز
بڑا کرتین پانچتہ تک ہو چائیں اور ابتدائیں دو تولہ شربت نیلو و زعفران
کر لیا کریں پھر علی قدر آب شیر مذکور کسب قدر سکوبھی بڑا تے جاوین۔ ایام ہر
یعنی روز ہفتم و دہم وغیرہ میں سعو ط لا جوڑے سہل کریں۔ اگر

اگر ماہ بکثرت ہو ایام سہل بن دو تین بار مغز فلوس چہ تولہ ترنجبین چار تولہ
شیر خشت دو تولہ ماء الجبن ملکر چھانکر لپا کر سہل دیوین بعد از ان سفوف
نکورہ سی سہل کریں۔ اثنای استعمال ماء الجبن میں غذا آشجو یا شور یا خشک
نان رو اکے ساتھ یا شولہ۔ لبنیات و مغلطات و علویات و حوضات شہ
و بقولات جماع و جمیع حرکات سخت سے پرہیز کریں۔ ایسی ہے ترکیب استعمال
شیر بز۔ اور ماء القرع کے مگر سفوف اور سہل مغز فلوس اس میں استعمال
ہنیں کرنے ترکیب نکالنی ماء القرع کے قریب یعنی کدو تازہ کو کارو سے
چھانے لکھائیں اور آرد خمیر کا بقدر ایک انگشت کے اوس سپر لپ کریں پھر کھڑ
اوس سپر لپٹ کر اوس سپر لپ کریں پھر تنگ کرین رات کو رکھ کر صبح نکال کر
اوس کو آرد وغیرہ سی پاک کر کے باقی اوس کا پھوڑیں۔

جزای سفوف لا جور و۔ سنالکی اقیقون ہر ایک ٹیڑھ ماشہ دوسرے
غار یقون نرم سفید لا جور و مفسول ہلیہ سیاہ باورنجیویہ ہر ایک لڑھی
ماشہ کل سرخ چودہ ماشہ تربہ سفید جیوف خرشیدہ پوست ہلیہ زرد پوت
ہلیہ کابل لہجاریج ستفی رتود چینی ہر ایک یک تولہ ساڑھے پنج ماشہ
ہسٹو خورد و سہات ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین۔ خوراک
نہ ماشہ سی ایکس قرآنک ہے۔

مشرو ویطوس فخر اسکا شہم اول فصل سیوم ایشیم میں مفصل درج ہے
مفرح حار ساوہ۔ وافع ضعف دل و دماغ صفۃ سہ زرد و
دو نقل سنبل الطیب مصطکے اسارون زرنب زعفران ہر ایک ساڑھے
چودہ ماشہ جو ترے آلاچی خورد کلان جا بہل ہر ایک پاؤکم سات ماشہ

عود خام ایک تولہ آبیہ ماشہ دوسرخ کوٹ کر چانکر شہد پچیس تولہ تین ماشہ تین
معجون بنادین خوراک ڈیائی ماشہ ہمراہ عرق گاوزبان و شربت سیب -
فایده - آراض عصبانی میں استعمال شراب و سرکہ کا اور امراض دماغی
میں رات کا کھانا نہایت مضر ہے -

نکدہ
زکام - دوزخ

۲۶ زکام و نزلہ - جو دماغ سے ناک کی راہ جاری ہو زکام ہے - جو
حلق اور سینہ پر گری نزلہ ہے اگر حار ہو علامت سرخی رو چشم و تیرے
رطوبت ہے علاج - بہیدانہ تین ماشہ عتاب پنجانہ سپستان سات دانہ
تخم خطمی سفید گاوزبان گیلانی ہر ایک سات ماشہ پانچین بالکر چانکر شربت
دو تولہ ملا کر دیوین - بصورت کثرت نزلہ کے گوئند و کثیرا ہر ایک یکما شہ ایک
کر کے خمیر خوشخاش سات ماشہ میں ملا کر ہمراہ جوشاندہ مذکور کے دین - غرض
گوئند و کثیرا و آفینون ہر ایک یکما شہ سبکو پسکر آب کوکنا ریاستفیدی تخم
مرغ میں ملاوین اور کاغذ مثل روپیہ کے تراش کر سوزن سے سوراخ کر کے
وہ اسپر لگا کر ہر دو پڑ پڑے پر لگاوین - غرضہ کوکنا استعمال کریں -
عطسہ لینا مفید ہے - اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد نصبح کی سہل بار و جب
بنفشہ سے تنقیہ کریں - اگر مادہ تیز ہو اول فصد سرار و کریں اور پھر تیز
سندرجہ علاج در دوسر دیوین روغن کدو و روغن نیلو فرناکین ٹیکاوین
کا فور اور سندل کے دھونی دین - ابتدا میں نزلہ کو بند نہ کریں بلکہ اگر بند
ہو گیا ہو شکر طبر رو کاغذ و عنبہ و عود کی دھونی دین بلخ بابونہ سے ایکبا -
کریں - اگر مادہ بلغی ہو تنقیہ سہل گرم و جب ایارج سے چاہے جب تک
زکام نازل نہ ہو گوشت کھائیں - جلد اقسام نزلہ میں ہو اسر و آب سرد

اب سردی پر پزیر کریں۔ دن کو خصوصاً بعد کھانی کے خواب نہ کریں۔
خمیر خشخاش واسطہ سرم اور بی خوابی اور درد اور منع نزلات حارہ
اور صلاح زخم شمش اور درد سینہ اور تعدیل اخلاط محترقہ اور تسکین حرارت مزاج
کے مفید۔ دو سال تک قوت اس میں ہوتی ہے صفیہ کو کنار طار : ہا تخم
عد و نیکوب کر کے دھانی سیر یا رائیں چاکر چھانکر ڈیڈہ میر نبات میں قوام
خسبہ کا بناوین۔

غزغہ کو کنار۔ دافع نزلہ صفیہ کو مائیں نہیہ ہر یک چھ ماشہ کو کنار چار
بانی تین پونچھ میں جوش میں جب آدہ سیر یا رہے چھانکر میگرم غزغہ کریں۔
حب شمشہ اخلاط غلیظہ کو سینہ سے دور کرے ربو وضیق النفس کو دفع
کرے امراض چشم و سینہ کو زائل کرے صفیہ تریب و بنفشہ رب السوس
ورق گل سرخ ہر یک اڑھی تین ماشہ سقمونیہ غریقون ہر یک بی بی و ماشہ
کوٹ کر چھانکر یا نہیں بقدر موٹہ کے گولیاں بناوین۔ جملہ ایک خوراک ہے
استعمال مثل حب یا باج۔

روغن کدو۔ دافع درد سہر و صلاعیسی و مرطب و منوم۔ دو سکر درجہ میں
سرد تر صفیہ کدو سبز کو پوسٹے پاک کر کے مع لحم و شحم و تخم کوٹ کر پانے
او سکالین اور چہارم حصہ او سکے روغن کھجما کر جوش میں جو پانے جل جائے
اور روغن باقی رہے۔

ضمن دوم میں مندرج ہے علاج امراض سر بطور سافرانہ۔
یعنی ایسی دوا میں جو قلیل اجزاء میں کہ جنکا بہم پہونچنا سافرا کو سہل ہے
یا ایسے دوا کہ انکبار بنائے جاوے اور عرصہ تک کام آوی مثل سفوف جوب

نصف دوم و علاج سافرانہ

دوسرا بیان وغیرہ۔ اور یہ اوسمین ہیم محفوظ ہو کہ قلیل لا مقدار استعمال میں آوی
اگر اس کا پہراہ رکھنا و شوار نشو۔

۱۔ در سہ گرم۔ تخم کاسنی گلاب میں پیسیدہ و در پیشانی پر کریں
آخر تخم ہوا پنہیں پیسیدہ ایسا ہی کریں
۲۔ شکر شیر گلاب میں اس طرح لکھاؤ
۳۔ چرندل نیک گلاب میں پیشانی پر پیسیدہ کریں۔

۴۔ در دوسرا در۔ تہ میای روعن بنفشہ میں ملا کر ناک میں پکاوہ و شقیقہ کو
بہی نافع ہے آخر نالون پانہیں پیشانی پر ملا کریں و در دوسرے میں ہوا و در ہوتا

۵۔ در دوسرے پیسیدہ ہیکرم میں پیسیدہ۔ اس میں ہوا و در ہوتا
۶۔ در آب برگ سبز آردہ ناک میں پکاوہ و در آخر نیم باریک کر کے سنوار میں
آخر نیم آب برگ سبز نیم میں پیسیدہ نالین ڈالیں اس میں آیلوہ رسو تپاؤ۔

۷۔ جوشن و کیر چھانکر لیسہ سائیدہ اوسمین ملا کر ناک میں پکاوہ میں۔

۸۔ در دوسرے قسم۔ جوشنہ سہر بر باد میں اس میں گلاب میں پیسیدہ
۹۔ در پیسیدہ کریں اس میں کھنکھن شکر خشک کھیری تپہ ہر ایک یکاؤ
کوٹ کر چھانکر قدرے قلیل سنوار دیوین ترکہ و زکام کو بہی مفید ہے۔

۱۰۔ شقیقہ یعنی درونیم سر۔ نک شیشہ پانہیں پیسیدہ و تین قطرہ جانب
مخالفہ و ناک میں ڈالیں اس میں ریشہ پانہیں کہ ناک میں پکاوہ میں آخر
شیرہ اول میں سوٹھہ قدر ملا کر ناک میں ڈالکر و ہوا و تپاؤ کے پیشہیں آخر

شہداد و رود ملا کر ایسا ہی کریں اس میں شیشہ گنجشک پانہیں پیسیدہ
۱۱۔ در پیسیدہ کریں اور دوتین قطرہ ناک میں ڈالیں اس میں سندر بہل
کوبانی میں کہ ہر وقت ج ناک میں پکاوہ میں اس میں زعفران پیچہ پیچہ

دوسرے کتبہ

دوسرے کتبہ

دوسرے کتبہ

دوسرے کتبہ

دوسرے کتبہ

انجیر پیکر سوار دین آخر پتیس چار تولہ قوشت اور دو تولہ زعفران دو ماشہ قرچ
سیاہہ الیکس و کونکر چنانکہ قدرتی قلیل فنوار دین -

دین و ستر چھ ہندو سفید و آملہ صندل - چاشنیہ آلیوہ ہر ایک
چائہ بل ماشہ چھوٹا زرد سفید آلیوہ ہر ایک تین ماشہ کدو کڑا کڑا آب پیکر

میں ملا کر چودہ گولی بنا کر - ایک گولی صبح اور ایک شام پانی کے ساتھ دیوین -
شیشہ خوار - نازبو با نہیں تر کر کے - رات کو دین چھ ہندو روغن کاواچا

وہو کر کف پا پر ملان چھ ہندو روغن باوالم کف پا پر ملین -
ضعف و مانع - مغز سے کو سفید ناز ایوہ سیاہہ کور و روغن چھ ہندو

چند روز بیاں کرین اور قریب قلیل اوسین سے کہ اور دین اوس روغن اوس
سیر ملین چھ گولی کاسین سو گریں مقوی و مانع سرد اور سہل راج غلیظہ و مانع

ہی آخر گل سرخ تازہ سو گریں مقوی و مانع سرد آخر شکاب سو گریں
اور کما دین آخر سماق آب سرد میں پیکر پلاوین مقوی و مانع گرم ہے آخر

دودھ پلاوین آخر گوشت مرغ اور تیز تر کا کما دین - آخر - خمیرہ گاؤز یا
عنبہ ہی - مقوی و مانع و مفرح قلب و افع انواع مایخو لیا و خفقاں صفتہ

گاؤز بان گیانی مین تولہ کل گاؤز بان کشنی خشک آب ریشم مقررین تین
سفید تخم بالہ کو صندل سفید تخم فوج شکاب ہر ایک یک تولہ عنبہ شہب پونے

دو ماشہ - سبکو سو اعترافنی و دوسیر میں راستہ کو تر کر کے جمع ہوشدین
جب تیسر حصہ باقی رہے چھ گریں آب سفید ایک سیر شہد ایک باو مین قیام

تیار کرین آخر قوام میں عتہ ہرندہ کور اور ورق طلا و ورق نقرہ ہر ایک شیشہ
اضافہ کرین جب قدر زیادہ حل کیا جاوی بہتر ہے - اگر مر وارید یا قوت

در کتب
در کتب

در کتب

در کتب

نوزمزد و نہ تر مہر ہر یک ساڑھی چار ماشہ اضافہ کیا جاوی غاصبت خریق کے
 پیدا کرنا ہے خوراک تین ماشہ سے سات ماشہ تک خمیرہ گاوزبان
 نہایت مقوی مانع و دل و دفع خفقان و غشی صفیہ کافور چہرہ سرخ مشک
 پوسٹہ دو ماشہ زعفران ساڑھی تین ماشہ تراشہ صندل گل سرخ بالکچہر شہ
 ہر یک ساڑھی تیرہ ماشہ بادرنجبویہ ساڑھے بائیس ماشہ گل گاوزبان تین تولہ
 نہ ماشہ گاوزبان گیلانی ساڑھی سات تولہ - سوای پھلے تین دو اوٹن کے
 سبکو ڈیڑھ سیر بانی اور گلابین رات کو تر کر کے صبح بالکچہر نکالیں
 پاؤنبات میں قوام بناوین اور تینوں اجزای مذبورہ ملاوین خوراک
 سات ماشہ سے ساڑھے دس ماشہ تک ہمراہ عرق بید مشک اور گلاب کے -

صح

۹ صرع عینی مرگے - اسطوخودوس تسفاج اقیتمون عاقر قرحا
 ہر یک تین تولہ آٹھ ماشہ مویر سفی میں سات گولیان بناوین - ہر روز
 ایک گولی کھلاوین آخر حلیت ساتھ کنبجین کے دیوین آخر وجہ
 عودہ صلیب سفید ہی آخر پیرایہ حیوانات خصوص پیرایہ خرگوش ساتھ ہر
 کے دین آخر سنگ عقیقہ مسک کر ملاوین آخر ریٹھہ ملاوین اور ریٹھہ
 آب چقدر میں گہتر ناک میں ڈالیں آخر جوڑہ عود صلیب کانیلہ تاکے میں
 باندھ کر گلوں مریض میں ڈالیں آخر بربد و یا قوت دہر مرد گردغین لٹکاوین
 آخر دم موش سر پر لٹکاوین آخر عاقر قرحا سو گہنا اور لٹکا نام سفید ہے آخر
 استخوان انسان سوختہ ناک میں ڈالیں آخر جند بیدستر و حلیت سونہ
 آخر تاج خروس کے وہونی دین آخر گوشت کلہرے بریان قدری کھلاوین
 آخر دودھ بندالگر کہہ کو خون کھٹل میں تر کر کے آگے ناک کے وہونی دین

دین آخر استخوان سر آدمی ناسوختہ نہایت باریک مانند سرہ کے
پسکرات ماشہ نہارتین روز تک کہلائیں انشاء اللہ الغریز یہ مرض پہر عود
کرے بالقرض اگر کرے تو سات سرگس پانے میں پسکرتا کہ میں ڈالیں آخر
پنبہ کو عرق بنا گوش فیل مست میں تر کر کے کھیں اور عند الضرورت اوس پنبہ کو
پانہیں تر کر کے دو تین قطرہ ناک میں ڈالیں آخر پلاس با پڑہ پانہیں کہہ کر
ماک میں پکا دین مصرع بحال ہوتا ہے وجہ عود صلیب - جدوار
عود صلیب ہر ایک کما ماشہ عرق بادیاں میں پسکرتا خلق میں پکا دین -

۱۱ تصرع و سکتہ - شحم حنظل قما اسما رنوشا و رشونہر کندش خربقہ غیر
قلقل رنجبیل چند بیدستر فرغیون اسطوخودوس باورنجیوہر فردایا مجموعہ
سوار دین -

۱۲ فالج - کتاب بینی آجواں نمک انہر تخم کٹائی دار فلفل ہر ایک دو
سبکو باریک کر کے آب گھیکواریا آب برگ اک یا شیراک میں چند بار شقیہ
کر کے بقدر بخود گولیاں بنا کر ایک گولی صبح اور ایک بوقت خواب کھا دین
آخر تنکھبیہ سفید کتہ سفید ہر ایک دو تولہ آب لیمو اور آب اونٹ کھا
میں خوب ل کر کے بقدر موٹہ گولیاں بنا کر ایک دو گولی کھلا دین وجہ
کے لٹی یہی سفید ہے آخر مغز بادام غاریقون نرم سفید آسارون ہر
سارہے سترہ ماشہ شہر شہت سات ماشہ انجیر بتیس ماشہ گولیاں بنا کر پانچ
روز متواتر کھا دین - ترشی سے پرہیز کر میں لقاوہ بھی دور ہوتا ہے اگر ایک
گولی منہ میں کھیں بالتخصیص دفع لقاوہ ہے آخر کتاب بینی دار چینی وجہ
عاقرو حجاب دین مصرع کو بچہ نافع ہے -

۱۶ لَقْوہ - آئینہ چینی میں (جو مس اور نقوہ اور برنج سے بنایا جاتی ہے) دیکھتی رہیں آتش جب صنوبر کھاوین فالج کو یہی مفید ہے - آخر - تریاق اور شہ و بطوس میں صافی دوا شہ سے بڑی میں تک دیوین - دماغ صرع و سکنتہ و فالج بھی ہے آتش صبر شونیز و تورہ ارمنی جلد برابر کوش کر چھاتہ آب چھندہ میں ملا کر پالیں و زمنا تر نکین فالجین -

۱۷ سکنتہ - تابہ گرم سر پر کریں - آتش کندش قرقل جبیدہ سر سوکھاوین آتش نعل اور لکڑ چوک ہر یک دو تولہ باریک کر کے بقدر مرچ گویا بناوین آتش نعل گولی شیرہ اوک تین کہ بکر سکوت پیوشن کو دین اگر بے پیدہ شکی اندر نہ جادنی تو شیرہ اوک تین چیسکر بن ندان او حلق دین فالج لہرین تاکہ بوشن آویں پھر کھاوین آتش شونیز و کندش و فرغیات او فاضل و جبیدہ ستر و مشک و تر و زرد مسج و جب ہان و عاقوہ و تورہ ارمنی جلد برابر باریک کر کے نعلی کے ساتھ بزر پر پھول لڑو دین - یہ نہ دوا لَقْوہ اور فالج اور دیگر امراض دماغی کو بہت مفید ہے اور منفی دماغ ہے اور اخراج شیرہ بزر بعد عطیہ کے کرنا ہے بشرطیکہ چھینک آئیے وقت نہ دین اور ناک نہ کر کے تمام زور اندر کی طرف جمع کریں -

۱۸ خدر و استرخا - عاقوہ و تورہ و غنیمت میں ملا کر لپ کریں آتش دار شبعان خدر و لباریک کر کے سرکہ میں ملا کر لپ کریں -

۱۹ خدر - عاقوہ و تورہ و غنیمت برابر باریک کر کے سرکہ چھتہ یا آب پودینہ میں ملا کر لپ کریں آتش سرد و صبر و آب پودینہ میں ملا کر لپ کریں - ۲۰ عیشہ بلغی و لَقْوہ و فالج اور سواخ جو حلق میں ہو جا

منصفہ شہ

نصفہ

دوا لَقْوہ و تورہ
و عیشہ بلغی

کا پہل چار تولہ نہیں دو تولہ ہر ایک کر کے ماس دیوین -

۱۸ رشتہ - ہزار البیج شیطیج جذبہ مسترعاقر ہر ایک تین تولہ سکیج ششم

خطل ہر ایک چار تولہ آبارہ فیض پنجہ تولہ گولیاں ہاگر آٹھ ماشہ روز کھلا دیں -

۱۹ دوار و سدرو کا بوس - اسطو خود کس کشیز خشک ہر ایک کیک

ہر ایک کر کے اطر فیل کشیزی ایک تولہ مین ملا کر دیوین اطر فیل کشیزی

واقع در و سر و چشم و گوش جو بخار سے لاحق ہو اور مقوی معده ہی اور

کہ وہ کر تاسہ مدقہ پوست ہلیہ روز پوست ہلیہ کابل قلیہ سہاہ آماتہ

ہلیہ کشیز خشک شمسوی کوٹ کر چانکر روغن بادام یاروغن کاپیہ

چرب کر کے شہد سے چنداویہ مین ملا دیں - اگر دیر با جاہن تو روغن بادام

چرب کرنا پاشیہ بعضی کشیز ہاگر مجموع اوویہ کے التی مین - اگر تین زیادہ

منظور ہو تو تین ایک تین اضافہ کریں - اگر کشیز نعل نہ کیا جاوے تو

ن نہ اطر فیل صغیر کا ہی - بعد وہینے کے استعمال کریں - اگر بطور سفوف

کے استعمال کیا جاوے تو تہا نہات یا نک کے یا بدون ملائے کسی چیز کے

رات کو ترکریں اور صبح ملکر چانکر یا شہرہ مناسبہ ملا دیں خوراک

نہا ماشہ سے روا تولہ تک -

۱۹ نیسان - مغز مرغ چاکر کھا دیں حشر صد طکی اور شکر ملا کر

کے وقت دیوین حشر سعد و زنجبیل ہر ایک سات ماشہ کوٹ کر چانکر موز

منقی مین ملا کر سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشر و آصنی ساٹھی تین ماشہ

ہر روز دیوین حشر زنجبیل سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشر پشہ

سویہ منقی لبان جملہ برابر کوٹ کر نہا ماشہ دیوین حشر ہونی دوا

بلادر ہر روز دیون اور نیز ذافع جسم علی بارودہ دماغی ہے۔

۲۰۔ **الینجولیا ہر قسم**۔ آئینون بقدر فلفل کے آشجویں ملا کر دینا شروع

کریں اور ہر روز قدرے قدرے بڑھا کر آئینون ویدہ ماشہ تک پہنچائیں۔

۲۱۔ **کیش غس**۔ جب بید تر مرض کے سر پر ملین یا سوکھا دیں۔

۲۲۔ **سہام ہر قسم**۔ نان مونگ ایک ہر ہر پر کہیں اور حسب ضرورت کرا کر کھائیں

آخر مرغ زندہ کا شام چاک کر کے گرم خون سپرد الین اور گرم گرم او سکومر پر پائیں

بب رو ہو دو کریں ایسا ہی کبوتر کے بچہ کا عمل کریں۔

۲۳۔ **زکام**۔ نزلہ۔ زعفران بزر الینج آئینون صمغ عربی تخم کاہونج قشابہ ریش

بیکٹ ماشہ باریک کی پائیں بقدر رنجو گولیان بنا کر ایک صبح اور ایک شام دیون آخر

آئینون گوند زعفران کثیرا ہر یک یک شہ آب کنارین گولیاں بنا کر ایک لی وقت خواجہ

فصل دوم علاج المراضی بطور مجمل و مسافرانہ مندرج ہے

۱۔ **شبکوری** یعنی زندہ راتا۔ تیل تنباکو جو آب نیچہ سے برآمد ہو

ہے اور آب پیاز و دودن کو ملا کر انکھ میں ڈالیں آخر فلفل گرد و قفل لعاب

اسپین کہہ کر بقدر فلفل انکھ میں ڈالیں آخر دو تین قطرہ خون کے انکھ میں

ڈالیں آخر تنباکو خشک باریک کر کے بوقت غروب آفتاب ملائی لعاب

دن سے ترک کرے او سکوتنباکو سائیدہ سے آلودہ کر کے انکھ میں ڈالیں آخر

دو تھلہ روغن گلاب بوقت صبح کھلا دیں آخر فلفل دراز جعزت میں پیسکر ڈالیں

آخر گرم شب تاب کو برک پائیں کہلر شب شہ کو کھلا دیں۔ آخر فلفل دراز سلم

جگر گو سفندین چاکر آگ پر رکھیں جو سوختہ ہو پس بخالکر شہدین ملا کر

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

ملا کر انکھوں میں ڈالیں آخر تر ہر گاؤں شیشہ میں ڈال کر دو روز و ہوپ میں رہیں پس
 مروغفران برابر کوٹ کر اوس میں ملا کر تین روز و ہوپ میں رکھ کر استعا لکریں -
 ۱۰۰ بیاض چشم یعنی مہولہ - سوئہ و پھکری نکات سنگ مساوی الوزن
 کوٹ کر چاکر ہر روز تین بار انکھوں میں ڈالیں اسطہ مہولہ سپت فیل کے بھی مفید ہے
 آخر پشکر کے گلابی و دو تولہ نوٹ اور ایک تولہ دو نون کو باریک کر کے پانی میں
 ملا کر جوش میں چنگر دو باقی رہے پس سکوا مائند سرکہ کے پیکر سات روز متواتر
 انکھوں میں ڈالیں آخر نیکہ تہوتہہ بریان پوست ملیکہ زرد آفیون مصری رسوت
 قسم اول پشکری بریان کتہہ سفید کف یا جلد برابر سبکو پانچین صلا کر کے شیا
 بنا دیں بوقت حاجت پانچین حل کر کے انکھوں میں لگا دیں آخر رگل کجہ غنچہ چنبلی
 فلفل گرد ہر یک چار عدد پشکر پشہ ساڑھے تین تولہ باریک کر کے
 بنا کر لگائیں آخر مرغ کدو و تخم روشن میں ملا کر انکھوں میں ڈال کر سبب جانیں
 شاخ گوزن شیعہ عورت میں پیکر انکھوں میں ڈالیں آخر نبات رشید سر میں
 ملا کر لگائیں آخر زیتنی پانی میں پیکر لگائیں آخر کف دریا آب مروین
 ملا کر ڈالیں آخر روشن مغربہ اند ساڑھے تین ماشہ کف و یا چھہ سرخ ملا کر صر
 واز نک ڈالتی میں آخر تہلہ سیاہ پلاسٹن پڑھ کر سنگ ہندل سرخ
 جلد برابر بنے میں پیکر خوب بنا کر انکھوں میں ڈالتی رہیں -
 ۱۰۰ آحول - و خان سندروس میں قاری شکستہ عنبر ملا کر انکھوں میں ڈالیں
 چونکہ یہ مرض تقسیم باقسام ہے اسلئے بلا غلط طولات علاج کرنا چاہیے -
 ۱۰۰ خیالات یعنی روبر و انکھوں کے الوان اشکال مختلفہ شاہد ہو
 اسکے جذم ہیں - اولاً بسبب نزول کے ہوتا ہے - مگر بقول حکما اگر چہ

بیاض چشم

نکاح

نکاح

تک خیالات ایک و تیرہ ہر پرین یعنی لدورت اور ضعف بصر زیادہ نحو تو خوف
نزول الماء نہیں ثانیاً بسبب بخارات سوداوی بجانب ماغ کے ہوتا ہے۔ علاج
طریقات و تخیر جات و دیگر مقوی و باغ سے کریں ثالثاً بسبب بخارات معدہ کے
ہوتا ہے۔ علاج اصلاح معدہ اور تقویت اس کی کریں۔ علامات اور تمام کے
بڑی کتابوین و یکہین کحل و اسطہ خیالات و بیاض و وسعہ و ظلمت بصر و ابتداء
نزول آب و شفق طو بات و تقویت چشم کے مفید ہے صفحہ استخوان خرنا
سختہ سارسی تین ماشہ تیزاب پونی دو ماشہ سات سات ماشہ سترہ اکیس ماشہ باریک
کر کے انگہونین و الدین۔

۵ نزول الماء یعنی موتیا۔ اسکی ہند قسم میں جو مطالعہ مطالعات سے ظاہر
ہو سکتا ہے۔ جسوقت یہ مرض نظر کو بند کرتی ہے لا علاج ہوتا ہے البتہ جس نگہ
میں باقی سفید اور صاف و رقیق ہوتا ہے قحاج یعنی سوا لکھاؤ سے ہوتا ہے و و
کوئی سوئرنہیں ہوتی لیکن ابتدائی نزول میں علاج بالاداکرنا چاہیے علامت
ابتدائی میں مثل ایشہ اور بال اور ہوئی کے مریض میں چشم محسوس کری چراغ
اور چاند و چند دکھائی دے گی علاج اطریقات و تخیر جات کی مداومت کریں۔
اگر حاجت ہو تنقیہ ماغ حب ابارج سے کریں۔ تخم کنم باریک کر کے شہد میں ملا کر
انگہ میں لکھائیں آخر۔ زلی شہد میں پسکرا انگہ میں ڈالیں آخر لپٹا کر سبزہ پسکرا
انگہ میں ڈالیں آخر صدغین پر گل لکھائیں آخر کحل۔ صابون پختہ نیکہ ہو تو
رل ہر یک لڑہی تین ماشہ صابون کو کارد سے ریزہ ریزہ کر کے ظرف آبی میں
ڈال کر لاک پر کھیں اور نیکہ ہو تو تہہ ٹاون آہستہ میں باریک کر کے وزن کر کے صابون
میں ملا دیں تاکہ ہر دو پانے ہو جا دیں پھر رال ملا کر سترہ آہستہ سے حک کریں اور بخوبی

نفل دوم

نچی آگ تیز ملاوین جب رنگ واکا سیاہ ہو جائے آگ سے اوتا کر رکھیں بوقت
ساجت بقدر انداختن شاش پانیہیں جل کر کے آنکھ میں ڈالیں بعد میں دنگے پھر ایسا
کریں اس طرح تیسری روز ڈالتی رہیں یہ وہ واجا کہ کو بھی دور کرتے ہے نفوخ
و اسطہ نزول آب و رقیقہ دماغ کے صدقہ کا سہل چار ماشہ زعفران و ماشہ شک
بالہر ہر یک یکا شہ کوٹ کر جہاں قدر قلیل استعمال کریں۔

نسیجین

۱۔ رنجین مرہ یعنی گرنایا پاک کا۔ تجرلاجورہ تجرار منی خستہ تمر مندی سوتہ
و خان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب مساوی سبکو باریک کر کے آنکھ میں
لگائیں چشمہ خاک تہیج آگ پانیہیں پیس کر متواتر گرد آنکھ کے ملین چار شیشم کو ٹھیک
۲۔ قمل اجیان بینی جو میں پاک میں ہو جانا۔ نمک پانیہیں ملا کر
پلکوں کو دھوئیں اور روغن شہرہ زرد آلو تلخ پلکوں پر ملین چشمہ صبر منقی میں
طلاک بر آغوش شہرہ زردی و ماشہ صبر منقی ایک ماشہ باریک کر کے روغن میں
ملا کر مڑگان پر ملا کریں۔

قل جہان

نسیجین

۳۔ شعر المنقلب و شعر زائد۔ اگر پاک جانب چشم اولٹ جائیں شعر منقلب
اگر بال زائد زیر پاک جانب چشم پیدا ہوں شعر زائد ہے۔ بالوں کو ادا کہا کر شہرہ
انجیر و خون مینڈک یا خون چھری اونٹ یا خون چھری کتے کا لگائیں یا خون
کہنہ کتی کا یا خون کہل کا ملین۔ اگر ساجت رقیقہ کی ہو بعد فصیح سہل حار بعد از
حب بارج و شبیار دین۔

نسیجین

۴۔ قروح چشم۔ اگر زخم میں سیل ہو اولاً بال غسل آنکھ میں ڈالیں اور شہرہ
بیرنگاویں بعد ازاں شیا ف کندر آنکھ میں ڈالیں اور زرد رسنگہ استعمال کریں
اجزای شیا ف کندر۔ انزروت نشاستہ صمغ عربی کندر سفید

کوٹ کر چھلکے سفیدی تخم مرغین بیاف بنائیں اجڑائی در و رسنگہ۔
 سنگہ سوختہ شادوچ مغسول ہر دو مساوی کو ٹکر چھلکے بنادیں۔ بال اوکھا کر
 افورخوئیں تر باروغن کچلہ لگاویں **چتر** صدف کو چک سوختہ سائیدہ قطرہ
 ملا کر ملین۔

۱۰۔ **جربین یعنی باخشی ملک سین سختی ہو کر خارش پیدا کر**
 املہ کلاب میں تر کر کے اوس کلاب کو انکھ میں ڈالیں آخر مازو باریک تر گنیش
 ہلکے پر یکس آنکھ کا فوراپانی میں ملا کریں۔

۱۱۔ **خارش ملک جو بسبب بوی بھل کے ہو۔** زبرہ ماہی خشک
 تین امانتہ غلیظی یاوسیر باریک کر کے انکھ میں ڈالیں۔

۱۲۔ **ومعہ یعنی ڈھلکھ۔** زبرہ صافی سا ہے دس ماشہ اقلیمیا می فضہ اشق
 عربیہ ضیہ اندر ہر یک سات ماشہ باریک کر کے آب سداب میں ملا کر شیش
 کریں انکھ میں لگائیں مافع سبل و جرب کلچ شمش ہی ہے آخر۔ تو تیا مغسول

۱۳۔ **بیشمال شہ تلبلیہ زرد صبر ہر یک چودہ ماشہ فلفل بونے دو ماشہ و افضل**
 ساڑس تین ماشہ کل تیار کر کے انکھ میں ڈالیں **چتر** تلبلیہ یا کلاب یا پانیپر
 بیکار انکھ میں لگائیں **چتر** شیر کنوارا ایک قطرہ انکھ میں ڈال کر سورہ میں

دو گرمی کو بھی دور کرنا ہے **چتر** سنگ بصری تلبلیہ زرد ہر یک سات ماشہ
 صبر قوطری افضل کر ہر دو پونے دو ماشہ کوٹ کر چھلکے انکھ میں ڈالیں **چتر**
 تریہ سفید ایک تلبلیہ سفیدہ کاشغری دو تولہ پانی میں پیسکر بقدر موٹہ گولیاں بنا

اور پانی میں حل کر کے بوقت صبح قدر قلیل انکھ میں لگائی رہیں زرد و سبل و دیگر
 امراض چشم کے لیے بھی مفید ہے۔

۱۳ شعیرہ یعنی فرم مانند جو کی منبت پلک پر ہو۔ یہ دو قسم ہے
اول ہرنگ پلک دوم سنج رنگ و نرم علاج۔ ہر دو ضد و تنقیہ دماغ کریں
 گرسنہ کہیں ملت کو طعام نہ دیں۔ ابتدائیں رسوت مایینا صبر کل آرمنی ہر یک
 یکناشہ آب کاسنی میں پیسکر ضاؤ کریں پھر خون کبوتر کا لگائے۔ جب پلک
 ابتدا گزرجای شمع گرم و دغلیوں لگاویں۔ قسم اول اگر زائل نہ ہو شعیرہ کو اوٹھا کر
 ناخن یا مقراض سے ترش کر ایک گھنٹہ خون بند کریں پھر در و اصفہان میں
 ۱۴ **حرق عین یعنی سوزش چشم**۔ و فلفل و فلفل ہر یک
 ماشہ زعفران سنبل الطیب ہر یک چودہ ماشہ رسوت اکیس ماشہ کا آؤ چھوڑیں
 باریک کر کے آنکھ میں ڈالیں۔

۱۵ **سماق یعنی پلک سو اور سنج ہو کر مال چھرباؤں**۔
 چراغ میں روغن چراغ ملا کر تھالی حبث پر سپاری چالیس سے پیسکر آنکھ میں
 ڈالیں آخر زنگار چھ سنج صمغ عربی شق ہر یک چار ماشہ اقلیمیا سی طلا قلیہ
 ہر یک دو ماشہ بازو یکا ماشہ کوٹ کر چائے آب سداب میں شیا ف بنا کر
 کریں وافع حرب و سبل و شعر زائد ہے۔

۱۶ **ظفرہ یعنی ناخن**۔ یہ ایک یاد دہی ہے جو گوشہ ہی چشم سے شروع ہوا کر
 تمام ٹولہ کو ڈھکے۔ سادج ہندی زنگار ہر یک کلیم تولہ اقلیمیا دو تولہ اشق سکندریہ
 و از فلفل ہر یک نیم تولہ اشق سکندریہ کو شراب کہنہ میں حل کر کے دیگر ادویہ باریک
 کر کے اوس میں ملا کر شیا ف بناویں اور آنکھ میں لگائیں آخر گندہ ربانی یا کلاب
 میں پیسکر صبح اور شام آنکھ میں لگاویں **چتر زعفران پانی** میں پیسکر
 کریں۔ **آخر آب کرشمہ** و سماق آنکھ میں ڈالیں آخر چکر کرشمہ

ایک دن میں دو تین بار انکھیں میں دالیں آخر نوشادریا کس راوسکا مانند قلم کے باویں ترشکر اوس سے حوالی ناخذ کہ اندک اندک حرکت ایک تین دو تین بار دیوین چند روز میں تمام ناخن جمع ہو کر دور ہو جاتا ہے۔

۱۷ پریدل چشم یعنی پھر کیا پاکلا۔ جوڑ ہوا کا نہیل روغن پنبیلی میں پسیر پاک پر ملین آخر زعفران جو تری پانی میں گھس کر پاک پر ملین آخر زنجبیل قرقل آمیرن قفل و باز قفل تو تیار کرانی مغسول صمغ عربہ جلہ برابر دور بنا کر استعمال کریں واسطہ جمع امراض بارہ فرمہ و تقویت چشم کے مفید ہے۔ بقول بعضی شعیر ہے۔ رستوت گرو پانین گھس کر لپ کریں جب پختہ ہو زغال دیوار کہنے تمام پانین پسیر لپ کریں آخر غانہ زنبوط لاکرین چشم کو لگ اور پتہ می پانین گھس کر ملا کریں جلہ پختہ کر لپ ہے آخر انگشت دست کو کف دست چپ پر ملکر گرم کریں اور گھاسنجی پر پھسین کر یہ عمل کریں ایک وقت میں اور ایسا ہی ایک روز میں چند بار کریں کہا سنجی دور ہوتی ہے۔

۱۸ غرب یعنی ناصور چشم۔ چرک ناصور پتہ سے پاک کر کے لونگ جا بکر ناصور پر باندھیں آخر استخوان سر گرہ جو چالیں روز زین میں دفن کیا ہو پسیر ناصور پر چرک کریں آخر آب برک توری خصوص جنگلی ناصور میں دالیں آخر ماش چاب کر ناصور پر باندھیں آخر شیاف غرب واقع ناصور سے آخر ناصور واقع دین۔ اگر یہ تدریغ نہ ہو قصد سرار واد جب تنقیہ جب ابرج سے کریں جزا شیاف غرب صبر و کندی از روت گلارہم لاجون ہر یہ پشگری ہر یک شام تین ماشہ ز گلارہ سرخ کو شکر چھانکر گلاب میں شیاف بناویں۔

پانین پیکم

دور پاک

غرب

نکست

تہ طرفہ یعنی نقطہ سرخ آنکھ میں پیدا ہو۔ خون بال بون تر باخون بال
 بطر اکل اسنی آنکھ میں الین آخر اقلیاسی فضا میں سوختہ ہر یک پتیس ماشہ
 دم لاخون لبدہ وارید ہر یک چودہ ماشہ زرنج سرخ شکر طبرہ ہر یک پونے
 دو ماشہ زعفران کثیرا قافہ انسا سے زرد چوبہ ہر یک پونے سرخ شیا ف بنا کر
 استعمال کریں۔

نکست

۱۱ رمد و سبل۔ اگر درم سفید چشم میں حادث ہو رمد کہتی ہیں۔ اگر
 پردہ آنکھ میں بسبب استفاخ رنگون ملتو کے لاحق ہو سبل بولتی ہیں یہ دونو
 فطرکہ عظیمہ میں اکثر ہوتی ہیں علاج لعاب بیدانہ تین ماشہ شیرہ عناب نجدہ
 شیرہ قطعم تر بوز سات ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ سے تریہ کریں آخر کڑا نیلا
 علی المیزانہ آنکھوں پر کھین آخر ماہ پانی میں گھسکر گردا گردا آنکھ کے طلا کریں
 پہلکری روغہ گاوین بریان کریں اور قدری فیون ڈالکر اور روغن زرد و قلیل
 بضاڈ کر کے کرہ پانی میں ستہ آہنی سے خوب حل کریں اور گردا آنکھ کے طلا کریں آخر
 گہرہ اور جب گرد استعمال کریں آخر امچور کوٹ کر تباہ آہنی پر پلنے میں ملا کر ستہ
 آہنی سے پاستیک گھسین جو اتند سک کے یکذات ہو پس آنکھ پر طلا کریں اگر قدر
 آنکھ میں الین ایک روز میں فایده بخشتا ہے آخر انب بنوینی کری کو ٹکر
 مناد کریں چشمہ لبون کا سر تر اشک نوک کاروسی اوسکے تخم زور کر کے شربت
 افیون اوسین ڈال کر کاروسی اوسکے تخم زور کر کے تہ نشین کریں
 اور اوسپرستی جس قدر کہ ممکن ہو ڈالکر تہ کو پونہا کر ہر کریں۔ اور
 لیونہ کور کو الگ پر کھین جو جوش ماری پس پارچہ باندھ دہن لیونہ پر کھنک نیم گرم
 آنکھ پر کھین اور ایک قطرہ آنکھ میں ٹپکاویں اگر چہ ٹپکانے سے ایک کو تکلیف

نکست

دو تہ کر جلد تر پائے جاری ہو کر نعت ہو جاتی ہے آخر زرد عن کوشات پانی سی ہو کر
پیشکری بریان اوسین ملا کر پلک پر مالش کریں آخر آب نہ اندر ترش میں قدری ایفون
ورود چند ایفون سے پیشکری ملا کر جو شش کی غلیظہ کریں اور گولیان بناوین اور ضرور
طالب پانی میں حل کر کے گرد چشم ملا کریں آخر برگ نیم برگ اعلیٰ برگ سرس چرند
پیشکری ایفون ہونے دو ماشہ کوٹ کر پوٹلی باندھ کر پانچین رکھیں اور ساعت بساعت
انکھ پر پرائیں اور پانی اوسکا انکھ میں ڈالیں ایک سات دینین دفعہ در چشم ہی جو
بسیب مد و سبل کے ہو جاتا ہے چشم تر تھیلہ کلان سنگ بصری مساوی پانی
یا گلاب میں پیسکر ملا کریں چشم تر ایفون پیشکری بریان آب لیمو میں ملا کر دستہ
آبھی سے تابا آہنی پر پیسکر سیاہ کریں اور ملا کریں دفعہ در چشم ہے آخر زردہ جو ب
پیشکری لودہ ہر ایک چھ ماشہ قرضل اکبید کوٹ کر شیرہ تر مندی میں جو زردہ دستہ
نہیں صاف کرتے ہیں ملا کر پانچ میں پوٹلی باندھ کر پانی میں رکھیں اور دو تین قطرہ
انکھ میں ڈالیں اور پوٹلی نہ کو ساعت بساعت انکھ پر پرائیں ایک پہر میں ورد
دوسرے دور ہو جاتی ہے آخر برگ اار پانی گلاب میں پیسکر تھیلہ بنا کر انکھ پر پانچین
یا گلاب میں برگ تر مندی سے عمل کریں دفعہ سرخی و سوزش و آشوب چشم ہے آخر چشم
نہیں چشم تر تھیلہ پانچین پیسکر تھیلہ لودہ کر کے انکھ پر رکھیں دفعہ سرخی چشم ہے
آخر آب برگ کٹائی انکھ میں ڈالیں یا برگ اوسکے انکھ پر پانچین دفعہ در چشم ہے
آخر برگ پنبہ کو چھا چھ میں ابا لکڑ انکھ پر پانچین دفعہ رد ہے آخر انزروت کو
غلیظہ بیضی یا شیر و خنزیر یا شیر و زین پیسکر انکھ پر لپس کریں دفعہ رد ہے
آخر زردہ کورہ سے ازالہ مرض نہ ہو تو فصد سرار و سے جانب مرض نیم آراخو
میوین اور بعد فصد کی تبرید نہ کورہ باضافہ تخم سبحان پچا شدہ کے دین اور زردہ

پچھری و نوکانون کے اوپر قرہ گرد نہیں سات سات جوگ لکھائیں دوسری روز
 پہر سیر طرح جوگ لکھائیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد اتمال منفع بار و سہل
 بار سے تنقیہ کریں پھر حب ہلیدہ دیویں۔ اگر مادہ مرکب ہو اور مزاج گرم ہو
 حب یاج بھی جائز ہے۔ سگرہ دافع درد چشم و درد دماغ صفیہ کیون کا غلہ
 آدہ شیر آفیون ساڑھی میں ماشہ پشگری آدہ پاؤ طرف آہنی میں پشگری کہ برین
 کر کے آفیون ملا کر آب لیو قدری قدرے ڈال کر دستہ آہنی سے حل کریں جو
 مخلوط ہو تو آب لیو فانی ہو پس گولیاں بنا دیں۔ ضرورتاً پانی میں پسکین کر
 کر و چشم ملا کریں یا انگہ میں ڈالیں۔

حب گیر و۔ دافع جمیع امراض چشم خصوصاً حسد و رسول و تحلل و حشو
 و سکن درد و صفیہ گیر و چار تولہ آفیون بکتولہ صمغ عربی و زنجبیل ہر ایک
 کوٹ کر چھانک کر درم ہو آب کشنیز سنبر میں اگر مواد تر لہ کا چشم پر گرا ہو آب
 کو کنارین گولیاں بنا کر سایہ میں خشک کریں ضرورتاً آب چاہ یا آب ہای مذکور
 میں حل کر کے انگہ پر ملا کریں۔ حب بنبر۔ دافع امراض چشم صفیہ
 بہشگری و دو تولہ آفیون بکتولہ رسوت چار تولہ برگ نیم پچھد زعفران پنج سرخ
 سبکو پسکر کر اہی آہنی میں قدری پانی ملا کر دستہ آہنی سے خوب کھڑل
 کر کے الگ پر رکھیں جو پانی سوختہ ہو کر غلیظ ہو جائے پر گولیاں بنا کر بطور حب
 کر دہتا لکریں۔ کبھی اسپین ایوہ بھی ملائے ہیں۔ حب ہلیدہ دافع قہام
 صداع و آلتیو لیا و امراض چشم صفیہ پوست ہلیدہ زرد پوست ہلیدہ کالی ہلیدہ
 سیاہ آگہ مقشر پوست ہلیدہ کل سرخ ہر ایک ماشہ سناملی چھ ماشہ قلیون
 نرم و سفید تر و سفید بخوف خمر شیدہ آب جورد و مشول ہر ایک سات ماشہ گولیاں

ہا دین۔ اگر لاجورد نہ ہو صبر و مصطکی ہر یک سیات ماشہ ملا دین۔ ترکیب ہمالیہ مثل خلیج

۲۲ تکر عینی نرخی خفیف چشم۔ علاج اسکا مثل مد کرنا چاکر کی خفیف ہو۔

۲۳ ورنہ یعنی مد عظیم جو انگہ بند نہ ہوگی۔ مثل علاج رد۔

۲۴ روز گورہ عینی زمین نہ سوچی۔ لکھا پیدا نہ تین ماشہ لعاب

اس بول پنجاہ شہر خشخاش سیات ماشہ شربت نیلو فرو تو لہ پلا دین۔

شہر زرد و زعفرانیشہ و زعفران کدوناک بین ڈالین۔ آب سردین غولہ بین

ترکیب تقویت باغ اغدیہ مرطبہ سی اور تعلیظ خون اغدیہ لڑب سے کرین مثل لڑب

و کھ پانچ۔ برو دھرم انگہ بین ڈالین۔ برو دھرم و انج جربے بیاض و مد

و سلاق و سبیل و طفرہ صفیہ قوتیای کرانی مغسول پنقیس ماشہ پوسٹ طلیہ

زرد و زعفران و سبیل ہر یک اڑھی سترو ماشہ و آرفلفل و امیران جینے ہر یک

ساڑھے دہن ماشہ نمک ہندی ساڑھے دین ماشہ کوٹ کر صاف کر آب غورہ بین

میں روز پروردہ کر کے خشک کرین اور پھر کوٹ کر ہانکرا ستا لکریں۔

۲۵ بردہ عینی رطوبت غلیظہ اندر پلاک کے متحجر ہو۔ اثر روت سر کرین

ملا کرین۔ اگر تحلیل ہو چیر کر خارج کرین۔

۲۶ کمنہ اسکے چند قسم ہیں اولاً بوقت جاگنی کے رگ یا خاک انگہ بین معلوم

ہو سبب اسکا ریح غلیظہ سے گرائی پلاک بین پیدا ہو اور طبقات چشم میں بخار

غلیظہ متحجر ہوں علاج بعد تنقیہ عام حملین اور اخر حاد اور باسلیقون انگہ

بین ڈالین سیاف سود پاک پر پلرف بیرون مالش کرین اور ہر صبح عام کرین

مانیا ریم طبقہ قرنیہ میں جمع ہو علاج مقلات میں ملاحظہ فرادین مانتا

بسبب ارتفاع بخارات سوداویہ کے بینائی ضعیف ہو اور حالت شبیہ بزرگ

فصل
دعوت
روز گورہ

نور

برہ خشک حادث ہو علامت ابرو اور دھوا نظر میں سرخ رنگ طبقات کا
 سرخ اور مکدر ہو اور حرکت چشم میں ثقل پیدا ہو اور مریض بخیاں خود انکھ کو بہت
 جلی سے زیادہ سمجھی اور انکھ میں خارش ہو اور آب گرم سی کر دھوین تخفیف و
 تسکین حاصل ہو۔ علاج جب یارج اور طبع اقیمنون سے استفادہ کریں آخر
 زور رکھنے انکھ میں ڈالیں آخر طبیب اکلیل الملک یا بونہ یا بنین جو شدیدہ انکھ پر کوئی
 شایف احمر لیں۔ شادنج چہ توله صمغ عربی کثیر اور ہر یک پنج توله مس سوختہ
 تین توله آب مروارید کبریا سپیدہ رصاص شکوف ہر یک یک توله دم الاخوین زعفران
 ہر یک چہ ماشہ جلہ گیارہ دوا۔ کوٹ کر چانکر یا بنین شایف بناوین۔
 شایف احمر حاو۔ شادنج تاج سوختہ ہر یک یک توله مس سوختہ زعفران
 ہر یک نیم توله کوٹ کر چانکر آب سداب میں شایف تیار کریں۔
 باسلیقون یعنی شانہ دوا صفیۃ زبد البحر اقلیمیای فقرہ ہر یک سن
 دامیران عروق ہر یک تین ماشہ مس سوختہ نمک اندرائی ساوج سفیدہ رصاص
 نو تیا فلفل دار فلفل سنبل ہر یک آٹھ ماشہ قشر ہلیدہ نمک عجین عصارہ مائیں
 ہر یک پنج ماشہ شک آدہ ماشہ کوٹ کر چانکر کل بناوین۔
 شایف اسود دافع سبل صفیۃ اقا قیامغول صمغ عربی ہر یک آٹھ
 ماشہ مس سوختہ پنج ماشہ مرافون ہر یک شیشہ کوٹ کر چانکر یا بنین شایف بناوین
 زور رکھنے۔ دامیران دار فلفل ہر یک چہ رتی صبر سقوطری شربت ہلیدہ زرد
 زبد البحر مرصوت ہر یک آٹھ تین ماشہ۔ جلہ ہفت اردو۔ کوٹ کر چانکر
 استعمال کریں۔ کہی آب بادیا بنین گولیان بناتے ہیں۔

۲۷ قذمی مینی کوئی چیز انکھ میں پڑے۔ اسکے دو قسم ہیں اول خروشا

چھوٹا شیشہ

شیشہ

انکھ میں پڑے علامت بلا سبب مگر بعد پود پختی غبار کے اشک جاری ہوں
 علاج انکھ کو گرم پانی سے دھوویں انکھ ملنی سے پرہیز کریں دودھ عورت کا
 ڈالیں۔ اس سے دودھ غبار زائل ہوتا ہے۔ تم حق چشم یا بیج ملک میں اگر شئی
 افتادہ محسوس ہو تو سیل سے نکالیں۔ یا پنہاوسہ پر ایک ساعت کہیں جو وہ
 اوسہ لگ جائے کیا گے نکالیں۔ اگر شئی افتادہ ملتحہ یا بالین ملک میں چٹ
 لگنی ہو تو پارچہ کتان وغیرہ سی باسنائے اوسکو خارج کریں۔ اگر چٹ گئے
 ہوئے شاستہ نہایت باریک کر کے انکھ میں ڈالیں اور ایک ساعت کہیں جو اوسہ
 وہ شئی چہاں موضع خود سے علیحدہ ہو کر شاستہ میں لگ جائی پس شستہ
 کو مع شئی چسپیدہ کی پنہاوسی اٹھاویں۔ اگر قد سے نامعلوم ہو پارچہ کتان
 گشت پر لپیٹ کر اندرون پاک کے پھر میں۔ اگر بارہ خوش گندم یا جو یا گزیرہ
 انکھ میں پڑ کر چٹ جائی اوسکو آگہ مختصہ سے خارج کریں اور یا جین سے
 ممکن ہو نکالیں اور اوس کے اثر پر شیر زمان یا سفیدہ بیضہ مرغ شکاویں دو دم جانور
 انکھ میں پر جائے۔ ایک جانور چھوٹا مچھر سا دو بازو باریک والا ہوتا ہی انکھ میں
 پڑ کر وہ پر چٹ کر گز پڑ پونچا تا ہے جو درو شدید پیدا ہو کر انکھ سے رخ ہو جاتی ہے
 علاج کل سر شو باریک کر کے انکھ میں پر کر کے ایک ساعت باندھیں جب جانور
 مٹی میں لگ جائی پارچہ یا پنہاوسی سے خارج کریں۔

۱۷۔ ضرر چشم۔ سخی اور درم ہوئے علاج فصد کریں نقوعات
 وکاب الفواکہ سے تلین کریں۔ اگر حاجت ہو پچھنے نکالیں۔ بعد تنقیہ کے تسکین
 درد کے ایسی سپید و زردی بیضہ و دروغن کل کر انکھ پر کہیں۔ اگر بعد از الہ
 عوارض کے سیاہی سے کشیز و فوینجو و سنگ میل و زہیر ملا کریں۔

پتھر جو پیل میں سے ملتا ہے اس کو سنگ پیل کہتی ہیں اگر تلواریا پتھر وغیرہ سے
ملتحہ پر تفرق الاتصال واقع ہو عکاج فصد و اسہال ہے اگر زمین نکلا ہو پاک
کرین اور شاوئج مغسول اور اندیکہ کا فوراً سپر باندھیں اگر خون نکلا ہو تو
پروردہ آور زردہ تخم مرغ پشت چشم پر کہیں تھوڑے تھوڑی مالت کی بعد
فصد و اسہال عل میں لادین کحل خرب چشم کے لمبی مفید صفحہ آلیہ و رتہ
پوست بلیہ زرد مشیاف آمینا جلد برابر کحل بناوین۔

۲۹ ضعف بصر۔ نکت سنگ سفید باریک کر کے استقد اس میں سرد چوب
جو رنگت رو ہو جائے اور استقا لکریں مقوی بصر و دفع دیگر امراض چشم کی
بہلاوہ یک عدد جلاوین جو دو واسمین نرسے او خاک تر بھی بخوبی کوہا ہو
اور پشکری بقدر روئخ و آفیون بقدر یک تخم و لیکر شکم تباہ مصفا میں
بہلاوہ ڈاکٹر آب لیو قدری قدری الکروستہ آہنی سے حل کرین جو دو واسمین
ہوین پس طرف چینی میں بحفاظت لکھیں اور عند الحاجة آب لیو میں حل
کر کے آنکھوں میں ڈالکر آنکھ بند کر کے حدقہ کو حرکت دیں جو پانی بہت نکلیں
رفتہ آتی ہے جالہ و تھولہ و ابتدا نزول الما کو مفید ہے آخر جب آنکھوں کو
روشن کریں اور چک اس کے بعد ہو صفحہ متغرضہ بلیہ آمینا جلد
متغرضہ بلیہ سنگبصر ملٹی جلد برابر باریک کر کے آب سرد یا کباب میں حل کر
بناوین اور آب رو میں حل کر کے بوقت خواب آنکھ میں ڈالیں اگر زردہ
خشک اور تبا کو بالما صفحہ حقہ میں دھوا کہاوین اور مداوت کرین خشک
باویان نبات ہر کیسات ماشہ کوٹ کر رات کو سونیکے وقت کہا لیا کرین چشم
سٹائی طلای آنکھ میں ہر روز ہر پرتے میں خشک۔ کحل مقوی بصر و دفع

۱۰ اصل ششم صفت سہ مرتبہ تیر توله سنگ بصری اکتواہ مروارید و توله آبلران
چہرہ شہنشاہ سوا توله سب دہا چون کوثری حسیات سے آئینہ روزگار آب بلیہ میں
آئینا لوبہ بہار لکڑی پر چارہ ماشہ و قوطہ اٹلا کر ایک روز لکڑی میں بستی کل نہرو
دل کو پلین صرف ہوں اور کرباں سنگ ساق یا چاق ہو نا چاہیے پس سالی
کے ساتھ نگہ میں بہار لکھاتے رہیں کل الجواہر مقوی بصر صفت سہ مرتبہ
سات ماشہ مرقشیا پنجا شہ آقاہیامی اللہ بارہ ماشہ مروارید نافستہ تین ماشہ زعفران
نیم ماشہ ساج شہید و ماشہ صلاہ کر کے انگہ میں لگاویں۔

۱۲۔ حبشہ یا المنقذہ اگر ایک گلی جزات میں حل کر کے اول بال ملک کے
اوکھاڑ کر ایپ کرین پڑیاں کو دور کرتا ہے۔ اگر آب کیلہ میں حل کر کے آنکھ میں ڈالیں
وافع و معہ ہے۔ اگر بول بچہ کا وین حل کر کے آنکھ میں لگائیں وافع باہمی ہے۔
اگر شیر عورت پین حل کر کے آنکھ میں والین وافع سوزش چشم ہے۔ اگر آب ہنکرتین
حل کر کے آنکھ میں والین وافع شبکوری ہے۔ اگر دو گولی ہوا آب گرم کے کھاد
وافع ہیضہ و دروشکم و گردم گزندہ ہے۔ اگر چار گولی ہوا آب گرم و یون وافع
زہر بار گزندہ ہے۔ **حب زراعی آن** اگر موتہ یا بزرگ نجس یا سہاگہ چرائتہ
لٹکے چوست پہلی زرد فلفلہ از بزرگ نیم بادی مرچ سیاہ ہر یک ششاشہ کوٹ کر
چھانکر بول بزمین خوب کھل کر کے بقدر کناوشتی گولیاں بنا کر سایہ میں خشک کر

[Signature]

فصل اول در بیان احوال و سیرت

فہرست

فصل سیوم میں علاج امراض کوشش مجاہدانہ اور سافرانہ تحریر ہے

۱۔ درد گوش گرم۔ علامت سرخی اور سوزش کان کے اور درد شدید
اور تکین درد ہشامی یا برفہ سے علاج تیز و مند و جلد استعمال کریں آخر

روغن با بونہ۔ محلل اور لام بارہ اور محفہ تھلا اسکا واسطہ گرافنی ساسہ اور
تحلیل ریح اعضا و دیگر مفاصل و فقرات اور درد گوشن بارہ و دیگر امراض کے مفید
ترکیب اسکی مثل روغن بنفشہ کے ہے۔
روغن سنوسن قاسطے کہولنی عروق منہ بہ بوسیر کے اور ڈائی تولہ سہل
قوی اور غرغزہ اسکا ہمراہ ماء الحسل کے واسطہ خشونت قضیہ ریہ اور پلانا اسکا واسطہ
رفع سمیت فطر و قولنج و ایلا و صغراوی اور واسطہ امراض جسم و در و عصب کے شراب
یشاد و سفید ترکیب اسکی مثل روغن بنفشہ۔

روغن ترب و آفہ و درد گوشن قفل سمع اور وہ با وجو کانیمن ہو صفقتہ روغن
ابیتولہ آب تہربین تولہ ملا کر چو شیدین جو پانی سوختہ ہو کر روغن باقی ہے۔
اور درد گوشن جو بسبب دم سرد کے ہو۔ گومفر قلاوس اسطیل الملک یا بونہ ہر یک
شش ماشہ آب کشیر سبز بن پسکیر نگرم کان کے گرد ضا و کرین اور انہیں اوویہ
کو پوزن یک یک تولہ لیکر شیر گا و یک لٹلہ نمجہ جوشن دیکر ہپارہ لیونین
روغن ہامی مذکورہ کا آمین بھی مفید ہے چشمہ برگ نیم پانیمن چو شیدین اور
بجائے اسکا کان میں پہونچائیں۔ اسطرح علاج درد گوشن کا جو بسبب ہوا
سرد یا آب سرد کی ہو۔ اسطرح ہی علاج درد گوشن کا جو بسبب ریح کی ہو
۱۔ رطوبت صرف کان سے جاری ہو۔ ماز و بار یک کر کے شراب کہنہ
مین ملا کر کان میں ڈالین۔

۲۔ نقصان یا بطلان سماعت یعنی کم یا جاتے رہناش نوکی علاج
روغن زرد آلو تلخ کانین ڈالین چشمہ انجیر نرول ہر یک یک ماشہ کو ٹکڑے قلیلہ بنا کر کان
میں کہنہ آخر مویائی روغن گل بن ملا کر یکا دین آخر دیگر مذاہیر امراض مذکورہ

بہارِ نفقہ
کتابہ جاری ہے

نقصان سماعت
بہارِ نفقہ

عمل میں لاویں۔ اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کے ہو منصف حار اور سپہل
چار بھلاؤں حب ایاج اور حب شیار و یون۔

دوسری دھین

۲۔ دومی طنین یعنی آواز کان سے آوی۔ علاج مثل علاج امراض مذکورہ
کے ہے آخر روغن قسط کانین ڈالیں جسے شربت نرکس یا پونہ اکلیل الملک
مساوی الوزن یا نین ابا لکر خبار و سکا کانین لیون ترکیب روغن قسط
قسط نیکوفتہ پتیس ماشہ ایک شب سرکہ میں تر کرین صبح آدہ سیر پانی ملا کر جو
دین نصف باقی رہے آدہ سیر روغن کنجد و سمین ملا کر جو شہدین جو پانے جل
کر روغن باقی رہے۔

نسیج کانین پانے

۳۔ پانی کانین پڑ جائے۔ کف ست سوراخ کان پر کہہ کر ایک پونے
بل کڑی ہو کر کو دنا شروع کرے جسے ربہ سلائی پر لپیٹ کر گرم کر کے کانین
پہاڑن تاکہ پانے جذب ہو۔

نسیج کس

۴۔ خارش گوش۔ خستین سرکہ میں جو شہدیکر صاف کر کے نیم گرم پانی
۱۔ آواز سخت کانین بل گوار ہو۔ تقویت دماغ اطریفات و خمیر حیات
و شمولات و مروحات سے کریں۔ اطریفل کشنیری مقوی دماغ و معدہ
و باہ و واقع ہو سیر صفقہ بلیہ سیاہ بلیہ کابلی آکہ مقشہ قلقل فاعلہ ران
ہر یک اونیل ماشہ خشخاش سفید کچھ مقشہ مغز حب القفل لسان العصار
سرخ و سفید و زرد شفاقل مصری شیلج ہندی بوزیدان تباسنہ زنجبیل
بھجن سرخ و سفید ازہر یک نہ ماشہ کوٹ کر چھانکر روغن بادام یا روغن کافور سے
چرب کریں اور ساتھ ترنجبین آٹھ تولہ اور شہدین پانے کے توام بنا دیں جو
سات ماشہ سے چودہ ماشہ تک خمیرہ مروارید مقوی دماغ و دل صفقہ

نسیج کانین پانے

مروارید یا سفید کیونکہ لیشب تنوہ کہ ہر ہفتہ صندل سفید طباسیر سفید ہر یک
چوبہ شہ بات سفید باوانا غسل کشمیری پنجتولہ کلاب اور بید مشک توام کریں
شام مقوی دماغ صفحہ عینا شہ یکما شہ عود ہندی دو صندل سفید
باشہ بکر کلاب یکدین آبر عود و سدل باریک کر کے اوسین ملاویں اور سوکھو
دیگر تیار ہند جب علاج ختم ہو تو غل مل میں ملاویں۔

فصل چہارم میں علاج امراض عینی مجملہ اور سافرانہ مرقوم ہے

فصل علاج امراض عینی
رومان

۱۔ رعاف یعنی خون ناک ہے جانا۔ ہند عین سیر کہتی ہیں۔ علاج تیر
جورہ میں تھیں۔ یہ جوئی استمال کریں اور کل ارمنی چوبہ شہ سرکہ میں سپر رضا
کریں آخر آناج شک پانین مالو پریس کریں آشر کافور قدر قلیل سرکہ میں
جو شہ کیز ناک میں ڈالیں آخر آناج شہ سرکہ میں خرمین کافور قدر قلیل حک کر کے
ٹاکین پیکادین۔ اگر قدری ایندھن اضافہ کریں قوی تر ہوگی آخر تھیں شہ
ٹاکین پیکادین آشر کما می خرد و پانین میسر سپر رضا کریں آخر آناج
پانین خمیر کر کے سر پر کہیں آخر دو تین قطرہ تہا آب شہ سرکہ میں خرمین
ڈالیں آخر رشتہ کو خرقہ کتان میں باندھ کر آگ میں جلا کر خاک اڑ سکے ٹاکین پیکادین
آخر آناج تیز سبز میں قدری کافور حل کر کے ناک میں ڈالیں آخر رشتہ تھیں
بادام اور سک ملا کر ناک میں پیکادین آخر قند سفیدہ تخم مرغ میں آلودہ کر کے
کافور او سپر چرک کے سواغ بینی میں کہیں آخر کل لٹانے پانین پیک
سر او چہرہ اور گردن پر طلا کریں جب خشک ہو دور کر کے اور لٹائیں اور
تکرار علیکرہ۔ اگر تیار ہند کورہ سے ازالہ مرض نہ ہو ضد سرار و کریں پیکادین

پہو کیاں موٹہ ہوں اور شکم برنگائیں۔ اگر کبیب بخران کے ہو بند کریں نشہ
خوف ضعف کا ہو۔ روغن بنفشہ باوام مقوی و مرطب و مانع صفیہ
بنفشہ کو روغن باوام میں ڈالیں جب مصلح ہوں تبدیل کریں۔ یا گل بنفشہ
میں جو شکم دگر جان کر روغن باوام میں ملا کر خوش دین جو روغن باقی رہے
یا مغز باوام مقشر کے زیر و بالا گل بنفشہ تر کریں جو خشک سفید ہوں چند بار سیاہ
کریں جب باوام سی بوی بنفشہ آوی تو روغن بطور روغن باوام سادہ کے بناؤ
اس طرح روغن نیلو فر باوام بنیاد ہے۔

۱۔ چشم یعنی مطلقان یا نقصان چشم۔ سرکہ بالاکر شیشہ میں ڈال کر
ہاک کریں آٹھ اولاد شہہ میں بانی بہرین تاکہ دوا مرہہ میں بخاوی پھر قفل
شونیز کنند شمسک سوی پانیہن یکہ ناک میں ڈالیں آخر شونیز خروال
پودینہ شیم حطل جملہ برابر پانیہن جو شکم بخار و مسکاناک میں لیوین اور قدر
قلیل بانی اسکاناک میں یکا دین۔ اگر صحت نہ ہو بعد نضج سہل حار و جلاش
سے تنقیہ کریں۔

۲۔ بواسیر الالف۔ یعنی گوشت زاید تہنہ میں پیدا ہو۔ علاج قصد
سدا و کریں آخر چوک لگائیں آخر تیرید مند جہر مد پلائیں آخر سہل بار و او
جب بلیہ سے تنقیہ کریں آخر قتیله زاج ناکیں رکھیں آخر ضا و جب طین
ناک پر کریں آخر زہم زنگار لگائیں آخر خورال سرو انجیر برابر کوٹ کر قتیله بنا
ناکیں رکھیں۔ اگر نہ جاوی قطع کریں قتیله زاج دافع بواسیر انف صفیہ
زاج سات ماشہ زنگار پونے دو ماشہ باریک کر کے قتیله میں لگا کر رکھیں۔
ضا و جب طین۔ دافع بواسیر انف و بواسیر شفت صفیہ

نیشہ

بواسیر الالف

جب اسلاطین چار شاہ زنگار و دوماشہ خوب ہار یک کر کے ناک یا لب پر رضا کریں
مرہم زنگار - مجفف تسروح اور نوزدہ کوشت زائد اور دافع عفونات و موائ
ناس و کلیہ و مبت لحم و مسقط بواہر صفحہ ملک الطیم یا تیخ ہر ایک چھ اشہ
زنگار و دوماشہ کوٹ کر چنانکہ روغن زیت میں ملاویں -

۴ قروح انف - اگر زخم ناک کا تر ہو تو فصد اور حجامت پس سکر بعد
نقیہ کریں اور مرہم سفید و لکائن - اگر زخم خشک ہو سوم روغن اور روغن
بنفشہ اور روغن کدو کے مالش کریں اسطرح ہے علاج -

۵ خشک ناک کا مرہم سفیدہ مسکن و رو بواہر صفحہ - سفیدہ از زیر
سوم سفید روغن گل یا ہم حل کر کے تیار کریں -

۶ عطاس - یعنی عطسہ بہت آنا علاج - روغن گل و روغن سید
ناک میں ڈالیں - آخر سب سوگھاوین آخر آب نیکرم سر پر ڈالیں آخر
روغن نیکرم کانوں میں ڈالیں اور بنا گوش پر ملیں آخر - حریرہ گرم تناول کریں آخر
ہلکیہ گرم زیر فقا کھیں - آخر - ماتہ اور پاؤں و آنکھ و کان و قالو ملین اور
لیٹ کر روٹیں لیویں - آخر - دودہ اور غبار وغیرہ سے پرہیز کریں -

۷ خارش بینی - بعد تنقیہ کے قندل و کافور گلاب و روغن گل میں حل
کر کے سوگھیں -

۸ بدبوداریافت ہو خوشبو نہ ہو - جذبیہ ترانی میں حل کر کے
ناک میں ڈالیں - آخر بول خربکاوین آخر نفوح سعدناک میں پہوکیں -
اگر ازالہ مرض مخصوص محل و جب یا ریح سے اخراج بلغم کریں اجزای نفوح سعد
تر قفل سعد سنبل الطیب زرد و جملہ برابر یک کر کے استعمال کریں -

زخم انف

عطاس

خارش بینی

بدبوداریافت ہو خوشبو نہ ہو

و خوشبود یافت ہو دیو نہ ہو۔ مشک یا نیلے چکر کے ناکین کا دین۔ اگر حصول عادت ہو تو خطہ مذکور
 ۱۔ کوئی چیز ناکین پیسی۔ کندھن و خربق سفید و نیل و جندیبہ و خربق
 کو ٹکڑے کر کے پرکھ لہتہ ناکین بھونچا میں آخر۔ عاقرقہ حاسد اب و شتی آلو
 کے سنواریں۔ اور عطسہ اور ادویہ جملہ مفید میں مگر گرم مزاج کیلئے ادویہ گرم نہ لوانا

فصل پنجم میں علاج امراض ماہی و آبیان و مسافرانہ مندرج ہی

۱۔ جوشش و ہرن۔ اگر سرخ چالہ مونہ میں ہو جائیں۔ علاج۔ تبرید مندرجہ
 ردیوین۔ صندل سفید گلاب میں پیسکر کر زبانی لگا دین۔ آخر زور کا فور
 استعمال کریں آخر مضمضہ کا فور و مضمضہ پیغول علی میں لادیں آخر
 طباشیر سفید جو سوختہ شہیر خشت جملہ برابر پیسکر چالہ و نیل و الین آخر زہرہ ہرہ
 سائیدہ طباشیر سفید زور و گل نیلوف و خرفہ منقشر صندل سرخ و سفید گل آلود
 شیا ف تاہنا سوت کمی عدس منقشر گلنار مغز کول کہہ کہہ سفید شستہ کوٹ کر
 چھانکرو کر کرین اور سجات شدت حرارت کے کا فور اضافہ کریں اگر تحلیل متعطل ہو گیا
 کو خشک پیسکر لادیں۔ اگر ازالہ مرض نہ ہو فصد سرار و چارگ و جوک علی
 میں لادیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد از تنقیہ پہلے ردیوین۔ اگر ماہی سے ہو
 علاج۔ مضمضہ یا میران در و ران الشور مضمضہ مغز فلوں استعمال کریں آخر
 اتاقیا لمبک زور و گلنار گرناج و ورق زیتون طباشیر باریک کر کے مونہ میں ڈالیں
 اگر حاجت ہو بعد از تنقیہ حارسی تنقیہ کریں در و رکا فور واقع جوشش و ہرن
 حار صفتہ طباشیر گل سرخ کہہ کہہ سفید مغز کول کہہ کا فور زور ہر ایک دو ماہ
 باریک کر کے مونہ میں چھڑکیں۔

کھانسی
 کوئی چیز ناکین پیسی

کھانسی
 کوئی چیز ناکین پیسی

کھانسی
 کوئی چیز ناکین پیسی

کھانسی
 کوئی چیز ناکین پیسی

مضمضہ کافور۔ بمنافع ایضا صفتہ۔ بزرگ خا اکتولہ پانی میں تر کر کے
ملکر چاٹکر کافور ایک ماٹہ اوس میں حل کر کے مضمضہ عینی کلی کریں۔
مضمضہ پغول بمنافع مذکورہ صفتہ۔ لعاب پغول مسلم دو تولہ پانی
خالص آدہ سیر میں نکالکر آب کشیز سبز آدہ سیر ملا کر مضمضہ کریں۔
مضمضہ بامیران۔ عاقور حاتم ترب بامیران نیکو فہ ہر یک شمشادہ سیر
آدہ سیر میں آب لکڑی چھان کر کٹے کریں۔

وزر و لسان الثور و آفغ جوشش دین بار و صفتہ۔ الایچی خورد پشکری
سوختہ گاؤ زبان سوختہ سیاہی تابہ ہر یک و ماشہ باریک کر سہا۔ نکال کریں۔
مضمضہ مغز فلوکس بمنافع ایضا صفتہ۔ مغز فلوکس دو تولہ آب کشیز
سبز آدہ سیر میں حل کر کے نیلگرم مضمضہ کریں۔

۱۔ ورشتی و خوشونت زبان موسومہ چنچر۔ مغز کرخوہ نمک آب لیمو
میں پیکر زبان پر ملین جو لزوجت خارج ہو آخر پشکری سفید باریک
انچہر پر ملکر دین کشادہ کہدین جو بطوبت نخل بنائی آخر آدہ گیر و مرج ہر یک
چار ماشہ پشکری ستہ ماشہ نیلہ تھو تہہ و ماشہ باریک کر کے صبح اور شام زبان پر
ملین اور بعد ملنی دوا کے شہرہ کا سینہ دو تولہ پانی میں نکالکر پیوین آخر
بزرگ بید انجیر سے پہلے زبان کو خراشیدہ کریں پھر بنساجن کتہ سفید کتاب پینی۔
سنگمحت الایچی کلان شورہ قلمی حملہ برابر کوٹ کر چاٹکر چمکین۔

۲۔ اکلمہ عینی جو شمش سخت۔ علامت اسکے ماتہ جوشش دین کے
ہی مگر اس میں فساد زیادہ اور انتشار جلد اور بدبو ہوتی ہے علاج۔ فصد سرار و
کریں جوک اور پچھند نکالیں تنقیہ سودا محترقہ کا کریں آخر۔ مضمضہ حصر سے

حصری استعمال کریں جو مانع انتشار ہو۔ حشر مثل علاج جو شش و ہن عمل کریں۔
اگر انسداد انتشار نہ ہو فلد فیون کے مالش کریں مضمضہ حصری آب غورہ
سہ آب سماق جلیہ برابر مزوج کر کے مضمضہ کریں فلد فیون خورندہ گوشت
قاسد صفحہ ایک آب ناویدہ یکتولہ زرنج سرخ و رز و قلی افاقیا از ہر یک نیم تولہ
باریک کر کے چھانکر سرکہ میں ملا کر قوص بناویں۔

سے سیلان لغاب از دہن۔ اگر لیب حرارت و رطوبت کے ہو
علامت۔ حالت خلوی معده میں زیادہ ہو علاج فصد با سلیق کریں
شیرہ زرشک سہ ماشہ کنجبین شربت انار ہر یک یکتولہ پلاوین آخر مضمضہ
دروی استعمال کریں حشر کا سنے تازہ نمک کے ساتھ کھاویں۔ اگر لیب
رطوبت معده کی ہو علاج مسہل گرم اور حب یارج سے تنقیہ کریں حشر
گلقدن جو آتش مصطکی کھلاویں۔ اگر لیب گرم کے ہو علامت خواب میں
زیادہ ہو علاج اسکا آگے ایگامہ مضمضہ وروی گل سرخ سماق ہر
یک یکتولہ پانی دوسریں جو شش میں حب یارج حصہ سوختہ ہو صیاف
کر کے مضمضہ کریں گلقدن پہرہ قسم ہے ایک عسلے دوسرا شکری۔ قسم
کو حلیجین اور کلنگبین کہتی ہیں قوت عسلے کے چار سال باقی رہتی ہے آخر قوت
میں گرم و خشک ہے واسطہ تقویت معده و دماغ اور تخفیف رطوبات غریبہ
معده اور دفع درد مثقال و لقوہ و قالیج و تقیت سہ گڑا کردہ و شانہ اور
عسلے بول کی معیدہ و مزاجوں اور فضول بار و کئی یہ نہایت موافق ہے
قسم دوم کو گلقدن اور کاشکر کہتی ہیں قوت اسکے دو سال باقی رہتی ہے
اول دوم میں گرم کے میں معتدل ہے۔ ابتدائی دوسرے جنون کی لیے

سیلان لغاب
دہن

نفید جو انا بعد غذا کے مانع صعود بخبرہ ہوا ہے۔ ہر دو قسم کلقتہ کو اگر شش میں
پانچین جوش میں جوش دہاقتی ہے صاف کریں تاہم مقام شربت ورد کر کے
ہو تاہی صفقتہ بزرگ گارسخ کا اکثر شکر میں اثار و نونکو ایک طرف میں
والا کر کف مال کریں جو کیان ہو جائیں چالیس روز تک ہو پ میں رکھیں
اگر لطیف و کار ہو بجای شکر کے قند و الین۔ یہ طرح ہے ترکیب بنائے
کلقتہ علی کے یعنی بجای قند کے شہدہ الین جو ایک مطبوع کے لیے سوا
پنج تولہ اور اس کے جرم سے ڈیڑہ تولہ جو ارش مصطلکی۔ ہر دو ت معدہ اور
جگر اور کباج اور سیلان لعاب کے لینی مفید صفقتہ مصطلکی ایک تولہ ڈیڑہ ماشہ
باریک کر کے آدہ سیر صحر اور ساڑھے سات تولہ کباب میں قوام بنا جو ایک
چھ ماشہ سے سات ماشہ۔

منہج

۱۔ پھر یعنی گندہ دہن۔ اگر تسلی اور تہوک بکثرت ہو آب نیکرم سے
مکرتہ کریں کلقتہ و سکنجین ہر ایک یک نیم تولہ ملا کر کباب میں آخر اطرافیل کثرت
یک تولہ جو ارش عود پنج ماشہ دیون آخر تسہل چار و جب یارج سے تنقیہ کریں
آخر گندہ مصطلکی الا سچی لوگ ہر ایک یک ماشہ چاب میں آخر جب عود منہ میں
رکھیں۔ اگر بسبب و گوشت و دندان کے ہو فصد چار و گ اور تسہل بار و
کریں آخر مضمضہ باز و استعمال کریں۔ اگر بسبب حرارت معدہ کی ہو علا
خلای معدہ میں زیادتی کری تناول طعام بار و سے تسکین ہو علاج
آب تمر ہندی دو تولہ شیرہ رشک تین ماشہ شربت اثار شیرین و بھین
ہر ایک یک تولہ دیون آخر تسہل بار و علی میں لاوین آخر جب کا فور سے
مونہ میں رکھیں سکنجین سادہ۔ اس کے چند قسم ہیں مگر اس جگہ سادہ مطلوب

سادہ مطلوب ہے پس کنجین دہ دفع صفر و بلغم اور دفع تپہای گرم اور تشنگی ہے اور
سدہ کہولتی ہے بول جاری ہوتا ہے اور موافق محور مزاج اور جگر گرم ہے صفیہ
قد سفید یک آنار و یک مین ڈالکر پاؤ آٹا سرکہ صاف ملاکر قوام کریں اور ڈامائی تولہ
کلاب اضافہ کریں۔ اگر بجای قد کے شہد ملا یا جاوی کنجین ملے ہو جاتی ہے
جو ارش عود شیرین۔ تقویت معدہ اور ازالہ رطوبت و بلغم کے لئے
مفید صفیہ الاپی خورد و کلاب آچینی زنجبیل و قرقفل و عقران سرکہ یک تولہ
عود و قرقفل ہر ایک نیم تولہ باریک کر کے شہد چنداویہ مین ملاوین جو اس
سار ہی چار ماشہ حب عود و زنجبیل عود و سعد کبابہ جملہ برابر باریک کر کے
شہد مین گولیان بنائیں مضمضہ مازو۔ مور و گلنار مازو و ہر ایک چار
ماشہ سرکہ آدہ سیرا بالکر چانکر مضمضہ کریں حب کا فورہ (شک کا فورہ)
ہر ایک چہرہ سمخ طباشیر سفید پونی و دواشہ گلشخ صندل سنبلہ طبلہ زرد
ہر ایک سات ماشہ چالید کبابہ ہر ایک شہی تین ماشہ باریک کر کے پیمان کریں
کلاب مین گولیان بناوین۔ اگر آسین قرقفل خولجان عاقر قرحا ہر ایک شہ
تین ماشہ اضافہ کریں تو واسطہ دفع خجہ کے جو سبب فساد گوشت بن و دندان
کے ہو مفید ہے۔

۱۔ ورم زبان و سہر خازنہ۔ ثقل زبان۔ علاج انکاشل جوشن
۲۔ خشک زبان۔ علاج مانند جوشن مین کے کریں آخر مضمضہ موز
استمال کریں اجزای مضمضہ مور و گلنار موز و گلشخ ہر ایک
سرکہ آدہ سیرا بالکر مضمضہ کریں۔

۳۔ ترقیدن زبان یعنی پھٹنا زبان کا علاج مثل جوشن

ورم زبان و سہر خازنہ
و خشک زبان

ترقیدن زبان

آخِر - کف بخارج بوقت تراشیدن کے برابر ہونی ہے زبان پر لکھائیں آخِر سبغول
 تہہ پانہ کثیر آمونہ میں رکھیں آخِر لعاب ہیدانہ لعاب سبغول کثیر امونہ پر یکے
 ہانی میں تیار کر کے مصفہ کریں -

۱۱۔ ورم لب - علاج مانند جوشش زبان آخِر ضاد گلناں لکھائیں جس نرے
 آن - گوسپاری گلناں قسح ہر گید و ماشہ سرکہ اور گلاب میں پیکر دم
 پر ضما د کریں -

۱۲۔ قروح و ثبور لب - علاج مثل جوشش زبان آخِر مرہم سفید لکھائیں
 ۱۳۔ ترقیدن لب - علاج مثل ترقیدن زبان آخِر پوست بارکیت
 اوسپر کہیں جگر - مقررہ دام پیکر لکھائیں -

۱۴۔ بطلان ذوق - یعنی زبان زہر دریافت کریں - علاج سہل
 اور حبیب ارج اور حبیب سی تنقیہ کریں آخِر مصفہ عاقور حار علی
 لادین - اگر حرارت سی ہو مصفہ ریاض کریں - اگر حبیب ماکولات تلخ ہو
 ہوں سہل بار دیوین - اگر شبیخو دریافت کرے دلیل غلبہ خون و بلغم شیرین
 کی ہے - بحالت غلبہ خون صفد و تنقیہ صفا کریں بحالت غلبہ بلغم تنقیہ مبسہل
 اگر شور یا ترش محسوس ہو سہل حار دین ہر دو مصفہ مذکورہ عمل میں لادین

مصفہ عاقور حار - نقل زبان و بطلان ذوق کے لئے مفید صفت عاقور
 سو زج غریب ہر یک شمشہ سرکہ آدہ سیرابا لکھ مصفہ کریں مصفہ ریاض
 رافع نقل زبان و بطلان ذوق حار صفت ریاض قسح سماق ہر یک
 شمشہ سنگبین و تنجبین ہر یک چار قولہ ہانی میں ملا کر مصفہ کریں -

۱۵۔ صفد - یعنی زہر زبان خشک پیدا ہو - اگر سرخ با سوزش جو

در لب

فوق و جوبک
 ترقیدن لب

بطلان ذوق

صفد

علاج تیریدہ مندرجہ پانچین قصہ سرار و اور جوگ اور مسہل بار و عمل میں لاوین
اگر سفید سخت ہو علاج مسہل ماروین آخر خوش اور کافی زجاج محرق زنجار مر یا
مانند لکھی دیگر کالہ سرکین پیسکر زیر زبان لکھائیں چشمہ آدویہ مندرجہ بود الاغیر
استعمال کریں چشمہ زجاج محرق سورنجان سفیدی بیضہ میں ملا کر زبان پر
رکھیں۔ اگر آفاقہ ہو پاک کر کے اخراج ملوہ کریں۔

بواسیر

۱۔ بواسیر۔ یعنی تپ بہین سطر ہو اور درمیان اس کے شق ہو یا مانند تو
کے پیدا ہو یا ہر دو لب پر نشتر ہو علاج قصہ سرار و اور چار برگ اور مسہل مندرجہ
بالغیو لیا عمل میں لاوین آخر ضاوح حبہ ملاطین لکھائیں آخر باجونہ عدس اکلیل
الملک خطمی پانی میں ابالکر کوٹ کر مغز بیضہ اور چربی ماکیانین ملا کر موضع ماؤف
ماؤف پر رکھیں۔

علاج امراض

فصل ششم میں علاج امراض زنانہ مندرج ہے

۱۔ درد و ندان۔ اگر شدید ہو اور شبای سرکین پادی علاج تیریدہ
مندرجہ بود و قصہ سرار و اور چار برگ اور مضضہ حدسی عمل میں لاوین
اگر زیادہ شدت کرے کافی تر کر دیکھلاب میں ملا کر نیم گرم مضضہ کریں اور فون
کہائیں اور دانٹون ہر طین آخر سنون زرد کی مالش کریں آخر مسہل بار و
تنقیہ کریں۔ اگر درد شدہ ہو اور شبای گرم موجب کین ہوں علاج فصل
اسو عش زبکو فہ پرسیاہ شان گاؤ زبان گیلانی ہر یک پنچا شدہ دانہ سہل
سہا شدہ نبات سفید یک نیم تولہ پانچین جوشدیکر چھانکر ملاطین اور انہیں دو دانہ
کو ابالکر مضضہ کریں چشمہ حلتیت و اہسن بریان کر کے دانٹون پر رکھیں

درد و ندان

آخر بر شش کاهین اور دانٹو نپر لین آخر بعد صبح سہل گرم دین۔ اگر ازالہ
 درد ہو بشرطیکہ لسوڑہ پر درم نہ دانت کو زہور سی او کھارین آخر شیر بخیر
 و شیر تہو ہرین نہیہ تر کر کے یا چربی صنفج بھری اسپر ح دند درد مند پر کہین جو
 ہنگا دوسکرو انتونکو نہ پھونچی دند کو او کھاڑو تیا ہے اگر درد کے ساتھ درم لسوڑ
 کے ہو علاج و درم کا کرین۔ اگر سبب گرم کے ہو علاج تہر تخیم گندنا تخیم
 ترب چربی ملا کر اک پر ڈالین اور بخار او سکا دندان درد ناک کو بہو بخامین
 تاکہ گرم خارج ہو آخر مضمضہ یا بزرگ استعمال کرین آخر بزرگ کے پاسچو
 مین پوٹلی باندھو دانٹو نین ات کو کہین صبح کو نکالین گرم او سین جانگا آخر
 کو گرم کر مین سل کر کے نہیہ مین رکھو دانٹون پر کہین آخر خوب نیم کوڑا
 پسکرو دانٹون پر کہین آخر تخیم پایاگ پر جلایں اور زہر بیسنے دو دو کا
 باہستے کیچین جو گرم خارج ہو آخر نوشہ و آفیون پسکرو دانٹو نپر کہین اور
 اوسے پر دم لگا لیں چند مرتبہ یہی کرین آخر شونیز کوٹ کر جا کر سہ کہ مین
 ملا کر زہر دندان گرم خوردہ کے کہین آخر برگ و بار و شاخ ٹوٹل کٹائی کوٹ کے
 پانی نکال کر مضمضہ کرین مضمضہ عدسی عنب الثلب گرناج کشیز خشک
 بزرگ ایچ ہر یک شمشاد گلنار چار ماشہ کو کنار چار عدد جملہ نیکو فتنہ عدس سلم کیتو
 پانی تہ پاؤ پختہ مین بالین جب ہیوم حصہ جلیجائی صاف کر کے مضمضہ کرین
 سنون زرو۔ واسطے درد اور استحکام دندان کے مفید صدفہ نوشت
 انار گلنار زرد چوب ساق پشگری بریان مازو ہر یک یک ماشہ کوٹ کر چانکر
 تیار کرین بر شش کاهین اسکو برش کتے ہین۔ دافع زکام و غلٹ چشم و
 ترلہ و دہار و طین لعودہ و فالج و صرع و عرثہ و سبات سہر و نسیان و مالک و

بالنحو لیا وغیرہ امراض سوداوی و سہر مغرط و غریبان و ضعف اعصاب و سترخان
 لثہ و بلاوت و ہن و بخر نم و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و غص و درد معدہ و کسب
 و سد و ضعف کب و انواع ہستقا و عتہ انزال و حمیات عنیفہ و سعال آور
 ملاومت اسکی بعد انزال کے امن و نندہ ہی او کے نقصان سے اور فاذر ہر سموم
 ہی قوت اسکی پنج سال تک ہتی ہے صفحہ فلفل سیاہ فلفل سفید بزر الہنج
 ہر یک سائری سات تولہ اقیون مصری پونی چار تولہ زعفران ساڑھی بائیس
 ماشہ سنبل الطیب عاقرقوا فریون ہر یک ساڑھی چار ماشہ اول سب ڈائیونکو
 جدا جدا پس کر وزن کرین اور شہد خالص چہند او یہ بین ملاوین اور تین
 مہینی جوین و فن کر کے استعمال کرین خوراک چہتر سیرخ سے سواد و ماشہ
 تک ہے۔ مضمضہ بارنگ۔ بزرگ مقشہ بارچہ سالو سیرخ میں پونے
 بانڈیکر دمی پانین جو شش و کیر صاف کر کے مضمضہ کرین اور پونے کو بن دندان
 میں کر کے خواب کرین مکراب ہی عک کرین۔ علاج مسافرانہ درود دندان
 ۱۔ واقع درود دندان۔ فلفل عاقرقوا حاموینج پنجبیل جملہ برابر کوٹ
 کر چاکر شہدین دانو پریلین ۲۔ میل آہنے گرم کر کے چند مرتبہ دانو پریلین
 ۳۔ واقع درود دندان سو خدار صفحہ فلفل عاقرقوا بارز و جملہ برابر یک کر کے
 شہدین ملا کر سوراخ دندانین رکھین ۴۔ برک سنہا لونٹک سنگ جو کوٹ
 کر کے بارچہ میں بانڈیکر زیر دندان رکھین ۵۔ سہاگہ تیلیک پر رکھین اور
 دستہ آہنی سے صلیا کرین اور آگ سیاتی مار کر پر خوب صلیا کر کے استعمال
 کرین ۶۔ پوست وخت سس چار تولہ برگ چنبیلی دو تولہ بارنگ شہد
 پانین ابالکر چاکر مضمضہ کرین ۷۔ ہلیکہ باریک کر کے دندان پریلین ۸۔

علاج درود دندان

سپاری سوختہ تخم فرفرہ ہر دو برابر پیسکر طین داخل کر می دندان ہی ہے کہ پہلوی
 اوسے ہر دو مساوی پیسکر طین ملاختہ زرد آلود نمک پیسکر سرکہ میں کر
 و انتون پر طین ملاستہ کر او نمک منہ میں ایون ملا مویر منقی و دیاتین
 دانہ کو فیدہ میں لپیٹ کر قدری بانی میں تر کر کے دو پیر میں پیسکر و انتون پر تریز
 ملا شحم حنظل و دودغ و گاو کو جوش میں آو رکھا و سنا سلائی کے ساتھ و انتون پر
 رکھ میں ملا برگ ترنج کو نکو زیر زبان رکھ میں ملا قدری شکر تیال فیدہ میں
 لپیٹ کر و انتون پر رکھ میں۔

۱۔ **تحرک اسنان**۔ اگر بسبب طوبت رقیقہ کے سوز سست ہو جائے
 علامت استرخای مسورہ اور سرکینج دندان اور جاری ہونا العاج کا منہ
 سی ہے علاج مضمتہ عاقر قرحا و سنون نیلہ تہو تہہ اور سہل حار استعمال
 کریں۔ اگر ورم حار مسورہ سی ہو علامت شدت ورم و ضرر ان ہے علاج
 شل علاج ورم لثہ احتشہ مضمتہ عاقر قرحا و سنون زرد استعمال کریں
 اگر بسبب ضربہ اور سقطہ کے ہو علاج اسکا ہی بھی ہے آخر سنون پوس
 مغیلان طین۔ اگر بسبب نقصان و ناکل لثہ کے ہو علاج قصدہ ارواحہ چارگ
 اور سہل باد ہی احتشہ سنون کر سنہ طین سنون نیلہ تہو تہہ و
 تحرک اسنان اور پر سہو گوشت اور جلای دندان کے مفید صدقہ نیلہ تہو تہہ
 گو تہہ کہ تہہ سفید زبرہ سفید مسطکے رومی جوڑتی ہر یک ماشہ نمک لاہور ہے
 کسین تجبیل کشیز خشک ہر یک شمشاد کپور کچری کباب جینی ہر یک کینیم
 نیلہ تہو تہہ گو تہہ گرم ہر سفید کریں آوز زیرہ و کشیز بریان کر کے سرخ کریں آوز
 باقی اودیہ کے بار یک کر کے و انتون پر طین اور بعد طینی کے چار گہڑی بانی کا بجاو

علاج اسنان

اگر کین سنون پوست مغیلاں واسطہ استحکام دندان کے اگر چہ قویا
کرنے کے ہوں اور جمیع امراض مسودہ کے مفید صفتہ پوست پیچ مغیلاں جاہ
موتہ نگہداشت کتہہ پاپڑا سپاری پہا لہ ہر یک کیتو لطف سیاہ زنجیل ہر
واحد یکماشہ چہ شش وار و جدا جا بار یک اور وزن کر کے باہم ملاوین رات و نیر
جسوت چاہین لین اور بعد بالش کے چار گہری پانی سے پچین سنون کین
نقصان و مائل گوشت لٹہ کے لمبی مفید صفتہ کرسنہ پیتس ماشہ کوٹ کر
شہدین ملا کر اینٹ پر رکھ کر تنور گرم میں رکھیں جو سوختہ ہو گذر دم الانوین
ہر یک ٹہری ستارہ ماشہ ایر سازاوند جسیج ہر یک ت ماشہ سنون بناوین
تاکل و لفتہ سنان۔ اگر کبیب ماوہ رو پیہ متعفنہ کے دند
بوسیدہ اور ریزہ ہو جائیں علامت دند لاغر اور رنگ متغیر ہو علاج
سہل و جب یارج سے تنقیہ کریں مضمضہ اور سنون قوی دندان
عمل بن لاوین۔ اگر کبیب خشک کے ہو علاج اغذیہ و اشربہ مرطبہ
کہلاوین آخر آداب پھول و سفیدہ تخم مرغ و مشیہ خرو روغن بنفشہ باہم
ملا کر دانتوں پر لین اور مضمضہ کریں۔

بیمہ سنون

بیمہ سنون

یہ تغیر رنگ دندان۔ اگر سیاہ یا سبز ہو غلبہ سودا اگر زرد ہو غلبہ
صفرا ہی علاج مسہلات و جویات مخرج سودا و صفرا سی تنقیہ کریں اگر
بعد تنقیہ کی زردی رہے اولاً آب کو سبز و سرکہ ہر یک نیم مار ملا کر مضمضہ
کریں آخر۔ اگر جو عدس خٹمی سرکہ میں دانتوں پر لین اگر سیاہی اگر سبز
رہی سنون محلے لین جسیج کبر سنن آفتیمون آشنہ مصلی روغن
ہر یک یکماشہ بار یک کوکہ روغن گل میں ملا کر دانتوں پر لین سنون محلے

واسطہ جلائی و دندان اور دفع تغیر رنگ دندان و حفر کے صفحہ زبر البصر خاصیت
نمک شاخ گوزن سوختہ مساوی بار یک کر کے دانستون پر لین۔

حفر دندان

۵۔ حفر دندان۔ یعنی ایک جسم مانند سنگریزہ کے بن دندانین بسبب رات
کے بڑک سیاه یا سبز یا زرد پیدا ہو علاج خلط غالب کو بدن و معدہ سے
ساتھ تنقیہ کے خارج کرین آخر سنون محلی اور مسوک عمل میں لاوین۔ اگر اگر
نہو آسے دانستون کے ساتھ سے جدا کرین۔

خارش دندان

۶۔ خارش دندان۔ تنقیہ سودا کرین آخر کلاب یکپاؤتہ کر و تنکینیز
ہر یک دو تولات مضمضہ کرین آخر اشیای تیز و تلخ و نمکین سے جتنا کہ بین
آب جانی دانستون کی تیسے تحمل شہابی گرم و سرد سخت کے و نہ کرین
علاج تسہل جار و جب یا راج و سنون جب الفار عمل میں لاوین آخر
زردی بیضہ نیم ہشت یا طحال بریان کو فتنہ سے نکور کرین آخر عنصل بریان
کو فتنہ سرکہ میں ملا کر نکور کرین سنون جب الفار۔ پشگری زراوند طویل
جب الفار جلد برابر کوٹ کر چھانین۔

آب جانی دانستون

خارش

۷۔ خارش یعنی بسبب کہانے ترش چیزوں کے دانت کند اور کھٹی ہو جانے
علاج نمک و شہید دانستون پر لین آخر تخم خرفہ مقدار ادم نقش مغز نارچیل
کوٹ کر دانستون پر لین آخر شیر تازہ سی مضمضہ کرین آخر طعام بایان گرم
دانستون میں باوین آخر ملنا جلد او وید عارہ کافایہ مند ہے۔ اگر بسبب اجتماع بلغم حار
یا سودا کے معدہ میں لاحق ہو فلاج قی و تسہل سے تنقیہ معدہ کرین بعد از
او وید مذکورہ کے مالش کرین۔

دسم لکھ و قروح

۸۔ ورم لکھ۔ علاج اسکا شل جو شش و بن ہے۔ اسطرح ہے علاج

علاج ۱۔ قروح لثہ کا۔ اگر لثہ متعفن ہو جائی قلعہ فیون کے مالش کریں بعد از ان
گلماراز و سنون کر سنہ استعمال کریں۔

۲۔ ناصور علاج اکاشل علاج لثہ متعفنہ کے ہے آتش روغن کو ابالکر نیکہ
سلاخی کچے پیٹ کر روغنیں غوطہ و بکر گرم گرم ناصور پر کھین۔

۳۔ خون لثہ سے آوی۔ علاج سنون سپاری چہالیہ طین صفیہ سپا

چہالیہ سوختہ گلمار شاخ گوزن سوختہ کاغذ خطائی سوختہ سماق جو سوختہ

بنج فی طباشیر غنچہ گل سرخ گرنارنج استخوان طلیہ زرد سگ رامک برگ مورد

و مالاخوین سعد کو فی کندر عدس شکر ہریک و ماشہ شب بیا فی بریان پنجا۔

علاج مسافرانہ امراض دندان لثہ ۱۔ سنون۔ و اسطہ استحکام

بن اور دندان کے مفید صفیہ زیرہ سفید تخم کشنیر بریان نیلہ تہو تہہ بریان

زنجبیل قسط شیرین قفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ کہ میسکے

رومی جلہ برابر ۲۔ سنون بمنافع ایضا صفیہ نیلہ تہو تہہ بریان کتہہ

سفید نمک سفید زیرہ سفید بریان قسط زنجبیل کشنیر بریان ہریک بکٹو

دار قفل نیم تولہ ۳۔ واقع خبث دندان جو لبیب ضربہ و سقطہ کے ہو صفیہ

پہنگری بریان سپاری سوختہ مرج سرخ آلمہ نیم بریان نمک ساوی کوٹ کر

چہاکر طین ۴۔ واقع درد و نرم و نالہ کو استحکام آن صفیہ زنجبیل سنون کہی بر

کتیس کتہہ ہریک اٹھی تین ماشہ نیلہ تہو تہہ بریان پنجا شہ باریک کر کے

طین ۵۔ و اسطہ استحکام و درد دندان کے مفید صفیہ پہنگری بریان نمک

باریک کر کے طین ۶۔ واقع خون بن دندان صفیہ خاک تر عود پہنگری

بریان ہر دو برابر اور قدرے نمک لاہوری ملا کر طین ۷۔ دانتون کو

نیکہ

نیکہ

نیکہ

۱۔ کرسے اور استحکام بخشی صدقہ مازو جو زوار ملک سیدہ باریک کر کے لیں
 ۲۔ لٹہ کو حکم کرے اور گوشت رفتہ پیدا کری صدقہ زراوند مخرج کندہ دم لایون
 ۳۔ کرسنچ سوسن ساوی کوٹ کر چان کر سنجین صلی بن ملاکر استعمال کریں
 ۴۔ لٹہ اور دندان کو حکم کری صدقہ توتیای ہندی روغن میں خوب بریان
 کریں زنجبیل کتہ سفید خیلہ برابر پیکر ملین ۵۔ واسطہ استحکام دندان اور شف
 رطوبات لٹہ کے صدقہ مٹا کو صوبے لٹہ لٹہ ہر دو برابر پیکر سنون بناوین
 اور ہر روز تین بار ملین ۶۔ خون جانا بند کرے صدقہ مازو عدس آفاقا
 کند گلنا رشب یانی نر زور و ہر یک چوڑا ماشہ کوٹ کر چاکر دانستہ پلین اگر
 وند بعد پلینی کے کند ہون آب برگ و ساق خرفہ سے منصفہ کریں اور ایک دو
 مغز بادام چاہیں ۷۔ واقع حدت خون صدقہ کزانج گلنا رطب شیرماق گلخ
 پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ سنون بناوین ۸۔ واقع ناصور دین
 دندان صدقہ سوسن عاقرقرا ہر یک یکتولہ شب یانی مازو گلنا رشب
 ہر یک تولا سنون تیار کریں ۹۔ واقع اکلہ وہن و لٹہ صدقہ پوست انار
 شیرین و ترش ہر یک تیس ماشہ مازو گلنا رشب یانی عاقرقرا کاغذ سوختہ
 ہر یک سس ماشہ ساق بندرہ ماشہ نوشا ورنک لاہوری ہر یک پنجا ماشہ کوٹ کر
 چھانکر سکرہ میں ملا کر غلولہ بنا کر خشک کریں اور ضرورتاً دوبارہ پیکر ملین ۱۰
 واقع اکلہ و ناصور پنچ دندان و خون صدقہ ترنوشا ورنج سوسن زرنج سس
 عاقرقرا کوٹ کر چاہیں ۱۱۔ استرخامی لٹہ اور ورم لٹہ اور صفائی دندان
 کے لٹی سفید صدقہ پوست انار و ماشہ ساق گلنا زور و چوب پیکری مازو
 ہر یک کیا ماشہ سنون تیار کریں۔

فصل ہفتم میں علاج امراض حلق و لہات مری مندرجہ ذیل

۱۔ خناق یعنی دم لود تین و عضلات و مری و خنجرہ کی ہوتی ہے اور بخ
تنفس و بلع یعنی دم لینے و نکلنے کے ہوتی ہے علاج تیرید مندرجہ ذیل اور فصد
پہر چوک پہر فصد کر زیر زبان پہر حجامت ساق و اور میان شانہ عمل میں لاویں
آخر جدوار پنجاشہ آب کشنیز سبز یا آب کوسبزمین پسکد گلو پر ملا کرین چشمہ
شہزوی خطامی تنہا یا ہرہ جدوار آب کشنیز سبز میں ملا کرین چشمہ لعاب
ہسبغی آب کشنیز سبز پر یکبار تو لہ یا نہیں ملا کر غرغہ کریں آخر متفرق فلو س
چار تو لہ آب کشنیز سبز میں حل کر کے غرغہ کریں چشمہ متفرق فلو س چار تو لہ
ملائی دور کردہ میں ملا کر دھانک غرغہ کریں انتہائی خفاقی میں معید چشمہ غنڈک
بڑی کلان کا شکم چاک کر کے گرم گرم گلو پر باندھیں اور پیچہ کہنہ گرم کر کے مکر گلو پر
باندھیں ماضع خناق سخت ہے چشمہ سنگشت کو برابر مونیہ کے یا مونیہ میں
اس طرح کرہیں جو ہوا دہن سنگشت کی خناق تک پہونچی قلیل عرصہ میں
بحکم الہی دم خناق تحلیل ہونگی۔ اگر آہم جمع ہو کر دم سترخی ہو جائی اور
زنگ زد ہو علاج نوشادر و ننگ پسکر روغن کچد میں ملا کر غرغہ کریں۔ اگر
منفجر ہو جائی روغن زرد اور آب گرم یا بالاصل سے غرغہ کریں۔ اگر منفجر نحو
انگشت یا آلہ سے منفجر کریں۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو سہل بار سے کریں مگر
اس میں حقہ بہتر سہل سے صی۔ اگر خناق بلغمی ہو علاج سہل گرم و حقہ
گرم سی تنقیہ کریں چشمہ غسل و آبکاس یا آب پیچہ و تخم ترب سے غرغہ کریں۔
اگر خناق سوداوی ہو علاج بعد فصد و حجامت ساق کے تلین و تر لہ یا

خناق

منہج سی اور ترقیہ سودا سہل و حقہ سے کریں اینٹرو حتم مردودہ میں ملا کر غرغہ کریں
اگر مریض زبان ہمیشہ منہج سی باہر رکھی یا کف منہج سے جاری ہو علامت یہی -
اشتر بہ واضعہ اور غرغہ خاقین نیگرم استعمال کریں - سجات ماہ کشیدہ استعمال غرغہ
بہ نتیجہ کے منہج سے سو خر کردن پر ہو کیونکہ انکا ماسعین منہج سے اور بلع ہے -
۱ ملاؤ قہارہ - جینی کرنا کاؤن کا علاج کلن و لیڈن جواک سے سرخ رنگ ہو
پیسکر ایک عید - منہج پیسکر او سین ملا کر اوسکے ساتھ ملاؤ کو اوٹھاؤن - غرغہ
ظہار استعمال کریں - سر کل سر شوشہ کریں پیسکر سر پر ضاؤ کریں اگر بسبب
خلط حار کے ہو علامت سوزش منہج تشنگی علاج شل جوشش منہج
غرغہ کو کنار دیکر - کو کنار چاؤد کلنا رجا ماشہ غلبہ گناراج کشیز
خشک ہر یک ششاشہ پانی تین باؤنچہ منہج جوش منہج جب آب سیر ہے چانکر
نیگرم غرغہ کریں -

فلاؤ ما فنادہ

دسم لہات
فلاؤ ما فنادہ

۲ ورم لہات علاج مانند جوشش منہج کریں -
۳ فوجہ - یہ ورم حار ہے جو عضلات طرفین حلقوم میں لاحق ہو علامت
ایک کانسی دوسری کان تک باہر کی طرف سرخی ظاہر ہوا در مان بلع اور آواز کے
ہو جائی علاج شل خناق گرم - سیطرح ہی علاج ۵ شور حلق کا -
۶ زلو وغیرہ سو نہ منہج چٹ جائی - علاج نمک دو تولہ سرکہ پاؤں
غرغہ کریں - سر انکو زہ دو تولہ سرکہ پاؤں سر غرغہ کریں - سر منہج سیا
خریطہ منہج پر کر کے دہن علیل منہج کہین تاکہ زلو جانب منہج کے میل کریں اور
باہر آوے - شل حلق منہج منہج کہین - سر منہج کو لہس کہلا کر دہن
پہاؤن جو گرمی از حد شدت کریں پس قہارہ بخ یا کو زہ آب سرد لبون

زکو وغیرہ سو نہ منہج
چٹ جائی -

ہر کہین جو زلزلہ پسری کر کے باہر آوی۔ اگر دکھائی دیتی ہو زنبور سی کر کے
تھوڑا صبر کر کے باہر آئے گا۔ اگر جو کہ صدمہ میں گئی ہو فوراً فی کریں۔
یا سہل دین۔

۱۔ لقمہ و خاد وغیرہ حلق میں پہنچی۔ علاج۔ اگر مشاہدہ ہو زنبور سے خارج کریں
والا بانی ملا کر اور لقمہ بڑا کھلا کر قے کر ایں جس سے سبب یا صوف تاگی میں باندہ کر
نکلی جب وہ متعلق سے تجاوز کری باقی بکیر بہت جلد باہر کو بھیجیں۔

۲۔ جسکا گلو کندسی گھٹا ہو۔ علاج۔ اسکا لمبر ۲ باب چہارم کتاب
میں ملاحظہ فرمائیں۔

۳۔ نخبۃ الصلو۔ یعنی بیٹھنا آواز کا۔ اگر سبب تزلزلہ کی ہو علاج مانتہ علاج تزلزلہ
اگر سبب گرمی حنجرہ کے ہو یہ کثرت بعد حیات حادہ کی ہوتا ہے علاج شیرہ خمس
خیارین شیرہ تخم کدو ہر یک شست ماشہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ ماشہ عرق گاؤ زبان عرق
کدو ہر یک چھ گڑھ ریت بنفشہ یا شربت سیلو فرو تولہ پلاوین۔ اگر سبب سردی حنجرہ
کے ہو یہ ہوا سرد سے ہوتا ہے علاج اصل السوس مشر بنیکوفتہ پنجا شہ بادیان
گاؤ زبان پرسیاوشان ہر یک شست ماشہ نبات سفید و تولہ عرق گاؤ زبان عرق کدو
ہر یک یک پاؤ بالکری چاکر پلاوین۔ اگر سبب تری حنجرہ کی ہو اس میں ثعل حنجرہ ہوتا
اور خشونت و درد نہاں میں ہوتا۔ علاج اصل السوس مشر بنیکوفتہ پنجا شہ
بیج بادیان پرسیاوشان بادیان ہر یک شست ماشہ نبات سفید و تولہ پانیان بالکری
چاکر تاد لکریں اور پانیان او یہ مین و تولہ شہد ملا کر بطریق مقرر غرغره کریں۔
اگر سبب کی حنجرہ کی ہو خشونت اور درد اس میں ہوتا ہے یہ کثرت و دو غبار سے
ہوتا ہے علاج لعاب ہیدہ تین ماشہ لعاب ہنچول سات ماشہ عرق گاؤ زبان

فصل دوم و غار و زنبور
حلق میں پہنچی۔

فصل سوم و گلو کندسی
گھٹا ہو۔

فصل چہارم و صوت

حرق کو ہر ایک چہلہ تو لہ نشہ آئندہ اگر تیرے تیلو فرو و قول پلاوین۔ اگر کہیں باوہا
بولی کے ہو علاج مثل سور مزاج جادری اگر سکا و زکری غزوہ کریں آخر روغن غزوہ کریں
غزوہ بغینہ نمیرشت کرہائیں۔ اگر کہیں بھپانی سندھو کے ہو علاج کل حرام کرہ
پانین کہا بن اس فی ہو کر اواز کہلتی ہے۔ اگر کہیں مرغین حاجت تنقیہ
کے ہو حسب غلبہ تعلق کریں۔

کشی

۱۔ **علاج بربط**۔ یعنی ماکول و مشروب بدشوری اندر جانی۔ آئین اگر سبب
دوم بعد مریض کو توقف گذرانی ماکول مشروب کا بدون درد کی محسوس ہوتا
تو سور مزاج مری سی ہوتا ہے۔ لوازم سور مزاج چند ہیں۔ امراض مری میں
طلیہ و مروحات باہن کفین کرنا چاہیے۔ پس اگر گرم ہے علامت تشنگی غاب
او آب سردی ارتفاع علاج شراب مرندی تشریہ و زرد و آعاب اپھول پلاوین
آخر حمار دیرگہ کا سہی کشت نیز تر و کا ہوی غزوہ کریں چتر صندل و کا فور
و صمدہ کا ہوا تار و کشت نیز پلا کر چتر روغن بنفشہ اور موم ملین۔ اگر
سور مزاج سرد ہو علامت مند گرم کی ہے علاج شراب نیار و شراب درخت
و طبع انیسون و صندل و یون اسر بادیان و آچینی شیت اینین الکر
غزوہ کریں چتر سنبل مستطکے چندیدہ سترے طلا کریں آخر روغن
روغن ترب روغن قسط ملین۔ اگر تر ہو علامت رطوبت منہ سے بہت
جادی علاج شراب بہ و سیب حب اللاس یون آخر ہمنین گلک خشک
ہلکیدہ تھان پانین ابالکر غزوہ کریں چتر روغن ناروین اور زریق ملاوین
اگر خشک ہو علامت خلاف تر ہے علاج شراب بنفشہ و تیلو فرو و آعاب
اس پھول و پھیانہ پلاوین چتر شیر تازہ سے غزوہ کریں آخر مغز تخم کدو شیر

و مقرر بادام شیرین بنفشه بزرگ غلطی باریک کر کے لعاب مراد و جربی پاکیا نین، ملا کر
ملا کرین چشمه روغن کدو ملین۔

نصف اندھا

۱۱۔ سورن مانند جاوی۔ علاج ساڑھی تین ماشہ صلا یہ سنگ آہن رباکو ایک
قاشق شراب انگور یمن ملا کر نہار دیوین جب آدہ گہنڈہ گذر جائے سنا کلی بائیں
کلی سرخ و گلبنفشہ ہر یک ماشہ سپستان ششانی اندہ پانی ایک سپالہ میں بخور
جب نصف ہی صاف کر کے شیشہ ست ساڑھی پنجتولہ اوسین ملکر چھ
ہنگام پلاوین اور شیا فات سے مدد کرین جب عمل دوا کا آخر ہو شربت قند
و کلاب تخم ریجان دین غذا اخذ و اب کرین۔

نصف اور ام مری

۱۲۔ اور ام مری۔ اگر حار ہو علامت تپ اور شنگلی شدید اور درد دریا
ہر دو شانہ۔ اگر بار ہو علامت شتال دریاں کتھن کے علاج مثل دم
حار و بار د کے۔

نصف اندھا

۱۳۔ نفث الدم۔ یعنی تہو کمین خون آوی علاج تبرید مندر جبر میں شہیر
ریشہ پوست پیچ پنجبار پنجاشہ شہیر تخم خرفہ سیاہ تین ماشہ بارتنگ پنجاشہ
خنانہ کر کے دین۔ اگر بند ہو فصد باسلیق کرین آخر قرص کبریا و قرص کلنار
استعمال کرین۔ اگر سبب نزله کے ہو تدبیر چسب نزله کے کرین۔ غذا جلیق
حارہ میں آشجو و کچھ موندک قرص کبریا۔ صمغ عربی کثیر مغز تخم خیار
مغز تخم کدو کبریا ہر یک تولا آقا قلیا کلنار ہر یک یک نیم تولا کوئٹہ چاند لکاب
مین اقرص بناوین خوراک پنجاشہ سبب ماشہ قرص کلنار دفع
نفث الدم و ذیابیطس صمغہ کلنار کل آدمی صمغ عربی ہر یک چار تولا کلنار
آقا قلیا ہر یک تولا کثیر ادو تولا کوٹ کر چاند لکاب کلنار بن قرص بناوین۔

خوارک پنجاہ -

فصل مسافرانہ امراض
علاج مری و لہات

علاج مسافرانہ امراض حلق و لہات و مری - حب - ابتدا
 خفاق صفراوی و موی میں مفید صفعتہ ساق کثیرا طباشیر نشاستہ تخم خرفہ
 تخم کل ہر ایک ساڑھی تین ماشہ کافور چھہ سرخ کوٹ کر چھانکر لعاب سبغول گولیاں
 بناوین اور ایک حب زیر زبان رکھیں ۔ واسطے اندمال قرعہ حلق اور آخر دین کے
 سفید صفعتہ طباشیر سفید تخم کل کبریا دم الاخوین جملہ برابر ایک کر کے چھانکر
 حبوب بناوین اور ایک گولی ہر وقت منہ میں رکھیں ۔ دافع قروح حلق صفعتہ
 تخم کل ایک ماشہ موم کافوری ٹیڈہ ماشہ اترو ت دو ماشہ روغن گل ساڑھی تین
 چھوٹی چھوٹی گولیاں بناوین ایک ایک گولی زردہ تخم مرغ میں اکوہ کر کے
 مخلتہ میں اگر بلعہ لعوق کے استمال کریں انسب ہے غذا زردہ تخم مرغ نیمیرشت
 ۔ دافع مفاہدہ کے لی مفید صفعتہ پوست انار شیرین ظفار طباشیر سفید از
 ہر ایک کیتولہ آدوا قافیا تخم بادیان ہر ایک نیم تولہ کوٹ کر چھانکر سلائی یا گمشیت
 ہر دو وار کھکر ملاؤ کو اوٹھائیں ۔ اگر بانی پنی کے وقت ناک سے خارج ہوتا ہو تو
 ہلکے زرد پانی میں بالکری غرہ کریں ۔ ساڑھے تین ماشہ سپندان ہر آب گرم کے
 دیوین استخوان متعلقہ حلق کے لی مفید ہے ۔ ساڑھی تین ماشہ سید ہور آب
 گرم کے ساتھ کھاوین مخرج استخوان متعلقہ حلق ۔ دافع خیمہ البتہ صفعتہ
 مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزہ گولیاں بنا کر نہہ میں رکھیں ۔ دافع
 خیمہ الصوت جو نزلہ سے ہو صفعتہ پوست خشک گل سرخ ہر ایک ماشہ ظفار
 ساڑھی چار ماشہ بزر البنج پونی دو ماشہ جوشد کیر غرہ کریں ۔ گور کے بیٹھی چال
 بکا کر سونیکے وقت کھاوین اور کھہر ویر بعد دو چھ آب گرم کے پکیر سو رہے بعد

بعد کے ہر بانی تناول کریں دو تین روز کے عمل میں گلوبستہ کہلا ہے۔

فصل ششم میں علاج امراض صدر اور آلات تنفس مندرجہ ذیل

۱۔ ضیق النفس یعنی تنگی دم کے۔ اگر سبب سردی کے مادہ ریہ میں پیدا ہو اگر مادہ دماغ سے گزرے علامت اسکی علامت نزلہ کی ہوش ثقل و تمدد دماغ اور دوسرے ضیق یکا یک حادث ہو علاج ابریشیم خام تین ماشہ سبوس گندم گاؤ زبان ہر یک سات ماشہ زوقای خشک اصل السوس مشر نیکیونہ کل کل زبان ہر ایک پنج ماشہ نبات سفید یک نیم تولہ پانی میں ابالکر ہانکر تناول کریں اور معتدلہ ہوا جوش نہ نہ کور کے دین اگر مادہ دماغی حار ہو علاج فصفت اندام بابا سلیق اور فصیح سہل بار و عمل میں لاوین حشر لعوق نزلہ اور لعوق معتدل اور لعوق گاؤ زبان اور سفوف اک استعلا کریں حشر روغن اور روغن زکریا کے مالش کریں۔ لعوق اسید بھتر مشرب سے بھی۔ اگر مادہ باز میں تباہ نہ کورہ سی ازالہ ہو تو بعد فصیح سہل گرم و حبب باز سی تنقیہ کریں حشر قی کرنا بعد سہل کے مفید ہی۔ اگر سبب بخارات مارہ قلب کے ہو علاج خضاک کریں۔ اگر سبب باج و بخارہ عضائی تنفس کے ہو علاج شیرہ بابویان سات ماشہ شہر تخم کثوت میں ماشہ کافور و تولہ ملاوین حشر تنقیہ سہل گرم سی کریں۔ اگر سبب دم ریہ یا ورم عضو مجاور اسکے ہو علاج اوسکا ساتہ علاج کریں لعوق نزلہ فصیح نزلہ کے مفید صفقتہ اصل السوس مشر بنجہ تولہ تخم نیم بہیدانہ ہر یک سات ماشہ رات کو دوا می سو تولہ پانی میں تر کر کے صبح صبح بہیدانہ تاکہ مضغ باقی رہے چاکر ساتہ ایک سو بیس تولہ نبات کے قوام کریں اور شہر

علاج امراض صدر
و آلات تنفس

فصل ششم

پیدا نہ صمغ عربی ہر یک تین ماشہ کثیر اجار تولہ خشخاش سفید و خشخاش سیاہ ہر یک
 پنج تولہ نرم صلابہ کر کے اوسین ملاوین خوراک چہہ ماشہ لعوق معتدل واسطہ
 تسہیل اخراج بلغم اور تعلیق مساو و قیقہ حارہ کی سفید صفحہ مویز منقہ انجیر زرد و آملہ تخم
 خشخاش اصل السوس مشر متفر تخم کدو شیرین پر سیاہ و شان بادیان زرد و ناشی
 متفر بادام مشر حلیہ بودینہ ولایتی صمغ عربی تخم غلیم کثیر تخم کتان تہیدانہ کوکبا
 ہر یک نیم تولہ جو کوب کر کے دوسہ پانچین جو شہین جو آوہ سیر باقی چہہ سات
 کر کے پاؤشہ جدا کر قوام کریں خوراک پنج ماشہ سات ماشہ لعوق گل و زربا
 صمغ عربی گل و زبان گل کا و زبان زرد و زرد و جرج راتبوس پنجن سفید پنج سوسن
 قاقاع سفید ہر یک فی فی پنج ماشہ خشخاش سفید ساڑھی تیرہ ماشہ تخم خشخاش سیاہ
 ساڑھی آٹھ ماشہ متفر بادام شیرین سوا پنج ماشہ متفر تخم تر بوز سات ماشہ تخم کاہو
 ساڑھی تین ماشہ غسل سفید پنج تولہ نبات سفید پندرہ تولہ خوراک چہہ ماشہ
 سفوف اک و افغ شہیق النفس بارد و بلغمی دوسرہ صفحہ برگ اک خورد ہو کر درخت
 سی کری بیون ایک چہہ بری و نمک ہر یک فی فی تولہ دونون کو بار یک کر کے
 پانچین پیکر برگهای مذکور پر ملا کریں اور خشک کر کے سب جو چہہ کلی میں رکھ کر
 بہر آتش با جلد شتی میں کھین جو سوخته ہو جائی خوراک قدر قلیل روغن
 نرگس کن و محلل و ردہای سوداوی قوی یحیی و و افغ دروسر ربی و دروسر طبیب
 و سوداوی و دروہای بارد و موافق امراض عصب و کشائندہ فم رحم و سکن درد
 و صمغ محروین ترکیب مثل روغن گل -

۱۰ نفس انتصاب یعنی بدون سیدی کرنے گردن کے یا بلند کرنیکے دم تاو
 علاج مثل ضیق النفس -

نفس انتصاب

سرفہ یعنی کہاںسی علاج مثل ضیق النفس اخرج حب کل پتہ منہ میں کہیں
 آخر تریاق کبیر واسطہ سرفہ بارو کے مفید ہے۔ اگر بیت کہ کی ہو علاج نزلہ
 کا نہایت کوشش کریں کہ لے کر اگر یہ منتقل ہل ہوتا ہی حشر لعوق تزل
 استعمال کریں۔ اگر بیت گرمی خشکی ریب کے ہو علاج نجمۃ الصوت میں ذکر
 ہوا۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو حجب غلبہ خلط تنقیہ کریں۔ اگر بیت الریہ
 ذات الجنب ورم کبد و صدر و فم معدہ کی ہو علاج مرض اصلی کا کریں جب
 کل پتہ واقع قسم سرفہ صفقتہ۔ بلیکے کل پتہ ہر یک و تولہ کوٹ کر چھانکر
 آب اورک میں بقدر موہہ گولیان بنا کر ایک منہ میں کہیں۔

نورجانب

بہ ذات الجنب۔ علامت تپ ایم و درناخن زبیلع اور سعال و نفیس
 منشاری۔ یہ خالص غیر خالص ہوتا ہے جو مطولات سی معلوم کریں
 علاج روزیوم تک جانب مخالف سے فصد باسلیق کریں بعد از ان جانب
 مرض ہے۔ اور غائب بچہ نہ سپستان ہفت دانہ ہیدیانہ سد ماشہ تخم خطنی ہفت
 پانچین ابالکر چا کر شیرہ تخم کا ہو ہفت ماشہ اضافہ کر کے شربت بنفشہ و تولہ
 خاکسی ہفت ماشہ ملا کر ملاوین حشر موم سفید چہ ماشہ روغن گل اکیٹو لیکر
 بجای در مالش کریں اور پنبہ کہنہ گرم او سپر باندہ میں حشر قیر و طی عنب الثعلب
 ملین۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو سہل بار و دیوین۔ آب سرفہ حشر از کہیں
 واضح ہو کہ اگر چوہ روز میں ماوہ کا تحلیل نحو تو جمع ہو کر پیپ ہو جاتی ہے
 اگر چالیس روز میں دفع نہ ہو اکثر دفع ہفت ہو کر منتقل ہل ہوتا ہی۔ قیر و طی
 عنب الثعلب تخم خطنی عنب الثعلب تخم کتان ہر ایک شمشادہ پانچین ابالکر
 چھانکر موم زرد و روغن گل ہر یک و تولہ ملا کر پھر چوبدین جو پانی سوختہ ہو کر

روغن باقی رسی - ۱ شوحه - یعنی ورم گرم جو حجاب اطفال عطفین واقع ہو
 علامت مریض حرکت اور سیر طرح خواب کر کے ۲ ذات الکر یعنی ورم گرم
 لاحق یہ کی ہو علامت تب ۳ ورم و ضیق النفس و درم عدم صدر و نفس
 سوچی ۴ ذات الصدر یعنی ورم گرم جو حجاب اسم صدر میں حادث ہو علامت
 تب ۵ ورم و قلق اور مریض نسیم معدہ سی ترقوہ تک رونماں دریافت کری اور
 نچوڑاؤں کر کے اور پیٹھ اور پہلو پر خواب کر کے ۶ ذات العرض یعنی
 ورم حجاب بیاں بفتہ پست بن عاید ہو علامت مریض درد درمیان پر و
 شام کے اوقات کرن اور خواب پست بزرگ کے علاج ان مریضوں کا شل ذات
 کے ہی عوارض الہد میں ۷ بینہ پر اور ذات العرض میں درمیان ہر دو شام کی ضاویز
 اور شوحہ میں نہاد منع ہے - ۸ سل یعنی قرحہ یعنی یہ ہو - اگر بسبب
 نزله حار و ذات الجنہ ذات الریه و سعال مزمن و نفث الدم جو یہ سہی ہو لاحق
 ہو علامت تب ۹ سعال و نفس مدھی فوق و رمدہ و خلط مدہ بخلاف خلط
 کے بعد ساعت کے پانی میں نہ نشین ہوتا ہی اور آگ پر بوی بد دیتا ہی - یہ مرض
 لا علاج ہی مگر تخفیف عوارض کے لئی لعوقات اور قرص سرطان ہر آدھ خربازہ
 یا شہر زمان کے دیون چتر سرطان کے پاؤں دو کر کے اور پیٹ چاک کر کے آہ
 و نمک سہی و ہون اور ہر آدھ شس جو کی دیون آخر بقول شیخ ابو علی مرحوم -
 فلقند تازہ بہت کہاوی بلکہ روٹی اسیکی ساتھ کہاوی آخر عری التنبہ پانی میں
 حل کر کے مصری ملا کر دیون چتر نمبر تازہ بی نمک کہاویں - غذا شوربا
 گوشت بزد و چوپ مرغ و پارچہ - ۱۰ قرص سرطان ۱۱ آفہ سل و نفث الدم
 صفیہ کل مخموم کل اسنی کل سرخ نشاستہ ازہر یک شمشادہ طمان نخوتہ

سل

یعنی سیر نم ہوا

سوختہ و دہانہ طباشیر کثیر الشاویج مفصول ہر یک پنچا شدہ رب السوسن ماشہ کوٹ کر
 چھانکڑ آب ان الحبل من اوراق بنارین قرص سرطان و کمریل و دوق کے لہی مفید
 صدفہ سلطان مرق کل قبر خشی خاش سفید و سیاہ منع عربی معتر تخم خیار ہر یک
 دو ماشہ آبنون گماوز قیسوری صدف کلی عزی السمک ہر یک نیم ماشہ طباشیر سنگجرت
 ہر یک پاد ماشہ خرفہ منقش کثیر رب السوسن معتر ہیدانہ ہر یک یک ماشہ کوٹ کر چھانکڑ
 آب خالص من اوراق بنارین -

نفس و طبع و روح
 و دماغ و کبد و طحال

۱۔ نفث مدہ غلیظہ و ن تپ - منفع گرم ہر چہ دل السوسن نیمکہ فہ
 پرسیاوشان اضافہ کر کے ابالکر چھانکڑ دیون روغن بابونہ سینہ پر طین - سپہ پیر
 ہی علاج مدہ جو بسبب و پبلہ صدر کے ہو -

نفس و طبع و روح
 و دماغ و کبد و طحال

علاج مسافرانہ امراض صدر و آکرات تنفس - ۱۔ دافع ضیق النفس
 و سرفہ یعنی مرطوبی صدفہ متحج پبل و کجیل و ناز و ریاضہ تلیہ ہر یک پاد ماشہ
 حلبہ خجبتولہ کوٹ کر چھانکڑ آب برنج ساتھی من بقدر سوئدہ گولیان بنا کر ایک گولی دین
 ۲۔ دافع ضیق النفس صدفہ تسہاگہ ہریان یکے کہ شہید چار تولہ من ملا کر کہیں
 اور بوقت خواب دو تین انگشت گہا دین ۳۔ بمنافع ایضا صدفہ تسہاگہ ایک
 کف دست ہر آب صبح و شام دیون ہر مرض میست سالہ ایک ہینہ کے استعمال کر
 و در ہوتا ہی ۴۔ بمنافع ایضا صدفہ معتر تخم قہیل کوٹ کر چھانکڑ ایک ماشہ پر روز دیون
 ۵۔ بمنافع مذکور صدفہ آبیوہ متحج ہر دو برابر کوٹ کر چھانکڑ آب اوکین بقدر فضل
 گولیان بنا کر ایک گولی صبح گہا دین ۶۔ زہرہ گاوتہا غلین اور گیاب گوشت
 گا و غہا کرن دافع ضیق ہے ۷۔ صدف سوختہ آب و رک من کبرل کر کے بقدر تخم
 گولیان بنا کر گہا دین ۸۔ دافع سرفہ شدید و معجز خلاطہ صدر صدفہ تنجین

بنفشہ کثیرا رب السوس ہر یک پنجاٹہ تخم خشخاش مغز ہیدانہ ہر یک ہفت ماشہ
 سویز منقہ چارہ نیم ماشہ انیسون بادیان مغز بادام تلخ منقہ قند ہر یکدو ماشہ لبان
 بر و اقلہ ہر یک ہفت ماشہ کوٹ کر چہا نکر لعاب سپنول مین حبوب بنا کر ایک گولی
 منہ مین کہین ۱ کا کر اسینگے کوٹ کر چہا نکر پانین بقدر فلفل حبوب بنا کر منہ مین
 کھین کہانی ہر قسم کے لئی مفید ۲۰ واقع سرفہ بارد و ضیق النفس و ورم طحال و کولہ
 صفحہ ہر یک اک و مرج و نمک بانہر ہر سہ بوزن برابر کوٹ کر چہا نکر بقدر
 فلفل گولیان بنا کر ایک ہر روز مین ۱۱ خاکستر استخوان کبوتر صحرایی بقدر دو
 جبہ برگ پان مین دین واقع ضیق ہے ۱۲ پوست انار سوختہ یا بلبلہ و نمک یا میل
 نمک منہ مین رکھناہ افغ سرفہ ہے ۱۳ پوست دخت کیلہ خشک چار تو لہ فلفل
 دراز کیتولہ نمک تولہ کوزہ کلیمین ڈالکر گل حکمت کر کے دشن پاجلد شتی مین
 اک دیون اور بعد سربونیکلی نکالکر کھسین اور ایک ٹک منہ مین ڈالتی ہر دفع
 سرفہ ہر قسم ہے ۱۴ کشتہ ہر مال ضیق النفس سرفہ ہر قسم صفحہ ہر مال کو بتر
 بقیت کیفلوس تیشہل یک عدہ تیشہل کو پانین شل صندل پانین پیکر ڈالیا
 مذکور پر ملا کر کے دو برگ ڈالک یا اور چیز مین رکھکر دو آٹا رختہ پاجلد شتی مین
 اک دیون جب روہو نکالکر پیکر بقدر یک سرخ برگ کنار یا پانین کھکر بقوت
 خواشب کہلاوین اور صبح تک پانی مذبوین ۱۵ واقع سرفہ و سل صفحہ
 نقاشہ کثیرا شکر تیخال از ہر یک ماشہ تخم خشخاش سفید رب السوس
 مغز ہیدانہ ہر یک چہا ماشہ شکر طبرزد و مغز بادام شیرین ہر یک ماشہ صمغ
 سہ ماشہ کوٹ کر چہا نکر لعاب سپنول مین گولیان بناوین - ایک
 گولی منہ مین کہین -

فصل نہم میں علاج امراض قلب درج ہے۔

علاج امراض قلب

خفقان

۱۔ خفقان یعنی حرکت مضطربہ لاحتمال علاج قصد باسلیق جانب چپ
 بعد از آن قصد صافن کرین اور اولہ دربی شستہ ورق فقرہ میں لپیٹ کر ہر یک بعد
 ہر آہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ شیرہ زرشک شیرہ کشنی خشک از ہر یک چہ ماشہ شیرہ
 آلو بخارا پچھلہ گلاب عرق کیورہ عرق گاوزبان عرق صندل ہر یک تین تولہ
 شربت انار شیرین دو تولہ تخم فرنجشک پچاشہ دیون آخر خمیرہ صندل چہ ماشہ
 ہر آہ تیرہ مذکور عرض آلد بری کے دیون آخر قرص کافور ہر آہ تیرہ مذکور آخر
 صندل سفید آگشیز سبزین سینہ پر ضا و کرین آخر گلاب و عرق کیورہ عرق
 صندل بنیاجیع امراض قلب کے لئی مفید آخر سنڈی و گاوزبان ہر یک یک آہ
 سی عرق کینچین اور بقدر مناسب تنہا یا سہرا معاجین قلبیہ کے دیون آخر
 گاجر تنورین بریان کر کے پوست باہر یک اور گشلی او کے دور کر کے اور رات کو
 زیر آسمان رکھ کر صبح قدری گلاب اور قند ملا کر کھاوین تقویت قلب و خفقان
 کی لئی فایده مند۔ اگر خفقان سوداوی ہو علامت فکر و وحشت و خواہا
 بہ علاج دوا المسک کھاوین آخر زکریا و چنبیلیہ سولہین آخر روغن
 سوسن و زیتون سینہ پر ملین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو مثل بالیخولیا کرین ا
 جو دوا وافع بالیخولیا ہی تھا لکریں آخر آلو الجین و شیر بز و آلو الخیار و آلو
 پلاوین۔ اگر بیش رکت معدہ کی ہو علاج لکھنؤ و کینچین بہ صلاح معدہ
 کرین آخر جوار شہای گرم اور سرد حسب ضرورت دیون اور حسب غلبہ
 خلط تنقیہ معدہ کا کرین۔ اگر بیش رکت عضو دیگر کے ہو علاج اوس عضو کا

کریں۔ اگر بسبب کوہستہ موم و استغراق و نزف الدم کے ہو علاج غذا جید الکیوں
 کہلائیں اور تیش و تنہم و حمام علیہ لایون جمنیرہ صندل واسطہ خفقان حار و
 تقویت قلب و دیگر امراض کے مفید صدفہ بڑا و صندل سات تولہ آئندہ ماشہ گلاب
 یا پانی نیم تا پختہ میں ایک سات دن ترک کر کے جو شد یک شبرہ نکال کر نیم آنا شکر سفید
 تمام کریں قرص کل فور خفقان حار اور شری کی لئی مفید صدفہ کاغذ ماشہ
 زعفران مغز تخم خیارین غسل سفید ہر یک یک تولہ مغز تخم کدو چہ ماشہ کوٹ کر چاکر
 شہدین ملا کر اور اس بنا دین روغن زنبق دومین گرم اولین خشک۔
 لطیف و ملین و معقوی اعضا۔ ڈیڈہ تولہ مسهل غلط مراری اور مدربول۔
 طلاء ہکا و اسطررغ فشرعیرہ اور سردی مانع اور عصاب اور اعضای تناسل کے مفید
 بل اسکا ہر حال میں روغن ایریا اور غیر اسہال میں روغن زنگس ترکیب شل روغن کلہ
 یہ غشی یعنی بہوشی۔ علاج ماتہ پاؤن ملین اور باندہ میں حمر عطریات
 سوگہ میں حمر آب سرد اور گلاب زور سے منہ پر چڑھیں حمر شاح و پاپیہ
 عمل میں لایون چہ آب بہوشین اسے علاج خفقان کا کریں۔ اگر بسبب و
 کے ہر یک در دیک کریں۔ اگر آب تباہ اول زہر بانیش حشرات کی ہو علاج
 اسکا کریں۔

نفس

۲۔ ضعف قلب یعنی رعیض ایسا دریافت کری جو دل اسکا دباؤی ملے
 ہر غشی خفیف الحق ہو کر لعاب منہ سے جاری ہو علاج استغراق سودا کا کریں
 اور تقویت قلب مفرح حار و ترماق کبیر سے کریں۔

نفس قلب

۳۔ تقشر قلب یعنی یا ایسا محسوس کری کہ اوکھل کو چہلتی ہیں علاج
 مسهل بارہ سے تقیہ صفر کریں مفرح و غیر مادہ دیا و غذای جید تھا کریں۔

نفس قشر

۱۔ اور ام پستان اگر دورم دسوی ہو علاج بعد قصد و نزول کے استعمل
 کر کے کہ کینجید جو تولہ پانی اوپر میں پکا کر ملا کرین۔ اگر سبب کینجید شیر ہو ملا
 سرخی اور درد اور جنتی اور انتفاخ پستان علاج با چھ ملا کرین سرکہ میں تر
 کر کے پستان پر کھینچ کر آرد جو با قلا و منکث آب شیر سبز و آب حرقہ
 سبز و زردی تخم مرغ میں ضماد کرین آخر وقت اٹھا اور سکون و رو کے
 محلات عمل میں لاوین۔ اگر تادہ جتمع ہو منضجات استعمال کرین یعنی تخم
 ریحان شیر گاومین پکا کر باندھین آخر قریطی تخم کتان طین بعد صبح کی منفر کرین
 جب مضوی پی پی پاک ہو مریم مند ملہ استعمال کرین۔ اگر سبب کثرت شیر کے
 بنیز ورم و تمد کی ہو علاج نطول با بونہ استعمال کرین آخر حاکم مغز شراب میں
 پکا کر ضماد کرین۔ اگر سبب کو فنگل پستان کے لاحق ہو علاج ماش و دانہ بونہ
 باریک کر کے پانی سرد میں ملا کر ضماد کرین قریطی تخم کتان اقلیل الماک
 با بونہ تخم کتان ہر ایک ششماشہ پانین بالکر چھانکر سوم و روغن گل ہر ایک تولہ
 او سین ملا کر چشمدین جو پانی جگر روغن باقی رہے نطول با بونہ کل نفشہ
 کل خطمی با بونہ حلبہ ہر ایک کیتولہ روغن زرد و پنجتولہ پانی و سسجین جوشین
 جب حصہ سیوم سوختہ ہو چھانکر نطول کرین۔

۲۔ پستان خورد و سوزین۔ علاج ضماد طین قیو لیا طلای کندر طلای انار
 ضماد سیوم استعمال کرین آخر امیون و نان سرکہ میں ملا کر ضماد کرین ضماد
 طین قیو لیا سفیدہ از زبر زدنق قیو لیا عفن حله برابر سرکہ میں پیسکر
 ضماد کرین طلای کندر و روغن سوختہ کند آرد جو برابر باریک کر کے سرکہ میں
 ملا کر ہر مہینہ میں تین بار ملا کرین طلای انار پستان کو بزرگ اور محکم کرے

کری صدفہ بیک بار و گل و پوست انار بقدر در کار بار یک کر کے ایک سات دن
پانچین تر کر کے جوشدیکر چانکر چارم حصہ اسکے روغن تلخ ملا کر ابالین جو پانی
جلکر روغن باقی می قدری پستانہر ملین۔ ضماد شحم بپہ گاویش و پیشیل
بلور پکھلا کر خوب ملا دین۔ اور ہر روز قدری نیلوم کر کے ملین۔

سختی و زردی

۳ سختی و تمدد پستانین پیدا ہون جیسی مہنگام بلوغین ہو یا ہی۔
روغن بنفشہ وزرہ بیضہ مرغ طلا کرین بعد ازین موم روغن بیت میں ملا کر تھوڑا
گاو اضافہ کر کے طلا کرین عند الحاجة قطران اضافہ کرین جس قدر دوسرے کہ
کہہیں آخر بیک مازو کوٹ کر ضماد کرین جس قدر تھیں سی کیلی استعمال و طبابت
و شحم کا سفید۔

پستان زردی و پھل

۴ پستان اندازہ نمی یادہ نہون اور بمقدار مطلوبہ رہیں۔ سفیداج و طین قہویا
ہر یک سات ماشہ آب برگ اجوائن باطیخ تخم اجوائن میں ملا کر قدری روغن مصطکی
چنانکہ کر کے طلا کرین اور ہر مہینے میں مہنگام طلا کے خرقہ کمان آب مازو میں تر کر
سرو کرین اور پستان کو اوس سے پوشیدہ رکھیں حمام کم کرین آخر گل نازہ عینی
طین حوا پنجتولہ شوکران سات ماشہ سرکہ میں ملا کر تین روز طلا کرین آخر طین
شاموس اما قیادہ سفیداج جلہ برابر بار یک کر کے آب اجوائن میں طلا کرین آخر
پہنکری و روغن زیت باون سکر میں ڈالکر بیسین جو قدرے سرباد میں
سودہ ہوا و متواتر طلا کرتے رہیں آخر گرم کنجای جو برسات میں ہوتی ہیں
عدونک آوہ سیر طرف میں جو ایک جان ہو جائیں پس چکنے مٹی اوس میں ملا دین
اور سات روز تک متواتر ضماد کرین پستان درست کرنا ہے آخر سنگ متفان
اسگند زیرہ سفید مساوی کوٹ کر چانکر آب شستہ برنج ساٹھی میں ملا کر

از زالہ درونہ ہوسنا کی پنچا شدہ تریبہ سفیدہ مجوف خراشیدہ سہا شدہ باریک کر کے
دو تولہ کلقد میں ملا کر ہمراہ عرق بادیان نیلگرم کے دیوین ۱۱ حشر روغن بیدانجیر کتولہ
عرق بادیان نیم پاؤں میں ملاوین اور قدرے نیلگرم ضماو کرین ۱۲ خرنوبک جو سگندم
ہر یک چار تولہ کے پارچہ میں پوٹلی باند کر گرم کر کے ٹکڑ کرین ۱۳ خرنوبک شبت
ٹکڑ کرین ۱۴ واضح رہے کہ اگر مہیضہ سبب ہوا وہابی کے ہو۔ علامت اس کے
یہ ہے مریض نہایت مضطرب اور تشنگی زیادہ اور ضیق نفس لاحق ہو روز اول
نہایت ہونچھارم میں ملاک کری اور بعد ترشیکے رنگ چہرہ چشم سیاہ ہوا
تشنگی عظیم ہو جائے اور آنکھیں میں بیہ چا میں اور تہہ پاؤں سرد ہو جائیں
تدبیر حفظ از وہابیہ ہے کہ جب علامات و باظاہر ہوں ۱۔ تخفیف بدن
ساتھ فصد و اسحال فی تقلیل غذا و استعمال محففات کی کرین مگر سہل تو
نہیوین مانند بلبلہ و مغز فلوس کے استعمال کرین ۲۔ تعدیل و لطیف ہوا
مسکن کرین ۳۔ تقویت روح کرین ۴۔ غذا کمتر اور تند بیج دیوین ۵۔ لہوم
والیان و فواکہ رطبہ و دیگر اغذیہ مرطبات سبب العفونت نہ کہاوین ۶۔ اگر
لحم کہاوین ساتھ ترشی کے پکا کر بطور کباب کے کہاوین ۷۔ گوشت چوہہ مرغ
و دیگر طہیور قلیل الحار ت کہاوین ۸۔ شوربا و شرب نہ کہاوین مگر شرب کہا
کی لیے اجازت ہے ۹۔ سرکہ و سماق و زرشک آنا روانہ و آب لیمو و آب غورہ
و آب انار ترش و دیگر حموضات غذائیں ملاوین ۱۰۔ آچار ٹای سرکہ خصوصاً اچھا
پیاز کہناختیار کرین ۱۱۔ دال مونگ کہاوین ۱۲۔ حاتم نکرین ۱۳۔ ترشی تر
افراط نکرین ۱۴۔ آب و غیا و غ جوا و سمیل اصلانکہ ہنود دیوین ۱۵۔ شیرینی
نہ کہاوین ۱۶۔ جب تشنگی ہو پانی زیادہ پیوین ۱۷۔ سکون و حلاوت امتیاز کر

۱۱۱ شام و ریاضت متعبد سسی پر میر رکبیں ۱۱۲ و ہم و سوکس نکرین اور شادان بن
 ۱۱۳ رب حاضر فیہ انار دلیو وغورہ و دیگر بوب فواکہ قابضہ حاضہ کھلاوین ۱۱۴
 ۱۱۵ سرکہ سوکبیں ۱۱۶ نقدیہ کثیر الزرات اور غلیظ کثیر الرطوبت کھلاوین ۱۱۷ گل آرنی و
 ۱۱۸ حلیت کھانا یا بنی مزاج کھیلے نافع تر ہے ۱۱۹ قرص کافور و آہ المسک و یا قوتیہا
 ۱۲۰ و دیگر معاینہ و حقویہ کھلاوین ۱۲۱ زہرہ مومہ بیتا جدوزار جیل و ریای و پیاز
 ۱۲۲ دیوین ۱۲۳ حب سلسلہ تعقیب دل و دافع سموم و ازالہ ضرر ہوائی سسی و یا ی سلا
 ۱۲۴ خط فاسدہ بدان سفید صفیہ زہرہ مومہ خطا یا قوت بانی و وارید کہ باطل آرنی
 ۱۲۵ سفوف و درج و قریب حب ان شفا قل بہن سرخ و سفید حب النار طباشیر و آتش
 ۱۲۶ ازہر یک چارونیم ماشہ زعفران و دوماشہ و دوسرخ عنبر شہب مشک خالص و رقی طلہ
 ۱۲۷ ورق تھوہر یک شمش سرخ چارہ کو سنگ ساق پر گلاب بن کر ل کر کے درتھا کو آب صغیر
 ۱۲۸ میں حل کر کے اور مشک زعفران کو گلاب بن بیسکہ عنبر شہب کو روغن لبان
 ۱۲۹ و دوماشہ و دوسرخ میں حل کر کے باقی کو کوٹکر چھانکر باہم ملا کر گولیان بوزن چارہ جو بنا کر
 ۱۳۰ ہر روز پنجہ دو گولیان ہمراہ گلاب چار تولہ کے نخل جادی ۱۳۱ زعفران جد و امشک
 ۱۳۲ ہر سہ برابر گلاب بن بیسکہ بقدر سوک جو ب بناوین و وجہ ہمراہ گلاب دیوین
 ۱۳۳ قہر و تولہ مر زعفران ہر یک یک تولہ سفوف بناوین خوراک چارونیم سرخ ہر
 ۱۳۴ چار تولہ شراب مزوج آب ہر روز ۱۳۵ صبر و زعفران و مر بوزن برابر سفوف بنا کر
 ۱۳۶ سہ و نیم ماشہ دیوین ۱۳۷ بقول حکیم علی گیلانی علیہ الرحمہ صبر ملاوین اور بخور کرین
 ۱۳۸ اور چکر کین ۱۳۹ عطریات کا پیانچ کرنا سوکھنا سفید ۱۴۰ زہرہ مومہ جد و امشک یا
 ۱۴۱ نیم نیم ماشہ گلاب بن بیسکہ ہمراہ گلاب آب ہر دو ہر یک چار تولہ سکنجبین و تولہ خلوط
 ۱۴۲ کر کے ہر روز پلا تے رہیں ۱۴۳ چار چہرہ پوشیدنے و چاندنی و فرش خانہ و جادو

پلنگ کہ صندل سے رنگین کریں ۳۵ اگر وہ اسباب سماوی سے ہو مکانہا سے
 مستفہ میں بود و باش اختیار کریں اور چنانہ شاخ و رخت لیو و بید سادہ و سبب
 بہ و ناش پاتی و گلہا خوشبو و عطریات گہریں لیں از گلاب بید شک عرق بید
 سادہ و عرق نیلوفر و مسکہ و حلیتہ چہ کریں اور سیا و غنہ و عود و کندر و صندل و
 وزعفران و از خود باشند و مشک طرفاد آس و چوب سرو و کافور و صندل و گلہا
 نکے و ہونی دیوین اور روغن گلاب و روغن بادام با فراط بدن پر تین اگر شدہ تہ گلاب
 ہو خوارون اور شئی ناخوش جوانست مکان سرد کریں اور صندل و کافور کا
 و گلاب میں سینہ پڑھا کریں ۳۶ اگر وہ اسباب ارضی سے ہو خانہائی بلند و محرا
 میں رہنا چاہئے اور بود و باش صحرا کے ہو و اسباب میں بہتر سے و گیر تہ اسب
 لمبر ۳۷ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ
 فرماوین علاج حب فقیان و قراقرظا ہر جو حبس میں کوشش کریں چہ گلاب
 و شربت انار پلاوین آخر عطریات سنگہا وین اطراف باندہ میں آخر شربت
 ترش شربت لمبو ہر یک و تولہ چٹا وین اور پنج تولہ گلاب دیوین بسوقت قی
 یا سہال شروع ہوں آب گلاب ہر یک چار تولہ سبب جین شربت انار شیرین
 ہر یک و تولہ ملا کر پلاوین اگر استلا می غذا ہو شربت انار موقوف کر کے بجا
 پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور شربت گلاب
 اور فراط کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود
 ہوں نہر ہر ہر ہر ہر ہر یک یک یا نیم نیم یا شہ گلاب میں پیسکہ ہر ہر ہر
 صندل سفید چار ماشہ شہرہ کشیز خشک پچاسہ شہرہ زرشک ماشہ گلاب
 و آب سرد ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاو

بجائے گلاب بید شک عرق بید سادہ و عرق نیلوفر و مسکہ و حلیتہ چہ کریں اور سیا و غنہ و عود و کندر و صندل و گلہا نکے و ہونی دیوین اور روغن گلاب و روغن بادام با فراط بدن پر تین اگر شدہ تہ گلاب ہو خوارون اور شئی ناخوش جوانست مکان سرد کریں اور صندل و کافور کا و گلاب میں سینہ پڑھا کریں ۳۶ اگر وہ اسباب ارضی سے ہو خانہائی بلند و محرا میں رہنا چاہئے اور بود و باش صحرا کے ہو و اسباب میں بہتر سے و گیر تہ اسب لمبر ۳۷ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ فرماوین علاج حب فقیان و قراقرظا ہر جو حبس میں کوشش کریں چہ گلاب و شربت انار پلاوین آخر عطریات سنگہا وین اطراف باندہ میں آخر شربت ترش شربت لمبو ہر یک و تولہ چٹا وین اور پنج تولہ گلاب دیوین بسوقت قی یا سہال شروع ہوں آب گلاب ہر یک چار تولہ سبب جین شربت انار شیرین ہر یک و تولہ ملا کر پلاوین اگر استلا می غذا ہو شربت انار موقوف کر کے بجا پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور شربت گلاب اور فراط کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود ہوں نہر ہر ہر ہر ہر ہر یک یک یا نیم نیم یا شہ گلاب میں پیسکہ ہر ہر ہر صندل سفید چار ماشہ شہرہ کشیز خشک پچاسہ شہرہ زرشک ماشہ گلاب و آب سرد ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاو

بجائے گلاب بید شک عرق بید سادہ و عرق نیلوفر و مسکہ و حلیتہ چہ کریں اور سیا و غنہ و عود و کندر و صندل و گلہا نکے و ہونی دیوین اور روغن گلاب و روغن بادام با فراط بدن پر تین اگر شدہ تہ گلاب ہو خوارون اور شئی ناخوش جوانست مکان سرد کریں اور صندل و کافور کا و گلاب میں سینہ پڑھا کریں ۳۶ اگر وہ اسباب ارضی سے ہو خانہائی بلند و محرا میں رہنا چاہئے اور بود و باش صحرا کے ہو و اسباب میں بہتر سے و گیر تہ اسب لمبر ۳۷ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ فرماوین علاج حب فقیان و قراقرظا ہر جو حبس میں کوشش کریں چہ گلاب و شربت انار پلاوین آخر عطریات سنگہا وین اطراف باندہ میں آخر شربت ترش شربت لمبو ہر یک و تولہ چٹا وین اور پنج تولہ گلاب دیوین بسوقت قی یا سہال شروع ہوں آب گلاب ہر یک چار تولہ سبب جین شربت انار شیرین ہر یک و تولہ ملا کر پلاوین اگر استلا می غذا ہو شربت انار موقوف کر کے بجا پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور شربت گلاب اور فراط کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود ہوں نہر ہر ہر ہر ہر ہر یک یک یا نیم نیم یا شہ گلاب میں پیسکہ ہر ہر ہر صندل سفید چار ماشہ شہرہ کشیز خشک پچاسہ شہرہ زرشک ماشہ گلاب و آب سرد ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاو

اور گلاب سی نفرت ہو بجای اوس کے عرق بید مشک کیوڑہ ڈالیں کہی اسپین گل
 اسی ایکماشہ زیادہ کرتے ہیں۔ اگر قے ہو قدرے قدری بتدریج دو دیاوین۔ اگر
 علامات حرارت کم ہوں نازجیل زور یا بی پیتا جدوار ہر یک نیم ماشہ ترکیب مذکورہ
 میں اضافہ کریں اور حبس اس ہمال کے لئی شیرہ حب اللہ اس ماشہ بڑاویں۔
 شہرہ فاسلہ آتشہ لیمو و ایلے حبس قے و تسکین حرارت کے مفید۔ ہنگام خشک
 و دان آلو بخارا سنہ میں کہیں۔ دفع کرب کے واسطے صندل سفید گلاب میں کہیں
 پارچہ اسپین تر کر کے سینہ اور شکم پر کہیں جب خشک ہو تجدید عمل کریں اس طرح
 چند بار پارچہ کہیں اور نمک مسکراتہ پاؤن پر لین طر گل یا خن و مانند اسکے سو گھن
 ہنگام ششلی آب سر و یا گلاب یا عرق کیوڑہ یا عرق بید مشک ملا کر یا آب آہن یا آب
 و نقرہ تاب طلا تا بی یون مکر نہایت خشک ہو۔ اگر امتلا غذا ہو بجای ہانیکہ عرق
 کو دیوین۔ آب سر و پنی سے ہرگز منع کریں بلکہ اکثر آب سرد و بنہر ڈالنی غنیل
 و نیمہ بجائے شہرہ حرارت و کرب کے سخت ہوتی ہے۔ اگر دوا بطرح معده
 میں نہ رہے اور شکم ہو جا۔ ساق صندل مفید ضرور و طباشیر گل سرخ ہر یک سداسہ
 گلاب تولد میں پیسکر کے ساتھ اضافہ کر کے معده اور فم معده پر ضماو کریں اور
 بعد نصف گھڑی کے دوا تناول فرماویں یہ ضماو واسطے کرب بعد می فواق کے بھی مفید
 ہی۔ وضع فی وہہال کے لئی۔ نہ ہر صحر طباشیر ساق ضرور و صندل سفید لانا
 دانہ فرسک بقدر یک ایک نیم ماشہ پیسکر شربت انار ترش یا شیرین دو
 تولد میں ملا کر چاویں اور خجتلہ گلاب او پر سی تناول کریں کہی جدوار نیم ماشہ
 اسپین بڑاویں او بصورت افراط ضعف و رقی نقرہ و ورق ملا زیادہ کریں
 اگر حرارت غالب ہو اور ہمال نہوں شیرہ آلو بخارا ہفتہ اند آب تر سندی کئی تولد

یکتولہ شیرہ زرشک ماشہ آب گلاب ہر یک چار تولہ شربت لیو و دو تولہ دیون
 قی اوغشیان کے لئی بھی معید ہے۔ اگر تھوڑی اسپہال کے درد و نفخ شکم و قلت
 تشنگی ہو جدوار تاجیل در یائی پیتا ہر یک یک یا نیم ماشہ گلاب پنج تولہ دیون
 و اسطہ جس سپہال کے یہ درد دیون خس بیگری اندر جو شیرین گل دما وہ ہر یک
 یک ماشہ سبکو پیکر ہر آم آب سرد با دو یہ مناسب ہے گلابی۔ اگر شدت درد
 نفخ کے ہو ہرگز بند لکریں ازیت نفخ و فواق سے ہلاک ہو جاتا ہے۔ احتیاط
 کے لئی گل ٹیسو ہشت تولہ آب دہ انار میں جو شکر میں جب حصہ سوم سوختہ
 ہو صاف کر کے زیر ناف لٹو لکریں اور نفل اسکا باغ میں آستر گل کسب سود
 جھڑات میں ملا کر زیر ناف ضماد کریں۔ تشنج و سردی دست و پا کے لئی انک
 پیکر روغن کچھو دماندہ کے میں ملا کر مالش کریں۔ و اسطہ درد شکم و نفخ کے گلاب
 یاقوت بید مشک یا نمک و سبوس گندم سے ملو کریں آستر باویان پنج ماشہ
 انیسون پودینہ ہر یک چار ماشہ تخم کشوث در بار چرب تہ ہنماشہ تھجیر زرد چوڑا
 مر قبادیان نہ تولہ گلاب پنج تولہ میں جو شدیکر ملا کر چھانک لکھنڈ و تولہ ادسین ملا کر
 چھانک کر کنبجین دو تولہ ملا کر دیون آستر حلتیت نیم ماشہ یا یک ماشہ گلابی۔
 یہ درد واسطہ سمیت ہیضہ کی تریاق ہے۔ پوست نیب و تولہ پانی بارہ تولہ میں
 جو شکر میں جب آٹھ تولہ باقی رہی دیون آستر تخم لیو و ترنج گلاب تین چوبیس
 پلاؤین آستر آب پیاز شراب یا گلاب میں دیون۔ بقول صاحب ذخیرہ
 جب درد شیف و جلد شکم اور سردی و پاؤں بخوابی و بھو سے ظاہر ہو تو
 کشیری و کھن طبیعت باصلاح ہو کر اشتہا پیدا کری چند دانہ سونیز مع انہ
 یا آب ال سونگ کہلاوین بعد از ان جرم وال سونگ تبق بعد از ان کھجری ہو

نرم بعد چندی نان روا با دال سوٹک کہلاوین اور ہندج خدائی معنوا اختیار کرن
 علاج ہیضہ و باشی بطور و مکیر لہ ہیضہ صفراوی کے لئی شربت نارنگ
 و سکنجبین شربت غورہ و شربت لیو و زرشک و تر سندی و آلو سجارا و افشودہ
 لیو و زہرہ عطائی و طباشیر کل بھی دیون۔ اگر اندیشہ تھکنا ہو پانی شورہ یا بر
 سی سرور کے ہلاوین لہ ہیضہ طبعی میں نارحیل و ریائی و جدوار و پیتا
 و آتش و سکنجبین و عرق کیوڑہ آستر نارحیل و ریائی گلاب میں پیسکر ہلاکتند
 و غار و عرق کیوڑہ و آرق کا و زبان و سکنجبین و شربت لیو و جیوت حرارت زیادہ ہو
 نا جیاد و کفندہ قوف کرن اور تخم ترب و تخم لیو و عرق کیوڑہ میں اضافہ کرن
 و آزاد و رو و اور زردل و زائین طبیعت کے لئی ٹاپکے ٹکو کرن۔ اگر طبیعت
 کے قوی و جیس طبیعت پیدا ہو روغن بید و بخر گلاب میں دیون۔ بحالت شنج
 و بیرو طرف نمک و دیگر روغنہای گرم سی طین۔ کثرت تبوع میں ہلاکت
 کرن۔ اگر صاحب ہیضہ کو بعد قی کے غشی ہو کر و نہ بند ہون علاج پہلو
 اور پاشویا و مشمویات عمل میں لاوین آستر نارحیل و ریائی و عود و صلیب و ہوا
 بنفش بعد ریشم نیم ماشہ گلاب و تولہ میں گہسک حلق میں شپکا وین آستر نارحیل و تولہ
 و پیتا بقدر یکما شہ گلاب و تولہ میں گہسک و دیون آستر و آمی و قنقل کہلاوین
 سیب جواد و سید و ہای قنقل تیار ہوتی ہے کہلاوین اگر سیب مذکور میکسک طفل
 مبتلا ہی قی کو دین و وزن مفید ہے۔ بقدرت سہل ماریسی تنقیہ کرن
 اگر ہیضہ میں طعام تحصیل صفر ہو اور سن و مزاج و دیگر عوارض بھی مقتضی ہون
 علاج بعد قی کے سکنجبین و شربت نار و دیون۔ اگر درد عمدہ بسبب غلط حار لڑا
 کے ہو علاج شیر آلو سجارا پختا نہ شیر و زرشک پختا نہ عرق قبادیان عرق کو پرک

علاج ہیضہ
 و سکنجبین
 و شربت غورہ
 و آلو سجارا
 و افشودہ
 لیو و زہرہ
 عطائی و طباشیر
 کل بھی دیون

علاج ہیضہ
 و سکنجبین
 و شربت غورہ
 و آلو سجارا
 و افشودہ
 لیو و زہرہ
 عطائی و طباشیر
 کل بھی دیون

ہر یک شش تولد میں تیار کر کے سبب نہیں بتا بلکہ یہ تولد ملکہ دیویں اور مسہل یا دیویں اور
 گلاب گرم میں باہر تر کر کے ٹکڑ کرین جو ارش کوئی دھتھرہ برودت معدہ و پیر
 و جشای حامض و قنق قلیہ کے مفید صفیہ زیرہ کرمانی مدبر پنجاہ ماشہ فلفل سیا
 ہندہ ماشہ برگ سدایہ میں خشک کیا ہوا زنجبیل ہر یک بیس ماشہ بوردہ
 پنجاہ کوٹ کر چھانکر غسل سفید چنے و وامی قرنفل و اسطہ ہیفیہ و روج فواد
 و تقویت معدہ کی مفید صفیہ قرنفل سیب میں ایسا گہساوین جو قدری سر
 قرنفل باہر سے چند روز لیا ہی کر کے استعمال کریں۔

نکاح

۱۔ ورم معدہ اگر ورم جارح علامت تب و تشنگی قوی و التهاب معدہ و درد
 معدہ مخصوص وقت دیانی کے اور ورم ظاہر ہو علاج قصہ باسلیق کریں تیسرو
 عنب الثعلب شیرہ تخم کاسنی ہر یک ہفت ماشہ عقباوین عرق ککو ہر یک شتر
 تولد شربت بنفشہ دو تولد خاکشی ہفت ماشہ دیویں۔ اگر حرارت زیادہ ہو تیرہ
 دین سادہ تقلیل غذا کریں اغذیہ بارہ مستعملہ سرسام کہلاوین بضرورت تنقیہ کل
 بارہ استعمال کریں مگر سہل قوی و قوی ممنوع صی آخذہ و طلبہ و شربات میں
 خاصۃ اووہیچلکہ میں اہمراض بلکہ جلد مضای رعیشہ کے لئی ادویہ قابضہ و عطریہ کا
 استعمال از اس ضرور ہے تاکہ انحلال قوت عضو خصوصاً ابتدای ورم میں ضد
 محل سحر سوت پوست کدو ہر یک شش ماشہ گلاب و آب کوسنبر و آب کشنبر
 سنہرین معدہ ہضم کرین بعد تین روز کی آرد و تخم خٹمی زرد و ہر یک شش ماشہ
 آب کاسنی سنبر و گلاب میں بعد از ان بزرگ حلبہ خٹمی زرد و آرد جو سنبل
 ہر یک شش ماشہ کا ضاد کریں بعد تنقیہ کے آب کاسنی سنبر مرق و آب ککو سنبر
 مرق اس طرح استعمال کریں کہ دو دنوں کو سارے سارے تولد لکڑ شہرہ و زیتون

یا شربت بزوری و دتولہ خاکسہا ماشہ دیون۔ ورم چشامین کے بخین استعمال
 کریں۔ اگر ورم تحلیل نہ ہو جو سبع ہو جائی اور تپ و درد شدت کری بزرگ و تخم
 خطمی و تخم مروہر یک ساڑھی تین ماشہ باریک شیر زبکے ساتھ کھلاوین تاکہ نفیج پاوی
 اور بحالت نفیج جو تپ و دساکن ہو اسے شلیر و پانی نمکرم پیوین اور شکم ہاتھ سے
 دباوین جو منفعہ ہو۔ علامت انفجار۔ خون اور پیپ اسہال دقتی من برآمد آتو
 آواز العلل یا آواز کراش جو پیوین جس وقت شکم پیپ پاک ہو او ویہ مدہ مثل دم
 الاخوین و کند و کل ارمنی و کلزار سفوف کر کے دیوین۔ اگر مادہ بارد ہو سہل جارے
 تنقیہ کریں بعد از ان تریاق اربعہ و تریاق مژد و یطوس دیون۔ **خسر** شیشہ زہرا
 نبات الکافور کے پلاوین **خسر** آب سنی سبز مروق آب کو سبز مروق یا آب
 باوان سبز مروق ہر آٹھ گھنٹہ کے دیوین **خسر** روعن گل و سکہ معدہ پر کریں
 روعن بید انجیر و روعن یاسین کے مالش کریں **خسر** صاؤز عفران و صاؤز صبر
 استعمال کریں۔ غذا آب بخینی بحالت غلبہ کر سنگی چند دانہ سوز منقی یا انڈر
 پیچری سوگ۔ اسطرح ہے علاج **ورم** عضلات معدہ کا۔ **ماؤ**
 رطب اسکو آب سنی سبز مروق کھتی ہیں۔ واسطہ تنقیح سہ و تنقیہ سہ
 کے ماؤ غصہ سے اور تپ ہی مفراوی و دو مو و مرکب کے نافع صفتہ برگ کاسنے
 سبز کو پارچہ سی صاف کر کے کوٹ کر پانی پھوڑیں اور ظرف فلعی دار میں ڈالکر
 آتش خفیف پر رکھیں جو مثل مدہ کے پھٹ جائی صاف کر کے استعمال کریں
ماؤ غلب الثعلب اگر طب واسطہ حیات کے جو بیٹرم جگر و مدہ کے ہو و دیگر
 انواع تپ مرکب کے مفید ہے ترکیب اسکے مثل **ماؤ** الہند بالی ہے۔ **ماؤ** الشحیر
 یعنی آتش جو منفعہ غلاط و استفراغ سوا و محرر و منقی معدہ و سہل النفوذ تمام

نصف از دہم
 صلاحتہ

نام بدین و سکن عطش و لذیذ و معتدل القذا اور بارو ہے۔ اظلاط فاسد و لطف معده
 میں غلبہ پیدا نہیں کرتا۔ معده کو سست نہیں کرتا۔ مضر شای بازو اور تقاضا ہے
 مصلح اسکا کفندی صفیہ جو مقشر ایک صاف آب صاف میں حصہ میں ملا کر طرف میں
 قلعی دار میں ڈال کر آتش ملایم پر جوش دین اور انشای جوش میں بدین بختیر بہ ہے کہ
 سات پانی بد لکھ لکھ چا کر گلاب عرق کیوڑہ ہر یک و تولہ شربت انار یا نبات تیز
 تولہ ملا کر دیوین۔ اگر بجای آب ہنتم کے آب گوشت ڈالیں یا اشعیر طعم ہوگا۔
 تر یاق ارجمہ کو تر یاق صغیر بھی کھتی ہیں۔ آخر دوم میں گرم و خشک ہے۔
 دو برس تک قوت اوسین رہتی ہے۔ بعد چہل روز کے استعمال کرنا چاہی۔
 متحمل ریح غلیظہ مصلح عظیم حال جگر و طحال و مفتوح سده و دافع صرع و خفقان و
 قویخ و امراض بارہ و مدد فصول جو سبب دوت کے ہو اور واسطہ تسہیل و تلافی
 و جنس ارج جنین مردہ اور سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزندہ زہریاں
 و سموم مشروب کے مفید۔ تورث صداع و مدعہ۔ مصلح اسکا شیر و تخم خرفہ
 صفیہ حب الغار جنطیانا رومی مرصاف زراوند طویل مساوی الوزن کوٹ کر
 چھا کر روغن گاوسی چرب کر کے شہد مصفی چنے اوپر میں ملا کر بھون بناوین۔
 بعضی عوض مرصاف کی قسط تلخ اور عوض زراوند طویل کے مدحرج ڈالتی ہیں۔
 او بعضی ایک جزو زعفران اس میں اضافہ کرتی ہیں خوراک تین ماشہ سے آٹھ
 چار ماشہ ضما و زعفران اور ام صلبہ و جگر کے لیے مفید صفیہ زعفران
 صبر ہر یک یک تولہ نستین سنبل الطیب ہر یک یک نیم تولہ بار یک کر کے آب گرم میں
 خندا کرین ضما و صبر و دم سوداؤ کے لیے نافع صفیہ سنبل الطیب سم کران
 صبر مغرب قرطم مقل حب مغرب مغرب ساق گا و روغن گل و سوم سرخ میں مرہم بنا کر

شہوت کلبی

ضاد کریں۔ شہوت کلبی۔ یعنی مرضی اشد کتہ کے مالومات پر چرچیں اور باوجود کثرت کربانی کے سبب سے۔ اگر سبب اسکا سو مزاج بار ہے جو نم معدہ کو شیف کرنے کے علاج جو ارش مسیلکے و جو ارش کمونی و جو ارش عود و یون آخر مصطلکے یکما شہ آفیسون جو این زہرہ برکت و ماشہ چاہیں شہ ضاد و نقل گما این۔ اگر جب جمع ہونے نام حاضی کے۔ معدہ میں ہو علامت ترشی ہی بن و جب علاج بعد قی و استعمال سہل گرم و حبیبان کے شل علاج سو و مزاج بار دے کریں اگر شہ بر آب شیرین نہا پر یون جہ شہ شہان جہ یفہ الفہم حاضی سے ہتاز کریں۔ اگر شہ زیادہ کرنے سے وہا کے نم معدہ میں ہو علامت ترش شدید معدہ جو بدون کھانے طعام کے رفع نہوا و سو و شہ معدہ و حبشی ترش علاج قصدا بسلیقہ و ترشہ ہوا مستعملہ لیا بعد از ان تعویذ سے ہی۔ اگر کرب بکرم کے ہو علاج قتل و مزاج کرم۔ اگر کرب بکرم و یون یا استفادہ کثیف یا جوع طویل کے ہو علاج آغذیہ غلیظہ شل ہر لیسہ و کلمہ و پچہ و گوشت کا و چند مرتبہ دن بہ من تہوڑا تہوڑا کھاویں اور آہ سرد و جہی سرد من بلکہ شہ ضاد و نقل سنبل الطیب جو زہر باطل سرخ و نقل مسادہ لوزان یا شہین پیکر نم معدہ پر لیسہ کریں۔

شہوت کلبی

شہوت کلبی۔ یعنی اگر سنگے ہمارے سے معدہ۔ یہ مرض اکثر اس کو لاحق ہوتی ہے جو سہرا سخت میں سندری علامت لاعری بدن و عدم اشتہا و احیا غشی۔ اگر بروقت نہ فرط نم معدہ کو لاحق ہو کر باعث مرض ہو علاج بجات غشی علاج غشی اور بحالت افتاد مان گلاب بانی میں تو کر کے دیوین آخر غذا سے سہج الہضہ کھاویں شہ تر تیر سو و مزاج بار و شہ شہوت کلبی عمل میں لادین۔ اگر سبب بلغم لزج کی ہو شل علاج شہوت کلبی یعنی کے کریں ضاد

ضماد کلسخ استعمال کریں۔ اگر سبب ضعف معدہ یا حرارت جمیع بدن کے ہو تو کلسخ
 تشنگی و قبض طبیعت اگر ہو کر کے وقت کرنا نہ ملی شش ہو جا علاج وقت افادہ کے
 شیرہ زرشک پنجاہ عرق کیوڑہ گلاب ہر ایک تھپارواہ شیرین اب شیرین بکجیز
 ہر ایک یکینیم تولہ ہون چتر تو وقت کر سنگ جلد ترکہا نا کر پوچھ چھرا نا آب
 و سبب میں تر کر کے غذا کریں ضماد کلسخ منج قبل الطیب سے لگے موٹسرخ
 مساوی گلاب میں ملا کر قسم معدہ پر ضماد کریں۔

۱۔ شہوت کلا و انگشت و کچ و ماشدان۔ علاج شہوت کلا
 کلبی جو سبب بھ حاض کے ہو اس پر پانی استخوان جو جرم مرغ بریان کا۔

۲۔ عطش مفطر۔ اگر سبب جمیع بدن کے خالی کے معدہ میں ہو تو اس
 پانی پنی سے تشنگی نہ جاوی او سبب ہر کریں پانی پنی۔

ترش ہو اسکو عطش کاذب کہتی ہیں علاج اب ناسی فی کریں بکجیز
 و شہد و مانند اسکی مقطعات و ملطقات بلغم کا استعمال کریں اعتدیل موالد بلغم

سما حرا ز کھیں ہل چار سے تنقید کریں۔ اگر سبب حرارت معدہ کے ہو
 جیسی تپ میں ہو اسے اور سبب تشنگی معدہ و متادل چیز سے گرم و شیرین و

تیز کے ہو علاج شیرہ مخرفہ شیرہ مغز تخم کدو شیرین لعاب سمبول و مانند
 اسکے ہر ایک بکجیز کے دیویں۔ اگر سبب گیسے صدر و ریہ و قلب کے ہو تو

ہوا سے زیادہ تر پانی سے تسکین بخشی بخلاف عطش معدہ کی جو پانی سے زیادہ
 تسکین ہوتی ہے علاج خمیر و صندل پنجاہ ہر ایک شیرہ تخم خرفہ سیاہ سبب
 عرق بادیان عرق کمو ہر ایک شش تو لہ شربت نیلو فر و تولد وین آخر خیار و کدو و
 سونگہ میں چتر صندل و گلاب میں سیندھ و لہر ضماد کریں۔ اگر سبب خفاہی

فصل بارہم
 شہوت کلا و انگشت و کچ و ماشدان

خلیقہ و لزج کے حادث ہو جیسے کہانے چھپ سے تشکیک پیدا ہوتی ہے علاج مقطوعاً و ملطعات بلغم مانند سکنجین کے پائے نیگرم کے ساتھ پیوین۔ اگر بعد پیوین شراب کے تشکیک لاحق ہو علاج آب برف پیوین آخر شیر و زرشک پچا شدہ پانی میں نکال کر سکنجین شربت انار ترش ہر ایک کینیم تولدین۔ اگر تشنگی بعد زیادتی سہل کے حادث ہو علاج تسو جو و نان خشک آب انار یا آب غورہ میں تر کر کے کہاوین جسر مدہین روغن سے کریں۔

فی دہن و عینان۔

۱۳ قی یعنی واسطے اوچسپن کی جو جوف معدہ میں ہے ایک حرکت پیدا ہوتی ہے
۱۴ تہوع یعنی آبجای۔ یہ ایک حرکت مثل قی ہے مگر کسی چیز کو دفع ہونے پر کرتے
۱۵ عنشیان یعنی ستلی۔ یہ تقاضای معدہ بلا حرکت ہی۔ اگر سبب انکا بلغم یا سو داہو علامت شوری یا ترشی میں ہو قلت تشنگی علاج نمک و آب نیگرم و تخم ترب عمل سفید سے مکرر قی کریں بعد ازاں مصطکے پوست ترنج ہر ایک یکماشہ ہیکل لطفہ و تولدین پیوین جسر ضاد و عود لکھن میں جسر جوارش کوئی وود آلسک۔ کہاوین۔ بحالت قبض شفاف سے طبیعت ملایم کریں۔ اگر لبیب صغرا کے ہو علامت تلخی دہن و تشنگی و خشکی زبان و قی صغراوی علاج آب نیگرم و سکنجین سے مکرر قی کریں آخر ساق و زرشک ہر ایک پچا شدہ ہیکل سکنجین شربت انار ہر ایک کیتولہ میں پیوین آخر ضاد و طباشیر و سہل بارہ کریں۔ قی اگر لبیب گرنے مادہ کے جگر و طحال و مرارہ سے ہو علامت یہ عود و ہیشہ نہون بلکہ بعد قی کے تا انصاب مادہ دیگر کے معدہ پر ساکن رہیں علاج تقیہ و تقویت اوس عضو اور معدہ کی ہے۔ اگر لبیب و غذا کے قی ہو علاج اسکا و در معدہ میں تحریر ہو اجزاء و عود مصطکے سنبل الطیب عود پوست ترنج

ہر ایک ششماشہ سکودکلاب میں مدہ ہر لیب کرین عشا و طباشیر واسطے
 صفراوی اور جس حال کے نافع صفتہ متان منسل سفید زرد و رو طباشیر
 ہر ایک ششماشہ سکودکلاب میں مدہ ہر ضاد کرین -

۱۴ فی الدم تبسی فی من خون آوی علاج مثل ثلث الدم کے سی -

۱۵ خون غصہ و کیرسی مدہ میں کر کے لیب سردی مدہ کے منجر ہو
 علامت مثنی عرق سرد و لوز علاج پودینہ تم نشبت ہر کیتولہ ہانی یک
 سیر میں با لکڑ چا لکڑ کبجین سے تولہ لاکڑ پودین اور کر رش کرین ہر غیر پودینہ

خصوصی غیر پودینہ کوشکلاوین - اس طرح ہے علاج شاد و وہ کا جو مدہ میں چھپا

۱۶ فواق منہ پچکی - اگر سبب کا مثل سبب فی کے ہو علاج فی کا کرین

اگر سبب سو مزاج بار و مدہ کی یا مزاج مدہ کی ہو علاج جوار شہا اگر کھانہ

آخر عطیہ لیون آخر غصہ کرین آخر تہوک اور پیاس پر صبر کرین آخر غیر جو

وقتہ سناوین - اگر سبب کھانے شہای تیز و حریفہ کے ہو علاج اشیای بار

کہاؤن - اگر بعد استفراغات کثیر یا بعد حیات مادہ کے ہو - یہہ تعمیر فی فاق

ع قد و مدہ و من نام کہادین اگر سبب م جگر کے ہو ع ورم کا کرین -

۱۷ نقصان شہا - قین کی شہا - اگر سبب جمع ہونے بلغم یا صفرا کے

ہو مدہ میں علاج آکا اند علاج فی فی کے ہی - اگر سبب سو مزاج حار یا

کے ہو علامت جشای و خانی ریشگی کر بہت اغذیہ مادہ سی - اگر سبب

مزاج بار و مادہ کے ہو علامت ضعف ہضم و جشای ترش و قین طبیعت

علاج آکا سو تنقید کے مثل علاج شہا و بلغمی صفراوی کے چہ جوارش

مصطلک و جوارش مود و جوارش آکا کہادین آکا - فرجید و ای تناسے

فی الدم
 خون غصہ و کیرسی
 مدہ میں بار و مدہ

فواق

نقصان شہا

اسهال اکرن - آدویہ متقوی معده موئی ہونی چاہیے۔ اگر سبب کوڑھے سودا کے
 نم معده ہو علامت تھوک نہ ہو مگر حیووت کھانا کھاوین ہضم ہو جائی اور اس کا
 ترش قابض ہے تھوک ہو اس میں لہلہ بزرگ ہونی ہے علاج تقبیح مساکل
 کے لہی سلجھین ہندی دین اس کے آئینہ و سرکہ کھلاوین اس کے ترش تر
 سے فی کرین اس کے باقی علاج اسکا مانند سدہ لہلہ کے ہی۔ اگر سبب اتلائی بدن کے
 خفا سے ہو علاج تقبیل غذا اور کثرت حرکت و ریاضت کریں۔ اگر سبب ضعف
 اور سدہ جگر کے ہو علاج استفا کا کریں۔ جو ارش آلہ متقوی معده نول
 مشہی مسکن حرارت جگر و دافع اسہال ہاری و صلح معده صفتہ شیرین
 منقی پنجبولہ طباشیر بغیدہ ساق منقی کل سنگ زرشک منقی بادہ بنجویہ پوست
 ہستہ ہر یک اڑھی چار ہاشہ کشیر ششک معشہ تخم طرفہ معشہ یک ماشہ روکرم
 نصفہ تین ماشہ عنبر شہب و سفی ملاو فی نقو ہر یک ڈیوہ ماشہ نبات سفید آب
 شیرین ہر یک معدن و قوامی سفر علی متقوی معده صفتہ تریہی پر ارد
 جو کا نما کر کے کڑا اس پر لپٹ کر خاک تر گرم میں کین جیسا رو سنج ہو ہی
 کو بریان سمجھیں تیار ہے۔ و وای قفاحی منافع ایضا صفتہ ترکیب کے
 مثل وای سفر علی کے ہے۔ آفاح سیب کو کہتی ہیں۔
 منقی تخم ترب - تخم ہر ہر تخم ترب تخم شبت نگ ہر یک کیتولہ پانیں ابکر
 جیا کر کے خچین علی چار تولہ ملا کر ویوں۔
 نہ صفت ہضم یعنی غذا معده میں ہر ہر ہضم ہو علامت تند و نقل اور زک
 و زنگ بوی طعام دکارین آدی ۵۵ سوہ ہضم یعنی بخوبی ہضم نہ ہو بلکہ
 کیفیات رو یہ ہو جائی علامت بد بوی آروغ و ہرا ز و غلبان و سوزش معده

کتاب ہندی
 دیکھو

۱۳۳ مخمیه یعنی معده غذایین املا تصرف نمک است اور میختم نهو علاج هر سه کاشل
 علاج - نقصان شهوت سود مزاج بلوی و غیره ای که بی - اگر سبب امراض
 غذا و غذا هو علاج تنقیه کریں - اگر سبب ضعف جرم معده کی هو عکاس
 بعد فی کشیر که ملوث هو علاج اطرافیل صفی و جوارش حاره و دوا ی تر فعل
 و دوا ی سیبا و مانند اسک تقویت معده که لپی دیوین -

۱۳۴ انقلاب معده - یعنی طعام بعد هضم معده کی فی هو فرق اسین اور ایلا
 هر سه که ایلا اسین جوی هو کر خلط است مانند بلوز که متعفن هو تا به علاج سفوف
 طین هفتا شه روغن گاوین چرب کر که همراه لعاب هیدانه باشد لعاب شیر
 بار باشد عرق گاو زبان قرق غلبه شیر کشش توله شه رب نشسته و توله
 بار تخم هفتا شه دیوین باقی علاج حکما مثل علاج مسجج که به جواگی تحریر هو گا -
 سفوف طین واسطه اسهال ماری مزین و موی که نافع صفقه نشانی
 تخم حاضری بریان صمغ عربی کل آر منی طباشیر هر یک یک توله که اگر چه اندک است
 مسلم تخم بجان مسلم تخم موسلم هر ایک یک توله ملا کر سفوف بناوین روغن گاوین
 روغن گل سه چرب کریں خوب کوب ساز شه و سس باشد -

۱۳۵ کرب و قلق معده - علامت غلیظینی و بیقراری و غثیان - اگر سبب
 حار که هو علاج آب نیگرم یک آن رنجه سبب سبب او بار توله که مرتبه کر این
 قرص طباشیر خجاشه هر اشیو و زرشک خجاشه پانی من بنا کر شربت اکا پوین
 هر یک یک توله ملا کر دیوین حشر صندل پوست کدو اور بعد نفج که سهیل بار و مال
 کریں - اگر سبب دانه بار که هو علاج آب نیگرم و نکست که مرتبه کریں اور
 بعد سهیل ماری که جوارش های گرم هر سه سبب جلی سکه دین روغن مصطکی

معدہ پر طین مخصوص طباشیر واسطے ذیابیطس کے منہ پر چھنکھٹے تخم خرفہ کل سرخ
 کل آدھی ملنا طباشیر سیاہی پانچین تسرحن بناوین بعضی تخم کاہو اس میں اضافہ کر کے
 میں ضما و پوست کدو۔ کل سرخ مند ل پوست کدو ہر ایک ہم تماشہ کا ٹوڑا ایک
 ماشہ کلاب میں نم معدہ پر لپ کرین۔ روغن مصطکی مقوی معدہ چھنکھٹے۔
 مصطکی چار تولہ روغن کھنڈ بارہ تولہ پانی چوبیس تولہ لاکر جو بشیر ۱۰ جو پانی چکر روغن
 باقی ہے۔ ہر تیرہ ہر ہر کہ مصطکی کو بار یک کر کے روغن میں لاکر جو بشیرین تاکہ
 مصطکی گدھنکھٹے ہو جائے۔

خسارہ

۲۱ خنطاج معدہ۔ یعنی پھر کنا معدہ کا۔ علامت سہالت لاحق ہوئے
 خنطاج کے نم معدہ یا بزرگ ملائی معدہ کی خنقان و قشعی ہو۔ اگر سبب جمع ہونی نا
 بارہ و خارج کے معدہ میں یا دوسرے عضو سے گری یا سبب خلط لزاع کی ہو علاج
 اکاشل کرب معدہ کی ہے۔ اگر سبب کرم کے ہو علاج حقنہ کریں اد معدہ قتل
 کے خارج کریں۔

خسارہ

۲۲ حرقت معدہ۔ یعنی سوزش معدہ۔ اگر سبب تناول غذای غلیظ غام کے ہو
 علامت۔ تہہ ہما شہام غلیظ کھام ہضم غذا کے حادث ہو اور طولی معدہ میں
 تسکین ہو علاج تخم ترب نکاہ ہر ایک یک تولہ اصل چار تولہ پانی ایک سیرا بالکرو دیکر
 فی کرین غذا سبک کہاوین بعد از ان سہل خارج مقویات معدہ استمال کریں
 اگر سبب کرنے سوا کے طحال سے نم معدہ پر ہو علامت نہار حادث ہو اور معدہ
 کہا فی طعام کے ساکن ہو علاج فصد سیلیم ست چپ سی کریں آخر لیلیہ
 مربی طالعہ ربیعہ دیون آخر ضما و مقوی معدہ استمال کریں۔

۲۳ التیاب مغرط معدہ ۲۴ تشنگی ۲۵ فی صفراوی ۲۶ اہال

التیاب مغرط معدہ و تشنگی
 فی صفراوی و اہال

صفرای - علاج - خجیر جو اوس مدت تک کھین جو ترش ہو جائی ہو
 دوقین میں جل کر کے بعد ایک گائے کے دو تولہ ساڑھی سات ماشہ تھوئے سینگ کھلاؤ
 وجع قواو - یعنی درد ممدہ - جس وقت حادث ہو شدت درد و فشی ہو
 ماتہ پاؤں کے ہوتی ہے - اگر سبب گرمی کے ہو علامت - تشنگی خشک زبان
 و کار و خانی - علاج - شہرہ زرشک پنجاہ لابل عرق کا و زبان ہر یک پنج تولہ
 سبب شہرہ لیمو ہر یک یک تولہ دیوین خشک و برف میں سرد کر کے پلاوین
 اگر سبب گرمی کے ہو جیسی وقت گر سنگی اور درد شدید کے اتفاق ہوتا ہے
 علامت زردی زبان تلخی دامن مع علامات مذکورہ علاج قصیدہ بلیق و تربید
 مذکورہ عمل میں ملاوین خشک تر بندھ دی و اتار داند و غورہ کھاوین آخر صاوی
 لگاوین روغن گل لہین - اگر مرگ مہلت یوی سائید سببید و آب نیکرم و ہل
 بارو کے تنقیہ کریں - اگر درد بارہ اور بھی ہو علاج چوہا شات گرم و سہل اور کون
 خشک مہل لابلے الماش کریں خشک کو تک و شکر کا سفوف کر کے ہر آدھ
 بزنجب و شام کھاوین خشک و نقل اور سیب اورہ و اگر نقل میوین ضیاد
 سماق - صندل سفید سماق گنسخ طباشیر جلہ بر لابل و در لعاب جو
 فم ممدہ پر لپ کریں - علاج مسافرانہ امراض ممدہ -
 حب تشکار - واسطہ درد شکم و ممدہ و کراچی و گر سنگی کے سفید صدف
 سہاگہ دو تولہ اجوین ڈائی تولہ فلفل سیاہ بارہ تولہ صبر سقلمری سو تولہ
 کو ٹکڑی و دخت گہیکوار میں بقدر بخور گولیان بناوین - تحلیل باد و مواد کی لیے
 دو تین حبہ در رفع قبض کے لینی نہ باد و دیوین - مداومت اسکے باد مطلق
 کٹانی شکم دور کرتے ہے - سفوف ناخوارہ واسطہ باد و درد ممدہ

علاج سرد

علاج مسافرانہ امراض

سفوف ناخوارہ

و سپرز و تقویت هضم و دفع و جیره بخار است که مفید صدفه تا خواه تخم کرفس یا بومجول
 برایش که سفید بچند اوید - خوراک سیاه باشد - ضماو - واقع در معدده صدفه
 و تجمیع خاکستریج دار پینی غسل معده پر کربین - عرق واقع در معدده و صدفه
 پس سرخ نه توله قاتله صغای چار مار بچنه و نقل چار توله مرق غلبه آب و گلاب
 چار مار عرق تیار کریں - نوک دو یا تین توله - مگور واقع در معدده صدفه -
 غلاب یا دونه یا نکر که گو کریں - ووا - واقع فواق هر قسم صدفه - کلونجی
 سده شش بار یک کر که اکیلوله کهن من ملا کر کلهوین او کچهره عود توقف کر که کله نا کله
 آخر غافل است یک عدد دوا دیان نیتوله کاسنی اکیلوله پانین پس کیر پیون حشر
 نبات سفید کیتوله کهن توله ملا کر کلهوین حشر آتش سیاه بجای سیاه کوهه به آ
 من پیون حشر چرک کس شیر و خرمین ملکر که ناک من دو تین قطره دالین
 حشر پیون گندم پیون در بر بجای تنباکو که پیون حشر قفل گرد تنباکو جمع آ
 که جلا کرده واد سا کلهوین حشر خاکستر بطاوس خاکستر ثاثر از دوا شانه پیون
 ملا کر پیون حشر چوئی تار حیل سوخته پانین ملا کر قدس صبر کر که تهورا به پان
 او تهوری بهنگ ملا کر چا کر ملاوین حشر اگر بعد تناول طعام معافواق حق
 هوقی کریں - سفوف واقع فی صغروی صدفه - آمار ترش زرشک
 ساق بدانه پوست بیون پسته هر یک توله لباشیر سفید گل سرخ منوره خشک
 هر یک کیتوله کو شکر چا کر سات ماشه سار پیوسل ششک جلا آب به آب
 انارین یا شربت به - سفوف واقع فی غنی و سود که صدفه کل سرخ و شیه
 توله زرشک سیاه اکیلوله و ماشه پودینه پوست بیون پسته سکه حود و زین
 الطیب تر قفل زرشک نیر کرمانی مبر هر یک ششیر ماشه کو شکر چا کر زینا

نوازش ہر ایک کچھین سے پہلے دیوین ۱ ووا۔ واقع فی بلغمی صفعتہ۔ ہاں ہر ایک
 قلعہ میں کچھین ایک سیاہ جلد برابر ہیکر شہد میں لاکر کھلا دین چتر عود ہند سے
 تاکیسروا چینی مالہ سفر لاجی پوست طبلہ زنجبیل جلد برابر کوٹ کر جاکر شہد
 لاکر کھلا دین چتر صطکے کندر ہر ایک پچا شہ عود قلم سات ماشا اناروانہ سوا
 تولہ قنقل جوڑ بوا بسبا قافلہ سعد کوفی پودینہ ہر ایک چار ماشہ پوست ترنج و نمجینک
 ہر ایک دہ ماشہ کلہر خچہ ماشہ سنبل آبلہ ہر ایک پچا شہ۔ خوراک سارہی میں ماشہ

فصل دوا از دسمین معالجات اراض جگر کا مندرج ہے

۱۔ ضعف جگر۔ علامت۔ قلت اشتہا و فساد رنگ و سہال شبعیہ نبض لہ
 گوشت و درود و منسلع آخرین از جانب امین۔ اکثر پرہیز بیت دوت و طوبیت کے
 ہوتے ہی علاج مثل استسقا۔

۲۔ سدہ جگر۔ اگر بسبب اخلاط غلیظہ از جگر کے ہو علامت ثقل جگر بدون
 درد اور تپ اگر جانب مقرر کے ہو برا ز رطب ہو علاج سہل جارا و حقنہ جارا
 عل من لاون۔ اگر حرارت و خشکی ہو آب کاسنی سبز مرقی پیچولہ شربت نیلا
 کچھین ہر ایک یکتھلہ دین چتر مطلقات کا مثل افستین و ریوند کے استسقا
 کاسنی سبز من ضا و کرین اگر سدہ مع سہال ہو استعال فوالضبات کرین
 آب کاسنی پیچولہ شیر و زرشک اور رب بہہ یا شربت بہہ کی دیوین علاج سدہ
 ماسا رقیقا کا بھی یہ طرح ہے۔ اگر جانب محدب جگر کے ہو بول اندک اور رقیق
 آوی علاج عدوت مانند تخم کرفس و فیسون و بادیان و پیچا کاسنی ہر ایک کچھین بڑی
 و شربت دینار کے چتر شراب حلوسی مجتبہ بن اگر گرمی بھی ہو شیر و تخم

ساجد لافنگی

ساجد لافنگی

ساجد لافنگی

وزعفران وعود اور آتدہ کے پراکتفا کرین فائدہ ۱۔ اس مرض میں قبض طبیعت
 نکرین ۲۔ کثرت اسہال بھی مہلک ہے ۳۔ ادویہ راوغہ کے ساتھ ادویہ بلطفہ و
 منقحہ ملاوین تاکہ مادہ متحجر نہ ہو جائے ۴۔ ادویہ بخللہ کے ساتھ ادویہ قابضہ عطریہ کا استعمال
 کرین تاکہ قوت عضو تحلیل نحو ۵۔ کثرت تبرزین کرین ہستقا ہو جاتا ہے ۶۔ کثرت
 تسخین جائز نہیں ذلول ہوتا ہے ۷۔ جملہ قواعد شربہ و اخذہ میں ملحوظ رکھنی چاہیے
 ۸۔ بللیجات و سقمونیا استعمال میں نہ لاوین ۹۔ قود مذکورہ پر اگر طبیب نظر
 نہ کرے گا مریض ہلاک ہو جائیگا۔

۵۔ حصات جگر یعنی سنگ جگر میں پیدا ہو علامت ہمیشہ قے کری اور
 درد و چہن بغیر دم کی اور صلابت جگر میں معلوم ہو اور فصد کرین تو خونین رنگ
 ادوی علاج مثل حصات گروہ و شائد کی کرین۔

۱۔ سوء القطنہ مقدمہ ہستقا کا ہے علاج اسکا علاج ہستقا خفیف علمین اور
 ۲۔ استسقا۔ تجمی۔ زرقی۔ طبعی ہوتا ہے علامت تجمی بہرولنا جمیع اعضا
 کا علامت زرقی۔ ثقل و بزرگی شکم اور خشدگی پوست شکم اور آتدہ شکم پر
 آتے شکم معلوم ہو جب آتہ شکم پر بارین یا ایک پہلوسوی دوسرے پہلو پر ہون آواز
 پانیکہ آواز علامت طبعی تبرز کے شکم بلا ثقل و بار آمدگی ناف آتہ شکم پر بار
 سے آواز طبع کے ادوی علاج غذا کم کہ اوین اور آب سخنی پراکتفا کرین بضرورت
 قوی کچوری سونگ قدر قلیل دین سیجائی پانی کے عرق غلبہ یا پانی لوبی کا
 بچھا ہوا تھوڑا تھوڑا پیوین و دالور و سات ماشہ ہر اہ شیرہ غلبہ سات
 شیرہ تخم کشوث تین ماشہ عرق نکور میں تیار کر کے شربت دینار و تولد یا گلاب و
 شربت بندوری ہر ایک کہ تولد ملا کر دینارین حشر شربت تیز ہر مصری باشہ

یاشہ بت وینار کے ہلاوین آخر وہ بندہ اور ہرہ شیر شتر کے کہلاوین چڑ بظہر بن
 ذیل افعال شیر شتر کا کہلاوین چڑ بظہر بن غافٹ بعد ہضم طعام ہرہ شیر
 شتر کی دیوین چڑ بظہر بن قاروق بقدر نحوہ کے کہلاوین چڑ بظہر بن شوش
 صحرای خشک پیکر سات شہ دیوین نافع استسقای لمبی ہے آخر ضاد سنبھل لطیف
 کھامین۔ اگر استسقا مع حرارت ہو علاج قرص زرشک اور کلکالنج بچہ بارہ ہرہ آب کا
 سبز مروق آب غلبہ شلب بزمروق شرب بزموری یا کچھین بزموری دیون
 مگر غلبہ سیاہ نہ ہو۔ اگر استسقا مع اسہال ہو علاج آب بارتنگ بزمروق
 ورب بہ شیرین بارتنگ دیون اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقید کی ہو اسہال
 گرم بعد از ان تدبیر مذکورہ عمل میں لاوین۔ اگر استسقا طبعی عار ہو یا زرقی مادہ حرارت
 تنقید اور یقلیل الحار ت سی کرین بعد از ان کلکالنج و قرص زرشک ہرہ آب کا
 سبز مروق کے دین۔ طبعی میں تبرید جگر نافع ہے۔ زرقی میں شام زیر ناف سے
 پاک کر کے مطلوبت نکالتی ہیں مگر یہ عمل خطرناک ہے۔ جد و استغش آب غلبہ
 میں پسکڑا کرین اسطے تہج و استسقا کے مفید ہے۔ ریاضت محلہ اور سواری
 کشتی اور بیٹھنا و ہو پ میں اور لیٹنا اور دفن ہونا ریت میں اور سفر کو ہستان مفید
 ہی۔ بہشت باغاب بیٹھنا اور پانی چشمہ گرم اور آب ریای شور سی منسل کرنا شل
 اور دفن ریت کے فائدہ بخش ہے اگر رنگ چدر و زہانے میں رکھیں بجای آب ریای شور
 کے ہو تا ہے۔ پشک بزمورہ گہن کا و و بوق و سہ کر ضاد کرین واسطہ ہر قسم
 استسقا کی مفید۔ ضاد مہم اگر نافع ہے۔ استسقا میں پانی چاہیے کہ چند غذا
 بتامل کرین۔ غذا ششم حصہ حال صحت سے دین۔ نان واسطی ستسقا کی انیسویں
 دوا دوا یں ڈاکٹر تیار کرین اور ہرہ شور بای گوشت کی دیوین مکران خشک مفید ہے

مفید ہے۔ اگر شیر شتر بجای آب و غذا کی دین نافع ہے۔ پودینہ و سبزیچ نافع مجببہ
 کا سعدہ میں ہے گاہ گاہ ہمراہ شیر و تیری رہیں۔ جگہ اقسام ہستائیں بعد تنقیہ کے دوس
 زرشک اور مانند اسکے واسطہ تقویت کی اور قوص مڈریوں برابر و رشل اسکے واسطہ
 اور راکے استعمال کریں۔ اور طبلی میں بعد تنقیہ کے تحلیل راج میں کوشش کریں
 باویان و سداب رشل اسکے سے شیا فاعمول کریں۔ جود و اسین استعمال کجاو
 نہایت باریک ہو۔ اگر تعریق کے حاجت ہو بورہ ارمنی و روغن بابونہ کی مالش
 کریں۔ میٹھا حمام یا بس و تنور فاتر میں بخوبی عرق لاتا ہے۔ اگر سرکہ ایک حصہ
 اور پانی سو حصہ ملا کر جو شد میں جو غیر حصہ باقی ہے بجای آب مریض کو ملاوین مفید
 معجون و میدالورد۔ دافع صداع بارود و دوی طنین و ضعف معدہ و جگر و
 انواع استسقا و نافع انجرو مفتوح سدہ جگر و محلل سیر اور ام و دیلات و صلابات۔
 حار و جہا ولی میں صفیہ سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر ارجینی و زعفر
 ہارون قسط شیرین غاف تخم کشوث نوہ لک مغسول منقی تخم کاسنی تخم
 کرنس و ناز و طویل حبس و عود غرق و نقل و انہ ہیل ازہر یک ساڑھی تین ماشہ ورق
 کل سرخ برابر ہر کوٹ کر چہا کر شہد سفید سدہ چدا و وہ میں توام بناوین شربت
 و میا طبعیت کو نرم کرے حمایت عفونت و ور کرے سدہ کہولی سورہ لقنیہ
 استسقا و ذات الحینب و روشکم و جگر و رحم و ثمانہ کو مفید اور اورار بو لکری صفیہ
 تخم کاسنی غنچہ گل سرخ ہر ایک پنج تولاہ پوست نیچکاسنی وہ تولاہ کل نیلو فر کا و زبنا
 ہر ایک پینیس ماشہ تخم کشوث و کالیہ جتہ سو آٹھ تولاہ سکوا پانین جو شروین
 جو گلچائے صاف کر کے قدہ سفید یک آثار میں توام کریں اور اگر کسی اوتار کر
 ریوند چینی سو وہ تین تولاہ چار ماشہ ملا کر ملاوین جو خوب مخلوط ہو جائے

طریق استعمال شیر شتر چار تولہ شیر شتر پینا شہد و ع کر کے تین روز تک
 ہر روز وزن ہر کٹھا کرین بعد از ان ہر روز ایک تولہ بڑا کر آدہ سیر نہایت ایک
 کتبہ بنجادیں۔ دینا چالیس روز تک کم وزیادہ نسخہ در اطبیہ ہے۔ جنت
 دود و دوا جوی نور اور سیرقت پلاوین۔ ایام استعمال شیر شتر عین غذا کرین
 بلکہ ایک وقت غذا ایک وقت شیر شتر دیویں۔ اور جب مرض مستحکم نہ ہو استعمال
 شیر شتر چارین خمین۔ بول شتر ہی سطح پلا اجا تہ سفوف غافٹ گل
 تر سفید زیتون خرمشیدہ غاریقون نرم و سفید عصارہ غافٹ ہر ایک یکماشیہ
 چینی سنائی بلبلہ نالی ہر ایک ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوفتارین۔ جملہ کھنکھ
 نما و سنبل الطیب غلب الثعلب ایک تولہ مغز فلوسن ماشہ سنبل الطیب چہ شہ
 ربع الثعلب بزمین پیسکر ضا کرین کلکلا نج بار و واسطہ ہستقائی حار کے
 سفید صفقتہ مازیون جو سات روز سرکہ میں تر کر کے خشک ہو غاریقون
 پوست بلبلہ زرد ہر ایک پنجا شہ عصارہ آستین تین ماشہ پنج سو کلکلا نج تخم
 کاسنی تخم تخم پورہ رب السوسن یک ماشہ ترنجبین فلوسن چار شنبہ فانیہ ہر
 پندرہ ماشہ۔ ہر سا جزای آخر کو آب نمکر میں ملکر کے صاف کر کے توام بنا کر اوپر دیا
 دیگر بار یک کر کے اسیں ملاوین خوراک سات ماشہ سے چودہ ماشہ تک۔
 کلکلا نج حار و۔ لہ ہستقائی بازو کی نافع صفقتہ۔ مازیون و مبر غاریقون
 پوست بلبلہ زرد و سکنج ہر ایک پنجا شہ ایر ساتین ماشہ ریوند چینی عصارہ غافٹ ہر
 اسیون ہر ایک و ماشہ کوٹ کر چھانکر شہد میں ملا کر سجون بناوین خوراک
 ساڑھی دس ماشہ سی چودہ ماشہ تک شربت بزوری و واسطہ حیات اور دیگر
 اور بعدہ اور طحال و دیگر امراض کے سفید صفقتہ تخم کاسنی پنجا کاسنی تخم خیار

تخم خربوزہ خارجہ ہر ایک دو تولہ نیکو فتنہ رات کو پانچین تر کر کے صبح ابالکر چھانک کر
سفید ایک سیرین قوام کرین سکینچین بنو رمی واسطہ سہ جگر و سپرز و پتہای
مرکبہ کے مفید اور بول روان کرے صفقتہ تخم کاسنی باویان تخم کرفس ہر ایک دو تولہ
سنبل الطیب پنج تولہ و سناشہ نیکو فتنہ کر کے پانی ڈیدہ سیر اور سرکہ پنج تولہ و سناشہ
مین اکشمانہ روز تر کر کے ابالکر چھانک کر سفید مین قوام بناوین طریق استعمال
و ترکیب و قدر شربت آب بارتنگ سبز مروق کا مثل غلبہ شہب بنری ہے
طریق انفاقان مریض دراز لیٹی اور ریگ گرم سے او سکود و پکین جب ریگ
سودہ تبدیل کرین یعنی سرد و دور کر کے ریگ گرم ڈالین مرتبہ گرم واسطہ قوام
طبعی اور تلین و تحلیل اور ام صلبہ جگر و خصیہ غیرہ کے مفید ص حلبہ تخم کتان آرد
گل خطی ہر ایک ساڑھی سناشہ کوٹ کر چھانک کر آب شلغم یا آب کلم مین چوشدین
جب قریب پکینی کے ہو خیار شہر ساڑھی سترہ ماشہ آب گرم مین حل کر کے اضافہ
کر کے بکاوین جو غلیظ ہو پس ان آن روغن گل یا روغن کنجد یا روغن زیت یا روغن
بیدانجیر ملاوین - علاج مسافرانہ امراض جگر -

نسخہ سناشہ و روغن

۱۔ حب و آفہ ضعف جگر ص آملہ نقش فضل دراز پوست بلیہ پوست طلیہ
زرد فلفل سیاہ و نجبیل ہر ایک یک تولہ براہ آہن دو تولہ جزات گاویک و نیم آہن
سبب ایون کو کوٹ کر چھانک کر جزات مین ملا کر کڑا ہے آہنی مین چوشدین اور دوسرے
آہنی سے حرکت دین جب غلیظ ہو چالیس گولیاں بنا کر ایک گولی ہر روز صبح کو
ہمراہ پانی یا سکہ گاویک کے کھاوین - ستواتر چالیس روز تک - غذائان گندم پیونگ
باروغن بسیار آخر سقوط بر آوہ آہن چار تولہ فلفل سیاہ و انہ الاچھی کلان
بقیمت یک فلوپس او آوہ چون کو مٹی کے کورہ ظرف مین آگ پر رکھدین

جب رنگ تیر سوہ پیرا وید کوٹ کر چھانکر ملاوین اور آگ پر سی اوتار کر پیسکر چودہ
پوزی بنا کر ایک ہزار آب اور یک کے دیوین ۱۰ ووا واقع ہنسقا ص مندوہ
بغلا بندہ میں ہوتا ہے پیسکر آب برگ کچنال میں ملا کر نان بی نمک کھاوین اور
روغ بیلا کر کھاوین ریجائی پانی کے بلع کچنال یا عرق کچنال ملاوین اور غذا
سی پانی میں ڈاکر کھاوین اور غسل اور وضو اور آبست اوسی پانی سے کریں
ہشتا آتھ تع استعمال دو ہفتہ میں صحت ہوگی حشر کچلہ قلعہ سیاه کالی نری
کوٹ کر چھانکر آب رخت کسوئی تازہ میں خوب کھل کر کے بعد رچ سیاه گولیاں
بنا کر ایک گولے ہر روز کھاوین باوی اور ترشی سی پر پیر کریں۔

فصل نہدہم میں علاج امراض ملرہ و طحال مرقوم ہے۔

۱۔ یرقان اصفر یعنی اکھنڈ اور تمام بدن زرد ہو جائے علاج قوس زرشک ہزار
ایک سہی سبز مرقق آب غلب الثعلب بن مرقق ہر یک چھتولہ شربت بزر
وسکینین بزر و سکی دیوین آخر تنقیہ صفر کریں حشر گوشت بوش بھائی کو
شک کر کے اور پیکر کھلاوین حشر خراطین خشک کر دیوین حشر
کہانا او ویکہنا چھل کا مفیہ حشر برگ خانی کوفہ کیتولہ رات کو پانی میں تر کر کے
صبح با صاف آب و سکا لیکر ملاوین ایک ہفتہ استعمال کریں آخر تسبیح عصارہ حقیدہ
واقع زردی چشم حشر سبوس خود چار تولہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال
اوسکا لیکر نبات سفید و تولہ ملا کر دیوین۔

۲۔ ورم طحال یعنی تپے۔ اگر ورم جابر ہو اندک مدت میں صلب ہو جاتی ہے
علاج قصہ باسیلین اسلیم دست چپ سی اور تنقیہ سودا کریں بعد از ا

سلسل
مردہ و طحال
پانچ حشر

نہم طحال

و کاسنی سبز مرق و آب غلب السلب سبز مرق ہر ایک بکھینچن شربت ہر روز پی
دیون **چتر** گلابین پلاوین **چتر** قرص کبیر یا تریاق کبیر ہر اہ شیر ترکی دیون
چتر بہت عدد و انجیر کاس کہ میں اپار بنا کر ایک انجیر ہر روز بوقت صبح کی کھاوین
چتر پیاز ہلکا سرکہ کے دیون **چتر** لکنا پیاز عنصل کل کتا لیس روز بقول بعض
نافع ورم طحال ہے۔ اگر ورم کے ساتھ حرارت ہو شیرہ تخم خرفہ تین ماشہ شیرہ
پوست کدو سات ماشہ بکھینچ دو تولہ دیون **چتر** عرق گندک یکہ پنج تہا
چار سنج پانین پلاوین تحلیل صلابت طحال زیادتی اشتهاکے لیے مفید ہے **چتر**
دو آبی تھکار استمال کرین **چتر** نوشادر پونی دو ماشہ ہر آب ترب کے پلاوین **چتر**
کتیر و ترب مساوی کو ٹکڑے گرم کر کے طحال پر ضا کرین **چتر** ہانی بنیا و طعام
کھانا نظرف جو بگزین نافع **چتر** روئاس ہر ایک بکھینچ کھاوین **چتر** ترقی جہا
میں مفید ہے **چتر** جو ب انکورا نکائیں۔ اگر ورم طحال جسم ہو کر مستقیم ہو **چتر**
در شدہ پنخس طحال اور درو بولین آوے اور کبھی اسہال مٹی میں بھی درو ہوتا
علاج تخم کشوت و باویان تخم کاسنی و تخم خیارین اور ماشہ اسکے دیگرہ
ہر اہ شیرہ تر و شیر خوکے دیون یا ماو اسل سیون۔ اشق اور سوس کرین
جو شکر کی ضا کرین **چتر** یہ جب نافع صلابت طحال ہے **چتر** جو کھارو کسید
وجبتہ و زرد چوب و فلفل و زنجبیل جلد برابر کو شکر شیرہ گیسوار میں بقدر کھار
جھلی کے گولیان بنا کر ایک گولی ہر روز کھاوین **چتر** قرص ہر واسطہ اوجاع و
تفتیح سدہ طحال کے مفید **چتر** پوست بچ کبر اشق ہر ایک چار ماشہ زرا و زو
دہ ماشہ فنجگشت فلفل ہر ایک شمشاد اشق کو سکہ میں حل کر کے باقی اور
کوٹ کر جاکر اوس سینہ ملا کر اواص بناوین و و اسکا رخوار سے تو اسکا

پریان کیتوا کوٹ کر چھانکے ایک شمشیر کے ہر روز کھادین ضما و چوبانگور
عنب الثعلب آرد جو مقل چوبانگور خشک و خنہ بابونہ کلیل الملک شق چوبانگور
ہر ایک شمشیر آب بڑک جہا و آب عنب الثعلب بقدر حاجت سرکہ شمشیر میں
پیس کر نیم گرم شماء کریں۔

۲۔ سده طحال اگر سده اوسن پز این کے کہ اوسین سے مرہ سودا جگر سے پز
میں جاتا ہے تو یرقان سیاہ و دیگر امراض سوداوی پیدا ہونگی اگر اوس مبر این
جواو سید کو سودا سبز سی معدہ پر گرتا ہے تو موجب بطلان شہوت و اصناف
درم ہوگا علامت عام بانا کرانی کا طحال میں لبا انار درم نفخہ طحال علامت
نرمی درم اور تندوز پہلو چپ اور دانی سے گڑھا اور قراقرزیر پہلو چپ اور آنا روخ
کا علاج مثل علاج نفخہ و سده جگر کے کریں گریزق علاج جگر و طحال میں با عتبار
توت و ضعف کے ہی کس واسطے کہ حتی المقدور حل میں ہتھمال سرکہ تذو دیگر او و یہ
سناہ کانہین کرتے۔

۳۔ سنگ طحال - علامت - درخس طحال میں پیدا ہوا درم گند
و بول و خون بوسیر میں خارج ہوا و جگر و گردہ و مثانہ میں خلل ہوگا علاج مثل
علاج سنگ گردہ و مثانہ کی ہے حشر انجیر ہر ایک سرکہ کی کھاویں۔

۴۔ یرقان اسود - یعنی رنگ بدن کا سیاہ ہو جائے علاج قصہ الیم دست
سے کریں حشر آب کاسنی سبز مرق ہر ایک کھجین بنوری و شربت دینا
کی دین حشر تقیہ سودا اور ماء الجبن تعال کریں حشر دیگر تادیر سده جگر حلین
لاویں۔ اگر بسبب ضعف طحال کے ہو۔ علامت - قی و اسہال سودا و سقوط
اشتہا و کدورت چشم اگر ضعف بسبب طوبت و برودت کے ہو علاج

سودا و نفخہ طحال

سنگ طحال

یرقان اسود

علاج شیرہ تخم کشوث شیرہ ایسون ہر ایک شہ ماشہ شربت بزوری و گلفندہ ہر ایک دو تولہ دیون چتر قرص گل و قرص کبر اور شل اسکے مقویات طحال ہر ایک شیرہ مذکورہ کی دیون چتر ضماد فستین لکھن ضماد فستین و روق گل سرخ فوغل فستین مصطکی ہر ایک شہ بار یک کر کے آغیب انشاب بنزیر ہر ایک کر کے پنجا شہ اضافہ کر کے ضماد کریں ۔

فصل چہارم میں علاج امراض معا تحریر است

۱۔ اسہال ۔ یا متاوقات سے بدقی ہن یا اعضاے ۔ اگر متاوقات سی ہوں وہ یا بسبب ذاکہ ہن جو تغیر اشتہا یا زیادہ اشتہاسی کہانی جاوی یا غلبہ سیرج الاستحالة کی ہو جو جلد فاسد ہو جاوی یا غلبہ ای کریم الطعم یا سبب غذای نفاخ کی ہو علاج تنابیر تخمہ ۔ اگر زیادتی اسہال سے معاصر شیرہ ہوں علاج سچ کا کریں ۔ اگر اعضاسی ہو یا عضو و ہدسی یا جمیع اعضا سے اسہال عضو نہ درونی ہو ہوں جو تزلزلات و ماغ سی معدہ اور اسعائین اگر علامت بعد خواب طویل ہوئے حادث ہوں اور علامات تزلزل و فساد مزاج و ماغ ظاہر ہوں علاج بحسب غلبہ خلط تنقیہ ماغ کریں اور تنابیر تزلزلہ عمل میں لاویں اور خواب پریش کرین ۔ اگر معدہ سی ہوں او نگو و رب و حلفہ کہتی ہن علامت کہی اسہال زیادہ اور کبھی کم ہوں اور کبھی سضم ہو کہی فاسد علاج جوارش مصطکی و جوارش عود اور شل اسکی ہر ایک شیرہ باویان ہفتا شہ شیرہ زیرہ سیاہ و شیرہ وائزہیل ہر ایک ماشہ عرق گاؤں یا عرق غلبہ شعلہ ہر ایک شش تولہ رب بر شیرین یکتولہ باز رنگ پنجا شہ باوین آخر متاوقات جو دفع قی کی لیے مفید ہیں

اسہال

کتابین آخر دغن مصطلکے سعدہ پر ملین۔ اگر تباہی مذکورہ سی ازالہ مرض مخلو اور
غشیان و کثرت لعاب ہن لاحق ہو علاج قی کرین اور سہل خارجہ فنج عمل
یون یون۔ اگر سبب گنے صفر کے سعدہ پر ہو علامت بعد حیات صفرادی
اور تناول شہیای حارہ کی ہو اور سہال صفرادی اور التہاب و تشنگی و زروی
اور زرش مقعد علاج اولاً تنقیہ صفر کا ساتھ سہل باو باطیحات و شربت و
نری کرین بعد از آن قرص طباشیر قابض کھلاوین چتر متدل زرد و ہر یک
ششماش کلاب بن ہیکر جگر و مرارہ پر ضا دکرین۔ اگر سبب گرمی سودا کے
نم سعدہ پر ہو علامت اگر سنگ و حرقت فم سعدہ و زرش ہن اور کھانی طعنا
بار و غن ہے ساکن ہو علاج قصد باسلیق کرین چتر سہل سودا و یون اور
اور یہ عارہ قابضہ سے طحال پر ٹکور کرین چتر کڑو گرم کر کے اوس سے دلاک
کرین چتر سہلی انصباب سودا حریرہ شکرو بادام و روغن زرد کھلاوین
اگر سبب قرحہ و ثبرہ معدی کے ہو علامت متہ میں بثرات پیدا ہون بعد
کھانی کے درد سعدہ و قی و ہرزہ صدیدی علاج قی کرین چتر قابض کھلاوین
آخر چتر تخم بریان و غن بادام سی جرب کے و یون۔ اگر سبب ضعف و
جگر کے ہو علاج استکا تحریر ہوا قرص طباشیر قابض واسطہ حلقہ و صدیدی
و طبع سہال کے مفید صفقتہ ورق کل سنگ پنجماشہ تخم خاص بیان چہما
طباشیر چارماشہ نشاستہ صمغ عربی ہر یک تہ ماشہ کلاب بن اراض سن اوین
خوارک۔ سا و چلی ماشہ۔

۱۔ سہال وری۔ یہ ایک قسم حلقہ کا ہے یعنی فضول ایک
مضوین جم ہو کر بدور معین دفع ہو۔ اگر ایک روز در میان وقفہ ویکر دفع ہو

سہال وری

ہو سبب اسکا صطرب ہے۔ اگر ہر روز دفع ہو سبب اسکا بلغم ہے۔ اگر ہر روز چہارم دفع ہو سبب اسکا سودا ہے۔ اگر دورہ معین نہ ہو اور درہمیشہ رہے اور وقت ہنسار میں زیادہ ہو سبب اسکا خون ہے۔ اور رنگ بارز کا بچہ لالت اور پر غلبہ خلط کے کرتا ہے **علاج** تجسب غلبہ خلط تنقیہ کریں اور جس عضو میں زیادہ جمع ہوتا ہو تقویت اس عضو کی کریں **چتر دوا** می ہندی پلاوین **اگر تر غل** ہوتا سنگدان مرغ ہر یک کیتولہ کوٹ کر چھانکر کھلا دیں **اگر تین روز متواتر کھلا** جاوی واسطہ دفع فربک مفید ہے۔ اگر مریض متحمل نہ ہو خوراک یکروزہ تین روز میں دیوین آوریسی نوروز تک کریں۔ اگر سہال بگری ہوں علامت بخلاف معدی کی کیلوسن بخوبی ہضم اور نقصان فعل معدہ میں نہ ہو۔ اگر سہال معدی وغینہ اور بگری رات میں آتی ہیں۔ اگر سہال سوی ہوں اسکو دوسنظار یا می کبدی کہتی ہیں علامت تقدم ہلا اور چٹباس اس خون کا جو سیلان اسکا ستاد ہوا اور خون ملا ہوا نجاست میں نہ ہو یعنی مثل سچ کے نہ ہو **علاج** چند روز غذا کھلا دیں اور تا وقتیکہ مریض ضعیف نہ ہو بند کریں اور قصد باسلیق باریک کھولیں اور خون اندک اندک لیویں اور رات تھوہ پائوڈ پستان نصیبتین کو باندھیں بعد ازان **علاج** نفت الدم کا کریں اور ضماد بودا سہال صفراوی کے لکھا گیا بکر پر کھیں۔ اگر سہال صفراوی اور سدیدی ہوں علامت اسہال متواتر نہ ہوں اور صفرا نجاست میں نہ ہو اور بچہ و درہ نہ ہو جب معدہ خالی ہو اسہال زیادہ ہوں **علاج** بند کریں اور سکیں بکر اور پتا سی جو بہت قابض نہ ہوں مثل شیرہ صندل و شیرہ عناب و شیرہ شفاش ہر ایک بچہ بن و شیرہ بتا کے کریں۔ اسہال خضالی یعنی ماسدہ ہوں کو شست

سیکھنا چاہیے

نکھنی

ہونے سے بے خوف ہو کر کہ ہوں اور دوسری جو بے ہوش ہو کر رہے ہوں اور یہ بھی جو
 بسبب فقار و رم ہو کر کہ ہوں علاج انہیں کیا۔ اگر معاشی ہوں علامت
 خلط منہ سے نکلتا ہوتا ہے وہ اگر بے ہوش ہو کر رہے ہوں علامت تشنگی و پیاس کے
 وروا معاشی ہے وہ ہی ہو اٹھا علاج دینا ہوا عین کر کے نہ شیدہ کہ خلط
 خورشیدیان فرا ہو جو امراض کے کرسٹ اور صفرا وہ روزین قوی پیدا کرنا
 علامت صفرا و خلط یا براز و خراطہ خارج ہوا اور ذرا غش بعد ہوا ہو
 اسلم قرص وہ ہے جو معاشی غلاظین واقع ہو۔ ورنہ زہر زائف اور خراطہ معانیت ہوا
 ہو کر درد شدید ہو اگر قوت معاشی و قوت بین ہو علامت سخت درد شدید حوالی ناس
 بین اور خراطہ خارج ہوتا ہے علاج اگر زیادہ معاشی غلاظین ہو متعین صفرا و حقیقتہ
 بادوسی کرین اگر معاشی قوتین ہو۔ بل بادوسی کرین اگر قوت قوی ہو بعد بادوسی
 ارین اور بھالت کرنا ماہ شدید الحالت کے استعمال خدرات معینہ اور بعد
 متعینہ تقویت اور قرص طباشیر قابض علاج شربت انار سے کرین انار و سیب کہاؤں
 جو پیاسہ متوزن بعدہ روحانی ہے یہی معقوی معاشی بحسب حاجت عمل میں
 حقیر فقہار آقا قیام خان حشر و ذرا آب تاب پلائیں پس جب وقت ماہ کرنے
 سے باز ہے علاج سبب کا کھنکھائی لہا پشیمانی سے ہمراہ شربت نبضہ اور دوسری نفع
 دہ جو منہ سے خارج ہو کرین۔ اگر کرنا بلغم سے ہو۔ باقم ایک ہینے میں قرص
 پیرا کرنا ہے علامت کثرت ریح و ذرا قرص وروا ایم اور ساتھ خراطہ امعاء کے بلغم
 علاج ہو یہ قسم آخر بعد نزلہ کے جو اسے علاج استفرغ بلغم و منع انصباب
 کرین جھلڑا زان علاج سبب چار نظم و صوف مقلیا اسے کرین۔ اگر کرنے
 سے وہاں سے علاج نہ ہو۔ ورنہ اساتہ خراطہ امعاء کے خارج ہوتے ہیں مہلک

علاج استفراغ سودا اور مرغ انصباب و نفثوت طحال کرین بعد از ان سفوف طین
 ہزارہ ادویہ لعاب پیشل لعاب پھیلانہ و لعاب شیشہ خطمی و شربت بنفشہ و چار تخم کہکشاؤں
 اور زرنشی سے بہتر کرین۔ اگر نقل خشک ہو علامت قبض طبیعت بزرگ خشک علاج
 نقل قلع سدی۔ اگر سبب حج کی نہ ہو او کو زلق الامعا کہتی ہیں اگر سبب اسکا
 طبیعت فریق ہو جو سبب اس کے نقل امعا میں تسرار ہو علامت خروج رطوبت
 با نقل قلب الہضم اور معدہ آفت سی خالی ہو علاج تسہیل جادو حب ایارج
 بعد از ان سفوف اقراص فاضلہ سفوف قلیا نادیدین۔ زلق الامعا اگر سبب
 قرحہ بوشہ کی ہو جو معاینہ حادث ہو جو غذا و سبب پہونچی جلد مندفع
 ہو علامت ساتھ نقل غیر ہضم کے صدد بد رقیق ہو و اور حسب وقت طعام
 سعدہ سی امعا میں جادوی و در محسوس ہو علاج قلع کرین چار تخم روغن
 بادام سی چرب کرین اور دین اسکو صمغ عربی کشا سستہ کثیر ابرمان اور انہند
 اس کے ہزارہ لعاب پھیلانہ شیشہ لعاب شیشہ خطمی ہزارہ کلاب و دیگر عرفیہ متدین
 چار تخم سلم روغن بادام سی چرب کر کے کہکشاؤں غذا سویت جو اور چاول اور عک
 اور روغن بادام کرین۔ اگر سبب گرسہ صغرا کہ ہو جو لضع او سکھا جو کچھ معاینہ
 ہو دفع کر کے علاج قی کرین اور طبلہ زرد و شربت و رو کر سے تنقیہ صغرا
 کرین اور پرسی آب سرد تناول کرین جو معین اسہال پر ہو بعد از ان قلع کرین
 قابض اور پیشل اسکی دیون۔ خون بسبب انضاج مروق اسکا کہ ہو علامت
 کوئی علامت اسہال کبدی و بوسیر اور حج کی نہ ہو علاج قلعہ با سلیق
 قابضات ہزارہ ادویہ مغزیہ کے استعا کرین۔ پسیپ ہو معاینہ بعد انفجار و دم
 با جصل قذابہ دیون اگر گری ہو اسکو سناسست بعد از ان ادویہ طبلہ

نہنج عروق سے

تھوڑا سا دوا لیں

افشاندہ کم کھادین چتر شیریں تابے یون۔ اسہال اگر تمام بدن سے
 ہون یا ذوالان عضاسی علامت آتھابت تپق و بدبوی براز و خفاف اوان
 و سوسمت براز اور معدہ و جگر و امین کوچہ آفت تھو۔ یہ قسم تپق کی طرح لاعلاج
 ہی۔ اگر سبب اجتماع اظلاط فاسد کے عروق امضائیں ہو علامت اختلاف اوان
 براز لیکن مزید کچھ بعد اسہال کے شیکے و جھٹکے ہو عیلاج اسہال کو بند نہ کریں
 اسے صرح اسہال بھرائی کو یعنی جو بروز بھران حادث ہو بند نہ کریں۔ فائدہ کہانا
 پانی اور آب گوشت کا صاحبان اسہال کو مضرب گرم رجا جاری تھوڑا تھوڑا آتھ
 آتھ تاب یا عوق یا تینگسار عرق غلبے یون۔ شوربای کبوتر یا راج ہرک
 قابضہ کے کھادین۔ شیر کھنہ پانی سے دھو کر خشک کر کے بریان کر کے سار ہی چار ماہ
 ہشہرہ بنا سبکے ساتھ دیوین۔ سونا صاحب اسہال کے نفی مفید ہی۔ حمام ایک
 موقی عواد یا رسی اسہال بند ہوتی ہیں۔ تھانوں کا کھانا قریب چار ساعت کے
 شکم مریض پر مفید۔ شیر و تخم خرفہ سیاہ۔ ماشہ عرق کیورہ و کلاب عرق گاؤز با
 ہر ایک چار تولہ شربت سبب ترش شربت مندل یا شربت تار ترش ہر ایک دو تولہ
 بار تینگ پنجاہ دیوین۔ اگر خوف منغص ہو اسپنول سات ماشہ روغن بادام سے
 چرب کر کے اٹھاؤ کریں۔ ضلوع زورہ کھائیں۔ غذا اشجو گر جو بریان سے تیار کریں
 اور جبوقت حرارت کم ہو تو ابض خمی استمال کریں۔ اگر اداہ بارہ ہو قمر و عود و دوا
 ساق مل برین اوان۔ خراب بریان خصوص ہوا امیون کے کھانا مالیں سال ہے
 دوا می ہندی آسکو دھنیا پاچکس بھی کہتی ہیں۔ ذرب اور اسہال الاچش
 کے بئی سفید صفتہ خن کو اتنی موٹہ ہندی پگڑی کشنیز خشک زنجبیل منڈلا
 مندل سفید کٹول ہر ایک ماشہ پانی آدہ سیہ پختہ بن لات کو ترک کر کے صبح کو چوش

چوش کرین جب چار تولد باقی رہے مگر چار ملاوین اور نقل اسکا باقی باو سیچنے
 میں بالکچر چار کو بوقت شام ملاوین۔ مزاج گرم میں موہڑہ زنجبیل نہ ڈالیں۔
 ضما و آقا قیادہ جس سہال صفادوی مقوی اور تقویت معده و ہما
 کے سفید صفحہ کل ارمنی صندل سفید زرد و آقا قیادہ ہر ایک چار راشہ کوٹ کر
 چار کراکس اور دین ضما و کرین سفوف مقلیا یا بوہسید و ہمال کہندہ
 ترخرو و ضعف کی لٹی سفید صفحہ زیرہ کرمانی مدبر ساڑھی بایس ماشہ
 بزرگان تخم گندنا ہلید سیاہ بروغنی بیت بریان کردہ ہر ایک ماشہ مصلکے ساڑھ
 چار راشہ سبکو کوٹ کر چار کراکس ترخرو بزرک ساڑھی سات تولد مسلم او سین ملاوین
 خوراک سات راشہ ہر آب سرد ضما و زرد و۔ مابین سہال صفحہ
 زرد و صندل سفید ہر ایک شش ماشہ سنبل الطیب زعفران ہر ایک یکا شکلات
 بین پیسکر کرپڑاوسین تر کر کے جگرو احو و معده پر رکھیں قرص عود و دفع قے
 و میضہ صفحہ عود خام چودہ ماشہ مصلکے کبابہ قر نقل سنبل الطیب ہر ایک
 ساڑھے تین تولد کوٹ کر چار کراکس پانے میں قرص ہواوین خوراک سات راشہ
 و وای ساق مابین سہال صفحہ ساق گرانج زیرہ انیسون بریان آقا قیادہ
 سنبل الطیب زرد و جب اللہ کس نہ ہر بیان ساوای الوزن کوٹ کر تیار کرین
 خوراک۔ ساڑھے دس ماشہ ہر آب شربت سبب۔

۳ زحیر جسنی پچیش۔ یہ حرکت ہمای ستقیم کی دفع فضلیہ کے لٹی ہوتی
 ہی مگر دفع نہیں ہوتا اور تھوڑے تھوڑے رطوبت شہد آب پنی کے خارج
 ہوتی ہے اور کبھی سہلہ کے بسبب تو مہ کے خون مختلط ہوتا ہے۔ سبب اسکا
 صفرا یا بلغم نالہ ہے جو اس میں گرے علامت ہر واحد کے خروج ہر واحد

صفراوی یا بلغم الم کے ہو علامت صفرا - درد باسوزش و تشنگی و زردی براز
 و سوزش مقعد و قلت گرانی رودہ علامت بلغم نکلنا بلغم کا براز میں اور
 کٹنا مقعد کا ہنگام خسروج اور تشنگی بہ نسبت صفرا کے کم اور گرانی زیادہ
 علاج زحیر صفراوی و بلغمی کا کرین - اگر سبب بلغم خام غلیظ کے ہو علامت
 کثرت ثقل لزوم و در یکجا اور یکایک خارج ہونا بلغم لزج کا براز میں اور سرد ہونا
 موضع درد کا علاج بعد سہل خارجہ اشحای گرم کہلاوین - اگر سبب
 کی ہو علاج قولنج سے کا کرین - اگر سبب کرم معال کے ہو علامت حسرت
 حرکت کرم بجات گرسنگی اور سیلان لعاب ہن اور پیسنا و انتون کا خواب
 میں اور کبھی خارج ہونا کرم کا براز میں علاج چند روز بشیر و نبات ہلاوین
 بعد از ان دوا بزرگ کہلاوین جو کرم مردہ ہو کر خارج ہوں - علاج و علامات
 دیگر اقسام اس مرض کے مطولات میں ملاحظہ فرماوین دوا می بزرگ بزرگ
 کابلی سخن و دمنہ ترکے کیلئے ترس خنسیل قسط تلخ تربید سفید نمک ہند
 جملہ برابر کوٹ کر چائین -

۵ قولنج - یہ مرض معالی ہے جو درد عظیم اور رانخ خسروج براز ہونے اور
 اس میں درد کردہ میں یہ ہے کہ درد کردہ جائیگاہ کردہ پر مائل بطرف قطن ہوتا
 اور قولنج بہت سخت اور مائل طرف ناف کے اور پیش شکم اور فرو تر ہوتا ہے
 اور اپنی جگہ سے تجاوز کرنا ہی - اگر سبب بلغم غلیظ کی ہو علاج روغن بیدار
 ایک لہ گلاب چار تولہ میں ملا کر ہلاوین حشر سناسکی پنچا شہ تربید سفید جو ف
 خربشیدہ - ماشہ پسیک لاقند دو تولہ میں ملا کر ہراہ گلاب و عرق مکو ہر ایک چار تولہ
 کے دیوین حشر سفیر سہل اور اتد اسکے کہلاوین خصوص جب قہ قولنج

کے ساتھ غشیان ہو **حشر** مصطلکے رومی ہمراہ آب گرم کے دیوین **حشر**
 تریاق اراجہ اور تریاق بیہر کہلاوین اگر قولنج قوی ہو اور لاحقہ پھر سہل گرم علین
 لاوین یہی طرح ہی علاج قولنج میجی کا کر جو آہین ادویات و سجاوین کا سرریاح
 ہو ان **حشر** بر شمشاد واسطہ تکین و روشدیک کے مفید ہے۔ نمکد و آب زعفران
 کرنا ہے کہ یہ ضعیف ہو۔ بعد از آلہ مرض کے دور و زغذائین فقط بخنی پر اکتفا
 کریں۔ پانی سرد نہ پیوین۔ یہی طرح ہی علاج قولنج کا جو سبب احتباس ثقلان
 کے ہو **حشر** خروس سیاہ رنگ پر کو دواؤں جو در ماندہ ہو پہر زج کر کے
 چکا کر مصالح الکرا کر بلائین **حشر** شوربا ہی دہا در گوشت و سکا اور خرطین
 شمشاد و بر باز۔ مفید کرگ ہمارا ماکہ اس کے کہلاوین **حشر** استخوان جو بر باز
 کرگ بین سی ملتی ہے کہلاوین اور ان جانب رد پر لکاوین **حشر** جرم امعاء
 کرگ کہلاوین۔ اگر تہہ تہہ بدلی امعاء یعنی دہر۔ یا بسبب زوال امعاء کیس میں
 میں ہو علامت بعد حرکت شدید کے حادث ہو **علاج** پیٹیش سینا
 ناکشہ نمک خرد قدم چکر شکم کو علی سے بجانب اسفل ملین۔ اگر سبب رم کے ہو
 علامت تپہ ضربان و ثقل ہو یہ قولنج باہت کے لاحق ہوتا ہی **علاج** نصہ
 کرین اور بعد نفج سہل ارد و دیوین اور حقنہ کرین اور روغن گل و سرکہ میں
 بارہ تر کر کے موضع ورم پر رکھیں اور روغن بنفشہ و بابونہ نیگرم ملین۔
سفر جلی سہل دافع قولنج و مقوی معدہ و شہتی صدقہ ہا صغیرا
 پختہ تازہ از پوست و دانہ پال شدہ نیم آثار غل خمر یک آمارین جو شہین بعد از ان
 کوٹ کر چھڑیں اور شہد یک آمارین ملا کر قوام کریں اور نمبیل دار فلفل دار چینی پر
 یک ہفتا شالا پچی خورد و کلان زعفران ہر یک وہ و نیم ماشہ مصطلکے ہفتہ و نیم ماشہ

ماشہ سفید نیاسی پنجاہ تریہ پاؤ کم نہ تو کوٹ کر چھانکر ملاوین جو راکت نشا
 ۱۔ ایلاؤس۔ یہ ایک نیم قولنج کا امین نفل نہہ سے خارج ہوتا ہی علاج
 مثل قولنج سدھی کے کرن جسے شرب صرف گرم کر کے تھوڑی تھوڑی تناول
 کرن ۲۔ حصر یعنی قبض شکم بی در و یا باد و علاج مثل قولنج آخر گل نشہ
 انجیر زرد و موز منقی اصل السوس ہر ایک یکچیز و پانیین بالاکر چھانکر مغز فلوں و روغن
 بادام اضافہ کر کے دو ہفتہ تک پلاوین اگر کوئی مانع نہ ہو تریہ و بسفایج زیادہ کریں۔
 علاج مسافرانہ امراض امعا۔ ۱۔ واضح رہی کہ عربستان میں جن
 اسہال نہایت کثرت سے ہوتا ہے اور پیش و معض بہت ستا تا ہی ظاہر ہوا
 ہوتا ہے جو چہ ازین پانی کے قلت رہتی ہے اور متعفن لگتا ہے اور عربستان میں
 پانی نہایت سرد و لذیذ نہ آتا ہے حجاج دل کہو لکھتے ہیں اور کثرت پانی سے
 بدہضمی ہو کر اسہال وغیرہ لاحق ہو جاتے ہیں پس حجاج کو لازم ہے جو پانی
 ہو باحتیاط استعمال کریں۔

۲۔ حب اسہال خونی و بلغمی و پیش کے لمبی مفید صفحہ کبیل دنان و انبر
 ہر ایک پنجاہ باریک کر کے قند کہنہ پنجاہ میں ملا کر بقدر کمار دشتی خوب بنایا
 ایک صبح ایک و پہر ایک ۳۔ بہر ہر آب خالص کے کہلاوین ۴۔ حب واقع
 صفحہ اندر جو شیرین گل و ماوہ شجہ بطور قند کہنہ میں بقدر کمار دشتی جو
 بنایا ایک حب بوقت صبح و دوین ۵۔ حب واقع اسہال صفحہ انیون
 و چونہ پان ہر دو برابر بنانے میں ملا کر بقدر مونگ گولیاں بنایا ایک صبح ایک
 شام ہر آدھ قدرے عدس کے کہلاوین ۶۔ حب واقع اسہال ہر قسم صفحہ
 کتہہ سفید و ماشہ کافور قیسوس چار سنف انیون صوب یکما شونج کیلہ

ایلاؤس

نکھ

علاج مسافرانہ امراض

شکستہ و نیم ماشہ کوٹ کر چھانکر بقدر سوئدہ گو کیاں بناوین ایک جب ہر روز ہر ماہ
 اب برنج ساٹھی کے جو چار گہری پانی میں تر کیا ہو دیوں غذا کھچری مونگ ہلہ روغن
 کھاد بسیار اور بصورت گرمی شیر و برنج کھلاوین ۱ سفوف واقع پچیس سال
 صفقتہ بنیاد زنگی کو کنار سادی الوزن روزنگا وین بریان کر کے بنات سفید
 برابر اونکی ملا کر چھ ماشہ صبح چھ ماشہ شام پانی کے ساتھ کھلاوین ۱ و ۱
 واقع اسپہال صفقتہ منوچر حسہ انب کہنہ ہر یک چار ماشہ افیون یک ماشہ
 تھیل گروٹوہ یک پلہ ماشہ کوٹ کر چھانکر ایک ماشہ سی تین ماشہ تک ہر ماہ
 و سر پانی جو برنج ساٹھی سین تر کئی ہوں دیوں ۱ حشر واقع اسپہال پانچ
 بوس دی سعدی ہوں صفقتہ گرد ساق اجواں سوئدہ زیر و سیاہ مہر بریا
 شکستہ پلانڈا داندہ بریان جب اللاس جلد برابر کوٹ کر چھانکر بنات برابر و پ
 ملا کر و ۱ ماشہ ہلہ آب کی دیوں ۱ و ۱ قاتل کرم - صفقتہ جس قدر منقہ
 میں سی تخم برام ہوں اوس قدر و سین ۱ انہ بڑا کے ملفوف کر کے مہج ٹھیکہ میں
 شخم کلان کے انہی میں ۱ انہ منقہ تک اجازت ہی چند روز متواتر ایسا کریں ۱ حشر
 پوس قدس سیاہ میں ملا کر کھلاوین -

فصل پانچوہم میں علاج امراض مقعد تحریر ہے

۱ بکواسیر یعنی زیادتی افواہ عروق مقعد علامت مقعد میں درد و نقل
 نارش ہو - اگر غنی ہے خون بکواسیر ملا اختلاط بولہ قطرہ قطرہ پہلی پانچ
 براؤ کے خارج ہو علاج تا وقتیکہ اندیشہ ضعف کثیر ہو خون بند نہ کرنا چاہیے
 بد زبان علاج نفث الدم کا کریں آخر رسوت سلخہ و ہی جگہ میں ملفوف کر کے

نسل چارہ
 علاج امراض مقعد

کوسکے گھاوین واسطہ مہال خون بوسیر کے نافع ہے۔ آخر۔ واع کرنا مفصل ترقی
 کا واسطہ راج بوسیر کی فائدہ بخش ہے آخر جب سندروس یون آخر انجاردیون
 قابض خون صی قابض طبیعت تھیں۔ اگر مٹی بوسیر افیت یون فصد سابق
 فصد صافن یا فصد قابض یا حجامت بائین در کین کرین۔ تو وہ مفتوحہ ہند سر کین
 کہو ترورقہ و مرارہ گا و آب ہارین الش کرین۔ بہتر ہے کہ بعد فصد باسلیق کے
 جو کہ لکھائیں **حشر** رسوت گلاب مین پسکر ضما و کرین **حشر** بہنگ
 مین پسکر یازدین **حشر** بہنگ دودہ مین بالکر بخار و سکا لیون **حشر** روغن
 نہ و ملنا و بوسیر و در کرای **حشر** مریم سفید آب کا فوری لکھائیں۔ اگر
 حاجت تنقیہ کی ہو تنقیہ سودا کا سہل و آسان لکھیں سہی کرین بعد از ان اطریفل
 صغیر و حبش دین او طبیعت کو مایہ مین صلاح لکھال ہر گز کے کرین۔
 اگر تداویہ نہ کرہ مفید نہون قطع کرین اگر نہ و شست قطع کی نہ و دوا تیز مشا و گیسہ
 و یک لکھائیں بعد از ان مریم کوٹان **حشر** تھال کرین۔ یا برگ کرنپ با عین
 ابالکر موم و روغن زردین ملا کر لکھائیں۔ تمام مسہ کیا رگے سا قلع کرین۔ اگر
 بعد قطع یا بعد احتمال دوا می تیز بوسیر متفح ہو جائی مدلات لکھائیں۔
 زرنج یا پوست مارا و مقل کے مسقط و اندامی بوسیر ہے ایسی ہے کچلا و رخم
 بکایں۔ اگر مہ بوسیر کی اندرون مقعد ہوں محاجم سنی باہر نکالین **حشر**
 سونج و نظرون مرارہ گا و مین ملا کر ضما و کرین جب مسہ باہر آوین و و اس
 سم الفار لگا وین جب **حشر** روس پوست بیض مرخ سوختہ سفید
 شیطیج شہد ہر یک بچاشہ نوشا ورنج سرف کوٹ کر چاکر ماسد فندق کوٹ
 بنا کر با شہر جب ہر روز گھاوین مریم سفید آب کا فوری واسطہ

تسکین دے اور شقاق مقعد اور سوختگی آتش کے سفید صفحہ سوم سفید سا
چار ماشہ کو روغن گل ساڑھی باغیس ماشہ من گلا کر سفید اب وروار سنگ ہر یک
ساڑھی چار ماشہ پیکر او سین ملا کر مرہم تیار کریں اور آگ سی او تار کر سفید خم
مرغ یک عدد کا فور و ماشہ اضافہ کریں جب مقل واقع ہو اسیر و بیج ہو اسیر
صفحہ پوست بلبلہ زرد پوست بلبلہ کابلی بلبلہ سیاہ مقل ازرق ہر یک پند
ماشہ ترب سفید و شش سکینچ پنچا ماشہ نول و ماشہ مقل اور سکینچ آب گندنا
مین جل کر کے دوسرے دوا میں کوٹ کر چانکر او سین ملا کر جوہر بنا دیں -
ویک ویک مسقط و اندامے ہو اسیر اور نیز گوشت زایدہ ہر قسم دور کرنا
صفحہ سیاہ پشاور سبھی ہر یک آدہ سیر زنگار و ایک آب ناویدہ ہر یک
یک پاند کند زر زنج زرد ہر یک تین پاو سب اجزا کو سرکہ میں مہین تاکہ سیاہ
مشتہ ہو جائے خشک کر کے دوسرے بار آب دین پیکر ویک مین مسعد
کر کے مہین مرہم گوان شتر و واسطہ اندام توہر ہو اسیر کے جو بعد قطع کی لا حق
ہو اور واسطہ شقاق مقعد کے سفید صفحہ کو مان شتر مغز ساق گا و خلی
کیرا پیہ بطہ یہ مرغ ہم مرغابی زردہ بیغہ مرغ روغن نبغہ مرہم بنا دیں و دوا
سم الفار کوٹ کر شیر غریب جو شد بکر تین روز اوسے دودہ میں کہیں بہر
نکا لکر بعد نصف اندر سے مہو اسیر پر ایک مرتبہ شب کو گھائیں یہ بکلا
ایک مہینہ میں جذب خارج و باریک کرتے ہی نگارایم استعمال دوا میں مزاج
کرنے چاہئے -

۱۔ ریج ہو اسیر یعنی راج غلیظہ تہیگا و حوالی ناف کردہ مین ہری علاج
تقیہ سودا بطریق مندرجہ بالخولیا اخر جوارش کوئی اور مانند اسکے ہر اہ

سج جوہر

ہر درات اور جب مقل اور اطر فل صغیر کہلاوین -

۳ ناصور مقعد - یعنی قرحہ خبیثہ طرف امعای ستقیم کی اور او سے صید خارج ہو - اگر کہ انہو دباوین تاکہ کچھ او میں ہے خارج ہو جائے علاج مثل ناصور چشم -

۴ اور ام مقعد - اگر خار ہو علاج فصد باسلیق و فصد صاف و باغزوہ ججات فطن کرین اور سہل بار و سی تنقید کرین ہریم سفید ایک مالتش کرین آخر سفیدی تخم مرغ و روغن گل طرف از زیر پیر پیرین خوب پسکیتو بر نماو کرین - اگر دیر نہ ہو ہریم و خلیون لگائین - اگر علامات سی و ریت ہو کہ مادہ جمع ہو تا ہی پہلے نفع سی چاک کرین تاکہ ناصور نہ ہو جائے ہریم سفید آب کافوری اور ہریم کو نان شتر بھی مفید ہے - طبع کو نرم رکھین - آب سرد و حموضات اور آتش یا می قابضہ سے پرہیز کرین ہریم و خلیون واسطہ نصیر ورم و تسکین درد ماسکے گرم و اور ام خارہ و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعہ و تقعد عصب راج و تخم کے سفید صفقتہ روغن زیت کہنہ تیس یا چالیس ماشہ مرو سنگ بیس ماشہ تخم خلمی ہریم و حلیہ تخم کتان ہر ایک پنج یا ست ماشہ جملہ تخم رات کو تر کر کے صبح لعاب غلیظہ او کا لکھ کر مرو سنگ باریک کے روغن زیت میں ملا کر تیش نرم پر رکھین اور ہلاوین جو مرو سنگ بہ نہو کہ ہر چہ روغن سیاہ ہو جائی اگر سے اوتا کر لعاب مذکور او میں ڈال کر جو شہد کر غلیظہ کر کے اوتا کر خوب ہلا کر ہریم بناوین -

۵ استرخامی مقعد - علامت ترموج ہر از در راج بی ارادہ علاج سہل خار و مہاجین خارہ و پورین آتش روغن بابونہ و زنگر بنہ

ناصور مقعد

اور ام مقعد

استرخامی مقعد

حشر صدف سوخته و فشار کند و بخار بسیار سرد باریک کر کے شقاق پر
 ڈالیں۔ آب نہایت سرد اور شایا نہایت ترش اور قابض سے پر ہیز کرے۔ ہر صبح
 شربت بنفشہ لعاب پیدائہ پیوی اور غذائیں کھائی مرہم بیض سفید
 حاصل اکتولہ سوم ایک قلم روغن گل یا روغن کجد و تولہ سوم کو روغن میں ملا دین
 اور سفیدہ لون میں پیسکر تھوڑا تھوڑا سوم در روغن گداختہ ملا کر کوٹین جو سود ہو پر
 ایسا ہی کریں جو سیلاب پر مخلوط ہو جائے۔

خارج

۵۔ خروج مقعد اگر بسبب م کے ہو علامت اور علاج وہم کا بخار
 ہو لیا۔ طریق دخل کرنے مقعد کا چھ کل بنفشہ و خطمی و بابونہ و برگ کرنب و
 شلغم و تخم کتان پانیوں یا بالکر مرص کو او سین بٹھا دین اور روغن شبت و
 بابونہ و سوم سے قیر و طی بنا کر مقعد پر طین جو نرم ہو کر اندر ہو جائے بعد از ان شاہ بلوط
 برگ سودا و زرد کلار تخم گل سی استنجا کر کے نعل اسکا کوٹ کر مقعد پر باندھیں اگر
 مزاج سرد ہو و احسبنی شاہ بلوط مرزنجوش مازورینو آس رات کو شاپ کھند
 میں ترکیب اور صبح چھالکر مرص کو او سین بٹھا دین اور روغن خستہ زرد آلو و شتالو
 طین۔ اگر بسبب غلبہ رطوبت کے عضلہ مسک مقعد کا ستر خچر ہو کر مقعد کو سنسپا
 ل کر کے علامت بخلاف م کے مقعد آسانی خارج ہو اور آسانی دخل علاج غنک
 خام مقعد پر کھرا و سپر سفیدہ ارزیر کلار یا ڈوگلی سرد پوسٹا ناز صدف سوخته
 و قاتیالیتہ انیس ماتہ بخار کے پیسکر چرک کر پی سے محکم باندھیں طبع صبح جو درمی میں تیر
 ہوا او سین بٹھا دین اور روغن قسط و بابونہ میں فوفیون و جذبیدہ ستر مل کر کے
 مقعد پر طین اور نیز اس سے حقنہ کریں۔ اگر مقعد خارج شدہ پر زخم پیلہ ہو تخم گل
 مرد سنگ و ساق و مر بار یک کر کے مقعد پر چرک کر اندر کریں روغن شتالو و پیدائہ

۹ قروح مقعد - علاج ادویہ قوی التھیف شمال کرین یعنی سرب
 سوختہ شستہ و مرد اطراف و زنت ساق و اطراف اس سرب ایک کر کے جرحت
 بڑا لین اگر درو شدید ہو تحذیر کے لیے انیون کے مالش کرین اس سرب مریم اسودہ سفیدہ
 علاج مسافرانہ امراض مقعد ۱۰ حب و افغ بوسیر باوی و
 نوئے صفحہ آند جو شیرین و دولا کوٹ کر چاکنو پانے میں ملا کر برابر کیا
 رشتی کے گولیاں بناوین - و حب ہراہ آب سرد بوقت خواب کھلاوین آخر
 پست ریٹھم روت سادی کوٹ کر پانین بقدر کما و رشتی حبوب بنا کر ایک
 حب ہراہ آب سرد و گلابا میں اور سٹاکچری ہونگ ہواہ روغن بسیار کھلاوین
 آخر کچلہ جلا کر دھونی لیوین و در بوسیر و در ہوتا ہی اور خون بند کرتا ہے
 آخر ساگ یا تخم تہوہ روغن روغن بریان کر کے کھلاوین و افغ قبضہ و اسیر
 آخر بلبلہ بلبلہ بامین کلان تخم کبابین جملہ برابر کوٹ کر چاکنو پانے کے شکر تری ملا کر
 ایک دست خضار دیوین بوسیر خونی و باوی کہ مفید ہے آخر پست تخم ترشہ
 کوٹ کر تھوڑا کولیاں بنا کر تین روز نہایت دس روز دیوین خون بوسیر
 بند کرتا ہے آخر استخوان نافع سے دھونی دیوین و افغ بوسیر و عباس خون
 ہی آخر بیج سنائی آب لیوین پسکر بوسیر پر پلین سٹی بوسیر کو
 دور کرتا ہی آخر شورہ نرم گرم دانہ نامی بوسیر پر ضماؤ کر کے ایک ساعت
 مقعد کو آتش لایم پر کھین چند روز کے مداومت میں دانہ نامی بوسیر پر مردہ
 ہو کر گتے میں آخر برگ ہل کو پانین ایک جوش دیکر اس کے پانی سے
 آبدست کرین اور بر جاسے مذکورہ کو مثل ساگ پکا کر ہر آتش کے دیوین استعمال
 سہ روزہ خون کو بند کرتا ہے آخر برگ درخت آب بزرگ مانند مٹھا کو کے

نیم
 علاج امراض مقعد

کے حقیرین پیون واقع ہو اسیر خوبی و بادی ہے **حشر** کا مٹی پانی کے مقصد پر مابین گرمی و درد کو دور کرتا ہے۔

۱۔ واقع ریج و خون ہو اسیر صفحہ سنبل الطیب و نقل مصطکی جو زہر ہا ہر یک کی تیل خبث الحدید بر نقل گلنار طراشیت جفت بلوط ہر یک دو تولہ تخم گندائیں تولہ ہلیہ سیاہ آملہ حب لاس ہر یک چار تولہ۔ ہلیہ و تخم گندنا کو روغن زیت میں بالکر اور نقل کو آب برگ سرو میں حل کر کے ادویہ دیگر اوس میں ملا کر خوب بناوین۔
خوراک نہ ماشہ باب گرم۔

۲۔ واقع ناصور مقعد صفحہ ریش ناچیل سوختہ روغن کنجد میں ملا کر گرم کر کے کھانا
اخر آب گندنا می سبز دو تولہ روغن کنجد کی تیل ہا ہر یک ملا کر چوبدین جو روغن باقی رہی کھانا
۳۔ اور ام حار مقعد کی لٹی سفید صفحہ برگ بنفشہ تازہ کوٹ کر تباہنی پر گرم کر کے مسکہ یا روغن گل میں ملا کر ضا د کرین ۵۔ واقع شقاق مقعد صفحہ برگ خادوم سفید و روغن گل سے مرہم بنا کر استعمال کرین ۱۔ واسطہ خروج و درد مقعد کی سفید صفحہ غلبہ عشب عقیقش ہر یک تین تولہ گل سرخ و دو تولہ کوٹ کر چھانکر آب کش نیز تازہ میں پکا کر زردہ تخم مرغ و روغن گل ملا کر مرہم بناوین **حشر** واقع خروج مقعد ورمی صفحہ عشب عقیقش قشور زبان جفت بلوط جو زہر ہر یک کی تیل تولہ آب آہن میں خوب جو ش دیکر روغن گل و ضا د کر کے ضا د کرین **حشر** واقع خروج مقعد ہر قسم صفحہ سپستان روغن میں جلا کر حل کر کے مقعد سے خارج ہر طلا کرین **حشر** مریض بوقت رفع حاجت کی بول اپنا طرف میں لیوی اور اوس میں جل سے آب ست کری بعد از آب پاک سے استجا کرین **حشر** ہوتست غریبال کہنے جلا کر اندک اندک مقعد

مستخرجہ پر ڈالین چشمہ تخم کل مہندی کوٹ کر چھانکر مقعد مستخرجہ پر چھڑک کر
 لنگوٹہ باندھیں ۛ وافع قروح مقعد صفحہ آفیون زعفران ہر ایک تین ہنخ
 مرو سنگ ساڑھی چارہ شدہ سفید آب زیر بونی دو واسطہ روغن کل ساڑھی سترہ واسطہ
 شامو کریں ۔

فصل شامی اراضی گروہ
 و شامو

فصل شامی و ہم میں علاج امراض گروہ و شامہ مندرج ہی

ۛ خزال گروہ عینی مغزی گروہ ۔ یہ سبب سود مزاج گرم کے ہونا ہے
 یا سبب کثرت جامع کے یا سبب کثرت استفراغ کی علامت سفیدی و کثرت
 بول و درد پشت و لاغری بدن و کمی شہوت باہ علاج ترک سبب کریں
 باجیل و نفق و مغز طغوزہ و ابوام شہد میں تجون بنا کر دیون چشمہ
 و کلاوان گندم ہرہ چربی بلط و مرغ گرم کردہ کے کھلا دیں ۔ اگر حرارت ہو لبوب
 بارہ سسی مثل شخاش و مغز کردہ و پنہ دانہ کے تقویت کریں ۔

فصل شامی گروہ

ۛ ضعف گروہ ۔ علامت بول باندہ غسالہ گوشت ۔ یہاں علاج
 میں ہونا ہی جو غذا بکریں ہضم ہوئی ہو ورنہ بول بانی ہوگا ۔ اور درد پشت و
 کوٹ لینی کے اور کمی شہوت باہ ۔ اگر سبب خزال کے ہو علاج تخریر ہوا
 اگر سبب سود مزاج کی ہو تبدیل مزاج کریں ۔ اگر مادی ہو تنقیہ کریں ۔ اگر
 سبب قہ سفر کے ہو علاج قہ ہے احتراز کریں بعد از ان تقویت گروہ ہوا
 مذکورہ سے کریں اور ادویہ قابضہ گروہ پر ضام کریں چشمہ روغن کل و سرکہ
 کلین آستر دودہ بکرے کا پلاوین غذا دودہ چاول ادا کل باجہ ہرہ چربی گروہ
 ہا جیل و نفق و مغز کردہ و پنہ دانہ کے تقویت کریں ۔

کثرت استعمال درات یا بسبب صدمہ کی لاحق ہو چکی اور زرد کھلاوین -
 ۲ وجع کلیہ - اگر بسبب باج کے ہو علامت تمدد بلا ثقل اور استعمال در علاج
 شیرہ پادیاں سات شہ شیرہ انیسون شیرہ تخم کشوث ہر ایک تین ماشہ اور مثل اسکے
 درات سی جو شدیدا حرارت نہ ہو ہر گھنٹہ شربت بزوری ہر ایک کہتولہ یا شربت
 دہنارہ تولاہ شربت روغن کل و روغن بابونہ ملین شربت کل و کل و کل کسب دیگر
 درات پانی میں آبا کر چاکر نطول کریں اور ثقل اوسکا باندھیں شربت ک
 سبوس گندم در یہ کا ذراں سے ٹکور کریں شربت ان بار و ماش موضع در پر
 باندھیں شربت مذکورہ تخم مرغ استعمال کریں اگر بسبب یک کے ہو علامت
 قورہ اور گرانی پشت میں اور چون مثل سوزن کے ہو قورہ تمام شب کو ظرف
 سفید میں اگر جمع کیا جوی تو قورہ میں ریگ مرغ یا زرد ظاہر ہو علاج
 حجر الیہود سائیدہ سنگ سراجی سائیدہ ہر ایک یکما شہ صمغ اکو سائیدہ یا صمغ
 عربی سائیدہ ہر ایک نیم ماشہ ہر ایک شیرہ تخم بوزہ شیرہ خار خشک ہر ایک ہفت
 ماشہ پانی میں ٹاکر شربت اکو یا کو یا شربت بزوری دو تولاہ ملا کر دیویں شربت
 سفوف حجر الیہود یا صمغ حجر الیہود کھلاوین شربت کھانا مولا کا بالی خاصیت
 واقع حصات ہی شربت ہری جو بولی مشہور ہے چہ ماشہ رات کو پانی میں
 تر کر کے صری ملا کر پلاوین شربت کرم شبتاب پرورد کردہ خشک کعبہ
 ہر آب حلیت جبار و نیم تولاہ تین روز متواتر پلاوین واسطہ حسیج سنگ صمغ
 بول کے مفید شربت کھانا مولا پچھن کا واسطہ سنگ گردہ و شاند کے مفید شربت
 نطول کل نیسود استعمال کریں اور ثقل اوسکا باندھیں اگر قباہت مذکورہ سی از لہ
 مرزمن ہوتی اور قصد وسہل کریں اور یہ مفقہ حصات ہر آب صمغ اکو اور

اسکے دیون ایسی ہے اور یہ مقوی و مضبوط سلیخ و منبل الطیب - اگر شیر ہو
 و واجباً با نوا سیت سکندر ہی مانند تخم کرفس و تخم شبت کی یادہ و واجباً سبب تخم
 کے اس کے کرے - تاکہ کریں اور ہمیشہ آہن کرتے رہیں - **حشر** دوائی یا مانند معند
 ہے - اگر سبب تم کرم کے ہو **علاج** فصد بلیق جانب مرم کرین لعاب اسفند
 لعاب سیدہ انہ شیر عذاب اور مثل اسکی شربت بنفشہ ملا کر دیون **حشر** فساد
 آرد جو نکاتین **حشر** زعفران گل مروغن بنفشہ موم کی مالش کریں - اگر جراثیم
 تنقید کی ہو مصلی بار دیون **حشر** آب کاسنی سبز مرق آب عنب الثعلب
 سبز مرق پلاوین - اگر مادہ آرا و نفع کرمی تخم کمان تخم خطمی طبعی اور مثل اس کے
 پانین یا لکڑی یا لکڑی پلاوین اور انہیں ادویات کو روغن کنجد میں پیسکر ضاد کریں اور
 پانین یا لکڑی یا لکڑی پلاوین تاکہ نفع پاوے اور نفع کے سرگین کبوتر و خیار آسیا
 و آرد کر سہ ضاد و ملین اضافہ کریں **حشر** انجیر آو اصل میں پلاوین جب
 کلجائی ضاد کریں - جسوقت منجم ہو او پیس براہ بول خارج ہو تخم خیارین
 و تخم خربوزہ خارج شک شربت بزورے پلاوین **حشر** خشتاش ہمراہ شیر خور
 کے کہلاوین عضو کو پیسے پاک کرنا ہے بعد از ان سفوف لمحہ چار ماشہ ہوا
 مدرات کے دیون - اگر سبب ضعف گردہ کی ہو **علاج** اسکا تخمیر ہوا - اگر سبب
 قروح گردہ کے ہو علامت درد قطن و خروج خون و مدہ و دبوی بول **علاج**
 فصد آردے کریں **حشر** قرص کبریا و قرص گلنار و قرص کالج اور مثل اس کے ہمراہ
 ادویہ مغزیہ مانند نشاستہ صمغ عربی کثیرا کے ساتھ لعاب اسفند لعاب سیدہ
 شیرہ تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات کے کہلاوین - اگر باندہ ہے
 ہیبانی سے درد گردہ شدید پیدا ہوتا ہے - قی اکثر اراض گردہ میں مفید ہے

ضماد زردہ تخم مرغ واسطہ در گردہ اور موج پاکے مفید صفحہ زردہ تخم مرغ
 کو طرف س میں ڈالکر اک پر کہم زرد چوب پیکر او سین ملا کر قدری بانی ڈالکر اک
 پر دستہ کے ساتھ خوب لیں تاکہ مثل مرہم کے غلیظ ہو بخاؤ کریں اور برگ پاون باہر
 باندھ کر بارچہ موٹی سے حکم باندھیں سفوف حجر الیہود سنگ گردہ و مثانہ کو باہر
 پارہ کر کے خارج کر صفحہ کلہی پندرہ اشہ تخم خربوزہ تخم خیارین تخم کدو پیرین
 ہر ایک اڑھائی چار ماشہ سیالیوس و ماشہ صمغ عربی نشاستہ کثیر ہر ایک میں
 حجر الیہود چہ ماشہ قند سفید اٹھاسی ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین خوراک
 سات ماشہ ہر آہ آب بخود سیاہ معجون حجر الیہود و منافع مذکور صفحہ مفر
 تخم کدو منفر تخم خیارین منفر تخم خربوزہ جب ککج ہر ایک پنج ماشہ حجر الیہود صلائیہ
 شدہ پنجاہ ماشہ غسل سدوزن میں معجون بناوین خوراک سات ماشہ
 ساڑھے دس ماشہ تک نطول گل ٹیسو واسطہ خارج سنگ گردہ و
 مثانہ اور تسکین درد ہر دو کے مفید صفحہ گل ٹیسو گل کسب تخم خربوزہ
 تخم خیارین خار خشک ہر ایک تولہ پانے میں ابالکر چھانکر نطو لکریں اور نطو لکا
 پیکر نیگرم باندھیں و و امی عیادت مفتت حصات گردہ و مثانہ صفحہ
 ابتدائی پیدائش انگور میں خر کوہی چار سالہ کو ذبح خون اول و آخر اسکا
 گراوین اور خون میانہ اسکا لیوین جب بخد ہو کاروسی پارہ پانے کر کے
 چھلنی کے نیچے دھوپ میں اسطرح خشک کریں جو غبار سی محفوظ رہے خوراک
 ڈیڑھ تولہ ہر آہ آب ترب یا آب کرفس سفوف لکھنہ واسطہ اتحام قرعہ گردہ
 کے بعد پاک چوٹ مرہم کے مفید صفحہ تخم خشکاش تخم کتان کاکج نشاستہ
 کل ایسی کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین خوراک چار ماشہ ہر آہ مدت

قرص کل کنگ واسطه قروح کلیه و شانه و بول الدم کے نافع صفتہ منقرضہ خیارین
جب کنگ منقرضہ بادام شیرین مع شراب السوس نشاستہ صمغ عربی و دم الاغویں بشیرا
کند تخم کرفس ہر یکتہ باشد فیون یکما شد کوٹ کر چھانکر پائین ملا کر قرص بناوین۔
خوراک ساڑھی تین یا شہ سسی ساڑھے چار ماشہ تک۔

جب کنگ

۱۔ جرب گردہ قیسینی شور یا انفجار شور سی گردہ میں خارش پیدا ہو۔
۲۔ اکثر اذن یا کولات سی ہوتا ہے جو خون کو گرم یا صفر و بلغم کو پیدا کریں
اگر شور ظاہر گردہ برین تو درد شدید ہمیشہ رہیگا۔ اگر باطن گردہ میں ہو تو مجاز
بول میں بوقت نخلنی بول کے درد و سوزش زیادہ ہو کر پیرسا کن ہو۔ اگر درد
و خارش و غدغہ و نخس گردہ اور اطراف سرد ہوں اور پوست باریک و غلط
باریم اندک اور خون ہر اہ بول کے آوی نشان انفجار شور ہے قلت و کثرت
کی کمی و بیشی شور و تساع قروح پر منحصر ہے علاج آبسلیق جانب مرض یا
پچھنہ موضع گردہ پر ملا دین سہل بارد اور قی اور حقنہ کراوین۔ اگر قی بہل
ہو تو ہر روز قی ہی کراوین۔ بعد ازان تبرید و ترطیب مزاج کریں
بناوق البروز پیکر گل ارمنی میں ملا کر ہر اہ مدت کے دیوین آب آہن باب
ہلا دین بناوق البروز عرق بول و قرص گردہ و شانه و سیر بول کے ایسی سفید
صفتہ متوتر تخم خربوزہ و سن باشد منقرضہ خلیہ پنجاہ متوتر تخم کدو بزر البنج خرفہ
تخم خطمی متراوادم معشہ کثیر انشاستہ رب السوس خشک شاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس ہر یکدہ ماشہ گولیان بناوین خوراک ساڑھی سس ماشہ۔

نویا بیطیس

۳۔ نویا بیطیس بچے مریض ہمیشہ تشنہ رہے اور جب پانی پیوی بعد ہوا
وہ کے ہاتھ لارادہ خارج ہو۔ اگر سود مزاج عار گردہ میں ہو علاج قروح

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص حباشه همراه رات قابض
دیونین حشر آو القمع و آو و انجیار پلاوین حشر آبانی سرد و یک گرمی کر
حشر آب نارترش و لعاب بیغول و آب آو بخار و دیونین حشر جزات غلیظ
ترش خصوص گو سفند کے برف بن سرد و کوکے پلاوین حشر ضما و صندل
حشر آبانی سرد وین فوطه مارین جو بدن سرد و جانی حشر شین عدد
بیض مرغ ایک کت وین سرکه مین تر کر کے دیونین اگر سو و مزاج باره تمام بدن
یا خاص کرده بر غالب ہو بسبب برد شدید یا کثرت مینی آب سرد و غیره کی حکمت
ان احوال و کثرت تشنگی نسبت اول قسم کے کم ہو اگر چه تشنگی ذیابیطس بار و مخصوص
فقط کرده مین تشنگی نسبت سو و مزاج باره تمام بدن کے زیادہ ہو فی ہے لیکن
آہم نسبت ذیابیطس تا کے کم ہوتی ہے علاج واسطی تسخیر کردہ کی مشرو و طوب
و دیگر معاینہ چارہ کھلاوین حشر سرد غن قسط و محلب و سعد و جندیستر
و عاقر قریا باہم ملا کر یا دیگر و غمہای متوی کرده بر ملین بھون ماسک البول دیونین
بفروت تنقیہ تخم ترب شہد پانچین جو شد لیکر ملا کر تے کر اوین حقدہ او وید ملین
سے کریں قند گوشت چڑیونکا و قلیہ خشک گوشت طبرسی مناسب
اگر مرض مزمن ہو علامت بول پر گس جو کم کری اور چوٹی کر کے مر جاوی
علاج گلو خشک نرم پیکر شکر تری ملا کر ہر روز نہار و کت است کھلاوین
قرص ذیابیطس طبع شیرب السوس بر یک پنجاش تخم خرفه تخم کا ہونہ
یک ماشہ تخم حاضر کشیز خشک صندل سفید گل ایمنی گلنار ساق صمغ عربی ہر یک
تہاشہ کافور چہار سرخ کوٹ کر چہا نکو آب خرفه یا کا ہونین اقراص بنادین
خوراک چار و نیم ماشہ ضما و صندل سفید گلنار آقا قیاس

از وجو ملاب و آب کشنیز سبزین سناو کرین معجون ماسک البول قروح و جگر
سعد شاه بلوط کند جلد برابر کوش کر چه انگر ملابین ملاوین خوراک نه ماشه -

قروح مثانه

۱. قروح مثانه - علامت - درد مثانه و سوزش و بد بوی بول و خروج
مد و قشویات بسبب علاج نماند قروح کرده حشر زرد چوب و آمله کوش کر کر
بنار دین و آب حشر شیا فیه ایذین بماده شیر شتر که پکاوین آخر پنجکاری بنده
استه لکرن اگر پرک بهت هوام اسل با آمله کوش پکاوین او زین سناو ل کرین غنیم
دریغ ماله و جماع سے پر سز کرین شیا ف ابضر ماسک جمیع امراض حاره
چشم و تحلیل مردع او ام کے سفید صفتت نشاسته مکتوله سفیده کاشنه
صنمغ عربی کثیر اگر یک شتر توله کو لکه چا انگر ملاب ایفول یا سفیده تخم مرغ مین
ملاکر شیا ف بناوین -

جرب مثانه

۲. جرب مثانه - علامت - درد شدید مع خارش و سوزش و بد بوی بول و خروج
رسوب شمالي و مد علاج نماند جرب کرده حشر کتاب بهیدانه و ملاب ایفول
و شیر غرو و بر گو سفند و روغن باوام ملاوین او زین پنجکاری کرین سفد پانچ و ملوک
جرب و هر سه مرغ و ریضه نیم شست و شکر و شیر برنج کشکندم و روغن باوام -

درد مثانه

۳. درد مثانه - علاج مثل درد کرده - اگر بسبب حصات کی ہو علامت
و نقل مثانه و خارش شینخ قضیب و درمل جو خارج رنگ و سکا سیاه و خاکستر
و سفید ہو تا به اور ریض همیشه تا تهنه زمار پرے او بول بد شواری آوی او
جس وقت بول سی فایغ ہوین پھر تقاضای بول ہو علاج مثل حصات کلید
حشر مدغن معرب پکاوین حشر تریاق کیر او شرد و یلوس کلاوین
اگر سنگ مثانه خارج نهو شق کر کے نکالین مگر سن ده سالگی مین شق کرنا پاجا

چاپیے مابعد ازین خطرناک ہے آخر گشتی آہن مانہ بین رکھنا اور پیرامونہ کا جو
 او میں پنچا سے آہنی لگی ہون بقول جالینوس مفتت حصات ہی اور پیر پیر
 نہیں ہوتا اگر سو مزاج گرم کثرت تناول عدات و چہیزای گرم ہی متانہ میں پیدا ہو
 علامت تشنگی و حرقت و درو متانہ و بول زرد و سوزان علاج شیرہ تخم خرفہ
 شیرہ تخم خیار شیرہ تخم کدو شیرین شیرہ تخم کاہو شیرہ تخم کاسنی شیرہ تخم
 و شیرہ تخم خاشاک و یون حشر بندوق الزور ہرہا تیرید مذکور کے دیون
 آب کدو و کنجبین ملاوین حشر صندل و چہالیہ و آرد جو آب کاسنی و عنجب
 الثعلب بن ضاد کرین حشر روغن بنفشہ و روغن کدو و روغن نیلو فرطین
 اور پچکاری کرین حشر گل بنفشہ و نیلو فر و گل خرو و عنجب الثعلب پانی میں ابالکر
 آئرن کرین غذا قلیہ بالک و قلیہ خیار و گوشت مرغ آب آبار و زردہ تخم مرغ اگر سو
 مزاج بار و ب تپنا دل کا فوریہ و ای بار و کی واقع ہو علامت تقدم سبب
 و بول سفید علاج تخم باویان تخم کرفس و دینہ انیسون تخم گندہ و سداب پانی
 جوشد بکر لکچہ ہا کر شربت دینار ملا کر ملاوین حشر سداب شربت و برنجاف
 و پودینہ من قدری چند بیدستر و حلیت ملا کر ضاد کرین حشر باونہ و قیصوم و
 قیصوم و بنفشہ اکلیل و مزہ نجوش پانی میں ابالکر آئرن کرین غذا نخود اب و کبوتر
 روغن عقیقہ سنگ متانہ کو بارہ بارہ کر کے خارج کرے آخر ریونہ و حلیہ
 سعد کونی جنطیانا و می پوستیخ کبریکٹ لائی تولہ چہ سرخ کوٹ کر چہا لکر
 میں ڈالکر روغن بادام تلخ آوہ سیر ملا کر ابھفتہ دھوپ میں رکھیں بعد از ان
 دس عدد و عقب رندہ او شیشہ میں ڈالکر نہ شیشہ کا بند کر کے ایک ہفتہ دھوپ
 میں رکھیں دو قطرہ کی حلیہ میں پکاوین۔

درم مثانه - اگر طار ہو علامت درد شدید و استخاخ مانده و متبار
بول و براز سب گرم رنجهان علاج مثل دم کرده مگر امراض مثانه میں اودیات
قوی استعمال کریں اور شہجای بارده قابضہ کا ضاد کریں چشم آبریزن اور جو دیر
کاسنی عمل میں لایں اور بعد چند روز کے ضاد و سمسم لکاوین چشم شیشتر
پلاوین - اگر آدہ بلغم رطبت ہو علامت ثقل مثانه و بول بدشواری آوے
اور سابقا میں ضعف نظام ہو علاج قی کریں اور حصہ حاد عمل میں لایں
آستر یا بونہ مرزنجوش نام دیگر ناریا پائین بالاکریش کو او سین شہا وین
شربت نروری گرم و دیگر دسات ماہی سل و خیاشنر پلاوین اگر بول بدشواری
آوی تخم زرفس و مغز تخم خربوزہ و رب السوس و قند سی سفوف بنا کر ہر روز
چارا شہ ہر اس کنجین آب نیکرم کے دیوین چشم آدویہ و روغهای محللہ موی
قضیب میں لکاوین غذا مرغ بریان و کباب بزغالہ بخود - اگر درم مطلب
برن پیدا ہو علامت یکل و براز بدشواری آوی اور قندم اسباب موجدیہ اور
درم نخسوس ہو علاج تخم خیارین و لمیون و انیسون پر سیاوشان و منجنیق
و روغن بادام پلاوین چشم آب کرنبا آب بخود پلاوین چشم آدویہ و روغن
تخم کتان حلقہ تخم غلطی مغز خشک اندہ پر سیاوشان پائین بالاکریشن کریں اور نہیں
دوایونسی نطول کریں چشم روغن غار و روغن زینق و پیہ بطعانه برطین
چشم یا بونہ تخم کتان اشق مثل کو مغز ساق گا و روغن قسط روغن زیتون
کا کر ضاد کریں بصورت نرم ہونی درم اور نہ ہونے کسی مانع کے استعمال ادویہ محللہ
و لینہ اور کرنا صند بلیق یا صافن کا نافع ہی آبریزن اور جو درم کرم شازہ کے
ایسی مفید حصفتہ آرد جو غشہ غلطی پائین بالاکریشن جو صند او سکا

اوسکا جلائے صاف کرکے اوس میں بیٹھیں اور فصل اوسکا پیسکر عانہ پر رکھیں
 قیوطی کاسنی بنافع مذکور صفت آب کاسنی سبز آب غیب اشکبت
 سوم دروغن کل دروغن بنفشہ من بنا کر استعمال کریں ضماد سس بنافع
 مذکور صفت آن مبدہ و کچھ مقشر مساوی کوٹ کر شیر تازہ دروغن بنفشہ
 دروغن بابونہ من ملا کر ضماد کریں شربت بزوری حار سجدہ اور مگر کے
 پی سفید صفت پوست سب کاسنی پونی نو تولہ تخم کاسنی پوست خج بویا
 ہر ایک فی چہ تولہ تخم کرفس و بچکر فس ہر ایک دو تولہ گیارہ ماشہ تخم کشوت در
 پاجہ بستہ سارے سترہ ماشہ پانی میں ابالکر چھانکر آدھ قندین توام کریں -
 ضماد جمودوم و مشانہ - یعنی بکر یا گروہی خون گر کے مشانہ من چھ جاکہ
 یا بسبب ضرب یا سقطہ کے رگ بزرگ مشانہ کی بہت جائی اور خون منجد ہو
 علامت کرب غشی و بد و اطراف عرق سرد و علاج خاک چوبیرا بنجر
 ہر ایک بنجین منصلی کے دیون حشر تر ہر سلففات کھلاوین احبتر
 بابونہ کلیل الملک اور شل اسکے پانی میں ابالکر ضماد کریں اور اوس میں بیٹھیں اور
 ہنر یا گروش اعلیٰ بنجین کھلاوین حشر و دیگر ادویہ مندرجہ حصات کردہ استعمال
 کریں - اگر فائدہ نہ ہو شکر کے خون منجد خارج کریں کبچین منصل
 واسطہ سختی بکر و سپر ز اور سرد و او قطع اخلاط غلیظہ و دفع سعال و حقیقہ اور
 کے مفید صفت پیاز منصل باوسیر کار و چوبی سے چوٹی چوٹی نگرہ کر کے
 سرکہ کہنہ ڈائی سیر میں آتش ملائم پر جوشدین جو پیاز کل جائی صاف کر کے
 فی آدھ سیر کہ تین پاؤنڈ ملا کر توام بنادین -

جمودوم و مشانہ

سبب غشائے

علامت - علامت - تمدد و انقباض علاج روغنهای گرم و خوشبو کی مالش

کرین چشم سبوس گندم و نمک مخلوط کرین آخر ادویہ مارہ سی لطلول کرین
 ۱۱۔ **چشم باطنی** عسبر بول۔ اگر سبب حسات یا درم یا ریج کی ہو علاج
 مثل درو شانہ۔ اگر سبب بانجھا و خون کے ہو علاج مثل جود دوم در شانہ۔ اگر سبب
 غلط لہج کی ہو جو بوری بولین جاوٹ ہو علامت تقدم حرت اور کہا نا اطمحہ
 غلیظہ کا اور نقل عانہ علاج مارت تویر مثل آمیسون مخم کرفس و دو توہ مخم شلغم
 صحتی ہر یک سات ماشہ پانین بالکر چاکر شربت بزوری دو تولہ ملا کر لاد
 او نہین و اینون کو پانین بالکر چاکر مرضی کو اوسین شہا من چشم روغنا
 گرم مانند روغن شبنم کے ملین اور حلیا ملین پکا دین۔ اگر سبب غلط کی ہو جو
 شانہ پر گری علامت سوزش و زردی بول علاج مثل حرق بول کے
 جو سبب حدت و بو قیت بول کے ہو۔ اگر سبب روکنی بول کے ہو جو قصد ایاس
 خواب لیل یا باعث اشغال ضروری کی ہو اہو علاج ادویہ مدرہ مر حنیہ
 سی لطلول کرین چشم شانہ کو اتہہ سی پانین آخر روغن لبان و روغن
 اور مانند اسکی ملین چشم چوہ تنڈا یکما ماشہ برگ پانین مخم جس بول کے لینی کہلاو
 آخر شورہ قلمی ضرول ہر یک بار ماشہ کوٹ کر چاکر کھلاوین جس بول کے لئے
 سفید چشم و رقیق نیل پانین پسکوانہ پر لپ کرین چشم مخم قرط کسب
 وہی مین پسکوانہ پر ملین چشم شاخ زعفران سوراخ قضیب مین پانین
 چشم شہش زندہ سوراخ و کرین کھین چشم شورہ و کافور اسلیل مین پانین
 اور زیزاف ملا کرین چشم چرک مہا ویش ناف پر ملین ادویہ مذکورہ اصدہ
 مانع بول مین چشم تچہ کبوتر و زنج کر کے خون ادکا دمار پر پکا دین اور شکم ادکا
 گرم گرم زمار پر پانین حرکت قوت شانہ ہے۔

نقص بول

۱۳ نقص بول - بدور میان آتش باسن استرسال کے حالت ہے۔ اگر بسبب آتش باسن بول کے ہو علاج مثل آتش باسن بول۔ اگر بسبب غلط حارہ کے ہو۔ علامت زردی و سوزش بول علامات غلیظ صفرا علاج مانند حرقت بول جو بسبب زردی مزاج شانہ و استرخای عضلہ کے ہو علاج مثل سلسل البول یا د خمر معاجین گرم کھلاوین۔

حرقت بول

۱۴ حرقت بول یعنی سوزش بول۔ اگر بسبب حرقت و بوقیت بول کے ہو علامت حرارت مزاج و زنگینی بول و عدم خروج مدہ و قشور علاج بتاوق البرق ہر اہ لعاب پھول مسلم کی توالہ عریات میں نکال کر شربت بنفشہ دو تولہ ملا کر پلاوین آتش شمای الحامضہ حریفہ سے احتراز کریں آتش چکار سی شیاق بزر اور کافور و شیر بز و یا شیر خرا یا شیر و خمر سے کریں آتش کشنہ خشک گل نیلوفر حنظل سفید آملہ مقرر ہر یک پنجا شہ رات کو پانہیں تر کر کے صبح ملا کر ہانکر شربت نیلوفر دو تولہ ملا کر پلاوین آتش تہ درخت کیلہ قدر۔ گلہ میں شق کر کے رات

کو مطلق او سمین طرف کہیں جو پانے اوس کا اوس طرف میں جمع ہوا اوس پانچو پلاوین اگر بسبب قحہ کی ہو علاج قصد باسلیق و سہل کریں تخم خیارین شیر و خار خشک شیرہ تخم خربوزہ ہر یک ہفت شہ عریات میں بنا کر شربت بزوری دو تولہ ملا کر دیوین اور جب قحہ پیپ سی پاک ہو ہر اہ ترہ نہا کر کے قحہ گلہار پنجا شہ یا قحہ کھربا یا قحہ شب اور مانند اسکے دیوین جو قحہ پانچو پست بیخ فالسہ یکدام ریزہ ریزہ کر کے رات کو پانے میں تر کر کے صبح قدر سے ملا کر ہانکر پلاوین حرقت بول و سوزاک کی لیے مفید ہے خمر۔ گرو یکدام وال نخود مع پوست یکدام رات کو ڈیڈہ پاو پانے میں تر کر کے صبح گھوٹ کر پلاوین اور بوقیت

ششنگے لسی شیر کا و حشر سفوف کشتہ قلعی ہر اہ ترید مذکور کے دیونین حشر
 سفوف کشتہ قلعی ہر اہ ترید مذکور کے دیونین حشر سفوف زرد چوب دیونین
 حشر قشع عربی کتیرا ہر ایک دوا شہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح لکڑی ہانکر ملاوینا
 واقعہ حرقہ شاند و سوزاک ہے حشر بزرگ نورستہ لکڑی دست لکڑی دست سلاست
 و اسطہ و سوزاک کے سفید حشر بچکاری پشکاری اور بچکاری اطریفل
 کرین آمد الحین دیونین۔ اگر آب جرب کلیہ اور شاندہ کمی ہو علاج تحریر ہوا۔
 قرص شب بول الدم و قرح کلیہ بوسیر کیسلی سفید صفیہ شاخ گوزن سونہ
 پشکاری کثیر اکل مین کلنا غصہ خرو مسادی کوٹ کر پانچ ایک آب خوفہ میں قرص
 بناوین سفوف قلعی کشتہ و اسطہ از مال قرص سوزاک کے نافع صفیہ
 قلعی کشتہ طباشیر کباب پنی و اندہ ایچ خور و ہر ایک دوا شہ کوٹ کر چانکر سفوف
 بناوین نوراک روز اول کو شہ روز دوم کینیم شہ روز سوم دوا شہ سفوف
 زرد چوب واقعہ قرص کہنہ مجاری بول صفیہ زرد چوب آلم مقشہ مساوی
 وٹ کر چانکر شہ سفید برابر او یہ ملا کر سفوف بناوین خوراک ساتا شہ سے
 ایتولہ تک ہر اہ پانی بچکاری پشکاری واقعہ قرص جدید و قدیم سوزاک
 صفیہ پشکاری ایتولہ نیلہ تہو تہہ چہ شہ و دونوں کو خوب بریان کر کے سوا سیر
 پانی میں حل کر کے شیشہ میں ڈالکر چار گہرے خوب ملاوین جو حل ہو جائی ہاڑا
 ہر روز پانچ چہ پشکاری کرین اگر دوا نو دوا یونکو بالکڑی پشکاری کرین تو انسب ہے
 بچکاری اطریفل واقعہ قرص و حرقہ بول صفیہ ہلیہ ہلیہ آلم ہوزن
 کوٹ کر رات کو پانی میں تر کر کے صبح بالکڑی دیونین جوش کے بچکاری کرین۔
 ۱۵ سلا الہو ایچ بول بے ارادہ خارج ہو۔ اگر سبب سردی شاندہ

علامت - سفیدی قاروہ با حرقت علاج کنندہ مصطلکی ہر یک یکماشہ باریک کر کے
کھنڈ ایک ذرہ یا اٹھ فیصل مغیرین ملا کر کھلا دینا حشر کہانا ادویہ طارہ قابضہ کا
تقع بخش ہے حشر سجون فلاسفہ دیوین حشر تشک جندیدہ ستر وین
بابونہ و روغن زکرس و مانند اسکے مین ملا کر مثانہ پر ضا د کرین حشر سجون کلکلاج
کہلا دین - اگر سبب دیکھ ہو علامت گرمی مزاج و رنگینی قاروہ علاج
مثل فایا بیطس معجون فلاسفہ مقوی باضمہ و مشہتی و دافع بلغم و سیان
و سلسل البول و درد پشت و درد گردہ و ادواج مفاصل اور مینی و باہ کو زیادہ
کری اور دانتوں کو سخت کرے اوڑل کو قوت بخشی اور نشاط لاوے اور بکری
چہا کرے اور بوی و ہن خوش کرے ضعیفون کو موافق ہو صفحتہ تجبیل
فلفل دار فلفل و آری پنی اکہ مقشر پالیہ سیاہ شیطیج ہندی زراوند و صرغ
خصیۃ اشعلب مغز جالغوزہ بنج بابونہ ناچیل ہر یک ماشہ تخم بابونہ پنجا شہ موہنی
قیس ماشہ کوٹ کر چہا کر شہد و دودھ یا سہ چند مین معجون بنا دین خوراک نہایت
سے ڈیڑھ تولہ تک -

بجلی

۱۲ بول الدم یعنی خون راہ بول سے خارج ہو علاج مثل قہقہہ
حشر کعب پر حجامت کرین حشر چاکسوہت یک ماشہ باریک کر کے
ہمراہ برادہ صندل سفید یک تولہ رات کو پانین تر کر کے صبح ملکر چہا کر دیوین حشر
چاردانہ نرمی کے پانین پیسکر دیوین ملا کر پالیہ چینی مین ڈالکر کپڑا منہ پر باندھ کر
رات کو کرکھ کر صبح کو کہلا دین اور ایک ہفتہ متواتر ایسی کرین -

بجلی

۱۳ بول الفرائش یعنی خواب مین چھوٹی پر بول کرے - یہ مرض اکثر لڑکوں
ہوتی ہے - علاج - مثل سلسل البول کے جو سبب سردی مثانہ و استرخای

و عضله کے ہونے پر اگر خواب سی بیدار کر کے بول کرادین **خشرات** کو
 طعام و آب نہ دیوین **خشر** اشیای سرد تر سے اجتناب رکھین **خشر** شک
 و فرنیون روغن سوسن روغن بانیں ملا کر حانہ پر ملین **خشر** کفشد علی مویں
خشر قلیہ و خشک کھلاوین **خشر** زیرو کندر جب لاس ہر یکہ شربہ بنائیں
 باریک کر کے شہد سواترہ تولدین ملا کر سات ماشہ ہر روز کھلاوین۔ اگر کثیرہ مرض
 جب اگر کا بالغ ہوتا ہے از خود نائل ہو جاتی ہے **فائدہ** اگر بول میں روغن
 ہو علامت تولد عصات کی ہے۔ پینا آب چشمہ آہن یا آب آہن تاب کا مقوسہ
 مشانہ ہے۔ استعمال حموضات کا مشانہ کی لمی نہایت مضر ہے۔ آسمانی قوا
 میں پانی پینا مانع حدوث سنگ مشانہ ہی۔ بندق کھنی بول سے سنگ مشانہ
 پیدا ہوتا ہے۔ جماع طویل بے انزال مورث آفت مجازی بول ہے۔ بلکہ نا
 بعد جماع کے مسلسل البول و بول الغرثش پیدا کرتا ہے۔
علاج مسافرانہ امراض گروہ مشانہ ۱۔ انزال گروہ کی
 ذوالرہنجین شہد جہ نقصان باہ کھلاوین **خشر** کلامیش و گندم و شہد و لوبیا
 و باقلا پانچین ابالکر ملکر چھار روغن بلوب مندرجہ علاج نہاد روغن جب المیزم
 و حبہ المظفر و کنجد و منتر ساق شتر او سپین ملا کر نیلگرم حقہ کرین **خشر** قحیر مرغ شیر
 کھلاوین **ضعف** گروہ کی لمیے۔ لبوب کبیر مندرجہ نقصان باہ دیوین۔
خشر۔ لبوب خبیر۔ مقوی گروہ و مشانہ اور منی زیادہ کرے **صفیہ** خبیر
 منتر گردگان منتر بادام منتر طغوزہ منتر جب الزلم فندق ہستہ باجیل منتر سبیل
 خشک شش سفید تھوری سرخ وند و کنجد منتر تخم جرجر تخم ہار تخم شلم تخم
 ہار سرخ و سفید قرف و زنجبیل و از غفل و اقو و ماہا و دارچینی و ساقا و زنجبیل

خبر

سنگ مشانہ

خبر کفر

گردگان
 سفید تھوری
 منتر سبیل
 منتر بادام
 منتر طغوزہ
 منتر جب
 منتر ساق شتر
 منتر جرجر
 منتر شلم
 منتر ہار
 منتر ساقا
 منتر زنجبیل

غولجان غم لیون مساوی کوٹ کر چنانکہ شہد چشہ اوویں بیچون بناوین جوال
سات ماشہ ۱۰ درود گروہ کیواسطہ۔ بابونہ شبت تخم خلمی برگ کرنب پانین بالگر
چنانکہ بیکرم آبن کرن ۱۰ جرب گروہ۔ شیان ابیض روغن بادام بین
حل کر کی طیلین بیکارین ۱۰ شرب آب چشمہ شور و گوگردین بیہین ۱۰ و یا کر
چہالیہ سوختہ یک عدد تختہ کاغذ سوختہ یک عدد خرمرہ زرد سوختہ ہفت عدد صند
سوختہ کتہہ پا پڑ یا سنگ جرحت زرد و ہر یک شمشادہ الیچی کلان و عدد
کوٹ کر چنانکہ و ماشہ ہر روز کہلاوین غذا نان خمیری ہمراہ وال ہونگ روغن زرد
اور سجای پانی کے آب خار خشک یا عرق خار خشک یا شہرہ خار خشک یا خار خشک
پانین تر کر کے اوسکا پانے لیکر پلاوین ۱۰ قروح گروہ۔ متز بادام شیرین
مقشہ نجید و مقرب صنوبر و وازوہ عدد و مغز تخم خیار و باورنگ سی و نجید
زعفران قدری کوٹ کر یا کر بوقت سبج کی دیوین اگر گرمی زیادہ ہو مقرب
صنوبر کے جگہ مغز تخم خیار زیادہ کریں۔ اگر درد شدید ہوید وادیوین بفضیل
تعالی نور اور جاتا ہیگا ص ۱۰ تخم خرفہ مقشہ تخم کاہوائیون بزر البنج مکد سار
تین ماشہ مغز تخم خیار سات ماشہ گولیان بناوین ۱۰ حصات گروہ مغز تخم
خربوزہ حب القلت زجاج ابیض سوختہ و قوساوی کوٹ کر چنانکہ سار
تین ماشہ ہمراہ آب خشک یا آب توب کے دیوین ۱۰ شرب مغز تخم خربوزہ ناخو
تخم کرفس نیرہ سفید تخم ترب مغز بادام تلخ مساوی کوٹ کر ہر روز سار
ماشہ ہمراہ مطبوخ پر سیاوشان کے دیوین غذا ناخو اب ۱۰ درویشانہ بار و
مقصد علی المرتضیٰ صغیر یا تریاق کبیر و موز و انجیر کہلاوین ۱۰ شرب روغن سوسن
و کرکین فرعیون شانہ بریلین ۱۰ شرب آب بیکرم شانہ بڑا لیون ۱۰ چنانکہ

فصل
شانزدهم
در
درود
گروہ

بعد از خطای گلابین پیکر پادین آخر تخم نرسندی مغشایانین پیکر ناث
 او جو الی ناف پر خاد کرین ۱۰ بول الدم کو نپل واک پانین تر کر کے صبح پانچ
 او نکلا دین ۱۱ سلسل البول ۱۲ سوہ چار ماشہ باریک کر کے بطور سفوف
 کھلا دین ۱۳ بول و فراش ۱۴ بولد و کند سسای کوٹ کر روغن زیتون میں
 ملین سلسل البول او را در سنی و مذی کے لئی بھی مفید ہے ۱۵ سوزاک کل شنبو
 کہا چینی لایچی کلان اصل السس ہر یک است ماشہ جو کہا شورہ ملی ہر یک چار
 تخم کشنیزیر سفید برگ منا آله منقی ہر یک ماشہ جو کر کے بقدر است ماشہ پڑھایا کر
 پور میں است ماشہ سفید لاکر ایک پادین رات کو تر کر کے صبح ملکر چا کر پادین آخر
 پنج کیلہ پوست پنج بانہ شیرین تخم خازی ہر یک یکتولہ بہت باریک پیکر
 ہر ہ شیرہ آل السوس یکتولہ کی صبح پادین آخر دال خود مع پوست گیر و ہر یک
 یکتولہ رات کو ڈیڑہ پاد پانی میں تر کر کے صبح گھونگر کر کہہ - دین سواتر تین روز
 ایسا ہی کرین ہنگام تشنگی لسی شیر گاؤ ۱۶ قرصہ سوزا ل کو نپل وخت بر
 و سیاہ خشک کردہ باریک سایدہ و شکر خام سادی الوزن ہمراہ لسی شیر گاؤ
 صبح کی وقت علی التواتر سات روز کھلا دین -

مسافر
 مسکن

فصل ہفتم میں علاج امراض عضائی ناسل کا مندرج ہے

۱ نقصان باہ - اگر کسی ترخای قضیب سردی اعصاب کے ہو غلات
 کثرت و رقت منی اور سہولت خروج منی بلا انتشار - اگر قضیب سو میں کچک
 ہو اور لاغری و سست نہو علاج آئندہ فالج آخر کو پیسہ یاد دلا سفاور ماتہ کے
 دیوین آخر اطلیہ بانیہ کی الش کرین آخر اشیای خوشبودار سونگہین -

نقصان باہ
 نقصان باہ

اگر متخلص نہ ہو اور لاغر ہو علاج پذیر نہیں۔ اگر استرخا بسبب ضعف بدن و ترک کسب
 کی ہو علاج قلت منی تحریر ہوا حشر جوب اوپر و طلحہ و معاجین وغیرہ
 نافذ استعمال کریں حشر چوہ مندی نیم ماشہ برگ پائین کھلاوین واسطہ تقویٰ
 گروہ و دیگر امراض بارہ کے مفید ہے حشر سواد و تولد روغن مندی متواتر
 اکٹالیس روز ناشتا کھلاوین اور ایام استعمالین جماع نکریں۔ اگر نقصان بآبیب
 قلت منی کے ہو علامت قلت خروج منی۔ اگر قلت منی بسبب ضعف بدن
 یا کمی غذا کی ہو علاج غذا جید مائتہ گشتہای غریبہ مرغ و ناجیل بہرہ
 شکر کے اور حلوائے شاستہ و بادام و پستہ و مثل اسکے اور زردی بیضہ نیم شربت
 کھلاوین حشر شراب پلاوین حشر ترک جماع کریں حشر عیشین
 برین۔ یا بسبب دوت آلات منی کے ہو علامت انجاء و عسر خروج منی
 اور رفع پانا اشیای حارہ سی علاج معاجین گرم مقوی باہ و لبوب سیہ
 و زنجبیل پروردہ و دوا البصل کھلاوین۔ یا بسبب آلات منی کے ہو
 علامت غلظت منی سرعت انزال اور رفع پانا سرد و چیز و نسی علاج اشیای
 بارہ استعمال کریں یا بسبب یبوست آلات منی کے ہو علامت غلظت
 منی اور رفع پانا اشیای مرطبیہ سی علاج مرطبات اور دوا المر بنجین یا کھلاوین
 یا بسبب طوبت آلات منی کے ہو علامت منی رقیق علاج اشیای یا
 مثل زہرہ و وارچہ منی کے دیوین حشر اطر فیل صغیر و معجون بزور و مانند اسکے
 کھلاوین۔ یا بسبب دوت و رطوبت کے ہو یہ شتم اکثر واقع ہوتا ہے نسبت
 بہ دوت و یبوست اور حرارت و یبوست کے علاج اسکا مرکب علاج مفردات
 سے کریں۔ اور حرارت و رطوبت سبب اس مرض کا نہیں ہوتا۔ اگر نقصان

باہ بسبب سکون اور مابقی رہنے نفع منی کے ہو جیسی ایونی و بنکی کا حال ہوتا ہے
 علامت کثرت وجود غلط منی علاج معجون زرعوئی و معجون بنزور
 دو گیر معاجین دو دوا لیسک و سفوف کبلاوین حشر روغن عاقرقوسا استعمال
 کریں۔ اگر ریسبت کے جماع کی ہو علاج اغذیہ باہیہ مانند شیر و شکر و دانی
 و زرد تخم مرغ و کلہ و ہر سیہ کبلاوین حشر و حکایات جو رغبت جماع کی پیدا
 کریں۔ مادیون حشر جماع حیوانات کھاوین اگر بسبب امور و ہمیہ کے ہو۔
 علاج زائد وہم کریں۔ اگر بسبب قلب کے ہو علاج مثل خفقان۔ اگر
 بسبب ضعف دماغ کے ہو علاج تقویت دماغ کریں۔ اگر بسبب جگر یا
 معدہ یا گردہ کی ہو علاج تقویت ہر واحد کی کریں۔ اگر بسبب قلت ایج کے
 ہو علامت سلامتی اعضا و قلت نفع و کثرت منی علاج ادویہ و اغذیہ باہیہ
 انتاخہ کبلاوین مثل سبز و سفید و گند و الگور و باقلا و پستہ و گوشت برہ و مرغابی
 و کبوتر و انجیر و شیر و آئندہ تقویت باہ کہ لپی و واسی زیادہ غذا فائدہ بخش
 ہے۔ بدھنسی اور کثرت تناول آب اور کثرت استغاقات اور جفقات منی
 اور خللات ریح اور شمای ترش اور مخدرات اور تبرید کثیر باہ کی واسطہ مضر
 ہے لبو کبیر گردہ کو گرم کرے اور قوت بخشی اور منی و باہ زیادہ کرے
 اور دل و دماغ کو قوت دیوے اعصاب کو محکم کرے صفیہ مغز بہت متغیر
 بادام مغز فندق مغز حبیہ مغز انغز گردگان مغز طغوزہ مغز بزمبازہ مغز ہادی و سیا
 خونچان شقائق ہمنین تو درین زنجبیل کچھ مقدار چینی ہر ایک اثر ہے
 ستروا شہ سنبل الطیب سعد کوفی و قنقل کباب چینی جب القنقل تخم گداز تخم ترب
 تخم شلغم تخم یاز تخم اسبست تخم لیون لسان الصافیہ و روغن مغزی و زباد

سنان الصافیہ ہندی انور
 سنان

زرد باد ہر یک ساڑھی دس ماشہ جوڑ بوا بسا سہ واولہ وارن لفلل ہر یک سات ماشہ
 خصیۃ اشعلب اخیر تازہ مغز گنچ خشک خشک شاش ہر یک پتلیس ماشہ قنقیب گاؤ
 سووہ سورنجان بوزیدان پودینہ خشک ہر یک چودہ ماشہ مائے شتر انرابی عفران
 مصطکے ہر یک ساڑھی تیرہ ماشہ عود خام نہ ماشہ ورق ملائیس عدد ورق فقرہ
 پنجاہ عدد عنبر اشہب اڑھے چار ماشہ مشک خالص سواد و ماشہ کوٹ کر چھک
 غسل سفید سہ وزن ادویہ میں بطریق مقرر معجون بنادین روغن مہند کے
 مقوی باہ صفۃ منڈی مع برگ وینچ و گل لیکر قدرے پانی اوپر چڑک کر
 کوٹ کر میں سر شیر کا لکڑ روغن کنجد پنج سیر اوسین ملا کر جوشدین جو شیرہ جملہ
 روغن باقی رہے خوراک سواد و تولہ چوہ منڈی تقویت باہ و دیگر امراض
 بارہ کے لئی مفید صفت آن منڈی کو پانچین طرح ترکرین جو نم ہو جائے
 بعد از ان ساتھ روغن یاسین و دیگر روغنہائی خوشبو کی منڈی کو ایسا ملین
 جو بہت چرب نہ ہو پ بطور چوہ کے کشید کرین و واولہ اصل ہو لکڑنی او
 منطہ ہے صفۃ آب بیاز کیا و غسل سفید نیم آثار مغز و کر کے ابالکر قوام
 بنادین خوراک ماشہ و واولہ ترنجبین و آسٹہ ضعف باہ کی جو سبب
 او سکا حارث ہو نافع اور مینی زیادہ کرے صفۃ ترنجبین صاف آٹھ تولہ
 نہ ماشہ شیر گاؤ تازہ کبیرین جوشدین جو غلیظ ہو جائے خوراک و تولہ
 معجون نہ و رہی صفۃ تخم گدڑ تخم شلغم تخم نیاز تخم گداز تخم حمل تخم شلغم
 مغز حلزوزہ مغز جب القفل مغز جب الزلم بوزیدان و ج شیرین تو دیرین
 سان اچھا فیر شامل صری بہنین وارن لفلل حلیتیت قزوہ ساوی الوزن
 کوٹ کر چھک شہد سفید و نہات سفید ہر دوسہ وزن ادویہ میں معجون بنادین

خود را کس شہی و سلسلہ ہرہ شیر کا و معجون زرعوینی واسطہ کرم کرنے سے
 اور پیدا کرنے لڑخ ولادت منی کے سفید صفحہ نقل و نقل زنجبیل قرفہ دار چینی
 قرفہ نقل و لہجہ ہر یک کیتو کہ تو دیرین بہنیں بوزیدان لسان العصار فی قسط شیرین
 سعد سنبہ الطیب ہر یک تہ تولہ کوٹ کر چھانکر صلی سفید روشن ادویہ معجون
 بناوین خوراک سات شہی نوماشہ تک سفوف عنبر مقوی باہ
 صفحہ عنبر شہب ایک تولہ مصطکے صلی سفید شلب صحری طباشیر کرب
 چار تولہ نبات سفید برابر ادویہ کوٹ کر چھانکر سفوف بار کرین خوراک
 چہ ماشہ سے ایک تولہ روغن عاقوت حاتموی باہ صفحہ ماقوت حاتموی
 دو تولہ پونے نوماشہ نیلوب کر کے آدہ پیائیں جوشدین تاکہ پانی سا رہے
 پنج تولہ باقی رہے چھانکر روغن کبجہ یا روغن زیت سا رہے پنج تولہ ملا کر جوش
 دین جو پانی جملہ روغن باقی رہے۔

۱۔ **سرعت انزال**۔ اگر بضع قوت ناکہ کے بواسطہ بروقت
 و رطوبت کی ہو علامت منی کشید و رقیق بدون علامت حرارت کے۔
 علاج قوی و سہل ہے تنقیہ بلغم کرین عانہ او خضیہ کو روغن قسط و روغن زیت
 اور انڈا کے سی ملین سفوفات غیرہ کھلائیں۔ اگر بضع حرارت کی ہو علامت
 حدت و لڑخ منی بحالت خروج علاج بروقت کا استعمال کرین۔ اگر بضع
 اعضای رئیسہ کی ہو یہ نقصان باہ میں بھی ہوتا ہے علاج اسکا تحریر ہوا۔
 ۲۔ **دور و منی مذمی و ودی**۔ منی شہور مذمی ایک طبیعت
 ہی جو ابتدائی شہوت میں جاری ہوتا کہ بسبب ملائمت مجری کے بہت
 منی خارج ہوا و مجری اسکا او پر مجری منی کی ہے و ودی رطوبت لزجہ جمل

نکست انزال

دور و منی مذمی و ودی

بہل از بول او کے کہتے ہیں جاری ہوتی ہے مجری اسکا اور مجری مذی
سیلان منی بسبب کثرت منی کی ہو علامت کثرت خروج منی بیونہ
بجالت جماع علاج جماع زیادہ اور تعلیل غذا کرین اور دو مقل منی کہلاوین
دو مقل شیر ہے وہ تعلیل منی کرتی ہے۔ اگر بسبب حدت منی کے ہو علامت
حدت وزردی منی و حرقت بول علاج اشیای بارہہ رطبہ مانند نیلوفر
و عناب کے دیون آخر دوا می بارہہ مقلہ منی مثل گلزار تخم کا خسوفہ اس طرح
تخم و بیج کا سنی کشنہ خشک و سفوف تخم فہکشت کہلاوین۔ اگر بسبب آ
وسر دی مزاج او عیہ منی ضعف قوت ماسکہ کے ہو علامت وقت منی باور
بغیر نفوذ علاج دوا می حار مقل منی مانند پودینہ و سعد و گلزار و تخم سداب شہید
اوزیرہ و کلونجی و همچون کوفی کے کہلاوین۔ اگر بسبب ضعف گردہ کے ہو علاج تقویت
گردہ کرین۔ در ورمی اگر بوقت تصور جماع کے ہو یا بسبب حکایات کی علاج
شرک سبب کرین اور تقویت قوت ماسکہ معاجین و اظلیہ سے کرین۔ اس طرح
ہی علاج در ورمی و دوی کا سفوف تخم فہکشت و اسطہ در ورمی و
مذی کے سفید صفحہ اصل السوس ہفت ماشہ تخم کا ہودہ و نیم ماشہ گلزار چارہ
ماشہ کل سرخ تخم سداب تخم فہکشت ہر ایک ہفتہ و نیم ماشہ کوٹ کر چنانکہ
سفوف بنادین خوراک ساز ہے و سن ماشہ۔

۴ کثرت احتلام۔ اسباب علاج اسکا مثل در ورمی کے ہی خسر باجو
بستر پٹہ پر نائین مگر پٹہ پر خواب نکرین خسر برگ بید و نیلوفر اور ناتہ آکھ
بستر پر بچا کر خواب کرین۔

۵ غد یوطہ تینی جماع میں برا زکری سبب کا استرخای اعصاب تحلیل

نکستہ

یہ مرض اکثر اس کو لاحق ہوتی ہے جو جماعت بکثرت اور لذت شیریں
 علاج حالت غلامین جامع کرین **خسر** تا وقتیکہ براز نکریں وین شغول
 بن خسر گل ارمنی و مصطکی و کندر و طنار اور آندہ کے رب یہہ و غیرہ
 شیرین مین ملا کر کھلائیں اور انھیں اوپر سی شیا ف بنا کر استمال کرین **خسر** تقو
 یح و باغ کرین روغن ناروین و روغن اچھل و روغن بھی و مراہم قابضہ مقہرہ
خسر زن غیر مطبوعہ سی جامع کرین۔ غذا برنج بریان و قلیا یا زیرہ و کبک
 درے روغن۔ اگر عورت کو یہ مرض ہو یہی علاج ہی۔

منی الدم۔ یعنی کبھی بجای منی کے خون آوی۔ سبب اس کا ضعف خصبہ
 کا ہے جو خون کو بالتمارہ سفید کر کے ادعیہ منی مین نہیں پہنچتا علاج تقویت گرد
 و خصبہ کرین **خسر** روغن صطکی بن خصبہ و دوزخیں اگر سبب است کی ضعف ہو
خسر سیمس یعنی ذکر متواتر قایم رہے خواہ بارزوی جماعت یا بلا آوندہ کھ
 طول و غلظت مین ذکر روز بروز برتر تھا جاوی یہ حالت اندیشناک ہے۔ اگر سبب
 حرارت و غلبہ خون کے ہو علاج قصد و تقلیل غذا کرین **خسر** پست و مانہ پر
 پارہ بہرہ را بن مین **خسر** روغن سرد و محفف منی کھلاوین۔ اگر سبب است و خشک
 ہو علامت رنگ منی سپید و توام رقیق علاج تحریجات ملغم سے فی کرین
خسر چربی زای بادشکن آند روغن سداب آندہ اسکے لہشت مانہ ہر لین۔

۱۔ اور ارم خصیتین اگر حرارت سی ہو علامت سحر منی رنگ مدد و
 آتھاب علاج قصد با سبق از جانب ہم بعد از ان چھافون یا جماعت قطن
 یا جوک۔ آتھاب بہیدہ مین آتھ شہرہ غلاب پنچانہ شیر و تخم کاہو غشرا
 آتھ شربت نیلوفر و قلیا کھلاوین **خسر** نبد ملغم سہل بار و کسے نقیہ کرین

بہرہ

حشر آرد جو غلبہ سوت گل ارغنی صندل سفید ہر ایک ششہ ششہ است
سبزین ضاد کرین حشر سرکہ و گلاب لعاب ہنولین باہر چتر کر کے کھین
بعد آندگی آرد و خود آرد با طلا ضادین ملاوین بعد از آن با بونہ کلیل الملک صبر و زرد
مانند اسکے روغن گل و زرد و تخم مرغین ضاد کرین حشر کل شیشہ با شیشہ با لک
خصیہ پر باندین اور اسکے پانیے نطو لکریں و ہلہ ورم و شکین ورم و استرخامی
کے مفید ہے حشر صبر شرابین پکا کر ضاد کرین حشر بیضہ سنگ گشت
ضاد کرنا واقع ورم بار و خصیہ ہے حشر مغز بیدار بخیر شراب گادین پکا کر ضاد کرین
خردست مخالف ورمی پشت بہام پرگ کہو لین حشر جانت مخالف
درد کانین سوخ فرائح کرین اگر دو نون طرف ورم ہو دو نون طرف سوخ
کرین حشر جانت موافق ورم قریب بند تہہ کے سمت بہام سے داغ دینا
اگر ورم سوداوی ہوا فرائح و مشحوم و صمغ شرابین مل کر کے ضاد کرین -
اگر حاجت تنقیہ کی ہو حسب خلط غالب بعد نضج کی تنقیہ کرین -

۱۔ در خصیتین اگر مار ہو علامت التهاب گرمی خصیہ علاج تیز
ویون اور آب گندوی سبز و آب شیشہ و آب گاسے سبز و آب غلبہ
سینہ اور اندام کے مروت سی ضاد کرین بحالت نشتر روکی افیون اور نجاشت
کی کافور ضاد کرین اگر بار ہو مقلد ملت درد علاج اصل السوس مشر نیمکیو فستق
پنجاشہ بر سیا و شان بات شدہ اور مانند اسکے پانیین جو شدیکر گلقد و دوتولہ
او سین ملکر چاکر ملاوین حشر چربی بطور مرغ و روغن خروع و روغن بابونہ
اور شل اسکے مالش کرین اگر راج سے ہو علامت اشتعال درد و تمد و باطل
علاج بابونہ و کلیل الملک پودینہ و مانند اسکے پانیین ابالکر نطول کرین

اگر چہ جذبہ سترونی جنسیہ میں شواہد کریں اسی نطول مندرجہ درگروہ کی علامتوں
 راج سوداویں آواز الجین اور تنقیہ سودا کریں اگر سبب صریح یا نقطہ کے ہو علاج
 فصد کریں اور روامات غیر قابضہ مانند نیافر و بنفشہ کو دے کہ استعمال کریں
 ۱۱ تعاطی خصیتین قحطی بڑھنا خصیوں کا بلورم و نفخ کے بلکہ فریب ہو جانے کے
 پستان بزرگ ہوں علاج ابتدائی ادویہ سرد و مخدوہ مانند بنفشہ و سیب پوسٹ
 خشکاشن تاکہ سنگ آسید و حکاکہ حجر استون و حکاکہ اسرب آب کشیز میں
 طلا کریں اگر چہ وجود مانع بزرگ پستان میں ہے مفید ہے یہ در ضمن بصوت

اگر چہ جذبہ سترونی جنسیہ میں شواہد کریں اسی نطول مندرجہ درگروہ کی علامتوں

اگر چہ جذبہ سترونی جنسیہ میں شواہد کریں اسی نطول مندرجہ درگروہ کی علامتوں

استحکام علاج می -
 ۱۱ ارتفاع خصیتین اگر خصیہ خود ہو کر کیسے جانب الطرف مانکہ باؤ
 علاج نطول مندرجہ درگروہ کی استعمال کریں اگر چہ راج سوداویں
 سوسن میں اگر آدویہ گرم مثل حلیت و حلیہ فرنیون شواہد کریں اگر چہ
 فرنیون و شہرہ کا و نرو انگوزہ و مرزنجوش و حلیہ اکلیل الملک یا بونہ تا غسل میں
 طلا کریں بعد حمام کے مجبوز بزرگ کہ اگر خصیہ کو بیچی لایں غذا میں ادویہ یا ہسیہ ملا دیں -
 اس طرح ہے علاج ۱۱ ارتفاع خصیت کا آد قصبہ یا مرقع ہوتا ہو
 جو ظاہر میں بالکل ظاہر نہیں ہوتا ۱۱ صغر خصیہ کی الی ارخا و خفین
 ۱۱ دوالی و صلابت صفن - یہ کہ اگر جانب چپ ہوتا ہی دوالی
 کہا ہی کی خصیتیں بہ طبر ہوں صلابت صفن سختی و درستی جلد خصیہ
 علاج نطول دوالی یا اور ورم خصیہ کے کریں -

اگر چہ جذبہ سترونی جنسیہ میں شواہد کریں اسی نطول مندرجہ درگروہ کی علامتوں

اگر چہ جذبہ سترونی جنسیہ میں شواہد کریں اسی نطول مندرجہ درگروہ کی علامتوں

۱۱ استرخای صفن بسبب عوارض رطوبت ہو کی کعبہ دلدزدہ و شہرہ
 ہو علاج آدویہ بارہ قابضہ مانند مانڈو و آس گل -

وقت بلوط و گزنہ زنج کے پانی میں دھو کر کھائے۔
 - درمل اور سکا باہ میں دھو۔

پہنیں اور کچھ توبہ پوست تار میں پیسکر ضا و کریں۔

۱۶ قروح ذکر و خصیہ حوالی آن - علاج مہم سفیدہ و مہم زنگار

اور مائتہ کے مرہم ملکہ لکائن - حشر صبر و مردہ سنگ تعلیمی مفسول شر

میں پیسکر ضا و کریں۔ اگر قرحہ کہنہ ہو محففات قویہ مانند دقاق کندر و کاغذ خستہ

و مر ضا و یا پیسکر فور و کریں۔ اگر از قسم اکله ہو فلد فون ملکہ او یہ مرہم استعمال کریں

اگر قرحہ و نمل قضیب ہو علاج اسکا حرق البول میں تحریر ہوا۔

۱۷ حکہ قضیب و خصیہ علاج قسط کریں - حشر آریہ پر پچھلہ لکائن

سکہ و آب شہیزنبین ضا و کریں۔

اگر مادہ غلیظ ہو باطن

رائیں تو یکسخت قضیب پچھلہ اور انشیں پر جو

کریں - ۱۸ اور ام قضیب - علاج - شل او دام خصیہ

چوکانق قضیب پر پچھا ہی ضرورت قوی حوالی قضیب پر لکائن۔ اگر درم

ہو علاج مہم ملکہ اردق کلسنج پوست انار پائیں اما لک کر کٹ کر و غفل

میں لاکر ضا و کریں۔ اگر درم بارہ ہو علاج آرو جو خطمی شہہ خرا و غن یا یونہ

سکہ میں ضا و کریں۔ ۱۹ مالیک قضیب - علاج شل سائے

حشر بورہ محرق و خاک ترچوب انور ملا کریں۔

۲۰ شقاق قضیب - علاج شل شقاق مقعد - حشر مردہ سنگ

زردہ بیضہ مرغ و روغن گل میں ملا کریں۔ ۲۱ سکہ مجری قضیب

اگر بسبب بثرہ کی ہو علامت سوزش و عسر خروچ بول علاج قضیب

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

نورجیادہ مردہ و حوالی

کرن اور لعاب جنرل ہفت لاشہ
آخر شیلک ابض ہرہ شیر و خرو
غلطیک کے ہو علامت قمر بول بلا

کام عیاج درآت مادہ مثل ابویان تخم خربوز ہر یک نصف است انیسون تخم کشوث
کے ساتھ شربت پیوری دو قولہ کے دیوین **۱۱** شہر آدویہ لطفہ مانند بابونہ و صغیر
زنجوش کے پانہین بالکل نقطہ لکرن **۱۲** شہر و غن بابونہ روغن سوسن

۱۳ بند کشتا و یعنی سواخ قضیب وہ ہو علاج

اوپانی کے دیوین **۱۴** شہر قلیلہ گوئی سواخ مین ایک
غوف شکو چہال ڈاک چہال سوسری چہال
سیبل مجیہہ گوند سیول گوند ڈاک گوند گوند و بریان
سٹا ہی سترہ ماشہ

سین قضیب کے کچی نوکر علاج مثل شہر خند و غن نگر و

سوسن چہلی بڑ و مرغ و مرغ ساق کاو ملین اور ماتہ سے سیداک کے باہرین
کچی ہو۔ **۱۵** قولول و مجری قضیب۔ علامت غصہ و

بول با حرکت و بلا بلغم علاج صبر و غن کل مین لاکر پکاوین **۱۶** شہر سفیدہ
اور تھیل کر کے پکاوین اگر درو شد یہ ہو قصد صافن کرن بشرط نہونی مانع کے

جاست کرن۔ **۱۷** عاقو ما قضیب یا فم رحم مین شہر علاج پیدا ہو اور اومہ
منی کشیدہ ہو یہ مرض ازبشتناک ہے علاج قصد باسلیق اور توخچین شیر

و منر فلوکس سے سہل کرن۔ سندان اسفیواج و محل رسنوم افیون آب
کا ہو کشیز مین لاکرین مادہ شیر آب غرضہ پکاوین قضیب۔ گھائین

فیضان

فیضان

فیضان

بختم

(۲۹۴)

فصل هفتم

علاج سفاقرانه امراض اعضای تناسل
نقصان بیهوش

علاج سفاقرانه امراض اعضای تناسل ۱ نقصان

پست تخم بکاشن کجند سیاه هر دو وزن برابر قند سیاه بچند او دیه ملاکر ایک تولد
 هر روز به راه شیر گاوی دیوین چشمه است سلاجیت تین ماشه کوکمر چهار کمر بکاشد
 ایک تا برین جوشن و کربنات سفید سی شیرین کر که صبح پلاوین آخر تخم شلغم
 کوکمر سفید تخم مرغین ملاکو نمیرشت کر که قدری نمک اضافه کر که که پلاوین بسیار
 تین مدد کرین چشمه ششاش موصلی جوز بوا اسکند فلفله ویه شونیز ورق نقل عاقر قرحا
 کوکمر چهار کمر مقدار کنار جنگلی جویب اگر ایک گولی هر روز صبح که پلاوین چشمه
 شحیه سپستان شیر پلاوین جوشد یکربنات سفید ملاکر پلاوین چشمه شربت
 پیاز و شهید هر یک یک آرد قوام معجون کابنا کر تودری سرخ و سفید و خصیه
 اشعلب بهنن برنج ساد و تخم سیاه و تخم زرد تخم شلغم و تخم کند ناد و تخم کمانه
 و موصلی سفید و سیاه از

کجاوین چشمه خصیه بیهوشن و دیوین بریان
 حقیقه خصیه اشعلب شهید و آب بیضه اکیان مین ملاکر
 شیر گاوی جوشن کی اور صاف کر که نبات سفید
 بوشک و غنکاو مین بریان کوکمر شهید ملاکر که پلاوین چشمه
 مین ملاکر که پلاوین چشمه ورق ملا پچند و زرد و تخم
 ملاکر یکرم نهار تا د لکیرین چشمه شکر سرخ و شهید
 دایه سنگی یا سفید کما شه باره پچر کرل کر که سوا حشفه
 پین او صبح روغن زرد جو سوار یا نهین بهد او کما
 و عنبر و شهاب نظر ملاک به هر یک باشد ملاکر مین

کاغذ طلا و زرد
روز که

وال نخود خام افیون ہر یک پتولہ پہنک چختولہ گل کنبز سفید بشت ہشت عدد سفوف
 بنا کر بقدر رو پیخ یکم وز زیادہ ہوا شیر گرم کے کہلاوین **چتر** پنج تلسی سیاہ
 برگ پائین کہلاوین **چتر** شکر گولہ و می عاقرو قاجوز بود افیون از ہر یک ساڑھے
 یتن ماشہ کوٹ کر چھانکر شہدین میں بیس گولیاں بناوین ایک گولی بوقت عشا
 کہلا کر پرسی بیرو پان چھانوین **چتر** روانہ ترشندی چار روز پائین تر کر کے
 ہفت کرین اور دو چند او سے قند ملا کر کوٹ کر بقدر نخود گولیاں بنا کر دو
 گولیاں کہلاوین **چتر** آرد عدس خون گجشک میں جو بوقت ہیجان کڑی
 ہو گولیاں بنا کر بوقت حاجت ایک گولی مروغن کچھدین حل کر کے ذکر و نماز
 پر ملین بعد تین گھنٹے کی جامع کرین **چتر** مغز تخم کچلا ایک تولہ ہتورہ نہ تولہ
 شیشہ نال حکمت میں مروغن بناوین ضرورتاً ذکر و ناف پر ملین اور مجامعت کرین
چتر شہیدہ پنج دو برگ و ہتورہ و کھنڈ کرین بعد خشک ہونیکے جامع کرین
چتر جو تری ہمارا ماشہ چاک لعلاب سکاذ کر پر ملین **چتر** آٹکونہ قدس
 جلیان میں یک کھر جامع کرین منقوی منعط و مسک و ملذوبے **چتر** سرکس و عین
 بریان کر کے جلیان میں یک کھر جامع کرین مسک و منعط و ملذوبے ۔

چتر جربان منی و مذی و ووی ۔ سببوں اپبول کہ ہوا ماشہ ہوا آب
 سو ہر روز کہلاوین **چتر** کوکنا ریک نیم پونچھ پانی میں چا کر گہری تر کر
 لکر چھانگوال ماشہ سیاہ یا انار پختہ اسپین تر کر کے اور بستور مفراد و سکو
 کر کے سیاہ میں خشک کر کے باریک کرین اور ہوزن اسکے شکر تری ملا کر بقدر
 چار تولہ صبح ہوا شہیدہ گلاب کے و بوین ترش و اشیا ی گرم سے پر ہیز کرین
چتر گل لسانی سفید چار تولہ آب میمون کاغذی دہ عدد میں کرل کر کے

کوڑہ کا پھینٹ کر ایک چلنی جارا نر بخت میں سوختہ گرین اور ایک شہ ہمارے فقوع کل
یٹو کے دیوں خیر تجربی کردہ بز گرم دو تین تولہ یا زیادہ ہمراہ نان کے کھلاؤں
واسطہ سے جو بعد بول کے بضعیف گردہ کی ٹن ہا قطرہ منی کے آون سفید
خاکہ لکھا اذ نقش خشک ہر سہوی الوزن کوٹ کر باغین جوش کر کے صاف
کرین اور قند یا شہد سمجھنے زر خوب ملا کر نہار بلا دین ہر نوع پر سو کی لیے نافع آخر
تلقوات بار خوش ہو خوب میں کہہ لکر کے خشک کرین اور قدر سا سپری نکرو
شہد ملا کر چند روز نہار مریض کو کھلاوین بمنافع اینیا **خسر** تخم و ستورہ بریان
ایک تولہ بار یک تر کرین اور نہ تولہ شکر تری ملاوین قدری ہر روز نہار کھلاوین آخر
خوش تر پہلہ میں قدری جبکہ بار و شہد ملا کر نہار بلاوین **خسر** شہد پنج بریان
شہد میں کھلاوین **خسر** ناقص واسطہ رفع غدی و دودی کے بسباسب خوب
عاقبت روا رہینی قرقل سیند کچھ سیاہ افان ہر کیف بہت ماشہ کوٹ کر
جگا کر شہد میں گولیاں بناوین - تین روز تک ایک گولی روز ہر ہا شیر کام
روز چہام ایک گولی صبح ایک شام تا اختتام تمام گولیوں کے کھلاوین **خسر**
ظفر خشک سیند میں شکر تری ملا کر نہار دو کف ہر روز کھاوین **خسر** ریح بسیار
تخم بیل ہر یک ماشہ مالکھانا ٹھوگر و اندر جوشیرین ہر یک شمشادہ لسوزہ تیت
و چہار ماشہ شکر تری ہوزن سفوف بنائے کر ایک تولہ ہر ہا آب سرد کی کھاوین
سورہ انیس قضیب محل نقشہ کل خطمی از ہر یک پنجا ماشہ خار خشک
قصیم از ہر یک ماشہ بابونہ کلیل الملک از ہر یک چہار ماشہ برگ شیو فر کنیم
آب کاسنی تازه میں ضاوا کرین واسطہ تحلیل اور کام جارہ نعشیں قضیب کے جو دور
وسوزش کے ساتھ ہو مفید **خسر** برگ کلم ادہ سیرا نیم زردودہ عدد طلبہ ابو

بابونہ مویر منقی از ہر یک پتیشی ماشہ پانین پکارو غن ملاکر ضا و کرین واسطہ اورام
بارودہ انشیں کے نافع حشر قصوم اکلیل الملک بابونہ از ہر یک ہفت ماشہ گل نقشہ
گل خطمی از ہر یک چار ماشہ گل سرخ دو نیم ماشہ کوٹکچہا کر لعاب السی یا لعاب مرد
مین ضا و کرین ورم و سختی خصیہ کے لئی ہے۔

۵۔ قعظہ خصیتین۔ آرد و سبز پشکری از ہر یک پونڈ و ماشہ سفیداب
قلعہ طین فیو لیا از ہر یک سات ماشہ شہد و روغن گل مین ضا و کرین حشر
چربی مرغ جربے گروہ بڑا از ہر یک پتیشی ماشہ زردہ تخم مرغ یکدو مصلکے پونی دو آ
سبکو گھلا کر مویر منقی پتیشی ماشہ ملاکر و مین پاریک کر کے ضا و کرین۔

۶۔ خارش خصیہ۔ برگ بہنگ یکا و پانی تین سیر مین جوش دین جب
دوسرے خاصہ کو اوسے ساتھ ہو کر نقل او پر باندھین ورم خصیہ کے لئی بہی نافع
ہے حشر شیان یا شیا اتفاقیا از ہر یک چودہ ماشہ نوشادر چار سیر شیا
سات ماشہ زعفران دو جو روغن گل و سرکہ مین طلا کرین۔

۷۔ ارتفاع خصیتین خصیہ زار و مراقین بسبب برودت شدید مزاج و
ضعف خصیہ کی گیا ہو برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویر منقی
نرم کوٹ کر آلو تسلیمین ملاکر روغن گاؤر و روغن شبت روغن قسط ضا و کر کے ضا و کر
۸۔ اعوجاج قضیب۔ مرکب سات ماشہ زعفران ساڑھی تین ماشہ
قسط تلخ زراوند فرنیون از ہر یک ساڑھی دس ماشہ حلاک آلا بناط زفت روغن
سیعہ سالک از ہر یک ساڑھی سترہ ماشہ۔ زفت کو روغن گل یا روغن کنجد یا روغن
نرگس مین پگلاوین۔ مرو زعفران کو شراب مین حل کر کے باقی ادویہ کو ملے
چہا کر ملاکر و مین دستے ساتھ مثل مرہم بنا کر ضا و کرین۔ یہ بعد تنقیہ کے

بابونہ مویر منقی
گل خطمی
گل سرخ
کوٹکچہا

قلعہ طین
فیو لیا
چربی مرغ
جربے گروہ

سبکو گھلا کر
مویر منقی
پتیشی

ارتفاع
خصیتین

اعوجاج
قضیب

قسط تلخ
زراوند
فرنیون

تا جس تک تازہ حسین باقی ہو اگر نہ بچایا ہو کسی شیر ڈاکٹر جب کہ دسین ذال کر
خشک کر کے پیکر ذکر پر کیا کریں **چتر** نوکر کو ملکر سرخ کر کے شیر میں
گندہ و بدبو دارا و سپر ملین **آمر** اول ملین پھر روغن مورچہ ملکر مذہب کریں پھر
اب گرم سی قطو لکریں پھر زفت طلا کریں **صفت** روغن مورچہ -
موجہ در زہفت عدد روغن زیتون شیشہ میں ڈال کر ایک دن رات سر کریں
گو سفند میں دفن کریں تیار ہے اور مقوی باد بھی طلا ہے **چتر** آب کفر
سی کر دھو دیں **چتر** روغن گو سفند سے ملکر چپ کریں اور خراطین
یا جو خشک بدن ہو سن میں پیکر ملین **چتر** جو کہ چربی باہی میں
لا کر ملین چند روز ذکر کیا آب گرم کے ساتھ ملکر صحیفہ اندر جو شیر گاؤں تک
لا کر کریں **چتر** خراپین جو کہ ہر روز سالہ خشک کردہ سائیدہ شیر میں
میں لا کر طلا کریں -

۱۔ **مطلوبات** تجر سن جوانی اور نوکی مطلب حامل نہیں ہوتا۔ شرف
سفید کٹائی کلان آہند قسط تلخ آہنگند ساوی کو لکڑی جاکر پانی میں قضیب
پر ملین اور اوپر پارچہ باندھیں اور بطریق کرتا ہے **آمر** روغن و مرجج جنگلو
ہر ایک بچھو لہ ساٹھ و چربی شیر و قنقل جنگلی ہر ایک ہفت تولہ تخم ترب
و تخم گندہ ہر ایک پار تولہ بطریق کشید کریں اور زراک سرخ و شکر گف
استخوان باہی سوختہ و ماز و سرمہ و شیطرح یک کیتولہ خراطین ہفت
ایون و برہوئی و زہر دود و تولہ ہر ایک کر کے چوہ میں لا کر قدر میں طبا
جناغ مسدہ جالی **چتر** صحیفہ خراطین چربی باہی میں لا کر ملین **چتر**
مغز خرد روغن تلخ میں لا کر گرم کر کے طلا کریں ۲۔ لذذات کا فوہ

یعنی عینہ لک

عاقور قرقہ نقل سہاگہ دانہ لالہ پی خورد ہر یک دن ماشہ شہدین جوب بنا کر جب ہوا
 زین دیکھ کر ہر طلا کرین نیزہ سال زن حشر قوج ترکی عاقور قرقہ برابر بار یک
 روز شہدین ہر یک قرضہ شہدین اور ہر ایک گھنٹہ کے بار یک ہر چہ کی ساتھ
 پوچھا کجایں کرین مستوی و مسکاب بھی ہے حشر تخم انجرو جربی شیر پیکر ذکر
 پر لکھ جابت کرین مباح صدم حشر خصیہ گر بسیاہ چربی بزر سبغ روغنین
 بریان کرین یا جو سوختہ ہو جائے اور روغن سر او کو قضیب ہر طلا کر کے جماع کر کے
 منعظات ذکر خولجان خصیہ اشعلب اشہب ہر یک دن ماشہ قرقہ نقل
 صلی شک یک کما شہ نیم یار شہ ارا بی نین ماشہ کوٹ کر چھا کر بقدر قند و گولیاں
 بنادین ایک گولی ہر روز بہارہ شراب یا شہ گلو تازہ یا آب تر تیزیک یا آب بخود
 نام کھا دین حشر قرقہ نقل سفید کبابہ پنی قرقہ نقل عود شہد از ہر یک شہ
 نصف ان نیم ماشہ بالنگود و ماشہ از نقل مرزا پر ناسفتہ کل باونہ یک کما شہ کوٹ کر چھا کر
 قندین توام کر کے بقدر بخود گولیاں بنا کر ایک شہ ہر روز کھلا دین حشر کعبہ
 سیاہ مقشر ہفت ماشہ دار چینی قرقہ نقل جوز بواب سیاہ سپند سوختنی ہر یک
 پنج ماشہ کوٹ کر چھا کر شہدین معجون بنا کر ساڑھے دو سائش ہر روز کھا دین
 متزلات زن سہاگہ کافور یک یکما شہ شہد شیشا شہ باہم پیکر بقدر
 بخود گولیاں بنا کر سوای شہد کے طلا کر کے جماعت کرین حشر سیاہ پونے
 دو ماشہ کافور سہاگہ ہر یک ساڑھی تین ماشہ بانی یا شراب میں صلا یہ کر کے
 قضیب ہر طلا کرین بعد خشک ہونیکے جماعت کرین حشر شہد کافور
 سیاہ پیکر قضیب ہر طلا کر کے بعد دو تین ساعت کے جماع کرین حشر
 کافور شہد قند پیکر آب برگ تر ہندی میں حل کر کے ذکر ہر طلا کرین بعد

عاقور قرقہ نقل سہاگہ دانہ لالہ پی خورد ہر یک دن ماشہ شہدین جوب بنا کر جب ہوا
 زین دیکھ کر ہر طلا کرین نیزہ سال زن حشر قوج ترکی عاقور قرقہ برابر بار یک
 روز شہدین ہر یک قرضہ شہدین اور ہر ایک گھنٹہ کے بار یک ہر چہ کی ساتھ
 پوچھا کجایں کرین مستوی و مسکاب بھی ہے حشر تخم انجرو جربی شیر پیکر ذکر
 پر لکھ جابت کرین مباح صدم حشر خصیہ گر بسیاہ چربی بزر سبغ روغنین
 بریان کرین یا جو سوختہ ہو جائے اور روغن سر او کو قضیب ہر طلا کر کے جماع کر کے
 منعظات ذکر خولجان خصیہ اشعلب اشہب ہر یک دن ماشہ قرقہ نقل
 صلی شک یک کما شہ نیم یار شہ ارا بی نین ماشہ کوٹ کر چھا کر بقدر قند و گولیاں
 بنادین ایک گولی ہر روز بہارہ شراب یا شہ گلو تازہ یا آب تر تیزیک یا آب بخود
 نام کھا دین حشر قرقہ نقل سفید کبابہ پنی قرقہ نقل عود شہد از ہر یک شہ
 نصف ان نیم ماشہ بالنگود و ماشہ از نقل مرزا پر ناسفتہ کل باونہ یک کما شہ کوٹ کر چھا کر
 قندین توام کر کے بقدر بخود گولیاں بنا کر ایک شہ ہر روز کھلا دین حشر کعبہ
 سیاہ مقشر ہفت ماشہ دار چینی قرقہ نقل جوز بواب سیاہ سپند سوختنی ہر یک
 پنج ماشہ کوٹ کر چھا کر شہدین معجون بنا کر ساڑھے دو سائش ہر روز کھا دین
 متزلات زن سہاگہ کافور یک یکما شہ شہد شیشا شہ باہم پیکر بقدر
 بخود گولیاں بنا کر سوای شہد کے طلا کر کے جماعت کرین حشر سیاہ پونے
 دو ماشہ کافور سہاگہ ہر یک ساڑھی تین ماشہ بانی یا شراب میں صلا یہ کر کے
 قضیب ہر طلا کرین بعد خشک ہونیکے جماعت کرین حشر شہد کافور
 سیاہ پیکر قضیب ہر طلا کر کے بعد دو تین ساعت کے جماع کرین حشر
 کافور شہد قند پیکر آب برگ تر ہندی میں حل کر کے ذکر ہر طلا کرین بعد

بعد و گوہرے کی مجامعت کریں -

فصل ہجدهم میں علاج امراض زنان مرقوم ہے -

۱۔ ورم رحم ۲۔ شقاق رحم ۳۔ نفخ رحم - ورم رحم اگر جار ہو علاء امت
تپ تیز و سیاہی بان و خیران اگر دوسرے خاصۃً تارک اور عانیہ میں ہے ورم رحم
رحم میں ہوگی اگر درد قطن و پشت میں ہے ورم موخر رحم ہے درد خاص ترین بصورت
ورم ہر دو جانب جسم اکثر درد شدید جانب ان میل کرتا ہے اگر عسر البول ہے ورم
سقدم رحم مائل یا عالی ہے اگر عسر البراز ہے ورم موخر رحم مائل یا سفلی ہے اور قوا
نفس و نبض و فساد معدہ و دماغ علاج قصداً بسلیق و صافن و تبرید و منقح و
سہل مند جب سہل عمل میں لاوین چتر ابتدا میں آرد جو باطلا نخود و
بنفشہ آب شیز و کاسنی سہل ترین ملا کر قدری کافور اضافہ کر کے عانہ و ناف پر ضا
کریں چتر لعاب و روغن و عصاہ سرد و رحم پر پیکادین چتر حمل جدوا
استعمال کریں چتر شیرہ فروغ و شربت بنفشہ آب و آب انار منجوش روغن
باوام و قند و لعاب میں و ماتہ اسکے کہلاوین آب سرد نہ پیوین - بصورت قبض کل
و غائب پستان و آلو بخارا جو شش کے ملکہ چانکر مغز فلوس و شیر خشت و سہل
ملکہ چانکر روغن باوام ملا کر لاوین - یا آب کاسنی و غلبہ شربت
بنفشہ و مغز فلوس و پیوین - اگر ورم تحلیل نہواہ راوہ جمع کر کے علاء
شدت عوارض علاج لعاب حلبہ و تخم کتان و خیر و نیم گرم سی حقہ کریں
باہونہ و حلبہ و تخم کتان و طعمی و بنفشہ و آرد باطلا جو شاذہ ابخیر میں پانہ ہر
ضاد کریں چتر آب گرم میں پشہین جو نضج پاکر منفر ہو بعد از ان فصل

فصل ہجدهم
در علاج امراض زنان
مرقوم ہے

و ملطیف و کبریا کی واسطہ کہلاوین **آشہ** روغن سداب شبت زیر ناف
 پشت بر ملین **آشہ** راجو این زیرہ بر شجاف دیان تخم کرفس ساب بودینہ زرنجوش
 شبت بابونہ بطور حقنہ و فرجہ و ضاؤ و نگید و آبن کے استمال کرین **آشہ** تدا بیر
 استقامی طبعی علین لاوین۔ **حمول** جد و ارحمل درم صدفہ جد و ارح
 آرد و غلبہ گل ارمنی رسوت صندلین آب غلبہ الثعلب کبیر و آب سنی
 سبزین پسکرا تہہ پارچہ کے کھین مریم زعفران و آتغ ورم صلب و صلبت
 رحم صدفہ کندرا بابونہ زعفران زردی بیضہ مرغ ہر یک ماشہ موم سفید و روغن
 گل مغزاق گاؤ چربی گردہ زہر ہر یک یکتولہ مریم بناکر شیرہ غلبہ زہر کی ساتھ
 استمال کرین ضاؤ شیر ملش بمنافع صدر صدفہ شیر شیش شیر شتر
 روغن بید انجیر ہر یک آٹا مارا کر پاوین جب منعقد ہوں و نجیبیل نامخواہ ہر یک
 یکتولہ کوٹ کر چھانکر اوسین مارا کر زیر ناف ضاؤ کرین مریم شحم و واسطہ شفا
 رحم کے صدفہ چربی بطور مرغ و مغزاق گاؤ و روغن نفثہ موم سفید مریم بناکر
 استمال کرین۔ **ع** کثرت طمث یعنی زیادتی حیض کے۔ یا ایام حیض
 میں خون بکثرت آوی۔ یا بعد گزرنے ایام کے سیلان باقی رہے۔ یا غیر ایام کے
 خون آوی۔ انواع اسکے چند ہیں اور علل و احوال ہر نوع کی علیحدہ مطولات میں ملان
 خواہین مختصر علاج مرقوم ہوتا ہی **علاج** مانند بوسیر خونے **آشہ** گندک
 آٹہ سار چارونیم ماشہ زہر پسکرا ایک ہفتہ متواتر ہر آٹہ شیر و کی کہلاوین **آشہ**
 ضاؤ و جنطیانہ لکائین **آشہ** تو بڑی لاک کے زیر پستان کہین **آشہ** پستان کو
 بانہرین **آشہ** لکھنا و دیان ہر یک یکتولہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح ملکر چھانکر
 شکر سفید ایک تھلہ مارا و دیوین **آشہ** شیرہ برگ بانہ یا شیرہ بنج خراہین

چھبند سالہ برج ملاکر ملاوین چتر برج گرم وندھی گنجد سیاہ ہیسکر گہلاوین
 خنق و ملاک عسالہ برج کی سلاشہ ملاوین واقع اسہال فرس مچی ہے۔ سب ادویات صمد
 حاکم طمست ہین جزامی ضما و خنطیا نا جنطیا ناو برگ خناساوی کوٹ کر پان
 ملاکر کوفت و پا پر ضما کر کے ایک گہنڈہ و روپ مین پیشین۔

۱۔ سیلان برطوبت فرج - علاج - حمل از دہشتا کرن - اگر سبب غلبہ
ہیٹ غلط کی اختلاط اربعہ سی ہو طریق دریافت غلبہ خلط - پنبہ نوج میں لکھ
ٹھاکر ہو پنبہ میں خشک کی رنگ سی غلبہ خلط معلوم کرن علاج تجسب غلبہ خلط
نقیہ کرن خسر تھو دسیاہ و فرشیون و مل السوس و اذ و ایشا پانہن بالاک
ابراج فیغرا ملا کر جم بر جھنہ کرن بٹیکہ حرارت ہو - اگر حرارت ہو شیرہ تخمهای مدر
سے تنقیہ کم کرن شربا - جب بن جسم پاک ہو جامی فرزند اذ و جھنہ نامقوی جم
استمال کرن خسر استہ ترشہ مقشہ و مقشہ بجان و مندل سفید ہر یک شہ
تولہ نبات سفیدہ تولہ سفوف بنا کر ایک تولہ صبح اکیٹولہ شام ہر اہ پانی کے کھان
خسر کبریاو گل ہرنری ہر یک کیتولہ پسکر نیم باشد صبح اور نیم باشد شام زردہ تخم فرغ
نیشیت میں کھلاوین خسر بقول ہندیان الما بچی و تریج پسکر شرب میں ملا کر
ہلاوین خسر نہال نو دخت ڈاک سایہ میں خشک کے شکر تری ملا کر کھلاوین
نسینق نسینج مچی چہ حمل ملازو - از دہشتا تخم حاض ہر یک ہفتا شہ خبث الخیہ
دہر جھال ہر یک دہر باشد کوٹ کر چاٹ کر جفت بلوٹا ملا کر پانہن بالاکر سا
کر کے پارچا و سین ترز کے اوویہ کوفتہ او سپر ڈاک فرج میں رکھین -

۱۔ سیلان منی :- فرق رطوبت اور سنی میں یہ ہے
جو سنی میں بخلاف رطوبت کے سفید رنگ و غلط قوام و

صفوفت ہوتی ہے علاج مثلہ رو رہی ہوان خسر تخم ترندی کو ایک کات دن
پانی میں تر کر کے مقشر کریں اور پہاوسی یا نہیں تر کر کے خشک کریں دو تولہ اور
مغز تخم بکائن چھٹہ صندل سفید تین اشہ نبات سفید بونی تین تولہ صفوفت بنا کر
کھلا دین بمقدار مناسب نیز سیلان طوبت کی لمبی نافع ہی خسر دال ماش مقشر
تخم ترندی ہر ایک چودہ ماشہ گل دباوہ گل بول صمغ بول و سنبل نگہارہ لکڑی
سوجر سسروالی گل منڈی شقاقل مصری ستاور تالکھانہ بیخ بند گبرائی ہر ایک
چھٹہ شکر سفید ہونون اوویہ صفوفت لکڑی کف دست ہراہ شہ گادیا آب سرد
کے کھادین شہ ہتیاں نفاس۔ علاج پر سیاہ شان شکطہ شیع بویت
انفاس قدسیا کہنہ پائین ابالکچہ انکروین خسر دیگر دات ہادین۔ اگر
ساجت ہو فصل در پچہ ہر و ساق پر لگائیں۔

خسر باس نفاس

خسر باس نفاس

۵۔ خسر باس طمٹ۔ اگر بسبب قلت خون کے ہو علامت انگری و
وزروی بدن و کثرت استفراغات خصوص استفراغ خون علاج غذا جید الکیمیو
اور مقوی و مولد خون کھلا دین خسر زردہ بیض مغ نیمبشت اور گوشت د
شورابی مرغ فرہ اور گوشت گوسفند جوان اور شیر و شیرنی کھلا دین خسر جام
مرطب کریں خسر مشغول بعیش و عشرت ہین۔ اگر بسبب غلظت باطن
خلاط غلیظہ کے خون غلیظ ہو جائے علامت تسبیح و مسستی بدن و کبود
گہا و خواب گران و زیادتی بول و بلغیت برا بسبب قصور ہضم معدہ اگر کوہی
نوعون رقیق آوی علاج شقیہ خلاط غلیظہ کی ایہ ایا ریح و غیرہ لکڑی
نرقیق و سہو جربان خون کے و طہر بودینہ انیسو تخم کرفس شکطہ شیع باویان
جوش کر کے یا شہد یا قندین مچھون بنا کر کھلا دین خسر شہت و مرزنجوش

ہو پونہ در داب باوند و اعلیٰ الملک و معتسی اکرن کرین **خسر تبیل الطیب**
 و واجینی و سلیمہ و جبہ و لبان و جوڑ و باد الاچھی خورد و قسط سستی کبید کرین **خسر**
 بعد ترشیق خن **خسر** و روز پہلے ایام حیض کے قصہ صاف و مابض و حجامت ساقین کرین
 اگر تبیل **خسر** ہو فی منہ کہائی رسم کی ہو یا سبب حیات مجفک ہوگا علامت
 التہاب و خشک زرد علاج **خسر** و تخم زرد پلاوین **خسر** شیر خشک و ساق و نبات
 و منہ تخم کدو و بخاری و بادیان غسل و زرد تخم مرغین و زرد کرین۔ یا بند ہونا
 بسبب روی کثیف ہوگا علامت **خسر** کبید رنگ سرگاہ و تفاوت نبض
 علاج آدویہ سخن و لطف استعمال کرین **خسر** جاؤ شیر و کنبہ و ملتیت و فوہ
 اصبع و شکلا شیع و پونہ و برگ سداب ہر یک ہفتا شہ ترس ہفتہ و نیم
 و نیم شہ تراص بنا کر طبخ اہل کے ساتھ کھلاوین **خسر** یا تبیل **خسر** کبید
 کے ہوگا علامت **خسر** کے فرج و رحم و لاغری بدن علامت و علاج مثل درم
 اگر تبیل **خسر** ہو کہی و مان رنگوں کا بند ہو کر سوخت ہاس ہو علامت **خسر** قرح
 علاج **خسر** اگر نفع نکر دافع اذیت کے لینی مداومت قصہ و منقیات و ریاضت کے کہیں
 اگر تبیل **خسر** کے ہو علامت **خسر** قرح جسم پر ایک شئی پیدا ہو جو مانع جامع و ادار
 حیض ہو اور قریب ایام کی تدویر و سخت پیدا ہو علاج مثل لقی۔ اگر بسبب
 قرح کے ہو علاج قہزلات کا استعمال کرین **خسر** قریب ایام کی قصہ
 صاف کرین **خسر** نہا حرکت **خسر** حام کرین **خسر** آدویہ و شیر بدرد کھلاوین **خسر**
 بادیان رومی و کلفت کوفی اطریفل صغیر دیون۔ اگر بسبب **خسر** قرح کی ہو علاج
 متعلق بر عقر۔ دیگر درات حیض **خسر** فصل ذاین تحریرین۔

۱ قروح و شبور **خسر**۔ علامت قرحہ لزوم درد آنا خون ریم کا تہا

قروح و شبور **خسر**

یا رب علامت جرہ تائید اور دیکھنی سے محسوس ہو علاج قصد باسلیقہ
 اور بعد نفع سہل بارو کرین چشمہ رقم پانی میں ابالکر مرص کو او سین سپاہین
 چشمہ کندراتر روت دم لاناوین جو زلات آب بازنگ میں ملاکر پارچہ او سین
 تر کر کے کھین۔ اگر قرحہ رحم میں ہو او ویہ مذکورہ سی حقہ کرین چشمہ
 کھراکھلاوین۔ اگر قرحہ سی بیب غارج ہو اول روغن گل و روغن بنفشہ و آتش
 و آبل سے حقہ کر کے مرہم باسلیقون ہرہ روغن گل کے حمول کرین۔ اگر
 مادہ تیز ہو آتش جو سی حقہ کرین گلارحب الکس گس مازج پسکر روغن گل میں ملاکر
 فرزند یا حقہ کرین شربت نارنج و سبکبیں شیرہ تخم خرفہ و آتش جو پلاوین غذا آتش جو
 و خورہ و سناق۔ اگر قرحہ کی ساتھ درد شدید ہو آقیون و زعفران و شیرہ و شیرین
 استمالکرین قانہ امراض رحم میں فرزند و حقہ بہتر سہل سے ہی مرہم باسلیقون
 رفت راتینج مرہم۔ و نیمتولہ قند چارہ ماشہ کوٹ کر چھانکر روغن بنفشہ میں ملاکر
 بناوین۔ حکم جسم یعنی مجامعت سے عورت سیر نہو علاج
 قصد و تنقیہ سودا کرین چشمہ صندل و اماٹا عصارہ لجنۃ التیس کا ہو و خرفہ و
 کشیز سبزین ملاکرین چشمہ روغن گل و بنفشہ میں چشمہ فرزند نفع کرین
 صفقتہ برگ پودینہ پوست انار و عسل پسکر بورہ ارنی یا شراب یا سرکہ
 میں ابالکر صوف کے ساتھ کھین۔ بو اسیر رحم یعنی بوقت کہ لونی نہ
 رحم کے ایک شی بلند ماتہ سے مقعد کے او زنیل سے معلوم ہو او اس سے
 رطوبت قدری ہو روغن سیاہ آوی علاج مثل بو اسیر مقعد آخر روغن
 زکریا روغن سکون میں چشمہ ضماد اعلیٰ الکلاوین صفقتہ اعلیٰ سی حقہ
 ہو سنگ سی موم و روغن کتان میں مرہم بناکر ضماد کرین۔

نعم بستی ہنگام

نعم بستی ہنگام

۱۲۸

علاج حشرات اسقاط - یعنی عورت حاملہ ہو کر رکھنے کے۔ اگر سبب عوارض خارجی
مثل بکات عافہ و عصب کے ہو ترک سبب کریں۔ اگر بی بی سبب طوبت رحم کے
ہو علاج قادت فی کی کریں اور بعد نضج مہل گرم و جب اراج سسی تنقیہ کریں
خسر و وار اسک حار و یگز عاجین گرم کہلاوین خسر و غنہای گرم سے حقنہ کر
اگر سبب احتباس طمث کی ہو کہ واسطہ کہ باعث احتباس کے غذا بچہ کو نہیں پہنچتی
اور ساتھ ساتھ ہی علاج مثل احتباس طمث۔ اگر سبب لازمی حاملہ کے ہو کہ اس کے اوپر
غذا کسی کچھ باقی نہیں رہتا جو غذا بچہ کے ہو علاج حام بعد غذا کے کریں خسر
چر تیر و دفن شکہ و شور با می جو چہ مرغ فریہ کہلائیں۔ اگر سبب باج غلیظ کی ہو
علاج مست و آقود نفخ و انتفاخ عانہ علاج جوارش کو فی دیون خسر و یون
سوسن زنبقی سی عانہ و تطن و فرج کو چرب اور حقنہ کریں خسر و یون
کہلاوین خسر بعد نضج مہل گرم و دیون -

[illegible]

ایمان دارم

۵۰ خستناق رحم پیدہ مرض مشاہیر کی ہے مگر اس میں جہاں شہدہ سی فہرست

آتا اور مریض جب ہوش میں آتا ہے بخلاف معروض کے جو کچھ اور سہل کرنا ہے بتانا اور
علاج بوقت حدوث مرض کے مثل غشی کرین اور بعد افاقہ کے چہنمازی جو شبہ
 اوس سے دور کریں اور شہابیہ بدبو مثل جذبیہ ستر و اسیرین یا زک کے سوگھیں اگر
 غنبر و مشک و عطر روغن چنبیلیہ ملا کر فرج و رسم پر ملین **علاج** بعد نفع سہل
 مار و جب یا راج دیون **علاج** بقول و فواکہ و طعماہای بارہ ہسی پر پھینکیں
 اگر کبیب تباس طمٹ کی ہو **علاج** مثل حب تباس طمٹ و نفاس **علاج** فرج
 و رسم کو روغن بابونہ سی ملین - اگر کبیب عدم مجامعت کے ہو مجامعت کرین
 اگر عورت بکرو ہو **علاج** ترویج ہے - **علاج** الحبل یعنی بر شواری حاملہ ہو
 عقر یعنی عورت حاملہ ہو **علاج** اگر کبیب برووت رحم ہو علامت بدیر اور کم اور سرخ اور رقیق آنا خون
 حیض کا اور سفید رنگ اور سرکے لمس **علاج** بعد نفع سہل گرم و حب یا راج
 سی تقبیہ کرین **علاج** تر تریاق فاروق و دیگر جوارشات و معاجین گرم دیون -
علاج فرج زعفران استمکیر آنجو شہیا جو زبوانہ ہر کے استعمال کر کے مجامعت کرین
 اگر کبیب طوبت رحم کی ہو علامت سیلان و طوبت و ایم رحم ہے اگر حاملہ ہو
 زیادہ تین ماہ سی نہ کر کہ سکے **علاج** مثل سبب اول **علاج** حشری کرین اگر
 سلیم و سکت سنبل الطیب صغیر و اطفا الطیب و کل سرخ یا نہیں یا بالکچر چا کر
 حقہ رحم کا کرین **علاج** اگر زردت و شحم قطل و شبت و ساق و مرد و عفران و زرد
 باریک کے کی شہدین ملا کر یا راج و سین تر کر کے فرج کرین اگر سبب حرارت رحم
 ہو علامت سیاہی غلظت و حرارت خون حیض اور زیادتی موی یا **علاج**
 شربت نفشہ نیلوفر و شمشاد و سیب مندل و لیو و فواکہ یا دیون

علاج عقر یعنی عورت حاملہ ہو

زردہ بنید مرغ و جربی مرغ و بطر روغن بنفشہ قرزہ کرین بنفشہ صغیر کرین۔ اگر کشتیست
 جسم ہو علامت کمی حین اور سخافت بدن اور شکے فرج **علاج** ترطیب
 گوشش کرین **چتر** ترشیر تازہ و شربت بنفشہ و نیلو فریادین **چتر** جربی بطور کمان
 و روغن بنفشہ و کدو نیلو و مشانہ و نسج ملین **چتر** روغن کادوش و زنا و لعل
 بهیدانہ مجموعہ یا فردا سسی کڑا کر کے قرزہ کرین۔ اگر بسبب بند ہونی خون جنیر کے
 ہو **علاج** متعلق باقباس لث۔ اگر بسبب باد غلیظ رحم کے ہو علامت
 نفخ نابین ناف و فرج ہنگام مجامعت آواز ناہ **علاج** متل رحم یا روغن **چتر** مرقلقند کلا
 و زرقباویان بلاوین۔ اگر بسبب انجفاف جسم کی ہو علامت ہنگام مجامعت
 زخم اور انگشت سی نحسوس ہو **علاج** قابله سی یا تہہ سیداکری اور بصورت
 اشتلاگون کے فصد صافن جانب مخالف سے کرین۔ اگر بسبب لاغری عورت کی
 ہو **علاج** باقلا مقشہ و مغز تخم کدوشیرین کو ٹکڑا شہو آب انار شیرین و روغن
 بادامین پکا کر کھلاوین **چتر** تخم سفید و دودھ میں تر کرین جو جذب و فیک ہو
 چہ تولہ برنج و آشجو و گندم ہر یک سات ماشہ نان میدہ خشک تین تولہ سکو
 پسکر دودھ میں سریرہ پکا کر قدری مصری ڈال کر کھلاوین اگر بسبب بیہی کے ہو
علاج قصد و متغایغ و ریاضت کرین **چتر** گرسنہ کھین **چتر** اخراطل و فیل صغیر
 و لکٹ مغسول چوارش کم فی مین ملا کر دیوین **چتر** جماع اوکڑو بیٹکر کرین۔ اگر
 بسبب قصورالت کی ہو **علاج** طمائی غلق قضیب پر طین **چتر** قضیب
 کو چیز سخت سے ملکر زفت رومی بہراہ روغن یاسین کے ملین **چتر** معظلات و
 سطولات قضیب رجبہ علاج مخصوص **چتر** ان عمل میں ملاوین بہترین شکل مجامعت
 کے یہی کروادو پر عورت کے ہوا و عورت لثت پر لمبی لیکن بہتے جماع سے

سبب اور علامت
 جسم ہو علامت کمی حین اور سخافت بدن اور شکے فرج
 گوشش کرین
 ترشیر تازہ و شربت بنفشہ و نیلو فریادین
 چتر جربی بطور کمان
 روغن بنفشہ و کدو نیلو و مشانہ و نسج ملین
 چتر روغن کادوش و زنا و لعل
 بهیدانہ مجموعہ یا فردا سسی کڑا کر کے قرزہ کرین
 اگر بسبب بند ہونی خون جنیر کے ہو
 علامت متعلق باقباس لث
 اگر بسبب باد غلیظ رحم کے ہو علامت
 نفخ نابین ناف و فرج ہنگام مجامعت آواز ناہ
 علاج متل رحم یا روغن
 چتر مرقلقند کلا
 و زرقباویان بلاوین
 اگر بسبب انجفاف جسم کی ہو علامت ہنگام مجامعت
 زخم اور انگشت سی نحسوس ہو
 علاج قابله سی یا تہہ سیداکری اور بصورت
 اشتلاگون کے فصد صافن جانب مخالف سے کرین
 اگر بسبب لاغری عورت کی ہو
 علاج باقلا مقشہ و مغز تخم کدوشیرین کو ٹکڑا شہو آب انار شیرین و روغن
 بادامین پکا کر کھلاوین
 چتر تخم سفید و دودھ میں تر کرین جو جذب و فیک ہو
 چہ تولہ برنج و آشجو و گندم ہر یک سات ماشہ نان میدہ خشک تین تولہ سکو
 پسکر دودھ میں سریرہ پکا کر قدری مصری ڈال کر کھلاوین
 اگر بسبب بیہی کے ہو
 علاج قصد و متغایغ و ریاضت کرین
 چتر گرسنہ کھین
 چتر اخراطل و فیل صغیر
 و لکٹ مغسول چوارش کم فی مین ملا کر دیوین
 چتر جماع اوکڑو بیٹکر کرین
 اگر بسبب قصورالت کی ہو
 علاج طمائی غلق قضیب پر طین
 چتر قضیب کو چیز سخت سے ملکر زفت رومی بہراہ روغن یاسین کے ملین
 چتر معظلات و سطولات قضیب رجبہ علاج مخصوص
 چتر ان عمل میں ملاوین بہترین شکل مجامعت کے یہی کروادو پر عورت کے ہوا و عورت لثت پر لمبی لیکن بہتے جماع سے

نکاح

نکاح

نکاح

ہستان و گنجان ملین اور سرزدر سے وہن فرج کو ملین اور سرزدر کسی ہر نر جگو
 کہیں انقض جب عورت مست ہو و دخول کریں تاکہ منزل ہو علامت مست
 عورت کی یہ ہے تغیر ہیئت چہان دوم دراز و چہیدگی مرد - عورت کو چاہیے
 کہ بعد جماع کے تھوڑا عرصہ اسی ہیئت پر رہے اور زانو بہنچی علامت منی
 سولہ کی پیہ ہے کہ سفید و لہج و براق ہو اور گیس او سپر و بیٹی اور بواہ کی مانند
 طلع و یا سپین کے ہو علامت حمل کے یہ ہے کہ جماع کی بعد منی خارج نہ ہو و بریان
 ناف نہ چکی درو ہو عورت جماع سے نفرت کرے جیس بند ہو و فصل باب ہفتم
 کتاب نہ این ملاحظہ و این - اگر منی دو نون یعنی مرد و عورت کی باعث عقر ہو
 او سکا تارک کریں طریق شناخت منی مرد و عورت کے - منی جوا جدا
 یافی من ڈالین جس کے منی پیر نری و سین نقصان ہے آستر بول ہر دو کا علیحدہ
 علیحدہ بیج کا ہو یا کدو یا شل اسکے پر ڈالین جس کا بول او کو خشک کری وہ
 نقصاندار ہے آسترسات و انزگندم یا جو یا باطلا کی طرف گلیہیں جدا گانہ رکھ کر
 او سپر بول کریں اور سات روز چھوڑیں جس کے بول سے وہ اوگی صاحب او سکا
 بی نقصان ہے **ہزرا فی فرز زجر عفران** زعفران سنبل الطیب پشکر
 عود ساج ہندی انزروت جملہ برابر پری مرغ و زردی بیضہ مرغ بین ملا کر
 فرز بہ کریں **شیاف جوز بوا** جوز بوا اگر نازج پشکری بریان پوست آٹا
 ہر یک چارونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر یا نہیں ملا کر شیاف کریں **طلامی علق**
 جوگ و خراطین مساوی سیکر روغن کنجد بین ملا کر دو کو پہلی تہہ سے بہت ملا کر کر
رچا - تہہ مرض شاہ بجل ہے - فرق اسین اور حسل میں یہ ہے جو رچا
 میں شکم سفوف تر حاملہ سے ہوتا ہے اور دست و پا شل صاحب سودا نصیبہ کے

بہولی ہوئی ہوتی ہیں اور کثرت جشاد و سودا، لہضم و قراقرح ہو اور بہل حرکت
بچہ سی حرکت محسوس ہو۔ واضح رہے کہ حرکت پس بعد تین ماہ اور حرکت دہشتہ
بعد چار ماہ کی ہوتی ہے علاج بعد نفع سہل حار و جب ایاج سی تنقیہ کریں
سناہین گرم کا سر راج و تریاق اربعہ ہر ماہ درات کی کھلاوین۔

۱۸ مثالیل رحم۔ علامت۔ مثل شور رحم علاج جو شلندہ اقیون جب ایاج سی تنقیہ کریں
خیر ابو ذلیل الملک حلبہ بخم کتان بائین ابالکر بعد انقراع بول یا بلال
آبدست کریں آخر روغن سوسن روغن انہ سفالو ملین۔

۱۹ ناصور رحم۔ یہ وہ ہی جو قبل درجہ چالیس روز قرحہ پر گذر جاوین
علامت ہر وقت جاری رہنا زرداب اور درد کا علاج مثل قرحہ کراوین
تنقیہ و محققہ جو بہ نسبت علاج قرحہ کی قوی ہوں استعمال کریں۔

۲۰ رفق یعنی ایک چیز زائد نم فرج بر یا مین فرج و نم رحم یا نم رحم پر
اور مانع جماع و دخول ہو علاج دستکاری ہے۔

۲۱ متورحم۔ یعنی غلظت رحم کا۔ یا یہ کہ سید ماری اور گردن رحم کی فرج سی باہر
ہو۔ یا منقلب ہو کر خارج ہو اور پچھا او سکا ظاہر ہو اور سکو انقلاب الرحم
بہی کھتی ہیں علامت درو عانہ و مقعد و قطن پشت اور کداز و عرشہ و خوف
سبب علاج بعد تنقیہ شانہ و امعا کے بصورت اول روغن کل یا روغن زیتون
میں روغن خوشبو و غالبہ ملا کر خفہ قطرہ جسم پر پکاوین اور بصورت دوم لوبیدہ

پیکر ملین اور رحم کو دہست کریں۔ بحالت غلبہ رطوبت ایاجات سی تنقیہ کریں
خیر رضیہ کو پہلو پر لٹا کر لگا دہ پینچی جانب ناف کے چھیدہ لاشرہ کھاوین
خوشبو یا ت سوگھاوین خیر بر بود عطشہ و حرکت سی بچیں۔

منہ بیک

منہ بیک

منہ بیک

منہ بیک

علاج

۱۱ سرطان رحم - علامت شکایت و حرارت و ضربان و درد تاج
جواب سینہ اور کبھی درد چشم و شقیقہ و ضعف و لاغری مخصوص ساتھ اور ورم شکم
ماند صاحب استقامت اگر مع جرحت کی ہو عائد و کشن بان و زیر شکم و پشت میں درد
شدید اور سیلان بطوبت بودار اور رطوبت سبز یا سرخ و سفید و سیاه ہو
علاج لا علاج مگر تخفیف کے لیے حلیہ و باہونہ و تخم کتان و برگ کرنب و سیسہ لکڑی
جرحت کی لیے کرنب و بنفشہ و برگ خنطی و تخم کتان یا بالکر مرصیہ کو او سینہ بہا دینا
شیانہ بیض و افیون و زعفران شیر زمان میں حل کر کے رحم میں حقن کرین
درد کیواسطہ سے حشر سرب و آکٹ نیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب کاہو سبز
ملین اور حقنہ رحم کرین۔

علاج

۱۲ و بلیہ رحم یعنی ورم گرم رحم پختہ ہو اور منقرض ہو۔ اگر نرم رحم میں ہو علاج
چیرہ دیوین اگر قعر رحم میں ہو علاج تخم خربوزہ و تخم خیارین و تخم کاسنی و
نارنگہ یا بالکر چانکر پلاوین حلیہ و تخم کتان و باہونہ و اکلیل الملک و خنطی و آرد
جو و تخم مرو و آرد باطلہ و خنطی آب گرم و آب بخیر و روغن کنجد میں غماو کرین۔
۱۳ مدرات حیض استحیقہ مجببہ الایچی شراب میں پلاوین - اگر
اہل قروانا سداب از ہر ایک پتلیس ماشہ مرکبی ساڑھے سترہ ماشہ سفوف زعفران
ساڑھی و شمشیر ہر روز کہلاوین نیز مسقط ہے حشر پوست خیاشنبر یک نیم
تولہ باریک کر کے پانچین یا بالکر چانکر پلاوین حشر تو بیای سرخ ساڑھی سترہ
باو پان سات ماشہ سداب یعنی دو ماشہ اسارون ساڑھے تین ماشہ غسل بنفیس
پانچین یا بالکر چانکر تین روز متواتر پلاوین حشر بلدیان تخم خربوزہ گاؤ زبان تخم
قرطم حلیہ یکونہ از ہر ایک ہفت ماشہ رات کو تین یا پانچین تر کر کے صبح جوشن

علاج

جب آدھ سیرانی باقی رہے مگر چہا نکرو تو لہ بات سفید ملا کر باورین **چتر** مازو میں
 ماشہ آرد جو نہ ماشہ باریک کر کے بٹم او میں آلودہ کر کے **چتر** سرداب و
 مساف و اجمل و بادیان تخم مرو مساوی زہرہ کاوین فوز جہ کریں -

منزلات و ملذذات
 زن

۱۵ **ملذذات و منزلات زن** تلخہ ماہی رو ہو غفل و باز روغن کاوین
 ملا کر فرج میں ملا کریں **چتر** گوشت ملاؤ خشک شہد یا روغن کاوین عورت
 فرج میں **چتر** زان میعہ سالہ ساوی پسیر بقدر یک نیم برج فرج میں ملین کا
 تخم درخت گل لوی جنبہ زعفران و دروین ہر سہ برابر پسیر فرج میں ملا کر کے
 ترو کی مرد کی کرے مرد شیفہ عورت ہو گا **چتر** پوست بچ مار و پوست شتر
 و برگ و گل آن روغن شیفہ میں پکا کر قدری نہ جین مگر ترو کی کرے -

۱۶ **محفظات و مضیقات فرج** - ماز و چار ماشہ عود سفید دو ماشہ
 حب اس و قحاح اذخر و سک ہر یک ماشہ مشک نیم سح زعفران یک سح
 قرنفل عود کوٹ کر چہا نکرو پوٹلی باند کر فرج میں **چتر** ہشکری بانہیں چل کرے
 با چاد میں تن کر کے سحیقہ سعد و لہجہ و ماز و سی و سکوا آلودہ کر کے فرج میں
 رکھی **چتر** زہرہ خرگوش کھین **چتر** سمع ڈاک پسیر پوٹلی باند کر کھیں -

محفظات و مضیقات
 فرج

۱۷ **مبکرات و مطیبات فرج** - پوست درخت بکایں خشک پسیر
 بطور شیانہ فرج میں کھین **چتر** مشک و عود و ہند ہر یک یک ماشہ پسیر کرے
 میں جو شد کر صاف کر کے بٹم آلودہ کر کے کھین - مطیبات -

مبکرات و مطیبات
 فرج

۱۸ **محملات و مقویات رحم** ہندیا یا خرگوش زہرہ خرگوش یا گبر
 خرگوش شہد میں ملا کر بعد حیض کے تین شب کھیں اور پھر شہد سی ہم بستہ ہو
چتر اندر جو شیریں بیا بخشم شبت تخم جرجیر تخم پیاز ہر یک اڑھائی تین

محملات و مقویات
 رحم

جوز بواسا شہ و سلاشہ مشک تدری ہیکر شہدین ملاکر عبدہر کے صوف کے
ساتھ تین گنہہ رکھ کر نکالیں اور ہم بستر ہوں **خسہ** جو زبوا گزنا زج ہیکری بریا
پوست نامہ ایک چارونیم ماشہ پانہیں شیاف بنا کر عبدہر کے استعمال کریں **خسہ**
خسہ کو ش عورت قبل از حیض کہا کر اور حیض سے پاک ہو کر ہم بستر ہو اور
بیج و تخم ترنج پانہیں ہمراہ شیر گاؤ کیونک کے پلاوین ۔

مسقطات و حقایق

۱۱ مسقطات حقایق و منافع حمل ۔ اشق و نوشادر ہر دو سارا
وسل ماشہ ہیکر پانے میں ملا کر حاملہ رکھی اور پاؤں بلند کرے **خسہ** خرق
و بیج خنظل و کندش جلہ برابر کوٹ کر چھانکر زہرہ گاؤ میں حاملہ رکھے **خسہ** تازو
و جب لاس ساوی ہیکر آب گرم میں ملا کر پینے کا جام فرزند کریں **خسہ** حقیقہ
محل سببالو کباب دل شہر پڑا لکڑی کھلاوین **خسہ** شہر شاخ درخت
اگ پر ملا کر مکر رہ کر دھو لیں **خسہ** آب سیر کن نیل میں قدری سر
ملا کر پلاوین ۔ **خسہ** گوشت سومار خشک لٹھے تین ماشہ کھادی مسقط ہے
خسہ سیر کن گلی کا جوش کس کے نیم گرم پلاوین ۔

فصل نوزدہم

فصل نوزدہم میں علاج امراض صفاق و شرب مراق

فتق یعنی سبب پٹنے صفاق یا تساع مجزہ میں کے جوادر نشین کے کنجڑ نہیں
ہے ایک جسم نفوذ کرے اور کیس نشین میں اور سیکو قبیلہ کہتے ہیں ۔ اگر ناز
شرب ہو قبیلہ اثر ہے اگر ناز ل امعا ہو قبیلہ لمعا اگر ناز میں محتبس ہو
فتق الاربیہ اگر وہ صفاق حوالی ناف میں شکاف نہ ہو اور پوست شکم سالم
رہے یا شرب ہو وہ اس میں شکاف نہ ہو اس کو فتق مراق البطن کہتے ہیں

علاج جسم نازنده کو تا به سه روز کرین بعد از آن کمره آنجی مخصوصه اسکا باندین -
 خشر ضما و قشار کند رور دیگر قابض و مسد استعمال کرین - اگر نافه ریاچ هو
 قیله الریح کهنی بین علامت قراقر و رب تها و سپر کهنین جلد بهر جای
 علاج جوارش کهنی فی یونین آرد دیگر محمله ریاچ استعمال کرین خشر روغن بانیو
 و قسط و شبت ملین خشر شمای بادی سے جتنا بکرین - اگر رطوبت
 بائی نازل ہو قیله الما و آورہ کهنی بین علاج خشر سے رطوبت نکالو د
 دین یا مرهم سندله لادین بحالت عود مرض مکرر کرین ضما و قشار کند
 واسطه اسما ای فتق سے صفتہ قشار کند - مصطکی جو اسر و غری السمک اتزوت
 جلد برابر - غری السمک کو خل خمر میں ملا کر دوسرے دو این ملا کر ضما و کرین -

علاج جوارش کهنی فی یونین آرد دیگر محمله ریاچ استعمال کرین خشر روغن بانیو و قسط و شبت ملین خشر شمای بادی سے جتنا بکرین - اگر رطوبت بائی نازل ہو قیله الما و آورہ کهنی بین علاج خشر سے رطوبت نکالو د دین یا مرهم سندله لادین بحالت عود مرض مکرر کرین ضما و قشار کند واسطه اسما ای فتق سے صفتہ قشار کند - مصطکی جو اسر و غری السمک اتزوت جلد برابر - غری السمک کو خل خمر میں ملا کر دوسرے دو این ملا کر ضما و کرین -

فصل بستمین علاج امراض پشت اور اسکی اعضا کی کا تحریر ہے

۱- تقصع یعنی زوال فقرات پشت جانب پیش ۲- حدبہ یعنی زوال فقرات
 پشت جانب خلف ۳- المواء یعنی زوال فقرات بجا بنین - اگر سبب
 ورم مار ہو جو عضلات فقارین لاحق ہو اور سبب پہونچنیک فقرات کو زایل کی
 علامت درد شدید و قتل پشت و تب مادہ و عظم نبض علاج قصه
 باسلیق و سہل بارو کرین اور سہل دوم یا سیوم میں سنالمی و سورنجان مسک
 ملاوین خشر لعاب حلیہ و تخم کمان و تخم خطمی و حبہ مرغ و بط و مغز ساق گاو
 و دیگر اضدہ ملینہ کرین خشر روغن گل بیکرم ملین ۴- ریاچ افرسہ یعنی زوال
 فقرات بباعث ریاچ علامت - بعد و رو پشت کی بیون تب عاوث ہو
 علاج تسہل حارین بلبلجات ہر یک شمشا شمشا سنورنجان ہنجاشہ بوزیدان

فصل بستمین علاج امراض پشت اور اسکی اعضا کی کا تحریر ہے

سہ ماہ اضافہ کر کے دین بعد از آن جب سور بخان مثل حب یا ریح کی کہلا دین
 حشر فقرات کو روغن قسط و روغن خروع سے ملین۔ موضع تقصع پر تونڈ
 رشتی لگا دین۔ اگر سبب طوبت مزلقہ رقیقہ کے ہو علاج مثل لالچ۔ اگر
 سبب ضرب و سقطہ کے ہو علاج حقن کرین اور فقرات کو اون کی جگہ پر کرین
 بعد از آن قسط و بنبل الطیب مرویچہ بیسکر خل خرمین ملا کر ضاد کرین۔ جب
 سور بخان واسطہ وجع مفاصل و عرق لٹھا دو دیگر امراض کے نافع صفتہ سور بخان
 مصری ترید سفید مجوف خراشیدہ ہر یک جابرو نیم ماشہ صبر سقوطی ستہ و نیم
 جب اہل غاریقون نرم و سفیدانیسون ہر یک ماشہ پاؤ کم نقل رزق مصطک
 رومی ہر یک شش سرخ آب کرفس میں جو ب بنا دین۔ جڑہ ایکھوراک ہے۔
 روغن جنس روع یعنی ازندہ سہل بلغم اور عصاب کو طوبت سسی پاک
 کرے صفتہ بدیاخیر پاک کر کے بریان کرین اور کوٹ کر بائین جو شد کمر
 کف اسکے طرف میں جمع کرین جب تمام کف ایجاوی اور آب زرد باقی ہے
 گنہای مذکورہ کو ابالین جو روغن صاف باقی ہے۔

۹ درویشیت۔ اگر سبب زردی مزاج یا زیادتی بلغم کے ہو علامت
 بتدریج حادث ہو اور ریاضت سسی تسکین پاؤ علاج مثل افسہ۔ اگر بلا ما
 ہو علاج روغنہای گرم ملین۔ اگر سبب و کثرت جماع کے ہو علاج روغنہا
 حار ملین اور ترک سبب کرین۔ اگر سبب ارکات گردہ کی ہو علاج خمر زرد
 اگر سبب اتلائی رگ بزرگ کے ہو جو پشت پر واقع ہے علامت وجود
 علامت غلبہ خون کے ابتدای فقرات پشت سے آخر تک زرد اور شیش تمام پیش
 میں ہو علاج قصدا سلیق اور سہل بارو کرین۔

درویشیت
 علاج روغنہای گرم ملین
 اگر سبب و کثرت جماع کے ہو
 علاج روغنہا حار ملین
 اور ترک سبب کرین
 اگر سبب ارکات گردہ کی ہو
 علاج خمر زرد
 اگر سبب اتلائی رگ بزرگ کے ہو
 جو پشت پر واقع ہے
 علامت وجود
 علامت غلبہ خون کے
 ابتدای فقرات پشت سے
 آخر تک زرد اور شیش
 تمام پیش میں ہو
 علاج قصدا سلیق اور
 سہل بارو کرین۔

۱۔ درو خاصہ یعنی مرد تہنگاہ - علاج و سہا ب کی مثل درو ہست کے ہیں -

فصل ہست و یکم علاج الفیل و دریا و مفاصل و عروق و النساء و غیرہ

۱۔ و والی تہنگاہی بک ساق و قدم کے فوج ہو جائے علامت کریں بزرگ گرد گرد ساق کے ظاہر ہوں علاج قصد باسلیق بعد از ان قصد عروق مقلہ کے کریں اور ہاتھ سی ملکہ تمام خون خارج کر کے تنقیہ سودا ساتھ سہل و آسان کریں اور بزرگ ریاست کریں اور اغذیہ و ولدہ سودا سے محترز رہیں -

۲۔ و الفیل تہنگاہی ساق و قدم مثل پای نیل کے بزرگ ہو جائیں علاج مثل درو آخر آبدہ تنقیہ نفس با بصر ارجامت ساق با اور جوک غل میں لاوین اور ساق زانو تک عصا پرستی حکم باندہ ہیں - اگر سبب غلط بلغمی کے ہو علامت غلطی بلا حارثت نکلوں کے علاج بعد نفع سہل گرم و جب سور بخان سی تنقیہ کریں آہستہ میں ایک تہ فی کریں اور تغذیہ غذا کریں اغذیہ غلیظہ اور بقول و نو کہ بارہ سے ہزار کریں حشر زنجبیل سفید بی ریشہ نیم ماشہ کنر یکا ماشہ ہیکلا طریل صغیر کنر یکا میں ملا کر دیون حشر طحالی صبر لکادین اجڑا می طحالی صبر - صبر مقوطری صراف اما قیادوست نارجلہ برابر کوٹ کر چھانکر سکہ میں ملا کریں -

۳۔ وجع مفاصل یعنی جوڑو و ٹکاد و نقرس یعنی درد مخصوص کب و انگشت پا خصوصاً انگشت زمین - اگر ماوہ خون سے ہو علامت سرخی و عظم قدم و خیران علاج قصد باسلیق جانب رو سے کریں اگر ہر دو جانب ہو ہر دو جانب قصد کریں بعد از آن تبرید اور بعد نفع سہل دین جو دسین طلیجات اور سور بخان حشر طحالی نزد عمل میں لاوین حشر قندل سرخ و قندل سفید و ورق

فصل ہست و یکم

علاج الفیل و دریا و مفاصل و عروق و النساء و غیرہ

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

و ورق گل سرخ و سپاری چالیمہ و مایٹا و اقا قیا اور دیگر ادویہ را دعه قابضہ سرکہ
 و آب شیزمین خماو کریں۔ اگر درد شدید ہو انیون و زعفران و سیرج و دیگر ادویہ مخدرہ
 اضافہ کر کے خماو کریں اور انتہا میں قدری قلبی خطنی و نبضہ و دیگر ادویہ مجللہ بعد از ان
 اکلیل الملک با بونہ اضافہ کریں۔ گو خماو بعد تنقیہ کے کرنا چاہیئے اگر ادہ طیل ہو پہلے
 تنقیہ سے بھی خماو کرنا جایز ہے۔ ورم صفراوی علامت درد شدید و سوزش
 علاج آتند ورم و موی کے گرا سین تیرید و تسکین زیادہ دیکار ہے کہ دو کا ہو
 و کافور سرکہ آب شیزمین خماو کریں خمر آدویہ باروہ جو قابضہ نہوں،
 خماو کریں اور مجللہ کے حاجت میں خمر خماو و سبغول لگاویں۔ اگر
 مادہ مرکب بلغم و صفرا سی ہو علامت سفیدی رنگ و قلت در واد و ہلا
 پن ورم کا۔ اگر مرکب سودا و صفرا سے ہو علامت قلت در واد و کوشش
 خشک و سیماموضع و صلابت ورم علاج سورخاں شیرین مصطلکی بوزید
 ہر یک یکماشہ پس بیکر گلتزد و قولہ بن ملا کر ہمراہ شیرہ باویان شیرہ تخم خیار
 شیرہ خانیسک شیرہ تخم خربوزہ ہر یک ہفت ماشہ عرقیات میں نکال کر شربت
 بزوری و قولہ ملا کر با دین خمر معجون سورخاں ہمراہ تبرید کو کر کے دیویں
 خمر معجون شبہ کہلا میں خمر اکلیل الملک با بونہ و شبت و خطنی و صبر
 و لعاب حلیہ و تخم کتان اور دیگر ادویہ مجللہ طینہ خماو کریں خمر روغن بیض
 و روغن جتنا خاصہ سورخاں تلخ و بیخ نے و جدوار خطائی ملا کر طین خمر خماو
 صابون لگاویں۔ اگر مادہ شیر ہو بعد نفع کے سہل مرکب یون مگر لحاظ
 خاطر غالب کا ضرور ہے۔ اگر مفاصل صلب ہوں یعنی حرکت نکر سکے بعد تنقیہ کے
 روغن کبجد و جربے بطور مرغ و لعاب حلیہ و البی کے بالٹ کریں خمر مادہ

اگر خطنی و صبر
 سورخاں شیرین
 مصطلکی بوزید
 ہر یک یکماشہ
 پس بیکر گلتزد
 و قولہ بن ملا
 کر ہمراہ شیرہ
 باویان شیرہ
 تخم خیار شیرہ
 خانیسک شیرہ
 تخم خربوزہ
 ہر یک ہفت
 ماشہ عرقیات
 میں نکال کر
 شربت بزوری
 و قولہ ملا کر
 با دین خمر
 معجون سورخاں
 ہمراہ تبرید
 کو کر کے دیویں

باکھتا زردہ روغن کچھین بوشیدہ اور سین بیہین طحالی نرود ورم و علی گوش کے لیے
 مفید اور بوسکن درد ہی و ریدہ صد کے استمال کرین صفیہ صندل سرخ صفیہ
 سفید امیشا گل ارشی رسوت سفید اب بوش و ربندی ششم کاسنی طباشیر کافور
 لعاب اسپغول میں مانند زوکی بنادین ضماد اسپغول و آسٹہ اور ام حارہ و غار
 صفیہ اسپغول کو کونا رساوی الوزان کوٹ کر چھانکر بانی میں بکاوین جو
 محارہ و روغن گل میں ملا کر ضماد کرین اگر تسکین جلدت زیادہ چاہیے اسپغول
 ناکوفہ ملاوین - معجون سورنجان آسٹہ او حارہ مفاصل کے مفید صفیہ
 اسارون زنجبیل و زیرہ کربانی و وانیغل ہر ایک ہفتاشہ سنالمی ہفتہ
 نیم ماشہ سورنجان سسی ہفتاشہ شہد سہ وزن اویدین معجون بنادین -
 خوراک چھاشہ سسی ہفتاشہ معجون عشبہ و آسٹہ آشک و اخراج سودا
 سودا وید و بلیغ و وجع مفاصل کے سفید صفیہ - ہلیہ زرد و چارودہ ماشہ ہلیہ
 ہلیہ شاترہ بسفایج فستقی تربہ سفید مجوف خرشیدہ آستیمون ہر ایک ہفتہ و نیم
 ماشہ آملہ قشرہ و نیم ماشہ برگ سنالمی سسی ہفتاشہ عشبہ مغربی پنجتولہ کوٹ کر
 چھانکر شہد وزن اویدین معجون بنادین خوراک ہفتاشہ چھیکتولہ -
 کبھی عود و عشبہ کی چوبچینی پاؤ آثار ڈالتی میں سودا سوداوی کے لیے مفید تر
 معجون عشبہ و دیگر عشبہ مغربی شیش تولہ بسفایج فستقی سہ تولہ بادیان
 صندل سرخ ہر ایک کیتولہ حصارہ ریوند سہ ماشہ برگ سنالمی سہ تولہ استیمونیا
 ششماشہ شہد و وزودہ تولہ نبات سفیدہ پاؤ معجون بنادین خوراک چھاشہ
 سسی کیتولہ روغن جناد و آسٹہ عرق النساء او حارہ مفاصل کے مفید اور بلوٹ
 کو سیاہ کری صفیہ برگ خانیم آثار بانی و آثار میں چوبشیدین جب ایک آنکہ

پانی رجهائے چانکر روغن کچھ نیم تار لاکر ابالیں تاکہ پائے جلا روغن باقی رہی ضاد
صابون - صابون و برگ حنا مساوی پسکر نگریم ضاد کریں -

در دوا و روغن

۱۔ در دوا و روغن یعنی عرق النساء یعنی در مفصل سرین

ابتدا اگر سه اور طرف وحشی خدسی نزول کر کے گشتهای بانک بهو بخجی علاج
نشد جمع مفاصل آخر غسل بلاد طسلا کریں حشر شیر زقوم با جند بیدستر

در دوا و روغن

انجیر کے دودہ میں ضاد کریں تاکہ انکے پیداسو کر سواد خارج ہو اور منہ مل جوئی منیون

اگر اس صحت نہ دوا دیوین - علاج مسافرانہ امراض کوہ لصد

در دوا و روغن

۱۔ وجع مفاصل - سورنجان دو تولہ زیرہ کرانے در برود و شیر ہریک

ہفت ناشہ مرغ سیاہ نہ نیم ماشہ قند سفید نہ نیم تولہ سفوف بناوین خوراک

وہ و نیم ماشہ حشر سورنجان شیرین دو تولہ پیل سوشہ و پوست شیطیج ہند

و بالچر و گل سرخ ہر کیسہ و نیم ماشہ پوست بلبلہ زرد و پوست بلبلہ کالمی و بلبلہ ہریک

کی تولہ تخم کشوث و مصلک ہریک تولہ و ماشہ گولیان بناوین خوراک بنفشہ

ہر آہ آب گرم حشر چونہ و تڑال مساوی پانچین بقدر سوشہ گولیان بناوین -

خوراک دین جب ہر آہ مشکر دیوین سفد انان گندم باشکر آخر چربے

روباہ گرم کر کے ملین آہ گوشت روباہ چکا کر باندہین -

در دوا و روغن

۱۔ وجع و رک و وجع رکبہ میٹھی اجواین و ٹالون و کلابنجی ہر چکارم

و مساوی ملا کر بقدر چہ ماشہ یکم و زیادہ ہر آہ پانی کے کھاوین -

در دوا و روغن

۲۔ عرق النساء اصل ہوتے ساتا شہ باریک کر کے رایت کوہ تو تر بارہ شب

کھلاوین حشر بکاسن و گوگل کوٹ کر متواتر چند روز کھلاوین حشر پوست

بیج بنائین پانچین آبا لاکر چاکر قدری روغن پید انجیر ملا کر ملاوین حشر

وسلبہا لو باہمین ابالرحا لکر قدر سے کوکل کارلاوین شہر شہر مخرج آب گرم میں
بیکر لیب کرین شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین
لیب کرین۔

فصل است دوم میں علاج المریض مختلفہ اعضا کا تھیرا اور شل اوپر ہونے کے

غیم اول میں علاج حیات کا ہے

۱۔ حمی یوم۔ یعنی یہ تب ایک رخصت میں زایل ہوتا ہے اور کبھی تین روز میں
اور قبول جالینوس چہ روز تک رہتا ہے اور حرارت متعلق ہر وح ہوتی ہے
علامت تب طایم و نبض قارورہ میں تغیر قلیل ہو۔

۲۔ حمی غمی یعنی غم سے تب لاحق ہو علامت تقدم غم و حلقہ چشم و زردی
و شکلی یا سفید چہرہ و ضعف صغیر نبض ناریت حدت بول۔

۳۔ حمی غمی یعنی ہم سے تب ہو علامت شل غمی مگر اس میں نبض نہایت
قوی ہوتی ہے۔ ہم۔ ایک سال ہے جو حصول کار عمل الحصول کے کوشش و مقصد
میں بدرجہ غایت رجوع کیا جاوے۔

۴۔ حمی غمی یعنی کثرت و نبض تب ہو علامت تقدم گرمیہ تہرہ علامت
غمی کے مگر اس میں خلاف نبض زیادہ ہوتا ہے بہ نسبت غمی کے۔

۵۔ حمی فکری یعنی تب کثرت فکر سے ہو علامت شل غمی۔

۶۔ حمی غضبی یعنی تب کثرت غصہ سے ہو علامت چہرہ بلکہ تمام بدن

سرخ و پھولا ہوا ہو اور آنکھیں سرخ اور نبض عظیم اور بول سرخ ہو اور کبھی ہاتھ
نامہ بدن کا ہوتا ہے اور نبض ٹاہن و مچھل و متواتر ہوتی ہے۔ اگر غصہ اتنا ہو کہ ہم جو

بہرہ لکھ شہدین لیب کرین
شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین

حمی غمی

حمی غمی

حمی غمی

حمی غمی

خوف کے ہو تو رنگ چہرہ کا زرد ہوتا ہے۔

۱۔ حمی سہری یعنی بسبب کثرت بیداری کے تب ہو علامت زردی چہرہ

و حلقہ چشم اور بولنا پشت چشم کا اور ترخان بدن و تیرگی بول و بغیر صغیر

۲۔ حمی سبائی یعنی بسبب خواب بول کے تب ہو علامت مقدم سبب

۳۔ حمی عصبی یعنی کثرت تبسی تب پیا ہو علامت مقدم تعب بدن

خشکی چہرہ و سبز خشک بغیر اطفال صلاست و رنگینی بول۔

۴۔ حمی جوی یعنی کثرت رومی تب ہو علامت حادث تب بعد و

یا گوش یا چشم یا دندان وغیرہ۔

۵۔ حمی جوی یعنی کثرت ہو کسی تپا ہو علامت صغیر بغیر اطفال

۶۔ حمی عطشی یعنی کثرت پیاسی تب ہو۔

۷۔ حمی نخعی یعنی بوجہ تب ہو جانی علامت فساد طعام بھد

اور آروغ و دوغ و دیگر اعراض تب مطبقہ مانند سرخ چشم و روا و سرعہ و

عظم بغیر اور تنہایت سخت اور بول اکثر سفید و کتر رنگین۔ جب بوی آروغ

شل صحت کے ہو نشان زوال تب۔ اکثر یہ تب است اہل چہرہ کبر ہر آتی ہے۔

۸۔ حمی فحشی یعنی خوشی مفرط سے تب پیا ہو علامت آتند غضب

اگر اس میں ہیئت آنکھوں کی خلاف غضبی کے ہوتی ہے اور تو اثر بغیر کم ہوتا ہے۔

۹۔ تب جو بسبب پیہ شراب کے ہو علامت ظاہر۔

۱۰۔ حمی کامی یعنی بسبب کام کے تب ہو علامت تنوع و باغ و وجود کا

۱۱۔ حمی نزلے یعنی بسبب تزلزل کے تب ہو علامت ضعف و باغ و وجود کا

۱۲۔ حمی و بولے یعنی بسبب بول کی تب حادث ہو علامت کرب و اثر نفس

حمی سہری

حمی سبائی

حمی عصبی

حمی جوی

حمی جوی

حمی عطشی

حمی نخعی

حمی فحشی

حمی کامی

حمی نزلے

حمی و بولے

تشنگی و خشکی دہن اور عرق و برز منفعن ہو و با ایک منفعن ہو ہو این لاحق ہو

۱۱ حمی استفراغی یعنی بعد استفراغ کی تب ہو۔ یہ استفراغ عام ہے خواہ خوش ہو یا غلط و بیکر یا بعد سہل و قی کے۔

۱۲ حمی سبب سبب کہ کی تب ہو۔ شناخت ایکے مشکل ہے کس لیے مشابہ

بجھے غصہ ہوتی ہے اگر لرزہ ہراد ہو علامت انتقال بھی غصہ ہے علامت کوئی ہے ظاہری تب کا نہ اور نو بہت طویل ہو آخرین عرق آوی جن متغیر و متبدل و سرخ و سفید

۱۳ حمی ماعتنی سبب ماعتنا ظاہری کے تب ہو جائی۔ واضح ہو کہ ورم

عضای باطن سے حمی یوم حادث نہیں ہوتا مگر حمی غصہ ہو جاتا ہے جو کاذب آگے

آئینکا۔ علامت حمی یوم وری یہ ہے کہ اول بن بن یا بعل بن یا پس گوش و

پیدا ہو اور پھر تب آجادی اوچھروسرخ اور غصہ ہو و یوم ورم عظیم یا بطن یا قارونہ

۱۴ حمی حرارت آفتاب یا آگ سی پیدا ہو علامت اگر آفتاب سے ہو تو بدن

زیادہ گرم ہو باطن سے اور تشنگی کم اور نفس شہیاب۔ اگر آگ یا حمام سی ہو تو تشنگی

بہت اور غلظت نفس۔ اور کبھی دوسرہ ہوتا ہے۔

۱۵ حمی تنہا اول ادویہ اغذیہ گرم پیتی ہو علامت اول کھانا دوا و غذا گرم کا اور

شدت تشنگی و خشکی دہن و سرخ چشم و در و حرارت کثیر جانب جگر۔ اکثر دوسرے

حمی استفراغی

حمی سبب

حمی ماعتنی

حمی حرارت آفتاب

حمی تنہا اول

حمی استفراغی

حمی سبب

حمی ماعتنی

تپش ہو جاتی ہے علاج جمی لمبر ایک سی پانچ تک ترک سبب کریں۔
 آخر مغزات بارہ کھلائیں **حشر** تیرہ قلب کریں کرچی و فکری میں زیادہ تر تقویٰ
 و باغ چاہیے کسی کے کہ تم و فکر متعلق بقوت نقصانی ہے اور معدن اس قوت کا و باغ ہے
خاص سی غمی کے لمی۔ مندل و لعاب ہنول و کلاب آب برگ نمزد آب
 برگ بنفشہ مجموع یا ذوق اقدس کا نور ملا کر سینہ پر ملا کریں **حشر** عشر سو گہا
حشر جب تپ ساکن ہو حمام معتدل الہو میں لیجائیں اور بعد حمام کے روغن
 بنفشہ یا روغن نیلو فریا روغن مغز تخم کدو شیریں بدن پر ملین غذا گوشت بزغالہ
 و جوزہ مرغ خانگی و بیضہ نیم برشت یہہ غذا ہر پنج جمی مذکورہ میں و بجادی **علاج**
جمی غضبی لمبر ۶ = و جمی جمی لمبر ۱۴۔ ہر دو کا علاج ایک ہے مگر
 میں گفتگوی خوش آمد میز سے غصہ فرو کریں اور فرجی میں وہ باتیں سنائیں
 کہ جس سے سرور و فرحت و حقیر و بی ثبات معلوم ہو **حشر** مندل و کلاب کا نور
 و بنفشہ و نیلو فرسو گہا میں اور سینہ پر ملا کریں **حشر** کلاب سینہ و سرور
 و الین **حشر** شربت نارین پلاوین **حشر** تدابیر خواب و عمل میں لاوین
 غذا سو کھلائیں **جمی سحری لمبر ۷**۔ تین تدابیر منذ جب سہرے میں لاوین
 جب تک کہ ہو حمام کریں اور آب گرم مکرر سر پر ڈالیں اور او سین میں تین **جمی**
سبائی لمبر ۸۔ تین حمام کریں آب نیلگرم بدن پر ڈالیں ریاضت معتدل
 کریں **حشر** سو نے نہ دیوین **حشر** سو گہا گندم و تخم ترنوز و قدری نمک
 بن پر ملین **جمی تعبی لمبر ۹**۔ تین آرام و حرمت و خواب کے لیٹی تدابیر کریں جب تک
 کہ ہو آب نیلگرم سے حمام کریں اور بنکو باہر تک ملین جب حمام سے فارغ ہو
 بدن کو پھینچ کر خشک کر کے اور روغن گل و بنفشہ و نیلو فر ملکر ہر حمام کریں

آخر شکر و گلاب پلاوین غذا پانچ بزرگالہ و زردہ بیضہ نیم برشت جماع سسی جتران
 ہے جمعی و جمعی لمبر این ازالہ مرض عضو و اذیت تسکین و جمع میں کوشش کریں
 کس لیے کہ یہ تپ عارضی ہے بعد ازالہ درد کے تا بہ نیندر جہ جمعی تعبی عمل میں پلاوین
 جمعی و جمعی لمبر این اول قدر قدری آشجو و کدو و سپاہا خ مہرہ روغن بادام
 کے کہ این جب یہ ہضم ہو غذا ہی سرد و ترویج میں حمام کریں اور روغن مرطوب
 مالش کریں جمعی عطشی لمبر این آب سرد و غرغہ و مضغہ کریں اور قدر
 تناو لکریں آخر شیرہ آلو بخارا و شیرہ تخم خرفہ آب ترشیدی و آب نارین و آب
 خیار ترش آب بارود پلاوین آخر آب سرد سے غسل کریں غذا سرد و ترویج
 جمعی تخم لمبر این اگر طبیعت نرم ہو اور استفراغ میں طعام فاسد خارج ہو کچھ دوا
 لکریں صرف کہونٹ کہونٹ آب گرم پلاوین تاکہ معدہ طعام فاسد سی پاک ہو جب مرض
 کم ہو حمام میں لیجا کر جلد تر نکالیں بعد ازاں تقویت سہدہ کی لیے لکھنڈ یا سکھین
 سفیر جلی یا میدیہ بارود کہ پلاوین آخر آب بھی ترش و آب سیب ترش و غنفل
 میں ملا کر آتش ملیم پر جوش دیں جب پانی سوختہ ہو اوس و غنفلین پشم تر کر کے
 پوٹریں جو روغن خارج ہو و پشم کو گرم کر کے فم معدہ پر رکھیں۔ اگر استفراغ
 میں کچھ نہ نکلے اور قوت نہ یقین ہو سفوف جبرائیلان و شربت لیمو و شربت
 و دیگر ادویہ بارود قابضہ وین غذا احمریہ رانیہ زرشکیہ و ساقیہ کریں۔ اگر طبیعت میں
 قبض ہو و طعام معدہ میں ہوتی گرائیں۔ اگر اسعایا قمر سہ میں ہو و طبیعات
 سہلہ و یون اگر اسعافلین ہو اگر اسعین حرارت و سوزش ہو تو غلاب
 بنفشہ آشجو و روغن بنفشہ و چربے و بط و مرغ خاکلی سے حقہ کریں اگر اسعایا
 و اقرباد ہو اسکے اپنی حقہ میں شہر آش و بادیان و زہرہ و بورق و الین اور بعد

بعد تنقیہ کے حام و ضادات مقوی معدہ استحال کریں اور ضلوع نم معدہ پر سخت گرم کریں
 اگر مزاج گرم ہو اور خفہ غذای گرم سی ہو اور آب انارین و شیر خشک و ہلیدہ مرہبہ سے
 طبیعت نرم کریں۔ اگر مزاج سرد ہو اور خفہ غذای سرد سی ہو اور حب الافادیہ و
 سبجون حب سی نشین کریں **حمی و شراب سی ہو لمبرہ ۱۰**۔ شراب ترک
 کر کے آب انارین و شربت غورہ سرد کر کے پلاوین حب سرد و یات وافع خا
 استعمال کریں **خشر آتہ و پاؤنگلو ملین** اگر جای معتد لین خواب کریں۔ اگر
 قایدہ بنو اور دروس پیدا ہو آب میوہات سی طبیعت نرم کریں **آستہ** فصد
 پاجاست عمل میں لاوین۔ جب کم ہو حام کریں اور آب نیگم سرد و الین غذا
 گوشت تیترو تیر و حوزہ مرغ غاگی آب غورہ یا آب انار و انہ یا زرشک و تیترو تیش کے
 دین۔ **حمی کامی لمبرہ ۱۱**۔ **حمی تری لمبرہ ۱۲**۔ **آستہ** فصد و اور آستہ
 گرد و ہر حجامت کریں بعد از ان مطبوخ خفیف تلکین کریں **آستہ** فصد و اور آستہ
 و تر لہ عمل میں لاوین **خشر گوشت و شراب** پر مزہر ہو جب آرام ہو حام کریں
 اسپین نہایت حب یا بلانم ہے کہ اسے برسام ہو جاتا ہے **حمی و بامی**
لمبرہ ۱۳ علاج مثل پاموی **خشر آشیانجی شبوسو گھاوین** **آستہ**
 و دواء اسک بار و مخرج بار و کھلاوین **حمی استفراغی لمبرہ ۱۴**۔ اگر بسبب و اس
 کے ہو حبابات کا استعمال کریں جیسا علاج فی وہا ملین نو کر ہوا اگر کثرت فی وہا مل
 سے ضعف ہو یا لہم و شراب تین دیوین اگر بسبب کم کلنی خون کے تب ہو برو
 تمام فصدین خون و ہر دیوین **حمی سدھی لمبرہ ۱۵** اگر سہہ طبیعت لہا کے
 ہو فصد کریں اور بعد فصد کے در جانب چپ پیدا ہے تو پھر فصد کریں۔ اگر آستہ
 ہو بعد فصد کے نشین کریں اور پھر فصد سہہ کی لیجی سکچین بزوری معتدل و

آشوب و یون ب ب تب کم ہو جام کرین آب بیکرم من بیہین اور بدن پر ڈالین عرصہ
 دراز تک **خشر** آرد جو آرد با قلا و سبوس گندم و تخم خربوزہ و بیج سوسن ہشتان
 بدن پر مگر غسل کرین۔ اگر بہ تب بطور دورہ کی آوی جاگر ہشتہ قبل از نوبت جام
 کرین بعد گرم گہرین کر ڈال کر ستائین جو پسینہ آجائے باقی علاج اسکا مثل سو نو خس
 ہے جو آگے آئیگا۔ اگر سہ بسبب غلط اخلاط کی ہو مثل استلای کے علاج کرین
 مگر فصد نہ چاہیے **خشر** شراب سنبلین و طبعی پوست و تخم و بیج بادیان پوست
 بیج کرفس و کبچین خوری گرم بلاوین **خشر** جام من بالکشیادہ کرین غذا **خج**
 ہمراہ قدری تخم بادیان یا آب جوس ہمراہ روغن بادام حمی یا سی لہبر ۲۱ اگر دم
 یا نین ہو فصد بالیق کرین اگر نعلین ہو فصد اکمل اگر کس گوش ہو فصد
 سرور و علی نامہ الہیاس مع افق عنقو ماؤف فصد کرین پھر تلین طبعی و تحلیل غذا
 کرین غذا خون افرا تا مذکوشت کی ندیون **خشر** شربت لیو شربت
 سیب شربت شربت تمار شربت ترنج و آب میوہ افرد یا مجموع بلاوین تاکہ دل
 و فم صعدہ و دماغ کو قوت ہو **خشر** آشوب اسپنول ہمراہ شکر کہ دیون
 حمی حرارت آفتاب یا اکسی لہبر ۲۲ روغن گل سرکہ ہر ف من
 سرور کہ کے دور سی پر ڈالین **خشر** صندل و گلاب و آب کشنیز تر ملو کرین
 اوسی میں با چہ تکر کے سینہ و سر پر کہین **خشر** شربت بنفشہ و شربت
 نیلوفر و شربت خور و ریواج و بھی و ترنج فرد یا مجموع یا آب انارین سرور کہ کے
 روغن گل اسیدین یا کر بلاوین جو تشنگی و دورہ و دورہ ہو **خشر** گل بنفشہ و گل
 نیلوفر و بابونہ و افخر و شکوفہ بید یا نین یا بالکریا صر آب گرم سے ہا شو یہ کرین۔ غذا
 آشوب سرور کہ ہمراہ شکر یا پست جو ہمراہ شکر۔ جب تب کم ہو بلال لحاظ نزلہ و کما

زکام حاکم کرین آتش آب نیگرم سر پڑالین آتش گل بنفشہ و گل نیلوفر و
 درہ بابونہ پانین ابا لکرجا کر یا صرف آب نیگرم من مہین بعد از آن بشرطیکہ
 زکام بخور و عن بنفشہ و روغن نیلوفر سے کو چرب کرین حمی تناول دوید
 اغذیہ گرم سی لبر ۲۲ اولاشیرہ تخم خیارین و شیرہ تخم خر بوزہ و شیرہ
 تخم خرفہ و سببجین سادہ سی و مار کرین پھر شیشہ تمشدی یا آب نارین و
 شہر خشت سی لہین کرین آتش صندل گلاب من تسکین جگر کے لئی ضام
 کرین آتش جگہ ترائیر صلیح جگر عمل من لادین بعد تسکین تب کے آتش غورہ
 و ساق و لیو و نارنج کھلاوین حمی بسبب حیر یا حلقہ لبر ۲۴ تسکین حیر
 ہساک حلقہ من کوشش کرین او بعد او ترنے تب کے حاکم کرین حمی سی
 لبر ۲۵ علاج غشی سندر جہ امراض قلب کرین۔ بلا لحاظ حرارت اسپر استعمال
 مقویات کرنا چاہیے۔ غذا آو اللحم و بیضہ نیمبرشت۔

۲۶ صوفیہ یعنی تب ہر روز ساتھ لرزہ اور سر مار کے آوی۔ آدہ اسکا بلغم
 ہے جو خارج عروق متعفن ہو مانند و ماغ و معدہ و جگر و صدر و معا و ماسا ریتا
 و مانند این۔ یہ اگر اطفال عورت و مخنثان و مرطوب مزاجان اور او کو جو اسکا
 بلغم افزا کجا کر استفراغ کرین حادث ہوتی ہے۔ اور وقت نوبت اسکا اکثر چائے
 لکثہ یعنی تب بی لرزہ و سر داشت ہر روز کوے اور شدید نہو۔ ماوہ
 اسکا بلغم ہے جو داخل عروق متعفن ہو اسکو سپ لائزہ بلغمی کہہ کہتی ہیں
 کہ یہ قدر تب سے اسکو شائبہ ہی فرق بینہا یہ ہے وہی میں خشک اور
 شدید ہونا حرارت کا بعد کھانیکے اور نبض صلب ہوتا ہے اور اشیہ من نہیں
 ہوتا اور نبض صغیر و لین ہوتی ہے۔

۱۸ محرقہ بلغمی یعنی بلغم شور کہ حرارت رکھای نواحی معدہ و جگر و دل میں
 متعفن ہو علامات تپہای بلغمی ۱۔ ابتدائیں تارورہ سفید و رقیق مانند
 پانی کے اور انھما میں سرخ و تیرہ ہو ۲۔ ابتدائیں نبض ضعیف و صغیر و مختلف
 اخیر میں متواتر و شدید الاختلاف ہو ۳۔ تشنگی نہ ہو مگر بلغم شور کے لیے تشنگی لانا
 بہ نسبت بہ نسبت صفرا کی کم ہوتی ہے ۴۔ اکثر ابتدائیں غشی ہوتی ہے
 ۵۔ اکتہا نحو ۱۔ منہ تر ہو تلخ نہ ہو ۶۔ براز نرم و رقیق ہو ۷۔ قی و اسہال
 میں بلغم براد ہو ۸۔ ابتدائیں پسینہ کم اور اخیر میں بہت آوی ۹۔ بہ نسبت جگر
 صفراوی کے حرارت کم ہو ۱۰۔ مدت نوبت اکثر اٹھارہ گھنٹہ اور مدت سانس
 چھ گھنٹہ ہے بحالت آسائش اثر حرارت قدرے باقی رہے یہ حال تپے منسلک
 ہوتا ہے ۱۱۔ بلغم مزاجی میں ناقص شدید حاض میں بروز شدید بالغ میں ابتدا
 قشعرہ ناقص ضعیف بروز شدید ۱۲۔ جب تپہ بدن پر کھین حرارت بڑھے
 معاوم ہو یعنی اندر سے کوئی چیز گرم باہر کو آتی ہے۔

۱۹ حمی تھاری یعنی وین میں تپ آوی اور رات کو نہ ہو۔ یہ تپ بلغمی ہے۔

۲۰ حمی لیسلی یعنی بخلاف حالت تھاری کی ہو۔ تپ بلغمی ہے۔

۲۱ غیب لازمہ یعنی تپ ایک روز درمیان دیکر بے لرزہ و سرما کی شدت
 کرے۔ مادہ اسکا صفرا ہے جو داخل عروق متعفن ہو علامت عوارض کے
 غیب خالص سے زیادہ اور محرقہ سے کم ہوتی ہیں۔

۲۲ محرقہ صفراوی مادہ اسکا صفرا یا ترکیب بلغم سے ہے جو داخل عروق
 نواحی جگر و دل میں متعفن ہو یا کثر بچوں اور جوانوں کو ہوتا ہے علامت
 تپ لازم ۱۔ باطن سوزان زیادہ ظاہر سے ۲۔ تشنگی کثیر ۳۔ ابتدائیں

محرقہ بلغمی

فصل تھاری
 حمی لیسلی
 غیب لازمہ

محرقہ صفراوی

پسینہ ناکوی قرب بجران و آخرین پسینہ آوی ۵ سرفہ قلیل و شغریہ ۱ حرارت زیادہ غلبہ لزمہ سی ۷ زبان سیاہ باز و یادداشت ہو مگر سیکا بہ ۵ اگر صفر ظاہر سی ہو تو اعراض دینا نہ سہر اخلاط عقل و قلوب و دروس و عاف و غور عیون و کرب سقوط اشتہا و افراط حرارت پسینہ بہت پیش از مطبقہ کی ہوتی ہے فرق نہیا یہ ہے کہ محرقہ بروز نوبت غلبہ قوی تر ہوتی ہے بخلاف مطبقہ کی اور محرقہ میں رنگ رو چشم سرخ اور گین پر لسی نہیں ہوتی جیسے مطبقہ میں ہوتی ہیں اور تندر بدن و سینہ النفس و ربو محرقہ میں نہیں ہوتا اور مطبقہ میں ہوتا ہے ۔

۳۲ غلبہ دائرہ یعنی ایک روز و ریان دیگر ساتھ لڑوہ و سرکہ کے تشبہ کر جب دو غلبہ جمع ہوں تو ہر روز تب ہو گا اگر ایک روز کم ایک روز زیادہ ۔ اگر تین غلبہ جمع ہو گئی تو ایک روز ایک غلبہ اور دو ستر روزہ غلبہ اندر ریخت زیادتی اعراض کے ہوگی فرق اس میں اور محرقہ میں یہ ہے ۱ آہن حرارت و لزوج بہ نسبت محرقہ کم ہوتی ہے ۲ سیاہی زبان و کرب دیگر علامات محرقہ اس میں نہیں ہوتے ۔ مادہ اسکا صفر سی جو خارج عروق شغریہ ہو ۔

۳۳ غلبہ خالصہ ایک قسم غلبہ دائرہ سے ہے ۔ اور صرف مادہ صفر سی ہوتا ہے علامت شروع سرایت سے ہو کر لڑوہ قوی ہو اور سوزن کبھرج چون محسوس ہو ۲ لڑوہ جلد ساکن ہو ۳ بدن جلد گرم ہو ۴ گرمی اس میں جلدہ قسم تپ سی سوا محرقہ کی سوزن تر ہو ۵ جب ماتہ بدن پر کہ میں ماتہ کو جلاوے اور کچھ عرصہ ماتہ رکھنی سے گرمی اوسں جگہ کی کم ہو جائی ۶ بول نامی و رفیق بدبو باقدری قوام ۷ اکثر بروز اول یا سیوم بولین نفع پیدا ہو ۸ ابتدا میں نفع صغیر و نہ عیاف و متفاوت اور بہر تہوڑ سے عرصہ میں عظیم و بہر

۱ مختلف ہو جائی ۱ مدت نوبت چار گھنٹہ سے بارہ گھنٹہ تک ۱ اگر ایسا نہ ہو تو غیب
خالصہ نہیں ۱ بعد اوترے شب کے پسینہ بہت آوی ۱ بحالت تب اگر باقی سیا
بادی تو تری پوست پر سی ظاہر ہو کہ گویا پسینہ آئیگا ۱ بخوابی بیقرار سی دلی
کثیر غشیاں ۱ دلی ہلکا ہلکا مگر غیب زدہ سے کم ۱ زبان و دہن خشک
۱ دودھ لگانی سر میں نہو یا کمتر ہو ۱ آتش روزنک سردی ہو اوپر کم ہو
۲۵ غیب خالص از قسم غیب اترہ ہے ۱ اور بعض صفا و بلغم سے بلا امتیاز
ہوتا ہے علامت دت سرد لرزہ زیادہ غیب خالصہ ۱ اکثر لرزہ نہو ۱
حرارت کمتر خالصہ سی ۱ وقت نوبت بی نظام و بی اعتبار ہو ۱ مدت نوبت
بارہ گھنٹہ سے تیس گھنٹہ تک ۱ مدت آسایش ارٹا لیس گھنٹہ تک ۱ تسخیر میں نہو
۱ پسینہ خالصہ سے کم آوی ۱ کابلی و کرب بخوابی و ضعف معده و بی زگی و مان ۱
بول خلیط و رنگین کہو ۱ کم رنگ سفید ۱ ابتدای نوبت میں بعض ضعیف و صغیر و متفاوت
اور آتش میں مختلف -

۳۵ شکر العجب ۱ از قسم غیب اترہ ہے ۱ اور صفا و بلغم بلا امتیاز ہوتا ہے یعنی
صفا و بلغم طبعیہ و متعفن ہو علامت غلط غالب پر نظر کیا دی -

۳۶ مطبقہ تب سوی جو خون خارج عروق متعفن ہو -

۳۷ مطبقہ حقیقی تب سوی جو خون داخل عروق متعفن ہو -

۳۸ متناقضہ از قسم مطبقہ حقیقی ۱ ابتدای نہایت سخت تب ہوتا ہے
پھر تدریج نرم ہوتا جاتا ہے -

۳۹ متزاید قسم مطبقہ حقیقی ۱ آئین ہر ساعت قوت تب کے زیادہ ہوتی جاتی ہے
اور نہایت سخت و بد ہے -

غیب خالص

شکر العجب

مطبقة

مطبقة حقیقی

متناقضہ

متزاید

۱۱۰ مساویہ قسم طبقہ حقیقہ تین حالت تپ کی دلیل و آخرین مساوی رہتی ہے علامت لمبر ۳۲ کسی لمبر اہم تک ۱۱۱ بجم گرم زیادہ ۱۱۲ قلق و کرب ۱۱۳ نبض سخت مختلف ۱۱۴ بول گدرد و دیو ۱۱۵ کبھی لرزہ ہو۔

۱۱۶ سونوخس تپ موی ہے جو خون گرم ہو بلا عفونت۔ یہ اکثر اذن بابت کشتگان کو ہوتا ہے جو ترک یا منت کریں۔ سہم و محرقہ و حصہ و جدی سے قتل ہو جاتا ہے علامت سہم و سرخی چشم و رو و اشغاف و تدد اور دہ اور خارش شینے و ابرو و موضع قصد و عظم نبض و سرخی و غلط قارورہ اور پہلی تپ کے مثل و کسل و تدد و اور تپ لازم بلانا نفس و قشریہ اور گرمی کم محرقہ و غیب اور پینہ نہ آوے اور تپہ بدن پر گرمی سہماتند جام کردہ گرمی بدن پر محسوس ہو۔ جگہ عوارض اس کے مطبقہ سے خفیف ہوتی ہیں۔

۱۱۷ رابع و ایرہ یعنی چوتھایا۔ تپ سوداؤ۔ مادہ خارج مروق متعفن۔ تپ دور روز در بیان نہو بروز چہارم لرزہ سی آوے۔

۱۱۸ رابع لازمہ تپ سوداوی۔ مادہ داخل مروق متعفن۔ تپ ہر وقت رہے اور بروز چہارم بی لرزہ کے شدت کرے۔

۱۱۹ خمس تپ سوداوی۔ بروز پنجم آوے ۱۲۰ سدس ۱۲۱ شمن ۱۲۲ قشع ۱۲۳ عشر تپہای سوداوی یعنی بروز ششم و ہفتم و ہشتم و نهم و دہم تپ آوے۔

۱۲۴ لیفور یا یعنی اندرون بدن کے گرمی سخت محسوس ہو اور باہر سرد۔ اگر بلغم سے ہو علامت بول خام و نبض بطی و متفاوت۔ اگر صفرا سی ہو علامت تپ لازم اور بطور غیب کے شدت کرے اور جگہ نار صفرا کی ظاہر ہوں۔

نکات

نکات

نکات

نکات

نکات

نکات

۵۲ انقباض اوس یعنی خلاف حالت لیفوریا کے۔

۵۳ حمی غشیہ یعنی تب میں ہوشی ضعیف ہو۔ دو قسم ہوتا ہے۔ ۱۔ تب غیر
المغم خام افزون ہو کر متعفن ہو ۲۔ صفرائی رفیق متعفن ہو۔

۵۴ حمی قیہ تپ سے جو حرارت غریبہ مضامی اصلی خصوصاً لکھو ہونچی اور
رطوبت ثلاثہ نوقا کرے اس تپ کے تین درجہ ہوتی ہیں اور درجہ دوم تک علاج
پذیر ہے۔ درجہ سیم لا علاج۔ اول علاج تپہا از کمبر ۲۶۔ تا کمبر ۳۰

بروز چہاں تیرہ خفیف دیون اگر مادہ غلیظ ہے بروز پنجام او یہ قلیل الحرات
فرم سے نیکار است کو گرم یا نیم تر کر کے صبح ملکر چاکر شربت بنفشہ دو تولہ خاکسے
سات ماہ لکڑی پلاوین بعد بفع کے بروز مقررہ سہل جو جدول مندرجہ فوایدین
تحریر سہل گرم یا او یہ شدید الحرات کی دیون سہل دوم یا سیم میں ملانا

سنا کہ فی ماریقون و تربد کا جائزہ ووم علاج تپہا از کمبر ۳۱۔ تا کمبر ۳۴
شیرہ تخم کابو شیرہ مغر تخم کدو شیرین ہر یک ہفت ماشہ عرقیات یا پائیز
نخاکر شربت نیلوفر دو تولہ خاکسے سات ماہ لکڑی پلاوین اگر قوت ضعیف و خفقان

بوزرق کیورہ و عرق بید مشک و کلاب عرق گاؤ زبان ہر ایک تولہ تیرید مذکور
میں اضافہ کریں اگر بیقاری و اضطراب خفقان ہو و صندل سفید کلاب بن ہیکر پائیز
۱۰۰ میں تر کر کے جگر و لپر کہیں اگر در دسہ اور سہر بسبب تصاعد بخورہ کی ہو تدبیر

صداع و سر ہزل میں لادین اگر کہانی ہو کلاب بیدانہ ساتہ تیرید مذکور میں
اضافہ کریں اگر درو گلو ہوشیرہ عناب پنجانہ و اہل کریں آدریز اس غرغرہ کریں
بروز پنج شیرہ تخم خیازین ہفتا ماشہ اضافہ کریں اگر بروز پنج نوبت پڑے تحریک کریں
کریں اگر حاجت زیادہ تیرید کی ہوشیرہ تخم غرغرہ سیاہ ساتہ لادین بروز مقرر

انقباض اوس

حمی غشیہ

حمی قیہ

علاج

ہفتم شیرہ تخم خیارین سو قوت کر کے شیرہ تخم کاسنی ہفت ماشہ ڈالیں اگر مابست ہو
 بوقت شام لعاب پیدا نہ ماشہ عرقیات یا پانی میں ٹاٹا کر شیرہ نیلوفر یا شیرہ پانی
 دو تولہ خاکسبی ہفت ماشہ ملا کر پلاوین بمقول قرشی تخم خیارین شام کو دین اگر شیرہ
 زبان و لہجے ہو لعاب ہنول سسی مضمضہ کریں اور سنبول کے پوٹلی یا غنہ کر پانی
 میں تر کر کے لیون برغلیں۔ اگر مانع نہ ہو شیرہ آٹو بخار پھلانا شیرہ زرشک کھانہ
 سکنجبین دو تولہ پلاوین روز نویت سکنجبین سے فی کرائین چھ تہہ یا کپڑے
 پونچھیں تاکہ مادہ براہ عرق چھٹکے شہید میں احتیاج منفع کی نہیں ہوتی
 پس سہل یا رسی تنقیہ کریں بعد پھر روز کے قرض طباشیر ملین سہرا آب کا سفر
 سبز مرق کے دیون بعدہ معالجات تپہ مرکب تل میں لادین سیوہم
 علاج لمبر ۳۵-۳۶ شربت بلغمی صفراوی مگر رعایت خلط غالیہ کے
 کریں چہارم علاج از لمبر ۳۷-۳۸ تالمبر ۲۲۲ بتا قصد ہفت یا باسلیق کے
 علاج تپ صفراوی کا کریں اور قصد میں اس قدر خون نکالیں جو مریض کو غش ہو جا
 اس میں عرق لانا بھی پسند ہے پیچیم علاج تپھا از لمبر ۳۹-۴۰ تالمبر ۵۵ حسب
 خلط مثل بلغمو لیا عمل کریں پرہیز زیادہ نہ کریں چتر مثل تندرستوں کے کہنا
 کہا دین چتر غذا مائل تر طیب کہا دین چتر سرد روز نویت کہہ کہا دین
 تپ ربع لازمہ کی لینی ہر عالمین ضد باسلیق یا صافن و جب ہے اور بعد نفع
 تنقیہ کریں ششم علاج تپھا از لمبر ۴۱-۴۲ تالمبر ۵۲ قسم بلغمی میں سیات
 روز تک طبخ تخم ترب و سکنجبین سے فی کریں اور سب سے دو تولہ قطقہ
 بعد از ان سکنجبین و پختولہ پوین اگر سرد زیادہ ہو قطقہ عسل و سکنجبین سے
 استعمال کریں پھر بعد سات روز کے سہل مثل لطفہ کے کریں۔ آیفور مایہ

صفروئی کا علاج مانتا شرط الغب کے ہے ہفتم علاج لمبر ۵۳ قسم لمبری اسکا
 لا علاج ہی مگر تین روز تک بالعسل ساوہ پلاوین اور بکالت ضعیف قوت اشجو
 ونحو اب پلاوین۔ قسم صفروئی مہلک ہے۔ جو بابت بخوابی و غم و بیم و استغراق
 اکثر ہو قابل علاج ہے۔ پس ملخصہ اشجو ہمراہ آب نارین کے دیوین **خبر آب**
 خورقہ و تخم خیارین و شربت بھی و سیب مندل و فواکہ خاصہ پرفرب من سر
 کر کے پلاوین **خبر مندل** گلاب میں پسکر سینہ پر ضاؤ کریں آخر برگ بید پر
 گلاب ڈال کر تبرکھیں **خبر منکان** کو خوشبو سیساوین اگر قبض ہو
 اب جو آب کدوسہ و کدو سی حقہ کریں۔ جب نوبت تکے قریب پہونچی
 مان آب نارین خوش آب لیمو میں تر کر کے کھلاوین تاکہ ترش سی معدہ کو قوت
 ہو کر مانع انصباب صفرا ہو۔ جب غش ہو او سیطرح مان چیزهای مذکورہ میں تر
 کر کے حلق میں ٹپکاوین۔ اگر تب شدید الحار ت ہو قرص کا فور دیوین آخر مثل
 محرقہ کی علاج کریں **ہشتم علاج لمبر ۵۴** قرص طباشیر ملین قرص کا فور ہر
 تبرید یا آہلچار و آمو القرع کے دیوین۔ اگر حمی عفہ سے مرکب ہو اور بعدہ مریض کا
 ضعیف ہو قرص مذکورہ ہمراہ شیر بز و شیر خرو شیر و نتر کے دین اور اہمال تدریج
 کریں۔ اگر کھانسی ہو خمیرہ خشک و غیرہ مندرجہ ترکہ اقواص مذکورہ میں پلاوین۔
 ہر طرح سے تبرید و ترطیب کریں۔ اود یہ مرطبہ پانیہ جو مشن پکر مریض کو اوسین
 بہا دین جب ہر آوی روعن کدو میں تمام بدن او سکا غرق کریں اور روغن مذکورہ
 کانٹا لکھیں ٹپکاوین غذا شوربای گوشت بز و پارچہ و زردہ بیضہ نیمہ شربت کریں
 نمک کم ہو۔ مساکن ملدہ و ہر شب ممال و کنارہ آب پر مریض سکونت رکھی۔
 استیلا بیدہ و الحو و حریفہ و حارہ و گر سنگے و شنگے و غم سے اجتناب کریں۔ فواکہ

فوائد متعلقہ حیات - اول علامت انتقال حیات دوم بھیجی کر
 بوقت اترنے تک مرق نہ آوی اگر آوی تو اثر تب کا بدن و رگوں میں باقی ہے اور
 مدت انحطاط تپ نہ ہو اور بدشوری اترے اور درد سوزاں ہو پس اگر شراب میں
 گرم ہوں اور قدری حرارت بدن میں قائم رہے اور بعد تناول غذا کی تیز ہو جائے
 اور نبض ستوی با نظام مائل بصغر و صلابت ہو۔ علامت انتقال بدق ہے۔
 علیٰ ہذا القیاس جس تک علامتیں باقی جاویں انتقال سکسا تہا وس تک
 سمجھنا چاہیے دوم علامت تعفن مادہ اگر مریض شکوہ درد کا کرے
 تعفن دماغ میں ہے۔ اگر ہرہاہ تک قی و درد وعدہ ہو تعفن معدہ میں ہے۔ اگر
 ساتھ ہال کے ہی حشا وعدہ و اسار قیام تعفن ہے۔ اگر ساتھ اور ار کے
 ہی تعفن جگر میں ہے۔ اگر ساتھ کہانسی کے ہی تعفن صدر میں ہے۔ علیٰ ہذا القیاس
 سیوم کہتی دو غیب مرکب ہوتے ہیں اور شل تب بلغمی کے ہر روز آتی ہے
 ہلکے عموماً کلی نوبت حیات پر کرنا چاہیے بلکہ شدت عوارض و اسل سے حدت
 مادہ کی اضعف عوارض و اسل سے برووت مادہ کی۔ اور کبھی ملک و فصل و سن
 و مزاج و عادت و پہلے قریب و لیل ہوتی ہے چہا رہم اگر علاج غیب خالصہ میں غلطی
 واقع ہو سکتا ہو وہ بھی نہ دو روز میں کبھی ہار و و میں یا و کبھی ایک و وہ میں نازل ہوتی ہے
 ہی پیچم تحفہ میں جو بخار دماغ پراتا ہے۔ اگر صفراوی ہو علامت بنجواہی و خشکی
 بینی۔ اگر ملوہ ہے ہو علامت تر ہونا منقذ ناک کا و کرا فی سہ غفلت۔ اگر
 بخلاف صفراوی نے استعمال شیر و روغن گل و نیل و فرسہ پر نگرین جو موجب
 سلم ہے ششم تب صفراوی لازمہ خصوص محرقہ محتاج تبریک کی زیادہ ہے
 بعد از آن تب موی بعد از آن بلغمی بعد از آن سودا و ہفتم تب ہیزانی

تشیکی سبب یا اسطر ہوتے ہیں مگر شربت ٹیلو و ٹینین ہوتا ہشتم تب سبب طوطا
 میں اکثر درطحال میں اور قیصر حال بکر میں ہوتا ہے۔ چھبے انواع ربع میں پہلی بول سفید
 و قیق و ہمام و انال سبزی ہوتا ہی پر سیاہ و غلیظ ہوتا ہے۔ اکثر ہونا لرزہ و سر
 و غلغلا ہوتا ہے بول کے نشان بقیع مادہ سوہا کا ہے۔ ہشتم بعض اوج و پرورہ مثل
 کاغذ کے تب قیق پنج شکج پیدا کرتی ہے۔ اسکے ہمراہ اوج و پرورہ کے کہلاویں۔ اور
 بعض اوج و پرورہ تب شربت گرمی پیدا کرتی ہے۔ اسکو پانچین ملا کر وقت ہضم
 غذا کے دیویں۔ ذوق میں مرخیات مین جتنا بکھیریں ہم تب کے آئی تک معدہ
 خالی رکھا جائیے۔ آٹھویں غذا جلیق مین مفید ہے۔ آٹھویں ذوق مین خواب بکر
 نئی لاشکان ہتھالی میلجبات سی پتو نہیں مختل رہیں۔ کہانا روغن کا سو اے
 روشن بادام کے باعث ازو یاد عفونت ہی۔ کہانا عدس کا بعد زوال حیات کے
 مانع نکرسے۔ ہر ایک تب میں جو بدیز ایل ہو غذا سو قوف کریں یا زود ایل
 و کر بجران۔ بجران لفظ یونانی ہے بمعنی غلبہ خصم پر خصم و با صطلاح
 طباجا و طبیعت پر مرض۔ بروز بجران سہل و جمع ہفت روزات منع ہیں۔
 روز نای بجران کو ایام الباحوریہ اور روز نای خبر ہندہ بجران کو ایام الانداز
 اور جودن مین ایام ماجورست و انداز کے ہوتی ہیں انکو ایام واقع الوسط
 کہتے ہیں امراض مزمنہ مین بجاسے و نون بجران کے ماہ و سال شمار ہوتی ہیں
 شلاب ربع سوہا و بقیع مین ہفت ماہ۔ بجران تب موی و خبثت کا بروز
 ہضم ہوتا ہے۔ اگر اولات پہلی دو پر سی آوی اوکو پہلا دن تب کا سمجھنا
 چاہیے اگر بعد دو بچر کے آوی وہ دن شمار میں نہیں آتا۔ اولات پہلی وقت میں تب
 دو پر بروز شنبہ کے آوی وہ دن شمار کیا جاتا ہے اگر بعد دو پر شام کو ہو تو روز

روز یکشنبہ روز اول تپ کا شمار ہوتا ہے لیکن تپ نوبت میں ایسا نہیں ہے۔ رعایت روز بجران کے جمیع امراض میں جو مادہ تیز و گرم سے ہوں وہ جب سہل مگر جب مادہ غالب ہو کر موجب حدوث آفت عظیم ہو جائی یا سات روز منقضی تک فوت ماقط ہو جائی یا مرض سات روز تک مہلت ندیوی مانتہ قولنج کے اس وقت لحاظ بجران کا نہ کرنا چاہیے۔ اگر ایام سہل میں نوبت چپکے واقع ہو تو یا بجرانین جو قوی نہیں مثل روز نہم وغیرہ کے سہل دیوین اور نیز روز نوبت میں قبل از نوبت سہل دیوین مثلاً اگر وہ پہر کو ہو سہل پہر رات باقی رہے دینا چاہیے تاکہ عمل سہل پہل نوبت سے منقطع ہو جائی۔ اگر طبعی سبب جانے بعد نوبت کی سہل دیوین۔ اگر بروز اول ہمد سہل ماقط ہو تب بروز چہارم قوی ہو جائی ہے اس صورت میں بجران بروز ہفتم ہوگا اگر تیسرے روز درسد ہو پانچویں روز تپ شدید ہو جائی ہے اس میں نوین یا گیارہویں روز بجران ہوگا۔ تفصیل ایام الانذار جو تہار روز خرد ہندہ روز ہفتم کا۔ گیارہواں جو ہندہ چودہویں کا۔ سترہواں روز بیسویں کا۔ اکتیسواں و چوبیسواں خرد ہندہ ستائیس کا ہے۔ تفصیل ایام بجران سہل کے جدول اضمح

جدول ایام بجران و سہل واقع فی الوسط

۱	بجران	۴	بجران
۲	خلافی	۵	واقع فی الوسط
۳	بجران	۶	بجران دی

۷	بجران محمود	۲۶	سہل
۸	سہل بلا خلاف	۲۷	بجران
۹	بجران	۲۸	خلائے
۱۰	سہل بلا خلاف	۲۹	سہل بلا خلاف
۱۱	بجران حبیب	۳۰	خلائے
۱۲	سہل بلا خلاف	۳۱	بجران
۱۳	بجران محمود	۳۲	سہل بلا خلاف
۱۴	بجران حبیب	۳۳	سہل بلا خلاف
۱۵	خلائے	۳۴	بجران
۱۶	سہل بلا خلاف	۳۵	سہل
۱۷	بجران	۳۶	سہل بلا خلاف
۱۸	بجران	۳۷	بجران
۱۹	سہل بلا خلاف	۳۸	سہل بلا خلاف
۲۰	بجران	۳۹	سہل بلا خلاف
۲۱	بجران محمود	۴۰	بجران
۲۲	سہل بلا خلاف		
۲۳	سہل بلا خلاف		
۲۴	بجران		
۲۵	سہل بلا خلاف		

سکینہ چلی واسطہ تقویت معدہ و بکرمارہ و رفع غشیان و قی و سہال
 صفراوی اور قطع عرق کے سفید صفحہ آب بہ شیرین و ترش ہر یک نیم آنار سر
 و قند ہر یک یکہا و توام بناوین۔ اگر آب بہ شیرین ترس میں بناوین تا بھل ہوگا
سفوف جب الارمان آنار و آنار ترش بریان بست ماشہ گیرو یا کشنہ از ہر
 یک چہا ماشہ گرانج غروب بظلی ہر یک ماشہ سساق گلزار ہر یک ماشہ۔ کر دیا و کشنہ
 کو سر کرین تر کر کے خشک کر کے بریان کر کے مع دیگر ادویہ کوٹ کر چہا کر سفوف
 بناوین خوراک سار ہے و سس ماشہ شربت غورہ واسطہ حرارت و ضعف
 معدہ اور گرنے صفرا کے معدہ میں اور دوائی گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویت
 حسانان مالہ صفحہ آب فوہ یک آنار جوشدین جب نصف ہے ایک شب پھین
 اور بر وز دوم نہ ماشہ و نقل ملا کر جوشدین جب بواو کے اوہین آوی آدہ سیر شکر
 ملا کر توام بناوین شربت لیمو و مقوی معدہ و واضع و شہتی روانع خار و قہ
 و صفرا صفحہ آب لیمو اٹھارہ تولہ نہ ماشہ قند سفید یک آنار بطریق مقرر شربت
 بناوین شربت آنار شیرین مقوی جگر و دل و روانع تشنگی صفحہ
 آب آنار شیرین دوا آنار جوشدین جب نصف باقی ہے قند سفید یک آنار
 ملا کر شربت تیار کرین جب لافاویہ کثیر الصبر واسطہ مرہ سودا و بلغم تولہ
 کے معدہ میں سفید اور غشی جو او سسی پیدا ہو و در گری صفحہ قند لیخ
 قحاح او خربابان قصب الزریرہ دار چینی ہر یک بست و بختولہ نیکوب کر کے
 آب باران یا زردہ آثار میں جوشدین جو نصف باقی ہے بعد ازین صبر نیم آنار
 لیکر آب نکودہ کے ساتھ تین مرتبہ اسطرح دہوین جو او سمین نقل ناقص باقی
 نہ پس ہو پ میں خشک کر کے زعفران مصطکی مرصاف ہر یک و نیم تولہ

ملک را بنشین بقدر بخورد گوشتیان بنادین محو را که تیر و ماشه همراه آب گرم معجون است
 قوی است یک ساعت بن دور کرے صفه توتلیان فرود سداب زیره کرانی و فلفل
 دار فلفل قلقل هر یک سی و پنجاه سقمونیاد و توله غسل نیم آنرا خوراک چارونیم باشد
 سکنجبین بزور می معطل منفح سده جگر و سده و مدربول و دافع
 تپهای مرکبه صفه تخم کاسنی باویان تخم کرفس هر یک توله بیکم فته پانی و بیده
 سید و سکه و خبث توله بن ایکات دن تر کر کے جوش بیکم قند سفید کسیرین توام کر
 شراب انیسون شرب مفید موصوف ساتاشه خمین و می سار است سده
 سفید سار هی ترین باشد کل سنج چار توله پنجاه سبکو تن آنرا پانین جوش دین جب
 پای سر سده ملک چانین خوراک بوقت صبح گیاره توله همراه شکرین توله که
 سکنجبین بزور می گرم منفح سده معده و جگر و مدربول منفح معده از فضول
 و دافع اشتقاق صفه تخم کاسنی نیکوفه تخم کشوت تخم کرفس باویان انیسون
 بزهر کپ سی سده توله پوست پنج باویان پوست بیکم کرفس هر یک پنجاه
 پانی و سرگردین تر کر کے قند سفید ایک سیرین توام بنادین شربت سبب
 مقوی طلب معده و فرج و دافع قی اسهال صفه آب سیب و آنرا جوش دین
 او برهنات مفید یک آنرا ملک جوشد یک باویان شربت ترنج و اسطوخودوس
 گرم و امراض حار دلی که مفید صفه ترشبی ترنج کوا یک و ز پانین و هوین
 جواثر ترشکی ترنج بن سر پس بمقابله ایک عدد ترنج کی قند سفید لیست و شبت
 توله ملک توام بنادین و واوله سبک بار و مقوی اعضای ریش و دافع حرار
 صفه ترورید ناسفه کهر یا شمع هر یک عار و نیم باشد بریشم مقرض طباشیر
 سفید صندل سفید غنچه گسرخ مسفاکش خشک مقش تخم که و شیرین کلا و

کلا و زبان و مشک بنے غبر اشہب ہر کھدو ماشہ پاو بالا آب سیب شیرین نہ تولا و جاہ
 و نیم ماشہ قد سیاہ است تولہ و وہ ماشہ معجون بنادین خوراک ہر روز نیم ماشہ -
 ماد الحیار و اسطہ تپ قق موی و صفراوی و غلاط محرقہ و تارہ و سرفہ حارہ اور
 ترطیب مزاج و رفع نشہ کی مفید ہے اور بہ نسبت آثار القرع کے زیادہ درجہ ہوا
 ستمیل بصر نہیں ہوتا اور مادہ تپ کا اور اسے خارج ہوتا ہے صفحہ حیات
 کو کاروسی چند جگہ زخمی کریں اور گل زرد پاؤ جو بقدر یک انگشت اوس پر ملا کر
 تنور میں اوسوقت رکھیں جو گرمی تنور کی کسب قدر کم ہو گئی ہو تاکہ بریان ہو جائے
 اور صبح تنور سے نکال کر مٹی یا خمیر و کر کے مسرو سکا کاٹ کر پتھر کر پانی کا لکڑ
 صاف کر کے ہر روز شربت نیلوفر و دیگر ادویہ مناسبہ کی دیویں اور آدہ سیر تک
 پہنچائیں۔ بہتر یہ ہے کہ خیار کو اول خمیر آرد اور بارچہ میں لپیٹ کر کے بعد از ان
 آرد جو اسے ملا کر کے تنور میں رکھیں یا دالہند یا ابالس یعنی چکیدہ کا سنبے
 واسطہ دفع حمیات مرکبہ جو بلغمیت اوس میں زیادہ ہو بہتر ہے آب برگ کاسنی
 صفحہ تخم کاسنی چار توکہ نیکوب کر کے رات کو پانی میں تر کر کے دو گھڑی رات
 باقی رہے صاف موٹی سے جو ہر چار گھڑی اس کے چار چوبیس بانہی ہوں مثل
 یعنی زرد زبان سات بائیس کاوین کہیں بجای پانی کے عرق بادبان و عرق غلب
 و دانی میں شربت و رو مکرر واسطہ حمیات صفراوی و ترکیں نشہ کی
 اور بلین طبیعت کی نافع صفحہ و عرق کل سبز نامہ چار سیر ظرف میں ڈال کر
 و دانا آب گرم اوس میں ملا کر ایک رات و دن رکھیں بعد از ان مکرر ایک میں ڈال کر
 چوبیس درجہ تاکہ ہوا و زنجہ ہو و ان کا پانیں آوی پس صاف کر کے چار سیر اور رو
 اس میں پانی میں ملا کر چوبیس درجہ چار گھڑی امار پانیں و دوسیر قد ملا کر قوام بناو

قرص کل واسطہ تپائی کہند و بر کبر کے مفید صفت کل سرخ اصل اسوسر مشرب
 چودہ ماشہ طباشیر سفید سنبل الطیب آتین رومی ہر ایک سات ماشہ ترنجبین خراسانی
 ساڑھی سات ماشہ کوکر چاند کلاب میں ملا کر اقسا بنادین خوراک پنجاشہ ہمراہ چکیدہ
 کاسنی و شربت بزوری طریقی سینہ لانی کافی تازہ و تر کو کوٹ کر بنجوڑ کر سر
 اور کف پای مرض میں طلا کرین اور بدن کو پارہ ہائی گرم میں کھین عرق بیت آتا
 ہی حشر آب گرم زیر پشت رکھیں حشر باشویہ کرین۔ مگر صوفت عرق لانا
 ہو مرض کو کڑوسی دیکھیں۔ علاج مسافرانہ حیات۔

علاج مسافرانہ حیات

۱۔ جمیع اقسام تپ۔ کی لیے نافع۔ اہل عرب کا تجربہ۔ نیز اقم نے سفید پایا۔
 صفت خاکسی ایک تولہ پانچین ملا کر بخور یا آلہ نقوہ سے خدش و کیر پانی مذکور کا لکر کر
 ایسا ہی سات بار کر کے دو تولہ صوفی ملا کر پادین مصر کے ایک سہ قند کا
 بطور ہتھ کے ہو لے اور صری آتی ہے اور مکہ معظمہ اور نیز ہندوستان میں بھی
 فروخت ہوتی ہے حشر نیز تپ لرزہ کی لیے صفتہ شکر کر بخور و افاضل ہر
 ایک ایک تولہ زیرہ سفید برگ منیلہ ہر ایک شش ماشہ کوکر پانچین بخور بخور گولیان
 بنادین خوراک ایک گولی صبح ایک دوپہر ایک شام و تواتر تین روزہ دیویں
 ازین دو ماشہ ہونکر زری ہے بعد از ترنگہ تپ ایک تپ ہمراہ آب گرم ہر ایک گولہ ایک تپ
 ہمراہ آب گرم ہر ایک گولہ ایک تپ ہمراہ آب گرم یعنی تین تپ ایک تپ بنادین بخور
 روز شربت بزوری پانچین پادین جمیع حیات بد و ورہ اور لرزہ کے ساتھ
 اتنی میں اور کدو و کرابی حشر کو تین طباشیر و نبات سفید ہر ایک یک ماشہ
 پیکر کر آٹھ پوشٹ ہر ایک گولی صبح ہمراہ آب و شربت شکر کے ہر روز دیویں
 ۲۔ تپ بلعنی مگر کتب خاکس گویا تولہ عرقیات مناسب یا پانی میں

تپ بلعنی

مین روز اول ایک پیش روز دوم دو جوش سیطرح سات روز تک ایک جوش
بڑا کر یعنی بروز ہفتم سات جوش ہون دون صاف کرنیکے شربت بزوری دو
تولہ یا شربت بغشہ ملا کر ہر روز پلاوین سیطرح ہفتہ دوم مین ایک ایک جوش
کم کرتے جاوین آخر حیات مرکبہ و نمز منہ کے لینی مفید صدفہ - گلو سبز چہرہ
سے ایک تولہ تک کا دسی پانچ پارہ کو کے طرف گلی مین ہمراہ پانی کے نر کر کے زیر آسمان
کہا کہ صبح آب لال او سکا لیکر ہمراہ اشہرہ مناسیہ کیوین - کہی ہمراہ اسکے
قرص طباشیر و قرص رشک بھی استعمال کیا جاتا ہے - کہی ت اسکا ناکا قرص
بنا کر دیتے ہن -

۳۔ تب لرزہ - ست گلو طباشیر سفید ہر یک یک تولہ پیکر سفوف بناوین -
خواراک یکماش - اگر کو ہمراہ قرص طباشیر کے پیکر یارات کو تر کر کے یا ہوا
دیکر دیوین نہایت مفید ہے -

۴۔ تب صفراوی - قرص طباشیر ملیدہ یا قرص رشک ہمراہ آب کاسنی
یا چکیدہ کاسنی شربت بزوری و خاکسی کے دیوین آخر گلقتد و سکنجبین ہر
ایک نیم تولہ یا شربت ورد اور سکنجبین ملا کر دیوین قرص طباشیر ملین و اسط
تب محرقہ و سرفہ و خشونت سینہ کے مفید اور دفع تشنگ و ملین طبع صدفہ طباشیر
سفید چودہ ماشہ ترنجبین خاسانی ساڑھے دس ماشہ منقح کدو شہین منقح خیار بن شامع
ہر یک کدیرا تخم شحاش ہر یک ساڑھی مین ماشہ کو کر چانکر لعاب دیوین اقراص بناوین
۵۔ تب پیومی - ہنگری پرستہ یک سرخ تابشہ مین کہل کر ہار گھری اہلی تب
چڑھنے کی ہمراہ آب گرم کے دیوین غذا کچھ نہ کھاوین -

۶۔ تب چھارمی متغیر کلاس پاپڑہ یعنی پوست سنخ دور کردہ و مغز

بیکر
بیکر

بیکر
بیکر
بیکر

مرہم زرد یا مرہم حل گلائین مرہم رسوت اور ام حارہ کیلئے مفید صدفہ رسوت
 یکتولہ موم سفید و قتلہ روغن گل روغن بنفشہ ہر یک چار تولہ اول موم و روغن
 پکلاوین پھر رسوت پیکر ملاوین مرہم زرد واسطہ پاک کرنے چرک و گوشت مردار
 اور پر کرنے زخم عمیق کے مفید صدفہ اجود سنگ ببری کہتہ سفید کیلئے مفید
 بریان مردار سنگ ہر یک پنجاشہ موم زرد ہفت ماشہ روغن کنبجہ چار تولہ برستہ
 مرہم بنلگر چہہ بار پانی سے دھو دین مرہم حل واسطہ پاک کرنے چرک و گوشت
 مردار کے اور زنا مال جراحات اور واسطہ قروح عصفہ اور سوختگی آتش کے مفید
 مردار سنگ ماشہ پیکر موم سفید وہ ماشہ و روغن کلہبست ماشہ مین ملا کر دینے
 سکر ڈالکر مرہم بناوین ۔

۱۔ حمہ - سجای مہلہ - یعنی ورم مادہ صغیر غلاصت سرخی یا چمک اور
 تشنگی و بقراری علاج سوای فصد مثل فلغمونی لیکن اسپین شریذ زیادہ کرنا
 اور فلغمونی بن تجفیف زیادہ صفا و قرح واسطہ حمہ کے نافع صدفہ قرح و ہر
 طرفہ کا ہو مسامی کوٹ کر چھانکر عاب اجنبی ملین صفا و کریں ۔

۲۔ فلغمونی حمہ تہی ورم مرکب خون و عطر سے ہو مگر خون اسپین غالب
 ہوتا ہے اسلئے واسطہ لفظ فلغمونی پہلے ہے ۳۔ حمہ فلغمونی یعنی ورم
 مرکب صغیر و خوشی ہو لیکن صغیر غالب علاج ہر دو کا مرکب علاج ورم و
 اور صغیر انوی سے کریں ۔

۴۔ زخم - یعنی ورم مادہ بلغم سے ملی ہوئی عضو کی ساتھ عظام و شہادہ
 بغیر درد و حرارت کی جب اوٹھلی اوپر رکھیں و سجاوی اور دیر تک رہی
 علاج بعد نفع مسہل حار و جبارج سے متفقہ کریں ۵۔ زخم و زکام

فلغمونی حمہ تہی
 صغیر

۴۱

سودا کرین ہیکر ضما و شربت دافع خود صفحہ نمائست کرین
کیونکہ شربت ہر سوداوی اور زن سکھ میں ہیکر ضما کرین۔

۱۔ سودا کرین ہیکر ضما و شربت دافع خود صفحہ نمائست کرین۔ ہندی رسولی نام علاج
بہل نہ کرین۔ مگر مہم و خلیو ان و گیراد و یہ تھلا لگاویں۔ اگر مہم ہوا و
حالا و نماندہ فیون کے لکھین یا چاک کر کے بالنامہ خارج کرین اور مہم مدہ و
مہم و خلیو ان استعمال کرین۔

۲۔ سلطان مہم ہیکر ضما و شربت دافع خود صفحہ نمائست کرین۔ اگر شربت ہر مہم ہیکر ضما و شربت
خصلہ و چوک لگاویں بعد از صفحہ سہل و تا لکھین سی تھیلہ سودا کرین طلا حکا کہ اسیا
بہل و طلاوی سفیدہ لگاویں۔ اگر متفرج ہو سفیدہ و از زیر توتیا ہی مغسول و روغن کل
میں طلا کرین جو نہ لکھین ہو تا آخر تھیلہ سلطان نہری تھیلہ یا سوختہ کر کے روغن میں
بہلین طلا حکا کہ سنا کہ سیا دافع و مافع زیادتی طہرین صفحہ حکا کہ
سنا کہ سیا حکا کہ سنا کہ آہن تیز کرین حکا کہ سہل جلد برابر قدرے روغن کل و آب
غلبہ الثعلب بزرگ آب تیز سبزین طلا کرین طلا سفیدہ و اسطوخودوس طہرین
و محاطت تفرج کی سفیدہ صفحہ سفیدہ از زیر کل ارمنی عصا رکھو جلد برابر
روغن زیت میں طلا کرین۔

۳۔ خنازیر میر قہنی مہم سوداوی و خمل عضو بلا رہد و اگر گردن میں انہیں ہوتا ہے
علاج اول تقیہ طعم و سودا کرین بعد از ان پنج سوسن ہیکر مہم و خلیو مہم
لگا کر ضما کرین۔ اگر تحلیل نہ ہو آرد جو ترس بول کو دوکان میں ضما کرین تاکہ بخنہ
ہو کر نفخہ ہو بعد کے زنگار کرہین۔ اگر صحت نہ ہو چاک کر کے نکالین ہر او یہ مدہ لگاویں
۴۔ صلابت یعنی ورم سودا و ناسخ عضو اور ظاہر ہو۔ اگر بعد ورم مار کے

سودا

فصل ہفتم

فصل ہفتم

فصل ہفتم

کے ہوتا ہے علاج تنقیہ بلغم و سودا کرنا۔ آخر مریم و خلیون کا دین استغفار
 چربی بدمزج و رو باہ و غرق ساق گا و شوق و نعل اندک و اماب نعل و غن یا بولین
 ۱۰ غدر یعنی درم سودا کا ہر ہو علاج مثل صلابت آخر پارچہ سرب بانہین۔
 ۱۱ استغفار یعنی درم مام یا نیت سی ہو ۱۲ قیلہ مائی یعنی درم
 مام یا نیت سی ہو علاج ہر دو کا تھیر ہوا۔

۱۳ تہج یعنی بیج مایہ و اعتدوسی اور طایم ہو ۱۴ نقیہ یعنی بیج و جمع اور
 ہو علامت مانند شک پر یا د اور آبستہ دب کر تھوڑی دیر میں اپنے
 حالت پر ہو جائی علاج بعد نقیہ سہل گرم آخر چوکیان درم پر لکھوین
 آخر روغن یاوند و روغن نرگس ملین آخر چادر س گرم کر کے ٹکڑ کرین۔

۱۵ و بلبہ یعنی درم بزرگ بی درو اور رنگ مثل جلد۔ اس میں مواد غیشہ جمع
 ہوتا ہے علاج تنقیہ کرین بعد مریم و خلیون و دیگر دویہ جملہ نقیہ لکھوین آخر
 ضاد خطمی سی پختہ کر کے چاک کرین جو مواد روپیہ خارج ہو پھر دویہ مدملہ استعمال
 کرین اجزائی ضاد خطمی قلعاب خطمی السنہی تہی و چربی گوزن و چربی نرگس
 و روغن گل مثل مریم بنابر ضاد کرین۔

۱۶ و مل۔ ابتدای خراج ہی۔ مادہ آکا خون رطوبت فاسدہ سی مایہ ہوا
 ہوتا ہے علاج مثل فلغونی آخر برگ نیم پائین چاکر او سپر بانہین و اسطہ
 تحلیل و نفج مادہ کی نافع آخر برگ نیم یا برگ سبھا لکھوین یا ہار دین آخر برگ عاب
 فبرگ پوٹن نیگرم بانہین آخر آرد جو دہی پن پکا دین اور قدرنی ریوند
 اوسین ملا کر بانہین پکانے درم کے لینی مفید آخر تخم مرو تخم ریجان و دودہ
 اور شہدین ضاد کرین۔ اگر سفیر ہو برگ نیم و نمک پکا دین لکھوین یا آہن سے چاک کرین

نسخہ ایستغفار
 و دیگر ایستغفار

نسخہ ایستغفار

نسخہ ایستغفار

نسخہ ایستغفار

نور

علاج است که در این بیماری مایه برقی سانه خارش و بیقراری و فتنه حادث می شود
 اگر موی به علامت نهایت مسخ و گرم او روین شدت بود علاج فصدین
 او را بایستد این اشه شیر عذاب بخندانه شیر و مندل پنجاشه عرقیات میں
 نکالکریست و بیلوفرد و توله ملاک و یون بعد شمع مایل با برسی که همین بلیجات
 بیون تنقید مقدار کرن **خمس** قرص کافور همراه تریه مذکور درین **خمس** شکری گیرد
 هر یک توله یکسکه درین **خمس** عرق سکه که در توله درین **خمس** آب نیکرم
 بڑالین **خمس** روغن گل و سکه و کلابک مالش کرن اگر بغمی بود که حیلہ المبر و
 بنات اللیل کچھ میں علامت سفیدی رنگس و رات که شدت علاج
 کف دست و سکنجبین هر یک یک توله ملاک همراه کلاب عرق غلبه شهاب هر یک چهار توله
 که دیون **خمس** حاتم میں جاوین آرد جو تخم کرفس سکه میں ملین **خمس** نیک و سید
 بزیر طین **خمس** شکروا جوا میں که دیو کیون **خمس** تنقید بغم کرن -
 ۱۸ غله شور صفراوی سانه جدت التهاب که علاج تنقید فز کرن **خمس**
 ملا می نمل لکانین - اگر اده شدید الحارث هو ملا فز کرن **خمس** گل منی رسوت کافور
 سفید تخم مرغ میں ملا کرن **خمس** **طاس** غله آمینا صندل افاقا رسوت ملا کرن
 آب کاسنی سبز و آب ثاب الشعب بزین ملا کرن -

نور

نور

۱۹ **خمس** یعنی درم گرم جو سنج ناخن میں ہو علامت دره شدیدا و شیش سخت
 اگر ناخن ساقط ہو یا بی سبب اسکا ماوه غلیظ ہے علاج فصد باسلین اور جو
 نکالوین سہل بار و دیون امتد این باز و سبز سرکه میں ملا کرن **خمس** آب صفرا
 و سکه برف میں سروا که ملا کرن اگر در نهایت شدید ہو وید المینج افیون
 سرکه میں ملا کرن اگر مرض بخاوی مدغم که بہت گرم کر کے او را ملا کرن

نار فارسی

اوسمین کہین اگر اسی ہی تحلیل نہ ہو تخم مرو تخم گمان و دیگر ادویہ منصفیہ ضما و کرین بعد از آن چاک کر کے جو کچھ اوسمین ہو خارج کرین اور ادویہ مدللہ لگائیں۔

۲۰ نار فارسی یعنی آشک علاج شاترہ چرایتہ صندل سرخ ہلیدہ سیما ہریک

ہفت شامہ غلاب پنجدانہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال اوسکا لیکر شہد و

تولہ ملا کر پیوین اور بعد چند روز کے فصد ہفت اندام یا باسلین کرین اور بعد فصد کی تنقیہ

صفرائی سوادی کا کرین آخر تاکالچین شیر نر بلایوین آخر آب شاترہ سبز

مروق جو مانند آئینہ شعلہ بنر کی دیاجاتا ہی دیوین آخر چوب چینی اور

عشبہ بطریق مقرر استعمال کرین آخر سفوف عشبہ و طبعوخ برگ نیم کھلاوین

طریق استعمال چوب چینی۔ اول لوازمات استعمال چوب چینی تحریر

ہوتی ہیں وہ یہ ہے۔ اول فصد و تنقیہ کرین ۱ ایک ہفتہ پہلی شروع چوب چینی

سی عرقیات مناسبہ با و غسل استعمال کرین ۲ استعمال بائیکا بہمہ جہت

کرین ۳ گرم کھانے نمک کے عادت کرین ۴ گرم مزاج کی لیے خریف میں سرد مزاج کو

ریح میں استعمال چوب چینی مناسب ۵ آسای استعمال چوب چینی میں آب سرد

و اشیای ترش اور بقول مینسی ساگ ترکاری اور لبنیات یعنی دودھ و وہی داور

میو جات تر اور نمک اور طعمہا کے غلیظ اور زیادہ کھانے اور جماع و حمام و حرکات

سخت اور مانند اسکے جو منافی صحت ہو پرہیز کرین ۶ شیرینی زیادہ اور ادویات

گرم بہت سی جتنا بکرین ۷ اگر عوارضات مثل بچش و غیرہ کی لاحق ہوں دویات

وانع اوس مرض کے ہمراہ آب چوب چینی یا دیگر عرقیات مناسبہ دیوین ۸ وقت

وخوشی میں مشغولی رہیں ۹ بعد کھانے چوب چینی کے چالیس روز تک پرہیز

کھین اور آستہ آستہ رجوع اپنی عادت پر کرین ۱۰ تمام سے انس روز تک

بمقتبہ بن ۱۱ آیام کہانے چوبہنی کی کہولت اور ابتدای شنبوخت سے ۱۲ آیام
استعمال چوبہنی میں کپڑہ پہن کر تین ۱۳ ایسی مکاتین قیام کریں کہ جس میں ہوا
جانا سب طرف سے بند کیا گیا ہو۔ طریق استعمال یہ ہے چوبہنی کلابے
کے گروہ غرقے ساڑھے چار ماشہ کا دسی ریزہ ریزہ کر کے ظرف کالی یا ظرف مس قلعیدہ
میں ڈال کر عقیات مناسب کلاب و عرق کیورہ جو سب دو آثار بخچہ ہوں ملا کر دو
پہرات گزری تک کہ میں بعد از ان آتش ملائم پر پکاوین جو چارم حصہ باقی رہے پھر
آہستہ آہستہ شہہ ظرف کا کہولین اور بخچہ صبح اور بخچہ شہہ کو ہر اہ قدری بات
سفید بطریق قبوہ کے ہو بن باقی بجای بانیکے صرف کریں۔ غذا مانا گندم یا جو
ہر اہ قلعیدہ شور باو کیا ہے نمک اور ملاؤ بے نمک اور زردہ اور علویات مناسبہ و فصل
باوہم پستہ و گوشت مرغ بہہ و برہ و وریج و دیگر غذا نامی لطیف سبک اور پیاز بقدر
استعمال گوشت چوبہنی استعمال ضروریات کی لیے اس طرح تیار کریں۔ چوبہنی
یک نیم تولد ریزہ ریزہ کر کے ویک میں ملا کر وہ آثار پانہیں بستور ساقی خوشدین تاکہ
نصف باقی رہے اگ موقوف کر کے شہہ ظرف کا آسہنگی کہولین اور اس کو خرچ ضروریات
میں شل ہوئی اور کھانا پکانے اور استجا کرنے کے لاوین اور اس میں ٹوپی و پا جامہ وغیرہ
کپڑے کو رنگ کریں۔ اور بعد تین روز کی چوبہنی دو نوبتہ یعنی خوراک استعمال
این طرح یاد کیجاوی کہ خوراک میں بروز چارم سو او وزن اول کے ایک ماشہ اضافہ
یعنی ساڑھے پنجا ماشہ اور بروز پنجم سو او وزن اول و یک ماشہ اضافہ کے دو ماشہ اضافہ
یعنی ساڑھے سات ماشہ اور بروز ششم سو او وزن اول و اضافہ کے تین ماشہ
اضافہ یعنی ساڑھے دس ماشہ اور بروز ہفتم سو او وزن اول و اضافہ کے چار ماشہ یعنی
چودہ ماشہ علی ہذا القیاس وزن اضافہ یوم باخیرہ سی ایک ماشہ ہر روز چالیس روز تک

بڑا تے جاوین۔ تھلہ خوراک کی جو چسپنی کے جزو بن وسجاہ ہو گئی ہو او سکوستھالین
استعمال کریں۔ سرپوش ویک کو دوا گون کہکر خمیر سی ایسا مستحکم کریں جو بخار
اوسکا باہر نچاوی آوے تھہر سرپوش پر کھین آو آتش نرم پر جوت بن۔ طریق معلوم
کرنے مقدار پانیکا کہ جسقدر بعد طبع رکھنا منظور ہو یہ ہے کہ پانی اول اوٹس در ویک
مین ڈالین جو جسقدر بعد طبع کے رکھنا منظور ہو اور سرپوش مین سوراخ کر کے
چوب باریک کو پارچہ سی لپیٹ کر پراہ سوراخ دیگ بن ڈالین جسجگہ نم معلوم ہو
نشان کریں اور پھر وزن پانیکا حسب مرقومہ مدد پورا کریں اور اٹھائی طبع مین لیٹان
کرتے رہیں جستان تک پانی پہونچی آگ سی وٹارین اور حیت یا طرے کہ مسیح تک
طبع ختم ہو جائی تاکہ وقت کہانی کے وہ پانی سرد نہو جائی۔ سر ویک کو ہر روز
اسطرح کہو لیں جو بخار اوسکا خفیف سرد اور دیگر اعضا کو لگی۔ اگر مرض ایک عضو خا
مین ہو او اس عضو کو چسپنی کے بخار پر کھین۔ بعد تین روز یا پانچ روز ہفتہ
کی تعریق کرتے رہیں اور بروز بلون تعریق افضل ہے۔ طریق تعریق یہ ہے۔ مرض
کو کر سی بید باف یا سوراخ دار چوبی پر بٹھاوین اور اسطرح لحاف اور ٹاؤین جو مانع
تنفس نہو اور ویک کو زیر کر سی کہکر تدریج بخار مرض کو پہونچائیں بعد ازان ویک
کو نکال کر ایک دو ہالہ آب جو چسپنی کی پیوین اور پینہ خشک کر کے لباس پہن
بعد انقراں استعمال جو چسپنی کے عرق جو چسپنی یا سفوف جو چسپنی شروع کریں
اگر چسپنی نو میسر نہ آوی جو چسپنی ستھلہ مین سے سیاہ دکھندہ دور کر کے غسل
مین لاوین۔ بقول مجربین جو چسپنی ستھلہ مین پاؤ اٹار جو چسپنی تازہ ملا کر وہ اٹار
عرق کنچین اور نیم پاؤ بہہ عرق ہواہ گلاب عرق کیورہ د عرق گاؤ زبان دمنجون چسپنی
کے دین۔ جہم چسپنی سدہ اور دم شکم مین نہایت مضر ہے۔ سفوف و مغایر

نصفین

ساتھ اوویہ مناسب ہر مرض مزاج کے ترکیب دیکر استعمال کریں۔ قدر خوراک پنج چھ پینی
سفوف میں چند روز اول زیادہ ویدہ ماشہ یا سود و ماشہ سی نہوا اور بتدریج اضافہ
کر کے ساڑھے چار ماشہ سے تجاوز نہ کریں اور مزاج معتدل میں تین ماشہ سے پونی سات
ماشہ تک اور مزاج قوی میں ساڑھے چار ماشہ سے نو ماشہ تک استعمال کریں۔ معجون
چوب پنی و مفرج بارود و آہل سک بار و حبین چوب پنی ملی ہوئی ہو ہر اور عرق کو
کے دین۔ طریق استعمال عشبہ مانند چوب پنی کے ہے مگر عشبہ میں یک
کھانا جائز ہے۔ منفعت عشبہ کی مثل چوب پنی کے ہی مگر امراض و امراض گرم میں مضرت
اور بعض امراض ازجہ بارودہ بلغمہ و سوداویہ میں عشبہ بہ نسبت چوب پنی کی زیادہ
مفید ہے مانند رو و مفاصل و قعر و سردی و عضا۔ بخلاف چوب پنی کے عشبہ واسطہ
فالوج و ہستنا و لقوہ و عرشہ کی نافع ہے۔ بوسہ کیلیم نہایت مفید ہی۔ ازجہ بارودہ
سوداویہ میں زیان کار ہے۔ عشبہ چارہ ہے جو باریک نیم رنگ ہو اور جب توڑیں
غبار و سس سی ظاہر ہو اور سقا و سکا سفید ہو۔ اگر آب عشبہ اسطی بننے کی کیفیت
نہوا و عشبہ قلیل ہو سفل او سکا جو شد دیکر استعمال کریں۔ آب عشبہ ہرگز سرد نہ ہو
سفوف عشبہ آتشک اور وجع مفاصل کے لیے مفید صدفہ عشبہ مغربی چار
تولہ پوست ملیہ زرد سناسکی مندل سرخ ہر یک یکتولہ کوٹ کر چھانکریات ماشہ
ہر روز کہاویں مطبوخ برگ نیم بدون جوشن و سر کے ازالہ آتشک کرتا ہے
پر سزاسین کچھ نہیں خواہ قلیہ او خشک کہاویں صدفہ پوست و رخت نیم پوست نخت
کچال پنج خنظل پہلے بول برگ و پنج و پوست کٹائی خود قد سیاہ کہنہ ہر یک
نیم پاؤ بانی تین آثار میں جو شدین جب چپارم حصہ باقی رہے صاف کر کے شیشہ میں لکڑی
پلاویں۔ یہ خوراک سات روز کی ہے۔

۱۱ عرق طبعی یعنی ناروا۔ اکثر شاق و ساعدین ہوتا ہے۔ ثبوت پیدا ہو کر چاک
ہوا اور اس سے ایک رنگ ظاہر ہو **علاج** قصد باسلیق و صافن جانب مخالف سے
اور تنقیہ سودا اور ماکو لہجن کرین۔ ابتدائی ظہور آبلہ میں المیوہ روز اول ہونے دو ماشہ
دوسرے روز ساڑھے تین ماشہ تیسری روز سو انچا ماشہ کھلاوین اور موضع ماؤنہ پر
کاٹا کرین۔ جبوقت رنگ ظاہر ہو پارچہ سرب وزنی بکیتولہ اوس پر لپیٹیں اور قطع کر
سی اخر از کھین اور آب گرم سی نطول کرین روغن زگرگس روغن بنفشہ ملین
اخر خاک شہ ساڑھی شش دروا سنگاڑھی شہ آموم درونین ملا کر ملین آخر پوست انجہ مارے
کیخچہ قند سیامین گولیان بنا کر دیون اگر گرب ٹوٹجائی اوس جگہ کو طولین چاک کر کر باقیانہ
خارج کر کے فیکہ ہنہ روغن گادین کر کے اوس کپہ میں تاکہ باقیانہ کو کھاوین پھر مرہم مدہ لکھاوین
۱۲ جرب یعنی ثبوت جو رد و باخارش و سوزش **علاج** حکمہ یعنی خار شیش بدون
یہ کہ اکثر میان ماتہ و انگلیوں کے ہوتی ہے۔ سبب جرب یافسا و خون بالذاتہ ہے
یافسا و خون بسبب ملنی صفرائی محترقہ و سودای محترقہ یا بغم مالچ یا خون غذا ہندہ کے
سبب حکمہ بخارات تیز و لواع و خلط تیز قلیل المقدار جو زیر جلد متحبس ہو **علاج**
ہر دو مثل آتشک بر عایت خلط آخر ضما و کبریت و طلای جرب لکھاوین و افغ جرب سے
آخر تخم بنوار بکیتولہ بکوب کر کے آوہ سیروہی میں ملا کر طرف گلی آب نار سیدہ میں
ڈالکر دین روز کہیں جو متعفن ہو بدن پر ملین جرب کے لمبی مفید ہے اگر نیلہ ہو تہ
انفاذ کرین اولی ہے **علاج** صبر بطریق مقرر کھلاوین و افغ جرب ہے آخر حامد و افغ
جرب ہے۔ حکمہ ڈھونکو جو بغم مالچ سی ہو سرکہ و روغن گل ملین **علاج** سرکہ و روغن
لکھنڈ و آب لیو ملین۔ روغن کھنڈا تھنیں تولہ سکھین نصف اس کے ہر روز تین روز
تک بلا دین جرب و حکمہ کی لمبی مفید ہے **علاج** سفوف گردیون ضما و کبریت

گندک آگیا سار جنگل تو پہنچ گیا یہ واسطیاب ہر ایک کی تولد بار یک ہیکر تین حصہ کرین ایک
حصہ ہیکل چار تولد دو عن زردین ملا کر بہ نر ملین اور چار کھرے وہو ہین ہیکر حنا
و تہ نہوہو ہیکر غنسل کرین ہیکل سلا می حیرت شمع حنظل برگ خار و اسنگ
و ابابا اس آخر تہ نہوہو ہیکر سیاب کوسہ کرین مارین اور مع دیگر ادویہ
و نوٹا ہین ملا کرین خلر یق خور و صبح جیر یعنی المیوہ - شہ نیم اچار و نیم ما
سیر و آب خالص آگیا سنی ہین ایک سات دن سر کر کے صاف کر کے متواتر تین
دور ملاوین اور تین روز مانعہ اور پھر تین روز ملاوین اور پھر تین روز مانعہ پھر تین روز

[illegible]

علاج شونیز کمر میں یا ناک سے کہ میں بلین ٹالیں
 اگر دماغ چربی بھرا ہو تو سر کی مالش کریں اگر بعد نصیج کی استفادہ
 بلغم سے آگاہ کریں بعد از ان سب اقیقہ میں - اگر آواز نہ ہو قطع کریں - یا فلفل
 عین اگر گوشت زیادہ ہو تو سر شش پید ابو مرہم سفید اب گلہ میں
 زیتاد و انزروت زخم کارب صابون میں طلا کریں -

۲۵ قوبا یعنی داد۔ علاج ماسذجرب کے ہی حشر وادغن گندم وچرک
 وبنار ہر روزہ وار استہامین طین حشر سمعہ بادام کیم و اشق و صمغ بطم کے لاش

تاریخ

فوق

آتش کرین آخر چربی بطور چربی مالکین ملین آخر روغن گل و روغن بادام ملین چہ طلا کرین
سعدا و طلائی تنکار لکائین آخر تخم بنوار و آملہ و لاکہہ جملہ برابر بافی میں طلا کرین -
لازم ہے پہلی طلا سے واد پر جوک لکائین یا کسی چیز سے جہلیدین جو خون فاسد و س
خارج ہو روغن گندم و آفغ قو با و محلل ملین اور سوزش و حرارت ساکن کرے اور او را
صلبہ و حارہ کی لٹی نہ زند - اس کے ترکیب پر طرح پر ہے مگر سہلہ تیرہ ہے صفیہ
گندم پاک کردہ کو سندان نہایت گرم پر کر کہ کر او کو پتہ یا آہن گرم سے زور دینا
روغن تخلیگا - اس طرح روغن جو تیار ہو تا ہی اور یہی اسکا فائدہ ہے -

طلائی تنکار و آفغ واد صفیہ - سہاگہ تیلیہ گندک شکر سفید جملہ برابر بافی میں طلا کرین
طلائی تنکار و دیگر منافع صدر صفیہ سہاگہ بریان ماز و گندک چہا چہ تیرہ
پا پڑیا ہر یک یکتولہ چہ سیاہ ششمانہ نیلہ جو تیرہ بریان شش عرق لبو میں گولیان
بنادین - ایک گولی پانچین کہہ کر طلا کرین -

۳۱ انفاطات یعنی وہ آبلہ کہ او میں خون یا بافی رقیق ہو اسبب کا غلیان
خون ہے - علاج قصد بلیق کرین لکائین سہاگہ شبرہ عناب پنجدانہ عرق
ششمانہ عرق غلب ہر یک پنجتولہ شربت نیلہ فرو و تولہ بلوین - بقیہ فصیح
سہاگہ ایسی تفسیہ کرین آخر سہاگہ و عدس سرکہ میں کھلاوین آخر سوزنی
و کہ کہ پاک کر کے صاف کر کے مرہم سفید لکائین -

۳۲ نفاطات یعنی آبلہ پر ریح - اس میں روغن نفاطات میں یہ فرق ہے کہ وہ آبلہ
مائی اور یہہ ریحی ہے - علاج مرہم خلیون لکائین آخر سہاگہ گندم و ک
سے ٹکور کرین -

۳۳ چہا چہن سرخ یا سیاہ عضو میں پیدا ہو اور جلد تو بر تو مانتہ واد

نفاطات

نفاطات

نفاطات

منتشر ہو علاج صابون عراقی گلاب میں ملا کرین۔

علاج مسافرانہ اور ام -

۱۔ سلیمہ - چونہ پان سبھی لوٹھ ہر دو ساوی الوزن پانین کھل کر کے

بقیہ نصف بخود زبان رسولی کے رکھیں بعد تین چار روز کے منہ بھر ہو کر پانی

نکلیجی اس وقت ہم لکاوین اور صحت آب سرد تناول کریں۔

۲۔ خنازیہ چارو - رسوت دو تولہ مرصاف کی تولہ اکٹھ نیز سبزین ملا کرین

۳۔ خنازیہ و اور ام صلیبہ - تخم کمان تخم حلبہ تخم کربن صناد کرین۔

۴۔ خنازیہ و غیرہ - تہ کرین ملا و خشک بابونہ اشق و غلیظ صناد کرین

۵۔ طمان نہری تازہ کوٹ کر تین روز متواتر صناد کرین اور صبح و شام تجدید صناد

کرتے رہیں اور بعد تین روز کے تاوڑ سیاہ نمک تلخ ہر دو برابر کوٹ کر صناد متواتر

تین روز کرین اور صبح و شام تجدید صناد کرتے رہیں جب بچتہ ہو جائے تو پانی منہ بھر کرین

۶۔ غرق مدنی - پیاز و صابون کو ریزہ ریزہ کر کے روغن کنجد میں جوشدین

جو باندہ مرہم کی ہو بجائی امیون ملا کر ادل سجا اسکا نار و اکو دیون اور پھر کا صناد

حوالی رشتہ پر کرین۔

۷۔ خارش خشک تر - سہاگہ فلفل سیاہ نیلہ تھو تھہ کہنہ گندک الکسار

سیاہ چ یک یکما شہ کوٹ کر چھانکر روغن گل میں جو تین پانی سے دھوا ہو کر

ملا کر کہیں اور صبح و دوپہن ملا کر بعد ایک پہر کی آب گرم سے غسل کریں

پیشکری پانین پکڑا تھو نہر میں آخر نیلہ تھو نہر مردہ سب سہاگہ تیلیہ گندک

اکہ سار صبح سیاہ کہتہ ہر یک دو ماشہ بار یک کے کی چھہ تولہ سکہ میں ملا کر تین روز متواتر

ملین اور ہر روز ایک پہر و دوپہن میں پیشکرا اگر خارش تر ہو آرد بخود ملا کر آب سرد

علاج مسافرانہ اور ام
نکلیجی

خنازیہ و غیرہ

غرق مدنی

خارش خشک تر

اگر خشک ہو آرد غنودہ لکڑی گرم سے غسل کریں -

۱۔ آتشک - مردانہ کبچہ پر شکر گف ہر ایک چار ماشہ باریک کر کے مکہ
 گاو میں جو ایک سو ایک بار پانی میں دھوا ہوا کر متواتر تین روز طلاء کریں آخر ہر شکرے
 دو تولہ سنکھہ بکتولہ دو تولہ گوریزہ ریزہ کر کے کوزہ گلیمن ڈال کر گل حکمت کر کے گڑھے
 میں دو انار پاجھڑتی سے بھر کر دیوین جو سبب ہو جائی بعد سرد ہونیکے دو اکو
 باریک کریں خوراک دو برنج سی ایک سرخ برگ پان بیصالح میں متواتر ایک
 ہفتہ ہر وقت صبح کھلا دین غذا وال فاش غنودہ آرد غنودہ گندم پڑغن بسیار گوشت و چا
 انبہ تیل پر تہیز - وال وکد و دو برنج و شے و باد می جغزات و شیر سی ہے آخر فلفل
 سیاہ نوشادر ہر ایک سے ونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر ہر روز آب تازہ دیوین - غذا
 نان گندم کم نمک بار و غن حشر خرمایا چہ پزیر کر بقدر کنار و شتی گولیان بنا کر
 ہر گولیدین بقدر ایک سرخ رسکپور کھنکھہ سطح گلی جو نہ لکھونہ لکی بعد ازین سیدہ گندم
 چار تولہ سیدہ چوبی نی بکتولہ روغن گل و بقدر حاجت نبات سفید چار تولہ سی حلوا
 بنا کر کھاوین چہل روز مداومت کریں غذا نان و غنی و کباب - پر ہیز جغزات
 و ترشی نمک جماع سے ہے -

ضمنی یوم میں علاج امراض جلد ہے -

۱۔ جذام - ہند میں کوڑھ - یہ نہایت بد ہے - مجذوم سنی بچا جا بیٹے
 ایک سی و ستر کو لگ جاتی ہے - سبب انتشار غیر طبعی تمام بدن - خد پیدا
 ہو مزاج و شکل اعضا کی متغیر ہو جائی اکثر متفرق ہو - جب حکم ہو اعضا گرتی ہیں
 لا علاج ہے علامت سرخی رنگ بدن اور باریک ہونا و گرنایا لونکا اور وٹھنا
 آواز کا اور ہونا و کا اعضا میں - علاج باسلیق و میافن و اسلم سی خون کشیر

اگر خشک ہو آرد غنودہ لکڑی گرم سے غسل کریں -
 مردانہ کبچہ پر شکر گف ہر ایک چار ماشہ باریک کر کے مکہ
 گاو میں جو ایک سو ایک بار پانی میں دھوا ہوا کر متواتر تین روز طلاء کریں
 آخر ہر شکرے دو تولہ سنکھہ بکتولہ دو تولہ گوریزہ ریزہ کر کے کوزہ گلیمن
 ڈال کر گل حکمت کر کے گڑھے میں دو انار پاجھڑتی سے بھر کر دیوین جو سبب
 ہو جائی بعد سرد ہونیکے دو اکو باریک کریں خوراک دو برنج سی ایک سرخ
 برگ پان بیصالح میں متواتر ایک ہفتہ ہر وقت صبح کھلا دین غذا وال فاش
 غنودہ آرد غنودہ گندم پڑغن بسیار گوشت و چا انبہ تیل پر تہیز - وال وکد
 و دو برنج و شے و باد می جغزات و شیر سی ہے آخر فلفل سیاہ نوشادر ہر ایک
 سے ونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر ہر روز آب تازہ دیوین - غذا نان گندم کم نمک
 بار و غن حشر خرمایا چہ پزیر کر بقدر کنار و شتی گولیان بنا کر ہر گولیدین
 بقدر ایک سرخ رسکپور کھنکھہ سطح گلی جو نہ لکھونہ لکی بعد ازین سیدہ گندم
 چار تولہ سیدہ چوبی نی بکتولہ روغن گل و بقدر حاجت نبات سفید چار تولہ سی
 حلوا بنا کر کھاوین چہل روز مداومت کریں غذا نان و غنی و کباب - پر ہیز
 جغزات و ترشی نمک جماع سے ہے -

جذام - ہند میں کوڑھ - یہ نہایت بد ہے - مجذوم سنی بچا جا بیٹے
 ایک سی و ستر کو لگ جاتی ہے - سبب انتشار غیر طبعی تمام بدن - خد پیدا
 ہو مزاج و شکل اعضا کی متغیر ہو جائی اکثر متفرق ہو - جب حکم ہو اعضا گرتی ہیں
 لا علاج ہے علامت سرخی رنگ بدن اور باریک ہونا و گرنایا لونکا اور وٹھنا
 آواز کا اور ہونا و کا اعضا میں - علاج باسلیق و میافن و اسلم سی خون کشیر

اور یہ کہ اگر یہ بیماری پیدا ہو تو پانچ وغیرہ اندر جہاں آتشک پلاوین بعد از آن نصیج او کر کے
 اسے پانچ سو گاہ آگ لکھیں سی تنقیہ کریں **خمر** بزر جوان سرخ کا وہ پلاوین **خمر**
 و غن کہ وہ شیعہ خزانہ عین الین **خمر** بعد تنقیہ کی تمام کریں اور بعد حمام کہ و غن
 بنفشہ پلاوین پاکہ **خمر** سر زو غن زرد گرم بن بھانین **خمر** بنفشہ بن یکبار
 قی الین - اگر یہ ہیں مریض کے بدن جہاں علامت صحت ہے - اگر قوت ہو
 بہر شور باقی افعی و گوشہ انہی کہا وین گواہد باشت جانب سے اور ہر قدر جانے
 انہی کو قطع کر کے نکال دینا **خمر** ناک رشتہ میں نکال کر دینا **خمر** ناک سیاہ غیر افعی یا بے ریشہ
 پلاوین - زریع و خرافین میں مہل قوی ندین - جسے یہ ہی حارث تفریز
 تحلیل ہو اور سیسے پر تفریز کیسین حبہ **خمر** وانیہ جذام صفیہ سیاہ
 سنگہیر برلیک - و نیم شاد و کیماشہ اور پانی وہ و نیم شادہ سبغ و رب
 ہند ماشہ سیاہ آب لیمون و کل لیمون کے اوپر و لیمون کو فو و پانی ملا کر تھوڑا سا
 میں جبہ با بقدر صنگہ بنانے - اور اگر وہ مالکیت بہر صبح ایک شام -
بہر صبح - نیم شاد و سیدہ بن پور - بہرین پھل پوری - اگر سوزن و لہر
 وین مریض بچاوی خوش کے مطلوبہ و عین غلی اور مٹی سیسے سرخ نہ ہو علاج ہے **علاج**
 قی الین اور بعد تفریز - ان کے پلاوین بن ماریس بطور مہا یارج کے پلاوین
 اور بعد تنقیہ کریں **خمر** ہر ہر دیشہ و لیمون و تریاق فاروق دیوین **خمر** مویزج
 خوراک میں و کشش و بورد و زنجبیر و سرخ و بورد و شیشہ و عاقر قرحا و شونیز
 و زنجبیر و دیگرہ - اگر وہ پلاوین **خمر** غسل پلاوین و پنچال کبوتر
 و زنجبیر و زنجبیر و زنجبیر **خمر** باو سجان کو پانی میں جوش کریں اور
 ریشہ میں نکال کر وانیہ پلین - برص جو حجامت سی ہوشیہ طرچ ہندی و جیشہ و

خبت الحد باب بقم بن طلاکریں - حب ابن حارس - تب بلغمی و درو بلغمی کو
 دور کری بہق سفید و سیاہ کو تن خوراک بن زائل کری صدفہ بلیکہ و ہلکے سیاہ
 جلد نر و ت سکینچ مقل شحم خطل ہر یک پنجاش خردل صدفہ فارسی شونیز زیرہ
 گرافنی نمک طبرزد عک دومی ہر یک یکا شہ - مقل سکینچ کو آب گذرنا بن حل کہ سک
 طاش روین بن الکر دھوپ بن کہین اور باقی اوو یو کو لکر چا لکر اوو سیر لکر کرنا
 غفل کے تیل بن خوراک ہر پنج چلو نیم ماشہ - خذ زیرہ پنج -
 ۱۔ بہق ابضین یعنی حبیب علاج سبکتر برص ہی چمر لکنا رو باجی
 پانے بن طلاکریں -

۲۔ بہق اسود یعنی سیاہ نشان جلد پر ہون اور طینی سے اٹھنے سبب کی اور
 جلد ہو جب یاہ تر ہو برص اسود ہو جائی علاصت جلد یا شحم ہر یک
 جلد ہون - یہ مقدمہ جذام کا ہے - علاج مثل جذام ہے آخر خریق سرکہ میں
 زرنج و زجاج و کبریت آب ترب بن ملین -

۳۔ کلف بستی چامین - یہہ داغ ہے جو منہ پر یا لب سیاہ ہو جائی ۱۔ نمش
 یعنی قطعہ ہا می تدیر جو ہند میں اہسن کہتی ہیں ۲۔ ہرش یعنی کنجک ۳۔
 خال یعنی تل - علاج انکھا مانند جذام کے ہے آخر کوبرق و غفل و تخم خربوزہ
 و تر مسق و تخم ترب و دارچینی و قسط و بادام تلخ و خاک سیاہ و دیگر ادویات محلول و جا
 کا طلا کریں - ابتدا میں اوویہ قابضہ تند آب آسن و غلاب آرو عدس کے لکھو یہ مذکورہ
 میں ملا کر طلا کریں - خال کو اول سوزن مار کر خون نکال کر سکرہ می و ہودین بہہ
 لزان اوویہ مذکورہ طلا کریں -

۴۔ سنبری اور سیاہ جو سبب سے خون کے پنی جلد سے ہو علاج

برگ کر بربک تر ب باز پنج د اشق ضماو کریں۔ تسبزی جو بعد فصد کے ہو بجائی
 علاج خشک گرم اور زان گندم گرم اوسپہ باندھیں۔ نشان جو بدن بعد زخم اور طبع
 کے ہو علاج مرو اسنگ کو سفید کر کے روغن گل میں ضماو کریں آخر سرد سنگ
 و سفیدہ سرکہ و زہر کاوین ملا کریں۔ اگر کبڑ بعد فرجہ کی باقی ہی علاج چربی بط
 سرسہم غلیو نین ملا کر لگاویں۔

کشت عرق

۱۔ کشت عرق۔ اگر باوجود کثرت عرق کے نوت قوی ہو جس نکرین اور
 استفراغ و تقیہ بدن کریں۔ اگر ضعف ہو سفیدہ کاشغری روغن گل میں ملین
 آخر سرد و چالیس عرق استمال کریں۔ اگر خون عرق میں آوی علاج فصد کریں
 لعاب بیدانہ تین اشہ شیره غلاب بیدانہ شربت نیلو فرد تو لہ پلاوین آخر
 تو آبقین بدن بر ملین آخر آب بقم یعنی پتنگ بن بر ملین اگر حاجت ہو سہل بار روغن
 دوا می حاجت عرق واسطہ بند کرنے پسینہ کے نافع صفیہ گل آریسنے
 ماز و طیار گل سنج مرو سنگ جملہ برابر روغن گل لعاب ہنغول میں ملا کر بدن بر ملین۔
 ۲۔ شقوق اطراف علاج جملہ نابیر مندرجہ فصل ششم باب دوم عمل میں لایں
 اگر بسبب غلط روی کے ہو اول تقیہ کریں بعد ازان ترطیبت میں ساتھ کھلائی شیر
 و روغن ہا اور ملینی و قیر و طبیات کے کریں۔

شقوق اطراف

۳۔ ترقید کی پاشتہ۔ ہند میں میاؤ علاج ماز و کثیرا بار یک کر کے
 چربی بزرگرم میں ملا کر پر کریں آخر قدری مرو سنگ کہ متواتر گاوری گا و روغن
 بنفشہ میں ملا کر لگائیں۔

ترقید کی پاشتہ

۴۔ تشقق۔ کچھ دہن میں ہو علاج فصد و سہا ل کریں آخر تانوسر کہ
 میں جوش پیر مضغ کریں آخر سرسہم کو آب ناز ترش آب ساق میں ملا کریں

تشقق

۱۶ تشنہ جلد سر ۱۵ نقشہ جلد۔ علاج ہر دو کا مانند شقوق اطراف ہے۔

۱۷ نقشہ پنا۔ ملاقات شبای سخت سی ہو علاج خابوط گلزار پوست نما
جوزائے رو و دیگر تو بعض کوٹ کر چھانکر کہہ من ابالکر ضا و کرین۔

۱۸ دروزیر قدم خصوصاً تشنہ من۔ علاج اگر چنچہ ہو کہ منفر ہو و اور پیپ نکلی
تو دہن خنم کو آدھی خواہ دوامی تیر سے فراخ کرین اور جب عضو پیپ پاک ہو حنا
اور مازوسہ کہ میں پیکر باندہ من آخر خاک تر موطو جبرین لگا دین۔ اگر وہ منفر نہ ہو حکمتی
و نہ وہ دیگر طینیات او سپر باندہ من۔

۱۹ سحیح جلد یعنی خراشیدگی جلد۔ اگر بسبب ملاقات شبای سخت یا بسبب دوا یا بپنا
نکلی موزہ او مانند اسکے پوست بدن کا خراشیدہ ہو علاج منفر کرین
پاچہ گلاب میں تر کر کے او سپر رکھین بعد از ان طلای مرد اسنگ لکائین آخر روغن گل
ملین آخر کاسخ اور اس پیکر چھ کرین آخر سرم سفید ب کا فوری لگا دین
چرم کہنہ زیر موزہ جلا کر روغن گل میں ملا کر خراشیدہ کی موزہ پر لگا دین آخر کدوی
سوخنے ملین۔ لعابات کو برف میں سر و کر کے روغن بنفشہ و قدوی کا فور ملا کر
خراشیدگی کشیدگی رسیانہ طلا کرین۔ اگر بسبب پیدہ کی پوست جالین و اگر
انہین و مانہ خراشیدہ ہو ضا و کید او طلای حکاکہ اسرب لکائین طلای مرد
گل آہنی مرد اسنگ مساوی پیکر گلاب ضمن گل میں طلا کرین۔

ضا و کید۔ کید خاک تر برگ حبابا یک کچھ روغن جنابین ملا کر ضا و کرین۔
طلا حکاکہ اسرب۔ حکاکہ اسرب سفیدہ از زیر مرد اسنگ مساوی روغن جنابین
علاج مسافر اندام اراض جلد۔

۱۔ چدام ساکد پوست بلیہ پوست بلیہ زرد ہر یک و تو کہ تشنہ خشک

نکلی موزہ او
نکلی موزہ او

نکلی موزہ او

نکلی موزہ او

نکلی موزہ او

۱۔ نجر از یعنی سبب۔ اکثر سر میں لاحق ہوتا ہے۔ اگر تھوڑا ہو غسول آب چھند کر۔
 سر کو دھوئیں و روغن بنفشہ و روغن کدو کی بالش کریں۔ اگر مرض شہر ہوا دل آ
 بلغم سودا کریں پہر و پیر جالیہ سر میں الین۔ غسول آب چھندر۔ آب چھندر۔
 اگر دغہ و غلطی ہو س گندم سرکہ میں ملا کر سر دھوئیں۔

۳۔ واو الثعلب یعنی بال گر جاتیں

۳۔ واو الثعلب یعنی بال گر جاتیں ۳۔ واو الحیہ یعنی بال و پوست دونو گر جاتیں
 اکثر سر و ابرو اور دماغی میں ہوتا ہے۔ اگر سبب احراق بلغم کے ہو علامت تھینا
 موضع و فرجی بدن علاج بعد نفع استقراغ بلغم ساتھ قوی اور سہل حار و حبایاج
 کے کریں پہر و سبب کو ساتھ پارچہ سخت یا باز غسول کے ملین خسر لہسن و خردل
 پس کر ضا کریں اگر مرض قوی ہو بجای بالش کے چھند لکھائیں۔ اگر سبب صفرا تیز کے
 ہو علامت زردی رنگ و خشکی موضع علاج اسہال صفرا کریں اور کپڑا سرکہ
 گرم میں تر کر کے لکھو کریں اور روغن گل ملکہ پر کندک سرکہ تیز میں ملین۔ اگر سودا
 محرق سی ہو علاج اسہال سودا کریں اور قہار الحین دیوین اور لہسن و باز موضع
 پر ملکہ چربی خرم چربے شیر سرکہ میں ملین طحالی گندک لکھائیں۔ اگر خون غلیظ
 ہو علامت سرخی رنگ و جلا طامات خون علاج قند و سہا ہا کر کریں اور
 موضع کو پارچہ سخت ملکہ یا ز غسول و لہسن و خردل و فریون ملکہ کریں طحالی
 کندک۔ گندک فریون خردل و سہا گندک ترشیم چھندر یا ز لکھائیں ملکہ کریں۔
 ۴۔ انشثار شاعر۔ اگر سبب قلیت غذا کے ہو چھیند کہ غاصقون میں ہوتا ہے علاج
 غذا جبکہ دین اور خواب کریں اور حمام عمل میں لائیں۔ روغن بنفشہ و نیل و فریون
 اگر سبب فراخی مسام کہ ہو علاج طحالی یا ز و قافیا و یگدا ویر قابضہ جوشند
 اندو لکھیں آخر روغن ہا یا قابضہ و روغن آملہ میں۔ اگر سبب یسوج سے ہو علاج

۵۔ انشثار شاعر

روغن بایونہ و میوہ سی تہین کرین اور ترطیب مزاج و ہیشہ جام کرتے رہیں۔ اگر سبب
رطوبت غلبہ کے ہو جو ان شر کو آنے مذیوی علاج کثرت حمام کرین اور طلای شیح
لکاوین روغن آملہ۔ آسٹل آملہ و صنوبر جلد برابر بائین جو شد بکر چانکر ہچند او کے
روغن کنجد ملا کر جو شدین جو بائی جلد روغن باقی رہے۔

طلای شیح بترنجاسف شیح بادام تلخ جلد برابر بادام کو ملاوین اور ساتھ نورہ و
زہرہ گاو کے ملا کرین۔

۵۔ صلح متبی بال کے زائل ہوں۔ اگر ہری میں ہو علاج ہی والا علاج ایکا
ہند انتشار شر کے کرین۔

۶۔ شیت پی بال سفید ہوں۔ تہیت سف حرارت غریزی اور کثرت بلغم کے ہوتا
اشہ طیکہ پہلی چالیس اسے سفید ہوں علاج تنقیہ بلغم فی و سہل ہے کرین اور
و آملہ بری جلاوین۔ اگر سفیدی بہت ہو خضاب کرین خضاب دو گہری میں
بال سیاہ کری صدف تہ تازہ چار تولہ سنگا سنج و دو تولہ نوشادر اکیٹولہ ہشکری چھ
باشہ۔ تازہ کو ہٹی میں بریان کرین جو سوختہ ہو کر سیاہ ہو گا پیر مع دیگر ادویہ
آہنی میں آب آملہ ملا کر دستہ آہنی سی خوب لایہ کرین۔ اول بالو نکو آب آملہ سے دھو
خضاب بائین پیر بعد دو گہرے کے آب آملہ سے دھو دیں۔

خضاب دیگر ورق فقرہ کو تیزاب فاروقین حل کر کے شانہ سبر کے ساتھ
بعد صفائی بالوں کے لکاوین۔

خضاب دیگر۔ دسمہ کیتولہ خاد و ماشہ و نوکوا سپن پن غیر کرین کہ جبین آملہ ترکی
ہوں اور دو گہری ہو پ میں کہ کر ملین فائدہ آدویہ مغوی داغ ناندہ قرقل و
سک دلاوین ضرر خضاب میں ملائی جا ہے تاکہ داغ نسبت خضاب کے ضعیف و مستعد نہ

نکاح
نکاح

نکاح

نفس شوق

علاج

ترک نہ ہو۔ ۱۔ عشق شاعر۔ علاج روغن بنفشہ و روغن بادام شیرین و لعاب

خلطی و لعاب الہی ملین۔ اگر زیادہ ہو فصد و اسہال سودا کریں۔

علاج مسافرانہ امراض شاعر۔

روغن۔ واسطہ و ازری و سیاہی و منع تشق و سقوط بالون کے مفید صدفہ

تخم مور و پوست طیلہ ماز و ہر یک سی و پنجاشہ آنکہ نہ تولد باد کم۔ سبکو نیکیوب کر کے

شرب چہار بار میں ترک کر کے جو بشدین جو ڈیڈہ آثار باقی ہے چہا نگر سندر مصطک

ہر یک یک نیم تولد برگ حنا پر سیا و شان تخم کتان بودادہ ہر یک سی و پنجاشہ او سین

اضافہ کر کے تین روز ترک کر کے ہر جو بشدین جو نیم آثار سوختہ ہو جائی چہا نگر ہچند او سکے

روغن کنجد ملا کر جو بشدین جو روغن باقی رہے۔

۲۔ والشعلب۔ خاک ترشونیز۔ یا خاک ترغوک۔ شیریش میں طلا کریں آخر

خاک توندان فیل و رسوت ہانہین بعد خراشیدن جابی ماؤن کے طلا کریں۔

ضمیمہ بہ علاج قمل یعنی سہش ہے۔

قتل۔ ہندی جون۔ صیدیان یعنی انڈی جون کے۔ اگر زیادہ ہو بھنج ہل

حار دین آب نمک سی غسل کریں آخر طلائی برگ دفلی لگا دین آخر کبھی کبھی

سہا آب ترب میں ملا کر سر میں ڈالیں آخر ادویات سندر جہ قتل کرسم ہتھ لکڑ

آخر حریر پر زبالا خاصیت مفید ہے۔ اگر بال سبب سو مت غذا کی بدبو پیدا کریں

علاج تنقیہ معدہ و دماغ سہل گرم و حبیلہ ج سی کریں آخر طریفل صغیر کھلا د

آخر غسل نوشادر سی و دوہو میں اور بعد چند روز کے اشق و بلوط و جوزا

کو روغن زیت و سکر میں ملا کر سر میں ڈالیں طلا می برگ دفلی مویج

برگ دفلی قسط بادام تلخ چلہ برابر سکر میں طلا کریں۔

نفس شوق

عشول نوشا و رجبوس گندم نوشا در غم خربزه بادام تلخ باقی بین ابالکرها ملکر
سرکوا و سس به و هوین -

ضمیم ششمین علاج بیماریای ناخن -

۱. ناخن ابتدا برگ کے سفید و براق ہوں - علاج ابتدا بتغیث تنقیہ و پاکیزگی
آخر آلوکین و یون حسن روغن بادام شیرین یا چرب پندھیں - بہر طرح
مرطبات مفید ہے -

۲. برص اظفار یعنی داغ سفید مانند برص کے ناخن پر ہو جائیں علاج

تنقیہ و طہوت غلیظہ کا بعد نضج سہل حارسی کرین بعد از آن صمغ بہتہ و خاکستر
سم بڑوینج سفے و زرنج و وہن ساندہ کر کے لگاؤین آخر غری المتکبہ جو نافع ہے
۳. جذام اظفار یعنی غلط و اجتماع ناخن علاج بادبان و منخ ساق نگا و و قیروطی
و مرہم دغلیوان و شحم دجاج و بطر بڑا و ریشل سے ملین اس دروزہ بوزہ مفید ہے

جب لایم ہوں کا دوسری چیلین جو طبعی شکل پر ہو جائیں - اگر تداویر مذکورہ بتنقیہ

سودا و آلوکین کے عمل میں لاؤین تو مفید تر ہے - ایسی ہے علاج ہے ۴. تشقیر اظفار

۵. قلع اظفار - اگر بسبب یا دنی طہوت مسترخیک ہو علاج مثل فالج ہے

اگر بسبب حدت خون کے ہو - علامت - درد شدید - علاج مانند و آخیں - اگر

نہ ان زیر ناخن متقن ہونے ہو علاج ایک کرب زمین چند بار ناخن کو چوبین آ

ضاد طمان نہری لگاؤین - ضاد طمان ہر آرد باطلا طمان خیر

زرنج پانے میں ضاد کرین -

۶. زردی ناخن - تخم جبرس کہ میں ناخن پر ضاد کریں -

۷. ناخن کو فتنہ - برگ آسن برگ مارا و آرد گندم روغن میں ضاد کریں

ضمیم ششمین علاج بیماریای ناخن
ناخن ابتدا برگ کے سفید و براق ہوں

برص اظفار

جذام اظفار

قلع اظفار

زردی ناخن

ناخن کو فتنہ

آخر تیلین کپڑا لٹکے ناخن پر لپیٹ کر چند روز اوپر بول کریں۔

۱۔ استخار اصابع یعنی بزرگ ہونا و خارش کس ناو نگلیوں کا۔ علاج آب یا سی و ہوی آخر غسل سبوس گندم سے دھو وین آخر انجیر کو شرباب میں پکا کر خماو کریں غسل سبوس گندم۔ سبوس گندم سلق انجیر کڑا شلغم مدست شربابین جو شکر چھانکراو نگلیوں کو اوس سے دھو وین۔

ضمن ہفتم میں علاج تغیر رائحہ بغل و ربتین و سوختگی اعضا

۱۔ تغیر رائحہ بغل و ربتین و بدبوی عرق۔ علاج بعد نضج تنقیہ خلط متعقد اور تسکین خلط ساتھ کچھین و تریہ کے کریں۔ ریاضت و تعب سے پرہیز کریں۔ بغل کو آب گرم سے دھو وین آخر دوائی شب یامنی و طمائی کا فور غل میں لادیں آخر دواوت حمام کریں آخر جاع اور کھانی ہنگ و اہسن و خردل سے بجا و کھیں۔ اگر زخم ہو جائے سرکہ و گلاب سی دھو وین اور دوائی کور طمائی دوائی شبتانی۔ شب یامنی برگ سوسن سنبل الطیب صندل مروہ ہنگ جلد برابر پیکر بغل میں بالش کریں۔

طممائی کا فور۔ کافور مروہ سنگ برگ گل سرخ مساوا وزن میں پیکر طمائی کریں۔

۲۔ آگ یا آب گرم یا روغن گرم سی عضو جل جاوی۔ علاج سفیدہ تخم مرغ و سیادوات تلین آخر طمائی گل رمنی لکھاوین۔ اگر آبلہ ہو جائیں فصقہ

کریں اور آبلہ کو سوز فنی چاک کر کے مرہم سفیداب کافوری لکھاوین آخر آگ یا آب

ناویدہ کو سات بار پانہن خشک کر کے بقدر دھو ویتولہ موم بکیتولہ روغن کل سندر

تولہ مرہم بنا کر لکھاوین آخر مرہم ال لکھاوین آخر رال کور روغن کچھین و د

تین جو شکر آب سرد سی کر دھو کر لکھاوین آخر خاک تر موزرودہ تخم مرغ میں

استخار اصابع

نہایت ہفتم میں علاج تغیر رائحہ بغل و ربتین و سوختگی اعضا

تغیر رائحہ بغل و ربتین و بدبوی عرق۔

نہایت ہفتم میں علاج سفیدہ تخم مرغ و سیادوات تلین

نہا کرین جو آب گرم سی ملا ہو۔ فید ہے طمائی کل رمنی کل رمنی فید
کاشتری مود سنگ۔ مابطلہ ساوی پیکرانی اور کرہن طما کرین۔

مریم رال وسط اوکانے لحم صالح و وضع گوشت فاسدہ و جراحات مزمنہ غیر
اوت کوشک نامور و سوختے آتش کے صفیہ دوم۔ فید کافور رال کہہ
نہا کرین۔ ساپار و نیم اش روغ جگاو تازہ چمچا دو یہ۔ آو وایت۔ با جلا کوٹ کر چا کر
موا در روغ کو نظرس آمینی مین نگا کر رال ملا کر دو تین جو شش کر پھر کتبہ پست
یہ کافور ملا کر پستہ کر تار مین۔

۱۔ آتش لکھ یا کر وائی فاسدہ۔ سو سوختہ ہو۔ علاج مثل سوختگی آگ کی ہے
ختم کریم مثل زمرہ مین۔

۲۔ جلد سسل ملا و سی طبجائی علاج جیامت ہش کر کر مریم خل کلا ویز۔
علاج مسافرانہ امراض صدر۔

۱۔ سوختگی آتش۔ پوست و زخمت المی جلا کر روغن کنجد مین ملا کر طما کرین۔ خسر
کاد چہا کر بار یک کر کے روغن۔ شہت ملا کر طما کرین۔ آخر چون روغن چنبیلی ملا کرین
خسر آرو کندم پانچین سلکر کے ملین۔

۲۔ سوختگی آتش۔ آب گرم و روغن گرم و باروت۔ سفیدی۔ بینہ مرغ روغن مین مل
کر کے مین۔ ال بار یک کر کے روغن کنجد گرم مین ملا کر گرم ہو طما کرین۔ پست
۳۔ سوختگی باروت۔ آب پیاز ملین اگر زخم ہو تو پیا کوٹ کر کہین۔

۴۔ شہر شہ۔ تم علاج جراحات مین۔
۱۔ جہت سے تفرق اتصال جو گوشت مین حادث ہو۔ علاج جراحات کے
ایسی حفاظت کرین جو کوئی چیز اوس مین نہ پڑی اور ایسا باندھین کہ باہم متصل

نہا کرین جو آب گرم سی ملا ہو۔ فید ہے طمائی کل رمنی کل رمنی فید
کاشتری مود سنگ۔ مابطلہ ساوی پیکرانی اور کرہن طما کرین۔

نہا کرین جو آب گرم سی ملا ہو۔ فید ہے طمائی کل رمنی کل رمنی فید
کاشتری مود سنگ۔ مابطلہ ساوی پیکرانی اور کرہن طما کرین۔

ہو جائی اگر نہ سوزن و ایمان سستی جوین۔ اگر جہت پر دو تین روز گزری ہوں سخت
چیز سی پھیل کر خون جاری کر کے باندھیں۔ اگر جہت گہرا ہو ورنہ کمر سے نکال کر لیں۔ اگر
اوس میں چرک ہو ورنہ کندر شہیدین ملا کر لگاویں آخر تپتہ کہنہ اوس میں کھینچ کر درم
لسان سنگ لگائیں۔ اگر ساتھ جہت کی ورم اور قطع عصب اور قطع عرق اور کمر
عظم اور درد و فساد گوشت اور ترنفا لدم ہو اول علاج ان امراض کا اور پھر جہت
کا کریں علاج ورم کا آگے آئیگا۔ ورنہ کندر واسطہ پر کرنے جراحات کے صفحہ کندہ
و صبر و اندر و ت و زراوند و ملاخون جلد برابر پیکر چھڑکیں۔

مریم لسان سبک واسطہ اندمال قروح کی بے نظیر صفحہ زبان کہنے کی ست
میں خشک کر کے جلاویں اور قدری روغن کچھدین ملا کر چہرہ آہنی میں ڈال کر داغ
کریں اور پھر برگ نیم باریک کر کے اقراص بنا کر روغن کچھدین
ملا کر طرف آہنی میں ڈال کر جلاویں اور اقراص نیم دو کر کے پھر جاگہ تر زبان سبک
روغن مذکور میں ملا کر چوب نیم یا دستہ آہنی سے خوب مخلوط کر کے ظرف شیشہ میں رکھیں
۱۔ قطع عصب یعنی کٹنا پٹہ کا علاج۔ ہوا و آب سرد و آب گرم سے ہر سیز کریں
اور دو تین روز اس عضو کو روغن بنیت نیلگرم غرق کریں جو حدوث و دم سے
محفوظ رہے پھر روغن گل و روغن سحس میں قدری فوفیون ملا کر ملین اگر روغن
زیت ہو بہتر ہے۔ اگر تشنج ہو جائی پٹہ کو کاٹ کر روغن بنیت نیلگرم
۲۔ قطع عرق یعنی رگ کٹی علاج۔ بارہا کہہ دلا ب میں تر کر کے زخم پر رکھیں
جو خون بند ہو جائی اور گرد زخم کے مبروات قویہ ملا کریں دم الاخون و لہتم خرگوش
باندھیں اور سات روز ہی نہ کہولیں۔

۳۔ کمر عظم یعنی ہڈی شکستہ ہو۔ علاج ضاد عدس لگاویں صفحہ۔

قطع عصب

قطع عرق

۱۔ حدس معاش کل منی افاقیا جملہ برابر آب اس میں پیسکر ضاؤ کریں -

۲۔ الکومین درد - علاج افیون بزر الیچ سے تسکین کریں -

۳۔ فساد گوشت علاج ضاؤ برگ کاسنی سبز لکادین - یا آلہ کے ساتھ دویز کریں

۴۔ ضاؤ برگ کاسنی سبز فساد و سیا گوشت کی لئی سفید صفتہ برگ کاسنی

۵۔ سبز برگ عنب الثعلب سبز خظمی روغن گایار و من بنفشہ میں ضاؤ کریں -

۶۔ زخف الام جراحات - علاج ذرور و صبر تا لکڑیں صفتہ صبر کند روم آلہ

۷۔ افاقیا جملہ برابر پید زخم پر چڑھ کریں -

۸۔ فوج - تبسوع تر سے یعنی وہ زخم جو اوسین پیپ ہو - جو چیز قرحہ سے نکلے

۹۔ اگر ترقی ہے حدس دید نام ہے اگر غلیظ ہے و سح - اگر وہ پسینہ کم ہے علاج ترکہ

۱۰۔ و شربت آملہ اسل سے قرحہ کو دہو وین اور پنبہ کہنے روغن گل میں ترکہ کی اوسین کو دین

۱۱۔ اگر وہ زیادہ ہے علاج مراہم جالید و مراہم مند ملہ لکادین - اگر نہہ قرحہ کا تانگہ

۱۲۔ ہوس تہہ قید کے مرہم اوسین بہو بنجائیں -

۱۳۔ فشوک شوک بیکان و مانند آن - اگر زار یا بیکان یا کینچ وغیرہ چبی علاج

۱۴۔ زنبور سی نکال کر کند روم پیسکر اوسین ڈالیں - اگر نہ نکلے طلای زراوند لکادین - اگر

۱۵۔ بوقت نکالنے شربت اینوان و دیگر ادویہ مٹھی و مخدروین روای طلای زراوند

۱۶۔ زراوند اشق پاز زنگس پنج فی رفت رومی عکال البطم را تیج جملہ برابر کوٹ کر

۱۷۔ چھانکر شہر سفید میں طلا کریں -

۱۸۔ نامور یعنی قرحہ کہنے جو مند مل نہواور ہمیشہ اوس رس طوبت جاری ہے

۱۹۔ علاج پنبہ کہنے شراب میں ترکہ کے شیاف غرب میں لاکر نامور میں ہر کریں

۲۰۔ تیج سوسن پونین لکادین - ضرورتاً و مجبوراً نامور کو جاک کر کی گوشت فاسد

فصل
فساد گوشت

زخف الام جراحات

فوج

فشوک شوک بیکان

نامور

نفل بست دوم کا علاج -

علاج مسافرانہ امراض صدر -

۱۔ روعین افع قروح - کوہہ پھلکے ہر ایک دو قولہ نیلہ تھو تھو شیشاشہ برگ نیم یک پاوسہ کوٹ کر ترس بنا کر روغن کبجد یک انارین خوب بریان و خستہ کرین پھر چھانک کر سین اور پنبہ اسپین تھ کر کے زخم پر پھین -

۲۔ روعین اسطہ پر کر کے زخم و آبلہ و دانہ و جرحت ہر قسم کے - شش یکدام باریک کر کے - روعین ششہ بین خوب کھل کر کے پارچہ پزیر کر کے پھر اسطہ چنڈا برعل کر کے شیشہ بین کھین اور پنبہ اسپین تھ کر کے زخم پر پھین اور چنڈ قطرہ سوراخ زخم میں ڈالین

ضمیمہ علاج سقطہ و ضربہ بین -

سقطہ - وہ ہے جو کوئی شخص کسی چیز پر گری - ضربہ جو دوسرے چیز پر گری -

۱۔ علاج اگر تفرق اتصال و نزف الدم و ماتد کے ہو فصد جانب مخالف سے اوپر پھینکھاوین خمر مغاث گل ارمنی افاقیا برگ سر و صبر ماش مقشر کوٹ کر چھانک کر آب میں ضماد کرین - اگر بسبب روگے ورم گرم و تپ ہو اب فصد کے پونی دو ماشہ موسیٰ ہراہ آب گرم کے دیوین خمر ریوند چینی مجیدہ پلین ختموم لک منقی ہراہ آب بخود کی کہلاوین خمر کاوزبان ہراہ شربت سیب قنداب عرق کاوزبان کے پلاوین خمر ضاد فوفل لگاوین خمر ارز بخود ماش عوس روچی ضیہ نیم شربت غذا کرین خمر گوشت و شراب نکھاوین مگر بحالست خفیف کثیر شربا چوچہ مرغ ہراہ ماش کے دیوین - اگر ضربہ و سقطہ سر پر ہو نجی بعد فصد تنقیہ صفا کرین کہ گلاب و عن گل سر پر پلین خمر طلائی آبس لگاوین اگر بسبب ضربہ کے نفث الدم ہو علاج نفث الدم کا کرین ضاد فوفل - نفث پر گ

کھل سرخ عدس شکر گل رسی مایا صندل سفید جلد برابر کوٹ کر چھانکر روغن گل میں بکڑ کر
 طلا می آس۔ ورق آگس گلزار پوست انار سادی سرکہ میں جو شدین
 اور قدری مشک عود ملا کر طلا کریں۔

۲۔ صدیمہ چابک۔ علاج اعضا چابک دہ کو میں اور چارچہ کتان گلاب آب سرد
 میں تر کر کے کہیں آس تر ترسم سفیداب ملین آس پوست گو سفند حبوت آس
 جاوی گرم گرم موضع ضربہ پر کہیں۔

۳۔ کس تھیفہ تفرق الاتصال جو استخوانیں ہو جائی۔ اگر استخوان بارہ بارہ ہو کر گوشت
 سے جدا ہو علاج اول اس عضو کو بلائنت کہیں چکر استخوان کو برابر کریں اور موضع

کے کو بچھی سے اور پتکے پٹا باندھیں اور دوسری آس پرسی بچھی تک اول پٹی پر
 اس کے اوپر جیہاڑ باندھیں پھر فصد و اسہال کریں شوربای مرغ پلا دین آس

کھل آرمی ساڑھی چار ماشہ موسیائی پونے دو ماشہ ہمراہ شربت کے دیویں۔ تین روٹ
 بی ٹی نکھولیں اگر درد شدید و غارش ہو جائی ہی کہو لکڑی گرم اوس پڑا لکڑی بعد بک
 کہنیشہ کے گلاب رکھ روغن گل میں پٹی تر کر کے باندھیں آس رضاد عدس لگا دین آس

ہر تیسہ دو تخم مرغ و دیگر اغذیہ لڑجہ کہلا دین۔ اگر کہے ساتھ دم ہو صندل آس نیز سبز
 و آب کاسنی سبز اور طلا می نزد طلا کریں۔ اگر خون اس سے جاری ہو دم لاخون کہند
 پیکر یا زور صبر چڑھیں۔ اگر درد ہمراہ ہو تسکین درد تباہیہ مندرجہ جرت سی کریں۔

۴۔ تعدد و صلابت جو بعد انجبار استخوان کے ہو۔ اگر تازہ ہو قطعہ سرب او سپر
 رکھ کر گدی اور پٹی محکم باندھیں۔ اگر کہنہ ہو چھریوں روغن خون مغزین قرد و میوے ملا کر
 ۵۔ خلع یعنی جو اپنی جگہ سے ہٹا دی۔ علاج جوڑ کو بلائنت اوس کی جگہ پر لاکر

تسکین عود او دفع دم کے تباہ کر کریں۔

صدیمہ چابک

کس

تعدد و صلابت

خلع

دشتر تازہ و روغن کا و روغن بادام و سندل کلاب بطبخ بند ہی اور مثل اسکے برف
 میں سے و کر کے کچل دیں۔ آخر فرس کل فوری و مفرج بار و اشجو پلاوین آخر حوالی دل و جگر
 پرانندہ بار و کلاوین۔ کلاب سندل سے پارچہ تر کر کے سینہ پر کھین۔ اگر زیر
 سے و ہو علامہ مت فی حسی اعضاء سرد بدن و عرق سرد و عمل اعضا علاج
 کر کے کریں اور شرب اب انہ اور شراب و یطوس تر یاق فاروق و تر یاق اربعہ و واد
 مار و مفرج مار و باز و لہسن و زبیدی و جطیلان و حلیت اور مثل اسکے دیوین۔ اگر
 منہ و غمہ بطریق مقرر دیوین۔ غذا اگر دودہ میں چکا کر دیوین۔ جس مضمون اثرینا
 معلوم ہو اصلاح اس کے زیادہ و نظر رہے مثلاً اگر اثر جگر میں ہے ادویہ مدرہ دیوین اگر متعدد
 ہیں ہے مہل نرم دیوین علی مذہب اقیاس۔ شوربای مرغ پلاوین۔ روغن یاہن
 و روغن زکریا و روغن گل اور مثل اسکے دل و جگر پر ملا کریں۔ طریق استعمال
 مخصوصہ۔ چار و نیم ماشہ نیکوب کر کے نیم پالہ پانی میں جو شہدین جب نصف با
 رسم صاف کریں اور روغن غنیت یا روغن کا و ہفت ماشہ اضافہ کر کے پلاوین۔

فصل دوم میں علاج سموم مشربہ و فہرہ۔ اور مثل ہے اوپر قاعدہ کے

قاعدہ اول میں علاج کھانے سموم معدنیات کا۔
 ماشہ سیلاب۔ اگر زندہ کھانے وین اگر فوراً خارج ہو تا ہے اور نقصان نہیں کرتا
 اگر سیلاب سے و مقتول و در و باطن و درم تری و منصف شدید و گرانہ زبان و قفل سعادہ
 و مہل دل پیدا کرتا ہے۔ علاج بور و آب مسل میں ملا کر قوی کر دیں اور ی سے
 منقہ کریں۔ مردہ و نیم ماشہ آب مسل میں چند مرتبہ دیوین بعد از ان دودہ او
 اعیاب تخم اب و رشہ اب و مر پلاوین۔ اگر ادویہ اخذ یہ مناسبہ سی تقویت مل

فصل دوم میں علاج سموم مشربہ و فہرہ۔ اور مثل ہے اوپر قاعدہ کے

دگرین آخر مجله تدبیر مندرجہ مرو اسنگ اسجک مفیدین آخر قبول اہل ہند و دست
کہا نے پیہ سسی ضرر سیاب مصعد کا دور ہو باہی۔ اگر سیاب زندہ کاٹین پڑ جاوی
علامت۔ تشنج و درو شدید و خٹلا ط عقل و عقل قوی اوسن جانب میں اور کب
سکتا و صرع ہو جائی علاج۔ میل صاص کا نمین پیرا وین جو سیما او گھٹا کر
۱۔ مرو اسنگ۔ علامت۔ ورم و غده مستحکم ہون پر اور قویج خوشکے و نان بل
زبان معدہ و روزہ ظاہر ہو او کبھی اطلاق اس افراط ہے۔ ہر بوشنج و سرحت
معاہدہ کری علاج۔ انجیر و شبت و بورہ جو شدید ہے کار فی کرا دین آخر جو
سہلہ و حقہ نامی قویسی ٹٹین کریں آخر شربت دین کا شربت نیم ماشہ سنبلیلیست ماشہ
شہد یا شراب میں ملا کر دین پیہ وزن چار شربت آخر زنجبیل یا مٹی کھلاؤ
آخر حمام میں یا اوویسی پینہ لا دین آخر ہر روز بارہ بار کریں۔ غذا منجھو
ہر گھوشت مرغ۔ فرقیون تبین ماشہ چار سرح فطصل مہون دو ماشہ شراب میں
عرق آرنہ ہی۔ تخم کرفس فستین ہر جگہ برابر اتنی شربت کر فرباں شراب میں
آور اربول کر است۔

۲۔ براوہ صاص۔ علامت۔ شل مرو اسنگ۔ علاج۔ آند مرو اسنگ کے ہو۔
۳۔ اسفیداج۔ علامت۔ سفیدی زبان و سرفہ و فواق و خشونت و
حلق و زبان و درو معدہ و خٹلا ط عقل علاج۔ انجیر شہد میں یا شبت و بورہ
شراب و شہد بالکر ملا کر کرے کرا دین۔ واسطہ احوال کے سقو ناپاغت سرح
آپ شہد میں پلا دین حقہ نامی حادہ کریں۔ آور ار کے ایٹی شربت فستین پلاؤ
سونے مذہب میں آخر شراب و سک کہ کھلا دین۔

۴۔ سم الفارینی سنکھیہ۔ علامت۔ قولنج و خٹنا و خشکی دہن علاج۔

نہایت

برادہ صاص

اسفیداج

سم الفارینی

شکل نمیداج کرین آخر شراب بپزند و آنرا محصل اورشایای لعابیه اورا رب عظمی تر و شیرین
سجده پاییزه اگر حج لاقی و علاج سج کا کرین آخر نفوذ طین
عمر و عنان لاقی شیرین و آنرا کزده که دیون -

۱۰ شکار و شکار - خورن مثل سیاه مقتول نارسین اسپال یار
۱۱ خورن و لاج مثل سیاه آخر شور با می حیرت یارین -

بہار و جنت شہنشاہ - باعث درویشی و سرخوشی و مان عیلاج شہنشاہ

و غنچه‌ها و دروغ و بد و بزرگوار غنای هر طبعی که درین لاکر همیشه سر و کسین
شده است و غنای کمال و بر و آفرین را که در شده است در هر روز سهیل گزیده است

خمس و شصت و اسی از ہی قین ماشہ ہر روز کھلا کر شور با ہمراہ روغن کاکلی دیوین
دو سال در آن خستک آسن معده پر ہا یقہ مفید ترست۔

در میان این دو علامت هیچ وجه است اسعاف و دروشدیه شکم خوشکی و بهین

و آب صابون زخمکاری - آغا عیار چونہ کا حلق میں قائم مقام کھائیے یہ علاج

ابن تیمیہ و سبب مجرہ رودین با دم و سکند و رودین کاوے ملا کر دیکھ چید مر سیہ
قی کر اوین عجدۃ اشجو و اشلی کندم و برنج سمره قدری تخم کتان و شہد کی پلاوین
خضر آرنج از پوشد ملاک شدت از ماریک ان لالہ اتش از جود فو بنیاد

علاج شش بزرگ - علامت سوزش خلق و تب و جراثیم معده و سفتی

نہ زاج و شیعہ کافی۔ علامت۔ سرفہ شدید کہ جس سے سل ہو جائے

10

برائے ذہنیات

مفتی محمد رفیع

169

١٠٠

علاج دودہ اور کہن ہواہ قند کے کہلاوین **خسر آب کشک** جو در شربت شیشہ ہواہ روغن بادام کے دیوین **خسر زردہ تخم مرغ** فریاد قلیہ پانچ غذا کرین۔ آب سرد اسکا کہنا خصوصاً ہار اور بعد حمام و جماع کے ہتسقا و فساد مزاج جگر پیدا کرتا ہے علاج دوا الکرم و دوا الکرم شراب کہنہ و شراب دیار دیوین۔

قاعدہ دوم میں علاج کہانی سموم نباتیات کا۔

۱۔ بیش۔ تیز اور قائل ہے۔ علامت ورم لب زبان و تواتر قسح عشی و دوار و صرع و سقوط قوت اگر زندہ رہی و قیاسل میں مبتلا رہے علاج تخم شلغم سے قی کر اوین پھر شراب روغن بہت ملا کر چند بار قی کر اوین اور طبعی شاہ ابو طایف دوا المسک سارے تین ماشہ یا شک پونی دوا ماشہ حل کر کے کہلاوین **خسر تربان** کبیر و مشر و بیطوس و فاوزہر حیوانی دیوین **خسر پوست** سچ کبر روغن گاؤ کہلاوین **خسر جانور** جب کو بیش موش کھتے ہیں کثیر النفع ہے۔

۲۔ قرون نبل۔ علامت سیاہی بان بول الدم و اراض سیم علاج آب یاروغن گاؤ یا روغن نبشہ سی قی کرین بعد تنقیہ کا فور ہواہ گلاب و زرد ص کا فور ہواہ و روغن گاؤ و آب حیار و لعاب بہدانہ و ہنول و آب انار و شیرہ خرفہ و روغن بادام و روغن گل و آب تر بوڑ و آب عنیب الشعلاب بکوسر و کر کے دیوین سندل گلاب میں پیکی سیدہ و جگر پر گلاوین۔

۳۔ فرنیون۔ علامت کرب شدید و لرغ شکم و سوزش احشا و فواق و اسہال مفرد علاج قی کرین اور دودہ و کہن و روغن گاو و غیرہ دیوین جو قطع اسہال ہو **خسر حریرہ** بسوسن فین بسور کر کے دیوین **خسر بانی** میں بہا وین

قاعدہ دوم معالج سموم نباتیات

خسر تربان

خسر جانور

آتش کباب واجب انار گھونٹ گھونٹ پلاوین آتش شیب کھلاوین آتش حبلہ تداویر
سندریہ قرون سنبل علی من لاون -

یہ شربت گرم و لاغیمہ - زیادہ مقدار سے کھانا - موجب بر بول اندوہ و لنگ و سہال منظر
علاج شیتہ تازہ اور کھجور روغن ج و روغن کاکو و آتش شیب اور ریتا بن و اترام باغن و روغن
سہال یا آتش جام آب شیتہ پودہ سے جو حررت برودت بین معتدل ہو کر لاون -
یہ سحر نیا - زیادہ مقدار - باعث اسہال شیتہ و شیب و آتش حبلہ علاج
روغن در بوبہ - بیاچ و شربت فواکہ و فادر بر آتش شیب و یون -

۱- پلاویر بنی بہار و - علامت آبلہ و مان و خلق اندوہ و امراض حادہ و وسوسہ
و فساد و غصہ - نہ ماشہ - ہلاکت ہے - بعد نجات کی و سوسہ ہے - علاج روغن انجیر
و آب نیکرم سستی کرین بعدہ چیز ناری - و ماننا شیتہ و روغن شیب و یون
روغن بادام و غصہ کدو و شوربا بنی چرب کھلاوین - شربت مغز بادام و مغز بادام
اسکے لئی فادر ہر ہے - غسل اور دوا و اگر بگوچہ پنی ورم و غار بنی سیداکرے
اور کبھی پوست بن نگافہ ہو اور ہلاکت کرے - علاج فورم کو و فوس و یون
روغن زبادہ ترش ہو گے بہتر ہے مغز چار مغز و مغز انجیل و دہ اسمہ و کبی سیما
نرم کوٹ کر نما و کرین اور بعد چند گھنٹہ کے فادر و کر کے دو غسی و یون اور
تہوڑا عرصہ فقہ کر کے پیر فادر تازہ کرین آتش قمر سندی کو با بنین تر کرین بہت
اوسکے با بنین آوی صاف کرین اور مغز با جیل اوس با بنین مانند صندل کے پیسکہ
طلا کرین آتش صندل سرخ و سفید طلا کرین آتش کین کا ویش نازائیدہ جو
بوقت خارج ہونے شکم کے لیا جاوے بد پز لین جب خشک ہو و غسی ہو
کر بدن میلے اور بعد عفونت ہو اور دم قوی ہو اور تہا بر مذکورہ زائل نہو

یہی بنی سبب
نام ہے ۱۱
فصل دوم در اندو
سحر نیا

فصد اور سہل کریں جو بدن پہنشی سے محفوظ رہے۔ فصد ہر حالت میں مفید ہے اور ورم کو جلد تر و در کرتا ہے۔

۲۔ جب السلاطین عینی جا لگوٹہ۔ وودہ اور گھی پا کرتے کر اوین بعد از ان دوع و دیگر شیمای بارود قابضہ کہلاوین۔

۳۔ ریوند چینی۔ علامت۔ آسہال مفرط و مضطرب علاج قی کرین اور شیر تازہ و مکھن کہلاوین آخر شربت بہر وسیط یون آخر آب سرد غشی غسل کریں اور سر پر ڈالین آخر تریاق کبیر و فاوہر و یون۔ اگر غشیان غشی و

حرارت ہو جاوی علاج شیر تازہ و دیگرے کر اوین شیر و خرد و شربت لیو لادین۔

۴۔ شراب نہار کہانا۔ درو سواغہ و خاق و اختلاط عقل اور کبھی تشنج پیدا کرتا ہے علاج فصد و قی تلئین طبیعت کریں آخر قرص کا فور اور دوع ترش و آب فواکسے تبریک کریں۔

۵۔ آفیون۔ علامت۔ سبات گزنگلی زبان و خند و غصہ چشم ناو خارش جلد و عرق سرد و نواق و ضیق النفس و تاریکی چشم اور منہ سی بو آوی۔ سات

قاتل ہے۔ آفیون روغن کبجین ملا کر کہانا علاج ہے علاج آب شبت و ترب

عسل نک سے قی کریں آخر سر فلوکس مس بائین ابالکر گیس او سین ڈالکر دیون قی باسانی ہوتی ہے آخر حرقہ حادہ کر کے وودہ و دروغن کہلاوین آخر کو پیل

بید انجیر کیتولہ بائین پسکر لادین دافع ضرر سمیت ہی اور فی ہی لاتا ہے آخر تریاق مشر و بطوس گزنگلی حلیت شراب کینیا آب عسل میں جو چند بید تر و ارجینی کو ٹکرا دیون

ہو دیون آخر تریاق اربعہ و عاقر قرحا و چند بید تر کہلاوین آخر چند بیرستہ و فلفل حلیت و اہل نرم کو ٹکرا بقہ ریندق یون آخر چند بید تر سوگہا دین آخر روغن سدر و ربدن پر ملین

جب السلاطین

ریوند چینی

شراب

آفیون

بانتہا شوریہ یعنی ہستورہ - اولاد و لڑکے کی چشم و سبابت زماہری چشم چسب
 بایا ہوا خوراک عقل پیدا کیے سارے پتہ چار ہستہ ہوگا کہ - علاج - شل افیون
 حشر شوربا کی جبر با کھلا دین -

ششیز کا چرم پاؤں سیر کھانا - سوچا اور - روجہ اہستہ و سبابت اور
 تمام بدن کی ششیز آوی - کب ششیز کھانا بقدر سلاہی کھاد را کہ اسباب
 تیرہ کی قاتل تہ - ششیز تیرہ سالت کے - ششیز تیرہ - اگر تیرہ نہ ہو کہ با وین علم
 کما کہ با وین علاج طبع ششیز بو وین روغن زیت یا روغن سوسن ملا کر دیکھتے
 کما وین بعد مرودہ ششیز تیرہ ششیز تیرہ غلغلہ و نمک لی اور کوشت مرغ فرہ ہوا واری
 و غلغلہ دیون حشر شراب منشا ہلا دین -

سپغول ناکو قہ - غم و بیزاری و تملی نفس و سقوط قہ و بغض و غدر
 و تہ و غشی ہستہ تمام بدن پیدا ہو علاج آب نیکر مراد ششیز ہستہ یا طبع ششیز و
 بورہ سنی قی کر کے زبہ ششیز مرغ اور جبر و اگر کھلا دین حشر شراب زبہ ششیز تیرہ ششیز
 ہوا و غلغلہ و نمک کے دیون حشر شراب صرف یا ہوا و تریاق کے دیون حشر
 حلیت اور شراب افستین ہلا دین حشر شراب زبہ ششیز ہوا و پار غم کے دیون -
 خدا شوریہ چرب -

کما کہ اس سیاہ - بابت خناق و قولنج و فیض النفس و عرق سرد و افق معدہ
 و شکم و غصہ و فواق و غشی - اور چند قسم کے ہوتی ہیں ہستہ ششیز کہ ہو فاقہ زہری آوی
 ششیز ناقص میں سیاہ - کبود - طاؤسہ - سرخ - یہ زہری ہے
 ہو تو اسی سورخ ہوا کے ہو - قریب ہستہ ای قوی کیفیت کے ہو علاج
 آب ترب یا طبع ششیز و بورہ یا نمک ہندی ملا کر دیکھ یا نمک سبغین یا آب

بانتہا شوریہ

بانتہا شوریہ

بانتہا شوریہ

بانتہا شوریہ

یا آب ترب و بودینہ و سکنجبین ملا کر فی کراوین اور بعد از آن شراب صرف یا آب کا بجی یا خاک ترچوب لگور یا انجیر مراد آب گرم و نمک قدری سرکہ کمی اور تریاق ربیعہ و بنجر نیا و فلا فلی و مکونی ہلکہ شراب یا آب داس کے دیوین - صندل سفید گلاب میں سعدہ پر ضما کریں - جدوار اور حقنہ ٹاسے حادہ مفید ہیں -

قاعدہ سیوم میں علاج کہانی سموم حیوانیات کا۔

۱ گوشت حباب - قی و دور شدہ سر معدہ پیدا کریں - علاج کینچہ و خرنوب و قند جلد برابر و نمکاوین ملا کر دیوین خشک شیر تازہ پلاوین آخر روغن میں اور خاموش ۲ بیضہ حباب - قی کریں روغن بنیز طین نمک گرم سر پر کھین سکھ و بنطیا ناکہلاوین -

۳ زہر ہوز - علامت قی زرد و کبود و تلخی میں زرد و حسی چشم علاج روغن و آب گرم سی قہ کریں بعد از آن یہ تریاق دیوین صدقہ حب الغار کل مختوم تخم سداب جلد برابر و نصف جز نرم کوٹ کر شہدین ملائیں اور ساڑھے چار ماشہ کھلاؤ پھر علاج بیضہ میں رجوع کریں -

۴ زہر دافعی - علامت غشی متواتر بلکہ نجات و شلوار - علاج مسکہ گرم کر دے اور روغن کینچہ کھلاوین عقب اسکے آب گرم ملا کر قی کراوین فاو زہر و تریاق کبیرہ و الدسک و مشرود و یطوس دیوین - خدا کا رحم -

۵ عرق دواب - کوشک و پندری چہرہ و درم و خفاق و سیلان عرق بدو غلا ہو - علاج قی کریں اور تریاق مختوم دیوین خشک زراوند و نمک اندرائے ہر یک پونہ دو ماشہ تہا آب گرم کے دیوین صفت تریاق مختوم کل مختوم

نسخہ کینچہ و خرنوب
نسخہ بیضہ حباب
نسخہ زہر ہوز
نسخہ زہر دافعی
نسخہ عرق دواب

حب الفار برابر نرم کوٹ کر شہید ہندو دیر میں ملا کر روغن گاؤ سے چرب کریں۔
۱۔ شیفاسد۔ شہد و روغن کنجد و نمک آب بیکرم سی قی کر اکی جو ارش منطک
و جوارش ہو و ہمراہ شراب صرف کے دیوین۔

۲۔ شیر جو معدہ میں فاسد و ترش ہو۔ غشی و دو رو و پیش سر معدہ پیدا کری اور
کبھی سیفہ کر کے ہلاک کرنا ہے۔ علاج آب غسل سے قی کر کے شراب
پلاوین **خسر قلاقلی** یا **کلاب طقندہ** یون **خسر روغن نار دین** یا **ام و سطلی** معدہ ہر
۳۔ شیر معدہ میں بستہ ہو۔ علامت غشی و عرق سرد و نافض۔ علاج سوا
دو ماشہ نیمہ یا سیر کو کہہ میں یون **خسر اقدار** یا **قلا حلیت** ہمراہ آب پودینہ و سنجین
کے دیوین **خسر طبع** تخم کفیل آب غسل میں پلاوین **خسر آب شہد سی قی کر اوی**
فائدہ و دودہ پی سی پلنی یا چپی نیمہ یا یہ اگر کہا یا جاوے شیر کو معدہ میں بستہ
کرنا ہے اگر شیر بستہ ہو اور نیمہ یا یہ دیا جاوے شیر کداختہ ہوتا ہی اور دودہ پکیر سونا
نہ پائے کسلی کہ رات کو دودہ پیا ممنوع ہے۔

۴۔ گاؤ کو ہی کا جانب م سی بھانا۔ و دو روہ پیدا کری علاج روغن آب گرم
سے قی کریں اور پستہ و فندق و انجیر یون **خسر توپی** دو ماشہ فیلز ہرچ شراب
میں پکا کر بعد قی کے پلاوین **خسر تریاق فاروق** و مشر و دیوس کہ پلاوین **خدا**
آتش گوشت برہ پلاو دیر چارہ۔

۵۔ کباب گوشت بریان اگر گرم گرم بدوں سرد کر نیکی ڈکھیں جو بخار او کلاخاج
نہ ہو حکم زہر کار کہتا ہے۔ غشی اور جانا عقل کا اور سیفہ پیدا کر علاج آب
نیم گرم و نیک سے قی کر اسے کبجہ بن سفیر علی و نیمہ شراب ہمراہ آب بہر و سیب کے
دیوین **خسر دوا لہسک** کہ پلاوین **خسر کل مخموم** دیوین **خسر خواب** حمام

بہر و سیب

بہر و سیب

بہر و سیب

بہر و سیب

دھام نکرین آخر علاج بیضہ کارین۔

فصل سیم فائدہ اول و دوم

فصل سیم میں طبع و ہوا یعنی موزکرا حشرات کا وجہ ہے اور

مشمل ہے اور ہر دو فائدہ کے فائدہ اول میں تدبیر بالعموم دفع حشرات کی ہے۔
 ۱۔ مساکن و منازل میں لطاؤں و بظ و غار لپٹ و گوزن و راسو کھین جو حشرات
 ظاہر نہ ہوں ۲۔ شمع و حلیت غار و خربق و پودینہ و درمنہ حوالی گھر میں دھواں
 مانع خروج حشرات ہے ۳۔ سڈیکل خاکہ چوبہری آلودہ کر کے گھر میں رکھیں مانع خروج ہے۔
 ۴۔ آسمان طران و حلیت میں آلودہ کر کے گھر میں کہنا مانع خروج ہے ۵۔ دودھ
 چوبہ تار و بیج سوسن سرد و موسی و ظلاف جانوران و مقل و زفت و حلیت
 برگ غار سے جمیع حشرات بہا گئے ہیں ۶۔ دودھ و فیون و سیاہ دانہ و قند و شاخ
 بزرگوہی و گودہ و سی حملہ حشرات گریزان ہوتی ہیں ۷۔ شمع اور روشنی دور
 رکھیں تاکہ ہوا و مسطف متوجہ ہوں۔

فائدہ دوم میں تدبیر بالتخصیص دفع حشرات ہے

۱۔ سانپ۔ وہونی شاخ گوزن و سم بزیج سوسن و جانور قرق حاسی ہاگیا
 ۲۔ خیر اگر خردل رگدڑ مار میں ڈالیا جائے راہ چھوڑتا ہے ۳۔ ترنوشا و فرود
 پانی میں حل کر کے خانہ مار میں ڈالیں گھر چھوڑتا ہے ۴۔ آگ بھڑکے ہن روزہ دار
 خاصہ جو نوشا و منہہ میں ہوا گرد ہن مار میں ڈالیں سانپ ہلاک ہوتا ہی۔
 ۵۔ عقرب۔ ہشک گو سفند و زرنیج چوبہ بزمین ملا کر قریب سوراخ کے دودھ
 کرین باہر نہ آوی ۶۔ خر قطعہ ترب سوراخ پر رکھنی سے باہر نہ آوی ۷۔ خر
 کو جلاوین اوکی بوسی دوسرے گزوم بہا گئے ہیں ۸۔ خر ہست ترب گزوم بہا

خاص تدبیر اول و دوم

تدبیر

۱۔ مورچہ۔ مقناطیس سورخ پر کہیں باکو گرد و قطران کے دھونی دیوین یا زہرہ گاد یا زفت و حلیت خانہ مورچہ میں ڈالیں گریزان ہوتی ہیں۔
 ۲۔ زنبور۔ دو دو گوردو ہر سچ ہلکی آخر عصاۃ حلی یا آب بخاری اور زہرہ پتھر میں زنبور نزدیک آوے۔
 ۳۔ سوسن یعنی کرم حادہ کتب۔ فستق شونیز و پودینہ جو بخاری و پوست تیز مسندوق پارچہ میں ڈالیں یہ کرم پیدا نہوگا۔

باب ہفتم میں تدریس حوالہ وضع حمل اور مولود و انواع اور مرض کے تدریس

اور شمل ہے اوپر پار فصل کے فصل اول میں علامت حمل اور تدریس علاج حمل
 ہے اور یہ مشتمل ہے اوپر تین قسم قسم اول علامات حمل و علامات نروادہ
 علامات حمل ۱۔ بند ہونا حیض کا ۲۔ بخوابی قریب وضع کے ۳۔ گرمی
 ۴۔ غشیان اور تھ ۵۔ بد ہضمی ۶۔ بقراری ۷۔ بزرگی پستان اور بچلنا
 رطوبت کا ۸۔ سیاہ اور بڑا ہونا حلقہ ۹۔ پستان کا ۱۰ حرکت بچہ ۱۱۔ بڑا
 ہونا شکم و عانہ کا ۱۲ خشک اور تنگ ہونا فرج کا ۱۳ لمٹانم رحم کا ۱۴ دردنا
 فرج میں انانک پیدا ہو ۱۵ نفرت جامع سے ۱۶ سیک چشم کا ۱۷ غبت
 کہانے کوئلہ اور مٹی کے ۱۸ روگشی کھڑا ہونا بعد جامع کے ۱۹ نفرت لحم و برگ
 قبول سی ۲۰ گرائی و سستی کثرت خواب تدریس حمل میں ۲۱ تشہوق و
 غظم و سرعۃ نبض ۲۲ غلط و عدم استوائی قارورہ ۲۳ استوائی ساقین
 ۲۴ کو کہہ میں درد ہونا ۲۵ تہج اطراف ۲۶ غبت شبای ترش م تر۔ اگر
 حمل میں شک ہو آنجان اوسکا یہ ہے ۱۔ شہاب سرد میں بوقت خواب

مورچہ
 زنبور
 سوسن
 علامات حمل
 علامات حمل و نروادہ
 اول

عورت کو بلاوین اگر مخص می پیش ناف میں ہو حائل ہے ۱۔ نام دن روزہ کہیں
قبل افطار عود یا دیکھو شب بویسی طرف محفوظ میں بلاوین جو ہواو کے باہر بخاوی
اور ایک طرف نکالے او سین کر کے دوسرے طرف اسکا فوجین کہیں اگر بونا کہیں
ممسور نہ ہو مایہ ۲۔ قدر شک لبس بعد روزہ کی عورت رکھی اور ہو
سلاوم نہ ہو مایہ ۳۔ زراوند کوٹ کر شہد میں لاکر ہاہ سو ف کہو کی کوہر
کہیں اگر چہ نہ منہ میں ہو حل نہیں ہے۔

علامات نرو ماوہ ۱۔ زراوند کوٹ کر شہد میں لاکر صوف کو دیک
ساتھ فوجین کہیں روزہ کہیں اگر نہ کہ نہ شیرین ہو تو فرزند پیدا ہوگا اگر تلخ
بود خیر ۲۔ بول الرزکین ہواو سینہ دست کلا تراو پستان سرخ اور حرکت
جنین جانب راست اور عورت خفیف حرکت اور غیبت لطیف چیزوں کی طرف
ہواو روزہ کسی مٹھی شکم میں آوی علامت نرکی ہے ۳۔ اگر روزہ زیر ناف
فرج سے اوٹھی اور نیک بے رونق اور عورت اہلی حرکت اور حرکت جنین اکثر بائیں
طرف رسید جانب چپ کان اور پستان سیاہ اور قاروہ سفید اور آہانی
کاذب ہو علامت ماوہ کے ہے۔

قسم دوم میں تدابیر و علاج عوارض حوامل ہیں۔
۱۔ قبل از چار مہینے سے اور بعد سات مہینے کے قصد و بچہ نہ دے سہال و قے
ساملہ کرے بضرورت شدید سہل بار و دیون۔
۲۔ شغف قلبی معده استعمال نکرین جو مزلق جنین ہے۔
۳۔ جمیع ادویہ قلبیہ و ترایق فاروق مشرود بطوس دیون جو مائل جنین
۴۔ حاملہ کو قبض طبیعت نہ کہیں اور ادویہ مخدرہ و مسخہ و مزاجہ سے بجاوین۔

قسم دوم
در تدابیر و علاج عوارض
حوامل

۱۰ حرکات شدیدہ اور تھلای غذا اور پیٹھ اور غذای تیز قلع و غضب عظم و فرغ و
اد از سخت و بوسے تیز سے بچی -

۱۱ غشبان وقتی تا وقتیکہ زیادہ بخوبند نکرین - اگر زیادہ ہو سکیں و کے
طباشیر بودینہ و نار وانه و زرشک وانه الا نچی اور مانند اسکے دیون **خسار**
نک و فلفل سیاہ باریک کر کے آب لبوین دیون **خسار** ننگی اور کرک کنگاو
اگر مزاج حاملہ کا یا شہر یا موسم گرم ہو زرشک وانه وانه ترش و سماق بودین
ہر یک چار ماشہ فلفل سیاہ چار وانه اور قدرے نمک سبکو یا نہیں پس کر چاویں
خسار طباشیر بودینہ وانه ہل ہر یک یک ماشہ شربت انار ترش یا سکنجبین لبوین
ٹاکر دیون - اگر مزاج حاملہ یا شہر یا موسم سرد ہو مصطکی بودینہ وانه الا نچی عود
خام طباشیر ہر یک یک ماشہ شربت انارین ٹاکر دیون **خسار** عود خام مصطکی
دانه ہل بودینہ ہر یک چار ماشہ پوٹلیہن باندہ کبر عرق الا نچی ایک پاؤین جو شہ
بب نصف باقی سہ صاف کر کے ایک تولہ نبات ٹاکر پلاوین -

۱۲ اگر حاملہ کو سوزش سینہ لاحق ہو زہر مہرہ گلابین پس کر قدری نبات
ٹاکر دیون اگر زہر بھرا ہو عرق بادیان بجای گلاب کے بدالین **خسار** تمش اور
وہی شیرین کھلاوین **خسار** شیرین و تخم خرفہ و شیرہ کشنی و نبات پلاوین -
۱۳ اگر درد مسہر ہو قرض مثلث ضا و کرین **خسار** صندل سفید و عرق کیوڑہ
و گلاب و عطر خس اور مانند اسکے دیگر خوشبو سو گھاوین -

۱۴ اگر خفقان لاحق ہو آب نیلگرم قدری قدر سے پلاوین **خسار** سحیح و شب
سبز محلول طباشیر و زہر مہرہ محلول گلاب عرق کیوڑہ و عرق بید شگ
دیون **خسار** ٹاکر بے یا بر مرے یا سنی بے یا ہرہ و ورق نقرہ و طلا وانه الا نچی

سفید و طیار و کشتی سازندہ کے ملا کر دیون -
۱۰ شہج اطراف کے پانی روغن گل سرکہ و نکسارین آخر سرکہ تنہا ملین -
۱۱ برگ عنب الثعلب بنہ مسک طلا کرین -

۱۲ تار شہج باج و شہج زیندہ فرسلی ہو - لعاب شہج عظمی شہج سرشویا ملانے
طلا کرین آخر سرکہ و وہ با آب و روغ یا آب ترہیز سب سے پہلے آخر برگ حنا و تار
و برگ نیم با نین با لکڑی نام بدینہ لکڑی کے پانی سے غسل کرین -

۱۳ عضلات پشت و شکم میں شہج پیدہ روغن گل یا شہج آخر پالک نہ وازو
جو کی روٹی چکا کرنا و کرین البی علاج ۱۴ درد شکم کا ہے -

۱۵ خون جھیر کا بعد لہینی پوٹی کے آوے - پست نار و لایق و سرکہ سیا
و پشگری و از و سبز و گبر و گلاب ارمنی اتند اسکے استمال کرین - مر جان سرخ راہر
باندہن مانع سقوط حل ہے -

۱۶ درد شدید فوجین پیدا ہو جائے کہ اولہ الما وین - اگر شکم زیادہ ہو موند ہے
اور بازو پر پٹی باندہر شکم کو اوٹھا وین -

۱۷ انحراف یا میلان جسم یا بچہ - علاج اسکا حل یہ ہے -

۱۸ استھمای فاسد - گلقد غسل کھلا وین آخر سرکہ و دل دیگر اشباہی حریفہ
دیون - پیدہ چارہ سینی کے خود بخود زائل ہو -

۱۹ اشتہا بند ہو - زراوند قدری قدری پہلی و پچھلی غذا کی خصوص ہر اہل شراب
سجائے ترش کے دیون -

۲۰ راج معدہ و اسعا - معجون کمونی اور شل اسکی کھلا وین -

۲۱ تپتہ ہنہم شروع ہو ہر روز نہار روغن باوام کھلا وین - اسکا ترش و فاضل

و غلیظ سی بجا و کرن - حمام میں غسل کریں - شکم و پشت ہر دو عن پشت و
 روغن بابونہ و روغن کنجد ملین - آغذ بہ چرب و شیرین کہلاوین جو آبانی وضع حل ہو -
 ۱۱۰ متغلیظ دست چپ میں لینی سے بہت ہو وضع حل ہوتا ہے - آخر بسد و آگاہ
 ران پر باندھیں آخر تر سیاوشان نخود سیاہ مشک طراشیم ہر ایک چھ ماشہ
 پوست الماس چند سیاہ کہنہ ہر ایک کی تولہ پانچین جو شدیکر چھانکر ملاوین آخر
 شکم و پشت اطراف سرج کور و عن چنبیلی و روغن بنفشہ ملین اگر یہ مرغ و پیہ بطل
 و مغزیاق گادا اضافہ کریں اولی ہے آخر آب گرم سی نطو لکریں اور اوسین
 بیشین آخر راجہ چینی کہلاوین آخر حلتیت و چند سیدہ دیوین آخر
 شونیز و کندش و چند سیدہ ستر کے نسواریں اور بوقت چھنیک کے سہہ اور ناک بند کریں
 آخر سیم استرا و سیم خرس و دو کریں - سو جب اسیل و لاوت ہے -

علاج
 عسر و لاوت

قسم سوم میں علاج عسر و لاوت -

۱ اگر قوت و افہ رحم کے ضعیف ہو علامت درو شدید بفاصلہ چند چند
 کہنہ کے لاحق ہو ہندے میں اکوٹھنڈ پیر کہتی میں علاج تقویت قلب کل
 و گاؤ زبان گیلانی و خبیہ گاؤ زبان زعفران وغیرہ سے کریں گرسو نگہا خوشبو کا جائز
 نہیں آخر سدرات کا استعمال کریں یعنی پوست الماس کی کبابہ و ریوند و
 زعفران شہد یا شربت بنوری معتدلین دیوین - اگر عسر و لاوت و افہ رحم
 بسبب لاو کثرت خون کے ہو علاج قصد صافنین کریں گرسو نازک تھوڑا
 لیون - اگر کو آہستہ قوت و افہ کے باعث کثرت جمع ہو رطوبات اور پانی کے
 شیمین جو اوسین بول چہ کا ہوتا ہے ہو اس میں تنگی راہ مانع خروج بھیج
 ہوتی ہے علاج مشیمہ کو بال کیو تر یا سلائی نازک سی بہت تھوڑا

شکاف کریں مگر یہ شکاف صنعت کے ساتھ کرنا چاہیے جو پانی قطرہ قطرہ خارج ہو اگر یکبارگی پہلی وضع حمل سے پانی خارج ہو گا تو دم صدہ وضع حمل سے بپاک ہو جائیگا کیونکہ یہ پردہ اور ریلوبت صدات انضامی بچہ سی رحم کو بچاتا ہے۔

۱۔ تب سب سختی منہ یا گردن جسم کے اگر عسٹراوت لاحق ہو۔ یہ مہر مہر سے دریا ہوتا ہے **علاج** طبیخ معلات میں بٹھائیں اور نطو لکریں **علاج** پر خیال کو برتر دعا قرینا پیکر شہدین طلا کریں اور نم نرم تک بچو بچائیں۔

۲۔ تب سب صلابت شیعہ کے ہو۔ یہ بھی مہر سنی یافت ہوتا ہے **علاج** شیمہ ناخن یا سلاخی سے چاک کریں تاکہ جب فسلات غشائیں گریں سختی اور دم کم ہوگا۔ ۳۔ تم جسم منحرف ہو۔ یہ مہر اکثر اسکو ہوتا ہے جو مانہ اسکا فراخ ہو **علاج** یہ ناوا لیا لیا کر بناوین۔

۴۔ تب سب سختی ہوتا ہے بول سے ہو **علاج** مذات کا استعمال کریں۔ ۵۔ تب سب سختی و بزرگی انضامی بچہ کے ہو۔ آغا علاج سے مہر انضامی بچہ کو بارہ بار تر اش کرنا لین۔

۶۔ رحم بادہ آفتان جو محیط رحم میں بیوٹی ہوں شکم مانا کا پہلے حل سے بڑا ہو۔ ۷۔ خلاف شکل طبعی کے بچہ خارج ہو سیکے بجای سکر و سداغداغ۔ **علاج** مثل لبر ششم ہے۔

۸۔ بچہ رحم میں سداوی علامت آیزہ اذام و کرت تلخی میں ترغن و یہ ہو حاملہ کو معلوم ہو اور دوسرے کو اس کے منہ سے سی بواوی اور پستان ڈھیلے ہوں اور شکم سرور گران ہو رحم خون متغن خارج ہو غشی وضعف و نبض غیر منتظم اور جلد ترغن و رنگ متغیر ہو حرکت بچہ محسوس نہ ہو مہر مہر

فصل دوم میں سداوی

سرد ہون چار روز تک رد و لادت رہے علاج ازہل و مشکط الاشیاء پرستان
ہر ایک دہ ونیم ماشہ تر مسر و بودینہ ہر ایک ہفت ماشہ نبات سفید سد تولہ نہ ماشہ پانچین
و دیگر چانکر پلاوین **خسرو بول** قند سیاه میں دیوین **خسرو کٹول** بیکر شیان کرین
خسرو بارچہ شیر زقوم میں تر کر کے اندر کرین **خسرو عطسہ** بطور مندرجہ بلبر ۲۱
قسم لاوین **خسرو خرق** سفید جاو شیر جلد برابر کوٹ کر چانکر زہرہ گاومین
ملا کر اندر کرین **خسرو سداخت** شک شحم خنظل قسط ہر ایک ونیم ماشہ مسر نہ نیم ماشہ
باریک کر کے نافہ و عانہ پر ملا کرین **خسرو پوست** اردو سیرین کو تر کر کے دھونے
دیوین۔ اگر یہ تدابیر مفید نہ ہوں مثل لمبہ قسم نہ اعل کرین۔

فصل دوم تدبیر وضع حمل میں

۱۔ گہر معتد لین بچہ جنی۔ اگر موسم مزاج سرد ہو سو سو گن دم و خرو و ل واپس
و گوگرد و فلفل سے دھونی کرین اور مکان کو ساتھ بند کرنے ہو اور جلانے آگ سے گرم
کرتیں و زنک غذائیو سے بعضے چہ روز تک نہیں دیتی صرف نباتات سے و خرو و ل
روغن گاوین بریان کر کے نبات سفید ملا کر دیوین اور شیرہ بادام و پستہ پلاوین۔
تدابیر سخین و تقویت عمل میں لاوین بارچہ پنبدہ وار پھرین بستر پنبدہ وار کرین۔ چانکر
خطائی چہ نبات کی پلاوین اور سیوہ ماتند بادام و پستہ و کشمش و مونزد و پنجر و خرو و ل
ونا جیل اور سٹھوراکھلاوین۔ اجوائین پانے میں ابال کر چانکر شکر سفید مثل چہرہ
کے چکا کر روغن زرد و سوٹھہ ملا کر دیوین۔ اگر مزاج یا موسم گرم ہو سجایا اجوائین
کے تخم ریحان و الین سجایا پانی کے عرق گلاو زبان یا عرق کھلاوین لیکن یہ
دونو عرق مزاج کو گرم کرسر دین مفید ہے اور موسم و مزاج سرد میں سجایا پانی کے
عرق بادرنجبویہ یا عرق بادان پلاوین۔ اگر عورات مکہا نہ روغن میں بریان کر کے

نہیں دیتی صرف نباتات سے و خرو و ل

کہ اسے مین ترکیب دوسکے پہ پہ کر اول میوجات کو روغن زرد مین بریان کوسے
تو اسے بعد از ان کہان دوسکے روغن مین بریان کرین اور قند کا حلیم و پانیٹین توام کر کے
و مین ملاوین جب غیب مخلوط ہواگ سے اوتا کہ بوقت اوتاڑیکے قدری خوبیل
پس کہ ملا کر استعمال کرین۔ اگر عورت سرد مزاج ضعیف المعده ہو بجای حلویات و
حریرہ کے سرف آب کوشت مرغ یا کبوتر و بچہ دیوین۔ اگر مزاج و سوسم گرم ہو حلویات
مستعمل دیوین کبریت و خرول سے بخور کرین مشیر گاد ملاوین۔

۳۱ غذا کم دیوین معنی اشتہا باقی کہیں کسلئی کہ بسبب ہوشے قوی کے حالت
اسلامیہ یا لیشہ قند و زہنم کلمے۔

۳۲ اگر مین و زہنم باسی رخ یا نریا کبوتر یا تیر یا شیر اوہ کم روغن کچری نو کہ ملاوین
۳۳ چھوٹے نادرہ کندم دیوین اور چالیس روز تک سسی غذا پرکتفا کرین۔
۳۴ اشتہای سرد او ہو اسرد اور حرکات سخت سے پرہیز کرین۔ ہر روز روغن کنجد
کے مالش کرین۔

۳۵ اذائف فرج کو روغن چنبیل سے مالش کرین۔

۳۶ و زہنم جو بعض عوارث کو بعد جنی کے ہوتا ہے علاج پوست الماس کا کھراش
۳۷ سرخ و شان قند کہنہ سیاہ مرق کاہ زبان مرق کہ مین بالک کہان کر ملاوین
۳۸ انم کہان اب لک و تم تک پہنچاوین ۳۹ شیر خرنیکرم سے آبدست کرین
۴۰ سم ہست و زہنم دین ۴۱ سر شہر ملاوین ۴۲ طبع خبازی کہ ملاوین
اور سم تک پہنچاوین۔

۴۳ واقع رہے کہ ان چالیس روز مین چار بار غسل کرتے ہین یعنی روز اول۔
روز ہشتم۔ روز بیستم۔ روز سی ام۔ روز چہلم۔ اگر موسم گرم ہو بعد دو

دو تین روز کے غسل کرنا جائز ہے۔

فصل سیوم میں تدبیر مولود عیسیٰ بچہ کی ہے۔

۱۔ جس وقت بچہ پیدا ہو بدن کو ہلوی سر سے محفوظ رکھیں۔
 ۲۔ پہلی دودھ پلانسی بچہ کو شہد خاویں آخر ترخا کو اپنے پیسے گشت
 شہادت سے خلق میں ملین بقول حکاچو چیز کام پر شیاوے مدت العمر
 اوس سے نقصان نہیں پاتا اگر فاذر بعد فی مصلے دودھ پلانیکے ملا جاوے
 ایام زندگی میں سموم مشروب و ملذومہ نقصان نہیں کرتی آخر اگر نیم پیر
 بکریہ نہ کچھوڑ کر کلان و خور و ندن چکا دانہ کل سرخ سویرہ منقی بادیاں شاہزہ
 مغز فلوں بادام تباہ پانے میں بالکچر چا کر پہلے دودھ پلائی سے پلاوین
 اسکو گھٹی کہتے ہیں۔

۳۔ سب کو نمک و سفنج و صابون گرم پانی سے نہلاوین آخر صابون و نمک
 غسل کریں آخر ساق کٹ بھی صفتا بربک پانی میں جوشید کر اس سی
 غسل کریں بعد ازاں آہ نیم گرم شیریں سی نہلاوین آخر شیاوے کہیں جو پا
 منہ اور اکثر دوزخ میں تجاوی۔ بہترین وقت غسل بچہ کا صبح سویرہ
 ہی کیونکہ اگر بوقت شام جو شب قیامت نہلا یا جاوی تو اندیشہ سردی کا ہے
 نہایت محفوظ جگہ میں بچہ کو نہلانا چاہیے۔

۴۔ بوقت غسل مقصد بچہ کو گشت خضر و فغن آلودہ کسی کشادہ کرن کہ جس کے
 جب تک بچہ شکم اور میں دھالے براز نہیں کرتا جمیع فضلات براہ ہول خارج
 ہو کر شیمہ میں پڑا ہے۔

۵۔ بعد غسل کے فلوں کس پانی تازہ و مرق بادیاں نہات جو شدہ پلاوین۔

فصل سیوم

بچہ

۱. بچہ کے ناک میں ہمیشہ سلامتی لغزہ کوئی سکر یا پنبہ سیخ پر لٹکا کر ہر آدین جو رملوبات ترلو و دماغی خارج ہوں اور تھنہ فراخ رہیں۔
۲. عصارہ زیت نام آٹھ مہینے کا دین تاکہ بچہ دو برس ہو اس کے گلو نشاستہ و پانچرہ نرم سی چرک پاک کریں۔

۳. بعد گزرنے آٹھ مہینے کے وقت پیدائش سے دو وہ پلاوین۔
۴. زودہ ناف کہ جس کو مال کہتی ہیں اور ساتھ نول و شیریہ کے متصل ہوتا ہے اس کو انگشت نر و انگشت شہادت سے بچہ کے طرف شیر سی اوسکو جو کہ بچہ میں از قسم خلط و باد کے ہو خارج کریں بعد از آن ایسیان نرم مافتہ سے ساتھ روغن گاو کے چرب کر کے اپنا صلاہ بالشت چار انگشت ملا ہوا مال سے باند کر مٹا آہر کے قطع کریں تا بعد قطع کرنے رووہ کی کپڑا روغن کیند و روغن بیتین ملا کر ناف پر کرہیں اور انطہ ملحوظ روغن التی رہیں تاکہ ناف گرم و سخت ہو اور رووہ ناف تین چار دن میں خشک ہو کر گرے **حذر** ملہ ہی دم الاغویں انزروت زیرہ چہرہ پر لہ مر جلد برابر ایک کے کے ناف معطوع پر چہرہ کہیں جلد خشک کرتا ہے **حذر** خائستہ صدف ناف میں ذرو کریں جو خشک ہو کر روغن مطلق اس وقت نہ لگاویں۔

۵. قدری شک اگر ناف متطوع میں کہیں بچہ مدت العمر مرض ہو و بکوسی منظور تھا
۶. بوقت قطع ناف کے دم ہو جائے علاج **حذر** سنگ خنیہ کا شہ ہی رشتہ کیلک آب البصل بجز و آب شیز سنہین نہ مالدین۔ اگر دم میں پیپ ہو جائے روہ سنگ مند در غبار آسیا سنگ جرت چہرہ کہیں اگر فائدہ خواہد پھر زیادہ دو مہینے سے ہے اول جو کہ دو مدد لگاویں پھر اخیر نہ کو پر چہرہ کہیں۔

۷. ناف اگر زیادہ ہو جاوے یا نہ میں یا قطع بسیر یا صومین مسر مسائیدہ یا سیر

سوان کردہ پر کر کے ناف پر رکھ کر چلی سے باندھیں۔

۱۳ چٹنگ بچہ دودھ طلب کرے اور نروئی دودھ نہ یوں۔ شیکا بادی سے پرہیز کریں۔

۱۵ بچہ کو تین چار مہینے تک واسطہ حفاظت شکل غنڈق کے ساتھ باندھیں۔

۱۶ اگر نرسید روغن گاؤ کی مالش کریں۔ اگر ماوہ ہو روغن نقشہ روغن گاؤ لین۔

۱۷ پس گوشت گردن زائمن اگر خدش پیدا ہو گل سرشو و برگ مرہ چھڑکیں۔

موسم سرما میں صرف مٹی چھڑکنے چاہیے۔

فصل چہارم میں تدبیر رضاع و مرضہ ہے۔

۱ شیر مادر کے لیے تمام دودھ ہونسی بہتر ہے بلکہ بچہ اگر پستان اور کو بدہن دودھ کے چوسے اکثر امراض سی محفوظ رہے۔

۲ اگر دودھ مادر کا کم ہو بچہ کو تین وز تک بقول بعض سات وز تک مذہبوں

بلکہ اوپر بلینہ و شہد پر التفا کریں اس صمد میں دودھ دوسرے شخص سے چسٹاؤ

اگر عورت کی دودھ زیادہ ہو دوسرے بچہ کو بلاوین یا بچہ ابالکینہ لگاویں۔

۳ شیر و بندہ اگر غیر مادر کے ہو اس کے لیے ضرورے ہیں اول عزا کے پچیس

سے کم اور پچیس سے زیادہ ہو دوم معتدل جثہ و قوی گردن و فراخ جہا قوی و عظیم

بہرہ و سخت گوشت نیک خلاق معتدل مزاج ہو سیوم غصہ و غم و دیگر

امور ناسانیہ سی جلد منفعل ہو نیوالی نہ چہارم خود صورت چہارم

پستان اس کے ڈھیلے اور سختی و نرمی میں معتدل ہو شش و شمع عمل نون

مہینی میں اس کا بے گرد نہ ہوا ہو اور فرزند دایہ کا قوی و صحیح المزاج کہو ہفت

بقول بعضی دودھ فرزند کا واسطہ دختر کے اور دودھ دختر کا واسطہ فرزند کی مناسب

ہے ہفتم مدت وضع حل دایہ ایسا ہونا چاہیے کہ نہ زیادہ عرصہ گذرے اور نہ بہت

فصل چہارم میں تدبیر رضاع و مرضہ ہے۔

مدت یعنی بعد چالیس روز کے سات مہینے تک ہم دودھ دایہ کا معتدل القوام
و معتدل المقدار سفید رنگ شیرین مزہ و پاکیزہ ہوا گروایہ میں اور وصف نہون تو یہ
وصف چھ لادہ میں علامت معتدل قوام دودھ کی یہ ہے کہ ایک قطرہ دودھ کا آخر
پر ڈالیں اگر روان ہو تو نیک ہے اگر روان نہ ہو غلیظ ہے اگر روان ہو کر تھری جاتی معتدل ہے
تین روز پہلے دودھ دینے سے کسی ایہ کو غذا ماسے مناسبہ دیوں ۔ اور جب تک
وہ دودھ پلاتے رہتے ان گندم و گوشت بروہ و بزغالہ اور بقولات سسی کا ہوا اور
سیو بات سسی با دام و فندق کھلا دیں ۔

۵۔ آہ ہر صبح پستان میں سسی قدری دودھ دل غالی پہر بچہ کے منہ میں دیوے
جام و دھوا غصہ خیرہ مضرات شیر و شیردہندہ احتراز رکھے ۔

۶۔ دودھ داناں غلیظہ و لطافات سسی اصلاح کریں اور بعد تین چار روز کے آب نمک
و سبک بنیہ سے پی کر اتے رہیں نگرنا یا صفت کا اور دینا اوپر واقعہ یہ مولد خون کا
دودھ کو غلیظ کرنا ہے ۔

۷۔ واسطہ دیکھو ۔ قدری سرخ پیراہ شیر کا کہ کھلا دیں خیر ساقی

و جو قسم پانہ میں چاہے اگر قدرے شکر مفید لاکر کھلا دیں خیر طعام قدری قدرے

چند بار نہایت کھلا دیں خیر لٹا پستان کا دودھ کو زیادہ کرنا ہے خیر

پنہ میں کو زیادہ کرتے ہے وہ دودھ کو بھی زیادہ کرتے ہے مثل قدری سفید و تخم

خشخاش و پستان نر و پستان میٹھ ۔ اگر سبب گرے کی دودھ کم ہو تیرید و پستان

بارور و اقدیر و مانند اشجور و اسفناغ کی ہستالکین ۔ اگر سبب برو دت یا

توت جاوید پستان کے ہوندا دودھ لطیف مکی ہجرات دیوں خیر تخم گز کھلا دیں

خیر قوتیزے آتشین زیر پستان لگا دیں ۔ اگر سبب غلبہ سفر کی ہو ملکات

علامت نرزی و وقت شیر اگر طلبه بفهمد بهر علامت سفیدی و پادیت و ترشی شیر اگر طلبه بداند سحر و غلط است که موت و غلط و ترشی شیر علاج تنگی غلط غالب کا او ترش و پیل مزاج کرین۔

یہ خط کتاب کا اور پہلے مراح کرین۔
 واسطہ کم کرنے دودھ کے۔ - مردانہ گت زمین گل ملا کرین آپس میں دوسرے
 میں لگاویں جس طرح تیرہ سیر کہ میں ملا کرین آخر دودھ مرد کہ لگائیں جس طرح
 بلاویں آخر دودھ کہ میں آخر قصد کرین۔

۱۰ واسطہ دفع فساد بوسی شیعہ کے۔ اغذیہ خوشبو و شہر بیکانی اغذیہ خانہ لاہور
ریاضت معتدکہ کرن۔

نظ اگر مشابہ الاجزاء و دودہ نہ ہو۔ صلاح غذا اور استعمال مباحین ماضم کریں۔ اگر
کثیر الرغوہ ہوادویات کا سرریاح دیویں۔

۱۱ شیر و ہندو کو اگر فی یا ہمال ہوں اور سچ نکو و دودہ بچہ کو نڈیون۔
۱۲ اشیای ترش بچہ کو نڈیون بھات ضرورت قوی بچہ کو دودہ سرفست ڈیونیا
جو دودہ و دوسری خالی ہو ایسی ہے بچہ کو اشیای قویہ شدہ یا انحرارست و شراب
البروت نڈیون۔

۳۵ علاج بچہ شہ خوارہ میں اکثر رجوع بجلال شہ زہندہ کے کریں اگر عام طور پر بھی ہو تب یہ علاج دایہ کا ہونا چاہیے۔

۱۴ مدت طبعی دودہ ہانی کے دو سال ہے لازم کہ جب سال بیسوم شروع ہو
دودہ چڑاویں - بہترین موسم دودہ چڑانیکے موسم ہارے - قریب دودہ چڑا
بچہ کو دودہ اور برنج یا روٹی دودہ اور شہد مین یا کچھ سے مونگ ٹامک کھلاوے -
۱۵ تہذیب اخلاق طفل مین کو شش کربن -

۱۔ اگر نوزل غلٹی کے آثار ہوں۔ دماغ غمگوش و چربے یا کپا ان سورتہ پر ملین
جلد نوزل غلٹی میں آتے رہند و کہیں ملین جس طرح چربی ناری نرم و چرب تندر چربے
بطور موسم و روغن باوام کے ملین آتے رہند و کہیں ملین۔
۲۔ قیہ و نوزل غلٹی شروع ہوں۔ سخت چیزیں نہ چباؤں اور کہیں کہیں نکتہ شہد
وانتوں پر ملین جو قلع سسی محفوظ رہے۔
۳۔ جب بچہ گویا ہو۔ پنج زبان کو اوٹھلی ملین معین فصاحت ہے۔

باب ہفتم علاج صبیان ہے

اول۔ ریح الصبیان۔ اس کو الصبیان بھی کہتے ہیں۔ یعنی
ریح غلیظہ یا رطوبت غلیظہ داخل اطفال ہو۔ مشابہ صرع کے ہوتا ہے۔ علامت
وقفہ بچہ ہوش ہو کر گر جائے اور ماتہ پاؤں کشیدہ ہوں انہیں پہر جائیں
منہ میں کف ظاہر ہو۔ اگر جلد جلد دورہ کرے اور دوسرا دورہ پہلے دورہ سی
شدید اور دماغ و سر متشنج ہو مہلک ہے۔ علاج وقت حدوث مرض میں
ماتہ پاؤں مرض کے پکڑین اور کف دست ساتھ چیز ناری سخت کے ملین اضطراب
کرنے نہ دیں بازو سخت باندھیں اور زالتشنج کے لمبی روغن گل یا کہیں مہراہ آب
نیلگرم کے بدن پر ملین۔ اگر بسبب غلبہ صفرا کے ہو علامت حتمی محرقہ گرمی بدن
و دم کشتی خشکے و تشنگی علاج تبرید و ترطیب میں کو شش کرین مثل نیلوفر و
بنفشہ و سہستان و آلو بخارا کے۔ شربت آلو و شربت قمر بند ہی اب سرد میں ملان
آتش بچھاؤں جس سے روغن بنفشہ باوام اور شیر و خزان و روغن کھما ہو و روغن
ناک اور کان میں ڈالیں آخر بنفشہ و کا ہو و کشیر و خرفہ تارک سر پر ضاد کرنا

ریح الصبیان
ریح الصبیان

خمر شعل سفید ایک فنیزین سر پر ملا کرین خمر تلخین ضادات و شیا فاسات
 سی کرین خمر گل سرخ خیار شبنم آب غلب الثعلب ہیزین شکم پر ضاد کرین
 خمر خطمی و خجازی اصل السوس معشر نکونڈ و ہر سیاوشان و شاہتر و بیچکائی
 و تخم کاسنی و گل سرخ و عناب پستان و عناب الثعلب برگ کا و زبان و برگ سنادر
 و مغز فلوس و شیر خشک بطریق مقرر یا لکڑیاں لکڑیاں پودین مگر موسم گرما و زیادتی صفرائین
 بنیر اند ضرورت کے سنا و مغز فلوس ہتھال لکڑین صرف تھرہندی پر اکٹھا کرین
 خمر روغن بادام اور دودھ شیر و ہند کا تا لو پر اور ناک میں چند قطرہ بچا دین
 یا سرہ و دودھ میں تر کر کے یا تر اشہ کدو سر پر کھین خمر روغن کل یا کھن یا بنی سے
 دھو کر بدین طریق۔ اگر غلبہ بلغم سے ہو **علاج** صغیر و مرزنجوش و جندبیدستر و عود
 صلیب و زیرہ جلد برابر بار یک یک کے پلا دین اور شکم پر طین خمر لتوق صمغ آلو بخارا
 و دواء المسک کھلا دین خمر فضلہ موش یا نئے مین پیسکر روئی اوسمین ملا کر شیا
 بنا کر کھین۔ علیٰ ہذا القیاس اگر غلبہ سودا ہو مخراجات سودا علیٰ مین لا دین اگر مسک
 خون ہو حجامت ساق و تعلیل غذا کرین۔ باقی علاج مانتد صرغ بزرگان کے ہی۔
 اگر حاجت مہل ہو بادیاں پنج بادیاں اصل السوس معشر یا دینجیو یا اسطوخودوس
 مروہ پہلی تخم شربل مرصہ سیاہ گبریاں برگ سناملی مغز فلوس و عن سید انجیر عطر تاد
 بوزن مناسب یون۔ آواز سخت اور کبھی اشیامی سفید تر اور سرہا اور بلند
 اور خوف سخت اور غصہ اور غفلت آب سرد اور اغذیہ غلیظہ و بقولات اور اشیامی
 شیرین و چرب تیز سے پرہیز کر کھین اور بچہ کو دوش سے بلند نہ اوڑھنا دین۔ شیر
 و ہندہ کو کرفس گوشت بز و گاؤں و جماع سنی بچا دین۔ طبع اطفال کو طین کھین
 اور آرا مگاہ و ہوشاک کو مشک و عود صلیب خوشبو اور تر کر کھین۔ اگر بچہ

علاج متواتر

مرمانه اک من گرم کر کے در میان دو نوایر دے پیشانی میں داغ دیویرا بعضی
 پیشک گو سفند سے داغ دینے میں خستہ غول باریک کر کپا پر ملین۔
 دوم عطسه متواتر۔ اگر دم حار زواجی داغ سے ہو علامت تب و سحر
 علاج تبرید داغ کرین خستہ روغن بنفشه و کر و واکب کشنیز سبز و برگ عذاب
 سبز و کاہو سر پر کھین خستہ علاج مسلم عمل کرین۔ اگر سبب ہو چنی سردی
 داغ کو ہو علاج باد روج یعنی بارے نرم کوٹ کر نکالی سے نالکین پہونکین۔
 خستہ گودہ گو سفند یا زکوسنج پر کباب کرین جو رطوبت اوس سے گرے نالکین
 و الین خستہ زعفران قدرے قند میں نرم کوٹ کر آگ پر دو چوبیون خستہ
 زبان بجم کو پا پر سخت سی پکڑ کے تھوڑا عرصہ کھینچ رکھین جو لعاب شیر نہ
 خارج ہو خستہ سر بجم کا پا پر سخت سی ملین خستہ شمع گلاب درین خستہ
 ایارج فیقرا شیر و ہندہ کو دیون خستہ سہاگہ بریان بجم کو کھلا دیون خستہ
 گوہی بجم کو دیون خستہ داغ پر ٹکور کرین خستہ داغ کو گرم رکھین خستہ
 دار شیشمان یعنی کا پھل باریک کر کے تھیلیم باند کر گلے میں لٹکادین بکری
 بجم قوی کو گرے مسی ہو علاج قشور حب المقلب ہانے میں جوشد بکری سر و الین خستہ
 متغخم خیارین و خرفہ ہر ایک ماشہ مغز بادام شیرین چار ماشہ ہر اہ نبات کچل
 لعاب اپنولین مانند وانہ عدس جوب ببا کر ایک گولی زیر زبان کرین خستہ
 رب السوس یکد تہ ماشہ سکالر مل بنفت ماشہ تخم ساء فاسات ہر اہ شیر و ایت
 جوشد بکری چاودین خستہ زہر جھڑ و انا لایچی طباشیر یا سہن بیکر دین۔
 سیوم عطاشین یعنی مردم مار عشا سی صبیان۔ چونکہ عطاشین سفرد
 لاندہ ہکا ہے اسلی عطاش کر تی ہین۔ اور کببٹ بٹاٹے آؤ کہ تروال الیاف

علاج

بہی نام ہے۔ علامت۔ تالو پچا اور تشنگی مغرط و زردی و در چشم و خلق الکرب و
 نر ہو۔ او کبھی پہلی حد و شریک کے نبور سفراوی سرین پیدا ہون **علاج**
 شیر دینا مکین اور تالو پچا دین **خسار** چہ شیر دہ کو مین تر کر کے تالو پچا دین
 خمر آب برگ غلب بنو آب برگ خرفہ بنو آب برگ کشیز سبزین قدر
 شاستہ در غل سر کر ملا کر چہ او سین تر کر کے تالو پچا دین خمر برگ خانا زہ کوٹ کر
 تالو پچا دین **خسار** پوست کدو و خیار و روغن گل و خرفہ قدر سر کر و زردی بضم
 و آب غلب بنو آب کشیز سبزین ملا کر ملا کرین۔ طلیہ و خیر جو تالو پچا دین
 جاوین جب گرم او خشک ہو تبدیل کرین۔ شیرہ تخم خرفہ و طباشیر و زہر مہرہ دیو
 از آتش کنی کے اسی خانہ لکھیری (بیہ ہ جانور سے کو یوار و نین مٹی کا کھربا ہے) لیکر
 ایک مین گرم کر کے پانی مین چھاوین اور وہ پچا دین **خسار** ریشہ پوست ناچیل
 ہلا کر پانی مین سر کر کے پچا دین۔ اگر موسم سرد یا گرمی کم یا تر و زہریش ہو برگ
 غلب بنو بنو آملہ خشک کوٹ کر روغن گل سسی چرب کر کے پچا دین و سین ملا کر
 تالو پچا دین **خسار** زردی بیضہ یا سفید بیضہ روغن گل مین ملا کر پچا دین و سین کر کے
 تالو پچا دین۔ اگر اسہال لاحق ہو کر انگہ و نمین حلقہ پچا دین علامت بد ہے
علاج قلیہ مین پانی مین چوبشین جب مین ہو گا پیکر تالو پچا دین کر کے کپڑا او پر
 پانچ مین اور کر رہیہ عمل کرین **خسار** تالو پچا دین پیکر یا آب کدو و روغن گل و زردی
 تخم مرغ مین پیکر تالو پچا دین **خسار** مر و ارید و طباشیر و زہر مہرہ و زردی و حبلہ
 را ایدہ و زہر نیت و سرخ خاؤل کہلا کر شیرہ تخم خرفہ سیاہ بودا و شیرہ تخم کاہو
 سرق بار تنگ و عرق کیوڑہ و گلاب مین تیار کر کے شربت نار شیرین و رب
 بہ شیرین و بار تنگ بودا و ملا کر پچا دین **خسار** شاستہ سر کر مین تالو پچا دین

کرین **خسار** غلافی است و پائین مانعین **خسار** را جو راؤن این سردی و رطوبت
خسار شیر و ہندو کوہست جو دیگر شہای قابضہ دیون **خسار** تر تقبیل کرین -
 بصورت قبض آب کہ او در خشیت دیون **خسار** آب غناپ شیرخشت ہلاؤن -
چہام - **جتماع الماؤنی کرین** - ہندو قسم ہوتا ہے - آؤل ہر کہ
 رطوبت مانعہ اطفال میں بسبب طبعیت مانع و مثل قحط ہلالی غشای صلب
 جو متصل قحف کے ہی جمع ہو - علامت - آنکھیں کشادہ و ہمیشہ تر و اشک طاری
 زمین اور سر میں ثقل و گرانی ہو - **علاج** ہے - دووم رطوبت خارج قحف
 جلد سے بسبب غلطی و ایہ کہ جو بعد تولید سے بچہ کا پشت و بایا اس سے نہ
 رگون کا کشادہ ہو کر خون خارج ہو اور وہ بھی جلد کے جمع ہو - علامت - جلد
 کے بلند معلوم ہو مگر رنگ لک کا حالت اس کے ہو اور انگلی سے نیچے ہو جائے
 اور بچہ بہت روی اندہ بیدار رہے **علاج** خیال کرین جو رطوبت کثرت باطل
 اور بہر دو صورت یا محصور مکان ہے یا غیر محصور یعنی باندیسی اندرون قحف کے
 ہو جاوی پس اگر کثرت مقدار و غیر محصور **علاج** اس کا خطرناک ہے - اگر تقبیل
 و محصور **علاج** اول سے بال مؤثر کر یا بوزن اطفال الملک شبت سبوس گندم
 پانی میں ابالکر چھانکر غلول کرین بعد از ان او یہ گرم و خشک تہہ زعفران و ہونہ
 ضماؤ کرین اور قطعہ سیراوسہ باند میں **خسار** لیمو دوبارہ کر کے گرم کرین اور تہہ
 نمک اس پر ڈالکر گور کرین تحلیل رطوبت کرنا ہے کہی یہ مرض بدون علاج کی باز
 خود دور ہو جاتا ہے - اگر تداوینہ مذکور فائدہ نہ ہو چاک کر کے رطوبت نکال کر شی کوہ
 باندہ کر تین روز تک شراب و روغن کنجد اس پر بجاؤن اور پھر شی مذکورہ کہو لین اگر
 رقم بہر گیا ہو بہر تو الامراہم مندر لکھاؤن ساگر رنگ جلد کا متغیر اور سخت ہو اور

بایست

ہووی بیاعت قربت و باغ علاج مانند تسهیل نبات انسان و مورم لثہ کی ہے
 ششم بضعف و فساد ہضم کے ہو یہ اکثر فرہ بچوں کو ہوتا ہی علاج
 اصلاح غذای شیر و ہندہ اور بچہ کے کرین آخر جو آرشہای مقوی ہضم کو ہلا دینا
 آخر روغن سوسن و روغن خمالین۔

ششم - کراڑ - یہ دو قسم ہے - اول اسودتدیر غداق و قاطر یا لینی روش
 وغیرہ سی خلع عضو ہو - ہندیین پہلے جانا اسکا نام ہے علامت ایک طور
 پر اور ایک کے گو دین آرام نکرے اور گریہ کرتا ہے علاج روغن کنجد نیکرم سے
 بلاعت الشکر کے عضو کو اسکی جگہ پر لادین اور سیوقت بچہ آرام کرنا ہی آخر
 سخت حرکت بچہ کو بچا دین تاکہ پردہ عضو اپنی جگہ سی جانا نہ رہے۔

ثانیاً بسبب طوبت فضلات یا سده و باغ کے ہو آخر دندہ جوڑ جانیں اسکو کراڑ
 صاعطہ کہتی ہیں ہندیین جم و جوگانا نام ہے علامت بچہ گریہ کرے پستان
 شہہ میں کم لیوی قوت چوسنے کے نہ رہے اور حرکت ککے کے باطل ہو دندہ ہضم نہیں
 یہ اکثر بسبب برودت و سودتدیر شیر و ہندہ کے ہوتا ہے مثلاً بسبب استعمال شہا

کثیر از طوبت و کشید البرودت یا بسبب احتیاطی امور بچہ کے اسیو طہ اہل ہند
 چالیس روز تک احتیاط کلی کہتی ہیں لا علاج ہے مگر ابتدا میں بدن کو روغن بنفشہ سے
 چرب کرین آخر روغن نیکرم طاش میں ڈالکر بچہ کو اوس میں بٹھا دین اور محافظت
 سوسنی کرین آخر مثل فالج و لقوہ کے علاج کرین آخر تھیل ایک طبیب کے
 نوآیہ سہل دیوین بادامین اسطوخودوس و درنجبویہ و زور پہلے شہم ٹریل سہا کہ
 بریان حلیت بریان و لطف نخبیل انجیر زرد و الیوہ پودینہ زیرہ سیاہ و سحر فلو

ششم - کراڑ - یہ دو قسم ہے - اول اسودتدیر غداق و قاطر یا لینی روش

[illegible]

ہفتم - کثرت البکاو سہر - یعنی زیادہ رونا اور جاگنا - یہ چار سبب
ہوتا ہے اولاً بسبب زکوش یا درد معایا و چشم یا درد سر یا درد دیگر اعضا کے
ہر علاج عصبہ ذوق کا علاج کرین ثانیاً بسبب دشر کے معدہ میں ہو عکاس
شیر فاسد فی مین خارج ہو علاج او ویہ مناسبہ اصلاح شیر کرین ثالثاً
تبدلیت، تغذیہ کے ہو علاج تدبیر و ملنا بدن کا باہستگی ہے رعب
مقدمہ صرع کا ہو علاج اسکا صدر میں تحریر ہوا - جمیع اقسام میں بچہ کو ساتھ
اوپر اور لوری کے سولاوین یا کیلیڈین مشغول کرین مگر مقدمہ صرع میں گہوارہ منظر
ہشتم - منزع و رنوم یعنی بچہ خواب بسبب یکنی خواب ہی ہولناک کے
و دیگر رونی - یہ بچہ سبب ہوتا ہی اول بیداری میں چیرہ زای ہولناک
سی خوف کھایا ہو وہی خواب میں دکھائی دی اور موجب خوف ہو علاج
مزید ذیلہ سی خوف و رگرمی اور جس سے خوف کھایا ہوا ہے وہ ذریعہ کرین اور

اور کبھی اس میں ہلاوین چتر آتھیں جن کا بول بالیزہ پانی میں دھو کر سلاوا سکا پلاوین
 چتر ناک سے استخوان سرطان ہوا نہایت کھلاوین چتر خرقہ بران یا کثیر خرقہ شک
 بران بہرہ نہایت کے دیوین قوم بسبب املائی معدہ و فساد غذا کے بخارات
 صعود کریں اور خواب میں خیالات ہولناک مشاہدہ ہوں اور بچہ وری تھلا
 نفخ معدہ و براز مختلف القوام و پیرا و متلی و قے سیوم معدہ متاوی ہو اور
 دماغ باعث مشارکت و محاذات کی افیت لوی علاج ہر دو تعقیل غذا کریں
 چتر گہوارہ میں ہلا کر سلاوین چتر شہد خالص چاویں چتر مصطکی و طبنا
 ہوانہ ہیل قدری شہد میں چاویں چتر تدا بیر جووت ہضم و تقویت معدہ
 کریں چہارم مقدمہ حصہ و صدر کا ہو علاج تحریر ہو گا پنجم مادہ کا بوس
 حالت مثل اس کے خواب میں حادث ہو علاج مثل ریح الصبیان ہے
 جذبہ پستریا شک سونگھاوین۔

ششم۔ فرع و تقطیر۔ یعنی بیداری میں ڈرنا۔ سبب کا ضعف وقت
 اور اگر کچھ علاج مثل فرع و رنوم کریں۔

وہم۔ زکام و نزله۔ اکثر بربطوبت و ضعف دماغ کے ہوتا ہے علاج
 آب سرد اور میو جات تر مانند آلو بخارا و خیارین و تر بو زامرو و غیرہ اور جو صفا
 مثل نانگی و لیمو و انار ترش اور لبنیات سی شیر و ہندہ نہ کھاوی چتر ہارچہ پی
 اور ریشی یا تندر شال و فلان کچھ بچہ کے سر کو ڈکھین چتر چاہ ساوہ یعنی جو
 پانی میں بدوین لائے دو دو کے بنائی ہو بچہ اور شیر و ہندہ کو پلاوین۔

یا زوہم۔ وجع الاذن۔ یعنی درد گوش علامت رونابی سبب
 اگر کچھ ہو شمند ہو گا مانتہ کان کے طرف لوی اور کان پر مانتہ کہنی سے خاصوش ہو

فرع و تقطیر

نہم و نزله

فرع و تقطیر

[illegible]

کرن چشم زانچہار کے لیے اضمح و بخور است منصفہ کرن تا تدرک نیم و برگ بکام
و برگ آسن شک و برگ توت آسنہ مریدہ گندہ بہ راہ قدرے پیاز و نمک کے دودہ

سیلان

و وارو ہم - حلاؤن - یعنی نارس گوش - اگر تدرک و رو کے و شکست
و علاج تحریر ہوا - اگر باور و غرض علاج قدرتی و منصفہ کرن تا تدرک نیم و برگ بکام
کامین ڈالین چشمہ ترقیہ شدہ ہندسی آلودہ کر کے کہیں - اگر سبب بجات صفرا
کی ہو علامت خشک و سوزش اندرون گوش و پسینہ صحت ہو علاج
روغن کل سکرین و زنج کر کے کامین ڈالین چشمہ ترقیہ شدہ ہندسی آلودہ کر کے کہیں
تیکرم ڈالین چشمہ رسوت و صندل و کائی آکشیہ نیز ہر آب غائبہ ثابت
میں یکا باہر کان کے ضاؤ کرن -

سیلان

سیرو ہم - ورم بن گوش - یعنی کرل - علاج رسوت و جبوار و باقو
و مغز خیار شیر آب غائبہ نیز بکاش نیز سیڑ میں ضاؤ کرن - اگر غلبہ خون است
ہو علامت تسخی و سوزش موضع علاج جوک تقا پر لگاؤن چشمہ آرد
جو آب کش نیز میں ضاؤ کرن -

سیلان

چہار و ہم - سیلان طحوت از گوش یعنی کان و لٹا - یہہ و روت
صدید زدنک ہے - اگر تدرک ہو علامت پہلی ہونا آرد ورم اور شود و ورم
ابتدا میں علاج چند روز معالجت کرن جو سوز و بخور خارج ہو بعدہ شہد شیر
میں ابالکر کامین بکاوین اور قدرے اندر دست پسیدہ شہد میں ملا کر کامین لکھیں
خمر شہد اور پیکر سے شفی تیل کر کے مرکبی و روغن کل میں مل کر کے تیکرم
کامین ڈالین چشمہ رسوت علاج ابکایا چہ ہے اگر دلائل شہد خالص آب برگ نیم میں

نیکرم چند روز تک کانین ڈالین۔ یا برگ نیم پانے میں جو ٹھیکر چکائی ہی ہو جو خاص
 واسطہ کار کے ہوتی ہے۔ چند روز متواتر کانین ڈالین تاکہ پیپ خارج ہو کر قرحہ صاف
 ہو جائی پھر لنگن و ہول پر طاوس کاغذ سوختہ و پشکری معرو یا مجموعہ نفیج کرین
 قدری ہواور شیراور میں حل کر کے کانین ٹپکاوین آخر قدری زردالجود شخار یا عطر
 سوختہ حق لیمو میں ملا کر کانین ڈالین اگر بسبب بدقوی رطوبت و مانگی کے ہو
 علامت وجود انارتر لہ و نکام علاج مشروبات منضوبہ بلغم و تسخین سرد و تنقیہ
 اسباج و تھنہ کے تعلیل رطوبت کرین آخر بارہ صوف شہد و شرب و پشکری
 و زعفران قدری نظرونین آلودہ کر کے کانین کہیں آخر زعفران و عطر شرب
 میں پیکر کانین ڈالین اگر رطوبت قلیل جاری ہو علاج نکرین۔

پانچواں ہم۔ رد۔ علاج تین روز علاج نکرین کس لیے کہ رد باعث امن ہوتا ہے
 ویکراور ان چشم و صاف کرتا ہے آنکھ کو چرک آدہ و آلائش سے۔ اگر مادہ قلیل
 ہو خود بخود صحت ہو جاتی ہے و الامعالجہ کرین۔ غذای مرضعہ کلبہ پاچہ کرین۔ موجب
 تقویت و تیرید ہی۔ غذای چرب و خوشبو سی پر ہیر کرین۔ اگر چشم باجم چسبان
 ہواں پیہ شیر مرضعین کر کے آنکھ پر مالو پر کہیں اور قدری شیر کانین ڈالین جو
 نرمی تسکین ہواور تیزی صفر کے دسیاوی آخر خوب جھاڑ یا سہ گین خراگ
 پر جلاوین آدہ اسکے دو پر پیہ گہنہ گرم کر کے پشت چشم پر کہیں آخر بول گرم
 سی ہووین آخر شیر و خمر واسطہ فرزند کے اور شیر پس واسطہ و خمر کے
 سفید ہے آخر عطر اخروشد و زعفران یا ستوریکہ کر کے کات بن میں کف دست پر
 ایسا ملین جو باندہ مرہم کے ہو پیہ پر کہیں اور قدری شیرین اوسہ ڈال کر پشت چشم
 پر کہیں آخر رسوت و دہ بن شاد کرین آخر چاکسو کو سر گین خرو پانے میں

جو شدید جو نرم ہو یا جاگسوا پانچین تر کر کے سرکین خرین دفن کرے جو حرارت جبر
سی گداختہ ہو پس نکال کر مشر کر کے مغز او سکالیون اور نصف وزن او کے نہات
وامیرن پیسکر و سمین پاکر انگہ میں اس طرح ڈالین کہ پاکٹ ہوا کر اندرون انگہ کے ڈالین
اور انگہ کو پی سی باندھیں اگر اترو ت بشری ضرر پروردہ کو بجای بلیرن کے دخل
کرین بہتر ہے اور بعد ڈالنی اس کے پنبہ روغن میں آلودہ کر کے سفال پر آب
کرہیں بعد انگہ پر کھراو پر او کے قرص گل پاک تر کر کھری سے باندھیں
لوہ پٹھانی قرقفل و شبانی بریان وافیون کا سہ میں ہمراہ چہالیہ یا قلو میں مسک
پیسکر ساتھ روغن کنجد کے انگہ میں ڈالین بعضی برگ ترندی بھی ڈالتی ہیں
شبانی کو پنبہ میں لپیٹ کر روغن کاؤ میں ڈال کر چغی روشن کر کے دوداوسکا
سلائی جست سی انگہ میں ڈالین ایسی ہے دوداویون بنا کر استمال کرین -
اگر سبب رہی انگہ کے سبل عشاوہ حادث ہو شورہ یا پھلکے یا چوب آئینہ
سی سلائی بنا کر انگہ میں پھروین -

شیامروہم - التصاق الجفن یعنی ہر دو پاک باہم چپان ہوں علاج
صبح انگہ کو بول گرم صاحب فوس سی ہو کر سردہ صنفہانی انگہ میں لگاویں
آخر دودہ چوب گز استمال کرین آخر اشیا باروہ رطبہ شیوہندہ نہ کھاوی اگر
دوسرے حالت میں لاحق ہو تنقیہ باغ و منع صعود بخارات ضادات و طلبہ
وغیرہ سی علاج کرین -

ہفتدہم - تناثر الشفا - یعنی پاک بختہ ہوں - اگر سبب کی ہو جو
ماوہ سوداوی یا تزلزلہ قوام ماوہ شعر کو خشک کر کے قبول کرنے صورت شری
سے باز رکھی علامت خشک چشم اور نہونا چرک کا یا خشک چرک اور کم ہونا چرک کا

التصاق الجفن

شیامروہم

اور بیکر شہدائے پاک علیہ السلام اور ائمہ علیہم السلام سے بھی علاج شیر مرصعہ یاد و عن بقیۃ کمال بین
 اولیٰں جہت راب کرم ستمی اور بران و ہونین اور انکھہ پر لکھ کر کرین جہت راون
 سے مر کے بیسکچہ جہت بین لکھ کر لکھ کرین الین جہت تنقیہ مادہ ایس کرین جہت
 مرکبات کبلا دین اور طین۔ اگر رغوبت کی کثرت ہو جو مادہ شعریہ کو تانتاں تو
 سہ ہندم کہ کہ تہایت سے تہ شوی سہی ہنغ کر سے خلاصت اکثر خواب
 رنگی کی لڑی وہ اس کثرت جہت و مع و ترہ علاج تنقیہ دماغ سہی رغوبت کم کرین
 جہت تنقیہات اور دین جہت رابہ ہرہ نبات کے پلا دین جہت راب سرو
 جہت تناب کھجین۔

غرض

تجدید ہضم۔ غرض یہ یقین بچہ لکھو کہ بند کر کے کھال کے۔ اگر بچہ بچہ بین
 رغوبت غلیظہ سہی ہو علاج شیر تغین و تغلیس رغوبت تنقیہ دماغ کرین جہت
 تمام شیر مرصعہ کہ لینی حقد کرین جہت طفل کو با چہ سخت سہی طین
 جہت راون جہت راب ہماق سے نہادین آخر بگ کہی رو کہہ جہت
 ہندی سے پانیہن جہت لیا دین بچہ کو غسل دین جہت راب کو مقصر
 سہی کٹ دین آخر نوشہ مر کہی (جو لباس ہندی سے) پلا دین آخر طفل با طفل
 زنجبیل صبر لکھ روہن خون خر گوش روہ خارابست و طین بار یک کر کے پانیہن
 بعد نوشہ جہت راب لکھ گولی بوقت شب بچہ کو کھلا دین اس کے دین اسے
 بچہ کو تپے بخوالی ہوئی سے اور لکھ بچہ رطوبتہ سہی ہندی سے جہت راب
 کہ سینہ بچہ کو کب پر کہہ کر روز وار گون لوبین جہت رابست و ہر وقت
 پاشا خین کھلا دین۔ اگر سہی کی ہر مرض سے یاد ہوا کہ سبب رجوع مادہ

انتفاخ اومین

عشاوہ و سبل کا کرین -

نوزوہم - انتفاخ اومین - یعنی درم چشم - سبب اکثر ریح یا فضلہ طبعہ
 قیقہ یا اپت ہی - اکثر مومہ گرامین یا بعد مد و چپکے ہوتی ہے - اگر ریح سے
 علامت دفعۃً حادث ہو اور جانب گوشہ چشم رجوع کرین گویا کہی نہ کا ہے
 اور غار شش ہو - اگر ایسی ہے علامت تیرگی رنگ اور بانی سے نشان ہو علاج
 ہر دو شب رسوت شیر عورت میں طلا کرین آخر طبع با یونہ و باد ریح سی ہو
 آخر سفنج کو سرکہ و آب گرم میں تر کر کے ٹکڑ کرین آخر برگ بیہنجہ و بابونہ خما
 کرین آخر شیان لٹیا شپانی صبر زرد و عذرن فوسل آب غلبہ شعلہ
 میں ضاد کرین - اگر نیش گس یا مورچہ سی ہو علاج زہر مہرہ خانی و قدری غلظ
 سیاہ طلا کرین آخر آہن پیکر طلا کرین - اگر سبب ہر یا دم جگر کے تہج
 ہو علاج ازالہ سبب کرین -

ہستم - سلاق یعنی گندہ ہونا پاک - اگر کثرت گریسی ہو علاج
 بچہ کو کبیل کا دین - اگر آب بادہ اکالہ بورقیہ کے ہو علامت انگہ سرخ اور بال پاک
 ریختہ ہو - اگر بعد مد کے ہوتا ہی علاج قہ سس غلاب میں ایا لکڑی خما کرین
 برگ خرفہ و برگ کاسنی و روغن گل سفیدہ بیضہ ضاد کرین آخر ساق و عدس
 برگ نامار و گل سرخ آب کاسنی میں طلا کرین -

ہست و یکم - قذمی یعنی کوئی چیز انگوٹھ میں پڑے علاج مثل طلا کرین
 ہست دوم - شعیہ یعنی گہا بنجی علاج ریوند چینی و کس
 پاشین طلا کرین آخر رسوت و سرگین گس یا نے میں طلا کرین آخر مہرہ
 پاشین لکڑی آخر کشمش پاک کر کے پتکم کہیں آخر آرد جو گندہ ہر دو روز

انتفاخ اومین

کر کے نگہ کریں آخر وہ عذاب پائین ملا کریں آخر مثل بزرگان علاج کریں۔

بست و سیوم - حول - یعنی کچھ ہوا پتلی چشم - تنبہ اسکا استرخا

تنبہ ہر کر دہ قہ البسبب میں کہ یا بسبب پہونجی ہوا شدیکہ یا بسبب سولانے

ایکٹے قہ کے یا بسبب پکٹے کے ہیں۔ علاج ابتدا میں علاج پیر ہے یعنی کوئی شئی

درخت نہ و جانب تلف نہ نہ پھر میں باچہ اوس طرف روشن کریں تاکہ

بجائے میل سے جانب خلاف کوزہ اور حدتہ راست ہو۔ قمری میں علاج صرغ کا کڑ

بست و چہارم - زرقہ - یعنی گرچہ چشم - اکثر طلوت سی ہوتا ہی علاج

ایم چہ میں چند مرتبہ شک زعفران پیکر برہ سلائی جست کے یا موم سفید

شیاف مثل سلائی کے بنا کر آنکھ میں ڈالیں آخر صدف سوختہ روغن زیت

میں تالہ پر میں آخر سلائی کو غفل میں جا کر اور سلائی کو ریزہ نامی سخت

ایک کر کے آنکھ میں پہاویں۔

بست و سیم - شراق - علاج تنقیہ بلغم کریں آخر فرغ من کینا

آخر اصلاح غذا کریں اگر بچہ شیر خوار ہے اصلاح شیر کریں اور شیر دہندہ کو غذا

لطیف مثل شورابی طہور کے دیویں آخر باسلیقون کہیہ بعد تنقیہ کے آنکھوں میں

آخر حشائش محلکہ سے ٹکاور کریں۔ اگر ازالہ مرض نہ ہو جتیا تمام دستکار

مرض میں پیرہ و لاویں اور پارچہ نرم سی شحمہ بالما نہ خارج کریں اگر کسی قدر

رہے نہ پیرا و سپر ڈالیں اور پارچہ سہ کہ میں تر کر کے او پر باندھیں اور دوسرے روز

کہوین اور بعد ہیام کے زعفران و رسوت و شیاف مایٹا ملا کریں قرص

خسوت سینہ و سرف و ذات الجنبت سل کے لمی سفید اور سہل صغری صفہ

بنفشہ ہقیس ماشہ ستمو نیا شوی ساڑھے چار ماشہ اب التوس کثیر انشا ستہ

ہر یک سارہی میں ماشہ کوٹ کر چھانکر لٹا کر اسے پھولیں اقرص بنا دیں۔ اگر تر بد سفید سارہے سترہ ماشہ مصطکی سو اچھا شہ اضافہ کریں واسطہ قلعہ کے مفید ہے۔ خوراک سارہے چار ماشہ۔

بست و ششم۔ **حشبالشئی** ہے **مجری الالف**۔ یعنی بند ہونا کچھ پیڑ کا بھرے ناک میں۔ علاج اول موسم دروغن سی ناک اندر پارہ سی چرب کریں اور جب قطرہ ناک میں ڈالکر دو عطسہ آدر سو نگاہا دیں۔ اگر چہ پیڑ نمایاں ہو موجد یا نہیز سی نکالیں۔ یا رشتہ ریشمی و تاسی نکالیں۔

بست و ہفتم۔ **سدہ نف**۔ یعنی بسبب طوبت غلیظہ کے ناک میں بند ہو بہا شک کے دم لے کے۔ علاج اصلاح شیر کریں **خمر الگرم** سر بردارین **خمر** سے کوہا تھم لایم یا خرقہ خوش سے ملین۔

بست و ہشتم۔ **قلاع**۔ اکملہ یعنی بنو خور و غشاے دہن و زبانیں پر ہو۔ اگر متعفن بنیں قلاع کہتی ہیں والا کل۔ اسلم ترین قروح سفید و بدترین سیاہ اور وچا وسط سرخ و زرد ہے۔ بنوور سفید و کم لذع دلیل مادہ بلغم آدر زرد و لیل مادہ

صفرا آدر سرخ و لیل غلبہ صفرا کا خونین یا حدت خون آدر سیاہ علامت احتراق و سودا ہی۔ علاج بحسب غلبہ غلط تنقیہ کریں **خمر رگ** کا وزبان سوختہ و کل نفٹ پیکر منہ میں ڈالیں **خمر گل** سرخ باریک کر کے چھریں **خمر** اصل السوس منہ میں ڈالیں **خمر** مکی ماژو و قشو کرندہ جلہ برابر باریک کر کے شہدین ملا کر ملین **خمر** سوین منہ میں ڈالیں **خمر** قشو البران زرد و چوبہ ماقطار ہر یک شش ماشہ پیکری دو ماشہ باریک کر کے منہ میں چھریں **خمر** ترخیمین پیکر یا کلاب میں ملا کر چھریں **خمر** شراب یا مال اصل سے منہ کو دھوئیں واسطہ تنقیہ قروح بلغمی کے مفید **خمر** روٹھل

خمر الالف

سدہ نف

قلاع

اور کافور طہاشیر و کشمیر سوختہ ملین واسطہ بلغمی کے در صورتیکہ خشکی و ترقید کے
 ازواج کے بواسطہ جراثیم اعلیٰ و خارجی کے ہونا ہے **خسار** تھیدہ گندم خلول و
 ریشہ کل میں **خسار** قرد علی موم و شیر و روغن گل و سفیدہ قلعی کو سفیدہ بیضہ مرغین
 ملین ہسپاہ کی لپٹہ سفید **خسار** کلہ سرج کلن فشتہ پیکر چکر کلین اور بلغمی میں قدر
 زعفران زیادہ کریں **خسار** کلہ دوزبان سوختہ آرد جو بریان باریک کر کے چکر کلین **خسار**
 طہاشیر و دانہ بیل کہتہ سفید باریک کر کے چکر کلین ہر قسم کی لپٹہ سفید ہے اگر کیا ہو و
 غیا کیوڑا خافہ کریں سہ لپٹہ لٹا شیر **خسار** دھان سفید کلن افروزا و دو وزیر تابہ
 اگر گریں بول میں **خسار** مغز فلوں و روغن گل و عصاڑہ مکوسنہ زبانہ ملین **خسار**
 شیراز اور طہاشیر جاسطہ ٹھوڑا و قلیل کے نافع **خسار** شیش پانی پڑا پرلین آخر سیتل مٹی میں
 سوختہ شورہ سلمی پھلکے دانہ الایچی و بیج مرجان سوختہ معیہ ہے ۔ اور ازالہ اح
 جیاست اور جوک لکھاوین ۔

لذع لثہ

بست نہم۔ لذع لثہ یعنی بچ لٹہ کو چاہے اور جو کچھ ناتھہ میں آئے ملی ۔ یہ تھ
 وقت نکلنے و دان کے بسبب تو چہ ماوہ خارش کے واسطہ شکافہ ہو تھ لٹہ اور نکلنے
 دندان کے یا بسبب گرتہ بلغم مالح بوقیکہ جو دماغ سی اور طرف گری پید ہو تی ہے
 علاج انگشت یا پارہ سخت سی ملین جوازیت خارش کے دور ہو آخر قوم و غنہ
 مل سی ٹھوکر کریں **خسار** تسک و شحوم و مغز حیوانات مثل مغز ساق گاؤ و مغز
 سر خرگوش کے ملین **خسار** شیر گ ملین **خسار** عصاڑہ برگ سنبل الثعلب
 و خشک ملین ۔ جب نہ نکلنا شروع کریں سر اور گردن و بنا گوش و نک اعلیٰ و نک
 اسفل کو روغنہای مناسب چرب کریں تاکہ دندان باسانی ظاہر ہوں اور قلیل
 کا نہیں ڈالین اور کچھ کو چاہیے باز کرہین ۔

سعی ام - درم اندر - یہ بوقت طغیانی دندان کے ہوتا ہی علاج شہد سرکہ و شہد
 و روغن بابونہ و قدرے نمک ملین -

سعی یکم - استرخانی لہات یعنی سست اور گرا ملاوہ یعنی کوکھ -

علاج ملاوہ کوکھ تہہ خاک تر و گیدان نرم سووہ بیکرم یا سا تہہ شب یا مٹی و روغن
 و شہد کے انگشت سے بملائیے اس طرح اوٹھا دیں جو ناخن حلق میں نہ چبھی اس
 ملاوہ سرکہ میں بیکر سر پر ملین اس سر نشاستہ سرکہ میں یا گل لہانی سرکہ میں

ملا کر تالو پر لگا دیں - بعد اوٹھانے لہات کے ادویہ قابضہ سرکہ و گرو پیر کھین یا شہد
 باریک گرد پیر کھینچے سے ملاوہ اوٹھتا ہے - رومال سعی بھی بطریق معروف ملتا ہے -

سعی دوم - سرفہ - اگر سبب کے رطوبت کی داغ سعی حلق و درہ پر
 علاج آدبان زروغانی خشک انجیر زرد اصل اسو کش شہد غلاب ہستان گل

ملاوہ زبان پائینیں ابا لکھر شہد یا نبات سفید ملا کر تین روز تک ملاوہ بعد از آن اگر
 حاجت ہو مغز فلوس ترنجبین و روغن بادام اضافہ کر کے دیویں اس سرکہ سے

پیشہ نرم کو سفید کے دودھ چوب گرد پیر کھین جب گرم ہو جائے سینہ پر ملا دیں اس سرکہ
 رات دن میں دو مرتبہ دھونی چوب گرد کی دیویں اس سرکہ و آب سوسی پر ہر

کھین اس سرکہ سے ایارج شہد میں ملا کر انگلی سے نیچ زبان پر ملین جو فی آوی شہد
 آداب بزرگمان شہد میں ملا کر چٹا دیں اس سرکہ شربت زوفا چٹا دیں اس سرکہ

سفید جو سیاحی شہد کو سفید میں ہونی ہے خشک کر کے ہر او نبات کے پینک شیر
 مضعہ میں حل کر کے ملاوہ اس سرکہ میں بقدر ایک جہ کے کہلاوہ اس سرکہ کو کڑا سینکے

شیر اور میں حل کر کے دیویں اس سرکہ خستہ طبلہ یا چوچی مکا یا مٹی خورد کہ جس کو
 پہلے کہتی ہیں چلا کر نمک میں ملا کر دیویں اس سرکہ شہد میں قدر نمک ملا کر آگ

استرخانی لہات

سرفہ

اولہین جسامہ ورق ہو جائی زلال صاف و سکا دیوین آخر عرق بر گشتہ و
 عرق او کرک شہد مزوج کر کے قدری کا کر اسینگے و در طفل سوده او سہلن ملا کر دیوین اگر
 شاخ کوزن عرق و بر کر پان بخلہ قدری اجوائن چراغ بر گرم کر کے چاب کر اعصاب او سکا
 و بر طفل مین ڈالین **علاج** صمغ عربہ و کیترا و مغز ہدانا و رب السوس و مشک و ترسہ
 سسی گولیان بنا کر بعد ختیجہ کے موسم گرم مین دیوین بہہ مین غذا لہجری بہرہ شیر بادام
 یا شہد اور غنی بلا صلبہ روضن او کر بابت نان او و حلوائی مغزی ہے۔ اگر سر فربہ برب
 و دم جلیا۔ عدہ کی ہو علاج و دم کا کریں۔ اگر لب ببت نہ ہو ی یا غبار کے حلق مین
 یا لب بیت صغری کے ہو **علاج** اس حال مبروات و طبابت کریں او و منہ نام
 کو با دین او سہلن ہر طین۔ ایسی ہی علاج ہی اس سس فربہ کا جو لب ببت کی و سستی حلق
 ہو۔ و آتش حلق سہل و غل مین اگر لب ببتی ہو کوئی پیسہ نزلہ حرارت و بیہوش
 مذیوین خامہ اگر تپش مال ہو کہ نہ دقت دم یہ و نالی اندر سے بلکہ جانب لہج ما و دم
 حرارت عارضی توجہ کریں او کبھی حرارت نہ ہے ما و نزلہ خلیج بھی ہو جائی۔
وسمعی قوم۔ ذات الریه۔ ہند میں ہے او ڈبا و اور ہوا ماہیہ پہلے کا کہنے
 مین علامت تشرذ و ضیق نفس و گریہ اور گرم زبانیان پہلو ہنگام تنفس
 اسکی و قسم مین اول مادہ عارضہ ہو غایت تپ ہو عرق شاخ **علاج** تکیں
 طبیعت و طبوغ غنا ب غلبہ و لہجہ مغز فوس شیر خشک و روغن بادام
 او رشیافات لینہ سے کریں بعد از آن مادہ علاج سرفہ عمل کریں او مبروات مناسبہ
 دیوین و قوم مادہ بغم سے ہو علامت تپ خفیف و نفس سخت اور مزاج
 باغمی اور رہنا ہمیشہ نزلہ و زکام کا علاج مثل ام الصبیان ہے۔ صفہ علاج یہ ہے
 اگر مضیات و سہلات و نشفات بغم عمل مین لاوین **خبر** سینہ مریض کو

نسوات الریه

ہوئی سرد سی بچاؤ میں **خمر** آغز تیسرے دیون اگر ممکن ہو بعد بقیع مادہ سہل
دیون والا جلد تر بلا انتظار بقیع سہل و شیا سے مادہ خارج کریں۔ **اجزائی منضج**
وسہل اصل السون متشر نیم گوندہ گاؤ زبان سوز منقی پر سیاوشان ابجیر کل بنفشہ
تخم خبازی عنب الثعلب پائے میں ابالکر چھانکر قدرے نبات ملا کر ملا دیں۔ دوسرے
دن اگر بچہ قوی ہو روز و فانیخ سوسن اضافہ کریں۔ اگر حاجت ہو دوسرے وقت سوسن
گندم گل گاؤ زبان بنجسوسن عرق گاؤ زبان میں ابالکر چھانکر شربت بنفشہ ملا کر ملا دیں
اور بروز سہل سنالکی و مغز فلوسن یادہ کریں۔ خون خمر گوش بقدر یک سرخ عرق
گاؤ زبان میں دیون اور قدرے اور ناخنہا پر ملین **خمر** توتیائی سبز بریان سہاگہ
نیم بریان ہر ایک یکتولہ بانی یا شیر نر میں حل کر کے بقدر دانہ باجرہ کے خوب بنا دیں
بوقت ضرورت ایک یاد و یا تین جب شیر اور یا پانی میں حل کر کے ملا دیں۔

سوز تنفیس

سی چہارم۔ سوز تنفیس اکثر بچوں کو سبب نازل ہونے بلغم کے سینہ پر ہوتا ہے
علاج مثل سندھ ہے **خمر** روغن زیت بن گوش و بن زبان میں ملین **خمر** توتیائی
خمر سینہ گرم کرین **خمر** ہو اسرو سے محافظت کریں **خمر** آب گرم سنہ میں
پیکادین **خمر** لعوق بزیر کمان ہمراہ شہد کے دیون۔ اگر بسبب حرارت تپ کے
یا گرمی تباہیر محفہ کے سینہ و شش میں بلغم خشک ہو اس کے سبب سے نفس متغیر ہو جائے
بلکہ کہی دم بند ہو اور نہ کثادہ بچہ کر ہی **علاج** بچہ کو ہر سہد کر کے ایسی حلکہ لیمیا دیں
جو ہوانہ پہنچی اور آب گرم کچھ عرصہ سینہ پر ڈالیں اور بار چہرہ پر پونچھیں اور چروٹے
مناسب ملین اور کر آب ہی کریں بفضلہ تعالیٰ جلد تر شفا ہوگی اگر آب گرم نہ کر
میں گل خلی یا بابونہ یا کو جوش بیکر عمل میں ملا دیں تو بہتر ہے۔

خمر خمرہ و خواب

سی پنجم۔ خمر خمرہ و خواب اگر بسبب کثرت رطوبت رہے کے

علاج کدو اصل گرم قطره قطره دیوین خنجر شحم کتان منزله و شہدین ملا کر
چھاون چتر تری السوس منہ میں رکھیں۔ اگر سبب زوال عندک کلو کے علاج
علاج او سکے کریں۔ اگر سبب اول پانچیکہ غذای چرب و غنی پر ہے علاج
ریش توتہ کہلاوین خنجر اصل السوس و طبعی دیگر کشتوت سسی غرغره
فرین۔ اگر سبب صغیر یا بوج علاج بنڈید سترو و جلیہ کیب اوین اور دیگر تریہ
صغیر مختلفین ملاوین۔

— انجمن قری

شش ششم اطباء مصری - علامت دودہ اور پانے وغیرہ گلہ میں نجات
 ازبک کہنے شکر و نیک خلق ہے سبب ہکا استرغای عضلہ ماسکہ فم مری بسبب نزل
 کے ہی علاج نہ فتح و ماہر اس سے غزہ کریں اس طرح ریح عن بابونہ و روغن
 و روغن بامیان و روغن کلمہ بنویسم مہدہ و سینہ و کزن پر ملین اس کو جمعہ باری
 و میان بروکتف کی کنیزین **حشر** بندیدہ و اشق و فراسیون و
 لافسیون بریان و بنشینہ سنبل الطیب ساوج بنند و کند و بابونہ و عصارہ ^{بابونہ}
 سبزین پیسکہ و میان بروکتف کی خمد و کریں اگر اس میں وید بار و نہایت
 خشک کنند کنڈا و گل سرخ و ماہر و سک افشا کریں و ضایقہ بنین۔

— 60 —

سوی مفتاح فواق - اگر کم ہو باعث توسیع معده و روده ہی سہاقت
علاج نگارین - اگر زیادہ ہو قدری جندیانی میں چاودین **خمر** جو زہندی بہرہ
و کربہ نیکو کہ کلمہ یارین - اگر بیشمار خوار نہو جند سر کہ یا کلاب میں دیوین **خمر**
و زیادہ متغیر و نائل کرین **خمر** نگارین - لباس کج و مشیو مند کی لعاب و ہن
نر کو کما سرہ و ہشیانی کچ پر کاوین **خمر** آب بودین دیوین **خمر** آب خالص کو
چوب - اس سے بچھا کر کاوین - اگر سم لاغرا و حسب رسم او پی گرم بلانی چاوین یا

بالطبی طبیب سی مغز شاربغ مرہاد و یہ چارہ کے استخراج ماوہ کے لئی دیا جاوے
اور موجب فوائد ہو علاج آگو چارہ دیون چشم شہد شادین چشم لکڑی
بہدانہ و کما و زبانہ شربت بنفشہ دیون چشم زردغن بادام متعالکرن
سہمی ہشتم فی مہرج - یعنی شہ زیاوہ - تین سبت ہونی ہاول
زیادہ پنی وودہ کے سبب علاج وودہ دیون تقویت معدہ کرن و قوم رطوبت
بلغی معدہ میں جمع ہو علامت فی من بلغم خارج ہو علاج قدرے
قرنفل تنھا ہیکر یا مرہاد آب شہ شربین یا آب بہر شیرین کے دیون چشم
حاجات ضعیفہ متادل سرخ و فوئل - عود ہندی و غیرہ کے آب سب یا
میں دیون چشم عود ہندی سوختہ شیرین چادین چشم پیوم سبب کرن
صفرا کے ہو علامت فی من صفرا خارج ہو اور تلخی میں خشک کیا و اسہا
صفراوی او منہ میں شور صفراوی بہ یا ہر علاج ترشک پیدا ہو اساق
پودینہ فلفل سیاہ نمک لاہور کے ہیکر شادین چشم طبات پودہ و دانہ
شہر ضعیف میں دیون چشم زہر مرہ دیون چشم فاد زہر دیون چشم
کلا سنی شش شہ آب بہر یا شہ پانی یا سبب باو و غ یا شرب نفع میں
دیون چشم جوارش فو کہ و شرب مصطک و کنبجین ساوہ یا سفوف کلا دیون
سہمی نہم - ضعف معدہ - اگر فساد وودہ سی ہوتا ہے - علاج صلا
شہ موافق سبب کرن اور تقویت معدہ کی لئی قدری قرنفل و مشک
آب بہر میں دیون چشم نوشد او کلا دیون چشم سفوف اسطود
پوست اندون سنگدان خرد و نبات ملا کر دیون چشم آب یا
دوانہ ہیل و زرنب زرنیا و نمک سیاہ یا نبات سفوف کہ کہ ہمیشہ علی

نیم سبج

ضعف معدہ

کہلاتے رہیں اگر کسی عود ہندی و عطیہ اضافہ کریں بہت سے مفید اسطوخودوس
 اسطوخودوس نے سکندر کے لینی آئی ہے کیا۔ سقوط سکندر بھی کھتی ہیں منتخرج
 و معالج عرق فاسد و بد بو سے دماغ مقوی معده صدفہ قزو ساوج بند فی الکبیر
 عود عرق دانہ ہل اسطوخودوس کے اسارون پوست ہیلہ کا بی فرغ شکیرہ کراسنے
 نارسک و اسپی فی فلفل و افلفل شہ زنجبیل قرقفل دانہ انار ترش جوڑوا کا فور
 ماقلم از ہر یک کیتولہ غیر مشک از ہر یک شمشادہ شکر سفید ششدر چند۔ خوراک
 ستہ و نیم شام قبل یا بعد طعام۔

چہلم۔ تجبن لہری معده۔ یعنی دودہ عودہ میں منجد ہو۔ اگر افخمہ یا
 اشیای ترش مانند زرشک ساق آب لیونیکہ اول بائودہ پانی کے متعلق
 دیونین پیہ پیا ہو اور موجب افخم و غشی و تنگی نفس عرق سود و تب لرزہ ہو۔
 علاج شربت و پودینہ پانی میں ابالکر سکنجبین ملا کر گرم دیونین ششدر
 افخمہ ترش ہر آہ آب انکو یا آب برنجاف کے کھلا دیں۔ پیہ پیا شہر سال
 کو بخمد اور منجد کو سال کر لے ایسی شہر شربت کی تاثیر ہے۔ قدری نفاست
 چوب نیم پانچین ڈالین جب تہ نشین ہوا آب صاف او سکالوین او پیر جات
 نہ کھوا و سین ملاوین آبی طرح پنج بار ملکرین بعد از ان آب لال او سکالوین
 اگر ازالہ مرض نہ وقتی یا حقنہ یا سہل کر اوین جو معده صاف ہو اور اثر دودہ
 کا باقی نہ رہے ششدر ششدر ششدر ملاوین جو شیربہ کو جاری کرنا کہ
 بلکہ شیربہ و خون جو عروق میں ناف رہے ہو او سکالوین ل کر لے اور جب مع
 اقسام دودہ سی شیربہ بہتر ہے جو کھاس میں رعایت کی گئی ہو مگر بہتر یہ ہے
 اگر جس حیوان کا دودہ ملاوین او سکالوین روز پہلے سداب مقصود و برگ تھام

کہلاوین۔ شیر و ہندو کو اغذیہ غلطہ دیوین اور لطافت و مقطعات کہلائے ہین
گاہ گاہ بچہ کو تریاق دینا چاہیئے۔

چہل و یکم۔ خونِ معدہ میں کسی جگہ لکے بستہ ہو علامت فی کدہ سہالین
خون خارج ہو علاج مثل علاجِ خیمین لین کے ہی۔

چہل و دوم۔ ورمِ معدہ۔ اگر تپ بلغمی و فسادِ ہضم میں ہو جائے علامت
تہنج رو و صابیت رنگ تپ خفیف علاج تقویات معدہ دیوین و دود

یا غذا کم دین مرضہ کو استعمالِ لطافت کراوین۔ بہترین غذا یہ ہے کہ قدری سوخا
سرخ میں چقدر و کرنب پکا کر خود آب ملا کر قدرے دارجینی و فلفل سیاہ اضافہ

کر کے کہلاوین اور عرقِ بادیان یا عرقِ عنب الثعلب بجای پانی کے پلاوین۔ سعد
و خاکِ ترچوبِ رخت انگور و انڈو و سنبل الطیب آبِ عنب الثعلب بنو رسر کہ

میں ضاد کرین آخر آبِ عنب الثعلب بنو رسر و آبِ کاسنی بنو رسر
پلاوین آخر آدابِ البروز یعنی بنجکاسنی و انڈو و اصل السوسن و خاکِ خشک و تخم

کاسنی و بادیان و تخم خربوزہ و تخم خیارین بنج بادیان و غیرہ دیوین۔ اگر اسہال
بھی ہوں آبِ بازنگ بنو رسر و تخم بازنگ و بہہ خشک پلاوین۔ اگر

ورمِ جانبِ صلابت میل کرے روغنِ سعد علی معدہ پر ملا کرین اور ملین آخر
مرجم و خلیون ضاد کرین۔

چہل و سوم۔ وسیلۃ المعدۃ۔ یعنی معدہ میں مادہ جمع ہو کر پیپ
ہو جائے اور کبھی جلد پر دھور طلعہ معلوم ہو۔ علامت۔ غلبہ تپ و ضربان

و دردِ خصوصِ چہونہ میں اور جب پیپ ہو جائے عوارض ساکن ہوں اور
وقتِ منفرج ہونیکے لرزہ اعضا میں پیدا ہو اور سہال و قی میں خون آوے

تھوڑی سی دوا

تھوڑی سی دوا

تھوڑی سی دوا

طباشیر و گلاب و سرکه بر یک پنجاشته مغز تخم خیار مغز تخم کدو و بلور تخم خرفه تخم کاسنی هر یک
سه اشته تخم لازیانه یکم اشته آب با رنگین قرص بنادین - ابتدا این آب بر گلاب
خرفه حی العالم گلاب و سرکه و رسوت و کافور و دیگر قوابض و روان و عاوضه و کافور
نگار اشیا و سرکه و اقراط نکین - آخرین ایرسا و اسارون و اشته و جده و
صغیر و شیخ و حب لاس و فوه و مصطکی و دیگر محملات و قوابض همراه قدری روغن
سوسن یا روغن زنگس یا روغن زنبق یا روغن مصطکی که ضما و کربن تا که است
حادث نهو - درم چار که لئی آرد جو گل خطمی و گل بنفشه هر یک هفت توله گل سیخ
صندلین هر یک چار توله شیاف یا میثاسه توله اکلیل الماکت تخم کاسنی
کشوت گل نیلوفر هر یک دو توله سنبل الطیب شمشاد ریوند یکتوله کوکب کر
چهار قدری اسپین سبک کاسنی و گلاب مین لاکر ضما و کربن - درم بار و سه
و هشتاد و خور و سنبل و گلاب و سرکه و بابونه و اکلیل الماکت و مغز خیار و سرکه و
و ایرسا و پسته و دیگر ادویه محله و منجی و مرخمیه و قابضه کاضا و کربن - درم محمدی
که لئی تخم کرفس و تخم کشوت و تخم کاسنی و بیچکا سنی تخم قرطم و خادر خشک و
تخم بوزه و بادیان و نیچا دیان و اصل السوس و دیگر مدرات و مقحات حاره همراه
شربت دیار که دیون - درم بقع مین طبیات حاره پلاوین - شربت دیار جامع
چهارم و پنجم - و بیله الکبد اگر بعد درم چار که هوتا به - یه تها
خطرناک و هلاکت - علامت مثل و بیله امده - علاج آو الشعیر - اتمه سکنجین
و الیوم و قدره نشاسته و زرده پیخته و روغن بادام یا خبازی همراه خدر که
که پلاوین جب شغیر بوانند و بیله جده عمل کربن - یه قوی همراه سکنجین و شربت
درم که کلاوین صفه دم الاخوین و کنند و تخم هند با تخم کرفس و مصطکی

جلد بزرگ بارتنگ بن اقرامین سادین - غذا اس حال کت بن آشمو و بنجیر
 زرد - بنه نیم پخت حریره لینه و شیر شتر او تقویت که لئی آوالم و گوشت بزغال
 زرد و ساد و طبور همراه با زیر و زرد و بنه که کباب دین - کبھی وقت انفجار که پیپ
 قنای جوف بن کت بن پاپتین بوسلد و یو یک اریه کو تراش کر عضله کو جدا
 کرین مصفاق سبی اریطونین سوراخ کر که نکی اوسین کھینچ پیپ اوسین سے
 خارج ہو جائے - اگر ابتدای مرض بن ضرورتاً حقنه خفیفه کرین با زیر ہے جو
 موجب خفت ادرہ ہی **حقنه آب برگ** حقنه آب گاسنی سبز آب منب الثعلب
 مروق حقنه کرین و دیگر تیج کا سنی و اذ ضرورت کبر بسل السون تخم قرطم لبلاب
 و ترنجبین و گل حقنه و مغز خیار شیر همراه روغن گل و نمک کے بلور و طبع تیار کر کہ حقنه کرین
چہل و ششم - درم طحال - حال اکاماتہ جگہ ہے - پردت و غلبہ دوا
 سی بیوا ہے - اکامات نقصان بضم و تب خفیف و سلابت لحوال **علاج**
 او ویدرہ قویہ دیون **خس** بچ کبر همراه سکنجبین زردی کے پلاوین آخر طبیح
 اشق و ترس کر پلاوین **خس** تخم کشوث و برگ جہا و تخم حاضن زرد الرق و
 ثمره الطرافد انجیر و کدوی و راز خشک همراه سکنجبین طحالی کے دیون **خس** اشق و پشک
 بز سوخته یا خاک تر آشدان یا سداب یا پلکدشتی سوخته سرکہ من چاکر کبریت
 زرد اخافہ کر کہ ضا و کرین **خس** زرد و سب و اشق یا انجیر و سداب سرکہ و آب
 کاکر و زہدین پکا کر ضا و کرین **خس** فردل یا ریکشہدین نما و کرین - ضرورتاً
 تنقیہ کرین - اگر حرارت ہو تخم خرفه و کدوی خشک همراه سکنجبین ساد و تخم
 قنبکشت پلاوین ادرہ کبر و خرفه و گل ارمی و رسوت و جہا و سرکہ من نما و
 کرین **خس** سکنجبین طحالی انجیر زرد یک پلاوین و آب دین و تب الثعلب

درم طحال

منسل سفید ہر ایک شمش ٹولہ لک منسل بیج جھاو بیج کیر ہر ایک ٹولہ پودینہ دو
 ٹولہ گل بابونہ یکٹولہ ہارون زیرہ کرلنے ہر ایک شمش سبکو سکر کہ چار ٹارین تر کر کے
 قریع انبیق بن عرق نکالیں اور ایک پودہ عرق اور ڈیڈہ پاؤ قند سفید ملا کر قوام بناویں۔
چہل و ہفتم سہال۔ چند قسم ہیں اولاً بوقت کھنی دانٹوں کے ہون
 علاج تدابیر واسطہ جلد کھنی دانٹوں کے کریں اور تا وقتیکہ سہال ضعیف
 بافراط نہ ہو جس نکرین الامحس سہال ساتھ تقویت معدہ وجگر و لجا ذقیرت کچھ
 کے کریں آب انارین و آب گوشت سر و جس قدر ہضم کر کے بچہ کو دیویں
 و وہی پوٹے پانی میں پسکر کتہہ سفید یکما شہ ملا کر پلاویں جس قدر فاذرہ معنی ہوا
 شیرہ زیرہ سبز و بادیان و دانہ ہیل و طباشیر۔ یا شیرہ کوئل لیکر۔ یا شیرہ
 غنچہ ناشگفتہ انار تر شل و رسات قطعہ کنکر تیر کے گرم کر کے اوس میں چھاکر تھیل و قدر
 نبات ملا کر ڈیڈہ شہ ہوا پانی کے دیویں جس آب برگ بازنگ سبز و ہوا
 میں یا آگ پر گرم کر کے بعد اجابت کے بچہ کو بٹھائیں اگر اس میں تکلیف ہو اوس
 سے آبدست کر دیویں اور کپڑا اوس میں تر کر کے مقعد بچہ پر باندھیں جس غیر یا تازہ
 بی نمک و گل ارمنی و صمغ عربی بریان کہلا دیں جس کو کنار و ماشہ جو کو ب کے
 رات کو پانی میں تر کر کے صبح ملکر چھانکر اوس پانی میں بریان و زیرہ سفید
 بریان پسکر چھانکر قدرے نبات ملا کر پلاویں جس روپست و رخت فالت
 رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال او سکا لیکر قدرے نبات ملا کر دیویں
 جس شیر و رخت گولر تباشہ میں رکھ کر کہلا دیں جس زہر ہوا و طباشیر
 وغیرہ مسند پر عطاش دیویں جس روپست خشخاش و ملیحہ سیاہ و روغن گاو
 میں بریان کر کے ہموزن او کے شکر سفید ملا کر قدر تلیل بچہ کو دیویں نہایت

غلظت کے معاین پیدا ہو ۱۔ سو مزاج حار عارض المعاہو علامت تشنگی و التہا
 و سوزش بر از علاج آب انارین و لعاب بیدانہ و دیگر مسکنات دیون ۲۔ باو
 غلظت معاین بند ہو۔ علامت خسر و ج راج و اہال غذای نیم ہضم علاج
 وازہ الایحی باویان بریان و غیرہ ادویات کا سر راج و اضم دیون آب بر روغن
 زیت و آب گرم و قدری نمک ملا کر گرم کر کے شانہ گو سفندین پر کر کے ٹکڑ کرین
 پشگل گو سفند پوٹیلین باؤ ٹکڑ ٹکڑ کرین خسر شیر گاؤ مارہ نگر مسی ٹکڑ کرین
 خسر روغن گل نگر معصا پست پر ملین خسر اجوان پیسکر سفیدہ بیضی مرغ
 میں شکم پر ملا کرین خسر جوز بو اسوختہ و خردل و برگ سر و خشک و ناخو
 سوختہ و برگ سداب تخم ملیون و انجذران سوختہ و ماؤزیون جلد برابر پانے میں جو
 جب تک باقی رہے چاکر برابر اوکے روغن کنجد ملا کریم جو شدین جب باقی چاکر
 باقی رہے قدر یہ روغن معدہ و مقعد پر ملین راج بہت نارج ہوتی ہیں ان
 اجوان آگ پر جلاوین اور پیٹہ اوکس گرم کر کے ٹکڑ کرین خسر قدری انگوزہ بریا
 یا سہاگ بریان شیر اور میں دیون ۳۔ صفرا معا پر گری علاج بیدانہ و خردل و گرد
 ساق اور انار کے دیون ۴۔ بسبب تولد کرم کی ہو علامت احساس حرکت
 و اخراج کرم بر زمین اور جاری ہونا رطوبت کا منہہ سی یہ چار قسم ہوتی ہیں اول
 کرم و راز سمی سجات و دوم عریض شبہ تخم کدو مانند سلسلہ پیوستہ موسومہ جالینج
 سیوم گول موسومہ ستدیر چھارم زیرہ یا ایک مانند کرم سرکہ ہندی
 چونکہ نام ہے یہ کہ مقعد اطفال میں پیدا ہوتا ہے علاج جو شانہ پوست
 انار ترش و پوست بچ شاہوت و دیگر ادویات قاتل کرم پلاوین خسر
 و برگ دیون خسر پلاسٹا پڑہ و لسان لہ صاف تر ملخ و آب کدو ملا کر سہاگ کرین

بیماری
در سینه
و در ریه

بیم

(۴۳۶)

نورسره

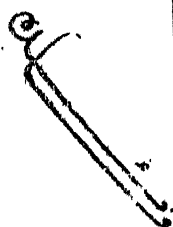
خمر شستنی و می و بزرگ کالی و زهره گا و دشمن حشمتل شادو کرین خمر الیغاق
سعد بکم بر ملین خمر ششج ارمنی و دود من بلوین و افغ حیات ہے۔ آدویات
قاملی ارم جنون ہے۔ من۔ رشوت نر کچور با بزرگ کبید کوٹ کر جانر براه پانی کبید
اور انجین ادویات کو پسیک زهره گا و من مارا چله و سبیل آدود کر کے دین کبیر
خمر عیسیل ساتھ شکر کے کبلا وین خمر خضاد ویم ملا کر شایف کرین اور
مفضل کو اولیائا کر سعد کو اولی یا اور چینی با سبیل کبلا وین اور مقابل
اوسکے چراغ کبیر کبیر جو کرم ظاهر ہو خارج کرین خمر نموم و منن بل من کد ختم
کر کے سعد کو اندر و ابرسی چرب کرین مانع خارش و خوردن کرم ہے۔

پنجایم۔ نورسره یعنی ملن ہونا ناف کا۔ دو قسم ہے۔ **قسم اول**
بروز پیدائش یا بعد پیدائش قریب تر بسبب غلطی قابلہ کی حادث ہو **علاج**
مصلح باندہنی و غیرہ سی جلد تکریرین الا بعد حکم ہو یکا از ال ممکن نہیں ہے۔
قسم دوم یہ چند نوع ہے۔ ۱۔ اسبب زاید ہو یا بولنی و غیرہ کی صفاق پھٹ جائے
علاج اسکی باقی قیاس سے بریکریت خمر فنداسہ یا بادہ سرب سر سیا
تیل بن برکراف یا بادہ سرب یا بادہ بن تالہ وہ اوسکے جنبش مگری ۲۔
تسبب اجتماع رطوبات کے ہو **علاج** اکلیل الملک یا بون و سنبال الطیب و از خرو
اور مصلح استعمال کرین ۳۔ تسبب اجتماع ریح کے ہو **علاج** قلا الاچھی و دارچین
در کچور و بادیاں و پودینہ و نسیر و ادویہ کا ستر ریح اکلا و طلاء عمل من لاوین
خمر سعد و آرد جو سگرین گا و ابشکل کو سعد منادو کرین ۴۔ تسبب پیدا
ہونے گوشت ناند کے پوست ناف من ہو **علاج** قلع کرین گر نہایت خطرنا
عمل ہے خمر اسکو کے حالت پر چھوڑنا بہتر ہے خمر سوی دم اسبب پانچ

اور ہند پر روز گھر محکم کرتے جاوین انشاء اللہ تعالیٰ بعد کثرت کے سیدہ عرصہ کے ساقط ہو جائیگے۔ تہ سبب پھنسی یا گھنسی رگ کی خون او سجا جمع ہو کر زیادتی و بلب پیدا کرے علامت تڑپ اور زنگ نیلگون ہو علاج ناف پر جوک لگاوین بعد از ان اتزروت کندر و سنگ جرح و مرو اسنگ و دیگر ادویہ دہلے سے رو کرنا پنجاہ و یکم - ورم اسرہ - بوقت قطع ناف بیب غلطے تا بلکہ واقع ہو علاج شکار یعنی ہو جو ہر و ملک البطم روغن کچھ دین ملا کر قدر قلیل بچھ کر کھلاوین اور تھنج ناف پر لین آخر مرو اسنگ و سفیداج آب غلب الثلب بنزین گرد ناف کے صفاد پنجاہ و دوم - تھنج اسرہ یعنی ناف میں پیسا ہو علامت ناف بخنہ ہو کر پیٹ پوی اور حوالی او سکا سرخ ہو علاج مرو اسنگ محرق منسوب و سیند و سنگ جرح و گل ارمنی و دم الاخوین و کتہ سفید و گرد استیاد دیگر ادویہ مجففہ کا فوہر ستمالکرین آخر فصل سرخ و جدوار و رسوت آب کشنیہ سبب حوالی ناف پر ضا و کرین آخر باندہ ناقطہ سرب کا ناف پر واقع جمیع امراض ناف پر بلکہ جرح کہنے کی لئے نہایت مفید ہے۔ اگر بچہ عمر میں تین مہینے سے زیادہ ہو اور تہذیب نہ کورہ مرض بخاوی و وعدہ زلو کو چک حوالی ناف میں لگاوین اور بعد ازین ذرورات مجففہ استعمال کرین فائدہ لگنا جوک کا ناف پر ہر جب ضعف سعدہ ہے اسلیٰ حتی الامکان محترز رہنا بہتر ہے۔

دوم اسرہ

تھنج اسرہ



پنجاہ و سیوم - زحیر - اگر سبب پھنسی سر کی اسفل میں ہو علاج بالون و زیرہ سا کوٹ کر چاکر و غشکا و کہنے ملا کر ہر آہ سرد کی کھلاوین آخر کا ورسن ناگسٹر فیکل گو سفند پو لیدین باندہ کر لکھو کرین یا بچہ کو اوین شہادین آخر خشت بخنہ نو گرم کر کے کپڑا او سپر کھنڈ بچہ کو او سپر شہادین

ایم

الربيب سفر کے ہو علاج استغفر و تخم بجان و بار شک و دیگر پختہ ہائی بار و
وینہ آستہ سر زردہ بنید مرغ و روشن لاکر تلمیم کر کے بچہ کو دس ہر ہا وین مقصد
اس سے است کرے اس سے ازالہ درد و کوفت متعدد کے نافع ہے۔

پایہ پیرم - خروج المفعول - تجمہا وینہ کے اکثر ہوتا ہے علاج
چم فرماں اپنے سوختہ ایک کے کر دس ہر ہا وین خستہ نفع ملے دوازہ و دوم
الافین و بار اول اسنی تجمہ مفید کو نامہ لاکر پارچہ بنانے کو بارہ سی چتر ہا وین
آخر اول تجمہ سی اند کرین اگر شور ہو موم و نمون شیا و سے چرب کر کے اند کرین
بعد ان پوست از جفت بلوط و کلنا و باز و بائیں جوش کر چھا کر چھ کوہا وین
بٹھا وین اور فصل مستعد بنانے کو بارہا وین خستہ نفع ملے و شش و بارہا وین
بچہ کو بٹھا وین یا دس سے استجا کرین خستہ جفت بلوط و دل سیخ و شاخ کوہا
سوختہ و مانند سوختہ و سمیز سوختہ و شب بانی و طماز فارسی ماز و جہا برابر ہا وین
جوش کر چھا کر چھ کوہا وین یا است کرین اگر درد ہو مصلح تحلیل و م کی منفق
آب غیب الثعلب بن نماد کرین۔

نچاہ و تخیم - بول فی الفرائش یعنی خواب میں بول کر کے سبب
سرد و ضعف شانہ کے ہوتا ہے۔ اور بعد بالغ ہو سیکل از خود زائل ہوتا ہے
علاج سے و نو انجان کند و جب الاس و جفت بلوط و قرقر و سنبال الطلیت کلنا
و دیگر شیا و بنو یا شاکر و شاکر و آخر شک و بدیدہ و من مستنجانہ پر طبع آخرت کے تینا بلوط
و سعد کوفی و طلیہ سیاہ جلد برابر قند سمجھا دویہ - شوف ہا وین خستہ است
تہو طرا جو زویہ بدیشہ کجاستہ بن خستہ فی زبل کوہا وین غیب غیر کرے
دوین خستہ زاجیل و شکر دیوین خستہ قدری و خجہ و خوس سوختہ ہراہ

نچاہ

بول فی الفرائش

آب تکرم کلاوین آخر شہداند بریان شہدین دیوبین حمزہ سجون فلاسفہ لایا
آخر آشیای مدرہ و سدر ترے پر سیز کرین اور لٹ کہ بانی اور کھانا دیوبین آخر
باقی تبار چوبان مسل بن لایون ۔

پنجاہ و ششم چپک سیتلا ۔ بچہ کیلئے نہایت سخت اس نجات
گویا زندگی تازہ ہے ۔ آجی ایتا میں جو تب ہوتی ہے او کی علامت یہ ہے ۔
پشت و کرے ۔ ناک میں غارش ہو ۔ آنکھوں میں پانی باوی ۔ سر
چشم و خسار گرافی سر و بدن ۔ و کھنا خواہی پریشان کا ۔ و زانویں
۔ سوزش و غارش خلہ ۔ قلاق و غشیان ۔ سبجز ایک است کے کسی دوا سے
تکین نباوی ۔ جسم سی بدبو آوی ۔ زروی و بدبو کی کھسای دست
۔ کھڑے ہونا پشت کی بالونکا ۔ سرخی و تشجہ پشت ۔ اس سرخ کے چند
قسم ہیں اول حصہ ۔ یہ تھانہ سرخ و خور و شل گرمی ان کے ہوتا ہے اور متعجب
نہیں ہوتا بلکہ اس سے سوس گرا ہے اور سبب جس خون کے حادث ہوتا ہے
خواہ وہ جوشن سبیل غلیان کے ہو یا بطریق تصرف طبیعت کی تا کہ پاک کرے
تو ن کو آلاشیں تھایا ی طمشی سے جو بحالت حل ہو یا آلاش غذای سی جیسے عصارہ
انگور میں اول جوشن پیدا ہوتا ہے بعد ازاں تصرف طبعی سی شارب صاف ہو
او تغل ارضی اور کف ہوا ی سے ترویج ہوئی ہے چنانچہ سن طفولیت و اسطے
پختہ ہونے خون خام کے کسلینی کہ نمون بچہ کا خام ہے جب پختہ ہوا ۔ حالت
دوسرے حالت پیدا کرتا ہے اور ممکن نہیں کہ بوشن کھاری اور نہ آلاش سی کہ خون
جوشن کرے او خطا ہر طبع میں اثر پیدا کرے او کہی غلیان نا طبعی ۔ اسباب غلیان
سے ہوتا ہے جیسے خریفہ بیج بن ثوران اخلاط میں پیدا ہو کر حالت و جب ط

ہوتا ہے یا سبب اعلیٰ سی جیسے غذا پر سختی طبع غیر متعادلانہ کثرت شیشہ تر
 و سبب اور اوپر تینوں لکھاوی یا دو اکار کھائی جاوی ضرور ثوران غلط پیدا کرے
 و ہم حقیقتاً بندہ ی میں لکھنا نام ہے۔ و انہ اسکا دانہ عدس سے قدری بڑا ہوتا ہے
 و تپ و پوشی میں ہوتی۔ یہ تپ غلظت ناک نہیں از خود زائل ہو جاتی سووم
 جدری۔ موتیا بھی کہتی ہیں۔ و اس چچک بھی ہے بقدر حدس ہوتے
 ہی ابتدا میں سرخ اور بوقت شمع سپید ہو کر قلع ہو جاتی ہے چہارم جدر
 مصفا علف بزبان ہند منوگیا۔ یعنی ایک دانہ جدری کے جوہر میں دوسرا
 پیدا ہو۔ اگر جدری جلد غلظت قلع ہو رہے علامات نیک ہو شش و اس بجا
 اور زور ہلکے غذا قایم و نفس سلیم ہو و مقام قلب پر شور و زون علامات بد
 ویر میں غلظت و رہنے میں توقف کر کے سیاہ و شیشی رنگ ہو بیٹھ جائے یا غلظت
 و نفعہ غائی ہو وی اور شش ہی شش نفس ہو تہ پیر حفظ کی چچک و دوسرے
 نوالہ۔ ریح میں جو کہ پس سپرکھی اور پچھنے لگا دیں۔ بقولات حموضات
 سے غذا کریں اگر گوشت کھاوی بقولات میں پکا کر دیوں۔ عناب و عرق کیوڑہ
 و ملاپ و کچن شربت نامہ و دیگر ادویات سرد و مقوی قلب مقرر کریں۔ و ہوب
 میں وہ شش دیوں۔ و راج مانع غلظت جدر و حصیہ کا ہے اور جب غلظت موجب
 ہے ایسی ہے یا سبب کمال ہے بالفرض اگر غلظت ہے ہی چند دانہ غلظت میں تانیا
 یا کھانا۔ یہ نہایت عمدہ ہے۔ بعض لوگ جو اپنی بچوں کو اس سے بچاتے
 ہیں وہ بقتہ قنای جہالت ہے والا اس سے افضل کوئی تدبیر و علاج نہیں کو سہن
 کہ اگر کبھی تپ تکلیف دیتی ہے لیکن بفضلہ تعالیٰ مرض چچک سی جو
 کہ کبھی سخت و شہی محفوظ رہتا ہے بر تقدیر اگر بعد بیگا لگانے بھی چچک

لاحتی ہو تو معالجہ کریں اور اس عمل کو مانع علاج نہ ہو غرض ماوین۔ وضع ہوئے پہلے
 اختراع کردہ مقدمین سے البتہ عرصہ دراز سے مستعمل تھا اور اب حکمای فرنگت اس کو
 حسن الوجہ مروج کیا ہے۔ وجہ اس کی یہ ہے اکثر بچہ شیر فروشان کہ چیک سے
 محفوظ رہتی تھے جب یہ بات عقلا کو معلوم ہوئی تو درجہ تحقیقات ہو کر ثابت
 کیا کہ پستان گاؤں پر کیتسم کا شہرہ ہے اور بوقت نکالنے و دودہ کے زرداب شہرہ کا
 جلد روشن شدہ ہوا کرتا ہے اس لئے اس کے نسل میں یہ مرض کم ہوتا ہے بعد ازاں
 طریق اسکا ہر ملک شایع ہوا **طریق تطعیم** نیٹیکا لگایا گیا ہے کہ
 اول ساعد بچہ کو صابون وغیرہ سی ایسا دہو میں جو اصل جرباقی نہ رہے اور
 ہر جرباقی اپنی بائیں ہاتھ سی بچی کی طرف سی ہاؤد کو پامچ کر پٹے جو جہلہ
 اوپر کر طرف ساعد کے بخوبی کشیدہ ہو جائے بعد ازاں اپنی بائیں ہاتھ میں نوک
 زنت عرض میں پکڑ کے نشتر کو اوچے چیک آلو کہ کنہ خراشیدوں اور تیا لگاتین جا پھر سیرنگ
 نشتر لگاویں اور مادہ مذکور کو پہونچائیں اور برہنہ کہیں تاکہ کپڑہ چھوئی سے مادہ
 مذکور زائل نہ ہو جائے اور نشتر گہرے نہ لگاویں احتمال جاری ہونے خون کا ہے اور
 جاری خون میں مادہ چیک کا جو اسکے سریت مقصود اصل ہے زائل ہو گا۔ تیسرے
 روز تک سرخی جلد پر ظاہر ہو کر پیشہ دید ہوتی ہے اور پانچویں روز آئہ پکڑ کر اچھڑ
 روز ترے پکڑتا ہے اور غسل میں بھی نرم پیدا ہوتا ہے بعد ترشی آئہ کے خشک
 ہو جاتا ہے۔ اگر بسبب تذبذب نیٹیکا لگانے یا ناقص ہونے مادہ چیک یا ضعف
 غبرہ کی آئہ ظاہر نہ ہو دوبارہ نیٹیکا لگاویں اگر باوجود نکلی آئہ کے حسبہ نکلے دوبارہ نیٹیکا
 لگاویں۔ چنانچہ جو آئہ سی نکال کر طرف شیشہ میں رکھا جاتا ہے۔ مادہ چیک اسکا
 کہتی ہیں۔ **علاج** جب تب ہو مہار پینہا پت خورد و سیر بارہ دانہ بچہ کو

نکال دینا

(۴۲۲)
 چھکے تیل
 اس کے لئے درود اور سب سے بڑا مالہ سفید بریک نیم باکیما شہید اور
 اس کے لئے درود اور سب سے بڑا مالہ سفید بریک نیم باکیما شہید اور
 سینہ پر تین حب ثلثا مشعوع کہ می آب غناب و عرق غناب الثعالب و عرق
 کما و لبن و نبات نکاحی چھکے کو و یون اونا حصول صحت اسی دو الی مزا ولت
 سے اور بوقت ضعف عرق کیلئے زیادہ کریں اگر جلدی ٹھنی میں دیکر سے اور
 روز چار دن جاوی دو آند کورہ میں بخیم یا غاسل و سبوں گندم و شکر سرخ
 اضافہ کریں اس کے بعد بخیم جو شد دیکر قدری زعفران ملا کر پاویں اس کے بعد
 تریاک بجا کر کبکریا و سفت اسطرح دیون جو بخار بدن کو بھونچی واسطہ ٹھنے
 شود و آفتاب سار کے سفید سی ہے خاک کی کا بد نہر ڈالنا سود مند ہے۔ یہی علاج
 بھی کہ جب تبو ظاہر ہو کر ناپید ہو جاویں اس کے بعد آب کرفس و آب باویان ہمراہ نبات
 کے دیون اس کے بعد بخیم زرد و باجرہ پاویں اس کے بعد خشک ہندی و قدری
 نفلس سیاہ کو پاویں اس کے بعد زردہ تخم کبوتر صحرایی یا ناگنی دیون۔ نزدیک
 اس بال کے عرقشہ فیت اس کے بعد روارید قابض و مخمخ میں سے ہمال آمیز میں
 ہند میں بند کرنے چاہیے زہر مہرہ و مرورید و کرباد و بارنگ دیون۔ اگر خارش پیدا ہو
 علامت بد ہے علاج بہتر یہ کہ دیون و ہونی دیون۔ اگر بوقت ہونے
 بیچکے بیہوش کی مال ہو تو بہت قلب کے ہیں۔ غذا بوقت ٹھنے کے چانول شد
 میں چاکرہ آرد بنو شعیب میں رمان شعیب میں کپڑی و والہ مونگ و عدس ہمراہ نان
 عدس و عدس میں پان دیون اور موسم گرم میں آب تازہ اور دھم سر دین عرق
 کما و زان یا عرق غناب بجاوی یا نیک پاویں۔ اگر کوبہ میں کثرت خلک
 سے تخرج او شفعن ہو جائے علاج پاکیزہ و دوا میں پاویں اس کے بعد بخیم کو

مرکب گرم یا خاسته را یک شمشیر بر سولانا آبله کو جلد خشک کرتا ہے۔ روغن کنجد مرکب
از واقع خشک شدہ ہے۔ اگر خون خشک شدہ کے روغن بت ہو مانند مردہ۔
نیز و تندر چوب و سدر و زو کے پیکر پیر لین۔

چچا و زنجبیر - حمیاء - اگر خفایا ہوتے ہے۔ علاج تنقیف ہر گاہ
کریں۔ تب و موی میں اگر گرمی چھ مہینے سے زیادہ ہو جائے تو روز کے
دو شہار چھ ہوا کو لگا کر قدرے خون لیون اور ہتھمال کا فوہر گز کریں۔
تب یغنی میں بر خاستہ بینی بوی اور ان پائین جوش دیون یا تنقیف کر کے
کا گلا دہتے رہیں۔ تب مرکب میں سکنجبین مقیمونی و قرص گل و شہرہ بہت
دیون خستہ قدرے آبلہ گل میں قبل از نوبت دیون واقع کر کے
وینا آب گرم کا۔ تب کہ میں تقویت معده لایہ ہے۔ بچہ کو روغن بکر گشت
پر ہر ہرستہ والا جو کہ گلی دیون کر کے شمای نہایت مضر سی چھ مہینے
کم دیون سکنجبین مقیمونی۔ آبلہ لیا و خوش و صرخ کے یوں تنقیف کر کے
بنتا پیش نہایت خفایا تر ہے سفید ہوا کا ایکس ہا شہ کا و زو و پوسیدہ
سوم کا۔ زو یا سکنجبین کثرت ہوتی ہے۔ مٹی ہر گاہ شہی۔ شہرہ شہرہ
دروغ کہ صرخ کا فوہر موی ہر گاہ چوب و سدر و زو کے پیکر پیر لین
دروغ خفایا تر ہے۔ زو یا سکنجبین مقیمونی و قرص گل و شہرہ بہت
دروغ خفایا تر ہے۔ زو یا سکنجبین مقیمونی و قرص گل و شہرہ بہت

علاج تنقیف ہر گاہ
علاج تنقیف ہر گاہ
علاج تنقیف ہر گاہ

فصل اول

(۵۴۴)

پانچویں

و منسلک سرخ ہر ایک دھاتے نر پور سے لے کر چار دھاتے بیون نر و چوب خا ہر
 ایک پچاس مرہ سٹانک نیم لاشہ بیک نیم بیک بکان ہر ایک پانزویہ عدد کوٹ کر پانچ
 پانچین پستیدہ ہوا راجوب بنا کر ایک گولی تہراہ شیر مارو بوقت صبح دینی رہیں ۔ اگر
 حاجت ہو پھر دھوکے کا دین ۔ اگر شہدہ تفریح ہون مریم ۔ فیداب لگا دین ۔
 جو سیاہ قرصی مہرک ستہ ۔

ل

پنجا و نہم ۔ سہل ۔ ہندیمین پنج کستی میں عیلاج فصد سرور و ہا
 سے تنقید شہر ہا کرین ۔ پچھک پچھک دھوکے لگا دین خستہ خا اکیلا و چونہ
 خشک ہر ایک بلو لہ نیلہ ہو پستہ شمشادہ کھدہ سفید شش نیلہ کوٹ کر پانچ روغن
 میں لیں و ایک گندہ و چوب میں بیٹھیں و افغ قروح سے ہر ایک سوختہ نیلہ
 تہو پستہ سوختہ مرچ سیاہ سوختہ یوسٹہ فحاش دھاتے ہر ایک بران ایک
 کر کے رنہن نر و میں جو ایک و ایک مرتبہ پانیسی دھوا گیا ہو ملا کر کرین خستہ
 اگر ہوا ایک ہشت تہری نیلہ تو تہر بران ایک کر کے و غ ترش میں ملا کر
 مال کر کے مان خمیر تیار کرین پستہ شش کرین و ایک پیر کے دھوئیں لیکن
 سے ہونہ اگر دوائی مذکورہ لگا دین

ایک تو مین و پانچ و شش و ہر ایک دھاتے پانچ و شش و ہر ایک دھاتے پانچ و شش و ہر ایک دھاتے

شستہ اور پیر قلم فصد سل کے ۔ افغ ہو کہ مساو کو دوات باضم و سہل
 ہوا کر کہنی اب دین کہ سن لہلہ کر کہ باغینہ فاضلہ فاضلہ طعام و غیرہ مسافر کو
 سو رہتی قیض الحق ہوئے ۔

فصل اول و پانچ و شش و ہر ایک دھاتے پانچ و شش و ہر ایک دھاتے

فصل اول

پانچ و شش و ہر ایک دھاتے پانچ و شش و ہر ایک دھاتے

فصل اول

۱ حب باضم و مشتهی خوش آید صفتش آید کمی خور و در چینی بر یک سیه باشد نمک
 سمنر نمک سوخچر جو که از سبندان کشیده پیل مصل لیل زیر سیاه زبره و سفید
 تریج ناکیر تالیب هر یک شش باشد چوک ترش و توله انار وانه شست توله کوکله چنانکه
 آب لیونین بقدر خود گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

دافع درد و ساج

۲ حب باضم و دفع درد و راج او شتهی صفتش سهاگه تیلیه جو که از نوشا و بر یک
 نمک سبده نمک سوخچر نمک سبهر هر یک یک توله زنجبیل فلفل و در فلفل هر یک و توله
 لیلیه لیلیه آله هر یک چار توله کوکله کر چنانکه آب لیونین بقدر کنایه صحرای که خوب
 بنادین خوراک و در حب و صورت قبض حب خواه اول یا طعام -

دافع و شتهی و راج

۳ حب باضم و شتهی و دفع و در شکم صفتش و در فلفل زنجبیل فلفل آله لیلیه
 هر یک توله ترب سفید مجوف خربشیده نمک طام هر یک از توله کوکله چنانکه آب
 من بقدر کنایه صحرای که بنادین - خوراک و در حب -

حب باضم و شتهی

۴ حب باضم و شتهی صفتش سهاگه بران نوشا و جو که از هر یک یک توله نمک
 نمک هوری هر یک و توله پیل زنجبیل مرج سیاه نمک ترب هر یک توله پوست
 لیلیه زرد پوست لیلیه آله مقش هر یک چار توله کوکله کر چنانکه طرف چینی من و لیلیه
 آب لیونین جو بقدر و گشت بالای او و هر یک ترک بن حب آب مذکور جذب جو
 بوزن یک یکماش جو بنادین - خوراک اکیمب غذا -

دافع و شتهی

۵ حب باضم و شتهی صفتش کشیده شکر بادیان تا نخوایه زنجبیل فلفل
 هر یک و نیم توله فلفل از لیلیه آله لیلیه زبره سیاه و سفید هر یک شش باشد و
 نمک سبهر نمک سیاه نمک سوخچر وانه پیل یک یک توله آب لیونیک آله -

۶ حب ترش باضم و مقوی معده و نوشا و در صفتش زنجبیل فلفل

ای ریشہ یک اشار نہایت باریک سیمر با پود پزیر کے ایک شب و روز پانچین تر کر کے پانی
 دو کرین ساتھ آٹھ مرتبہ دیا سا کہ کریں جب پنجبیل خوب سفید ہو تک لاہوس
 نیم پاؤ پیکر ملا کر آب لیو میں جو دو انگشت بالای دوا ہے تر کر کے جب خشک ہو تک
 ویکہین اگر کم ہو دو تولہ تک اور ڈالیں دالانی است آب لیو میں بدایق ناگور زار کے
 خشک کریں غرض کہ اسطرح چار مرتبہ دوا میں آب لیو مذکور کے بقدر خود کو لایا تیار
 ہے جب مثنوی صفۃ قفل سیاه نمک پودنی ہر یک کیتولہ کو ٹکا پھاں کہ
 محل اک کیتولہ بن بقدر خود خوب سوزین خوراک کیجی بہرہ آب ۔

سفوف نعل عقیق معده و وافع راج و باد و نفخ شام حاضقه نوبینه
 و پنجه لفظ سیاه بفت توله نمک ساق هر یک میفند توله سفوف بنایون
 خوراک تیر باشد نه ماشه بچای پیچنی غذاک -

۱. سفوف شیرین نشسته و دافع ضرب تب مرکب صفت قزقل دانه الای
طمان و فوف و نایک و ریحنی مرچ گنگول و زنجبیل فلفل و از نیمه تا حسن الجهر صندل
اگر گرم طباشیر کنول گله زیره سیاه و سفید تخم پتوج هر یک پنجاش کافور صندل
یکم باشد نبات سفید هم وزن او و در سفوف نشسته گیرین - خوراک پنجاشه همراه آب -

۱۰ سفوف شکر - ماغرم و شکر تین محلل راج صفقتہ زرد و دودہ و نیم ماشہ پوت
بیج کبر چارہ ماشہ تخم کشوت مصطکی ہر یک کیتولہ پادبالا پوست چ کر فس است و
یکماشہ محل نشہ و تولہ انیسون و نیم تولہ بیج سوسن و نیم تولہ باویان ہفت و نیم تولہ
شکر و عینہ دویہ سفوف بناوین -

۱۱ سقفوف آختم و شتهی بقوی معد صفتہ لیلیہ زرد طیلہ دانی آلمہ و ایل
و افعل کشیز خشک زنجبیل ترب سفید هر یک ششاسه چهار و اربعینی نقل

پوست اترج سنبل الطیب زیره سفید تخم بترج هر یک باشد مله سیاه سماق گسرخ
 باویان مصطکی بودینه نانخواه طباشیر شیطرج هر یک چار باشد کجری بریان انار دانه
 یک هفت باشد نمک سیاه نمک موری هر یک یک توله سبکو آب لیمو و کهار نخودین جو
 دو انگشت او پروا کے ہو تر کر کے خشک کریں اور کوکر چانکر سفوف بناویں -
 لا سفوف معروف نمک سلیمانی ستھوی معده اور جبے وہ تخم مرغین
 دیویں بھی ہے صفیہ نمک سپهر نیم آن نمک سنگ نئے شاور هر یک پنج توله
 باشد نمک اندرانی پاؤ کم چار توله سبکو کر کے پائین ملا کر طرف گلی میں آتش لایم
 پر جوش کرے توریں بکھیں جو منجھ سو جا پراو یہ فصلہ ذیل کوٹ کر چانکر او سمین
 ملاویں تخم کر فربت دو و باشد و چار سرخ فافل سیاه چار و نیم باشد فافل
 سفید زیرو و نیم باشد قحاح او خرمخت باشد اقمیوں سنبل الطیب زیره
 هر یک پاؤ کم هفت باشد راجینی تخم انجان منفر تخم معصفر تخمیل انیسون اصل
 مقشر هر یک و نیم باشد - خوراک یکما باشد یا دو باشد -

فصل دوم میں ادویات حکمہ میں اور شمل ہے او چہا ر لبر کے

۱۔ جوار شہر یار ان واقع قولنج و برودت جگر و معدہ و سر بول صفیہ
 قرنفل قرود و ارجینی سلیمہ سنبل الطیب جوز بوا مصطکی قاقہ حب ان زعفران
 هر یک چار و نیم باشد ستونیات باشد ترید سفید خوف خرشیدہ البشیل مکہ شہت
 قند سفید بوزن او و کر کوٹ کر چانکر شہدین ملاویں خوراک یک نیم توله یا دو توله
 حب ہل عصارہ ریوند چار توله کلاب یک پاؤ میں کھل کر کے بقدر نخود جو
 بناویں خوراک ایک یا دو حب ہر گاہ کلاب یا عرق باویان نیگرم -

در وقت
 خوردن
 سبکو

تسویاں سے اپنا اخراج اخلاط ثلاثہ کے دفع درہم شکم و قریح و کرم و موی مصفقتہ
سنان کی پنجہ سیمین پختہ بلبلہ زرنو مکرب یاہ مساوی ستونف باوین خوراک
منعمہ باشتہ سی کی تہو لہ -

۱۷ سفوف تریڈ شکم روان کری اور معدہ کو قوت دمی صفقتہ سنا کے
اناروانہ ہر ایک پست و یک نیم ماشہ پنجہ بیل انک ہندی تریڈ سفید باویان ہر ایک
بخت ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین جو راک نہ ماشہ آب گرم بوقت خواہ
اور ایک توالہ بوقت صبح آب گرم

فصل سوم فی مرکبات و مندوب مقبوف قبحی اور شمل سے اور

دفتر پست مرکزی
موسم

المبرور - الف - المبرور کشنیزی صغیر و سلاج ساجرانہ سدر و دوارو
کابوس ۲ المبرور کشنیزی و گدرو آواز سخت نگوارد گوش ۳ آوویہ عرق آوویہ
فصل دوم از باب ششم علاج مردان سنگ ۴ آوویہ مدره و یضایه ۵ آبنان آرو جوهره
المبرور - الباء و عربی - ۱ برود حصم در روز کوره ۲ با تسلیقون در کینه
۳ بر شمشاد و رو دندان ۴ بناوق البزور و رجب گروه -

المبریوم۔ باہی فارسی ۱۔ پاشویہ و درویش ۲۔ پچکاری پٹھکری
و حرقت بول ۳۔ پچکاری اطریفیل و ایضا۔

المليح بهارم - تاسی فیقاتی - ۱ تریاق اربعہ در درم معدہ - ۲ تریاق در
 ناعہ شیم فصل دوم باب شتم علاج زہرہ یوز - ۳ تریاق مخموم و ایضاً علاج
 برق و دواب -

جیم۔ جوارش مسطکی در سیلان اجابت ہن کے جوارش عود

در بخار جوارش کوبنی در درومعه ۱ جوارش آنکه در نقصان شهوت ۲
جوارش شهریاران در فصل دوم باب نهم -

لمبر ششم - جیم فارسی ۱ چوہ مندی نقصان باه -

لمبر نهم - حامی مہلہ ۱ حب ابرج در نقوہ ۲ حب شبیار در ایضاً
۳ حب اقیون و بالیولیا ۴ حب فستق و بقرہ و زکام ۵ حب گیر و در رد و سبل
۶ حب بنر در ایضاً ۷ حب بلبلہ در ایضاً ۸ حب طافع چرت و فلت چشم در
بصر ۹ حب مقوی بصر در ایضاً ۱۰ حب کثیر المنفعت لمبر ۱۱ علاج چشم ۱۲

حب عود و بخار ۱۳ حب کافوری در ایضاً ۱۴ حب ابتدای خناق و علاج مسافران
خلق و لہات و سر ۱۵ حب مدیہ قرہ خلق در ایضاً ۱۶ حب گل بستہ و در سرفہ
۱۷ حب ہندروس و بوجہ ۱۸ حب قتل در ایضاً ۱۹ حب نوربخان و تقصیر ۲۰
حب الفاویہ و حیات ۲۱ حب تکار و علاج مسافران و معده ۲۲ حب زیتون و جلد

۲۳ حب ابن حارس و برص ۲۴ حب کضم و شتہی و فصل اول باب نهم
سہل فصل دوم باب ۱۵ حول جوار و درومہ ۱۶ حول ناز و در سبلان و طبع و نفع

لمبر ششم - حامی معجمہ ۱ خمیر خشناش و بقرہ و زکام ۲ خمیر گاوزبان
غیرک و علاج مسافران و ضعف طافع ۳ خمیر گاوزبان دیگر در ایضاً ۴ خمیر
روارید و آواز سخت ناگوار گوش ۵ خمیر صندل و خفقان ۶ خمیر شنبلیلیہ
لمبر نهم - وال محملہ ۱ دواہ لیسک حار و نقوہ ۲ دواہی و تغلج

در درومعه ۳ دواہی سفیدی در نقصان شهوت ۴ دواہی تغاجی در ایضاً
۵ دواہی تکار و درومہ طحال ۶ دواہی ہندی کبہ طحال ۷ دواہی سماق
در ایضاً ۸ دواہی بولک و منخص ۹ دواہی سم الفار و بوجہ ۱۰ دواہی

در درونی و دوی ۱۳ سفوف چهل ذوال در بند کشاد ۱۴ سفوف حب الزا
 و حیات ۱۵ سفوف شنبه در تشک ۱۶ سفوف چوب گز و چرب حکم ۱۷ سفوف
 ارسطو و ضعف معده اطفال ۱۸ سفوف ناضج و شسته منکس پیاپی فصل اول باب یک
 ۱۹ سفوف حله و فصل دوم باب یک ۲۰ سفوف نادر ایضا ۲۱ سفوف تیره
 و ایضا ۲۲ سفر حلی سهل و تونج ۲۳ سکنجین ساده و عسل و زنجیر ۲۴ سکنجین بزوی
 و سقسقا ۲۵ سکنجین غصه و در جو و دوم در شانه ۲۶ سکنجین غری و حیات
 ۲۷ سکنجین بزوی معتدل و ایضا ۲۸ سکنجین بزوی گرم و ایضا ۲۹ سکنجین
 طحالی در ورم طحال اطفال ۳۰ سکنجین مونی و حیات اطفال ۳۱ سنون
 زرد و در دندان ۳۲ سنون نیله تپه و تپه و در حرک اسنان ۳۳ سنون پوت
 سفیدان و ایضا ۳۴ سنون کر سده و ایضا ۳۵ سنون محلی و ایضا ۳۶ سنون
 جالغار و آب قن دندان ۳۷ سنون سپاری چاه لیه و زخون از لثه ۳۸ سنون
 محکم کننده دندان و علاج مسافران دندان -

لمیر سیزدهم - شرب منقوطه ۱ شرب ثقبه و شرب نیلو و در ورم
 ۲ شرب نیار و سقسقا ۳ شرب بزوی و ایضا ۴ شرب بزوی
 و ورم شانه ۵ شرب غوره و حیات ۶ شرب لیمو و ایضا ۷ شرب
 انار شیرین و ایضا ۸ شرب سیب و ایضا ۹ شرب ترنج و ایضا ۱۰ شرب
 در ورم و ایضا ۱۱ شرب شنبه و ایضا ۱۲ شرب و آواز سخت ناگوار گوش ۱۳
 شرب و در بیان چشم ۱۴ شرب کزور و قروح چشم ۱۵ شرب دافع ورم
 و جرب غیره و در معده ۱۶ شرب شعزائد و غیره و در سلق ۱۷ شرب
 و غریب ۱۸ شرب احمر لیم و در کفنه ۱۹ شرب احمر و ایضا ۲۰ شرب

اسود و دینها ۱۱ شیان ایضاً در قروح شان ۱۲ شیان جو زبویه و عقر -
 لمجربا و هم - ضا و معجمه ۱۳ ضا و حب التلاطین ۱۴ ربو سیرالانف ۱۵ ضا
 کلما و درم لب ۱۶ ضا و لحن قیو لیا و رستان نور و شوند ۱۷ ضا و شحم و
 ایضا ۱۸ ضا و عفان و درم مده ۱۹ ضا و مده و ضیا ۲۰ ضا و قنفل و ضیا
 کلبی ۲۱ ضا و کلسخ و شیت بقری ۲۲ ضا و عود و رت ۲۳ ضا و لیا و شیت
 ۲۴ ضا و پوست کده و کرک و قلع مده ۲۵ ضا و ساق و روج و ۲۶ ضا و ساق
 و سسما ۲۷ ضا و جوبانگور و درم لجال ۲۸ ضا و خستین و یرقان اسود ۲۹
 ضا و اتا و با و سهال ۳۰ ضا و زرد و دریا ۳۱ ضا و زرد و تخم مرغ و زرد و گوده -
 ۳۲ ضا و ضدال و ذیابیطس ۳۳ ضا و سیم و درم شان ۳۴ ضا و شیریش و
 و درم سیم ۳۵ ضا و جیطیا و کرکرت طمشت ۳۶ ضا و قیو لیا و ربو سیرالانف ۳۷ ضا
 تشاکنند و رفق ۳۸ ضا و اسپنل و روج و فاسل ۳۹ ضا و صابون و ایضا ۴۰
 ضا و تسع و درم ۴۱ ضا و شبت و زرد ۴۲ ضا و خطمی و بیلک ۴۳ ضا و کتر
 و درم بک ۴۴ ضا و کیده و سرج و بلد ۴۵ ضا و سب طان نهری و قلع انوار ۴۶
 ضا و عدس و ک غظم ۴۷ ضا و کاسنی سیر و ضا و گوشت ۴۸ ضا و قنفل و
 لمجربا و درم سلطانی و مبله ۴۹ طریق سهل و درم سه ۵۰ طریق مایه و
 و شیریز و ماء القزع و الیغولیا ۵۱ طریق استعمال عیشتر و بولان و سسما
 ۵۲ طریق آب بارشک و بنر و ق و ایضا ۵۳ طریق اندقان و ایضا ۵۴ طریق
 و ریافت غلبه و سیلان و طوبت و ریح ۵۵ طریق مجامد و عرق و آبرین شیا
 حالت منی و ایضا ۵۶ طریق عرق و آبرین و حیات ۵۷ طریق استعمال و سسما
 و آتشک ۵۸ طریق استعمال عشب و ایضا ۵۹ طریق خوردن مهب و درم

۱۱ طریق استعمال مخلصه در فصل اول از باب هشتم ۱۲ طلا منوم در دوسر ۱۳
طلای کند و رستمان خورد شوند ۱۴ طلای انار و ایضا ۱۵ طلای علق و عقر ۱۶ طلای
صبر و انیسل ۱۷ طلای نرود و رج معاصل ۱۸ طلای حکاک آسپا در طان ۱۹
طلای سفید و ایضا ۲۰ طلای نمک در نمک ۲۱ طلای تکار و قوبا ۲۲ طلای تکار
و یکد و ایضا ۲۳ طلای مرد سنگت و سوج بلد ۲۴ طلای حکاک اسب و ایضا ۲۵
طلای گندک و دراهن شعل و دوا لیمه ۲۶ طلای شیخ و انتشار شعر ۲۷ طلای برگ
دغلی و در قمل ۲۸ طلای کافور و رید و بی غسل ۲۹ طلای گل منی و در سوتگی کش
و غیره ۳۰ طلای زراوند و زرشک شوک ۳۱ طلای آهن ۳۲ قطعه و غیره ۳۳ طلای
مغاث در دوشی و دهن ۳۴ طلای جرب و جرب حکم -

لمبر شاد و هم - عین حمله ۱ عرق وافع در معده و باضم و علاج مساوانه
معده ۲ علامت شتی عورت و عقر ۳ علامت منی مولد ۴ علامت حمل -
لمبر فترت هم - عین عجمه ۱ غرغره کوکنا و در تزل و زکام ۲ غرغره کوکنا و دیگر در
ملاذهفت ۳ غسول نوشتا و در قمل ۴ غسول سبک گندم و استفاخ اضاف
لمبر جدم هم - فا ۱ فتیله زاج و ربو سیراقف ۲ فزج و نعناع و یکد رحم ۳
فرجه و عطران و عقر ۴ فرق در رطوبت و منی و سیلان منی ۵ فرق بلشفه
و در جرمی ثقه ۶ فرق بقره و مطبقة و محو و صفراوی ۷ فرق بخت اثره محرقه
و غلبه اثره ۸ فله فینون و رک -

لمبر نوزدهم - قاف ۱ قرص مثلث در دوسر ۲ قرص گهر انیس
۳ قرص گله و ایضا ۴ قرص سرطان ۵ قرص کافور و خفغان ۶ قرص
زرشک ۷ قرص ۸ قرص کبود و هم لحال ۹ قرص

لباشیر قابض و سہبال ۱۰ قرص سودا و ایضا ۱۰ قرص کاکج و درود گروہ ۱۰ قرص
نویا بیطن و نوفا بیطن ۱۰ قرص شب حرقت بول ۱۰ قرص گل و رحیات ۱۰ قرص
لباشیر طبریز و صلاح مسافرا و رحیات ۱۰ قرص شمشاد و شہر نایق الحفالی ۱۰
قرص لباشیر مرکب قاق سده ۱۰ قیروطنی غلب و غلب و زوات العنب ۱۰
قیروطنی غم گنان و غم پستان ۱۰ قیروطنی کاسنی و درم شانہ -
لمبروتم - کاف ۱۰ کحل دریا و نج شمش ۱۰ کحل در خیالات ۱۰ کحل در نزول الماء
۱۰ کحل در ۱۰ کحل در غرض چشم ۱۰ کحل در ضعف صبر ۱۰ کحل الجواهر و رینیا
۱۰ کشتہ ہرنال و صلاح مسافرا و امراض صدر و آلات تنفس ۱۰ کلکلا و نج بارہ
و ہستقا ۱۰ کلکلا و نج حار و رینیا -

المحبوبت فیکم۔ کاف فارسی ۱۔ قلقله شکرى و سلی در سیلان لعاب
 دهن ۲۔ گهره و در مد و بل۔
 المحببت دوم۔ لام ۱۔ لیو کبیر و نقصان باء ۲۔ لیو بصر علاج
 ضعف کرده ۳۔ تعویق نزله و شقیق النفس ۴۔ تعویق معتدل و ایضا ۵۔ تعویق
 کا و زبان و ایضا۔

۱. مرهم سفید و در شرح الف ۲. مرهم کبود و سفید ۳. مرهم سفیداب کافور
 ۴. مرهم کبود و سفید ۵. مرهم وانیل و در ۶. مرهم مقعد ۷. مرهم ایمن
 در شقاق مقعد ۸. مرهم اسود و در شرح مقعد ۹. مرهم زعفران و در ۱۰. مرهم

ششم و ایضا ۱۸ مرتبه با سلیقون در قروح و تبور حرم ۱۹ مرتبه رسوت در
 فلتیمون ۲۰ مرتبه زرد و ایضا ۲۱ مرتبه خل و ایضا ۲۲ مرتبه زال و رسوخکی اترش غیره
 ۲۳ مرتبه لسان بگ و در جهت ۲۴ مسهل بار و در و سر ۲۵ مسهل گرم و لقوه
 ۲۶ مضمضه کافور در جوشش و هن ۲۷ مضمضه پنچول و ایضا ۲۸ مضمضه امیران
 ۲۹ مضمضه مغز فلوس و ایضا ۳۰ مضمضه صرمی و اگر که ۳۱ مضمضه در و
 و سیلان لعاب بن ۳۲ مضمضه زرد و ریخ ۳۳ مضمضه مورد خشک زبان ۳۴
 مضمضه عاقره حاد و طبلان ذوق ۳۵ مضمضه ریاس و ایضا ۳۶ مضمضه عدی
 در و دندان ۳۷ مضمضه بزرگ و ایضا ۳۸ مطبوخ برگ نیم در آشک ۳۹ معجون
 سیر لقوه ۴۰ معجون طلا و عسل و مسافران قلب ۴۱ معجون نقره و ریخ
 ۴۲ معجون بید الورد و استقا ۴۳ معجون حجاز الیهد و در و گرد ۴۴ معجون
 فلا سفدر سلسل البول ۴۵ معجون زرد و نقصان باه ۴۶ معجون زر عنوی و
 ایضا ۴۷ معجون سورنجان و روج مفاصل ۴۸ معجون عشب و ایضا ۴۹ معجون
 و حیات ۵۰ معجون ماسک البول و زو با بطلس ۵۱ معجون بار و بالیخ و لیا ۵۲ معجون
 مار و ایضا ۵۳ معجون تخم ترب و نقصان شهوت ۵۴ معجون بار و در و سر ۵۵ معجون
 گرم و لقوه ۵۶ معولات و عظمت و لذات و منغذات و منغذات و منغذات و منغذات
 ۵۷ لذات و درات حیض و منغذات زن و منغذات و منغذات و منغذات و منغذات
 و منغذات و منغذات حرم مسقطات و منغذات حل و در آخر علاج مخصوصه زنان
 لمبرست چهارم - نون ۱ - ترکه بند و ترکه و زکام ۲ - تطول با بونه در و
 پستان ۳ - تطول محل شیسور در و گرد ۴ - نفوخ در نزول الماء ۵ - نفوخ سعد
 در بید و ریافت شود و خشک نشود -

بسنی و بار جواب و بار و بار الغرض کہ جب بار جسنی جواب دیا ہے اوتی ہے بار حج ادا
کر گیا اور جسے جواب نہیں دیا وہ حج سے محروم رہیگا۔ عبد اللہ بن عباس رضی اللہ
عندہ فرماتے ہیں کہ سب سے پہلی اہل میں سے جواب دیا اس واسطیٰ یہی بکثرت حج کرتے
ہیں۔ پس اس آیت شریفہ سے فرضیت حج کی دو طرح پر ثابت ہے اولاً
جب خداوند کریم دوسرے شریعت کا حکم بیان فرما کر غسوخ نہراوی تو وہ حکم غیر
بھی لازم ہوا ہے ثانیاً بقول بعض تشرین اگر اس آیت کی مخاطب ہمارے
رسول صلی اللہ علیہ وسلم ہیں تو فرضیت حج کے بلا تکلف ثابت ہے۔

۳ حضرت عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ کے روایت سے صحیح بخاری اور صحیح
میں مذکور ہے کہ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے نبی لا یشاء علیہم
شہادۃ ان لا الہ الا اللہ وان محمدًا عبداً ورسولہ و
انما الصلوۃ وایشاء الزکوۃ والحج و الصوم رمضان ترجمہ
بنیاد اسلام کی اور پانچ چیزیں کہ ہر ایک کو اپنی سہا تک نہیں ہے کوئی معبود
بمحق ہوئی اللہ کے اور تحقیق محمد بندہ اور رسول اس کے میں دوسرے ٹھیک نہا
نماز کا تیسرے و نیاز کوہ کا چوتھی حج پانچویں روزہ رمضان کے لیے چھٹی
سنی ظاہر ہے کہ حج ارکان اسلام میں ہے امتداد نماز و روزہ کی۔ جو کوئی اپنی قدرت میں
حج کرے اس کا اسلام پورا نہیں کہ حج کہ چہیز بدو بنی جمیع ارکان کے تمام ہے
۴ حضرت سیدنا امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ کی روایت سے جامع
میں ہے کہ فرمایا رسول خدا علیہ السلام وایشاء من مکاک زاد او واخلہ
تبلغہ الی بیت اللہ وکم حج لا علیہ ان یوموت یومئذ
او نصر لہ یا ترجمہ جو شخص تک ہوا تو شہ و سوری کا جو پہونجائی اس کو بیت

نک اور وہ حج نکرے پس نشرق نھین او سپر کرے یھوی یا نفرستے یعنی او سکا گیا
 اور یہود او نصرانے ہونا برابر پر کیا معنی کہ یہود و نصاریٰ حج کے قائل نھین۔ اس
 حدیث سی فرضیت حج کے اسلے ثابت کہ جس ل کے نکرنے پر وعید وارد ہوتی ہے
 او سکا کرنا لازم ہوتا ہے۔ بقول صاحب ترمذی یہ حدیث فرسیج لیکن اور سندین
 بھی اردھی چنانچہ سند داری میں ہے امامہ سی نقول ہے **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ**
لَمْ يَمْنَعْهُ مِنَ الْحَجِّ حَاجِرٌ طَاهِرٌ أَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ أَوْ مَسْرُورٌ
حَائِرٌ فَمَاتَ وَلَمْ يَحْجْ فَلَيْتَ لَأَنْشَاءَ يَهُودِيًّا وَأَنْشَاءَ نَصْرَانِيًّا
 ترجمہ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے جسکو منع کرے حج کرنے سے کوئی حائز
 ظاہری یا بادشاہ ظالم یا رکنی و الاپس و مو اور حج کیا تاہا پس مرے چاہے یہود
 ہو کر یا نصرانے بنکر۔

م خلاصہ یہ ہے کہ آیت ثا و حدیث ثا مذکورہ سی فرضیت حج کی ثابت ہے مگر تمام
 میں انکیا فرض ہے۔ مسیح سلمین ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی وایت ہی کہ فرمایا
 جناب التائب صلی اللہ علیہ وسلم نے خطبہ میں **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فُرِضَ**
عَلَيْكُمْ مَنَاجِحٌ فَخَوُّوا فَقَالَ حَبْلٌ أَكَلَتْ طَامِرٌ رَسُولُ اللَّهِ
فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَمَا لَكَ لَوْ قُلْتَ نَعَمْ لَوْ جِئْتُ وَ
لَا اسْتَطَعْتُ ثُمَّ قَالَ دَرَفَنِي مَا تَرَكْتُمْ فَأَنَا هَالِكٌ
مِنْكُمْ إِنْ قَبْلَكُمْ بَكْرَتِ سَوَالِمٍ وَأَخْتَلَا فِيهِمْ عَمَلٌ
أَنْبِيَاءُ يَحْمِلُهُمْ فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا
نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَلَا تُؤْمَرُوا تَرْجُمَا ای لوگو فرض کیا گیا تمہر حج پس حج کرو پس
 مرض کیا ایک روئے آیا ہر سال فرض ہے یا رسول اللہ پس جب رہے آجیانک

یہاں تک کہ اوسنی وہی بات تین بار کھی تبنے۔ رایا اگر کہتا میں مان بیشک واجب
ہو جاتا ہر سال اور بہتہ طاقت نہ کہتی تم ادا کر نیکی۔ بہو جب پیشا بن عباس کے مرد
ستفہر سے بن عباس سے۔ سہذا احمد و نسائی و سنن و اذہنی حسیب روایت عبد
بن عباس حدیث مذکورہ میں اس قدر زیادہ ہے وَالْحَجَّ مَسْرُوعًا مَنْ زَادَ قَطْعَ
ترجمہ۔ اور حج تمام عمر میں ایک بار فرض ہے پر حج زیادہ کرے تو پھل ہے۔

ابن عباس رضی اللہ عنہ سے من ابی داؤد میں مروی ہے کہ فرمایا جناب یہ اہلین
خانم التنبیین علیہ السلام نے مَنْ زَادَ الْحَجَّ فَلْيَجْعَلْ ترجمہ جو قصد حج کا کرہا
ہو شتابی کرے یعنی جس سال میں اوس پر فرض ہوا اوسنی لین بجالا وے
یا سفر کو کی طرف کرے۔

۱۔ منک کرانی میں روایت ہے کہ فرمایا آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ فیہ۔ فَجَعَلُوا فِي الْحَجِّ
فَإِنْ أَحَدُكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْزِضُ لَهُ ترجمہ یعنی شتابی کر و حج
میں اس واسطہ کہ کوئی تمہارا نہیں جانتا ہے کیا چیز عارض ہو گے اسکو۔ یہی مذہب
ہی امام ابو حنیفہ و امام ابو یوسف و امام مالک علیہم الرحمہ کا مگر امام محمد و امام شافعی رحمہ اللہ
علیہما کے نزدیک فی الفور واجب ہیں۔ یہ اختلاف اس صورت میں ہے کہ ظن غالب
سلامتی کا ہو اور جو سبب مرض یا ضعفی کے ظن غالب ہلاک کا ہو تو بالاتفاق فی الفور
وجوب ہے۔ اگر قبل مزیکے حج کیا تو ادا ہوا اور گناہ جاتا بالاتفاق۔ اگر بعد از حج کر نیکی
موا بالاتفاق گنہگار نہا۔ فوراً الی ویر کرنے والی کو فاسق و مردود و اشہاد کہتی ہیں
بخلاف تراخی والوں کے مگر استطاعت بالاتفاق شرط ہے۔ حضرت مسروق کا کہنا
صلی اللہ علیہ وسلم نے خود حج کے ادا کرنے میں تراخی کے ہے یعنی آنحضرت علیہ السلام پہ چٹٹی
سال حج فرض ہوا اور دسویں سال ادا کیا۔ فوراً الی کہتی ہیں کہ وہ تراخی ضرور ہے

جس سے کسی بھی مسئلہ کا ثابت نہیں ہو سکتا۔

حضرت ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ کے روایت سے صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں ہے کہ
 الْعَمَلُ فِي الْعَمَلِ كَفَافٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمُبَرُورُ لَيْسَ لَهُ
 جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ترجمہ ایک عمرہ دو ستر گنا ہے اور حج مبرور کے
 نہیں جزا کرتے۔ حج مبرور یعنی حج مقبول قیامت اس کی یہ ہے کہ حاجی اپنے
 تین گنا ہونسی بچاوی اور حج اور سکا خالی رہا اور غریب سے محض خدا کے لئے ہو بقول رسول
 محمدین اگر حاجی کے اعمال صفات بہر حج کے پہلی سے اچھی ہو جائیں تو حج مقبول
 ہے والا ناقبول۔

۱۔ صحیحین میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ جب خدا کی واسطہ حج کیا اور عمرہ کرنے سے
 کے بات چیت نہ کی اور ہر ہونسی ڈنگہ و جہاں کیا وہ پہلے وقت ایسا پاک ہو گیا
 کہ گویا اوسے روز شکم مادر سے نکلا ہے۔

حضرت عبداللہ بن سعد و رضی اللہ عنہ سے صحیح ترمذی میں روایت ہے کہ
 فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: مَا يُغْوِيَانِ الْخَلْقَ وَالْعَمَلُ وَالْغَنَاءُ
 الذَّنْبُ وَالْفَقْرُ كَمَا يَغْوِيَانِ الْخَلْقَ وَالْعَمَلُ وَالْغَنَاءُ
 وَالْفَقْرُ تَبِيدَ سَابِقَهُمَا كَرُوحٍ أَوْ مَسْرُوعٍ كَوَاسِمَةٍ كَبِهْدٍ وَنَوْدٍ وَكَرْتَمٍ
 گناہوں اور محتاجی کو جیسے دور کرتے ہے بھٹی شل لوسہ اور سونا اور چاندی کو
 اس کی تاب میں نہ کو رہے کہ جسے ملوف کیا کہ بکاشات پڑھیں یہاں اللہ تعالیٰ بدلہ
 ہر دین کے ثواب تراو کر نہ دے ورنہ سلام کا اولاد حضرت اسماعیل علیہ السلام سے ہے۔ اور
 جسے سونے کے صفا مودہ میں ثابت کہیگا اللہ قدم اس کے بل ہر اظہر۔ عذبت اللہ
 میں ذکر ہے کہ ثبات طواف ایک عمرہ کی برابر ہیں۔

۱۔ ابوہریرہ سنی لکے مائل ہے کہ فرمایا آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے حج و عمرہ کرنا ہوتا ہے
 یہاں میں اللہ کی اور زیارت کرنے والے اس کے ہیں اگر اس سے کچھ مانگیں دیا ہے
 مغفرت چاہیں بخشا ہے دعا مانگیں قبول کرتا ہے شفاعت کریں قبول ہوتی ہے
 اور جو مہدوین ایک ایک کے بدلہ لاکھ لاکھ کا ثواب لیکھا قسم ہے اس ذات کی جس نے
 بنی کیا ہے مجھ کو حق ایک دم اور نسی بہاری ہے تمہاری اسن ہمارسی اور اس
 کیا پہاڑ ابو قیس کے طرف ۔

۲۔ عذۃ الانامہ فی المکران الاجابہ میں مذکور ہے کہ فرمایا آنحضرت علیہ السلام نے منہج کج
 یومہ هذا البیت من حاج او معتر زائر کا مضمون
 علی اللہ ان رحمۃہ لا یجبر وغنیہ لان قبضہ ان ینخلہ
 الجحشہ ۔ ترجمہ جو نکلی قصد کر کے اس کی حاج کرنے والے یا عمرہ لانے والی سے
 ہے ذمہ اللہ کا اگر اس کو پہری پہری مزدور اور غنیمت کی ساتھ اور اگر اس کے
 روح قبض کرے جس کو جنت میں ۔

۳۔ مشک البوفصل کراچی میں روایت اس رضی اللہ عنہ کے مندرج ہے کہ فرمایا
 رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم نے جو مولاہ میں لایا جاتے بخشا ہے حق تعالیٰ اس کے
 گناہ پہلی اور کھولا جائیگا اس کا دفتر حساب کا اور نہ تولی جائیگے اس کے اعمال اور وہاں
 ہوگا جنت میں بغیر حساب و عذاب کے ۔ بروایت دیگر لیکھا اس کو ثواب حج و عمرہ
 کرنا الا قیامت تک ۔ بروایت دیگر ۔ پیدا کرے گا اللہ اس کے لئے ایک نرستہ
 کہ حج کو تارہ لگا اس کے دہ طہ قیامت تک ۔

۴۔ قرین سنی روایت ہے کہ آنحضرت علیہ السلام کا ارشاد ہے ۔ بہتر دنوں سے وہ
 عزم ہے جو جمعہ کے دن ہوا اور اس دن کا حج بہتر ہے اور دنوں کے ستر چم سے

عزیز تاجہ الداع سرور عالم مخدوم صلی اللہ علیہ وسلم کا بھی جمعہ کے دن واقع ہوتا بلکہ سرور
 ونصاری و مجوس کی بھی اوس دن عید تھی شاید بسبب اسی حدیث کی جس میں حج
 میں بروز جمعہ شے لوگ حج اگر کہتی ہیں فی الحقیقت اس حج کا بڑا ثواب ہے لیکن قرآن
 مجید میں حج اگر کسی راجع عین ہے نہ کہ یہ وہ راجع راسخ حج منور جو عموماً کہتی ہیں
 ۱۵۔ تاکہ اوپر پہنچی سے روایت ہے کہ فرمایا رسول خدا علیہ التھیة و الثنہانی - حاجی
 سوار و سنی کے لئے ہر قدم کے سونیکیان ہیں اور ہر قدم حاجی پیادہ کی لئے سات
 سونیکیان ہیں نیکوئیوں میں سی عرض کیا یا رسول اللہ نیکیان حرم کے کیا ہیں فرمایا
 ہر ایک لاکھ بیس کے برابر ہے یعنی ایک سی کی کہ منظمہ میں لاکھ بیس کے برابر ہے
 ایک رکعت لاکھ رکعت کی برابر ایک نقلی روزہ لاکھ روزہ کی برابر ایک درم نقد لاکھ
 درم کے برابر -

۱۶۔ فرمایا سرور کائنات مخدوم جودات علیہ السلام و الشاہدۃ نے من اعظم من شہر
 رمضان عن عمر بن الخطاب عن عائشہ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 عرو کیا پس گو یا اوسنی ایک حج کیا میرے برابر -

۱۷۔ عباس بن مرداس سنن ابی ماجہ میں روایت ہے کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم
 فی عنات پر آخر روز عرفہ کے بخشش گناہ عاجیان امت کے لیے دعا کی حکم ہوا بخشش
 یعنی ہر گناہ کو حق العباد حضرت صلوات اللہ علیہ نے عرض کیا اگر تو چاہتے معلوم کو
 جنت می اور ظالم کو بخشش کہہ جواب نہ ملا جب مزدلفہ میں اگر صبح کو پہر و طاعت کے
 تو قبول ہوئی حضرت علیہ السلام ہستی لگی اصحاب رضی اللہ عنہم نے عرض کیا آپ
 ایسی جگہ ہستی نہ تھی کہ فرمایا دشمن خدا ابلیس نے جو معاہدہ کیا کہ دعا میری مقبول
 ہوئی خاک سر پر ڈال کر یہ پکارنے لگا یا دیا یا دیا عیسیٰ ہاک ہوا میرا یا نبی راہ حق

عذاب میرا۔ یہاں سے فضیلت حج کے دیکھنی چاہیے کہ بخشا جانے والا حق العباد و مظلوم کا
سوا حج کے اور کسی عبادت کی سبب نہیں ہوتا۔

۱۸۔ حدیث شریف میں وارد ہے **أَعْظَمُ النَّاسِ نُبَأً مَنْ قَفَعَ عَصَا**
فَطَنَ إِنْ أَلَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ ترجمہ بڑا گناہگار اور گونہ مند وہ شخص ہے جو عرفہ کی دن
عرفات پر پھرے پس گناہ کرے کہ اللہ نہ اس کو بخشنے۔

۱۹۔ حضرت امام حسین علیہ السلام میں تحریر سطرانی ہیں۔ کہ صحیفہ
علیہ السلام میں تھنالی فرمایا کہ حج کے دن آٹھ لاکھ حاجی آئے ہیں اگر کم ہوتے
ہیں تو فرشتوں کو بھیجا کہ آٹھ لاکھ پورے کر دیا ہوں اور تیرہ ہزار فرشتے ہر روز طواف
کعبہ کے لیے بھیجا ہوں۔

۲۰۔ حیات القلوب میں بحر عمیق سے بقول امام ابو بکر محمد بن حسن نقاش کے منقول
اکثر عدد و حجاج کا چہ لاکھ کہہ سہی پندرہ لاکھ تک پہنچتا ہے۔

۲۱۔ امام غزالی احیاء علوم دین بوالہ ارشاد رسول اللہ علیہ السلام کی تعداد حجاج
چہ لاکھ تحریر فرماتے ہیں۔

۲۲۔ مستدرج تغار میں کہ جملہ انبیاء علیہم السلام پر بارہ ہجج کیا ہے اور حضرت آدم علیہ السلام
نے ستر ہجج چل کر چالیس حج ادا کئے۔ جب حضرت آدم علیہ السلام حج کے لیے
جلی فرشتوں نے کہا یا ادم رب کجاک فاننا حججنا قبلاک بالحق علی علم
ترجمہ اے آدم اگر اپنا حج کہ تحقیق پہنچے حج کیا ہے پھر پہلے دو ہزار برس۔

بیان مین فضائل زیارت رسول اللہ علیہ السلام و لیلۃ القدر و غیرہ

۱۔ زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی افضل عبادت اور فرشتوں کی ہر جگہ

کتاب زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

میں کے نزدیک عین واجب ہے۔

۱۔ خاتم النبیین منج اولین و آخرین صلوات اللہ علیہ سترے ہیں من حج البیت
وکم یؤثر فیہ فقطل جفائے و طے ابن عدی کے ترجمہ جسنی حج کیا طے
کعبہ کا اور زیارت نہ کی میرے تحت میں ظلم کیا اور سے ترجمہ روایت کیا اس حدیث کو ابن
۲۔ ارشاد رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم بروایت واطمین منی ارکض وحببت
لہ شفاعتی ترجمہ جسنی زیارت کی میرے درجہ اور اس کی لے شفاعت میرے
۳۔ بروایت صحیحہ من حج وذا قبری بعدہ وئے کان کمز زائری فی
حیائے ترجمہ جسنی حج کیا اور زیارت کے قبر میرے کی بعد وفات میرے کی گویا
اوسنی زیارت کی میرے زندہ کی میں

۴۔ ارشاد مولانا و سیدنا محمد رسول اللہ علیہ وسلم ثناء بروایت ابن جوزی
غبار اللک سینک شفاء من الک دما ترجمہ خاک مدینہ کی شفا ہے
واسطہ ہذا کے۔ دوسرے روایت میں لفظ ہر کا ہے۔

۵۔ ارشاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم غبار وھا شفاء من الک دما ترجمہ خاک مدینہ
شفاء ہر بیماری سے۔

۶۔ مسلم بن ماروی من صبر علی کوا المذینہ وشدتھا
کنت لک شفاء من الک دما ترجمہ جو سہاری سختی اور
شدت مدینہ کو ہو گا میں اس کے لئے گواہ یا فرمایا یہ کا شفیع قیامت کے دن۔
۷۔ ارشاد شفیع الذین یتد المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم بروایت حضرت انس
من صبر علی فی مسجدی أربعین صلوۃ لا تقوی صلوۃ
کتبت لہ برآۃ من النار برآۃ من العذاب والنفاق

ترجمہ چوہدری محمد منہا لیسنا زین پڑھو کہ نافذ نہوا میں سی کوئی لکھا
جہاد کیا اسکے لئے بھاؤ و درخیز اور عذاب اور تہاق سی -

بیان ۱۰۰۰ میں مسائل متعلق حج مکرّم

۱۔ استطیع ہر حج فرض ہے۔ اور استطیع مراد ہے مسلمان آزاد عاقل بالغ صحیح عاقل
قادر زادہ و راحلہ پر سوای حاجت اصلی کے حج کے مہینہ نہیں یا بروقت سفر حجاج
کے اور کے وطن سے بیشرط امن یا نہ کی۔ راحلہ پر قادر ہونے کے معنی یہ ہیں کہ لکھ
ہو خود سواری کا بار لے کر لی سکتا ہو۔ حاجت سی قدرت راحلہ پر ثابت نہیں
ہوتی۔ قادر ہونا زادہ پر سوای حاجت ہے کہ سی کہ سوای ادای قرض کے
اگرچہ مہربانی کا ہو اور سوای حج اگرچہ اور زادہ من اور اثاث البیت و نفقہ عیال وغیرہ
اپنی گھر پر آئے تک کا خرچ موافق کہانے پہنچتی سواری و عسیرہ کی رکھتا ہو۔
اور نیز زادہ راحلہ موافق عادت ہر شخص کے ہی شکار جو شخص ہمیشہ گوشت کھاتا ہو وہ
نہیں کھانا اگر قدرت گوشت نہیں تو وہ استطیع نہ ہو گا علیٰ ہذا القیاس عالم
سواری کا سہرا چاہیے۔ اگر گویا اسکے پیچھے سی زیادہ ہو کہ گرایہ پروتا ہو یا کیا
کہتا ہیں وہیں کے حاجت سی زیادہ ہو یا کیا بین طے نجوم و عسیرہ کی خواہ اوکے
طرف حاجت ہو ہوں یا لڑنے غلام جیسے قدرت نہ لیتا ہو۔ اگر کسی کے
گھر و لوٹنی غلام نہیں مگر نقد ہوتا ہے کہ جس سی حج کرے یا گھر سے سامان کے موٹ
لی اس صورت میں بھی کہ کو حج کرنا چاہیے۔ اس راہ سی یہ مراد ہے کہ طالب
اوہمیں سلامت ہو اگر جیانا کہ سی بچل اور یا میں آفت آوی وہ داخل امن ہے
کس لیے کہ وہ تھانے امر ہے۔ فقیر کرمی کسی سینے پوچھا کہ خوف قوم قرامطہ

کتاب
رسائل متعلقہ
حج

پاشندہ جنگل حج ساقط ہے فوراً جنگل آفتون سی خالی نہیں ہو گا سوار کے شہادت
 بطل نہیں کیا سنی کہ کم ہونا پانیکا اور شدت گرمی کے اور طہا لو کا جو لازمہ جنگل اور
 موجب تکلیف عظیم ہے باعث بطلان استطاعت نہیں ایسی ہے اسکا حال ہے ابو کر
 اسکا کافی چوتھ تین سو چوبیس میں فتویٰ عدم امن او کا دیا تھا تو اس زمانہ میں
 لوٹ ڈاکہ غالب تھا۔ برکان میں لکھا ہے کہ اگر جمال سلامت و ہلاکت برابر ہو تو بھے
 امن نہ نہیں۔ یہ سب شرطیں ہر دو کے لینی میں عورت کے لئی سوای شرط مذکور
 کے اور یہی شرطیں وہ آگے آئیگی۔

۱۔ غلام و مجنون کم عقل و بچہ ہر حج فرض نہیں پہلی اگر بچہ قبل بالغ ہو نیکی
 اور غلام پہلی آزاد ہو نیکی حج کر گیا خواہ وہ حج باجارت اس کے مولا کے ہوا و سس
 حج فرض ساقط نہو گا بلکہ بعد بلوغ و آزاد ہو نیکی بشرط استطاعت و دوسرا حج لازم
 ایسا کہ البتہ پہلا حج نوافل میں شمار ہو گا۔

۲۔ آج لو لی ازہ ہے مفلوج بیمار شیخ فانی پر کہ قدرت سواری پہلے ہی آپ ہر نیکی
 بدون مشقت عظیمہ کے نہ کہتی ہوں نزدیک حضرت امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ کے
 و جنسین۔ نہ خود اپنے انکی مال پر کہ اور سی حج کراوین یا عتے وقت و صیدت
 کرین۔ دوسرا امام صاحبان علیہم الرحمہ کے نزدیک انکی مال پر واجب ہے جو اور
 حج کراوین۔

۳۔ حج کے راہ میں سوار ہو کے جانا بہتر ہے تاکہ وقت ادا کرنے حج کی قوت باقی
 بخوبی رہے۔ اگر باوجود قدرت کی پیادہ چلے تو بھی جائز ہے۔

۴۔ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک استطاعت میں قدرت سواری پر ضرور نہیں
 صحت و قدرت پیادہ چلنے کے کافی ہے۔

۱۱۔ باشندگان اطراف کہ جو تین دن کے راہ سی کم پر ہیں اگر سادہ چل سکتی ہوں سواری اونکے ایسی شرط نہیں مگر زور و ضرورت یعنی نواہنا اور اون لوگوں کا جنگنا فقہ اس پر واجب ہے۔

۱۲۔ ارشاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم باشندگان اطراف کہ مہر عظیمہ کے حق میں جو پیادہ چلتی ہیں اونکی ایسے اجمال ضعف نہیں بلکہ ہے لایا شرف فضل علی الراكب کفضل لیکن القدر علی سائر الناس فی ترجمہ پیادہ چلتی والی کو بزرگے ہی و پر سواری چلتی والی کے جیسے بزرگی عظیمہ القدر کی ہے اور اون پر جو لوگ بدون زاد و راحلہ کے مانگتی کھانے جاتے ہیں نہایت بڑا کرتے ہیں جو بہ نسبت امای فضل کے بہیک مانگتی ہیں اور اکثر ایسی لوگ نماز وغیرہ فرضیات میں کے بھی پابند نہیں رہتی حالانکہ نماز کا مرتبہ حج سے زیادہ ہی نقل حضرت امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ سی سینی پوچھا کہ محض اللہ کی توکل پر اور بے سامان میرا حج کر لیا ادا وہی فرمایا جا لیکن قافلہ کے ساتھ بچانا اوسنی کہا کہ تنہا نہیں جا سکتا ہوں فرمایا اللہ پر تہجد توکل نصیب قافلہ کی مال پر توکل ہے نقل حضرت شبل رحمۃ اللہ علیہ جب حج کو چلی فقری سے فی کہا ہم بھی متوکل علی اللہ آپ کے ہمراہ چلتی ہیں کہا چلو مگر توشہ ساتھ نہ لو سوال نہ کرو کوئی کچھ دیوی نہ لو اونہوں نے قیسری شرط میں عذر کیا فرمایا کہ تم کو خدا پر توکل نہیں لوگوں کی توشہ ہے۔

۱۳۔ حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ سی وایت ہی صحیح بخاری میں کہ میں نے لوگ اپنی تین متوکل سمجھ کر بغیر خرچ لئی جھکو آتی اور مکہ والوں کو ستانی حق تعالیٰ نے اونکی حق میں یہ آیت نازل فرمائی وَتَزِدْهُ وَأَفَائًا خَيْرَ الزَّادِ النُّقْوی ترجمہ توشہ ساتھ لیا کرو اس واسطہ کہ بہتر فائدہ

نوشہ کا بچنا ہے سوال کرنے سے۔

۱۔ عورت خواہ ضعیفہ ہو خواہ جوان اور سیکہ لٹی سوئی شرط مذکورہ کی بہاد
شرط بھی ہیں اول خالی ہونا عدت سے دوسرے ساتھ ہونا خاوند یا محرم
جوان متقی کا بغیر چہرے کے مگر مجوسی نحو۔ محرم وہ ہی کہ کہی اس کے ساتھ نکاح
بسبب قرابت یا رضاعت یا مصاہرت کے جائز نہ ہو مسلمان ہو یا کافر بندہ ہو
یا آزاد۔ زاد و راجلہ محرم کا عورت پر لازم ہے۔ بعد ادا می تکمیل شرط مذکورہ
کے عورت کو اجازت شوہر کے حاجت نہیں۔ یہ شرط اس حالت میں ہے
کہ اگر عطف تک تین دن کے راہ سے کم نہ ہو۔ اگر تین دن سے کم راہ ہو عورت تنہا
جاء ہی محتاج محرم نہیں۔ بقول حضرت ابو حنیفہ و ابو یوسف علیہم الرحمۃ عورت
کو سفر ایک دن کا بھی نہیں شوہر یا محرم کے کرنا چاہیے۔ تا علی قاری رحمۃ اللہ علیہ
نسک میں کہتی ہیں کہ بمقتضای فساد زمانہ اسی قول پر عمل کرنا چاہیے۔ حضرت
امام شافعی امام مالک علیہما الرحمۃ کے نزدیک ہمراہ ہونا نیکی بخت عورت کا مع مرد
و نیکو کے قائم مقام شوہر یا محرم کے ہے اور اجازت شوہر کی بھی شر ہے۔

۲۔ حاجی اگر براہِ رینہ گذرے مثلاً باشندگانِ شام بہتر یہ ہے کہ وہ پہلے زیارت
انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہی شرف ہو کر ہرج کرے۔ اگر حج کرنا اور ہرج
ہی اور حج کے مہینے شروع ہو تو بہتر ہے کہ پہلی حج کے ہجرت کرے۔
۳۔ جو فاقی سوای ماہِ شوال و ذی قعدہ و دہ مذہبی جب کے میقات پر گزری
وہ فقط عمرہ کا احرام باندھے۔ اگر ان مہینوں میں میقات پر گزری ہو تو وہ پرست
عمرہ یا قرآن یا تہن کے احرام باندھے۔

۴۔ میقات اس جگہ کا نام ہی کہ جہاں سے احرام باندھتی ہیں اور وہ پنج جگہ ہیں

نوشہ کا بچنا ہے سوال کرنے سے۔

نوشہ کا بچنا ہے سوال کرنے سے۔

تفصیل کی فصل اول باب اول میں ہے -

۱۲ سوای باشندگان ملکهای مذکورہ کی اگر اور کوئی میقات تو پرسی گندی یا در میقات کے چھین سی آدمی و سکا حکم علی نہیں میقات والوں کا ہے -

۱۳ عین میقات های مذکورہ ہر حرام باندہین اگر خود اپنے سے گزری والا انکی سیدہ پرسی اگر معلوم ہو - اگر کسی میقاتوں دو زمین سی گذرے و انیسے آدمی کے سیدہ پر حرام باندہنا بہتر ہے - اگر سیدہ میقات کی معلوم نہ ہو تو دو منزل پرسی احرام باندہین اسلٹی کہ کوئی میقات و منزل سی کم نہیں کہیو سطریدہ سی جانے والے

عین دریابین ایسک کے سامنے کسے جہاز والی تبادیتی میں احرام باندہتے ہیں -

۱۴ جسد میقات میں داخل اول حد ہر حرام باندہنا چاہیے تاکہ تمام میقات پر محرم گذرے جبکہ روایت میں تعیین مقام وارو ہے وہیں سی احرام باندہی (شلا ابا علی میں

مسجد شجرہ) بغیر باندہنا چرام کے ان میقاتوں سی اگر جاناورست نھیں -

اپنی گہری احرام باندہکر چلنا بہتر ہے بشرطیکہ ممنوعات احرام سی محترم ہو سکی والا میقات پر باندہنا چاہیے -

۱۵ مکان احرام باشندہ مکہ کے لئی تمام حرم ہے مگر مسجد الحرام بہتر ہے خصوصاً زیرینزا

مکان احرام عمرہ کار میں حل ہے مگر تنجیم بہتر ہے خصوصاً سجد عایشہ - جبکہ معظمت

میں اتفاقاً داخل ہوکر احرام سے نکلا تو حکم کی کار کرتا ہے خواہ نیت قاست کی نکر سی

ایسا ہی حال ہے میقات یا حل الی کا اگر کسی کام کو بغیر باندہنا احرام کی کہ معظمت میں

۱۶ وقت احرام حجکا تمام مہینا شوال اور ذیقعدہ اور دس سن ذی حجه کے

میں - بقول امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ اس سے پہلے مکروہ ہے بقول امام شافعی

رحمۃ اللہ علیہ ہرگز جائز نہیں -

مکان احرام

وقت احرام

۱۱ جو اتفاق کی یا حرم میں جاننے کو بیعت پر گزیرے اور ہر حرام باندہنا حج یا عمرہ کا
 اور خیال انا ایک گناہان و دونوں میں سے ایک ہے بقول امام ابو حنیفہ علیہ السلام جو
 مالدار نہ ہو خواہ ارادہ حج و عمرہ کر کہتا ہو یا نہ کرے کی ایسی جاتا ہو۔ امام شافعی علیہ الرحمہ
 کے نزدیک اگر اور کام کو جاتا ہو سو ہی حج و عمرہ کے تو اس پر حرام حج یا عمرہ گناہ ہے
 نہیں لیکن بیعت پر رہنے کی بیعتات سے اندر رہنے کی ایسا کی جو کہ کام کو یا عمرہ
 پر بیعت پر کسی گزیرے اور ہر ایک سے کہ یا حرم میں جانیگا ارادہ کر کہتا ہو یا نہ کرے
 نیست حج یا عمرہ کی گناہ گناہ اتفاق اور ہر حرام باندہنا حج و عمرہ کو لازم نہیں -
 ۱۲ اگر عضو کامل یا تمام بدن کو ایک مجلس میں خوشبو لگادی یا پارچہ یا
 زرش کو تھوڑا یا بہت خوشبو دار کرے یا دائرہ ہی یا سر میں ہندی لگا دی یا کچھ
 سہی ہو وی یا عین خوشبو کو تھوڑا یا زیادہ کماوی یا منڈکلا بٹ کیدہ اور مشک
 کثیر کے - کثیر وہ ہے جو اکثر نہد میں لگے ہے - یا دو مرتبہ سے زیادہ سر پر خوشبو
 لگا دی - اس پر دم قربانی لازم آتا ہے - اگر اس سے کتر ہو تو صدقہ مثل صدقہ فطری کو
 ۱۳ خوشبو کی استعمال میں قصد اور سہو اور خوشی اور جبر برابر ہے یعنی ہر حال
 میں خواہ مرد ہو خواہ عورت جزا لازم ہے -

۲۲ اگر مجلس کو سر پر کماوی تو دو دم دینا چاہیے ایک خوشبو کی بدلہ دوسرا
 بدلہ ملنے کے بدلہ - اگر چند عضو کو کئی مجلس میں خوشبو لگا دیں ہر ایک کا
 کفارہ جدا گانہ ہے -

۲۳ مشک یا کافور یا عین اگر کفارہ پارچہ میں باندھے تو فطری کے برابر صدقہ دیوے
 اگر عود کا کپڑے میں باندھنا یا کماوی منع کرنا ناجائز ہے - روغن زیتون درود
 کبجہ اگر خوشبو کی طرح بدن یا پارچہ میں ملے تو جزا لازم ہے گو یہ دو فوفی نفسہ

خوشبو نہیں کہتی مگر خوشبو کی اصل میں اگر یہ دونوں کہاوی یا لوائی میں لادے
کچھ مضائقہ نہیں۔

۲۳ بیتی کے چیز میں اگر خوشبو ملکر غالب ہو تو دوم لازم آتا ہے اگر مغلوب ہو تو
صدقہ دینا پڑتا ہے۔ کہانی کے چیز میں اگر بدون پکانیک خوشبو ملکر مغلوب ہو
تو کچھ لازم نہیں آتا اگر غالب ہو تو صدقہ لازم آتا ہے پکانیک بہر حال کچھ لازم نہیں آتا۔

۲۵ جیرا سود پر سی اگر ماتہ و منہ میں قدر کثیر خوشبو لگی تو قربانی دی کم لگے تو صدقہ

۲۶ پہلی احرام سی ایک عضو پر خوشبو لگی تھی اور بعد احرام کے دوسرے جا پر لگے
تو مضائقہ نہیں۔

۲۷ خوشبو لگانے سی اگر کفارہ لازم آوی تو اس خوشبو کو بدن یا کپڑے
دور کرنا چاہیے والا بعد ادا کرنے کفارہ کے اور کفارہ لازم آئے گا جب تک کہ
خوشبو باقی رہے۔

۲۸ سیاہوا کپڑا ایک یا چند ایک دن یا چند دن برابر بطور عادت کی پہنے
یا چند روز دن کو پہنی رات کو اتارے بغیر ترک کر نیسکے۔ یا ایک دن میں بعض
وقت کرتے پہنی اور بعض وقت ٹوپی اور موزہ اور بعض وقت پاجامہ۔ یا سیر نہ
چور یا چوتھائی سیر تمام روز یا تمام رات ڈانکے اوپر ایک قربانی لازم آتی ہے۔ جو
ایک دن یا ایک رات سی کم ڈانکے تو صدقہ مثل فطر کے دیوی قصد و سہو و
خوشی حیراد جانا و نجاتا اس میں برابر ہے۔

۲۹ تبیب روی یا بیماری کے محرم سیر یا تمام بدن ڈانکے یا سی ہوئی کپڑے
پہنی جیتک وہ ضرورت باقی ہو ایک یا قریب لازم آتی ہے جو ایک قمیص کے
جگہ دو قمیص پہنے یا ٹو پے پر عامہ باندھیں۔ اگر ایک عضو کی ڈانکے میں دو عضو

کو دیکھنے مشا سڑوٹا گئی کہ ضرورت میں کر تہ بھی پہنایا ایک وقت کی ضرورت
میں بی ضرورت دوسرے وقت بھی سڑوٹا نکالتا تو دوسرا کفارہ دینا ہوگا یعنی تمام رات
باون میں دم اور کتر میں صدقہ دیوے لیکن عمرہ اگر تمام رات یا تمام روز سے کم خوا
ایک پہر میں بجالائی اور اواسے آخر تک سڑوٹا نہ لے کر ہے تو دم لازم آئے گا اور جو
تھوڑے دیر ڈانٹا ہو تو صدقہ دیوے -

۳۰ سڑوٹا نہ پہر اگر بغیر مرض کے تمام روز یا تمام شب بچا نہ ہی تو مثل فطر کے
صدقہ دیوی اور باقی بد نہر باند ہی سی کچھ لازم نہیں آتا لیکن کمرہ ہے -

۳۱ چہارم سہراوٹاری کے بال یا اس سے زیادہ یا ساری گردن کے یا دونوں بال
بغل یا زیر ناف یا پچھنی لگانے کی جگہ کے یا ساری ران یا ساق کے یا چند اعضا کے
ایک وقت بال مونڈے - یا بارہویں تک عمرہ مونڈا یا - یا قارن متعہ سے لے
یا ہویں تک قربانی نہ کی - یا ایک یا دونوں تہ یا ایک یا دونوں یا دونوں کے تان
تیرا سے - یا صفارہ میں سعی نہ کی - یا طواف یا رت بغیر ستر عورت کیا -
یا رت کا بعد طواف فارہ بدون عذر سوار ہو کر گیا - یا رت سے قبل نہ
پہر یا نام سہی پہر - یا زلفین قح قف کیا - یا عورت کو شہتہ سی بوسہ
یا سہا کیا - ان سب سے تو نہیں ایک قربانی لازم آتی ہے -

۳۲ اگر کوئی نہ کوئی جگہ میں مونڈا ہر ایک کے بدلہ قربانی لازم ہے -

۳۳ آیت مجلس میں اگر چہ چارم سہر مونڈا یا پہر دوسرے مجلس میں دوسرا چوتھائی
سیلح سلا سہر مونڈا یا تو قسکہ پہلی بار کا کفارہ ادا کیا جاوے ایک ہی قربانی
لازم آئے گی -

۳۴ قارن قربانی کر نیے پہلے اگر سڑوٹا دی اور سہر پہر یا عشاء میں قربانی کر لیا

سبب گناہ کے دو سکر قرآن والی۔

۳۵ محرم اگر محرم یا غیر محرم کا سر مونڈی یا ناخن یا بونچھن کترے۔ مونڈنی بدلے اور کترنے والی پر صدقہ اور محرم مونڈا نیوالی پر دم لازم آتا ہے لیکن بروقت حلال ہو کر ضایقہ نہیں جیسے حج کرنا لیکو بعد زحج اور عسرہ لانیو لیکو بعد سعی کے دونوں پر کچھ لازم نہیں آتا۔

۳۶ سر اور دھارے کو چوتھائی سے کم منڈائی۔ یا ایک غسل کے اکثر یا ان دو کئے یا کسی محرم یا حلال سر مونڈا۔ ایک تہہ یا ایک ٹونگی یا ایک تہہ یا نوک کے کچھ ناخن کترے نصف صاع گندم صدقہ دیوین۔ ناخنوں میں ہر ناخن بے بدلہ نصف صاع دیوی لیکن جمہور کی قیمت اگر تہہ یا نوک کے برابر ہو تو کچھ کم کرے۔

۳۷ سر یا دھارے یا بال کسی چند بال اوکھاڑے یا ماتہ پہرے سے دور ہو جاوین ہر ایک کے بدلہ پھر گھون دیوین۔

۳۸ سوچہ دو درہم کے بدلہ صدقہ مثل فطر کے دیوی۔ لہر جو تھوڑی اونٹنی سے دو رکئی ہوں تو قیاساً کس ناچا بیٹے یعنی چوتھائی دھارے اگر نصف ہو تو نصف قیمت قربانی کے دیوے اگر چوتھائی ہو تو چوتھائی قیمت اسکے دیوی۔

۳۹ طواف نیرت اگر بے وضو کیا ہو۔ یا طواف دایم ترک کیا۔ یا طواف دایم و طواف تہم حالت جنابت میں کیا۔ ایک بکری قربانی کری۔

۴۰ طواف نیرت اگر حالت جنابت میں کری اونٹ یا گائی قربانی کرنا لازم آتا ہے۔

۴۱ طواف تہم یا طواف دایم یا طواف نیرت بے وضو کیا تو ایک صاع جو یا چھ مارا یا آدھا صاع گھون صدقہ دیوین سان سب صورتوں میں اگر اعادہ طواف طہارت کے ساتھ کر لیا تو وہ کفارہ ساقط ہو جائیگا۔

۳۳ طواف عمرہ کا ہے وضو یا حالت جنابت میں کیا جب تک کہ میں ہو اعادہ کری اگر
مگر چلا گیا ہو کمرے قربانے کرے۔

۳۴ سنی میں اگر ایک پیرسی تین بہتر تک ترک کرے تو ہر پیر کے بدلہ مثل صدقہ
کے دیوے لیکن مجموع کے قیمت اگر قربانیکے برابر ہو تو خستیار ہے چاہے دم دیوے
چاہی صدقہ میں سنی کچھ کم کر کے دیوے۔

۳۵ رتل یا صطیج اگر طواف میں نکلیا یا دونوں میں جو راہ میں صغامروہ کے بن نہ
دوڑا تو کچھ کفارہ لازم نہیں آتا۔

۳۶ طواف سی پھلی اگر عمرہ میں سنی کے تو جائز نہیں۔ بعد طواف کے پھر سے
کرنے چاہیے۔

۳۷ گنکرایا یا ناخواہ ایک بار یا تینوں بار ترک کیا۔ یا دسویں یا سب کورمی چھوٹا ہے
ترک کے قربانی کرے۔ اگر ایک بار سنی کم ترک کی تو ہر گنکری کے بدلہ آدھا صاع ہو
صدقہ دیوی اگر اس کے قیمت برابر قربانی کے ہو تو کچھ کم دیوے۔

۳۸ جنگلی جانور کا شکار کیا۔ یا بتایا۔ یا اس کے طرف اشارہ کیا۔ قصد آیا ہو یا کسی

اور طرح سی تو اس کے قیمت جو شکار کر نیکی زمانہ میں اس مکان میں ہوتی ہو یا قریب

اوس مکان کے جس قیمت کو فروخت ہوتا ہو دو درم نصف سنی مقرر کر کے اس

قیمت کی قربانی لیکر مکہ معظمہ میں ذبح کرے یا گندم آدھا یا صاع یا چھوٹا ہے اور جو

ایک ایک صاع ہر ایک سکین کو دیوی۔ یا بدلہ ہر نصف صاع گندم کے یا پھر صاع ہو یا

جو کے ایک روزہ رکھی۔ جو آدھی صاع سنی کم ہو تو خستیار ہے خواہ اوس قدر خیرات

کری خواہ اس کے بدلہ روزہ رکھی۔ ایسی ہے اگر قربانیکے قیمت سنی بھی خستیار ہے
خواہ خیرات کرے خواہ ہر صاع جو چوٹاری یا ہر نصف صاع گندم کے بدلہ روزہ رکھے

جو قیمت دو قربانی کی عزت پر ہو تو وہ وقت پر یا نیکو فوج کرنے یا اون کی قیمت خیرات کرنا یا بار دوسرے
 روز کو ہی کا اختیار ہے یا اگر کوئی کچھ کرے اور دوسرے قیمت خیرات کرے۔ یا صاع یا نصف صاع کی بار دوسرے
 ۴۸ ایک یا دو یا تین جون کو دیا بدلتی ماری۔ یا اس کا کام کرے جس سے جوین بر یا نصف صاع
 کو دے ہو یا دو ہو تین کھانے دوسرے کو مار نیکی لے دیوں یا بالوں کو ایسا بڑو کھا دی جو جوین
 تو ایک پیر گندم خیرات کرے اگر تین سی یا وہ ہوں تو آدھا صاع صدقہ دیوں۔

۴۹ جو درخت حرم میں غیر پونے کے ایک پید ہونہ وہ درخت و شہم کا ہو کہ جس کے پھل
 اگر اس کو حرم یا غیر حرم کا ٹی تو اس کی قیمت کے برابر گندم فی مسکین صاع دیو یا پانی جڑا
 میں فوج کرے مگر روزہ کہنا اس میں جائز نہیں ایسی پھل درخت سے نفع لینا بھی روا
 نہیں۔ اگر وہ درخت کسی کے زمین ملک میں ہو تو ایک قیمت مالک کو بھی دیو۔ گناہ خشکیا
 درخت خشک یا گناہ خیر یا کہ ہنسی کا ٹی یا تہی جہاڑنے یا توڑنے سے نفع لینا بھی حرام نہیں
 ۵۰ جس گناہ کی کھارہ میں دم لازم آوی۔ اگر وہ بسبب زکری ہو تو گناہ کا کوئی بار
 ہے خواہ سرم میں قربانی کرے خواہ تین صاع گندم چھ مسکین کو جس طرح چاہے
 دیوی مگر مساکین کو دینا افضل ہے خواہ تین روزہ متواتر یا متفرق کھی۔
 ۵۱ جس گناہ کا کہ دم ہو اس کو قربانی مکاری کے کافی ہے مگر جس نے بعد ہرنی عرفات
 یا قبل حلق عورت سے صحبت کی یا طواف زیارت کیا ہونا پاک ہونے میں یا حالت حشر
 و فحاش میں اس کو اونٹ یا گائے قربانی کرنا چاہیے۔

یہ جب گناہ کا کھت ارہ صدقہ ہے وہ ان شل صدقہ فطر دینا چاہیے مگر ٹی اور
 ۵۲ ان کی بار دوسرے بال کے دو کر نیکی بدلے پیر گندم یا چوہا دینی چاہیے۔
 ۵۳ فرض حج میں ۱ حرام اور پہ مشرط ہے ۲ شہر ناعرفات ہر عرفہ کی دن
 ۵۴ زوال سہی دسویں کے صوم تک اگر چہ ایک لطف ہو جس حالت میں سنی قصد یا بغیر

۵۵ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۵۶ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۵۷ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۵۸ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۵۹ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۶۰ جو عورت روزہ میں عیبت کرے

۶۱ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۶۲ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۶۳ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۶۴ جو عورت روزہ میں عیبت کرے
 ۶۵ جو عورت روزہ میں عیبت کرے

قرآن کے پانچ سو بار پڑھنا۔ طواف الزیارت اور بیہ و نور گن میں مکرر پڑھنا۔
 کما اتوی ہے اس لیے کہ صحبت کر نیسے پہلی ٹہرنے عرفات کے چار فاسد ہوا ہے اور پہلی طواف
 کے فاسد نہیں ہوتا۔ ترتیب ان تینوں میں ۱۔ آواز کرنا ہر طرف سے اور ۲۔ سعی و نیت و
 مکان میں۔ قرآن پڑھ کر دین میں سے اگر کوئی ترک کرے تو حج اور نہیں ہوتا۔ سعی بعد طواف
 کی اور سر نہ ڈالنا بھی نزدیک امام شافعی رحمہ اللہ علیہ کے قریب ہے۔

۵۵۔ زیارت حج کے دو قسم ہیں ایک عام و دوسرے خاص۔ عام پچیس^{۲۰} میں ۱۔ آواز
 حرم میں سیقات پر گزرنا ۲۔ صفا و مروہ میں سعی کرنا ۳۔ بعد طواف کے سعی کرنا
 ۴۔ شروع سعی صفا سے کرنا ۵۔ پیادہ سعی کرنا بشرطیکہ عذر نہ ہو ۶۔ زوال سے
 غروب تک بلکہ کچھ اہل تک عرفات پر ٹھہرنا ۷۔ عرفات سے پہر نہیں تھا بہت امام
 کے یہ ہے امام سی پہلی روانہ نہ ہو ۸۔ تاخیر کرنا تا مغرب عثمانیں مزاوۃ پہنچتی تک
 ۹۔ بعد غروب میں زیارت کو خواہ ایک ساعت ہے ہو ۱۰۔ رضی یعنی کنکریاں مارنا
 ۱۱۔ اول کنکریاں مارنا پہلے سر موٹانی یا کترانی سی ۱۲۔ کنکریاں مارنا اوس
 شہر کے گھاؤ کے لئے۔ قریب ایام غز سے ۱۳۔ رمی اول اور طلق اور طواف میں
 ترتیب۔ بعض کی نزدیک ۱۴۔ ترتیب تینوں بار کنکریاں مارنیں ۱۵۔ گزنا یا موٹنا
 ۱۶۔ بالوفا ۱۷۔ گزنا ۱۸۔ دو ٹکایا میں ۱۹۔ گزنا ۲۰۔ دو ٹکایا میں مکرر امام
 ۲۱۔ طواف الزمہ کے نزدیک ۲۲۔ پہلے نیت ۲۳۔ ایام نحر میں طواف الزیارت
 ۲۴۔ گزنا ۲۵۔ تعلیم کو طواف میں شامل کرنا ۲۶۔ ماہی طرف سے طواف کرنا ۲۷
 ۲۸۔ ہاتھ کے ساتھ طواف کرنا ۲۹۔ استسعا طواف میں کرنا ۳۰۔ پاک ہونا اگر
 ۳۱۔ طواف میں بعد استسعا ۳۲۔ اگر عذر نہ ہو طواف پیادہ کرنا ۳۳۔ بعد طواف
 کے دو گنا پڑھنا۔ و زیارت خاص چھ میں ۱۔ آفاقی کو طواف رخصت ۲۔

زیارت حج

کنکاران از ناقارن متمتع کو پہلی زوج سی ۱ طوافی کرنا قارن متمتع پر ۵ قربانی
 کرنا قارن متمتع پر پہلے سر مؤثرانی یا بال کرانی سے ۵ قربانی کرنا قارن متمتع پر
 ایام نحرین ۱ حبس ترک کے بعد ترک کرنے سی دم لازم آوی وہ جب کے کر
 کہی سی چند باتیں مستثنیٰ ہیں جیسے ترک کرنا دو گنا طواف کا تاخیر کرنا تا زمانہ عین
 ۵ بقول فقہیہ بوللیث علیہ الرحمہ سنت ہو گدہ حج چار میں ۱ طواف اللہوم ۱
 رمل طواف کعبہ میں ۱ دوڑنا صفا وہ میں ۵ رات کو رہا منی میں -
 انکی ترک سی گناہ گار ہوتا ہے مگر کفارہ لازم نہیں آتا۔

سنت و کفر حج

۵۱ و ایض عمرہ کی یہ ہیں ۱ حرام ہے ۱ طواف کعبہ کا۔ مگر احرام شرط نہیں طواف
 ۵۲ و احیات عمرہ یہ ہیں ۱ طواف صفا وہ کا ۱ مؤثر نایا کرنا اسکا -
 مستحب است سنن ہو کی مثل حج کے ہیں -

واجبات عمرہ و احکامات

۵۳ مقدمات حج و عمرہ یہ ہیں ۱ صحبت کرنا سورج پہلی ٹہرنے عرفات کے
 منفس حج ہی ۱ صحبت کرنا قبل طواف کی سف عمرہ ہے -

مقدمات حج و عمرہ

۵۴ بعد از احرام کے عورت کے لئی یہ چیزیں خاص ہیں ۱ سیاہ ہوا کردہ پہنو
 شل ۵۵ و کرتہ و پاجامہ و دستاں وغیرہ مگر خوشبودار چیزیں رگھا ہوا نہ پہنی جائے
 کسب زعفران وغیرہ کی ۱ پہننا موزوں و جرابوں کا جس سی ہڈی کعبہ کے
 ٹوکی رہے ۱ سر کو ڈھکی ۵۶ متہ پر کپڑا نہ پہنچائی اگر پردہ نشین ہو تو متہ پر
 کہا پنچون وزیر سی ٹھکانا کرنا نہ کپڑا پر سی کپڑا ڈالکر متہ کو غبار سی چھپا
 بالفعل اکثر عورتیں جالیدار نکہد کو کر کے برقعہ میں بقدر چہرہ کے لٹکاتے ہیں ایسے
 کپڑا بھی متہ پر نہیں پہنچتا اور پردہ ہی ہو جاتا ہے ۵۷ لیک آہستہ کمی ۱
 خطبہ اور رمل طواف میں نکری ۱ استلام حجر اسود و استلام رکن ۱ یا بوقت نماز

خاص عورت کے لئے

مقدمات حج و عمرہ

مقدمات حج و عمرہ

مقدمات حج و عمرہ

مردم غیر نکاح شدہ مقام اپرا ہیتم کے پاس جب مردم غیر کا از دام ہو و گمان طواف نہ پڑی
 ۱۔ صغیر مردہ میں مذکور ہے کہ ہر صغیر مردہ پر جب مردوں کا جمع ہو چر ہے ۲۔ اترم
 کہ اپنی کے وقت سر نہ مٹاوی ۳۔ بقدر ایک انگشت کی بال کتر اوی زیادہ کتر
 بخلاف مرد کے کہ او سکوتہ ہارم کے بال کتر نہ وجہ میں ۴۔ سر نہ مٹانا جائز
 خصیضہ مخالف مرد کی کہ او سکوتہ و مٹانا بھی جائز ہے ۵۔ تاخیر کرنا طواف یا رت میں
 تاریخ بارہویں قمری جو سی بسبب نہ خصیضہ نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر
 تاخیر سی م لازم آتا ہے ۶۔ ساتھ ہونا طواف و اع کا بوقت طغی ہر ایسوں کے
 بسبب خصیضہ نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر و جب ۷۔ عورتہ رض
 تقارنس کو جمیع نعال حج و عمرہ کی کرنا نہ جائزین طواف کعبہ کا جائز نہیں اسلئے
 کہ طواف مسجد میں ہوتا ہے اور ناپاک مسجد میں بائنا منع ہے لیکن بارہ طواف
 ہر نیکی اگر نہ سحالت میں طواف کرے تو نفعی از ہو طاف کیا اگر عورت کہ اپنی
 اپنے طواف یا رت کی حیض آوی اور ہر ہی شہر کیلین سحالت میں اگر عورت کہ اپنے
 حج او سکا حسیع ہو گا اگر نگاہار ہو گے اسے کھار دین اونٹ یا گامی تو بوقتہ ان او
 تو ہر کس طواف استرام والی کو حریرو ملا و غزو کا پہننا یا رت ہے - تشریح شریکی
 عورت کا کہتا ہے -

۱۔ جو طواف کے بعد او کے صغیر مردہ میں سعی کر نہ ہو یا رت میں نہ ہو یا رت میں نہ ہو
 کے پھر حج اسود کا استلام کرنا چاہیے گویا یہ اجازت چاہتا ہے تو ان صغیر مردہ کے
 اور جس کے بعد سعی نہیں اور میں تہم بعد و گمانہ کے کرنا چاہیے -

۱۔ طواف کے سات قسم ہیں ۱۔ طواف عدم کہ طواف التیمہ اور از رتہ طواف
 کہتے ہیں - یہاں عل سبب سنی پھر حوسل ہو کہ معتبر کے بجا لانے میں لیکن اگر

مردم غیر نکاح شدہ مقام اپرا ہیتم کے پاس جب مردم غیر کا از دام ہو و گمان طواف نہ پڑی
 ۱۔ صغیر مردہ میں مذکور ہے کہ ہر صغیر مردہ پر جب مردوں کا جمع ہو چر ہے ۲۔ اترم
 کہ اپنی کے وقت سر نہ مٹاوی ۳۔ بقدر ایک انگشت کی بال کتر اوی زیادہ کتر
 بخلاف مرد کے کہ او سکوتہ ہارم کے بال کتر نہ وجہ میں ۴۔ سر نہ مٹانا جائز
 خصیضہ مخالف مرد کی کہ او سکوتہ و مٹانا بھی جائز ہے ۵۔ تاخیر کرنا طواف یا رت میں
 تاریخ بارہویں قمری جو سی بسبب نہ خصیضہ نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر
 تاخیر سی م لازم آتا ہے ۶۔ ساتھ ہونا طواف و اع کا بوقت طغی ہر ایسوں کے
 بسبب خصیضہ نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر و جب ۷۔ عورتہ رض
 تقارنس کو جمیع نعال حج و عمرہ کی کرنا نہ جائزین طواف کعبہ کا جائز نہیں اسلئے
 کہ طواف مسجد میں ہوتا ہے اور ناپاک مسجد میں بائنا منع ہے لیکن بارہ طواف
 ہر نیکی اگر نہ سحالت میں طواف کرے تو نفعی از ہو طاف کیا اگر عورت کہ اپنی
 اپنے طواف یا رت کی حیض آوی اور ہر ہی شہر کیلین سحالت میں اگر عورت کہ اپنے
 حج او سکا حسیع ہو گا اگر نگاہار ہو گے اسے کھار دین اونٹ یا گامی تو بوقتہ ان او
 تو ہر کس طواف استرام والی کو حریرو ملا و غزو کا پہننا یا رت ہے - تشریح شریکی
 عورت کا کہتا ہے -

بلکہ حاجی کے کہہ رہے ہیں وہی اسی لیے اس نماز کے قضا نہیں کیونکہ کسی مکان میں نماز کے ساتھ خاموش رہیں۔ وقت طلوع وغروب ٹھیک پہرا بعد صبح کی طلوع تک اور بعد نماز عصر کے زروب تک اور وقت خطبہ اور شروع کبیر فرض کے اور باہر حرم کے مکروہ ہے۔ طواف اگر بعد صبح یا بعد نماز عصر کیا تو دو گانہ اوسکا بعد طلوع پہلی اشراق کے اور بعد فرض مغرب پہلی سنت کی ادا کرے۔ اگر چہ یہ دو گانہ واجب ہے لیکن بسبب واجب بالغیہ ہونیکے جو تابع طواف کا ہی کراہت وقت میں حکم نفل کا کہتا ہے اسی واسطہ اسکے ترک میں دم لازم نہیں آتا۔ اگر بعد صبح یا بعد نماز عصر کے دو گانہ پڑھ لیا کراہت کے ساتھ دہرایا گیا۔ پڑھنے میں معلوم ہو تو قطع کرنا واجب ہے اور پڑھنے کی بعد ادا وہ بہتر ہے مگر طحاوی و امام شافعی کے نزدیک علیہ الرحمہ مثل نماز خیار کے بعد صبح و نماز عصر کی مکروہ نہیں ہے۔

۷۳ طواف میں سلام و مسئلہ پوچھنا اور بتانا جائز ہے لیکن بات چیت نہ کرنا اور جو کما خالی عجز سے ہو چھوڑنا مستحب ہے۔

۷۴ کئی طواف کہہ لی کرنا اور دو گانہ پڑا کر کے ایک کے بعد پڑھنا مکروہ ہی مگر امام ابو یوسف علیہ الرحمہ کے نزدیک کہنا اور کرنا طوافوں طاق کا جائز ہے۔

۷۵ عمرہ اور تمتع میں طواف دوم نہیں ہوتا۔ عمری اور مکی پر طواف نخست مطلقاً نہیں ہوتا۔

۷۶ خلیج کی تین مہینہ تک صیاد والی کے ساتوین سی گیارہویں تک ایک ایک روز کے بعد ہوتا ہے ہر ایک میں احکام مناسب الحال بیان کرتے ہیں۔ ساتوین ذی الحجہ کو بعد ظہر کے امام خطبہ پڑھے اوسین جلسہ نکری۔ نویں کو عرفات پر مسجد میں پہلی نماز ظہر کے مثل خطبہ جمعہ کی دو خطبہ پڑھے یعنی درسیا نہیں جلسہ کری۔

۱۷ گیارہویں کو سنی میں بعد نماز کے ایک خطبہ مثل ساتویں کے پڑھتا ہے۔

۱۸ نماز عید کے حاجیوں پر وہیں تکبیریں اسلٹی کہ دسویں تاریخ حجاج کو سنی میں تکبیریں مارنا قربانی کرنا۔ یہ بڑا ناہر کہ معظمہ میں پہنچکر طواف الزیارت اور طواف صفا و وہ کا کرنا پہرہ میں ہلٹ جانا اور کام پڑتے ہیں تخفیف کے واسطہ نماز عید کے معاف ہوئے اگر دسویں جمعہ کو ہو تو نماز جمعہ کے معاف نہیں ہوا واسطہ کہ اس تاریخ میں جمعہ کو اتنا فائز ہے کہ پس اس میں ہرج اتنا نہیں برخلاف عید کی کہ ہمیشہ دسویں کو پڑتے ہے اور جمعہ سنی میں جائز ہے اگر حاکم حجاز یا مکہ کا یا نائب و سکاو ان موجود ہو۔

۱۹ تہلیل غنی بنو سبکی حاجی پر ضحیہ جنس میں اگر بعض کے نزدیک کلی پر واجب ہے۔ قارن و مشتمل پر قربانی واجب ہے۔ مقدور نہ ہو تو تین روزہ دسویں تاریخ سبکی سلی اور سات بعد ایام تشریق کے رکھی۔ یہ قربانی مشکرا نہ ہی اسلٹی اس میں سنی آپ کہا نا اور غنی محتاج کو کہلانا جائز ہے۔

۲۰ قربانی اگر عوض گناہ کے ہو او کو نہ آپ کہا وی اور نہ غنی کو وی نہ اپنی اصول و فروع (یعنی داوی دادا بیٹا بیٹی اور ان کی اولاد) کو وی مگر ہائی ہون محتاج کو دینا جائز ہے۔ حتیٰ بی شوہر کو اور شوہر بی بی کو اور اپنی غلام و لوندد کو نہ یہ سہ لیکن غنی کو دینا جائز ہے۔ مفور پر قربانی مستحب ہے۔ افراد متفق قرآن کے قربانی دسویں سی بارہویں تک حرم میں کرنی چاہیئے اس سے پہلی یا اخیر حرم میں یہ قربانی کرنی جائز نہیں۔ قربانی مرد کی جانی اور تندر کے اور نقلی اگر دسویں سی پہلی یا چھٹی کرے تو جائز ہے۔

۲۱ مکی اور مینقا نیو کو ترائین متع جائز نہیں اگر گرین تو داہو جائیگا مگر لازم نیگا۔ ۲۲ بعد از ہجرت احرام کے اگر سبب بیماری یا خوف دشمن وغیرہ کی جھکو نہیں

نماز عید

نماز عید

نماز عید

نماز عید

۱۰۰۔ با سکتا تو کسی کے ساتھ کہ سکتا کہ قربانی پہنچا اور دن اور وقت و صبح کا سہین کرو۔
 ۱۰۱۔ تاکہ او سدن اور وقت کی بعد حرام اور نام۔ جسے منہ انا یا اگر نام نہ لے نہین مگر بہتر
 ہی ہر ایک سال تھا کہ ہے۔ اگر جملہ کی نیت کی ہے تو فقط عروقتنا کری۔
 اگر وقت صبح کی نیت کی تھی تو صبح دیگر جب ہی ہو تو بیا لاوی۔ اگر قرآن کی نیت کی
 ہو تو وہ سحر اور ایکس حج کری۔ اگر قرآن روکا گیا تو وہ قربانی بھی۔

۱۰۲۔ وہا میں سہ کی حصہ چھوڑ دینا لیکن عمل میں آئے۔

۱۰۳۔ مال حلال طیب ہے حج کرے۔ مال نام سی حج قبول نہیں ہوتا۔ مستطاع
 میں طایر شہد کر فرما اسے اور کائنات علیہ التھیقہ و اضاوتے جب کہ ہی حج کرنا ہی مال
 ہر حال سی اور کہتا ہے لیک حقہ عالی فرما ہے لا البتک ولا یستک بیک
 و یجئک لہا سہ و و علیک ترجمہ لیک کار نامہ مقبول نہیں اور یہ
 حج تیرا روکا گیا ہے تجھ پر۔

۱۰۴۔ مال شنبہ بن فرض ماقط ہو جائے چس کی پاس مال شنبہ ہو وہ فرض کی
 حج کرے اور اپنی مال شنبہ سی فرض اور کرے۔

۱۰۵۔ اس قدر مال لینا طیب ہے کہ اپنی رفیقین و ضعیفوں کو بھی سکتا سہا تہ نگا کری
 میں اگر سواری کرایہ کی ہو تو اپنا یہ چہ سواری الی کو دکھاوی یا وزن او سکا
 بیان کرے۔ اور بلا رضامندی اوسکے نام نہ کری نقل عبداللہ بن مبارک کہ کسی
 پس پہنچا دینی کو ایک شخص ایک ہذا اب انہوں نے فرمایا ابھی اپنی پاس اہم
 میں اونٹ الی سی پوچھ لوں۔

۱۰۶۔ ہر منزل میں حتی المقدور نہر نہ کرنا ہی۔ اور ہر پہاڑ پہنچنے پر شہر خلطہ
 و شہر ہستانی پیش آوے۔ ہر شخصیت علیہ السلام کی خدمت میں لاگو نہ ہو کر

نہایت مستطاع

عرض کیا کہ نیکی حج کی کیا ہے۔ وایا اطعام الطعام ولبس الکلام ترجمہ
کہانا کھانا اور نرمی سی بات کہنا۔

۹۹ جہگہری وسخت کلامی بد مزاجی سی محترم ہو خرید فروخت میں بی احتیاطی کری
ارشاد سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ لَهُ نُوبَةٌ إِلَّا مَا
كَانَ مِنْ سَوْءِ الْخَلْقِ فَإِنَّهُ كُلُّ نَابٍ عَنْ ذَنْبٍ عَادَ فِيهِ الْهُوسُ
مِنْهُ ترجمہ نہیں ہے کوئی گناہ اگر اس کے لپٹی توبہ ہے الا جو گناہ بد خلقی سے ہو
اس واسطہ کہ جب توبہ کرے اسے گناہ لپٹی پڑتا ہے اس سے بدترین۔

۱۰۰ اپنی رفیق کے ایسی خاطر داری کرے کہ اس کے لپٹی اپنی سے بہتر چیز تجویز کری
نقل کیا جبابہ التاب محمد رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم ایک اصحابی کے ساتھ
ایک چارمین چسل ہوئی ماضی و مسو کین ترشین سید اصحابی کو دی پڑ
خود کھی اصحابی نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ احق بن سید مسو کی لپٹی
حضرت امی فرمایا مَا مِنْ صَاحِبٍ يَتَجَبَّبُ صَاحِبًا وَلَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ إِلَّا
سُئِلَ عَنْ صُحْبَتِهِ هَلْ أَقَامَ فِيهَا حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ أَضَاعَهُ ترجمہ
نصیب کوئی پاس بیٹھنی والا کہ پاس بیٹھے اگر چہ ایک سے لحظہ ہو دن سے مگر پوچھا جائیگا
اسکی صحبت سے کہ آیا بجالایا اس میں حق اللہ تعالیٰ کا یا ضائع کیا۔

۱۰۱ مستحب کہ شرکت کی کہانی و سوار سی غصہ میں نگری جو نزاع واقع ہو
رفیق راضی بھی ہو۔

۱۰۲ رفیق صالح مافل موافق المزاج سفر از سودہ رغبت خیر شر سی بھنی و الاسان
لیوی مگر قریب اتنی والہ نہوہ اگر باین صفات عالم ملی تو افضل ہے اور سے مسائل و
خصوص حج و عمرہ کی سیکھو۔

۵۳۔ گناہ اور گنہگار بننے والے ہمراہ گناہگاروں سے۔

۵۴۔ جو اپنی گھر سی بغیر زاد و اولہ کی نکاح ہو سکے اور انہی درجہ میں رہا و سکے دیوے والا جواب نرم دی اور دعا مانگے کہ وہ ایک حقیقہ کرے۔

۵۵۔ جو شخص قدرت حج کی کہتا تھا اور سب شرطیں اوسین موجود تھیں بہرہ معذور ہو یا خواہ بسبب بہت بڑا پیکے یا بیماری کے مثلاً ٹولہ لنگڑا پاؤں یا اندھا منہ یا لہجہ خاصہ حاکم سی اور اسکے پاس مال ہے اور سہرا جب کہ وہ سہرا کو مال دیکر اپنی طرف سے حج کر اوی تاکہ ادا ہو جاوے بشرطیکہ ہمیشہ معذور رہے۔ اگر بعد حج کرانیکے عذر جاتا رہا اور کو خود حج کرنا چاہیے۔ اگر بحالت معذوری اوسنی کی طرح خود حج کیا تو ادا واقع ہوگا اور بعد دور رہنے عذر کے اور حج کرنا لازم نہیں۔

۵۶۔ جس حج و چہا وہ موا اور اوسنی مصیبت کی نہی حج کرانیکے تو وارثوں پر اوسکے حج کرنا تیسرے حدال سی لازم ہی جہا اوسنی بیان کیا ہو ورنہ اوسکی وطن سی اگر تہائی مال کافی ہو والا جہاں سی کافی ہو سکے۔ اگر نائب الحج رہے میں موا تو پھر تہائی مال کسی اور کو خرچ دیکر اوسکے وطن سے حج کرائی اگر کافی ہو ورنہ جہا تک وہ پہونچا تھا اوسکے اگلی سی دس کو بھیجی۔ اگر مصیبت کی تھی اور طارث اوسکی طرف سے خود حج کرے یا اوسکے مال سے کراوی تو جائز ہے۔ حج نقل غیر کی طرف سے جائز ہے اگرچہ پہونچا تھا۔ جسے حج فرض ہوا اور وہ حج کرنے کی واسطہ گیا ابھی وقت حج کا نہیں آیا تھا کہ اوسنی وفات پائی۔ اگر بعد فرض ہونے حج کے فوراً روانہ ہوا تھا یعنی جس سالین فرض ہوا اوس سالین گیا تو حج اوسکی ذمہ نہ تھا والا وارث ہر اوسکی طرف سی اوسکے مال سے حج کرنا واجب ہے۔ اگر اوسکی مصیبت ہو جہاں سے اوسنے بیان کیا ہو ورنہ اوسکے گھر سے پہونچا ہے امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ علیہ کا اور سی پرفتنی ہے۔ دیگر صاحبان علیہم السلام کے

حج انظر

ایک عرض کنم بجزو زار سه
 و در گه توفیق است
 آن احد فخر اولین است
 آن نیز ساطع جهان تاب
 آن در یتیم بی بهار
 در شان رسول گفت لولا که
 چو آن نور رسول شد نمایان
 چون ذات رسول گشت موجود
 شد کعبه پاک مسجد ما
 گر حج و عمره رخصه گذارم
 در روز جزا تمام مخلوق
 گردند بدرگاه الهی حاضر
 از سبب شکر ترک پر میکنند
 آنوقت رسول دستگیر میکنند
 از بهر کبریا شافع گردد
 بر روح رسول دهر مانش
 صد بار درود و آفرین باد
 او صاف رسول مگر شمارم
 این سطح زمین صفحه سنگ
 بر صریح نمودم خسته تمامش

انداخته سر بخاکسار سه
 بطفیل روح پاک احمد
 سر تاج تمام آخرین است
 بنمود تمام کفر بی آب
 سردار نمود از بسیار
 بگشت عروج او ز افلاک
 تاریکی کفر گشت تابان
 بنمود تمام کفر بی بود
 بشکست بتان محسوس
 بر که مدینه جان نثارم
 از مدفن خویش جوق در جوق
 شرمند و درخت و مضطر قاصر
 آواز برای عفو خود با بدهند
 از بهر شفاعت سر خود را بنهند
 بنهال و نوب سخت قاطع گردد
 بر روح بتول و مؤمنانش
 صد بار سلام بالیقین باد
 از لکبه هزار یک بخارم
 سبحان خورشید است پالنگ
 صد بار سلام بر روانش

هستم ز عذاب گور ترسان	وز دار بوار سخت لرزان
ترسم ز عذاب سخت عقوبت	وز رحمت ناصواب و نسیا
از دشمن نابکار تنم گم	وز سختی روزگار تنم گم
از دوست لایم سخت حیران	وز کافیه کشین بر نشیان
در بند فدا ده ام چو ماهی	بر جابه سپید شد سیاه
از مشرک بد معا و عاجز	وز ظالم بد نضاد عاجز
بر بنده گنهگار حسی	بر عاجز خاکسار حسی
از حقیقت خود بمانظر کن	وز رحمت خود بمانظر کن
از بند را سیم بخش	وز رنج صفا یم بخش
از خیمه ظالمان بر همان	وز قبضه کافران بر همان
بگذاشت زمان و اقربا یم	تو شاه شعبان و ما گدا یم
فرایرسی نما غفار	از دست لایم دور و بر آید
نه فوج که با عنیم جنگم	از سستی بخت پابلنگم
نه گنج که آرشش تبارع	لاکن ز عنایت تو رفیع
کرد ز عنایت تو این مور	بر پیل قوس و صاحب نور
گر فکر کنی بخاکسار می	از لاف زند سپاه مار می
گر مهر کنی بخشک خار می	گلبرگ نهد بهش خار می
گر لطف کنی با ستخوانی	بر خیزد و پر شود ز جانی
وز نیز رحمت و بخشند	در پنجه من لایم افتند
این رنج و بلا که من کشیدم	بزرگرون آن لایم بخشیدم

این زنده نیم خراب و خسته	در بند بلا و رنج بسته
زنگ تن من اگر زواید	در نیجه کافران بر آید
آن کافر بد نهاد و بد حال	گردد رعایت تو با مال
بر ماه شود برادرانش	سماز شود همه مکانش
همه شش زبان کس نیارد	بر جان خبیث تفت گذارد
گردد زنان و مادرانش	باشند مهان و خواهرانش
در زیل زمان بد قاشان	زن کرده رجال بدماشان
جز قدرت تو کراشت یارا	جز رحمت تو کراست یارا
هر چند که ناگناه گارم	لاکن ز کرم امیدوارم
انبار گناه ما عفو کن	کوه وار گناه ما عفو کن
تاریک و لم نمای روشن	خاشاک و خشم نمای گلشن
گر رحمت تو غلظت نماید	از بسته و لم گره کشاید
این تیره و لم چسبند گردد	و ز ترس قنای فرغ گردد
از رزق حلال سیر گردان	از غیب عطا کنه فراوان
زرق و برق بزمه ام مستاده	باریست که بر سرم نهاده
از غیب اگر شود عنایت	و ز قرض شود مرا فراغت
بر دشمن با بکار و مقهور	تا یوم قیام دار منصور
هر مریخی که نزد من آید	از علاج شمای تن یابد
فرزند سلیم که به بخشش	با طبع فہیم که به بخشش
باشد پیمان مرا نموده	بس مرگ بود مرا وجود

ایمان جهانیان را باید	و جال شریر چون در آید
مرویکه بایه عاطفت هست	شخصی که بغفل رحمت هست
بر جان و زبان باشدش هو	از شر لئیم نگردد مو
وز صحبت کافران بد حال	از قهر رجال و شر و جال
از رحمت تو بمسنگاه	باشم بامان و صد پناه
ایمان دوام یاورم باشد	سلام دایم بهر هم باشد
گردیم شهید جنگ کفار	از رحمت تو منم طلبگار
از ملیات و امان دار	تا زمانیکه در جهان دار
بر خیزد زین جهان جانے	وقتیکه روان شود روانے
وز تنگی منزع نجات بخش	از سختی نزع نجات بخش
از رحمت خود هرگز گشتن	خاران قبرنمای بر من
وز تنگی راه یاور بخش	از پنج صراط مخلصی بخش
بر امت اسد دم عطا نمائی	روز که حشر بنامائی
پیشان شوی ز معامله هر یک	گردند بد رگاه تو حاضر هر یک
ید بسته و دلخته باشم پیشیت	از کرده خود نامم آیم پیشیت
بر روح رسول باد رحمت کامل	باشند شفیع ما محمود مرسل
مگر رسم کنی پناه بر پناهی دارم	کز فهم کنی گناه بر گناه دارم
بزم شفقت تو کجا نجات ما را	جز رحمت تو کجا نجات ما را
در لجه کرم نعد غم ساز	و بلوغ بهشت مسکن ساز
ای خالق کار ساز غفار	در باغ بهشت بخش دیدار

از دست حسین و شاه حیدر	سیاب نمائی ز آب کوثر
در عشرت کام دل بر آرم	با حور نمائے همکنارم
در سایه قبول بجای فرما	و خط بل رسول بجای فرما
در خلوت هر دانش گردان	از صحبت پاریار فیضان
در بند هوا و هوشتی اودم	در دیر فنا چو پاخس اودم
آن والد مادر است مارا	بنوخت مرا بزرگ وانا
پرو را مرا بنام سرزند	در سانس مرا بجای لبند
الطاف کرم خداے عظم	بر روح حسین بزرگ اکرم
در قدم رسول جای شان باد	بر لفظه هرا آن بیکران باد
الطاف خداے باد صا در	بر روح برادرانش وخواهر
در باغ بهشت بجای فرما	بر والد و مادر م نخبشای
بر حلقه بزرگ و خرد و نیا من	بر حبس مله زمان و مرد مؤمن
آن نیک نهاد و نیک کردار	بر حلقه شهید جنگ کفار
از رحمت تا خویشی جمیع فرما	بر روح تمام وکل رقتا
دین جمله مقالها که کردم	این جمله سوالها که کردم
وینجمله غرضهاے برنده	این جمله عرضهاے بنده
پوشند لباس استجابت	گردند قبول در جنابت
بوسیله ذات خاص نما	بوسیله روح پاک احمد
بوسیله هر دانشگیر	بوسیله چار یار اکبر
همه کامم شود وصول و حصول	بوسیله قبول پاک رسول

من بنده حکیم پرگشاهم	خواهان نجات و داد خواهم
۱۰ رباعی - سناجات بدرگاه قاضی الحاکم	
یارب در خلق تکیه گاهم نکن چون موی سیاه سفید گردنی کرم	محتاج گدا و بادشاهم نکن باموس سپید و سیاهم نکن
۱۱ رباعی - سناجات بدرگاه واهب العطیات - من تصنیف جناب فیضاب حکیم عبد الغنی صاحب مرحوم المتخلصین فرحت که جدا بجد ناکسار هستند -	
یارب بفضل شفا نصیبم گردان درد دل من چو نام محبوب تو شد	فضلت بجه حال قریم گردان نامش منم درد و بلبیبم گردان
۱۲ رباعی دیگر من تصنیف جناب میرزا معفور	
یارب دل این بنده منور گردان - از تو بترس محتاج بخلوق کن و رونیا - ای خالق کل	در ملک غنا ساکن گردان - از گوهر فانی پایوشش امان پیرم گردان - در غله برین
۱۳ رباعی دیگر از تصنیف جناب صوفی محرم	
یارب نظری بر من بیچاره بکن جمعیت کو من بخش از کرم	پیر این در ماند گیم باره بکن ثابت گهر جوهر پیاره بکن
۱۴ رباعی دیگر - از جناب صوفی محرم	
یارب کرم خویش معینم گردان محتاج و گرس کن این عاجز را	مشغول کار و بار دینم گردان ستغنی نقطه اوج شهم گردان
۱۵ رباعی - در شان سرور کائنات علیه السلام و اهلش - من تصنیف جناب صوفی محرم	
ای آنکه بود نام بلندت اسعد از لطف جهان نواز خود عفو کن	از تو بجهان رسیده فیض سرمد تقصیر مرا که هست بیرون از حد

دعای دیگر در شان اجدادین از جناب مفتی	
<p>ای آنکه مرگش زانگشت شوق بهر مرض بنده عطا کن صحت در شان اجدادین الایہ برکتی اللہ اعلم کہنیں مملو شدہ از بوی مستند چیریل بزرگان شدہ زبان دراد صد خرمن عصیان نبشود شود حال شامون جهان نسبت او لقمہ کد ایند مذہب گنہ اب ہم آرد بعت صد حلقہ ذکر است بہر ذرہ خاکش فرحت یہشت است نہر سیدہ اعمال</p>	<p>بر تلبہ جہان توئی رسول بر حق کز غلط شفاعت شفا شدہ مستحق ستم - از تصنیف ہدم ہفتاد و ہجتم صد نامہ ناما ربیک - می مستند او روز حق توفیق دعا سوئی مستند انجا کہ فتنہ پر توہ از روی حسد ہر کس کہ گد اشد بکوی مستند ہر پاکہ رسد شمع از بوی مستند صد سجدہ بر قفس آمدہ در کوی مستند ہر کس کہ شمع است شاکوی مستند</p>
<p>غزل دیگر در شان اجدادین علیہ السلام بود سر رام خاک پای محمدا ظہور رہو بیت خود خدا اگر جسد عالم محسوس شود ہوئی در وادار و بنجویم منبر خدا یا دعاے مرا کن قبول</p>	<p>ول و دین جانم فدای محمدا نکرہ مگر از برای محمدا بہ تحریر آید شناعی محمدا ہو صیت بسازد دعا محمدا بحق طاعتی و برای محمدا</p>
<p>۱۔ مناجات - در انجمن باب در کائنات مخز جوہوت علیہ السلام - از قدم مرحوم قلم جوہد کند بر در میح رسول نیکان کہ ہمہ بنیاد جسد جہان</p>	<p>شود بہر ذرہ خدا حرف او مقبول بر آید ہوشن بر دین گنج محمول</p>

خداوند ای خود را فاساد حق طاهر	اگر نه ذات شریفیت بخت شدی بخت
بحق حق و بی یو بجز و عثمان	بر تفضی و دو و خرد و او بحق قبول
ازین مرض که طبعیان شدند و عاقل	بدیه شفا که خدا گفته است که مقبول
پناه نیست بغیر از تو یا رسول الله	کریم کرم بمن در دشت محرم قبول
معین وقت عنایتی شفیع روح جبار	بکن پیوسته صاحب برود قبول
که در زمان بشود و در من باین شفا	لطیفیات بر آید مرا همه قبول
خدا شود ترا نظیر خدای خورشید	نور شد نبات بیام عرش قبول

در شان جناب صحابه رضی الله عنهم از تصنیف جدم سید صفی محمد
مسح أمیر المؤمنین سید ابابکر صدیق رضی الله عنه علیه السلام

صبح صدق از چهره بویگر گردید شکار	از سحاب سی و ششین هزاره بهار
کاشت از خون عدو و بغض بیدار	بهر خود زینش ما چون شد با غبار
مهر وین شد نخستین ترازو افشاین	گشت از خیر بشر بعد از پیغمبر جهان
شد بر او معلوم هر از مکان و لامکان	استان شهنشاه و نهان ملک شد بر
سجده بین را نام و ملک میان نظام	از ملایک میرسد هر سجده و سلام
گشت در دوشش کسین التاجانیا و	کرد بهر غرضه نقوی طلائع و بار
پیغمبر امیر لشکر دین سنج	پیروی کرده بجان بر کشید و این بجه
گشته منظور نگاه چشم حق برین	مانی آئین حق باقی الفارزین شد شکار

مسح أمیر المؤمنین سید ابابکر صدیق رضی الله عنه علیه السلام

عدل از ذات عمر گردید قائم و جهان	شد سر ز شورش علم از تیغ تیز جهان
زهره تار از خود گشت در دوشان	تخم ناک و نیشکر در خاک نگر نه تار

گشت طرب تباری کرد و مستقامی کرد	چون در رخ شادام بود و در خوشی بود
گشت ایشان ز دور و از غریبش سرخ بود	نقش بنام بر پیشش سنگ بنامش بود
و عیون بدالت تیغ او را در گلو	طبل بر آواز هوش او در دست او بود
شد صد و روزه او را کلو در گلو	باشد از دستش خزان شش و زهر بود
میر که را باشد محبت از دل جان با عمر	هر که باشد در دوزخ و بهشت و شامش با عمر
آنکه او را نیست بر گزنها و آقا عمر	اول آنکه نیست ثبات و ثبات عمر

و در مدح امیر المومنین سیدنا عثمان غنی رضی الله عنه خلیفه ستیوم

آنکه نام عالی او در جهان عثمان بود	از نگاه او دیار چشم بر از جان بود
منظیر به علم خدا و جامع شادان بود	گشت ذی النورین عالم خطابش بود
گشته در کوشش حق خوان محبت پیروز	ناودان نماز او هست عین سبیل
و شمس او در جهان گردیده پیش پادشاه	مخاصه رخ بود از نور دین آینه عیار
هر که با او شد موافق نبش گرد و سکار	شد مخالف با بد حق زبانه دیده بان
قطره حیاتی او صافش در آید در بیان	گرد آرد موج دریا را کسی در شمس
بیکسان را دوستگیر و گزین را نهان	در دینش ز خاک این او پیشگاه
همشین معطفه و خام مرغاهان	شد نگاهش در دوزخ و عالم تابان

و در مدح امیر المومنین سیدنا علی رضی الله عنه خلیفه چهارم

حامی دین نبی معنی سلی رشت	ابن عم احمد و زوج بتول ابیضا
از زبان بجز زبان آدم نبوی او ندا	لا اله الا الله لا اله الا الله
سود او خانه حق و آیه او معطر هو	از لبش آمدند از لبش آب حیات در سبو
شد زار شفقت او پاک کیمالم رفو	آرد بود و کوفه شد از دست و دشت و تار

گرفتاری اتحاد مرتضی و مصطفی میشوی مگر نه باشد گرد لیلست مرتضی ساقی کوثر امیر المومنین حیدر است گر تر عاشق خدا و الفت پیغمبر است گر پیروز آرزو میو بود و خلد برین خارجی و رافضی بود کار لعین از برای بیت دین کسب از کمال و فیه بهر آو گردید فخر شرح ملاکافیه	لمسک لمی بخوان ای طالب آه برادر شوفد لیش از دل جان با جزا گریست نعره اشتر جانگیر کفار و نگار پیش حضرت یا علی گو یا علی بر نهان و آشکار مهر هر یک دولت امروز کنش کن چار در یک نیست پیداسه بچار آشکار هر یکی الفاظ معنی و عرض و قافیه هر که متن او محشاشه بهر چار یار
--	--

در جماعی - حضرت محبوب جان قطبانی علیه الرحمه - از تصنیف خود بزرگوارم

فخرت بدیع غوث اعظم بشتاب گر فوج گنزد سیاهی غم نیست	مقصود که داری از جنابش در باب تنیغ کر من بدم کند غرق در آب
---	---

ایضا

توئی مشکل کشا با غوث اعظم براست و لیای معرفت گام برای دیده جان خاک را هست بود نام تو بهتر از آب حیوان ز تحت الارض تا فوق السموات شود از یک نگاهت زره خورشید گذاشت نام تو کار آب حیوان نگاه تو بود کبریت جسر	توئی حاجت روا یا غوث اعظم نمود از فرق با با غوث اعظم شده چون موتیا با غوث اعظم برده جان فزا با غوث اعظم تو دهنی راز ما یا غوث اعظم قر گرد و ششها یا غوث اعظم بود نامت دوا یا غوث اعظم بسم کن کیمیا یا غوث اعظم
--	---

مراهم ده شفا یا غوث اعظم	لکاهت مرغ بریان زنده سازد
بسختی و عنایا غوث اعظم	نذارم جز تو دیگر دستگیر
شفا یم کن عطا یا غوث اعظم	تپاک دل مرا بیدار کرد
ترا دارم ترا یا غوث اعظم	طبيب افش رخ گران سنگ
شفا یم ده شفا یا غوث اعظم	بخت جده خود عیسی مجسمه
رما کن ازین بلا یا غوث اعظم	بزر و پنج بازو کس اطفال
رما از درد ما یا غوث اعظم	نموده که دو کس مجذوم و مفلوج
کند مدحت رما یا غوث اعظم	مراهم دست امید سکنین درد
شفا نوا از خدا یا غوث اعظم	اغثنی یا غیاث المستغیثین
و مدد دست شفا یا غوث اعظم	بنا که ریخت و دل کزین درد
بخت عطا یا غوث اعظم	یقینم شد که درم گشت زائل
کجا زده کجا یا غوث اعظم	سرایت رخ کس که نیم که نوشید
بهر درد من و ایا غوث اعظم	امیدم است از نهشت که باشد
تویی حاکم مرا یا غوث اعظم	ز دوست و در دارم بر تو بنیاد
نه بیند و روا یا غوث اعظم	دعا یا بدخشان فقر حجت که دیگر
شفا اندر شفا یا غوث اعظم	شود مدح تو هر هر مریش
قبول افتد و ایا غوث اعظم	شفا یم ده بین خواهم ز غفلت

بیان یخچل بین شمع ارغوانی و غنیمت مناجاتیه تحریر میرزا
 حسن - از تصنیف ابوالفضل محمد سلیمان الدین بهادر شاه بابا شاه
 غازی مرحوم شاه و شمس الدین صاحب به نظر

نقشه
 شمع ارغوانی
 بیان

اول بیان باوجود ایت پر عجب و شگفتی	
ہے تیری نور سے پر نور حدوت اور قدم من بیدار بجمال تو موجب حیرانم	ہی تیرے جلوہ سخی جو ملائک آدم دیکھ کر حسن کے شیدا تیری دونوں عالم
اندھ تیرے جمال سے بین ہو گئی	
ہر کہی ارض و سما ہوتی نہ پیدا نسبتی نیست بذات تو بنی آدم را	تجوار خالق کو نہیں نہ پیدا کرتا اچھا اولاد میں آدم کے ہوا تو پیدا
برتر از آدم عالم تو ہے عالی	
دیکھی ہے باغ بیشت ایک سی لکڑی نست سراج مروج نور افلاک گذشت	جیسا سوہا فلک کر کے بڑی لکڑی کر چکا گلشنِ جبرج کہ جب افلاک گذشت
بقا میکہ رسید نزدیک	
مخلوق سہی تیری سیر بام نخلستان مدینہ ز تو سرسبز دام	ایرہان کریم سہی تیری سیر بام ای ترازو کی افزای ریاض اسلام
زاج شدہ شہر آفاق شیرین طبعی	
وہیں نازل ہو میں تو ریت اور بجیل اور ذات پاک تو در نیلک عرب گردن طور	وہی عیشی و اونو بہان تہی ماسور اولیٰ ہر خاص زبانی کہ نہو فہم سہی
زاج سبب معقران زبان عربی	
آئی و پر تیرے آنکھوں کو اگر کے قدم نسبت خود بیکت کردم و بشفاعہ	وہ درشتہ کہ جو معاملہ مرسل نظم تو ادب سے یہ کمی کہا کہ تیرے کی قسم
زاکہ نسبت بسک کو تو شہابی ادبی	
آئین سحری قیامت میں طلبکار نجات	سوزِ صیان سے بھر سوختہ جب مخلوق

ہر کہی ارض و سما ہوتی نہ پیدا
نسبتی نیست بذات تو بنی آدم را
تجوار خالق کو نہیں نہ پیدا کرتا
اچھا اولاد میں آدم کے ہوا تو پیدا
برتر از آدم عالم تو ہے عالی
دیکھی ہے باغ بیشت ایک سی لکڑی
نست سراج مروج نور افلاک گذشت
جیسا سوہا فلک کر کے بڑی لکڑی
کر چکا گلشنِ جبرج کہ جب افلاک گذشت
بقا میکہ رسید نزدیک
ایرہان کریم سہی تیری سیر بام
ای ترازو کی افزای ریاض اسلام
زاج شدہ شہر آفاق شیرین طبعی
وہیں نازل ہو میں تو ریت اور بجیل اور
ذات پاک تو در نیلک عرب گردن طور
وہی عیشی و اونو بہان تہی ماسور
اولیٰ ہر خاص زبانی کہ نہو فہم سہی
زاج سبب معقران زبان عربی
وہ درشتہ کہ جو معاملہ مرسل نظم
تو ادب سے یہ کمی کہا کہ تیرے کی قسم
زاکہ نسبت بسک کو تو شہابی ادبی
سوزِ صیان سے بھر سوختہ جب مخلوق

کہیں سرخسہ جہان پہ شہادتیری ذات

ماہر شدہ لبانیم دقوی اہمیات

لفظ سوا کہ زہد میکند دانشمندی

نہی ظفر کے دل بیا کا بھی حال دے

کہ کیا گئے نمانین تیری جیسی قد

آدمہ سو تو قدسی پورا دل طلبی

غزل - در شان سید الکونین رسول الثقلین علیہ السلام - از مولوی محمد حسین صاحب

ہر لحظہ جس کا دل ہے رسول خدا کی ساتہ	گو یادہ متصل ہے رسول خدا کے ساتہ
شہزادہ عاصیوں کو وہ بخشائینگے ضرور	عصیانہی متقل ہے رسول خدا کے ساتہ
جنت کے شغل عیش میں کیونکر نہو لگا	جو دل سستی متقل ہے رسول خدا کی ساتہ
بن جائیگا وہ نار میں گردنیں او مکمل	جس دلمین کہ پہ بھی غل ہے رسول خدا کی ساتہ
گو یابی کا سایہ ابو بکر غفرے کہ جو	ہر حاجی شغل حل ہے رسول خدا کی ساتہ
اڑائی آسمان پہ کیونکر نہ یہ زمین	ہر دم جو شغل ہے رسول خدا کی ساتہ
خاک مدینہ ہو لگاندا جاہلی فقیر	اگر عشق آب گل ہے رسول خدا کی ساتہ

غزل از تصنیف حاجی فرید بخش صاحب - تخلص قول -

دل جو آب خوشکس نہیں رہتا	کیا کہی تھا پھین نہیں رہتا
مدد اسے جذب اشتیاق رسول	ہند میں نین نہیں نہیں رہتا
پہر مدینہ میں کاش بلو ائین	میں تو بے شاہدین نہیں رہتا
ذکر صل علی الرسول بھی	جبریل امین نہیں رہتا
جو مہود فن بتیج پہر او کو	شوق خلد برین نہیں رہتا
پای خوشبوی مصطفیٰ جو درے	مائل یاسین نہیں رہتا

میں نے یہ غزل لکھی ہے کہ جو دل سستی متقل ہے رسول خدا کی ساتہ
 جو دل سستی متقل ہے رسول خدا کی ساتہ
 جس دلمین کہ پہ بھی غل ہے رسول خدا کی ساتہ
 ہر حاجی شغل حل ہے رسول خدا کی ساتہ
 ہر دم جو شغل ہے رسول خدا کی ساتہ
 اگر عشق آب گل ہے رسول خدا کی ساتہ

استقامتی در تیره سالم
لیکن ای جانم و الوه مان جا کر
در بوسه الک بنایق سنت کا
ایں کتب نقش روغن
و شمع و سول و انقی

غمر زده که به نهمین نه سین ر بهتا
هر کوئی که در نهمین نه سین ر بهتا
اوسه حق خشکین نهمین نه سین ر بهتا
مثل نقش نهمین نه سین ر بهتا
جو که ده حستین نه سین ر بهتا

۵۰ عزری۔ از تصنیف شیخ نظام حسین صاحب تخلص: عشق۔

مدد یہ زندگے بھر یا اسی میرا سکن
 وہ مرغ دل نہو خوش سیر باغ و بستان
 شبابک و نہاد احمد کے غم میں اگر آتش و عین
 جو بل فری عشق مصطفیٰ ہیں سب کا لہجہ
 ہی کی مع میں ای عشق مع وہ ہے شعر کلام

جو مر جاوے تو خاک کا تھ احمد میرا دفر ہو
کوئی دم جس کا شاخ نخل لطیف پر نشیمن ہو
بیکسب اسٹل نے پیدا میرے سینے پر تلے
زمین میں انا جو بہت لافن سخی کی فن ہو
کہ ہوا لغت تحقیقی جمیل اور بنی ساختہ ہیں جو

کے قہر میں سہا گیا۔ از اس کیفیت یہاں کیا شایعہ و جھوٹ۔۔۔ خلع اس شخص پر

صورت پاک : عظمیٰ صلی علیہ وسلم
 روی مبارک کا غیرت مہر واد تھا
 روی سر شریف ان طہرین ایسی بکشا
 گوشہ کی گنجی نظر بگ سمجھ نہ مرم تر
 بھیجی مہر و بک کیا بیان تیغ برای شمنان
 نگین : خوشنما کہیں کی بھی جسکی گیسر
 منی جو تہی جناب کے موزوں آیتا ہے
 حل لبون کی فوہیان تعین جو سج پر غیاں

من ملیح دل رباحہ احاب محمد
 بسپہ نڈا ہی سبلا صلہ علی محمد
 عنبر و مشک کرد و راج صلہ علی محمد
 سامع خیر و شہرت کر صلہ علی محمد
 سجدہ گہی پڑاں و جان صلہ علی محمد
 بای نہ دلسی پیر پیوں صلہ علی محمد
 حق نے خود اتھا کے صلہ علی محمد
 تہا ہی اوس کے برزبان صلہ علی محمد

دانت ہی ایسی سیاقی پری بھی جگنو دیکھ
 رئیس بیاہ جلوہ گرہ پر رشک ماہ پر
 سینہ تمام آپ علم خدا سے تھا بہر
 باز و لطافت آفرین صرف سعی کا وین
 دست مبارک آپ کی بہر دعای خلق تھے
 آتی نہ تھی نظر کر بال سے ہی رک یک تر
 نقش قدم کا معجزہ دیکھنا غور کے ہے جا
 تیری قدم سے پگان رتبہ زمین کا بہان
 ہو و بگاحت جب کہی کہا و بگخوف سب
 حامی ایک ان تو ہے لوری گراؤں تو ہے
 چاہے جو تو کہ ہو یا حشر میں ناسی ولا
 کون ہے اس فقر کا خستہ و حقیر کا
 صدق حسن حسین کا میری بھی دکھا دیا
 امتی آپ کا ہونین رنجین مبتلا ہونین
 رنج کی دلہن چوٹ ہی سپر گنہ کی ہون
 عرض بہر ہے جناب کیچو دعا شتاب
 یا خدا کیا کروں خرم و خوش ہا کروں

اپنی لگ نہ ہی نہی صلے لعل
 نورین غرق سیر صلے لعل
 آئینہ سے سونا صلے لعل
 آدم و ہسین یونہی صلے لعل
 یاقہی سنا کیدار طے صلے لعل
 بستہ ہمیشہ خیر صلے لعل
 سنگ کو موم کر یا صلے لعل
 تو ہی شریف جہاں صلے لعل
 کہو گیا امتی تو ہے صلے لعل
 مالک و جہاں تو ہے صلے لعل
 و رو کر اسکو تو صلے لعل
 حامی تو ہے صفیر صلے لعل
 و جہی شاہ دوسرا صلے لعل
 فلس و بینا سو نہیں صلے لعل
 تیری اکرم کو ارش ہے صلے لعل
 چہو ٹوٹن اس خدا ہے صلے لعل
 دل سے ہی پڑا کروں صلے لعل

۱۔ قصیدہ - از سحر پادشاہ و بلدی - متخلص بہ رحمت -

وصف گر آوی نہ پندار و مختار کا	ہو و شیعہ عفو جرم زشتی کروار کا
روح خوان ہو روز و شب جواحد تھاہ کا	سینہ اسکا ہو سکہ مخزن سارا کا

ہاں کلام انی جا بجا ہے اس کے واسطے
 نصرت اس کی کیا کبھی کوئی بجز صلہ
 ظاہر و شریعین پر نہیں کیا عجب
 غاشیہ و یاس کا پھر کر دیں نہ ورنہ
 ثنوت قومین اولونی کی شایان تھا جاتا
 تہا بجز نہ تہا بجز سہی اسکا جسم پاک
 جب نصیب و سنہ نبوت کا لیا اپنی مسلم
 تہا جہم خم ہو گیا اور تہا کس نہ ہوا
 زنت ہوت ساری جہاں بنگلہ پیر پیر
 ایک شعلہ شہادہ کے کیا شوق تہا
 حاجت ہم ازل تہا کو کون تہا
 با جہا تہا نصیب کی ہر کلام امتدین
 بادشاہ دنیا و آسمان بدل و داد
 ہی تہا نسل اور بے شفاعت ہمیشہ
 ہستائیں جو و ناصان اور نصابت
 سرور ہر دو جہان و پیشوائی سرلیز
 نہ بدد کے و ہستی اگر ملا لیسکی
 ہی زیادہ ایک حد میں ہم اس کے نام کا
 قوم عرش سالت اور صحابہ میں نجوم
 دن کو دعوت خلق کے اور رات بے ہنگام

ہی کلام امتدسی معطوق اس گفتار کا
 بیہوشی اوہنی زبان پرورد ہو ہر بار کا
 بلبل بستان مع احمد غمت اثر کا
 عرش جہاں نگاہ مرکب ہو جس سوز کا
 ٹسن ہو سفتہ فقط ایک گرمی باز کا
 اسلینی سادہ نہ تھا اس لعبت اور کا
 کو سوا و ثرون ہو گیا ہر ملت کھار کا
 کر پرتاج تفاخر تخت و پندار کا
 بہت پرستو کو بنا ملوق کھو زنا رکا
 کنبہ گرد و شہارٹ اغلند سدا نہار کا
 وہ بھی ایک جہاں تہا اس کے وطن بار کا
 تہا اور تہا زیادہ کمر غمت تہا
 نقش ہر جہاں اس کے یہ شوق تہا
 نقش اظہیر ہمار کا اور ہم رہا
 سہرہ کھل الجوا ہر اور اور ابصار کا
 شافع روز جزا دراز دان ستار کا
 نقش بادنی زمین پر چب ہوا قمار کا
 یارانی اغوشین جسطرعی ہر بار کا
 انبیا کا مرتبہ ہر جہاں انصار کا
 بہر غفوریم امت درو استغفار کا

شش کا وہی کا بناوین قلعہ کے واسطے
 پہونک یون گرلاوی کوئی بالائی نہ لہا
 کھکشان کھتی میں جسکو ہی وہ فرسودہ
 جمع کر کے اشک چشم طالب دیدار کے
 ذات تیری ہے جلیب خاطر البلیلیز
 و مد رکھی نام کا تیرے جو کوئی اوس پہر
 برکت نام مبارک سی تیری لیل و نہار
 مگر قصور ہو کہ لیوے بنو و عین تیرا نام
 نعم تیرا مغلیے میں نسخہ کسیر ہے
 ہے یہ تیری نام کے برکت کہ تیرا استے
 پنج نوبت شش جہت سب کچھ تیرا کوئی
 حسن ملک شش ہی تیرا جسکا عاشق خدا
 چہرہ زیب ہے تیرا نور شمع لامکان
 تاب کے کوئی جو پروہ عین نہایت حیران
 ہو گیا ہے عین کہ جسم معبر کا گذر
 گر نہ تا عرضش پہ علاج میں تیرا کذا
 پنچہ ہر دشمن اسلحہ ہر گمان کر
 جسکا چلتے ہوں ہر روح القدس کے
 بام قنوت اسکا ہر شش گرتی شین
 کیا تجھے اگر اشعار میری ہو قبول

جسکے سر پر پٹ گیا سایہ تیری دیوار کا
 وقت رحلت کلمہ طیب تیرا قرار کا
 جرج اخضر پرترے ہر مناسا تلوار کا
 چشمہ کوثر نہا یا چشم دریا بار کا
 طالب اللہ ہے طالب تیرا دیدار کا
 نہ رہتا ہی نہیں ہے جرج ناہنجا رکا
 روکتی ہیں دارم البیس کے تلوار کا
 وہوین کوثر طالع الکی منہ نہوار کا
 اور شفا کے واسطے ہے عز جان تیرا
 پہر و تیا منہ ہے وقت سر کے کفار کا
 جانب سجدہ جہکی ہے سر پر ایک دیدار کا
 یوسف صریک بروہی تیرا بازار کا
 قدر لکھش سرو عنا گلشن سہار کا
 تہی پہلی طور کی جلوہ تیرے دیدار کا
 مشک صدق آبتک ہے اوپر گلے تار کا
 دیکھتی پہنقار اس مرض ناہم طور کا
 ماتہ آوی باغی تابہ گرتے زوار کا
 کتب اکھلتا بال پروازی کی طیار کا
 سوخہ رطایر مضمون میری اشعار کا
 طاق گرد و نہر کہین کتابس طوار کا

باشنم المذنبین لیجو غیر میری برشتاب
 دست چرخ بکند داسی اگر را بیرون
 اسر بجوم غم نیز جز تیری گس آردون
 مرغ دل به سینہ سوزانین اجم صغیر
 چیسے بد کردار کو ہو ہے تر اف کرتنا
 عالم دنیا میں گر ہو دی زاری ت آپکے
 اور قیامت میں ہوں میں چاہے میرا حق
 جگلو اپنے سایہ دہن میں نامن و بھو
 تیری حشر کو رہے راحت ہمیشہ رسول

ہوں کر قرار بائی شہان سکار کا
 تا گلو پہونچا ہی میرے خبر اس غدار کا
 کون ہے فرما دوسرے بیان اپنی حال زکا
 طعنے داغ و رون کے مرغ آتشخوار کا
 اوج پر ہے کیا نصیب طالع بیدار کا
 درو سب تایل ہو میرے دل بیار کا
 افتاب شہر طرہ ہو ترے دستار کا
 باز پرس ہونے نہ بجا اپنی عصیان کار کا
 ہونے کہہ اس پر نفرت شمن غدار کا

قصیدہ - بطور ادب از محسن علیہ الرحمہ نو نو نو

درد زبان رکھ دلا صلح علیہ السلام
 دوسراں مصطفیٰ بنی اسرائیل
 ہی بہ خطا کہ زلف کو شکستہ نہ لگنا
 شکر و سپاس طرح جن و ملک بجان دل
 ابرو کی برینہ لاج و لاج و لاج
 چشم حیات کی آہ کو می کہ نو و حیات و کھ
 گوشہ ساز کہ ہے شکر کیو اسطہ بنی
 بینی بکے و نہ مثل ان سے کہ است علم
 بنی کے سخن پر کہیوں نہون لسی بن
 کیا یہ منہ نہ کروان تو کی لب بہن میں

صلح علیہ السلام لی نہینا صلح علیہ السلام
 نور جمال کبریا صلح علیہ السلام
 زلف کے بو ہی جاننا صلح علیہ السلام
 ہی وہ جبین خوشا صلح علیہ السلام
 بنے کہ وہ کجا خوش و صلح علیہ السلام
 ہر وہ میں و جنبہ صلح علیہ السلام
 سنی حق کا صلح علیہ السلام
 آپ فدائی صلح علیہ السلام
 ہی وہ و صلح علیہ السلام
 انجیات لیگی تھا صلح علیہ السلام

بات میں جو شہاس ہے آپ کے وہ کہاں ہاں پہلا
 دانستو کی آپ اور چمک تھی کہ اپنی آپ کو
 نو تھا ریشمین وہ کہہ نہ روتا تھا جسکے روبرو
 جلوہ روی پاک میں نور خدا کا تھا ظہور
 دست بنی تھی آپ کے پھر و مایہ نہیں
 او نگلیان لہجہ آپ کے وقت غلغلہ میں نہ
 صاف نفی یوں ہے آئینہ ایسا کہاں ہے پاک صفا
 خالی ہوا و حرم سے نعمت حق سے پر شکم
 باق زینت ہی مشربک بوسہ ہی ہوا کی ہلک
 محراب آگے ہو خوش زانو و پاکی کرشنا
 سر کو پہرہ میں کے کہتی تھی شمع بان جانے
 بلورن تھا قائم آپ کا وہ رہہ مستقیم ہر
 جہاں کہ آپ کا ماتہ سے حق کے تھا بنا
 رنگ ملیح آپ کا لیکے عرب سے تا عجم
 مشرق و رتبہ جب ملے جسکے قلم نے لوح
 سدرہ منہی پر پرور جانے لکھی سیرا
 وہ نہی شفیق عاصیان نہ ہی کریم اور حیم
 انبیاء اولیاء سب پرستے نہیں درود
 خاک کو محض اس میں آپ لیکے ہوئے درینو

قند و نبات میں مزاج صلیح صلیح
 آپ گہرے لی چپا صلیح صلیح
 نگہ مائی عمر کا صلیح صلیح
 جہنم کہ دیکھا تھا صلیح صلیح
 منہ کی قبول تھی و ما صلیح صلیح
 ماتہ ہے رکن شریع کا صلیح صلیح
 سینہ تھا جیسا آپ صلیح صلیح
 گرسنہ حق کے دیکھا صلیح صلیح
 نافہ میں ایسے بوجھا صلیح صلیح
 آگے ادب کے پیگیا صلیح صلیح
 آپ دیکھ ساق صلیح صلیح
 خن فی رانہ میں کا صلیح صلیح
 سر لیکے تابا صلیح صلیح
 شور جہان میں ہاں صلیح صلیح
 سر کو جہاں کے دیکھا صلیح صلیح
 کہا تھا جہاں جہاں صلیح صلیح
 ایسا ہوا نہ ہو گا صلیح صلیح
 کہا ہے اونہ خود صلیح صلیح
 روضہ چہل کے پڑھا صلیح صلیح

غزل - از مولوی لطیف علی خان صاحب متوطن ریہہ - متاخر طبع

<p>سوزِ یارِ نہ کہ تباہ ہے ہر تہہ سرے گلزار کا لطف حاصل ہے گاہا دوسکو لطف کے شعا کا خواب آنکھوں سے اڑا اے نگر سن بیکار کا وصف حضرت کے نکھون اگر بروی خمدار کا کل غم و غمِ خبر بھی نصبت احمد مختار کا بھگو بھی کرے گدایا رب سی سوار کا کعبہ مقصود ہے تہ زاہد و دیندار کا جانتے ہیں سب کہ تو محبوب ہے عفا کا سر پہ ای بر کریم سایہ ہے تجھ پر سار کا گرنہ تہہ تہہ تہہ تہہ تہہ احمد مختار کا ہم سنار کو وصف کوئی احمد مختار کا ہون میں ہو کر رہ بنی مکہ سایہ دیوار کا کس بانسی میں کہوں ہے حوصلہ دیوار کا خانہ داری کا ہے ای لطف دنا دار کا</p>	<p>ہو میں بلبلِ باغ وصف احمد مختار کا عشق ہے جسکو خواب ستیا برابر کا وصف بگلزار میں چشم مبارک کا کیا وسوسہ شیطان کے بٹی شہیرہ دم میں و فر کو نہیں سی ہو گا وہ رتبہ میں فزون اک جہاں جہاں شاہ و جہاں کا ہے سلام قبلہ حاجات و دُعا ہے تیری ذات پاک عامیہ کو کیوں نہ آفرینش کے تجھ سے تابشِ خورشیدِ محبت کیاجا لینے ہمیں ہم گنہگاروں کے بخشش کوئی سامان ہے مانعِ جنت لینے کے نالو سے صلہ میں روز وہو ہے نورِ شہیدِ محشر کی نہیں اندوہ غم آنکھیں گر کر و گناہی کی پاؤں پر روبرو قصرِ حنت سی گل بگل گناہ میں آزاد و ضم</p>
--	--

ایضاً

<p>الغیاث ای پادشاہِ ہر دو عالم الغیاث کہنہ چہی ہیں اب گندہ سوی جنم الغیاث ہو گئی ہے آنکھ پر اک چاہ زفرم الغیاث مدد دل جاتا نہیں پہلو سی اکم الغیاث برسوں آگرتی رہے حوا و آدم الغیاث</p>	<p>یانتی ہوں آپ کے وقت سے مدد الغیاث دستگیری کر سیر اسی شافع رخصت اسی درِ بیہوت مددوں کتبک ہجر میں تہہ آجاہی اگر خاک مدینہ ہوشفا بی تو سل آپ کے کسہ ہوی تو بہ قبول</p>
--	--

دارش گلزار حضرت کا جو زمین مشرق سے ہے	شکل لکھل نالہ شمشیری ہر وہ لکھا ہے
ایک جی گرامی وہ ان آب کارہ جائیگا	شہر شہر کو کھڑے کا ہونا ہے
ماخذی گردینہ کی طرف باو فرا د	چرخش لو فان پر ہے ایسی خیمہ پریم لکھا
ہون مدینہ کی زیارت کو یہ ہیں اندوہ کیز	دیکھ کر حالت کو میری کہہ لکھی تم لکھا
لطف اوسم با بحت کہو تیا بھی	ہر حضرت میں کیا کرتے ہیں جب ہم لکھا

ایضاً

محبوب و بیاض و شیشی چو پختہ شیشی سراج	کیا کہل گیا است کا تہ عیدیا شیشی سراج
محبوب و بیاض و شیشی شیشی سراج	پر وہ سیم نہاد دنگی نیا شیشی سراج
عالم ملہم ہو آب کو رہا شیشی سراج	اند کو ان لکھو شیشی دیکھ شیشی سراج
رہ شیشی بیاضیہ کف شیشی سراج	کیا روی بنیو کا لکھو بیاض شیشی سراج
است کہ کیا جان خوش شیشی سراج	و ان ہا کہ وہ اکدم ہون پہلا شیشی سراج
کافی میں شفاعت اسکی قدس ہر بار	تہا بخش شیشی کا لکھا شیشی سراج
ای لطف محب و بیاض و بیاض	باقی نہ رہے کوئی شیشی سراج

ایضاً

اچانہ یارب کہی ہمیا محمد	کم ہون کہی خواہش دیدار محمد
مؤمن ہوا جسے کیا اقرار محمد	کا نہ ہو اجبنی کیا انکار محمد
رویا کرین مظلومین شہنم کی روشنی محمد	الکبار جو بچہ میں گل خیار محمد
انکار نہ کیوں لوٹوں نہیں کیا کیوں	جس کی ہون نہ وہ چاند خیار محمد
عالم سے میں کہ دست سوز کار نہ کیوں	ماہ تہائی اگر خدست سوز کار محمد
کیوں انکھیں نہیں بند کروں دیدہا	سہ مظلومین دیدار محمد

مخلوقین خالق کا بھی ظہار رخصو یوسف سی فزون حسن میں کیونکر ہوگا بند و نین و مان او کی زلیخا ہوئی خواہ جو طالعیت ہو وہ طوطی کی تلے جائے ای لطف وہ محبوب خداوند جہان ہے	ہو تانہ اگر خلق میں اظہار محبت اس زور پہ گرے بازار محبت اور یان پہ خدای ہے خریدار محبت جنت ہی میں سایہ دیوار محبت جو کہہ کہو وہ سب سزاوار محبت
--	--

ایضا

کوئی نہیں تھا راہ میری پیہر ہوں برق سے قوت مضطر میری پیہر اب تو بلا لوانی در پر میری پیہر وروز بان نہی اکثر میرے پیہر لک عرب میں حضرت ہندوستان میں ابر کرم کو اپنی فرمائے اشارہ تشریف آپ لائیں جب وقت ترغی پر غم جو نگہیں شوق یاد پاکین میں آوارہ کو بکو ہی رہبر کی جوستجو ہے ہر دم پہ آمزدہ ہے ہر دم پہ اٹھ ہے و شہادت پہ پونچا جنت میں تہانہ تھا	لاریب تم ہو سب سے برتر میری پیہر شعلے ہرگز سے ہیں دل پر میری پیہر کبتک پہرا کرو میں در پر میری پیہر فرمان ہوں جان دل سے تم پر میری پیہر چین آئی میرے دل کو کیونکر میری پیہر و ہو ڈالی سب گنہ کی دفتر میری پیہر ہرگز نہ دین سیلے تیور میرے پیہر کو شرسی میں قوت تر بہتر میری پیہر لو اب بلا لوانی در پر میرے پیہر ہو لو نہ یاد تیری دم پر میرے پیہر ای لطف گر نہ تو رہی رہی میری پیہر
--	--

ایضا

بہر سہا ہے مجھی بخشش خضر شفا ہو ہی جب دل لائل مرزا خضر پر	نہ وہ ہر وقت قوی پر نہ محنت پر نہ طاقت نہ کتبہ ہی ہر داغ جگہ گہا ہی بہت پر
--	---

کرکلی رشکیا کیا است سابق اس است ہر حصول مقصد کو نین عشق ذات عالی ہے جگر اوہی کے باوصف عارض میں شہی بہر نیلے گوہر مقصود کیا کیا جیب اما نہیں تعلق کچھ نہیں دینا میں خبر عشق بنی محلو اوڑا کر لیکیا اقبال عالی آپ کو اوسن جا بنی کی ہجر کا غم عیش و عشرت سے زیادہ ہے تجہ کونکر نہ عاصی بلکے برین سمجھیں نہیں ملتی مہربانی اوہی غمی یکدم مہلت اوس جنت کو لیکیا لیکار ہی راہ جہنم سے مدینہ کے گدائی بادشاہی سی زیادہ ہے	اہلینکے جیسے جان بخش حضرت شفا پر مختص محبت کیون آئی اس محبت پر نزد آیت رحمت ہے جس کے پاک صورت پر وہ دریا گرم دم بہر گو گرا یا سخاوت پر پہسین آزادوام رشکین سیر فرشتہ جہان پر چھوڑ دی روح لایک توفیق ہم ہزاروں مصلحان قربان ہیں ایکسا کو قریب تیرا اسم مبارک ہے رقم و رازی جنت پر ناز پنجگانہ شیخ ہے موقوف فرصت پر گواہی جی سی الکیا رہی سکے رالیت چلو ای طیفی خاک ڈالو اسے
---	--

ایضا

کوئی پیغمبر نہوگا ما صیو حیدم شفیع کیون نہ روز شکر دہر کو لسنی چون بخوفیم شکرت ہوئے استغفار سے توبہ قبول ہم وہ مجرم تھی کہ ہوتی مورو قہ خدا لطف کل اشک نہ است کی کدیا کاش	ہوگی ہر امت کے اوس دم مورو عالم شفیع رکھتی میں تم شفیع الہین کو ہم شفیع گر محمد مصطفیٰ ہوتی نہ ای آدم شفیع گر محمد سنا نہو حاجت عالم شفیع اتش و زرخ کا ہی یہ دیدہ پریم شفیع
---	---

ایضا

ہو گیا ہی سینہ سنور غم سے مجر بارسل جیتی ہے جنت کہا ماتہ مقداری رسول	منع جان ہے صورت سیما صطیرا رسول تیری روشہ کا تصور چاہیہ ذکر بار رسول
---	---

54

شب سترخه او بپایند از شبیه در سترخه
 بجز پادشاه شکفتن حق سے کر کوئی تشبیه و
 ستمتہ عالمین تم ہو یقین ہے روز مشر
 تیغ کی تلخی بن کر شربت ملی دیدار کا
 اسلم کا نور کب یکجامہ و خورشیدین
 روتی روتی زو چشم شملہ سخی ٹپایا
 و دونوں عالم میں مری لالچاؤ ماوا آپا لیر
 آپا تمام لڑائی لڑیا اور خدیویم انداز
 ہون و دیوانہ بنیہ سے بڑھ کر جادو پڑی
 اور تو چہ درخشاں کر کما از بین کا مان لہ
 اک کہہ اس سے نہ جاکو آپا بر صدق کر
 و دل و ستم کا شوق بڑھ کر پڑی

دہم جلوای از آرا پائیز در پیا رسول
 مشکبنت جب خود اخذ کا تیر رسول
 رحم سے فناؤی ہم ماصیونہ پارسوں
 شہرت قند و شکر سے ہو دولت یاروں
 مین تیرے کوچہ کی کوری ستاروں
 پر دیکھا انکاروی منتظر پارسوں
 راز و اسرار کیوں نہ ہو حق قیام پارسوں
 ہو کیوں سب کے شفاعت نام تیرے
 حق و عدل سے پھر آرا پیا در پیلوں
 سناک سودا دل کی پہلو دہریوں
 کر مجھ پر ناگو کہ دور سے آواز پارسوں
 دین کی خدمت میں رست کا تیرے

2

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ہیں یہ ولایت میں داخل سیلاب میں
کیسے بیٹھی ہیں محض یہ محض سیلاب میں
آویں سن سن سیلاب میں یہ محض سیلاب میں
بہرہ لکھو کہ محض سیلاب میں
یہ تاتنا ہی محض سیلاب میں
یہ تاتنا ہی محض سیلاب میں
یہ تاتنا ہی محض سیلاب میں

ایضا

و کہا ہے اسی دیدار یا رسول اللہ
مصور کا ہوں طلبکار یا رسول اللہ
کہ جان جسم کو ہے بار یا رسول اللہ
مر علاج ہے دیدار یا رسول اللہ
صحابہ آپ کے ہر جائز یا رسول اللہ
جنان کے ساری طلبگاریا رسول اللہ
یہہ بار بس ہے گرانبار یا رسول اللہ
گنہ گلی کے ہوئی یا رسول اللہ
مدد ہے آپ کے درکار یا رسول اللہ
بحق حیدر کرار یا رسول اللہ
تو ہی ہے یار و مددگار یا رسول اللہ
کہ اوسکا تباہی شہر یا رسول اللہ

نہایت ہے یہہ بیمار یا رسول اللہ
نہ ملک مال ہے درکار یا رسول اللہ
یہہ ضعف ہے ہون زار یا رسول اللہ
نہ حضور سی ہون زار یا رسول اللہ
جو دوہن مرد و کشتہ دوہن نگر نظر
تہاری کو چہن جنت کو صابو لگی
شمار سی ہن مری سپہ ہشمار گنا
یہی خطر ہے کہ کہینچین نہ جانب و زخ
غلام منتقل و نام و حجل اب ہے
سجاعت جسم ہول مشکل و عالم ہو
تو ہی ہے مادی رہبر تو ہی فقی و شفیع
بجای کر سپہ لطف ان سی ملند

۱۔ قصیدہ - در شان ابراہیم بن سیدنا مولانا حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ -
خلیفہ اول - از میان جانن خان دہلوی - تخلص بہ صغیر نو

کہ کہہ رہے ہیں ملک جند اپکار پکار
کہ پشتہ یاب ہے جو قصرو نیکی دیوار
کہ ہے وہر و صدیقان نیکو کار
وہ کون بعد نبی دین نہاہ تظہار
خطاب حضرت صدیق اکبر ویندار

یہہ کس کا عرش معلی پہ نوکر ہے ہر بار
یہہ کس کی خوبی سی بلین ہے اہنک
یہہ کس کے صدق صداقت گزین کے تصدیق
وہ کون صدقین خلافت اول
وہ کون اختر برج و رعشہ بو بکر

نہ ہے وہ فرق مبارک نہ ہے وہ متدلیکند
 ملک خصال و ملک برتبت ستودہ علم
 طریق ان رضامندی خدای کریم
 نہ کیوں ہو بہشت بہشت اس کے نشان
 ہی اس کا جو ہر ذاتی ترے اسلام
 رموز ان حقیقت محی شمع شین
 مل اس کے خاک کف پاکو سینہ سے زاہد
 گلیم کہنہ کو اس کے شرف بجلہ خلد
 سنا فقو نکو قیامت میں ہم دکھائینگے
 عدو جو اس کا بھی ٹی وہ ہے عدو رسول
 پڑینگے شکر کو اس کا گین عدو اس کے
 نہیں ہے مغفرت اس شخص کے معاذ اللہ
 خدا اچھا ہی ہداس ملا سے بدتر سے
 الہی سے بطفیل ابو بکر صدیق رضی
 الہی مجھ کو محبت رسول پاک کے دے
 الہی مار لیا گردش فلک نے مجھے
 الہی چوکے مانند جسم کو میرے
 یہ چاہتا ہوں کہ محسن سی ہرٹ جلاؤ
 نمازین بھی بھی دوسوہ ہزاروں ہیں
 ادائی فرض میں بھی ہے سرور خدا

کہ جس کو زیب خلافت کا جہد و ستار
 بلند گو ہو و مقبول ایز و غفار
 رہن عشق رسول خدا و یار در غار
 رسول راضی ہیں اس سے خدا کا اور پیار
 ہی اس کا جہد صفاتی نہ میت کفار
 خدا شناس و خدا ترس و واقف ہر کار
 جلائی آئینہ دل اگر چہ ہے درکار
 نعیم ہو و جہان مغلسی ہے کو تیار
 کہ دوست اس کے ہیں فی الخلد و عفا
 رسول جس سے ہی بزار اس سے حق
 کہ جس سے مانگے ہے شیطان الخلد ہر
 عداوت اس کی ہے بیشک جہنمی آثار
 کہ ایسی خاطر سے بہتر ہے فاسق و بدکار
 نجات فرط گناہان بسی روز شمار
 الہی مجھ کو دکھا اس کا جلوہ دیدار
 الہی زندگی سے کرو یا مجھے بزار
 یہ کہانی جانی ہے کہن جو دینوی شمار
 ستار ہے مجھ کو سخت بدکردار
 خیال فرض کا ہے عین فرض میں ہر بار
 نہ قحط سالی کے گنتی نہ مغلسے کا شمار

نماز پڑھتا ہوں لیکن خیال اور طرف
 بہان ہو شکستہ دل کی کون کون سی
 سیم کہ ہے حال عجیب ہے کون کون
 بھڑکیں مازین ہاں کا ہیکو رکوع سے
 انصاف حضرت اصحابِ طیفہ دیارِ
 اگرچہ کہتا ہوں دلیں پر اس کی راہ
 کچھ اند فونین نصیب ہاں ہے پر
 یقین ہے کشتیر سب کی ہاں
 دکھائیں گے تجھی حد نماز و حج

ایک ہی جگہ خلیج خیال سے ناچار
 نماز روزہ و سب سب ہر ایک
 گناہوں کو دیکھو تو سہم ہے اندہ
 سب ہاں کہ ہے بارگاہِ خود ہر بار
 تو کردی مجھ کو بھی دریا گشت کشت
 پر ایک کان سیر جبکہ تقویت ہر بار
 نکھ اسناۃ صبیحہ کبریا ویندار
 یہاں ہوں ایمان اور ایمان کے گھوار
 جہیزین غلامین یہ قبوت ہاں ہاں

طہ قدم سید
 خلیفہ و روح
 میری زبان پر ہے ترخ ہاں
 سنا فقور کے علی جزہ دم ہاں
 امیر مومنین حضرت عمر کا ہون
 جمال اور کجا ہی شد دلی ہکھار
 وفور منقبت پاک کا شمار نہ ہو چہ
 عروج رتبہ سی کیونکہ آسمان ہوت
 مدام اوسہ پر خوشن ایلان نشانہ
 عدیل و دلمین اوس کے نہیں کوئی اتک
 پس زرد و خدام کی کریم کہتا ہوں

بریدہ سر ہوں جو کافر نہیں ہوں
 میرا کلام ہے مانند برش شیر
 میرا ہے فخر سے تاج آسمان ہر
 نسل اس سے اوس میں پناہ کی تو قیر
 مجال ثبت سی عاجز ہے آسمان کا ہر
 حبیب حضرت باری نبی کا خاص شیر
 خدا نصیب جوان پر ہے آسمان ہر
 پہ جب کہ کو کہتی ہیں کہ سزا و سزا
 کہ اوس کو حق نہ بنایا ہے تھال و قلم

وہی پاک نبی سب سے بڑا مہین
 اگر جو کعبہ کے رکھی خلیل نے بنیاد
 اگر ہے سید نبی بے کینہ معرفت آگین
 ہی اسکے ذات مبارک حمایت دینے
 ہوا ہے پرین کفر چاک چاک تمام
 لگائی اگر نے بھی لات لات عزی پر
 ہوئی ہے کفر کی یہاں تک تو سر و بازار
 تمام ہیٹ میں ہے جو صورت ناموس
 جو شمع رکھتی ہے پوشیدہ رشتہ زار
 جبین جس طرح پر کر کہ شان کا نقشہ ہے
 میرے قلم میں الھی تو اتنے طاقت و
 الھی جھکو بھی کر انکا اتباع نصیب
 نہ آئے عب فرشتوں کا قبر میں ہر گز
 اٹھو نہیں گورسی کہا ہوا قیامت میں
 بحق حضرت فاروق ای خدای کریم
 بحق پختن و از برای بارہ امام
 نجات دی مجھی دنیا کے فکر سے یارب
 جو میرے حال کو کچھ میرے نظر نہ جاسکے
 آہی مجھ کو نہ حاجت طلب کسی سے کر
 نہیں ہے مقضی غیرت کس سے سائل ہو

یہاں تھا شاہد اسلام پر کیا تہمیر
 تو اس سے جاری ہے حج و نماز کی تدبیر
 تو وہاں ہے تیرا سلام سی پر از توبیر
 ہی اس کا قہر و غضب بہر کا و ان شیر
 تو خاک پہاں لگتی ہے تیرے ہیرین نکمیر
 کہ جیکے جلیک یا آوزمین آوزے پر
 بجای گرمی آب کشدو نمین ہے کشمیر
 چہا پئی چہرے بن کافر عداوت تکمیر
 تو سر کو کاٹے ہے گلگیر از دہر قہمیر
 تو اس کے واسطہ ہر دم ہے ہر قہمیر
 کیا کرو نہیں سدا انکی سہنت تحریر
 الھی ہو و شمار نفس اسپین آسیر
 نہوں جواب میں عاجز ہو کر کہمیر
 زبانی کلہ پاک رسول آریستدیر
 بام حب تمہ بھی بچھ کر دی آسیر
 الھی بخش دی میرے گنہ صغیر و کبیر
 ستار ہے مجھی بطرح یہاں چرخ ہیر
 تو پیر میں دیکھو لوں گنہا ہی آسماں چیر
 الھی تیری ہے درگاہ کار ہوں نقیر
 جو چشم غیر سی کہوں تو چشم تیرا حقیر

کہ میں تو عاجز و بیکس ہوں تو غنی و قدیر سو غنی کے برآمد ہو کس سے کار فقیر نہیں ہے آج میرا کوئی مصفیہ صغیر و یاروین کا منصب تو خلد کے جاگیر نہوین درد و غم و رنج کسی کہی لگیر	مگر ہر شرم میری و جہاں کے تیری ناتھہ غنی کا کار ہے دنیا گد کا کار سوال سچ سچ ہوں ایسی جناب پاک کا میں صلای مدح میں جگہ یقین ہے کہ ملے الحی بانی مدح جو ہیں فرید الدین
--	---

قصیدہ ایضا۔ و منقبت امیر المؤمنین سیدنا حضرت عثمان رضی اللہ عنہ۔ خلیفہ سیوم نو نو نو نو نو۔

کہاں سپاس الہی کے شایگان ہے زبان بنایا دوسنی ہمیں بسکاشتہ المخلوق ہمیں وہ چاہتا تھا تاراض کرتا بناتا دام و دوچرخ ہوت خوش و طوب کہاں نصیب پیر عروج عیش و نشاط کہاں نصیب پیر لباس نیت کہاں سواری اس سپیکر و ان تہ نصیب کہاں بیہ اعیانے سترگ بیہود کہاں تراکت وضع و کہاں تیرا شرف و عز کہاں بیہ چاشنی نغمہای سخا و ملک کہاں بیہ ذوق زبان کہاں حظ طعام پڑی ہے پھر کہیں کوئی اور کہیں کہیں پہاڑ میں چون حشیارم خور	کہاں دوسنے لطف سی اپنی کیا ہمیں انسان و گرنہ زو تھا کچھ کرتا اگر ہمیں حیوان بنانا کون ہمیں پھر بصورت انسان تو پھر کیلے یہاں دمزدن کے تھی امکان کہاں نصیب یہ عز و جاہ و شوکت و شکر کہاں و شمالہ و کجباب و مغل و الوان کہاں عماری فیل بلند کوه نشان کھان عہد عمارات قلعه و ایوان کہاں بیہ زلف میں شانہ یہ اب خری پان کہاں بیہ کلج ہزار لذت ہزار عنوان کہاں بیہ لذت شیرینی و نمک و زمان مثال موش کے ہوتا کہیں بلو نمین مکان کہیں مناک میں پوشیدہ از نگاہ جہان
---	--

جو گاؤں میں شوخین ہوتی ویسا ستور و منیرہ
جو بنکے عقبے گزروں کسب کو کاٹتی ہسم
جو قسم افعی ہوتے گزندہ و مسوم
وہی انیکہ گزراں بچے بنایا ہسا
ہمیشہ کفر ہی میں ہوتی تضيعة و قات
بچا تا کون ہمیں پھر وہاں معاذ اللہ
ادھر تو سوختہ ہم ہوتے نار و دوزخ میں
تمام عمر گزرجاتی بت پرستی میں
خدا کے لطف پہ قربان نہ ہو جی کیونکر
بنایا آدمی ہکو یہ کس قدر ہے کرم
اور او سپاہ و منی سلمان کیا ہمیں خدا کر
بنایا اتنی پاک رسول ۲ میں او سنے
ہو سچے رسول کو ہو دین ہم اس تین
خدا نصیب کری او کے پیروی ہم کو
خصوص نہ ہر جہا و سعدان سلم
مقیم شہر مروت مطیع شرع متین
طریق دان طریق حقیقت آگاہ
چراغ خانہ دین سراغ راہ نجات
انیس جان محمد رہن دین مشین
رقیب اہل نفاق و رفیق اہل یقین

تو ضربا رتھی اور پشت زیر بار گران
تو سر کھچا دے پھر سے بگیان ہران
تو کرنا موزی سی فسوب ہکو ہران
تو کرنا گرو نصارا یہودی و دمان
تمام عمر تھی صرف اطاعت شیطان
جو کرتے سوختہ دوزخ کے تش سوزان
ادھر بچا تا خوشی ہو کے تالیاں شیطاں
ہمیشہ ورطہ آفات میں ڈوبتا ہیاں
کہ او سنے ہمیں کیا کس قدر کئی حسان
کیا نہ قالب حیوں کے جو ہیں یان
کرم سی اپنی عطا کی ہے دولت یان
نجات دی ہمیں دوزخ سی نظاں ہیاں
نہی اس است عالی کا مرتبہ اور شان
جو لوگ گزری اس است میں صاحبان
فدای داوردادار حضرت عثمان
بکفر تفرقہ انداز و جامع قرآن
عزیز مصر شریعت یگانہ عرفان
شریف گوہر و مقبول ایندوستان
ستودہ خود مروت شیم حیا کی کان
حیوں نہ ہوشناسی منہی رجان

ایکے رح سدا کی کاج کل ہے خیال
یہ کے منقبت پاک کرتا ہوں تحیر
فرشتی چومتی ہیں کہ لیس زبان میرے
الہی کی عنایت کا وہ بہہ بہ خیال
الہی کیوں مجھ پر سدا ان سلام پہنچا جو
الہی پہاگی ہے کیوں مجھ پر مالک و فرخ
الہی کا تب اعمال مجھ پر کیوں خوش بین
الہی کے حمایت یہ خود بخود ہی مجھے
وہ کون یعنی علی شیر حق کو میں
جب الہی رفیق رفیق آ کہ
انجیل باغ سخاوت رئیس ملک کرم
شہریرا امت مہ سچہ جمال
ہر برے کو قوت عدو سو رہے
ستودہ وار خجستہ صفات عالیجا
علی کا نام جو شوق خدا کی نام ہی ہے
علی ہے واقف علم یقینی و یقینی
علی کا نام ہے شکاکت ای ہر عالم
علی ہے شیر الہی علی شہ رواں
علی ہے سرور عالم علی ہے منظر عشق
علی کے نام کی زبان ہوش دل پروانہ

و ماغ کیوں ہی میرا آج عرش اعلیٰ ہے
کہ مروجہ بر جہیل ہے میری سپر
الہی کو کسی حضرت کا ہوں تائید کر
الہی کے محبت کا میرے لیس ہے گھر
کرین میں مجھ پر شری مصافحہ اکثر
الہی کا ہی ہے کیوں شعلہ نامی ہر
الہی کی سی شیطاں پیٹا ہی
کہ جرح عربہ جو کہ قطر ہے صلح ہے
علیم علم لدنی ندیم پیغمبر
غریبی لہ مرخصے خالق کبر
قتیل تیغ شقاوت کتہہ خیر
قسمت فردوس مالک کو تر
علی ولی اسد اللہ حیدر و صفد
کرم نواز کرم پیشہ و کرم گستر
علی کا رتبہ عالی ہے عرش کے برتر
علی ہے کاشف اسرار خالق عالم
علی کا نام پادشاہ سب ہیں دست
علی ہے واقع کفر و علی ہے قاطع شر
علی ہے تورہ صفات علی خجستہ
علی ہے شمع شبستان خاں پیغمبر

زہی علیؑ نہ شمت کہ لطف خالق سے
بتولؑ وہ کہ ہی عصمت ماب عفت کثیر
بتولؑ وہ ہے خلیفہ لقب جبکا
بتولؑ وہ کہ ہے خاتون جنت الماوا
زہی بتولؑ زہی پاک و امنی اونکے
زہی وہ حضرت حسنینؑ ابن شیر
حسینؑ شہید ہا اہل قریب و شیعین
تزلزل آیتہ طہیرانکے شامین ہے
گل ریاض رضا مندی خدای کریم
سنگروں نے کیا زیرِ خنجر بیداد
سوا ہی صبر نہ کچھ ظلم ظالمونسی کا
خدا نصیب کرے جنت حسنین
آہی انکے محبت میں دم نکلیا و
آہی فکر سنی نیا کے چھوٹ جاؤ میر
نہ آئی دروغ و رنج کوئی میری حضور
طفیل انکے الہی تو بخت سے مجھ کو
صغیر خوش ہوں کہ مداح ال احمد ہوں
اور ایک یہ جو خدا دوست ہیں یہ اللہ

بتولؑ پاک سی جیکے ہو روضہ اطہر
بتولؑ وہ کہ عقیقہ و بنت مغیبر
بتولؑ وہ کہ محمدؐ کے خاص لخت بکبر
بتولؑ وہ کہ ہے بتول خالق اکبر
زہی حجاب کہ مجھو چشم شمس و قمر
کہ ہیں وہ درج امامت کی خاص کوثر
وہ سبخت تو وہ سرِ خروجی سبہر
ستودہ گوہر و مقبول خالق اکبر
ملکی کے نورِ نظر فاطمہؑ کے لخت جگر
گلو وہ خاص کہ تھا بوب گاہ پیغمبر
ورای شکر کے مارا نہ دم نہ خنجر
حبیب آگیا گویا حدیث پیغمبر
الہی انکے محبت ہو تا دمِ حشر
الہی رنج میں گزرے ہی میرے شکام و حشر
بجی حضرت حسنینؑ و فاطمہؑ اطہر
ستون دین کے جو ہیں امام اثنا عشر
میرے مقام ہی سدرہ سی بھی کہیں بیکر
انہیں نہ بھولنا یا شاہ ساقی کوثر

در مدح حضرت حسنین علیہ السلام

۱۱

نور چشم علم و سبط رسولؐ

کاش فاطمہؑ کے تازی پہول -

ایک سچ اور ایک بناب حسینؑ یہ حبیب خدا کے ہیں محبوب ہیں جو انان خلد کے سردار یہی گوہر ہیں بحر عرفان کے ملی جنکو ہے انکے خاک قدم کروں کیونکر نہ جان و مال میں خدا ایسی سید پر میری جان قربان رتبہ انکو ملا شہادت کا جب ہوئے حضرت حسینؑ شہید لکھی تاریخ اک خوش آئین نے کیا ہے تاریخ خوب اوسنی کے	رہبر خلق و مادی گوئیں - انکی اوصاف ہیں نہایت خوب حسب ارشاد احمد مختارؑ بھی مادی ہیں راہ ایمان کے نہوے پھر وہ سب تلامی الم ہووی خاک قدم سی جسکے شفا جسکو ہو خاندان عظیم شان کیا ہے پایہ ملا شہادت کا کل گلزار دین امام سعید سردین راہ پر سیدینے اوس سے راضی رہیں خدا و نبیؐ
---	--

قصیدہ ایضاً۔ درج حضرت محبوب بجان رحمتہ اللہ علیہ

معدن صدق صفا حضرت غوث الثقلینؑ قلزم کشف و کرامات و نیم فیض اتم آسمان کرم و نیر افضل و جلال سوج و رایے عطا ساحل بحر امداد تخل بہان شرف گلشن اعزاز و جلال مرشد کامل مادی رہ و دین بنے چارہ ساز مرض معصیت بی پامان توحید پرستے تو ہی حبیب الطوفین	منظر نور خدا حضرت غوث الثقلینؑ انتخاب و وسر حضرت غوث الثقلینؑ اختر برج ہدایت حضرت غوث الثقلینؑ ابر نیسان سخا حضرت غوث الثقلینؑ سر و گلزار ضیاء حضرت غوث الثقلینؑ رہبر و راہنما حضرت غوث الثقلینؑ دافع رنج و غما حضرت غوث الثقلینؑ تو ہی نغز و سر حضرت غوث الثقلینؑ
---	---

جب کسی کو بڑی شوکت ہو تو اس کو
 جیسا کہ پہلی میں بیان ہوا ہے
 اس کو خود تیری مہربانی کو خدا کا
 جس کے لیے یہ سب ہوا ہے وہی ہے
 تو اس کو یہ سب ہوا ہے اس لیے
 انسانیات جیسا کہ پہلی میں بیان ہوا ہے
 اپنا وہ بد و گہوں کس پہ تیری بغیر
 تجھ ہی سے جو ہے تیرا جو نہیں ہے
 فکر بعضی غم نہیں ہے مجھ کو کہ تو
 انسان ہوں میں غلام پرکھتا ہوں
 رات دن رہتا ہوں کوششیں فلک کے ہاں
 غوث الاعظم مہربان ہو و سلامان مدد
 آرزوی کہ غم ہو تو ہو جانی و دور
 تیری الفت میں ہوں تاکہ اپنے زندہ میں
 پہلی پنچھن پاک کے اسی پاک نفس
 ہی صغیر جگر انگار کے حق میں کا

میں یہ سب ہوا ہے جو خدا کا
 وہ سب ہوا کہ حضرت غوث الثقلین
 وہ سب ہوا کہ حضرت غوث الثقلین
 وہ لیا نام تیرا حضرت غوث الثقلین
 ہی تو ہی میری دعا حضرت غوث الثقلین
 تو رہے ہی مرا حضرت غوث الثقلین
 کون ہے تیری ہو حضرت غوث الثقلین
 تو ہی رہا ہی میرا حضرت غوث الثقلین
 وہاں پہلی ہی تیرا حضرت غوث الثقلین
 جو سی کی جا حضرت غوث الثقلین
 لطف فرما تو تیرا حضرت غوث الثقلین
 دام غم میں ہوں حضرت غوث الثقلین
 غم الفت ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 دم آج میں ہوں حضرت غوث الثقلین
 میرا مطلب ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 مریم لطف تیرا حضرت غوث الثقلین

قصیدہ ایضاً در مدح حضرت معروف کرہی علیہ الرحمہ

سہرا تقا معروف کرہی
 سہرا را ای اسلم کرہی
 نسیم سج انفال اسلم

مہ برج ہدا معروف کرہی
 امام اولیا معروف کرہی
 ظل باغ رضا معروف کرہی

چراغ محفل کشف و کرامات
 شمیم جانفزا ہی گلشن قدس
 مقیم کو چہ عشق اسلمے
 جلائی مرآت دین محسن
 دیار دین پیغمبر کا سروار
 فقیر و مرشد و مادی کامل -
 خداوان و خداخوان و خدا رس
 کس سبکیں مرتبے غیبیان
 تن مودہ میں بھی آجائی ہے جان
 مقام روح والا عرش اسلمے
 ولی و مرشد و مودے کامل
 عزیز مصر لہا سے مریدان
 صغیر حج سنج اپنی کے حق میں
 غریق لجنہ الام ہے یہہ -
 ستالیہ زمانہ نے نہایت
 نہیں ہوتی رائی اس سے میرے
 اوہر عقبی کے غم نے مجھ کو مارا
 دعا ہے و اسطی میرے ضرورے
 کلید قفل درامی اجا بست
 غم دنیا نہو جب تک جیون میں

ولی پارسا معروف و کرخی
 کل نخل صفا معروف و کرخی
 انیس کبریا معروف و کرخی
 ولی با صفا معروف و کرخی
 جو کہی ہے بجا معروف و کرخی
 ہمہ رارہنا معروف و کرخی
 مطیع مصطفیٰ معروف و کرخی
 رضیوں کے دوا معروف و کرخی
 ہی نام جانفزا معروف و کرخی
 خدا تک ہی رسا معروف و کرخی
 وسیل و پیشوا معروف و کرخی
 قبول کبریا معروف و کرخی
 کرو حق سے دعا معروف و کرخی
 نکالو اسکو یا معروف و کرخی
 بلاین ہون پسا معروف و کرخی
 کرو مجھ پر عطا معروف و کرخی
 کہ ہون مجرم بڑا معروف و کرخی
 بحق مصطفیٰ معروف و کرخی
 تیرا دست دعا معروف و کرخی
 نہوں یوں مبتلا معروف و کرخی

کہ تو ہے رہنا معروف کرخی	ہایت نیک رستی کے مجھی کر
مجھی ہے غم بڑا معروف کرخی	نہوں شہ زندہ دمان اعمال ہے
کرم بہر خدا معروف کرخی	بہت عاجز ہوں میری حال پر کر
یہی ہے مدعا معروف کرخی	و عاقلہ میرے واسطے کر
سنو لسی زرا معروف کرخی	اور اتنی اور مجھے ہے عرض تم سے
فرید الدین یا معروف کرخی	تمہارا معتقد اور بندہ و ر
کرو حق سسی دعا معروف کرخی	ہمیشہ دین و دنیا میں رہے خوش

بیان ششم میں مناجات گاہ الہی العظیات بابت مناجات

ملا بندت کرین بچار	لراقتہ۔ کاغذ قلم لکھ چار
حائے میرا تو ہے خدا یا	جن جن کہو جان تن پا یا
سنو بنیتی سوہ بچار	گل جگت کے را کہن بارے
سخت بندسی ہیگا جگڑا	اب دشمن نے موہ کو پکڑا
بن تیری مے کون دہے	اب بھر پھرے آن بنے
بندے عاجز داس ہیں تیرے	دی توڑ بند سنگٹ کی میرے
بندہ مندہ داس تھا رار	کردادہ دشت کو ہو چھٹکا رار
جو کچھ چاہوں تسی پاؤں	جب میں دہیاؤں تمکو دہیاؤں
پورے کرو دمن کے اچھیا	ہو نہیں ہجک دیو و بہو ہجبا
سرب شٹ کو چہن میں ماری	گل بہوں کے سہ جن ماری
کردوا یک فل چہل میں نستا رار	ہو نہیں حکیم غریب تمہارا

مناجات بزرگان
بیان ششم

بیان منعم بنی تاریخ استقال بعضی افعال خج غلام صاحب

۱- اگر چه جناب ممدوح نے اپنی حیات میں باین کثرت امور جس کے طرف تو میر
فرمایا ہے کہ اگر تمام و کمال تفصیلاً تحریر کیا جاوے تو دفتر درکار ہے لیکن منجملہ اون کے
ایک تالاب نختہ اور باغ نہایت وسیع مقام ناہمین بنایا جو اس کی تاریخ میری عنایت
میران بخش صاحب نامی مخلص شعل نے تحریر کی مندرج ذیل کرتا ہوں۔

تقریف را معترف صاحب غلام قادر	کو ماوہ ذکار ایک جو ہر پیوے
چون رنگ ریخت باغ و تالاب حکمت	عیش سید صادق و نفس مقبول
ترتیب علم سالش چون خواست فکر مشعل	از جو ہر مجرب و کوہست عقل اوسے
گفتا کہ او حسن تدبیر غایت از جلالش	سوچی سببیل است و بہار گاہ مگوے

قطعه دیگر

یخت حکیم حادق صاحب غلام قادر	تعمیر کرد باغ و تالاب پر نصارت
باغیست باغ رضوان تالاب سبیل است	جام جهان نامی آئینہ ز حکمت
ان خرم تجارت میں حاصل تمنا	این چشمہ ثواب وان مزرع سعادت
در موج فکر سالش خواص کلک مشعل	گفت از سر ارادت کان بہت خوش

قطعه دیگر

برکہ غلام قادر کوٹا نے ارسلو	بنمایا کرد باغ و تالاب بسبک ز زیادت
مشعل بر فکر سالش جان چہ شکستہ	واگفت حوض کوثر بر لب آب دلہا است

قطعه دیگر

حکمت باب قدوہ حکام غلام قادر	بنہا و بس سعید جو بنیاد باغ و تالاب
------------------------------	-------------------------------------

بیل بشوق سالش شعلہ شایست گویا | و اما ان کل زچشمہ فیض شد است سیراب

ع قطعہ تاریخ ذوات جمع حسنات منبع فیض و برکات والا خاک را بر آغوش
حضرت حکیم غلام قادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ - از میان جاننا صاحبہ بیہوشی متخلص -

چون ز دنیا غلام قادر رفت خاصہ حق خلاصہ عالم نسخہ خوبے و فہیم و حکیم معدن خوبے و وحید زمان مجمع حسن خلق و مرجع خالق جنتی و عزیز حق رحمت حق چارہ فکری ہر مریض و درد خود تو بودے طبیب عیسیٰ دم در غم تست ہر دور اما تم چشم بستی تو زینہاں کہ بہتو روح تو باو در بہشت برین از پئی سال چلتش چہ چہ تا گہاں بے سراجل ہا تن	زادہ و مستحق و نیک صفات انتخاب وجود موجود است صاحب دانش و نکو اوقات اشرف الکائنات و عالی ذات مقرن لطف منبع حسنات اشنائی کنار بحر نجات حرم فرمای ہر سقیم اوقات مرگ تو حیف مروت ہیہات فیض رائے یکے دیگر خیرات گشت مفتوح خلد را طبقات ایجو شاسیرت و نکو عادات صرف در فکر می نمود اوقات و حسل غلہ گفت سال ذوات
---	--

قطعہ تاریخ تصنیف کتاب - از میان جاننا صاحبہ بیہوشی متخلص -

نام اسکا سعادت دارین صحت ذات اور ثواب ثواب	ہذا تصنیف حاجی الحرمین انتخاب زمانہ ہے یہ کتاب
---	---

حفظ بعض مسافران جہان	زاد عقبی و صحت ابدان
چارہ در و درم مریض و فریب	حزرجان و سعالمات عجیب
دیکھی گر اسکو بوسلی سینا	رعل اسکے لیٹی کر سنا
بہرہ یاب اس گروہ جالینوس	رکھی اپنی مطلب بن بطلمیوس
اور اسکا مصنف دانا	مرشس جسکا مرتبہ والا
متقی و حکیم خوش آئین	حاجی و نیکو فرید الدین
اتقا پیشہ و نکو اوقات	مخزن زہد و معدن خیرات
اللہ اللہ وہ مطب اسکا	سامنی جبکے دست بستہ شفا
حاذق وقت اسقدر ہے غرض	نام سچی جکی دور بہاگے مرض
اوسکی تجویز کو کوئی کیا پائیے	روتا آئی مریض ہوتا جائیے
دیکھی خبدم صغیر نے یہ کتاب	ہوا تاریخ کا خیال شتاب
فکر کرتا کوجس گمری بیٹھا	باقی غیب سی ہوئی یہ نیدا
سزل کر کے ضم کھی تاریخ	تو شہ ساقبت - یہی تاریخ

قطعة تاریخ کتاب مصنف اولاد حسین صاحب تاریخ طبع ۱۲۸۵ھ

فرید و ہر فرید زمان فریدالدین	کہ ہجو بد سنیر است بر پر عقل
ہر آن سخن کہ شنید از زبان شیرینیش	خرد و گفت کہ علم حکمت اصول
زہی بطبع حلیم و نہی بعقل سلیم	چہ ممکن است کہ سبھون و بغیرتو
اگر علم رابع بگویش بجال	خرد و دران سخن بن یا کس قبول
اگر حسود بگوید عدیل اوست بسی	بگو کہ چون نکم من ازین کلام عدو

بخت کیا سخن بین بخت و محنت او کج ز جمل مرکب دگر ز جمل بسیط بصرا و چه بنالی ز لبتصاق الجفن همیشه دار ز عین عطاش چشم عطا بوصف او و بدح کلام او چه هست نموده است کتابی و رین زان تصنیف ز علم حکمت و حال حاصل حرمین همینکه نام نهادش سعاد داین پراز معانی حکمت بری ز صورت نقص نوشت سال تماشن تحلی عاصی	پرتز و عاصد و دشمن نباشد از مقبول بدانکه ماند ابدالدم جابل و مجهول بعده او تو ز آب سیر باش خمول که تا بچشم ندون باشا شوی مشغول بنهم آنچه بگفتم ز غافل و معقول که نیست در ورقش نیم حرف نقص نموده است بحکم کتاب روح حلول بنیکبختی او وال هست و هم لول زودیش شود آینه نظر مصقول بر سعاد داین ازین سید حصول
---	--

قطعه دیگر از شاعر موصوف

چون فرید زبان فریدالدین پس کتابی نمود خوش تصنیف سالش از شاخ کمالک من گل کرد	شد بفکر کرامت داین کرد نامش سعاد داین سود برگ سعاد داین
---	---

قطعه دیگر از تصنیف شاعر موصوف

فریدالدین فاضل کرد تصنیف خدا کرد هست جاری چشمه فطر بسر و گفت میالش با تف غیب	عجب نادر کتاب علم حکمت از آن ابر کرم بحر فضیلت بلو گنج سعاد کان راحت
--	--

بخوان گنج مشرف صبح سعادت
۶۱۲/۲۸

دگر بارہ سال جستجو

تمام شد کتاب سعادت ارین بتاریخ دوازدهم
حجہ المرجب ۹۵۰ روز شنبہ - بمقام کوٹلہ مالیر



قطعہ تاج انطباع
کتاب مفتی غلام سرور صاحب

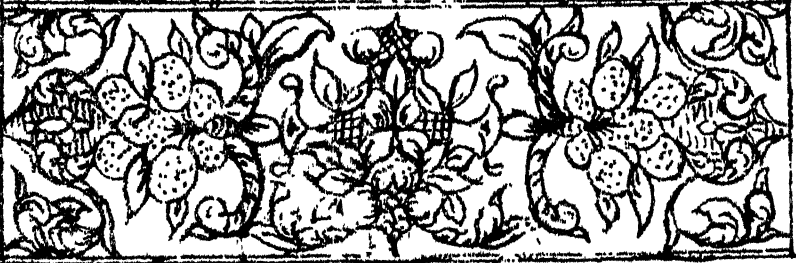


بیشل نسخہ فی الحقیقت ہے
معدن زر ہے گنج دولت ہے
منبع علم و کان حکمت ہے
علم و حکمت کو جس سی عزت ہے
مرد مکتا و بامروت ہے
جس سے لوگون کی خوش طبیعت ہے

یہ کتاب سعادت و ارین
چشمہ فیض ہے زمانہ میں
لکھی جیسی ہے یہ کتاب عجیب
ہے وہ ایسا حکیم لائے
فرد و ور زمانہ سرید الدین
اوسنی لکھا یہ نسخہ مطبوع



مضامین الطبع لکھیہ سرور
بنی مل مخزن سعادی
۱۲۹۵



صفحہ نامہ ستاد دارین				صفحہ نامہ ستاد دارین			
صفحہ	خط	مسح	صفحہ	صفحہ	خط	مسح	صفحہ
۴	۴	فہرست	۴۱	۱۹	تو وہ - والا نالہ کی -	تو وہ - والا نالہ کی -	۱۹
۵	۵	دعا پانچویں	۴۸	۲۷	سراہیلیٹی -	سراہیلیٹی -	۲۷
۶	۱۵	بہ شہادتک کا -	۸۳	۲۰	مجمکو -	مجمکو -	۲۰
۷	۲۰	قریب بہار کی	۸۸	۱۱	نجات از بلیات -	نجات از بلیات -	۱۱
۸	۳	مذکور ہر	۹۴	۱	جو آدمی کے -	جو آدمی کے -	۱
۹	۶	اھرام	۹۵	۱۹	ہوئی دیتی -	ہوئی دیتی -	۱۹
۱۰	۱۴	پہاڑی -	۱۰۵	۲	لانی -	لانی -	۲
۱۱	۱۲	دروازہ بیت اللہ	۱۰۶	۳	گیران -	گیران -	۳
۱۲	۵	اسنگہ آگر	۱۰۷	۱۴	بھٹائی -	بھٹائی -	۱۴
۱۳	۹	جنت المصلیٰ	۱۰۸	۷	رسالت الہی -	رسالت الہی -	۷
۱۴	۱۷	دنگلیں	۱۰۹	۱۸	سجود وغیرہ -	سجود وغیرہ -	۱۸
۱۵	۳۸	ازاد	۱۱۳	۱۳	بچھی -	بچھی -	۱۳
۱۶	۷	بذتے	۱۱۴	۱۳	بناہوا -	بناہوا -	۱۳
۱۷	۱۹	لیکن	۱۱۶	۱۰	انکی -	انکی -	۱۰
۱۸	۱۷	اگر تیری عین تو -	۱۱۸	۱۰	پالون کا -	پالون کا -	۱۰
۱۹	۱	پڑاٹھی -	۱۱۹	۳	قبا -	قبا -	۳
۲۰	۱۴	سید عمر	۱۲۲	۱۰	لمبر دار کی بعد دیکر -	لمبر دار کی بعد دیکر -	۱۰
۲۱	۲	تک -	۱۲۳	۱۲	نقد وغیرہ -	نقد وغیرہ -	۱۲
۲۲	۱۷	جراہر -	۱۲۵	۱۲	منزل -	منزل -	۱۲

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵	۱۷۵	مشیہ	فصل اول	فصل دوم	۱۸	۱۷۶	حب ثقیفہ - ثقیفہ -
۲	۲	فصل دوم	فصل دوم	۱۰	۱۰	۵۱ - ۵۱ -	۵۱ - ۵۱ -
۱۲۶	۱۷۶	مشیہ	فصل اول	فصل دوم	۱۳	۱۳	حب گرد - حب گرد -
۱۳۱	۱۵	موتہ -	موتہ -	۱۵	۱۵	یعنی کبری - یعنی کبری -	۱۵ - ۱۵ -
۱۳۵	۱۵	ابنی گہرہ -	X	۱۶	۱۶	گرد - گرد -	۱۶ - ۱۶ -
۱۳۶	۱۷	قاعدہ کلیہ	قاعدہ کلیہ و علاج بعض افیت	۱۸۱	۱۸۱	مشیہ	تذوق - تذوق -
۱۳۷	۱۰	سیرگین نر -	سیرگین نر -	۱۸۲	۱۸۲	۷	جواہرین - جواہر -
۱۳۸	۱۱	ایک گنٹہ -	ایک گنٹہ -	۱۸۴	۱۸۴	۲	دواہولن - دواہولن -
۱۳۹	۶	زیادہ -	X	۱۸۵	۱۸۵	۷	ورم سی - ورم سی -
۱۴۰	۲	رکھی جوی -	رکھی گئی ہو -	۱۰	۱۰	۱۰	سہل بار - سہل بار -
۱۴۱	۱۶	فصل اول	فصل اول	۱۲	۱۲	۱۲	گرم - گرم -
۱۸	۱۸	بہیدانہ -	بہیدانہ -	۱۸۶	۱۸۶	۵	قصر ریہ - قصر ریہ -
۱۵۱	۳	حب شبیار -	حب شبیار -	۱۸۸	۱۸۸	۲	کلاب - کلاب -
۹	۹	۷	۷	۱۸۹	۱۸۹	۱۶	حب ہبیلہ - حب ہبیلہ -
۱۶۱	۲	ما الجین -	ما الجین -	۱۹۱	۱۹۱	۱	محرثکا - محرق کا -
۱۸	۱۸	زورور -	زورور -	۱۹۳	۱۹۳	۱۱	گرم - گرم -
۱۹۴	۸	گرم کے -	گرم کے -	۱۹۶	۱۹۶	۹	ماؤن - X
۱۹۷	۹	مجموعی -	مجموعی کے -	۱۹۸	۱۹۸	۱۳	جوگ - جوگ -
۱۶۰	۱۱	فصل دوم	فصل دوم	۱۹۹	۱۹۹	۱۳-۱۲	گرم - گرم -
۱۷۲	۷	من استبرکات	من استبرکات	۲۰۲	۲۰۲	۱۲	حب الفار - حب الفار -
۱۰	۱۰	ہو باہی -	ہی -				

سہ جہنگیہ نام آری اس کے حقائق صحیح ہیں۔

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۰۲	۱۶	طعام یان	طعام یانان -	۲۲۵	۱۸	اگر -	X
۲۰۴	۱	ماز و جوز -	ماز و خورد -	۲۳۰	۵	برآمد -	برآمد ہو -
۲۰۶	۵	ملین -	لاکر ملین -	۲۳۲	۴	چابن -	چابین -
۲۰۸	۱۷	جسٹ لاس -	جسٹ لاس -	۲۳۳	۲۰	صندل کلاب -	صندل کلاب -
۲۰۹	۱۷	کھریا -	کھریا -	۲۳۴	۱۸	زبان -	زبان -
۲۱۰	۴	گولیان -	مین گولیان -	۲۳۶	۲	بادی غیر کو -	مادی و غیر مادی -
۲۱۱	۱۸-۱۹	بجھ لٹوٹ -	بجھ لٹوٹ -	۲۳۸	۱۸	قصہ سلیم -	قصہ سلیم -
۲۱۲	۱۷	ترکی کے -	ترکی کے لیے -	۲۴۰	۲	ساتھ ساتھ -	ساتھ ساتھ -
۲۱۳	۱۲	خورد -	جو خورد -	۲۴۱	۱۵	قوائضات -	قوائضات -
۲۱۴	۱۴	بجھ لٹوٹ -	بجھ لٹوٹ -	۲۴۲	۱۷	زورور -	زورور -
۲۱۵	۱	ملقین -	شلف مین -	۲۴۳	۲	راوغہ -	راوغہ -
۲۱۶	۳۰	درو منعم -	درو منعم -	۲۴۴	۱۸	وبہ اللورد -	وبہ اللورد -
۲۱۷	۱۳	منہل کو پیر -	منہل کو -	۲۴۸	۶	تغ -	تغالی -
۲۱۸	۱۱	قروطی -	قیرو طمی -	۲۵۰	۳-۲	جھاو -	جھاو -
۲۱۹	۳	پہیہ گاؤ -	پہیہ گاؤ -	۲۵۱	۸	تغیر -	تغیر -
۲۲۰	۸	ملین سی -	ملین سخی -	۲۵۲	۱۵	حلقہ -	حلقہ -
۲۲۱	۱۴	طین خرا -	طین خرا -	۲۵۳	۱۱	دوستکاری -	دوستکاری -
۲۲۲	۱۶	لاؤنجر -	لاؤنجر -	۲۵۴	۵	خراشندہ -	خراشندہ -
۲۲۳	۱۳	والیان -	والیان -	۲۵۵	۱۵	ہشتہ -	ہشتہ -
۲۲۴	۱۵	شہر کیا -	شہر کیا -	۲۵۶	۸	ہشہ -	ہشہ -
۲۲۵	۱۶	واغ -	واغ -	۲۵۷	۳	مقوی -	مقوی -

سہ جزو کی کتابوں کی اصلاح و ترمیم

۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷

صفحہ	سطر	خط	صحیح	صفحہ	سطر	خط	صحیح
۲۶۱	۱۲	ہو یا ہوا	اشیا	۳۵۷	۱۲	ہفتہ	یا ہفتہ
۲۶۳	۱۲	متفرج	متفرج	۳۶۰	۱۲	ثانیل	سقط ثانیل
۲۶۴	۱۷	مزاج	ثقوبت مزاج	۳۶۲	۵	بدن	بدن سے
۲۶۵	۱۰	حرب	حرب	۳۶۶	۲	بدن	بدن پر
۲۶۸	۳	تخذیر	تخذیر	۳۶۴	۱۶	گرم جو	گرم کرین جو
۲۶۹	۱۱	ماہین	ماہین	۳۶۷	۱۷	ثقل	ثقل
۲۷۲	۱۰	اوسنج	اوسنج	۳۷۷	۱۷	ضعیف	ضعیف
۲۷۳	۱۵	نر کوہی	نر کوہی	۳۸۴	۱۲	عسل	عسل
۲۷۴	۷	فنج	فنج	۳۹۰	۱۶	زاک	زاک
۲۷۵	۹	مجازی	مجازی	۳۹۲	۱۹	جین	جین
۲۷۶	۱۵	مجازی	مجازی	۳۹۷	۱۹	کو گرم	گرم
۲۷۷	۱۹	بول	بول	۴۰۱	۸	کی لیٹ	بچہ کی لیٹ
۲۷۸	۱۰	مجازی	مجازی	۴۰۲	۱۳	ضروری	چند باتیں ضروری
۲۷۹	۱۳	ذوالربیعین	ذوالربیعین	۴۱۰	۱	رطوبت	رطوبت کی نہیں
۲۸۰	۱۹	ماہیہ	ماہیہ	۴۱۶	۱۱	چرک مادہ	چرک و مادہ
۲۸۱	۲	منی	منی	۴۱۸	۹	سر	سرین
۲۹۱	۸	وقت	وقت	۴۳۹	۱۵	ہو جاتی ہے	ہو جاتی ہے
۲۹۲	۹	پہنچتا	پہنچتا	۴۴۰	۴	ہو جاتی ہے	ہو جاتی ہے
۲۹۷	۱۱	بست	بست	۴۴۱	۱۸	حبہ	حبہ
۳۱۰	۳	خون لے	خون کے	<p>تمت لکھنا باب</p> <p>بنون المساک الوهاب</p> <p>وصلی اللہ علی سیدنا محمد و آلہ</p> <p>و صحابہ و سلم و علیہم السلام</p>			
۳۱۳	۹	سیاہ	سیاہ				
۳۳۴	۱۰	ناقص	ناقص				
۳۴۲	۱۵	واقع الوسط	واقع فی الوسط				
۳۴۳	۱۵	واقع الوسط	واقع فی الوسط				
۳۴۴	۱۵	واقع الوسط	واقع فی الوسط				

حَامِدًا وَنَصَلًا

الحمد لله والمنة للکتاب سعادہ داکتر بن بفضله
 تہالی ہمد و جود تیانہ ہوشی اور پیشگاہ عالیہ انجمن فکرت قاسم
 جو دو سخا و مہزون الطاف و عطا جناب محمدا برائیم
 علیہما صلوات اللہ علیہ وسلم اللہ تعالیٰ والی ریا
 کو نیکہ مالیر متعلقہ حاطہ پنجاب بین بحال انجمن پیشکش
 گئی۔ جو صاحب کتاب ہذا کو مطالعہ و فراہم جناب
 مدوح نشان کے حق میں دعای خیر زبان پر لاوین۔
 اعلان تہاد و طبع اول کتاب ہذا ایک ہزار جلد قیمت
 مع محصول ڈاک فی جلد چار روپیہ ہشت آنہ والہان ملک
 صاحبان چشم کھدست میں بطور مغان ارسال ہوگی قیمت
 نہ ایجا یگی البتہ او کو عطا و صلہ دینی کا اختیار ہے۔ یہ کتاب
 جو چہ سری کی گئی ہی کوئی صاحب اباحت نہ قلم و طبع فرماوے

تخلیۃ القلوب علی سیرۃ النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 مستطاب من المطابع المطبوعہ فی دار التہذیب

